

فرهنگ نامۀ موضوعی
صحبۀ سادات

جلد دوم
دک

سید احمد سجادی

بایمکاری جمعی از متحضان

مرکز تحقیقات رایانۀ ای حوزه علمیه آصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با همکاری محققان محترم :

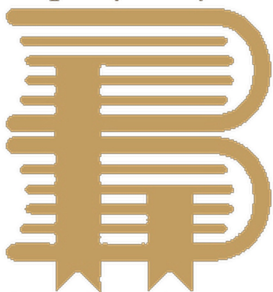
زهره	ابراهیمیان
عباسعلی	داوری
زهرا	رجبزاده
محمد	رجبزاده
مهرا سادات	صدری
محسن	نجارزاده

فرہنگ نامہ موضوعی

صحیفہ سجادیه

جلد دوم
دک

شبكة كتب الشيعة



shiabooks.net

رابطہ بیدیل < mktba.net

سید احمد سجادی

باجمکاری جمعی از متحان

مرکز تحقیقات رایانہ امی حوزه علمیه صفہان

سجادی، احمد، ۱۳۸۴.

فرهنگ‌نامه موضوعی صحیفه سجاده / احمد سجادی. با همکاری جمعی از محققان؛ پژوهش مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان. - قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا علیها السلام، ۱۳۸۵. ج ۳.

ISBN : 964 - 96108 - 1 - 2

شاپک دوره: ۲- ۱- ۹۶۱۰۸ - ۹۶۴

ISBN : 964 - 96108 - 3 - 9

شاپک ج. ۲: ۹- ۳- ۹۶۱۰۸ - ۹۶۴

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. علی بن حسین علیه السلام، امام چهارم، ۳۸- ۹۴ ق. ۲. دعاها. الف. علی بن حسین علیه السلام.

امام چهارم، ۳۸- ۹۴ ق. صحیفه سجاده. ب. حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای.

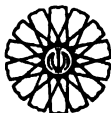
ج. عنوان. د. عنوان: صحیفه سجاده.

۲۹۷/۷۷۲

BP ۲۶۷/۱/ع ۸ ص ۳۰۷۵

م ۸۵-۷۶۱

کتابخانه ملی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

■ فرهنگ‌نامه موضوعی صحیفه سجاده

- به اهتمام : سید احمد سجادی
- پژوهش : مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان
- ناشر : مؤسسه فرهنگی، مطالعاتی الزهرا علیها السلام
- لیتوگرافی / طرح جلد : المهدی / ابوطالبی
- چاپخانه / صحافی : هنرت / یاس
- تعداد جلد : ۳
- نوبت و زمان چاپ : اوّل / بهار ۱۳۸۵
- شمارگان : ۱۰۰۰
- بهای دوره : ۱۰۰۰۰۰ ریال

مرکز پخش: اصفهان - خیابان شهید مطهری - ابتدای خیابان اردیبهشت

مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان

E-mail: info@hozeh.org

تلفن: ۰۳۱۱-۲۳۴۴۶۱۰-۵

WWW.hozeh.org

دورنگار: ۰۳۱۱-۲۳۴۴۶۱۰

و اَقْبِصْ عَنِّي كُلُّ مَا اَلَزَمْتَنِيهِ وَ قَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي
وَجْهِ مِنْ وَجْهِ طَاعَتِكَ اَوْ يَخْلُفِي مِنْ خَلْقِكَ وَ اِنْ... لَمْ يَسْغُرْهُ
مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدِي

و مرا به انجام آنچه که در جهتی از جهات
طاعتت یا برای آفریده‌ای از آفریدگانت، بر من
لازم و واجب نموده‌ای، توفیق ده و گرچه ثروت و
دارایی‌ام گنجایش آن را نداشته باشد. (۲۷/۶)

اندیشه دارایی گمراه کننده

وَ اَخُ عَنِ قُلُوبِهِمْ غَطَوَاتِ الْمَالِ الْفَتَوْنِ
و اندیشه مال فتنه انگیز را از دلشان برطرف
کن. (۳۷/۴)

بسیار نمودن دارایی مسلمانان

اللَّهُمَّ... تَزِدْهُمُ اَمْوَالَهُمْ
خداوندا به وسیله آن، ثروت هایشان را بیفزای.
(۲۷/۷)

کمک به جنگجو یا مرزدار، با دارایی خود

اللَّهُمَّ وَ اَيُّهَا مُسْلِمٌ خَلَفَ غَايِبًا اَوْ مُزَابِطًا فِي دَارِهِ... اَوْ
اَعَاَنَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ... فَاجْزِ لَهُ بِمِثْلِ اُجْرِهِ وَ زُنَا بِوَرْنٍ وَ
بِمِثْلٍ يَمِثِلُ. وَ عَوِضُهُ مِنْ يَغْلِبُهُ عَوِضًا خَاصِرًا

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مرزدار را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد، یا
او را به پاره‌ای از دارایی خود یاری داد، پس وی
را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده و کارش

۵۰

داد ← عدل

داد و ستد ← تجارت

دارایی ← ثروت

سرمایه بخشیدن، به بندگان

اَتُخَذَ لِلَّهِ الْبَدْيُ... اُعْتَنَانَا بِغُضِيهِ، وَ اُنْتَنَانَا بِحُضِيهِ
سپاس خدای را که ما را به فضل خود، بی نیاز
گرداند و به نعمت خویش، سرمایه‌مان داد. (۱/۲۰)

خدا، دارنده هر ملک و پادشاهی

اِنَّكَ... مَالِكُ الْمَلِكِ
همانا تو صاحب هر ملکی. (۶/۲۱)

افزون گرداندن دارایی بنده، با برکت

وَنُورُ مَلَائِكَتِي بِالْبَرَكَاتِ فِيهِ
دارایی‌ام را با برکت، افزون ساز. (۲۰/۳۳)

عدم گنجایش دارایی بنده، جهت انجام

امور واجب

را عوض نقد عطا کن. (۳۷/۱۶)

و ما را در آن ماه توفیق ده، که دارایی‌هایمان

طلب دور شدن دارایی‌ای با ویژگی‌های

را از مظالم خالص گردانیم. (۳۲/۱۰)

خاص، از بنده

اتفاق‌کنندگان دارایی، در راه خدا

و اَرُوْ غَنِيٍّ مِّنَ الْمَالِ مَا يَخْبُثُ لِيْ غِيْلَةً اَوْ نَادِيْهَا اِلٰى
بَنِيٍّ اَوْ مَا اَنْتَقَبُ مِنْهُ طُغْنَانًا

مَنْ لِّلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَقَتْلِ حَبِيَّةٍ
اَنْتَشَتْ نَبِيْعٌ شَتَابِلٍ فِيْ كُلِّ سُبْحَةٍ مِّائَةً حَبِيَّةٍ. وَ اللّٰهُ
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَّشَاءُ

و مالی که برایم خودپسندی پیش آورده یا به
ستمگری برساند یا در پی آن دچار سرکشی شوم
را، از من دور ساز. (۳۰/۳)

داستان کسانی که دارایی‌هایشان را در راه
خدا می‌بخشند، مانند داستان دانه‌ایست که هفت
خوشه رویانده، که در هر خوشه صد دانه باشد و
خدا برای هر که بخواهد، چندین برابر می‌کند.

دارایی دنیا، وسیله رسیدن به جوار خدا

(۲۵/۱۳)

وَ اجْعَلْ مَا عَزَّوْتَنِيْ مِنْ عَطَايَها. وَ عَجَّلْتُ لِيْ مِنْ
مَتَاعِهَا بَلَقَةً اِلٰى جَزَارِكُ. وَ وَضَعْتُ اِلٰى قَوْلِكَ

خدا، دارنده دارندگان

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْمُنْدُ... رَبِّ الْاَرْبَابِ

و آنچه از کالای آن (دنیا)، که به من ارزانی
داشته‌ای، و هم‌اکنون به دستم رسانده‌ای، وسیله
رسیدن به جوار خود و وسیله پیوستن به جایگاه
بزرگت قرار ده. (۳۰/۶)

خداوند! سپاس برای توست، دارنده
دارندگان. (۳۷/۲)

خدا، مالک امور بندگان

□ دام

عَلَّكَتُ - يَا اِلٰهِي - اَمْرُهُمْ قَبْلَ اَنْ يَّكُوْنُوْا جِنَادَكَ
ای خدای من، تو زمام امرشان را به دست
داشته‌ای، پیش از آنکه بر عبادت تو توانایی داشته
باشند. (۳۷/۷)

حفظ بندگان، از بدی دام‌های شیطان

اَكُنْنا... شَرَّ مَعْصِيْدِ الشَّيْطَانِ

ما را از شرّ دام‌های شیطان نگهدار. (۵۱/۰)

دام‌های شیطان

خالص گرداندن دارایی‌ها، از مظالم

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ... غُورٍ وَ مَضَابِدٍ

وَ وَفَّقْنَا فِيْهِ لِاَنَّ... غُلَّصَ اَمْوَالَنَا مِنَ الشَّيْطَانِ

مَنْ أَلْزَمَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَفْزَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَفَلَ حَبَّةً
أَنْتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ. وَاللَّهُ
مُضَاعِفٌ لِنِهَاةٍ

داستان کسانی که دارایی‌هایشان را در راه
خدا می‌بخشند، مانند داستان دانه‌ایست که هفت
خوشه رویانده، که در هر خوشه صد دانه باشد و
خدا برای هر که بخواهد، چندین برابر می‌کند.
(۲۵/۱۳)

□ دائمی — همیشه

□ دخول — ورود

□ در

درهای علم به ربوبیت خدا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا... فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ
بِرُبوبِيَّةِ

و سهاس خدای را که درهایی از علم به
پروردگاری‌اش را بر ما گشود.
(۱/۱۰)

بستن در حاجت، جز به سوی خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْقَى غَثَا تَابِ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ

سهاس خدایی را که در نیازمندی را جز به
سوی خود، بر ما بست.
(۱/۱۹)

گشودن در آسایش، به روی بنده

خداوند ما از فریب‌ها و دام‌هایش به تو پناه
می‌بریم.
(۱۷/۱)

دام‌های قصد بدکننده، درباره بنده

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْبِرْهُ عَنِّي... وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا حَقًّا... تَوَسَّيْ مِنْ... مُضَاعِفِهِ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدی قرار ده، تا مرا
از دام‌هایش ایمن سازی.
(۲۳/۸)

برپایی دام شکار (بنده)، توسط ستمگر

كَمْ مِنْ بَالِغٍ بَغَايَ يَمْكُأِبِدِهِ، وَ نَصَبَ لِي شَرَكًا تَضَاعِدِهِ
چه بسیار ستمگری که با نیرنگ‌هایش به من
ستم کرد و دام‌های خود را برابم گسترد.
(۲۹/۷)

در آمدن ستمگر در بند دام خود

وَرَدَدَتْهُ فِي مَلْوَى حُفْرَتِهِ، فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَاعَتِهِ
ذَلِيلًا فِي رِيقِ جَبَائِلِهِ الَّتِي كَانَ يَتَكَبَّرُ أَنْ يَتَرَانِي فِيهَا

و او را در پرنگاه گودالش بازگرداندی، تا پس
از آن همه گردن‌کشی، با خواری در بند داسی که در
نظر داشت مرا در آن ببیند، درآمد.
(۲۹/۸)

□ دانش — علم

□ دانه

داستان دانه‌ای رویانده هفت خوشه

تویی آنکه برای بندگان، دری به سوی

بخشایش گشوده‌ای. (۲۵/۱۰)

گشودن در و به پا داشتن راهنما

فَا عُدُّوْا مَنْ أَغْفَلَ دُخُلَ ذَٰلِكَ الْمُتَوَلَّى بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ
وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ

پس - بعد از گشودن در و به پا داشتن راهنما -

صذر آنکه از ورود به آن منزل غفلت نماید

چيست؟! (۲۵/۱۱)

گشایش در (رحمت) الهی، به روی طالبان

بَاهِلِكَ مُتَّخِرٌ لِلرَّاحِبِينَ

در تو برای آنان که خواهانند، باز است.

(۲۶/۱۲)

درهای برای آمدن به سوی خداوند

إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوا مِنَ السَّالِمَاتِ نَفَذْتُ...
أَتَيْتُكَ مِنَ الْبُحُورِ الَّتِي أَمَوَتْ أَنْ تَوَكَّى بِهَا

همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که آنها
پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی از همان
درهایی که فرمان داده‌ای از آنها وارد شوند، نزد تو
آمده‌ام. (۲۷/۲۳)

گشودن درهای توبه، رحمت و روزی بر بنده

الْفَتْحُ لِي أَبْتَلِبَ تَوْبَتَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ زَائِدَتَكَ وَ دُرُودَكَ
الزَّائِدِ

وَ افْتَحْ لِي بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ

و ای پروردگار من، به فضل خود در آسایش
را به رویم بگشای. (۲۷/۸)

(پناه نداشتن بنده)، جز به درگاه خدا

قَالَ مَنْ جِئْتُمْ مُتَّقِبِينَ عَنْكَ؟ وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَزَّ
بَاهِلِكَ؟

پس در این هنگام از جانب تو به چه کسی رو
آوریم؟ و از در خانه تو به کجا رویم؟ (۱۰/۲)

ایستادن به در عزت خداوند

وَإِنِّي بِنَابِ عِزِّكَ وَ قُوفِ الْمُسْلِمِ الدَّلِيلِ

به درگاه عزت تو همچون فرمانبری حصار،
ایستاده‌ام. (۱۲/۲)

گشوده بودن در توبه

سُبْحَانَكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ
إِلَيْكَ

پاک و منزهی تو، از تو که در توبه را به رویم
گشوده‌ای، ناامید نمی‌شوم. (۱۲/۲)

مرگ، دری از درهای آموزش الهی

اجْفَلْتُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ

آن را دری از درهای آمرزش قرار ده. (۲۰/۲)

دری به سوی عفو الهی

أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِي بَابًا إِلَى عَفْوِكَ

درهای توبه و رحمت و رافت و روزی فراخت
را بر من بگشای. (۳۷/۱۳۲)

□ دراز ← طولانی

□ درب ← در

□ درجه ← مرتبه

□ درخت

روياندن درخت‌ها، با آب

اللَّهُمَّ اشْفِنَا شِفَاءً... تَنْبُتُ بِهِ الْأَشْجَارُ

خداوندا ما را یا بارانی که درخت‌ها را به
وسیله آن برویانی، سیراب نما. (۱۹/۵)

درخت‌هایی خم شده به انواع میوه‌ها، در

بهشت

و نَوْحٌ مِنْهَا لِلْأَبْنَاءِ مَا أُغْنَتْ عَنْهَا مِنْ...
الْأَشْجَارِ الْمَتَدَلِّةِ بِشَوْبِ الْفَرْ

و آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از
درختانی که شاخه‌هایشان به انواع میوه‌ها خم
گشته، در مقابل دیدگان‌شان نمایان ساز. (۳۷/۴)

□ درخشش

درخشش شعله‌های برق‌ها

...فَضْلُ عَلِيمٍ وَ عَلَى الرُّوحَانِيَيْنِ مِنْ مَلَائِكَةٍ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَصُوتُ زَجْرُهُ يُسْمَعُ زَجْلُ الْإِعْرَادِ،
وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ خَفِيقَةُ السَّحَابِ انْفَعَتْ صَرَاعِلُ الْبُرُوقِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگانت و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای
راندنش، بانگ رعد‌ها شنیده می‌شود و آنگاه که با
خروش او، بر هر حرکت درآید، شعله‌های برق
می‌درخشند. (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

اقتدا کنندگان به درخشش روشنائی قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ... يَتَّبِعُونَ بِتِلْكَ إِسْفَارِهِ

و ما را از کسانی قرار ده که به درخشش
روشنائی آن اقتدا می‌کنند. (۲۲/۷)

□ درد

وسیله رستن از آتش دردناک خدا

وَ اتَّخِذْ لِلَّهِ... خَدًّا تُفْتَقِ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ

و سپاس خدای را، سپاسی که به سبب آن از
آتش دردناک خداوند آزاد شویم. (۱۰/۱ و ۱۵)

دچار ساختن دشمن، به بیماری دردناک

أَصْبَحْتُمْ بِالْمُجْرِعِ الْمَيْمِ وَ السُّنَمِ الْأَلِيمِ

آنان را دچار گرسنگی دائم و بیماری دردناک
گردان. (۳۷/۱۲)

□ در دل گذراندن

در دل داشتن دوستی محمد ﷺ

مَنْ كَانُوا مُنْطَبِرِينَ عَلَى نَجَبِيهِ

آنها که محبت او را در دل پرورانده اند.

(۲/۵)

در دل گذراندن اندیشه های بد

اجْعَلِي الْقُرْآنَ لَنَا... مِنْ... خَطَرَاتِ الزَّوْاوِسِ عَارِشَا

قرآن را نگهبان ما از اندیشه های بد، قرار ده.

(۲۲/۸۰)

قرآن، بازدارنده خطور اندیشه های بد

وَ احْبَبُ بِهِ خَطَوَاتِ الزَّوْاوِسِ عَنْ صَعَةِ ضَاوِرِنَا

و با آن (قرآن)، خاطره های وسوسه انگیز را از

(۲۲/۸۱)

درون سالم ما بازدار.

توبه کردن از اندیشه بد

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ... مِنْ كُلِّ... خَاطِرٍ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ

خداوند ما از هر اندیشه بدی که در دل

داشته ایم، به درگاه تو توبه می کنیم. (۲۵/۵۲)

در دل نگذراندن رجوع به گناه

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ... تَوْبَةً مَنْ لَا يَسْطُوبِي عَلَى

وَجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ

خداوند ما به درگاه تو توبه می کنیم. توبه

توس ستمگران، از قهرهای دردناک خدا

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أُنُوبُ إِلَيْكَ... تَوْبَةً نَسَلَمُ بِهَا كُلَّ جَارِعَةٍ

عَلَى جِبَالِهَا مِنْ تَبَاعُدِكَ. وَ نَأْمَنُ بِمَا يَخَافُ الْمُتَعَدُونَ مِنْ

أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ

خداوند! و همانا من به درگاهت توبه می کنم.

توبه ای که با آن هر عضوی به سهم خود از

کیفر هایت سالم ماند و از قهرهای دردناک که

بیدادگران می ترسند، در امان باشد. (۳۱/۲۲)

آتش با آسایشی دردناک

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ... هُمَيْتَا أَلِيمٍ

خداوند! همانا به تو پناه می آورم از آتشی که

آسایشش دردناک است. (۳۲/۲۹)

کیفر دردناک آتش دوزخ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَعْوَمَا

لَذِيئَتِهَا مِنْ أَلِيمِ التَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْوَبَالِ

خداوند! همانا به تو پناه می آورم از آتشی که

با ساکنان خود با سوزان ترین کیفر دردناک و

هواقت سخت روبرو می شود. (۳۲/۲۹-۳۰)

درد آور بودن فقدان رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِيبٍ... أَلَمَجَّ فَقْدُهُ مُفْقَرًا

درد بر تو همیشینی که چون از دست رفت،

فقدانش درد آور بود. (۲۵/۲۶)

اللَّهُمَّ وَحَلَّكَ هَوِيَّكَ الَّذِينَ... لَا يَسْتَغِيرُونَ مِنْ
عِبَادَتِكَ

خداوند! و حاملان هرشت که از پرستشت
درمانده نمی گردند...

قرار دادن قوی ترین توانایی در بنده،
هنگام درماندگی او

اجْعَلْ... الْقَوَى قُوَّتِكَ فِي إِذَا نَيْبَتْ
قوی ترین تواناییات را در من، هنگامی که
درمانده شدم قرار ده.

سبب درمانده گشتن بنده، از بزرگ داشت
خدا

و تَهَيَّيْنَا الْإِنْسَانَهُ عَنْ تَعْبُدِهِ. وَ قُضَايَا الْإِفْرَازِ
بِالْمُسُودِ. لَا زَعْفًا - يَا إِلَهِي - بَلْ غَيْرًا

و خوده اری (از سخن)، مرا از بزرگ داشتن
تو درمانده کرده، و نهایت تلاش من اقرار به
درماندگی است. نه از روی بی رغبتی - ای خدای
من - بلکه از روی ناتوانی است.

□ درنده

در کمین نشستن ستمگر همچون درنده

و كَمْ مِنْ بَالٍ... أَضْبَأَ إِلَيَّ أَضْبَاءَ الشَّيْخِ بِطَرِيدِي
أَيْتَهَازُ لِأَيْتَهَازِ الْقَوَاصِ لِقَرِيدِي

کسی که بازگشتن به گناه را در دل ندارد. (۲۵/۵۲)

در دل گذراندن شورسانی به بنده، توسط
دشمن

فَكَمْ مِنْ غَدَقٍ... أَضْمَرْتُ أَنْ يَسْمَعَنِي الْمَكْرُوهُ
پس چه بسیار دشمنی که در دل قصد آسیب
رساندن به من داشت.

□ درگاه

رسوایی در درگاه خدا، به واسطه گناهان

لَقَدْ أَفَانَيْتَنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفَنَائِكَ
پس ای پروردگار من، گناهانم به درگاهت، مرا
در جایگاه رسوایی ماندگار نموده.

□ درگاه انتقام الهی

...و أَخْرَجَنِي إِلَى بِنَاءِ تَقِيَّتِكَ طَرِيدًا
...و مرا رانده شده، به سوی درگاه انتقامت
درآورد.

□ درمان — مداوا

□ درماندگی — بیچارگی و نیاز ناتوانی

درمانده تگشتن حاملان عرش، از پرستش
خدا

و چه بسیار ستمگری که همانند در کمین
نشتن درنده‌ای برای شکارش، با چشم به راهی
برای غنیمت دانستن وقت مناسبی برای شکار، در
کمین من نشست.

(۲۹۷)

□ درتگ ← مهلت

□ درود

درود خدا بر محمد ﷺ و خاندانش

صَلُّ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

درود خدا بر او و خاندانش باد.

(۲/۲) (۲/۱)

اللّٰهُمَّ فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

خداوندا پس بر محمد درود فرست. (۲/۳)

صَلُّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

بر محمد و خاندانش درود فرست.

(۱۸۳) (۱۱/۱) (۵/۱-۶)

فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

پس بر محمد و خاندانش درود فرست.

(۱۱/۳) (۱۰/۶) (۷/۸) (۱۳ و ۱۱ و ۵/۸)

(۲۱/۳) (۲۰/۱۵) (۲۹ و ۱۶/۱۸) (۱۲ و ۱۱ و ۱۲)

(۳۱/۲۸) (۳۱/۲۹) (۳۰/۳) (۲۹/۲) (۲۲/۱۱)

(۲۸/۳) (۳۷/۱۶) (۳۵/۵) (۳۳/۱)

(۲۶/۲۵) (۲۵/۲۷) (۲۲/۸) (۳۹ و ۱۰ و ۳۹/۲)

(۲۸/۱۷-۲۷)

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست.

(۸/۱۰) (۱۹-۱۳ و ۶/۱۳) (۵ و ۱۴ و ۵/۹)

(۱۳ و ۸ و ۱۲/۸) (۱۳/۲۱) (۱۲/۱۵) (۷/۱)

(۱۱ و ۱۱ و ۲ و ۲۰/۱) (۱۰ و ۹ و ۱۷/۲) (۱۶/۳۳)

(۲۱/۸-۱۰) (۳۰ و ۲۹ و ۲۶ و ۲۲-۲۱ و ۱۲ و ۲۰/۱۲)

(۲۳/۱) (۲۲ و ۱۲ و ۱۰ و ۸ و ۵ و ۲۲/۵) (۲۱/۱۴)

(۳۰/۱) (۲-۲۷/۱) (۲۶/۱) (۲۲/۳ و ۱۲)

(۳۶/۲) (۳۵/۲۳) (۳۲/۳۲ و ۳۲) (۳۱/۲۲ و ۳۰)

(۳۳/۶) (۱۲-۱۲ و ۹-۲۲/۷) (۲۱/۱) (۲۰/۱) (۳۷/۱)

(۲۵/۲۸ و ۲۵) (۱۶ و ۱۹-۱۳ و ۶ و ۳۲/۶)

اللّٰهُمَّ فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَكْثَرَ مَا حَلَلْتُ عَلَيَّ أُخْبِرُ

بِمَا خَلَقْتُ

خداوندا پس بر محمد و خاندانش درود

فرست بیش از آنچه بر کسی از آفریدگانت

فرستادی.

فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ

الْأَتْحَبِّينَ

پس بر محمد و خاندانش که پاک، پاکیزه،

نیکوکار و شریف‌ترین‌اند، درود فرست. (۶/۲۲)

اللّٰهُمَّ فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

خداوندا پس بر محمد و خاندانش درود

فرست. (۱۲/۲۰) (۹/۷) (۶/۳۳) (۵/۸)

(۳۱/۱۲) (۱۵/۶) (۱۲/۶)

صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست.

(۱۷/۱۶)

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً دَائِمَةً نَابِيَةً لَا انْقِطَاعَ
لِجَمْعِهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِأَمْدِهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَزًّا لِي وَ سَبَبًا
لِتَجَاوِزِ طَلَبِي

بر محمّد و خاندانش درود فرست. درودی
پیوسته و فزاینده که روزگار آن سپری نشود و
مدّتش به پایان نرسد و آن را کمکی برای من و
وسیله روا شدن حاجتم قرار ده. (۱۳/۲۲)

فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ...

پس از تو می‌خواهم به حقّ خودت و به حقّ
محمّد و خاندانش - که دروهای تو بر ایشان
باد - ... (۱۳/۲۵)

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

خداوندا و بر محمّد و خاندانش درود فرست.

(۱۲/۷)

إِلَهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

خدای من بر محمّد و خاندانش درود فرست.

(۱۶/۱۷)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خداوندا بر محمّد و خاندان محمّد درود

فرست. (۲۷/۱۹)، (۲۷/۱۱)، (۲۰/۵)، (۱۹/۷)

(۵۴/۳)، (۲۸/۱۶)

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَنَّهُمْ مَا صَلَّيْتَ عَلَى
أَخِي مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ

خداوندا و بر محمّد و خاندانش درود فرست،

همانند برترین درودی که پیش از او بر کسی از
آفریدگانت فرستادی. (۲۰/۳۰)

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ
درودهایت بر او و رحمت و برکات بر او و

بر خاندانش باد. (۲۳/۲)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا تَشْرَفُنَا بِهِ

خداوندا بر محمّد و خاندانش درود فرست،

چنانکه ما را به وسیله او شرافت دادی. (۲۳/۲)

وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى
الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ

و بر محمّد و خاندانش درود فرست، چنانکه

به سبب او برای ما حقّی بر خلق واجب نمودی.

(۲۲/۲)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ

خداوندا بر محمّد و خاندان او و نسل او

درود فرست. (۲۲/۱۲)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ،

صَلَاةً غَالِيَةً عَلَى السَّلَوَاتِ، مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّجْنِيبَاتِ، صَلَاةً

لَا يَنْتَهِي أَمْدُهَا، وَ لَا يَنْقُطُ عَزْدُهَا كَأَنَّهُمْ مَا مَضَى مِنْ
صَلَوَاتِكَ عَلَى أَخِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ

خداوندا بر محمّد بنده خود و فرستاده‌ات و

خاندان محمّد درود فرست، درودی بالای همه

درودها و مشرف بر همه تحیت‌ها، درودی که

مدّتش پایان نپذیرد و شماره‌اش قطع نگردد.

مانند کامل‌ترین درودهای که بر هر یک از
اولیات فرستاده شده. (۳۷/۱۸)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست،
همچنانکه ما را به سبب او هدایت کردی.

(۳۱/۳۰)

و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. كَمَا اسْتَفْدَنْتَنَا بِهِ. وَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. صَلَاةً تُشْفِعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ الْفَاقَةِ
إِلَيْكَ

و بر محمد و خاندانش درود فرست، آنچنان
که ما را به وسیله او نجات دادی و بر محمد و
خاندانش درود فرست، درودی که روز رستاخیز و
روز نیازمندی به تو، ما را شفاعت کند. (۳۱/۳۰)
و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. مَا اخْتَلَفَ الْأَلْبُ وُ الْهَيَاةُ.
صَلَاةً لَا يَنْقُطِعُ مَدَدُهَا. وَلَا يَحْصَى عَدَدُهَا. صَلَاةً تُشَفِّعُ
الْمَوْتَ. وَ تَعْلَى الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ

و بر محمد و خاندانش درود فرست، تا شب
و روز در گردش هستند. درودی که پشتوانه‌اش
قطع نشود و تعدادش به شمار درنیاید. درودی که
هوا را آکنده سازد و آسمان و زمین را پر کند.

(۳۷/۳۴)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. إِذَا دُكِرَ الْأَمْرُ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست
هنگامی که نیکوکاران یاد شوند. (۳۷/۳۴)

صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى. وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بَعْدَ الرِّضَا صَلَاةً لَا عُدْلَ لَهَا وَ لَا مُنْتَهَى

درود خدا بر او تا اینکه خوشنود شود و درود
خدا بر او و خاندانش، پس از خوشنود شدن.
درودی که حدّ و نهایی برایش نیست. (۳۷/۳۵)
صَلِّوْا تِلْكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

درودهای تو بر او و خاندانش باد. (۳۷/۳۷)
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ بِمُحَمَّدٍ

خداوندا همانا تو قرآن را بر پیامبرت محمد
-که درود خدا بر او و خاندانش باد- بدون
تفصیل و شرح نازل کردی. (۳۷/۳۵)

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُطِيبِ بِهِ. وَ عَلَى آلِهِ الْمُتَرَانِ لَهُ
پس بر محمد که با آن سخن راند و بر
خاندانش، گنجینه‌داران آن، درود فرست. (۳۷/۳۶)
صَلِّوْا تِلْكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ
درودهای تو بر او و بر خاندانش باد.

(۳۷/۱۸)

صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا
يَأْتِلُ مِنْ خَيْرِهِ وَ فَضْلِهِ وَ كَرَمَاتِهِ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست.
درودی که با آن او را به برترین خیر و فضل و
کرامتی که آرزو دارد، برسانی. (۳۷/۲۱)

السَّلَامُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ زَحَّةَ
اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ

درود و رحمت و برکات فرازیده خداوند، بر

او و بر خاندان او که پاکیزگان و پاکانند، باد.

(۲۲/۲۲)

فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

پس از خدا درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستد.

(۲۳/۲۳)

صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خدا بر محمد و خاندانش که پاک و پاکیزه‌اند، درود فرستد.

(۲۳/۲۷)

صَلَّاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

درود هایت بر او و خاندانش باد.

(۲۴/۲۹)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

خداوند، همانا من از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی.

(۲۴/۱۲)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ كُلِّ أَوَانٍ وَ عَلَيَّ كُلِّ خَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ

خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست، در هر وقت و هر آن و بر هر حال، به عدد درودی که بر دیگران درود فرستاده‌ای.

(۲۴/۱۹)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ فَلَا يَكْفِيكَ الْمُتَرَبِّينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أُنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بِرَحْمَتِكَ، وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يَسْتَجَابُ لَهَا دُعَاؤُنَا

خداوند! بر محمد پیامبرمان و خاندانش درود فرست. همچنانکه بر فرشتگان مقرب درود

فرستادی. و بر او و بر خاندانش درود فرست، همچنانکه بر پیامبران فرستاده‌شده درود فرستادی. و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر بندگان شایسته‌ات درود فرستادی. و برتر از آن ای پروردگار جهانیان، درودی که برکت آن به ما رسد و سودش ما را دریابد و دهای ما به سبب آن مستجاب گردد.

(۲۵/۵۶)

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْتَجَبِ الْمُطْفَلِ الْمَكْرُمِ الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندان محمد که برگزیده، اختیار شده، گرمای و مغرب داشته شده‌اند، برترین درود هایت را بفرست.

(۲۷/۵۰)

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً زَائِمَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً زَائِمَةً لَوْ كُنْتُ مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تَابِعَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً تَابِعَةً لَوْ كُنْتُ مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً رَاضِيَةً لَوْ كُنْتُ مِنْهَا

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود فرست، درود پیراسته‌ای که درودی پیراسته‌تر از آن نباشد. و بر او درود فرست، درود فراوانی که درودی فراوان‌تر از آن نباشد. و بر او درود فرست، درود خوشنودکننده‌ای که درودی بالاتر از آن نباشد.

(۲۷/۵۱)

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تَوْضِيحِيَّةً وَ تَزِيدِيَّةً عَلَيَّ رِضَاءً، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تَوْضِيحِيَّةً وَ تَزِيدِيَّةً عَلَيَّ رِضَاءً لَهُ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَ لَا تَرْضَى غَيْرَهَا، لَهَا أَفْضَلُ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که خوشنودش سازد و بر
خوشنودهای اش بیفزاید. و بر او درود فرست،
درودی که تو را خوشنود کند و بر خوشنودی‌ات
برای او بیفزاید. و بر او درود فرست، درودی که
برای او جز به آن راضی نشوی و جز او را سزاوار
آن نبینی. (۳۷/۵۲)

زَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَجَاوُزُ بِسْمَائِكَ. وَ
تُشْمِلُ أَصْلَافًا بِهَيَاةِكَ. وَ لَا تَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كِبَايُكَ
پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که از خوشنودی تو درگذرد و
اتصالش به بقای تو پیوند بخورد و فانی نشود،
همچنانکه کلمات تو فانی نمی‌شود. (۳۷/۵۳)

زَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةً تَنْظُمُ صَلَوَاتِ
مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ. وَ تَشْمِلُ
عَلَى صَلَوَاتِ جِبَادِكَ مِنْ جَنَّاتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ. وَ
تُجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ
خَلْقِكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که درودهای فرشتگان و پیامبران
و فرستادگان و فرمانبران تو را فراگیرد و درودهای
بندگان از جن و انس و اجابت‌کنندگان دھوت
را شامل شود و درود هر که آفریده‌ای و ایجاد
نموده‌ای از انواع آفریدگانت را دربرگیرد. (۳۷/۵۴)

زَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ
وَ مُتَأَنِّفَةٍ. وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ. صَلَاةً مُؤَيَّدَةً لَكَ وَ
لِمَنْ دُونَكَ. وَ تُشِيقُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتِ تَضَاعِفُ نَفْعَهَا بِلَكَ
الْصَّلَوَاتِ جَنَّاتِهَا. وَ تَرْبِطُهَا عَلَى كَوْنِ الْأَهْلَامِ زِيَادَةً فِي
تَضَاعِيفِ لَا يَمُدُّهَا غَيْرُكَ

پروردگار من، بر او و خاندانش درود فرست،
درودی که هر درود گذشته و تازه‌ای را فراگیرد. و
بر او و بر خاندانش درود فرست، درودی که نزد
تو و غیر تو پسندیده باشد و با آن درودهای دیگر
پدید آوری، که درودهای گذشته را با آن چندین
برابر کنی و آن را با گذر روزگار بیفزایی، افزودنی
در چندین برابر که جز تو (کسی) نتواند آن را
شمارش کند. (۳۷/۵۵)

زَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةً تُجْزِلُ لَمْ يَهَا مِنْ
بِحَبْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ
پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که با آن بخشش و کرامت را برای
ایشان بسیار سازی. (۳۷/۵۶)

صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
خداوندا درودهایت بر او و خاندانش باد.
(۳۷/۵۷)
وَ صَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ
و خداوند بر محمد و خاندانش که پاک و
پاکیزه‌اند، درود فرستد. (۳۷/۵۸)

فَأَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

پس از تو می‌خواهم که بر محمّد و خاندانش
دردود فرستی. (۲۸/۱)

پس بر محمّد و خاندان محمّد دردود فرست.
(۲۸/۱۳)
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ
بر محمّد و خاندانش دردود فرست و همه آنچه
را که از تو خواسته‌ام، برایم مستجاب فرما.

خداوندا، از تو درخواست می‌کنم که بر
محمّد و بر خاندان محمّد که نیکوکارانِ پاکانِ
برگزیده‌اند، دردود فرستی. درودی که جز تو کسی
بر شمردن آن توانایی نداشته باشد. (۲۸/۳)

(۲۸/۲۸)
ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ، وَ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ
سپس ده‌ها کن آنچه را برایت آشکار شد و بر
محمّد و خاندانش هزار بار دردود فرست. (۲۸/۲۸)
إِلَهِي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
خدای من، از تو می‌خواهم که بر محمّد و
خاندان محمّد دردود فرستی. (۵۲/۱۰)

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
پس بر محمّد و خاندان محمّد دردود فرست.
(۲۸/۲)
اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
خداوندا، پس بر محمّد و خاندان محمّد
دردود فرست. (۲۸/۶)

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
بر محمّد و خاندان محمّد دردود فرست.
(۵۲/۱)
صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُسْطَقِّ وَ
عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ
دردود خدا بر سرور ما، محمّد، فرستاده خدا
که برگزیده است و بر خاندان پاکش باد. (۵۲/۹)

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ
بر محمّد و خاندان محمّد دردود فرست.
(۲۸/۸)

دردود خدا، بر فرشتگان گوناگون
اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ... وَ إِسْرَافِيلَ صَاحِبَ الصُّورِ...
فَصَلِّ عَلَيْهِمْ
خداوندا و حاملان عرش و اسرافیل،
صاحب صور، پس بر آنها دردود فرست. (۲/۱۰ و ۲/۱۱)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... كَسَلَوَاتِكَ وَ
بَرَكَاتِكَ وَ نَحْيَاتِكَ عَلَى أَصْحَابِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ
خداوندا، بر محمّد و خاندان محمّد دردود
فرست. مانند درودها و برکت‌ها و تحیت‌هایی که
بر برگزیدگان: ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی.
(۲۸/۱۱)
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةً غَوِيكَ... وَمِكَائِيلَ دُو الْجَاهِ عِنْدَكَ...
فَضَّلْ عَلَيْهِمْ

خداوندا و حاملان هرشت و میکائیل که نزد تو دارای مقام والا است، پس بر آنها درود فرست.
(۳۱/۳۰۹)

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةً غَوِيكَ... وَجِبْرِيلَ الْأَمِينِ عَلَى وَحْيِكَ... فَضَّلْ عَلَيْهِمْ

خداوندا و حاملان هرشت و جبرئیل که امین وحی توست، پس بر آنها درود فرست.

(۳۱/۳۰۹)
اللَّهُمَّ... وَ الرُّوحَ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُحْسِبِ. وَ الرُّوحَ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ. فَضَّلْ عَلَيْهِمْ. وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ: مِنْ سَكَّانِ سَبَاطِكَ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَتِكَ

خداوندا و روح، همان که او بر فرشتگان حجاب ها گماشته شده، و روح، که از عالم امر تو می باشد، پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی که از آنان پایین ترند، در آسمان های ساکنند و بر رساندن پیام های امانت دارند.

(۳۱/۳۰۹)
اللَّهُمَّ وَحَمَلَةً غَوِيكَ... فَضَّلْ عَلَيْهِمْ

خداوندا و حاملان هرشت، پس بر آنها درود فرست.

(۳۱/۳۰۹)
...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ. وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ لَا تَدْعُهُمْ سَاعَةً مِنْ دُؤُوبٍ. وَ لَا اغْتِيَاءٍ مِنْ لُغُوبٍ وَ لَا قُتُورٍ. وَ لَا

تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشُّهُوَاتِ، وَ لَا يَغْطِفُهُمْ عَنْ تَقْطِيبِكَ سَهْوِ الْفَقَلَاتِ

...پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی که از کوشش دائمی دل تنگ نمی شوند، و از خستگی زیاد، وامانده و سست نمی گردند، و خواهش های نفسانی، آنها را از تسبیح تو باز نمی دارد، و فراموشی غفلت ها، آنها را از تعظیم تو جدا نمی سازد.
(۳۱/۳۰۷)

...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ. وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ قَدْ طَلَّتْ وَغِيْبُهُمْ نِجَا لَدَيْكَ، الْمُسْتَخْرُونَ بِذِكْرِ آيَتِكَ. وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِ كِبَرِيَّتِكَ

...پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی که به آنچه در نزد توست مشتاق بودند نشان بسیار است و به ذکر نعمت های تو حریص می باشند، و در پیشگاه با عظمت، بزرگ و بلند تو فروتنند.

(۳۱/۳۰۸)
...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ. وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزَاوَرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ: سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

...پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی که چون دوزخ را می نگرند که بر گناهکاران شعله می کشد، گویند: منزهی تو، ما آنگونه که شایسته پرستش تو بود، تو را پرستش نکردیم.
(۳۱/۳۰۹)

...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيَّينِ مِنْ مَلَائِكَتِكَ. وَ أَهْلِ الرُّؤْيَا عِنْدَكَ. وَ حَالِي الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ، وَ الْمُؤْمِنِينَ

غُلَّ وَخَبَّ

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که
خزانمداران باران و حرکت‌دهندگان ابرند.

(۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ يَصُوتُ زَجْرُهُ يُسْمَعُ زَجَلُ الْوُحُودِ.
وَ إِذَا سَبَخْتَ بِهِ خِفَّةُ الشَّعَابِ انْفَعَتْ صَرَاعِقُ الْفُرُوقِ.
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای
راندنش، بانگ رعد‌ها شنیده می‌شود و آنگاه که با
خروش او، ابر به حرکت درآید، شعله‌های برق
می‌درخشد. (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ... مَسْبِي السَّيْلِ وَ الْجَرَدِ... وَ
الْمَاطِبِطِينَ مَعَ فَطْرِ الْقَطْرِ إِذَا نَزَلَ. وَ الْقَوَامَ عَلَى خَزَائِنِ
الرِّيحِ. وَ الْمُزَكِّينَ بِالْمُنَيَالِ فَلَا تُزُولُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که
همراهی‌کنندگان برف و تگرگ، و فرود آمدگان به
همراه قطره‌های نازل‌شده باران، و زسامداران بر
گنجینه سادها، و گمارده‌شدگان به کوه‌ها تا
فروپاشد، می‌باشند. (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵)

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ عَوَّقَتْهُمْ مَقَابِلُ الْمُنَا، وَ كَمَلَ مَا
تَحْوِيهِ لَوَاعِي الْأَمْطَارِ وَ عَوَّاجِمَهَا

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و آنها که نزوت مقربند، و آنها که
رسانندگان اخبار نهانی بر رسولات می‌باشند و بر
وحی تو امانت‌دارند. (۳/۱۰)

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِتَلْفِيكِ، وَ أَلْهَنْتَهُمْ عَنْ
الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَغْدِيكِ، وَ أَسَكَّتَهُمْ بِطَوْنِ أَطْبَاقِ
سَمَائِكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که به خود
اختصاصشان داده‌ای و آنان را به ذکر تقدیس
خود از خوردنی و آشامیدنی بی‌نیاز نموده‌ای، و
در دل طبقه‌های آسمان‌هایت، سکوتشان داده‌ای.
(۳/۱۰ و ۱۱)

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمُو بِسَامٍ
وَ عُدَّةٍ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که بر اطراف
آن آسمان‌هایند، آنگاه که فرمان تمام شدن
و هدایت نازل شود. (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ... حُرَّانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ الشَّعَابِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و برگروه‌های فرشتگانی که وزن آب‌ها و پیمانه باران‌های شدید و رگبارهای متراکم را به آنان شناسانده‌ای. (۳/۱۰۱۱۶)

...فَضْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیِّیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رُسُلِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِتُكْوِيهِ مَا يُنْزَلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ تَحْبُوبِ الرُّوحَانِیِّیْنَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و برگروه‌های فرشتگان و فرستادگان از فرشتگان، که بعلائی ناخوشایند و آسایش خوشایند به سوی اهل زمین می‌فرستی.

(۳/۱۰۱۱۷) ...فَضْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیِّیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الشُّعْرَةُ الْبِکْرَامِ النَّبَرَةِ، وَ الْمُحَنِّطَةُ الْبِکْرَامِ الْكَاتِبِیْنَ، وَ مَلَکَ الْمَوْتِ وَ أَغْزَانِهِ، وَ مُتَكَبِّرُ تَجْکِیْرِ، وَ رُومَانُ ثَنَابِ الْقُبُورِ، وَ الطَّائِفِیْنَ بِأَلْهَبِیِّ الْمَغْمُورِ، وَ مَالِکِ، وَ الْغَزَنَةِ، وَ رِضْوَانِ، وَ سَدْنَةِ الْجَنَانِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و برگروه‌های فرشتگان و سفیران بزرگواری نیکوکار و حافظان گرامی نویسنده (احمال)، و فرشته مرگ و یارانش و بر منکر و نکیر و رومسان آزمایش‌کننده (مردگان) قبرها و طواف‌کنندگان بیت‌المعمور و مالک و خزان‌دار دوزخ و رضوان و کلیددار بهشت‌ها.

(۳/۱۰۱۱۸) ...فَضْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیِّیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ لَا يَتَصَرَّنُ اللَّهُ مَا أَسْرَعُمْ، وَ يُفْلُتُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و برگروه‌های فرشتگان، آنان که خدا را در آنچه به آنان امر کرده، سریع‌تر نمی‌کنند و آنچه به آنان فرمان داده شده، انجام می‌دهند.

(۳/۱۰۱۱۹) ...فَضْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیِّیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَ، سَلَامَ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِينَهُمْ غُفَى الدَّارِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و برگروه‌های فرشتگان، آنان که (به بهشتیان) می‌گویند: درود بر شما، به پاس بردباری‌ای که نمودید، پس چه نیکوست فرجام این سرای.

(۳/۱۰۱۲۰) ...فَضْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیِّیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الرُّهَانَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: خُذُوهُ قَتَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلَوَةُ، اتَّخَذُوهُ بَرَاءَةً، وَ لَمْ يُظْلَمُوا

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و برگروه‌های فرشتگان و آن پاسبانانی که چون به آنها گفته شود: او را بگیرد و در زنجیرش کشید، سپس به دوزخ افکند، به سرعت به او حمله برند و مهلتش ندهند. (۳/۱۰۱۲۱)

...فَضْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیِّیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ... سُكَّانُ الْقَوَّاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ.

وَمَنْ يَنْهَمُ عَلَى الْفَلْخِ

کرامتشان و پاک‌ای بر پاکیشان بیفزاید. (۲/۲۵)

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که ساکنان هوا و زمین و آب‌اند و هر کدام از آنان که بر خلق مشغولند. (۲/۳۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۳/۱)

...فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيَّينَ مِنْ مَلَائِكَةٍ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ مَنْ أَوْفَعْنَا ذِكْرَهُ، وَ لَمْ نَقْلَمْ مَكَانَهُ بِشَيْءٍ، وَ بَأَيِّ أَمْرِ وَكَلْتُهُ

اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ، وَ بَلَّغْتَهُمْ صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا يَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ شَيْئًا

خداوندا و آنگاه که بر فرشتگان و رسولان درود فرستاده‌ای و درود ما را به ایشان رساندی، پس بر ما به سبب گفتار نیکو که درباره‌ی ایشان بر (زبان) ما روان ساخته‌ای، درود فرست. (۲/۲۶)

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، و هر (فرشته‌ای) که نامش را نبرده‌یم و جایگاهش را در پیشگاه تو و مأموریتی را که به او سپرده‌ای، نمی‌دانیم. (۲/۲۲ و ۱۱ و ۳/۱)

دروود خدا بر فرشتگان، در روزی که با هر کس گواهیت

...فَضْلُ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِرٌ وَ نَهْجٌ

دروود خدا، بر پیروان اصحاب محمّد ﷺ و بر همسران و فرزندانشان

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى الثَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ، وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ بِهِمْ

خداوندا و از امروز ما تا روز قیامت بر تابعین و زنان و فرزندانشان و بر هر کسی از آنها که فرمان تو را برده، درود فرست. (۲/۱۳)

...پس بر آنها درود فرست، روزی که هر شخص با راننده‌ای و گواهی (از فرشتگان) بیاید. (۲/۲۲)

دروود خدا بر فرشتگان و ویژگی این درود

صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَ طَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ

ویژگی‌های درود خدا، بر تابعین اصحاب محمّد ﷺ

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى الثَّابِعِينَ... صَلَاةً تَفْصِلُهُمْ بَيْنَ مَنْ مَغْصَبَتِكَ، وَ تَفْشَحُ لَهُمْ فِي رِثَائِهِ جَنَّتِكَ، وَ تَحْكُمُهُمْ بَيْنَ مَنْ كَذَبَ الشَّيْطَانُ، وَ تَجْعَلُهُمْ بَيْنَ مَا اسْتَعَاوُوكَ عَلَيْهِ يَوْمَ يَوْمِ

بر آنان درود فرست، درودی که کرامتی بر

خداوندا و بر تابعین درود فرست، درودی که به سبب آن ایشان را از معصیت نگاهداری و در باغ های بهشت بر ایشان وسعت دهی، و آنان را از حیلۀ شیطان بازداري، و بر خواسته های نیک آنان کمک رسانی.

(۲/۱۳۰ و ۲/۱۳۱)

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى النَّابِعِينَ... صَلَاةٌ... تَبْعُهُمْ بِهَا عَلَى اِغْتِقَادِ حَسَنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمَعِ فِيَا عِشْدَكَ وَ تَوَكُّدِ التَّهَنُّةِ فِيَا تَحْمِيهِ اَيْدِي الْعِبَادِ

خداوندا و بر تابعین درود فرست، درودی که به سبب آن ایشان را بر اعتقاد به امیدی نیکو به تو و طمع در آنچه نزد تو است و ترک تهمت در آنچه که در دست بندگان است، برانگیزی.

(۲/۱۳۰ و ۲/۱۳۱)

فرستادن درود و رحمت خدا، بر والدین

وَ اَخْصِي اللَّهُمَّ وَ الَّذِي بِالْكَرَامَةِ لَدُنْكَ، وَ الصَّلَاةِ بِكَ

و خداوندا، پدر و مادر مرا به کرامت نزد خود و درود از جانب خود، اختصاص ده.

(۲۲/۲)

درود فرستادن خدا، بر پیامبران و بندگان شایسته اش

وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ.
وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر پیامبران فرستاده شده است درود فرستادی. و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر بندگان

شایسته ات درود فرستادی.

(۲۵/۵۶)

درود فرشتگان، انبیا، رسولان، اهل طاعت و همه آفریدگان، بر محمد ﷺ و آل او

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ تَنْظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ. وَ تَنْشِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جُنْكَ وَ إِسْكَ وَ أَهْلِ إِجَابَتِكَ. وَ تَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلُّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که درودهای فرشتگان و پیامبران و فرستادگان و فرمانبران تو را فراگیرد و درودهای بندگان از جن و انس و اجابت کنندگان دعوت را شامل شود و درود هر که آفریده ای و ایجاد نموده ای از انواع آفریدگانت را دربرگیرد.

(۲۷/۵۲)

درود خدا، بر دوستان الهی ﷺ

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ... الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّائِيَاتِ النَّابِيَاتِ الْفَادِيَاتِ الْوَإِيحَاتِ

خداوندا و بر دوستان آنها درودهای مبارک، پاک، فزاینده (در هر صبح و شام، بفرست.

(۲۷/۶۲)

□ دروغ

دشمنان و تکذیب پیامبران

□ درون

جای دادن فرشتگان، در اندرون طبقات

آسمان

وَأَسْكَنْتَهُمْ بِمِثْرًا أَلْهَبَانِي سَمَاءَ رَبِّكَ

و آنها را در دل طبقه‌های آسمان‌ها،

سکونت داده‌ای. (۲/۱۱)

آشکار بودن باطن اخبار، بر خداوند

بَا سَمِ تَطْفَرُ عَنْهُ بِزُجْجَانِ الْأَخْبَارِ

ای کسی که اخبار پنهانی نزد او آشکار است.

(۵۴)

جنین در اندرون مادر

...الْبَنِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا. وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ زَجْجَهَا

...همان (مادری) که مرا در درون او جای

دادی و مرا در قرارگاه رحم او سپردی. (۳۶/۲۲)

مانعی برای سلامتی ضمیر بندگان

وَ احْبَبْتُ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا

و با آن (قرآن)، خاطره‌های وسوسه‌انگیز را از

درون سالم ما بازدار. (۲۲/۱۱)

□ دَرّه

افکندن خود، در دَرّه‌های نابودی

اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ - مِنْ - أَفْهَلِ
الْأَرْضِ بِالْفُتُوبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَايِدِينَ لَمْ بِالْكَذِبِ...

خداوندا و پیروان و تصدیق‌کنندگان پنهانی
پیامبران از اهل زمین، در هنگامی که با تکذیب

ستیزه‌جویان روبرو می‌شدند... (۲/۱)

اطمینان نمودن به دروغ‌های شیطان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْمُدُ بِكَ... مِنَ الْفَقْ بِأَمَانِيهِ

خداوندا ما از اطمینان به آرزوهای او به تو

پناه می‌بریم. (۱۷/۱)

تکذیب دشنام‌دهنده

هَبْ لِي... تَكْذِيبًا لِي فَضْبِي

مرا تکذیبی بر آنکه دشنام داد، ببخش.

(۲۰/۸)

دروغ گفتن شیطان، در وعده‌هایش

إِنْ وَعَدْنَا كَذِبًا. وَإِنْ شَأْنَا أَخْلَقْنَا

اگر ما را وعده دهد، به ما دروغ گوید. و اگر به

ما نوید دهد، خلف وعده کند. (۲۵/۷)

نسبت دادن دروغ‌گویی، به پیامبران

لَا يَنْفَعُ سُلْطَانَكَ مَنْ... كَذَّبَ وَتَلَدَ

کسی که پیامبران را دروغ‌گو شماره، از

فرمانروایی‌ات نمی‌کاهد. (۵۲/۳)

تَقَعْتُ أَوْدِيَةَ الْمَلَائِكَةِ، وَ خَلَّتْ بِغَابٍ ثَلَبٍ

در وادی های هلاکت رستم و به درّه های نابودی وارد شدم. (۲۹/۲)

عذاب الهی، در درّه های هلاکت

تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِطَوَائِكَ وَ بِحُلُومِهَا عُقُوبَاتِكَ

در آنها، خود را در معرض سخت گیری هایت قرار داده، با حقوت هایت روبرو شدم. (۲۹/۲)

تندرستی

عَذَّ لِنَفْسِي وَ ضَاعَا مِنْ نَفْسِي فِي عَاقِبَةِ

رضای خود را از من در حال عاقبت دریافت نما. (۲۲/۱)

در یافتن لذت بهشت و اندوه دوزخ

وَ اِزْوَلْنِي خَوْفَ عَمِّ الزَّوْجِیدِ، وَ شَوْقِ نَوَابِ الْمُؤْعَدِ.

خُذْ أَجْدَ لَذَّةٍ مَا تَدْعُوكَ لَهُ، وَ كَأْبَهُ مَا أَتَشْجِعُكَ بِهِ
و ترس اندوه و عده ها (ای عذاب) و اشتیاق پاداش و عده ها (ای بهشتی) را روزی ام فرما. تا لذت آنچه را که تو را برای آن می خوانم و اندوه آنچه را که از آن به تو پناه می آورم، دریابم.

(۲۲/۹)

اللَّهُمَّ اِزْوَلْنَا خَوْفَ عِقَابِ الزَّوْجِیدِ، وَ شَوْقِ نَوَابِ

الْمُؤْعَدِ، خُذْ أَجْدَ لَذَّةٍ مَا تَدْعُوكَ بِهِ، وَ كَأْبَهُ مَا أَتَشْجِعُكَ بِهِ

خداوند! ترسِ کفَرِ هشدار داده شده و شوقِ

پسندایش و عده داده شده را روزی ما گردان. تا خوشی آنچه از تو می خواهیم و اندوه آنچه از آن به تو پناه می بریم، دریابیم. (۲۵/۵۳)

در یافت آرامش دل

□ درهم پیچیدگی

عامل گشاینده آنچه غفلت آن را درهم

پیچیده

اجْعَلِ الْقَوَانَ... يَا طَوْبَ الْفُتْلَةِ عَنَّا بِسْ تَصْلُحِ

الِإِغْتِيَابِ نَاشِرًا

قرآن را برای اندیشه در پند گرفتن که فراموشی ما آن را درهم پیچیده، گشاینده گردان.

(۲۲/۱۰)

□ دریافت

اوقات فراغت و یافت شدن بنده، در گناه

فَإِنْ قُدِّرَتْ لَنَا فُرَاقًا مِنْ شُغْلٍ، فَاجْعَلْهُ فُرَاقَ سَلَامَةٍ.

لَا تُذِرْ كِتَابَهُ قَبْعَةً

و اگر برای ما فراغت از کار مقدر نموده ای،

وَأَرْقِي الْفَقْرَ عِنْدَ تَجْصِيئِي فِي الشُّكْرِ لَكَ... حَتَّى
أَتَعَوَّفَ مِنْ نَفْسِي زَوْجَ الرِّضَا وَطَائِفَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا
يَجِبُ لَكَ فِيهَا يَحْدُثُ فِي خَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ

و هنگامی که در شکرت کوتاهی نمودم،
(احتراف به) حق را روزی ام فرما، تا نسیم
خوشنودی و آرامش خود را نسبت به آنچه در
حال ترس و ایمنی رخ می دهد، و شکر آن برای تو
واجب است، دریابم. (۲۲/۱۱)

ادراک حق پدر و مادر

لَا أَذْرُكَ مَا يَجِبُ غَيْرُهُمَا

آنچه برای ایشان بر من واجب است را
در نمی یابم. (۲۲/۱۱)

عدم ادراک آنچه خدا از بندگان پوشانده

أَنْتَ الَّذِي ذَلَّلْتَهُمْ... غَلَى مَا لَوْ سَعَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُذَرِكْهُ
أَهْضَاهُمْ

تویی آنکه ایشان را رام نمایی به چیزی کردی
که اگر آن را از نظرشان می پوشانیدی، دیدگانشان
آن را در نمی یافت. (۲۵/۱۲)

در یافتن خیر و نیکی خواسته شده

فَأَجِزْنَا غَلَى مَا أَصَابْنَا بِسَبَبِ مِنَ التَّغْلِيظِ أَجْمَرُوا
نَشْذُرُكَ بِهِ الْفَضْلَ الْمَوْحُوبَ فِيهِ

پس ما را بر آنچه از کوتاهی در آن ماه به ما
رسیده، پاداش ده. پاداشی که با آن فضل

درخواست شده را دریابیم. (۲۵/۲۵)

دیده ها و درک نکردن جای خداوند

أَنْتَ الَّذِي... لَمْ تُذَرِكْهُ الْإِبْهَامَ مَوْضِعَ الْبَيِّنَةِ

تویی آنکه دیده ها جا و مکان تو را در نیافتند.

(۲۷/۱۸)

طلبیدن خدا و دریافتن او

فَرَى الْقَسَدَ لِيَدِينِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ

پس هر که برای دین یا دنیا به دنبال تو گشت،

تو را می یابد. (۲۷/۲۵)

ادراک امور، به مدد الهی

و لَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أَذْرُكَ إِلَّا بِكَ غَلَى لَا يُرْضِيكَ غَنِي
غَيْرُهُ

و مرا به چیزی که آن را در نمی یابم، مگر به
(کمک) تو، مشغول نما، تا از چیزی که جز آن تو
را از من خوشنود نمی کنی، باز مانم. (۲۷/۱۰۸)

خدا، دریابنده بنده گریز پای

اللَّهُمَّ إِنَّكَ... تُذَرِكُنِي إِنْ أَنَا فَرَوْتُ

خداوند! همانا تو یابنده منی، اگر فرار کنم.

(۵۰/۳)

□ دُر — قلمه

□ دست

تابعین، و ترک تهمت بر آنچه در دست

بندگان است

الْمَرْبُ

صَلَاةً... تَعْبَهُمْ بِهَا عَلَى... تَزُكُ الثَّغْمَةَ فِيهَا تَحْمِلُهُ
أَيْدِي الْعِبَادِ

ای خدای من، همه این سبب‌ها به دست
توست و مفر و گریز به سوی توست. (۲۱/۳)

درودی که به سبب آن ایشان را بر ترک تهمت
در آنچه که در دست بندگان است، برانگیزی.
(۲۱/۴، ۱۵)

به دست خدا بودنِ موی پیشانی بنده
نَاصِيَتِي بِيَدِكَ
موی پیشانی (و اختیار)م به دست توست.

بر تری دست خدا، در بخشش‌ها

(۲۱/۵)

أَنْ يَذَكَ بِالْعَطَايَا أَغْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ
هَمَانَا دَسْتِ عَطَايَ تَوَازِرُ دَسْتِي بِالْأَتَرِاسْتِ.
(۱۳/۱۹)

نگداشتن دستی (نعمت و احسانی) برای
گنهکار و کافر

لَا تَجْعَلْ لِفَاحِرٍ وَلَا كَافِرٍ عِلِّيَّ يَنْدُ، وَلَا لَهُ عِثْدِي يَنْدَا
برای بدکار و کافر، بر من مَنّت و برای او نزد
من دستی (نعمتی)، قرار نده. (۲۱/۱۲)

روان ساختن نیکی به دست بنده، برای
مردم

گشودن دست بنده، به توانگری خدا

أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِي الْخَيْرِ

نیکی کردن به مردم را به دست من جاری ساز.
(۲۰/۳)

بِسَقِيكَ، فَأَنْشِطُ يَدِي
به توانگری‌ات گشاده‌دستم گردان. (۲۲/۲)

قرار دادن دستی برای بنده، در مقابل
ستمگر

فِرَافِرَانِي رَوْزِي فِرْزَنْدَانِ، بِه دَسْتِ وَالْدِينِ
أَذْرُ لِي وَ عَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ

اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي

برای من و به دست من روزی‌هایشان را بسیار
نما. (۲۵/۲)

برایم بر آنکه به من ستم کرد، دستی قرار ده.
(۲۰/۸)

بازداشتن دستان دشمن، از گشوده شدن

به دست خدا بودنِ همه امور

وَأَقْبَضُ أَيْدِيَهُمْ غَيْرِ النَّشِطِ

بِيَدِكَ، يَا إِلَهِي جَمِيعَ ذَلِكَ الشُّبِّ، وَإِنَّكَ الْمَسْرُورُ

و دست‌هایشان را از گشودن بازدار. (۲۷/۵)

دست‌های گناهان

هَذَا مَقَامٌ مِّنْ تَدَاوُلِهِ أَيْدِي الذُّنُوبِ

این مقام کسی است که بازیزچه دست‌های
گناهان گردیده. (۳۱/۶)

دست مهالک و تباهی‌ها

لَا تَنَالُ أَيْدِي الْمَلَكَاتِ مَن تَعْلَقُ بِغُرُورٍ عِصْتِيهِ

هر که به دستاویز عصمت آن چنگ زده، دست
هلاکت به او نمی‌رسد. (۲۲/۳)

دراز نکردن دست‌ها، به سوی حرام

وَ أَعِنَّا عَلَى مِيَاهِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَغَاصِيكَ...

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از
گناهان یاری فرما. تا دست‌هایمان را به سوی هیچ
ممنومی دراز نکنیم. (۲۲/۶ و ۷)

گشوده بودن دست خدا، به نیکی‌ها

بَسَطَتْ بِأَفْئِرَاتٍ يَدَكَ

دست را به نیکی‌ها گشوده‌ای. (۲۷/۲۵)

گشودن دست ولی خدا، بر دشمنان

اِسْطَ يَدَهُ عَلَى أَغْذَائِكَ

دستش را بر دشمنانت بگستر. (۲۷/۶۳)

گرفتن دست بنده

و لَا تَزِمِ يَ رُغْمِي مَن سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ... بَلْ
خُدَّ بِيَدِي مَن سَقَطَ الْمَزْدَبِينَ

و مرا دور نینداز همانند دور انداختن کسی که
از چشم مراقبت تو افتاده. بلکه از سقوط
پرت‌شدگان، دستم را بگیر (نجاتم ده). (۳۷/۱۰۲)

پر ساختن دست بنده، از سودهای الهی

اَمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي

دستم را از سودهای خود پر نما. (۳۷/۱۲۸)

واقع شدن اموری، به دست گروهی از
بندگان

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي... بِمَنْ يَجْرِي ذَلِكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ

خداوند! و مرا از کسانی که آن (توحید و
ایمان) به وسیله و به دست آنان اجرا می‌گردد،
قرار ده. (۲۸/۱۲)

دست بنده و موی جلوی سر او

هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَّتِي. أَتَسْكِبُ بِالْقَوْدِ مِنْ نَفْسِي

این دست من و موی جلوی سرم است. برای
قصاص خویش، فروتن می‌شوم. (۵۳/۲)

□ دستاویز ← سبب

آویختن یاران پیامبر ﷺ، به دستاویز او

(دین)

الَّذِينَ هَمَزْنَاهُمُ الْفَسَادَ إِذْ تَعْلَمُ أَنْ يُفْسَدُوا

آنان که چون به دسته آن حضرت آویختند،
قبیله‌هایشان از آنها دوری نمودند. ﴿۲/۶﴾

آویختن به دستاویز عصمت قرآن

جَعَلْنَاهُ... نُورٌ هُدًى... لَا تَنَالُ أَيْدِي الْمَلَكَاتِ مَنْ
تَعْلَقُ بِمَوَازٍ عِشْمَتِهِ

آن را نور هدایتی قرار دادی که هر کس به
دستاویز عصمت آن چنگ زد، دست هلاکت به او
نمی‌رسد. ﴿۲۲/۳﴾

نزدیک ساختن دستاویز پیامبر ﷺ، به
خدا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... وَ قَرِّبْ وَبَسِّئْنَهُ

خدایاندا بر محمد و خاندان محمد درود
فرست و دستاویزش را نزدیک نما. ﴿۲۲/۱۹﴾

امامان علیهم‌السلام، دستاویز چنگ‌زندگان

فَهُوَ... عَزْوَةُ الْمُتَشَكِّينَ

پس او دستاویز چنگ‌زندگان است. ﴿۲۷/۶۰﴾

چنگ زدن دوستان الهی علیهم‌السلام، به دستاویز
ایشان (دین)

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ... الْمُتَشَكِّينَ بِمَوَازِهِمْ

خدایاندا و بر دوستان آنها که چنگ‌زندگان
به دستاویز ایشانند، درود فرست. ﴿۲۷/۶۲﴾

□ دستور — احکام، اذن و نیز فرمان

□ دسته — گروه

□ دست‌یابی — رسیدن

□ دشمنی — ستیزه‌جویی

کشتگان شمشیرهای دشمنان خدا

فَمِنْ لَهْ الْفُتْنَةِ... عَمَّا... نَصِيرٌ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ
بِشُؤْفِ الْأَعْدَاءِ

پس سپاس او را، سپاسی که با آن در ردیف
کشته‌شدگان به شمشیرهای دشمنانش درآییم.

﴿۱/۲۷، ۳۰﴾

علّت دشمنی پیامبر ﷺ، با نزدیک‌ترین
(اشخاص)

عَادَى نِيكَ الْأَقْرَبِينَ

به خاطر تو با نزدیک‌ترین (اشخاص)، دشمنی
نمود. ﴿۲/۱۲﴾

دشمنان خدا

...اِسْتَشَبَّ لَهَا حَاوِلٌ فِي الْأَعْدَائِكَ

آنچه (محمد) درباره دشمنانت می‌خواست،
برایش به دست آمد. ﴿۲/۱۷﴾

شماقت دشمنان

تَعَرَّذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ

پناه می‌بریم به تو از سرزنش دشمنان. ﴿۸/۸﴾

أُعِذْنِي مِنْ شَأْنَةِ الْأَعْدَاءِ

مرا از سرزنش دشمنان پناه ده. (۳۷/۱۱۹)

پوشش بنده از همراهی دشمنی خدا با او،

در هنگام دعا کردنش

...أَمْ لِيْزِيْنِي فِي زَلَّتْ دُعَايِي عَنكَ؟

...آیا هنگامی که تو را می‌خوانم، دشمنی‌ات

مرا لازم گشته است؟ (۱۲/۶)

ناتوان گرداندن دشمن بنده

اجْعَلْ لَهُ... عَجْزًا عَمَّا يُتَارِبُهُ

او را در برابر آنکه با او دشمنی می‌کند ناتوان

ساز. (۱۲/۶)

آنچه بنده درباره دشمن خود، از خدا

می‌خواهد

عُدَّ ظَلَمِي وَ عَدُوِّي عَنْ ظَلَمِي بِقُوَّتِكَ. وَ اَنْقَلْ عَدُوِّي

عَنِّي بِقُوَّتِكَ. وَ اجْعَلْ لَهُ شَلًّا يَأْخُذُ بِهِ. وَ عَجْزًا عَمَّا

يُتَارِبُهُ... وَ لَا تُسْرِعْ لَهُ ظُلْمِي. وَ اُخْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي. وَ

اَغْصِبْنِي مِنْ مِثْلِ اَقْبَالِهِ. وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ خَالِهِ

ستم‌کننده به من و دشمنم را با نیروی خود از

ستم‌کردن به من بازدار. و با توانایی خود

بسرزندگی‌اش را از من بسردار. و او را به آنچه

درخورش است مشغول دار. و او را در برابر آنکه با

او دشمنی می‌کند ناتوان ساز. و ستم‌کردن او را بر

من آسان نگردان و مرا در مخالفت با او به خویی

یاری فرما و مرا از انجام کارهای او بازدار و

در مانند حال او قرار نده. (۱۲/۶ و ۱۲/۷)

اللَّهُمَّ... أَعِذْنِي عَلَيْهِ عَذْوَى خَاضِرَةٍ. نَكَرُونَ مِنِّي

غَنَظِي بِه شَفَاةً. وَ مِنْ حَنِي عَلَيْهِ وَفَاةً

خداوند! مرا در مقابل او یاری کن. یاری

نمودن آماده‌ای که خشم من با آن بهبودی یابد و

کینه‌ام را بر او کامل نماید. (۱۲/۸)

اللَّهُمَّ... عَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِي لِي غَفْوَةً. وَ أَبْدِلْنِي بِسُوءِ

ضَمِيمِهِ بِي زَحْتِكَ

خداوند! در عوض ستمی که او به من نمود،

مرا ببخش و به جای بدرفتاری‌اش، رحمت را به

من مطلق کن. (۱۲/۸)

روز رستاخیز و جای گرد آمدن دشمنان

اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي... تَوَكُّدِ الْإِثْقَامِ

بِمَنْ ظَلَمْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْفُضْلِ وَ يَجْتَمِعِ الْمُفْسِمُ... أَلْهِنِّي بِمِثْلِكَ

بِنَيْتِهِ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ

خداوند! و اگر خیر من نزد تو در به کیفر

نرسیدن ستمگرم تا روز رستاخیز و محل جمع

شدن دشمنان می‌باشد، پس مرا به نیت صادقانه و

شکیبایی دائم یاری ده. (۱۲/۱۲)

کیفری آماده‌شده، برای دشمن

وَ حَزُونٍ فِي قَلْبِي بِمَا لَنَا... أَعْدَدْتُ لِحُضْبِي بِسُنِّ

جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ

و نمونه مجازات و کیفری که برای دشمنم

آماده کردی، در دلم بگذار. (۱۲/۱۵)

مشغول ساختن شیطان به دشمنان خدا

وَ اشْغَلْنَا عَنْكَ بَعْضَ أَغْذَائِكَ

و او را به جای ما به برخی دشمنات سرگرم
نما. (۱۷/۴)

کمک خواستن از خدا، بر دشمنی با شیطان

اللَّهُمَّ وَ اغْنُمْ بِذَلِكَ مَنْ... اشْتَظَّهُ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ
الْعُلُومِ الرَّبَّائِيَّةِ

خداوند! و همه این خواسته‌ها را در حق هر
که در راه شناخت علم‌های خدایی از تو یاری
خواست تا بر ضد او اقدام کند، اجابت فرما.

(۱۷/۱۱)

دشمنی نمودن با شیطان، از روی حقیقت

اللَّهُمَّ وَ اغْنُمْ بِذَلِكَ مَنْ... غَاذَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْمُؤَبَّدِيَّةِ

خداوند! و همه این خواسته‌ها را در حق هر
که به سبب حقیقتِ بندگی تو، با او دشمنی کرد،
اجابت فرما. (۱۷/۱۱)

امر کردن پیروان، به دشمنی با شیطان

نَأْمُرُ بِمَآوَايِهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا

هر که فرمان ما را پیروی کند، به دشمنی او
فرمان دهیم. (۱۷/۱۲)

بندگان، در زمره دشمنان شیطان

اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا فِي نَظْمِ أَغْذَائِهِ

خداوند! ما را در گروه دشمنانش قرار ده.

(۱۷/۱۲)

مبدل نمودن دشمنی دشمنان و نزدیکان،

به دوستی

أُبَدِّلُنِي مِنْ بَعْضَةِ أَهْلِ الشَّنَائِ الْهَبَةِ... وَ مِنْ عَدَاوَةِ
الْأَذْنَى الْوَلَايَةِ

درباره من کینه‌توزی دشمنان را به محبت، و
دشمنی نزدیکان را به دوستی مبدل فرما. (۲۰/۷)

عاقبت‌اندیشی نسبت به دشمن خدا

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلِي الشُّيْطَانُ فِي رُوحِي... تَذْبِيرًا عَلَى
عَدُوِّكَ

خداوند! به جای آنچه شیطان در دل من
می‌افکند، تدبیر علیه دشمنش را قرار ده.

(۲۰/۱۳)

برگزیدن رضای خدا در حق دشمنان، بر

غیر رضای او

وَ اِزُولُنِي التَّحَنُّنَ مِنَ الْمُخْلَبَاتِ، وَ الْإِخْرَاقَ مِنْ
الرُّؤْلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي عَالِي الرِّضَا وَ الْقَضْبِ، حَتَّى
أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهَا بِمُتَوَلِّ سَوَاءٍ، غَائِمًا بِطَاعَتِكَ، مُؤَيَّدًا
بِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهَا فِي الْأَوَّلِيَّاتِ وَ الْآخِرَاتِ

و مرا در حال خوشنودی و خشم، خودداری
از خطاها و خویشتن‌داری از لغزش‌ها، در دنیا و

آخرت روزی ده. تا به آنچه از آن دو (خوشنودی و خشم) به من می‌رسد، حالی یکسان داشته، عامل به طاعت باشم. دربارهٔ دوستان و دشمنان، خوشنودی تو را بر هیر آن دو (ناخوشنودی و نافرمانی تو) مقدم شمارم. (۲۲/۱۳)

سبب آسودگی دشمن، از ستم بنده

وَأَرْزُقِي الشَّحْفَ مِنَ الْغَطَايَا. وَ الْإِحْرَاسَ مِنْ الرِّثْلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي خَالِ الرِّضَا وَ الْقَضَبِ. حَتَّى أَكُونَ بِمَا بَرَدُ عَلَى يَمِينِهَا بِمَرْئِيَّةٍ سَوَاءٍ. غَايِلًا بِطَاعَتِكَ. مُؤَلِّيًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سَوَّاهَا فِي الْأَوَّلِيَّاتِ وَ الْآخِرَاتِ. حَتَّى يَأْتَنَ عَذْوِي مِنْ ظَلَمِي وَ جَوْرِي

و مرا در حال خوشنودی و خشم، خودداری از خطاها و خویشنداری از لغزش‌ها، در دنیا و آخرت روزی ده. تا به آنچه از آن دو (خوشنودی و خشم) به من می‌رسد، حالی یکسان داشته، عامل به طاعت باشم. دربارهٔ دوستان و دشمنان، خوشنودی تو را بر هیر آن دو (ناخوشنودی و نافرمانی تو) مقدم شمارم. تا دشمنم از ظلم و ستم من ایمن باشد. (۲۲/۱۳)

ایمن فرمودن بنده، از دشمن

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَعْرِضْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا عَنِّي... تُوَمِّنُنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرَرِهِ وَ شَرِّهِ وَ غَفَرِهِ وَ هَمَزِهِ وَ لَمَزِهِ وَ خَسْبِهِ وَ عَذَابِهِ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

منصرفش ساز و در مقابل او سدی قرار ده، تا مرا از همهٔ زیان و بدی و طعنه و بدگویی و عیب‌جویی و حسد و دشمنی‌اش ایمن سازی. (۲۳/۷)

ستیزه‌جویی فرزندان بنده، با دشمنان خدا

وَ اجْعَلْهُمْ... بِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَايِدِينَ وَ مُنْبِضِينَ وَ أَنَا نِ (فرزندانم) را ستیزه‌جو و کینه‌توز همهٔ دشمنان قرار ده. (۲۵/۳)

شیطان، دشمنی مکرکننده برای بندگان

جَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا، تَسْلُطُهُ سِئًا عَلَى مَا نَمُتُّ لُنَا عَلَيْهِ بِنُتْ، أَشْكَنَتْهُ صُدُورُنَا. وَ أَجْرَيْنَهُ بَحَارِي دِنَانِنَا

برای ما دشمنی قرار دادی که به ما نیرنگ می‌زند. او را بر ما تسلط دادی، و ما را بر او تسلطی نیست. او را در سینه‌های ما جا دادی و در رگ‌های خونمان روان نمودی. (۲۵/۶)

إِلَّا تَعْرِفُ غَنَّا كَيْدَهُ بِحُصْنَانَا. وَ إِلَّا تَعْلَمُ خَبَائِلَهُ بِشَرِّئَانَا

اگر فریب او را از ما بازنداری، گمراهانم کند و اگر ما را از تبهکاری‌اش ننگ نداری، به لغزشمان اندازد. (۲۵/۷)

درخواست بندگان از خدا، دربارهٔ دشمن

خود (شیطان)

اللَّهُمَّ فَالْقُوْهُ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ عَنِّيْ فَحَبْسَهُ عَنَّا
بِكُفْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتَضَيِّحْ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمُضْغَمِينَ بِكَ
خداوندا با سلطه خود، تسلط او را از ما دور
کن، تا اینکه با دهای زیاد ما، او را از ما بازداري.
پس به وسیله تو از نیرنگ او، در زمره
بازداشتشدگان (از گناه) درآیم. (۲۵/۸)

مخالفت با دشمنان الله ﷻ

تَوَلَّيْ فِي جَبْرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحُكْمَا، وَ الْمُنَابِذِينَ
لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلٍ وَلَا يَنْفِكُ
مرا درباره همایگانم و دوستانم که دانا به
حقّ ما و مخالف با دشمنان ما هستند، به بهترین
وجه یاری فرما. (۲۶/۱)

درخواست بنده، در هنگام روبرو شدن موزداران با دشمن

أَتَسِيبُهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْقُدُّوْ ذِكْرُ دُنْيَاهُمْ الْخُدَاغِ
الْمُزَوَّبِ...

هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای فریبنده
گولزنده را از خاطرشان ببر. (۲۷/۲)

درخواست بنده، برای دشمنان موزداران اسلام

اللَّهُمَّ افْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّكُمْ، وَ الْإِلِمُ عَنْهُمْ أَطْفَارَهُمْ، وَ
فَوْقَ بَنِيهِمْ وَ بَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَ اخْلَعْ وَتَائِقِ أَقْسِيَتِهِمْ، وَ
بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَرْوَاتِهِمْ، وَ خَبِرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ، وَ ضَلَلْهُمْ

عَنْ وَجْهِهِمْ، وَ افْطَعْ عَنْهُمْ الْمُدَّةَ، وَ انْقُصْ مِنْهُمْ الْعُدَّةَ، وَ
افْلُلْ أَقْسِيَتَهُمُ الْوُحْبَ، وَ اقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ النُّشْطِ، وَ
اخْرُجْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ التُّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَ نَكَلْ
بِهِمْ مَنْ وَزَانَهُمْ، وَ افْطَعْ بِحَزْبِهِمْ أَطْعَامَ مَنْ يَتَعَدَّهُمْ، اللَّهُمَّ
عَقِّمْ أَرْحَامَ بَنِيَانِهِمْ، وَ يَبْسُ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَ افْطَعْ
نَسْلَ ذَوَاتِهِمْ وَ أَنْعَامِهِمْ، لَا تَأْذَنْ لِبَنَانِهِمْ فِي قَطْرِ، وَلَا
لِأَرْحَامِهِمْ فِي نَبَاتِ

خداوندا بدین وسیله، دشمنانشان را درهم
شکن و چنگالشان را از آنان جدا کن و میان آنان و
سلاح هایشان جدایی انداز و رگ های دلشان را
بکن و میان آنها و زاد و توشه اشان جدایی انداز و
در راه هایشان سرگردانشان ساز و از هدفشان
گمراهشان نما و کمک رسانی را از ایشان قطع کن و
از تعدادشان بکاه و دل هایشان را از ترس پر ساز و
دست هایشان را از گشودن بازدار و زبان هایشان را
از گفتن بسند و بسا (شکست) ایشان، پست
سری هایشان را پراکنده ساز و آنان را برای کسانی
که در پس ایشانند، عبرت گردان و با خواری آنان
طمع آیندگانشان را قطع نما. خداوندا رحم
زنانشان را عقیم گردان و صلب مردانشان را
خشک نما و نسل چهارپایان و گاو و گوسفند و
شترانشان را قطع کن و آسمانشان را در باریدن و
زمینشان را در رویدن، اذن نده. (۲۷/۵)

درخواست (کشته و اسیر گشتن) دشمنان
خدا

آشتی بنده، با دشمنی‌کننده با او

وَقَفْنَا فِيهِ لِأَن... نُسَالِمُ مَنْ عَادَانَا

ما را در آن ماه توفیق ده، که با کسی که با ما

دشمنی کرده، مسالمت نماییم. (۲۷/۱۰)

علت آشتی نکردن با دشمن

وَقَفْنَا فِيهِ لِأَن... نُسَالِمُ مَنْ عَادَانَا خَاشِيَ مَنْ عَوَدِي

فِيكَ وَ لَكَ. فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا تَوَالِيهِ

ما را در آن ماه توفیق ده، که با کسی که با ما

دشمنی کرده، مسالمت نماییم. مگر آنان که در راه

تو و برای تو با آنها دشمنی شده. که او دشمنی

است که با او دوستی نمی‌کنیم. (۲۷/۱۰)

شیطان، دشمن خدا

جَنَّبُنَا... الْإِخْتِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

ما را از فریب خوردن از دشمن؛ شیطان

رانده شده، دور گردان. (۲۲/۱۳)

بردباری خدا، در مقابل دشمنش

جَلَدُكَ مُعَاقِبُ مَنْ لَمْ يَتَوَكَّلْ

حلمت به کسی که با تو دشمنی نمود،

پرداخته است. (۲۶/۱۶)

گشودن دست ولی خدا، بر دشمنان

اِبْسِطْ يَدَهُ عَلَى أَغْدَائِكَ

دستش را بر دشمنان بگستر.

(۲۷/۲۳)

اللَّهُمَّ وَ اغْنُمْ بِذَلِكَ أَغْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ

خداوند! و همه دشمنانت را بدین سرنوشت

دچار کن، در هر شهری که باشند. (۲۷/۹)

اندک نمودن دشمن، پیش چشم مجاهد

فَإِذَا صَافَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوَّهُ فَتَلَلَهُمْ فِي عَيْنَيْهِ

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خودش روبرو

شد، آنها را در چشمش اندک نما. (۲۷/۱۵)

غلبه دشمن خدا (شیطان)، بر بنده

قَدْ اسْتَعَزَّ عَلَيَّ عَدُوُّكَ...

دشمن تو، بر من چیره شده است. (۳۴/۱۲)

مهلت خواستن دشمن خدا، از خدا

وَ قَدْ اسْتَعَزَّ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَظَرَّكَ بِغَوَائِبِي

فَأَسْأَلُكَ، وَ اسْتَظْهَرَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِأَضْلَالِي فَأُفْهِنْتَهُ

و دشمن تو که برای بیراهه بردن من از تو

فرصت خواست، پس فرصتش دادی، و برای

گمراه کردنم از تو - تا روز جزا - مهلت طلبید،

پس مهلتش دادی، بر من چیره شده است.

(۳۲/۱۲)

چگونگی برخورد دشمن خدا (شیطان)، با

بنده

تَنَلَّ عَنِّي عَدَاؤُ غَدْرِهِ، وَ تَلَقَّاهُ بِكَلِمَةٍ كُفْرِهِ

پس هتان حيله‌اش را از من برگرداند و با

گفتار کفرش با من روبرو شد. (۳۲/۱۳)

دشمنی با دشمنان خدا

فَعَلَّيْتَهُ بِمَنْ... أَوْشَدَّتْهُ لَوْلَاؤِ أَوْلِيَائِكَ. وَ مُعَادَاةُ
أَعْدَائِكَ

با همان چیزی که پوشاندی با آن، کسی را که با
حال بیزاری (از گناه) به سوی تو زاری نموده.
(۳۷/۸۶)

طلبیدن دشمنی خدا

و لَا تُبَلِّغْنِي مَعَ مَنْ تُبَلِّغُ مِنَ الْمُتَعَصِّبِينَ لِقَتِكَ
و مرا همراه هلاک‌شوندگانی که دشمنی تو را
می‌طلبند، هلاک نگردان.
(۳۷/۹۶)

دشمن گمراه‌سازنده

حُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلِّي
میان من و دشمنی که مرا گمراه می‌کند،
جدایی انداز.
(۳۷/۹۹)

لعنت خدا بر دشمنان الهی

اللَّهُمَّ اَلْعَنْ اَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. وَ مَنْ
رَضِيَ بِعَاقِلِهِمْ وَ اَتَّبَاعِهِمْ وَ اَتَّبَاعِهِمْ
خداوند، دشمنان ایشان را از گذشتگان و
آیندگان و هر که را به کردارشان خوشنود می‌شود
و دوستان و پیروانشان را لعنت کن.
(۳۸/۱۰)

شاد نکردن دشمن و مسلط نساختنش، بر
بنده

لَا تُثَبِّتْ بِي عَدُوِّي. وَ لَا تُكُنْ مِنِّي عُنْيِي. وَ لَا
تُسَلِّطْ عَلَيَّ
دشمنم را بر من شاد نگردان و او را بر من
توانا نسا و او را بر من مسلط نگردان.
(۳۸/۱۴)

پس او را از کسانی قرار دادی، که به دوستی با
دوستان و دشمنی با دشمنانت راهنمای‌اش
نمودی.
(۳۷/۶۷)

یاری شدن به ارتکاب نهی الهی، از جانب

دشمن خدا

أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ
دشمن تو و دشمن او (شیطان)، او را بر آن
یاری کرد.
(۳۷/۶۸)

نافرمانی بنده، و دشمنی نداشتن با خدا

نَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ. فَقَالَ أَمْرُكَ إِلَيَّ نَهْيِكَ. لَا
مُعَانَدَةَ لَكَ
او را از نافرمانی نهی کردی، پس با فرمانت
مخالفت نموده، به نهیت شتافت. نه از روی عناد
با تو.
(۳۷/۶۸)

آنکه خدا دشمنی‌اش را با دشمنی خویش
مرتبط نموده

بِمَنْ... مَنْ نَطَقْتَ مُعَادَاةً بِمَعَادَاةِكَ. تَقَعَّدَنِي فِي بَوْبِي
هَذَا بِمَا تَتَقَعَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مَنَظِلًا
به حق کسی که دشمنی‌اش را به دشمنی
خویش مرتبط نموده‌ای، در این روز، مرا بپوشان،

اعمال دشمن

گرومی بسیار بود، او را تنها گذاشتی و مرا بر او

پیروز نمودی. ﴿۲۷۶﴾

بازستاندن چیزهای گرفته شده از بسنده،

توسط دشمن

أَنْتَ الَّذِي... أَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَغْذَاءِ بِظُلْمَتِي

تویی که داد مرا از دشمنانم گرفتی. ﴿۵۱/۴﴾

آنچه خدا دشمنانش را به آن بیم داده

أَشْكُرُ إِلَهَكَ يَا إِلَهِي صَفَتْ نَفْسِي عَنْ... الْمَجَانَةِ عَمَّا

خَذَرْتَهُ أَغْذَاءَةً

ای خدای من، از ناتوانی نفسم در دوری

نموند از آنچه دشمنانت را به آن بیم داده ای، به

تو شکایت می کنم. ﴿۵۱/۱۰﴾

دشنام

تکذیب دشنام دهنده

هَبْ لِي... تَكْذِيبًا لِّمَنْ قَضَيْتِي

مرا تکذیبی بر آنکه دشنام داد، ببخش.

﴿۲۰/۸﴾

تبدیل دشنامگویی بنده، به حمد الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أَجْرِي عَلَى إِسَائِي مِنْ لُغْطَةٍ قَعَسِ

أَوْ هَجَرَ أَوْ شَتَمَ بِعَرَضٍ... وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْمُنْجِدِ لَكَ

خداوندا به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم

جاری ساخته از سخن زشت یا دشنام یا

فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ شَيْفَ غِذَائِيهِ، وَ شَحَذَ لِي

ظُلْمَةً مُذْبِتِيهِ. وَ أَزْهَقَ لِي شَبَابَ حُدُودِي. وَ ذَالَ لِي قُرْآنِي

مُؤْمِيهِ. وَ سَدَّدَ نَحْوِي ضَوَائِبَ بِيَاهِيهِ. وَ لَمْ تَنْمُ عَنِّي عَيْنٌ

جَزَائِيهِ. وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسْمُوَنِي الْمَكْرُوهَ. وَ يُجْرِعَنِي دُعَاةَ

مِرَاوَرِيهِ

پس چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی اش

را بر روی من کشید، و لبه تیغش را برای من تیز

نمود و طرف تیز آن را برایم تازک کرد و آن را برای

من با زهرهای کشنده اش درهم آمیخت و تیرهای

هدف گیری خود را، به سوی من نشانه گرفت و

چشم نهبانی اش از من نخفت و در دل قصد

آسیب رساندن به من داشت و آب بسیار تلخ

زهرآگین را جرعه جرعه به من نوشاند. ﴿۲۷/۲﴾

خدا، ییبا به بسیاری دشمنان

فَتَنُظَّرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى... وَخَذَنِي فِي كَيْبَرِ عَدُوٍّ مِنْ نَاوَانِي

ای خدای من، پس تو تنهایی ام را در برابر

(سپاهیان) بی شمار کسی که با من دشمنی کرده،

مشاهده کردی. ﴿۲۷/۵﴾

ظفر یافتن بر دشمن، به مدد الهی

فَاتَّقَدَّاتْنِي بِضَعْفِهِ... لَمْ قَلَّتْ لِي حُدُودُ. وَ ضَبَّرْتَهُ مِنْ

بَيْتِي جَمْعَ غَبِيدٍ وَخَذَهُ، وَ أَغْلَزْتَ كَفِّي عَلَيْهِ

پس به یاری کره نم آهاز نمودی. سپس تیزی

(تیغ) او را برای من شکستی و پس از آنکه در

آبروریزی و مانند اینها، سپاس برای خودت را
قرار ده. (۲۰/۱۳)

خواندن خدا، با اسمایش

يَذْعُرُكِ بِنَا أَوْحَمُ الرَّاجِعِينَ...

تو را صدا می‌زند: ای مهربان‌ترین مهربانان...

(۱۲/۹)

دشواری ← سختی

دعا ← اجابت و نیز مناجات

به رنج نیفتادن خدا، از دعای دعاکنندگان

يَا مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ الدَّاعِينَ

ای آنکه دعای نیایشگران او را خست

(۱۳/۱۰)

نمی‌کند.

خواندن خدا، در دشواری‌ها

أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلشَّهَادَاتِ

تویی خوانده‌شده برای دشواری‌ها. (۷/۲)

درخواست اجابت دعا، از خدا

كُنْ لِدُعَائِي جَبِيْنًا

(۱۳/۲۱)

درخواستم را اجابت کن.

اَسْتَجِبْ دُعَائِي

(۲۲/۲۵)

دعایم را مستجاب کن.

مهربانی خدا، با هر که بخواندش

إِنَّكَ زَجِمَ بَيْنَ دَعَاكَ

به درستی که تو به هر که تو را خواند،

(۱۱/۵)

مهربانی.

فَلْ أَنتَ، يَا إِلَهِي، زَاجِمٌ مِّنْ دَعَاكَ فَأَتَبَلِّغُ فِي الدُّعَاءِ

ای خدای من آیا تو بر کسی که تو را بخواند

رحم‌کننده‌ای تا من هر چه بیشتر در دعا بگویم؟

(۱۶/۱۵)

بازنگرداندن دعای بنده، از درگاه خدا

لَا تَبْتُ سُبْحِي بِنِكَ

رشته ارتباط مرا از خود قطع نگردان.

(۱۳/۲۲)

بنده معترف به گناه و دعای او

لَا تَزِدْ دُعَائِي غَلِيًّا زِدًّا

(۲۰/۲۲)

دعایم را به خودم بازنگردان.

لَا تَحْبِبْ دُعَائِي غَفًّا وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ

دعایم را از خود بازندار، که خود مرا به آن

(۲۵/۹)

امر فرموده‌ای.

فَلْ يَنْجِي بِنِكَ اغْتِرَافِي لَكَ بِفَبِحَ مَا أَزْنَعْتُ؟...

أَمْ لَزِمْتَنِي فِي وَفَيْتَ دُعَائِي مَقْشُوقًا؟

آیا احترافم در درگاه تو به زشتی آنچه گفتمی

(که مرتکب شده‌ام، مرا رها می‌نماید؟ یا هنگامی

که تو را می‌خوانم، دشمنیات مرا لازم گشت

(۱۲/۶)

است؟

پیوند دادن دعای بنده، به اجابت

بِسْمِ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ

لَا أَذْعُو عَنْكَ نِدَاءً

درخواست مرا به روا شدن متصل گردان.

با تو همانندی را نمی خوانم. (۲۰/۲۲)

(۱۲/۱۱)

فرمان خدا، به دعا

آن می خواند

أَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْإِعَادَةِ

وَ أَزُوقُنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَجِيدِ. وَ شَوْقِ نَوَابِ الْمُرُودِ.

من - ای خدای من - بنده توام که او را به

حَتَّى أُحِذَّ لَذَّةً مَا أَذْعُوكَ لَهُ

نیایش کردن فرمان دادی. (۱۶/۱۳)

و ترس اندوه و عده‌ها (ی عذاب) و اشتیاق

لَا تَعْجَبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ

پاداش و عده‌ها (ی بهشتی) را روزی ام فرما. تا

دهایم را از خود بازندار، که خود مرا به آن

لَذَّتْ أَنْجَه رَاكِهِ تُوْرَا بَرَايَ أَنْ مِي خَوَانِم، دَرِيَايم.

امر فرموده‌ای. (۲۵/۹)

(۲۲/۹)

خواندن خدا، با اخلاص

اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ يَا أَمْرْتُ بِهِ

وَ اجْعَلْنِي بِحَسْنِ يَسْعَاؤِكَ مُخْلِصًا فِي الْإِخَاءِ دُعَاءِ

مِنَ الدُّعَاءِ. مُتَجَبِّرًا وَ غَدَّكَ بِهَا وَ عَذَّتْ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ. إِذْ

تَقُولُ: اذْعُرْنِي أَشْتَجِبْ لَكُمْ

الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ

خداوند، اکنون این من هستم که به نزد تو

و مرا از کسانی قرار ده که هنگام رفاه تو را

آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن

خالصانه می خوانند. خواندن خالصان بیچاره، در

امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام و وفا به وعده‌ای را

(۲۲/۱۲)

نیایش برای تو.

که پیرامون اجابت داده‌ای، خواستارم. زیرا که

دعا در حق و الدین

می فرمای: «مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.»

وَ اعْزِزْ لِي بِدُعَائِي لَكَ

(۳۱/۱۱)

اذْعُرْنِي أَشْتَجِبْ لَكُمْ

و مرا به (برکت) دهایم برای آنان، بیامرز.

مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. (۲۵/۱۵)

(۲۲/۱۲)

وَ دَعْوِكَ بِأَمْرِكَ

دعا، سبب بازداشتن شیطان از بندگان

و به فرمانت، تو را خواندند. (۲۵/۱۶)

اللَّهُمَّ فَاتَّقِ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى نَخْبِئَهُ عَنَّا

نخواندن ماندنی با خدا

بِكُفْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ

نزدیک تر بودن اجابت دعای غیر، در

حقّ بنده

خداوندا با سلطه خود، تسلط او را از ما دور کن، تا اینکه با دعای زیاد ما، او را از ما بازدارد.

(۲۵/۸)

فَتَنَّا لِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ مِنْ أَسْمَعُ لَذِيكَ مِنْ دُعَائِي

پس دعایی از او به من رسد که از دعای من

نزد تو شنیدنی تر است. (۳۱/۳۷)

دعا به جنگجوی یا مرزدار مسلمان

اللَّهُمَّ وَ أَيْهَا مُسْلِمٍ خَلْفَ غَايِبَاتِنَا أَوْ مُرَابِطًا فِي دَارِهِ... أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً... فَأَجِزْ لَهُ بِمِثْلِ أَجْرِهِ وَزُنَّا بِوَرْدِنٍ وَ بِمِثْلٍ بِمِثْلٍ

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی یا مرزداري را، در (امور) خانه اش جانشین شد، یا او را با دعا در جهتی که به آن رو آورد همراهی نمود، پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده. (۳۷/۱۶)

دعای بنده و رحمت الهی

عَوْضِي مِنْ غَفْوِي عَنْهُمْ غَفْوَكَ. وَ مِنْ دُعَائِي لَمْ

زَخْتِكَ

به جای گذشتم از ایشان، گذشت خودت را و

به جای دعایم بر آنان، رحمت را به من عوض

ده. (۳۷/۳)

عبادت نامیده شدن دعا

فَسُئِلْتُ دُعَاكَ عِبَادَةً

پس دعا کردن را عبادت نامیدی. (۲۵/۱۵)

اختصاص داشتن خدا، به دعای بنده

أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي
تویی مخصوص به خواندن من، پیش از آنکه
کسی را بخوانم. (۲۸/۹)

سبب اجابت دعای بندگان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ... صَلَاةً... يُسْتَجَابُ

لَهَا دُعَاؤُنَا

خداوندا بر محمد پیامبرمان و خاندانش

درود فرست. درودی که دعای ما به سبب آن

مستجاب گردد. (۲۵/۵۶)

برابر نبودن کسی در دعای بنده، با خدا

لَا يَبْتُلِي أَحَدٌ مَتَكَ فِي دُعَائِي
در دعایم، کسی با تو برابر نیست. (۲۸/۹)

خواندن خدا و اجابت گشتن

اذْعُرْنِي أَشْتَجِبْ لَكُمْ

مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.

(۳۱/۱۱) (۲۵/۱۵)

شریک گرداندن بنده، در دعای بندگان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُشْرِكَنِي فِي صَاحِبٍ مِنْ دُعَائِي فِي هَذَا

أَتُؤَمِّمُ مِنْ عِبَادِكَ الْكَافِرِينَ

إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بِجَهْلًا جِئْتُ سَائِلُكَ... بَلْ وَجَدْتُكَ

لِدُعَائِي سَابِقًا

خداوند! از تو درخواست می‌کنم که ما را در

درخواست شایسته هر که از بندگان با ایمان که
در این روز تو را می‌خواند، شریک گردانی.

(۲۸۳)

خدا می، هنگامی که از تو درخواست نمودم،
تو را بخیل نیافتم. بلکه تو را برای نیایشم،
شنونده یافتم. (۵۱/۵)

آگاه ساختن بنده، از روا کردن دعایش

لَا تُجِئْنِي يَا إِلَهِي غَمٌّ غَمٌّ نَسْتَجِيبُ لِي، وَ تَعُوذُنِي
الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي

ای خدای من، مرا اندوهگین نمیران، تا اینکه
اجابت منی و از روا شدن دعایم آگاهم نمایم.

(۲۸/۱۲)

خواندن خدا و ناامید بازگشتن از درگاه
او

يُنْهَا غَزَاكَ إِلَهَكَ رَبِّ... دَاعِيًا فَلَا تَوَدِّي خَائِبًا

پروردگار من، از آن (گناهان)، در حالی که (تو)
(را) خواهانم به سوی تو گریخته‌ام، پس مرا ناامید
برنگردان. (۵۱/۸)

دعای بنده و هزار درود، بر محمد ﷺ و

آلش

فَمُتَدَعُوهُ بِذَلِكَ، وَ تُصَلِّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ مَرَّةٍ
سپس دعا کن آنچه را برای آشکار شد و بر
محمد و خاندانش هزار بار درود فرست.

(۲۸/۲۸)

دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ بِشَيْئِكَ، مُشْتَكِيًا، مُشْفِقًا، خَائِبًا،
وَجَلًا، فَيَقْبُرًا، مُطْطَرًّا إِلَيْكَ
تو را خواندم - ای پروردگار من - در حالی که
بینوا، فروتن، حذرکننده، ترسان، بیمناک، ملقبر و
بیچاره درگاه تو هستم. (۵۱/۹)

خدا را خواندن و اجابت شدن

أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي

تو را می‌خوانم، پس مرا اجابت می‌کنی.

(۵۱/۱۱)

پذیرفتن دعای بنده، هنگام اضطراب

أَنْتَ الَّذِي أُجِيبَتْ عِنْدَ الْإِسْطِزَارِ دَعْوَتِي

تویی که هنگام بیچارگی، دعایم را اجابت
نمودی. (۵۱/۴)

خوانده شدن بنده و کند بودنش

خدا، شنونده دعای بنده

إِنْ كُنْتُ نَبِيًّا جِئْتُ نَذْعُوِي

اگر چه هنگامی که مرا می خوانی، گند هستم.

(۵۱/۱۱)

اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاطَةُ الَّذِينَ... سَابِقُوا إِلَى

دَعْوَتِهِ...

خداوندا و بخصوص یاران محمد، آنان که به

سوی دعوتش پیشی گرفتند...

(۲/۳)

فقط خدا را خواندن

دعوت یاران محمد ﷺ، به سوی خدا

لَكَ أَذْعُرُ

وَ كَأَنَّا مَعَ زُرُوكَ دُعَاةُ لَكَ إِلَيْكَ

(۵۲/۱۱)

تنها تو را می خوانم.

و برای تو با پیامبرت دعوت کننده به سوی تو

بوده اند.

(۲/۷)

□ دعوت

داعیان خدا و دعوت کردن به سوی او

دعوت پیامبر ﷺ، به سوی خدا

وَ اجْعَلْنَا مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ

كَانَفْتُ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ خَائِفَةً

و ما را از داعیان دعوت کننده به سوی خود

در دعوت به سوی تو با خویشانش، آشکارا به

قرار ده.

(۵/۱۵)

(۲/۶)

ستیز پرداخت.

ایستادن بنده بین دعوت خدا و شیطان

رنج پیامبر ﷺ، در دعوت به دین الهی

وَ مَرًّا... أَشَدُّ إِفْذَامًا عَلَى الشُّوْءِ مِنِّي جِئْتُ أَفْتُكُ بَيْنَ

أَتَقَبَّهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مَلِيكَ

دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى

با دعوت به دین تو، خود را خسته کرد.

مِنِّي فِي مَعْرِفَتِهِ بِهِ

(۲/۱۲)

و چه کسی از من بر اعمال زشت بی باک تر

نصیحت پیامبر ﷺ، به پذیرندگان دعوت

است، هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان

از جانب خداوند

می ایستم، دعوت او را می پذیرم با آنکه در

شَفَلْنَا بِالْفُجْجِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ

شناخت او کور نیستم؟

(۱۶/۳۳)

خود را به نصیحت کردن به پذیرندگان

(۲/۱۵)

دعوت مشغول ساخت.

سرانجام دعوت خدا، بهشت

أَنَا جِئْتُكَ مُرَوِّعٌ بِأَنْ تُنْتَهَى دَعْوَتُكَ إِلَى الْفِتْنَةِ

پیشی گرفتن یاران محمد ﷺ، به دعوت

من در همان هنگام باور دارم که فرجام دعوت

او

تو به سوی بهشت است.

(۱۶/۲۲)

سرانجام دعوت شیطان، آتش جهنم

وَأَنَا جَنَّتِيْ عَمَلِيْ بِأَنَّ... مُنْتَهَى دَعْوَتِهِ إِلَى النَّارِ

و من در همان هنگام باور دارم که پایان دعوت

او به سوی آتش است.

(۱۶/۲۲)

دعوت خدا، از روی گرداننده‌اش

يَا مَنْ يَدْعُو إِلَى تَلْبِيهِ مَنْ أَذْبَرَ عَنَّهُ

ای کسی که به سوی خود می‌خواند کسی را

که، از او روی گرداند.

(۲۶/۹)

دعوت هوای نفس، به نواهی

...بَلْ دَعَاءُ هَوَاهُ إِلَى مَا خَذَلَتْهُ

...بلکه خواهش نفسش به آنچه او را از آن

بازداشتی و به آنچه از آن برحذر نمودی،

فراخواندش.

(۲۷/۶۸)

□ دقیق

دَقَّتْ نَظْرَ عَطَا نَمُودَنْ، به مرزداران اسلام

وَأَلْفَتْ لَهْمَ فِي الْمَكْرِ

و در مکر، دَقَّتْ نظر به ایشان عطا فرما.

(۲۷/۲)

سرگردانی اندیشه‌های دقیق، در بزرگی

خداوند

خَارَتْ فِي كِبَرِيَاكَ لَطَائِفَ الْأَوْهَامِ

تصویرهای دقیق در بزرگواریات سرگردان

گشته.

(۳۱/۷)

دقیق بودن کار خداوند، درباره‌ماه

مَا أَغْبَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ! وَ أَلْفَتْ مَا صَنَعَ فِي

شَأْنِكَ!

چه شگفت‌انگیز است، آنچه در امر تو تدبیر

نمود! و چقدر دقیق است، آن صنعتی که درباره‌

کار تو انجام داد!

(۳۳/۳)

□ دل

سلامتی دل‌ها، در یاد بزرگی خدا

اجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ

سلامتی دل‌های ما را در یاد بزرگی خود قرار

ده.

(۵/۱۲)

پوشاندن جامه‌ تقوا، بر دل بنده

أَشْبِعْ قَلْبِي تَقْوَاكَ

قلبم را به جامه‌ پرهیز از خود بپوشان.

(۲۱/۹)

خالی نمودن دل بنده، برای دوستی خدا

تَرَوُغْ قَلْبِي بِحَبِيْبِكَ

دل‌م را برای دوستی‌ات خالی گردان.

(۲۱/۱۰)

وحشت دل‌بنده، از بدکاران خلق

اَلْبَسَ قَلْبِي الزُّخْمَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ

دلم را به وحشت از بدکاران خلقت بپوشان.

(۲۱/۱۱)

و دلم را برای راه‌های مستقیم دینت بگشا.

(۲۳/۵)

قفل نهادن بر دل قصد بد دارنده، درباره

بنده

وَعَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيَّ

سُدًّا عَنِّي... تُفْقِلُ دُونَ إِخْطَايَ قَلْبِي

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا

دلش را هنگام یاد من، قفل زنی. (۲۳/۷۸)

مهربان ساختن دل فرزند، به والدین

وَاعْطِفْ عَلَيْهَا قَلْبِي

و دلم را بر آن دو مهربان گردان. (۲۲/۶)

دل‌های مرزداران اسلام و اندیشه دارایی

گمراه‌کننده

وَاعْمُ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُورِ

و اندیشه مال فتنه‌انگیز را از دلشان برطرف

(۲۷/۳)

کن.

پر نمودن دل دشمنان، از ترس

وَاحْشَعْ وَتَأَيَّقْ أَتَيْدِيهِمْ... وَامْلَأْ أَتَيْدِيَهُمُ الرُّغْبَ

و رگ‌های دلشان را بکن و دل‌هایشان را از

(۲۷/۵)

ترس پر ساز.

تهی ساختن دل‌های دشمنان، از آرامش

آرامش دل‌بنده، به خدا و نیکان خلق

...بَلِّ اجْعَلْ سَكُونَ قَلْبِي وَ اُنْسُ نَفْسِي وَ اَشْبِعْنِي وَ

كِفَايَتِي بِكَ وَ بِحَبَارِ خَلْقِكَ

...بلکه آرامش دلم و انس جانم و بی‌نیازی‌ام

و کفایت‌م را به خود و آفریدگان خوبت قرار ده.

(۲۱/۱۲)

از روی دل‌شناختنِ درستی عمل خویش

وَ اِزْزُقْنِي الرُّغْبَةَ فِي الْقَمَلِ لَكَ لِأَجْزِي حَتَّى أَغْرِفَ

جِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي

و برای آخرتم رغبت در عمل برای تو را،

روزی‌ام گردان. تا درستی آن را از (اصفاق) دلم

(۲۲/۸)

بشناسم.

ممت گذاشتن بر بنده، با بینا ساختن دلش

وَ اَمْنُ عَلَى الصَّلَاحِ... وَ الْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي

و با تندرستی و بینایی در دلم بر من ممت

(۲۳/۳)

گذار.

گشایش دل‌بنده، برای مقاصد دین الهی

وَ اَشْرَحْ لِمَا يَجِدُ دِينَكَ قَلْبِي

اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ

خداوند، پس به تپیدن دلم از ترست، رحم

خداوند، دل‌هایشان را از آرامش تهی دار.

فرما. (۳۱/۳۳)

(۲۷/۱۱)

پاره پاره گشتن دل‌های ساکنان جهنم، از

بی خبری قلب دشمن، از چاره جوئی

آشامیدنی دوزخ

و أَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِخْتِيَالِ

و اَعُوذُ بِكَ مِنْ... شَرَابِهَا الَّذِي يَمْتَطِعُ أَثْنَاءَ وَ أُنْبِئِدْ

و قلب‌هایشان را از چاره‌جویی بی خبر ساز.

شُكَايَتِهَا. وَ يَنْزِعْ قُلُوبَهُمْ

(۲۷/۱۱)

و از آشامیدنی‌اش که روده و دلی ساکنانش را

پاره پاره می‌کند و دل‌هایشان را برمی‌گند، به تو

کوچکی مقام دشمن، در دل مجاهد

پناه می‌برم. (۳۲/۳۱)

فَإِذَا ضَآءُ عَذُوكَ وَ عَذُوكَ نَقَلَّ لَهُمْ فِي عَيْنَيْهِ. وَ صَغُرَ

قلوب بندگان، نگهدارنده قرآن

شَأْنُهُمْ فِي قَلْبِهِ

اللَّهُمَّ نَكَأَ جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَكْمَةً... فَضَلُّ عَلَى مُحْضِدٍ...

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خودش روبرو

وَ اجْعَلْنَا بِمَنْ يَتَعَرَّفُ بِأَنَّهُ مِنْ عَيْدِكَ...

شد، آنها را در چشمش اندک نما و مقامشان را در

خداوند، پس همچنان که دل‌های ما را حامل

دلش کوچک گردان.

در دل گذرانندن اندیشه‌های دور از دوستی

آن قرار دادی، پس بر محمد درود فرست و ما را از

کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به اینکه؛ قرآن

خدا

از جانب توست. (۲۲/۴)

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا... ذَالَ عَنْ حَبِيبِكَ

قلوب بندگان و فهم شگفتی‌های قرآن

مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي. وَ لَحْظَاتِ عَيْنِي

اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظَلَمِ اللَّيَالِي مُرَبِّشًا... حَتَّى تُوَسِّلَ

خداوند و همانا من از هر چه دور از دوستی

إِلَى قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَابِيهِ

توست؛ از اندیشه‌های دلم و نگاه‌های چشمم، به

قرآن را مونس ما در تاریکی‌های شب قرار ده.

درگاهت توبه می‌کنم. (۳۱/۲۲)

تا درک شگفتی‌های آن را به دل‌های ما برسانی.

طپش دل بنده، از ترس خداوند

(۲۲/۱۰)

اللَّهُمَّ فَازْعَمْ... وَ حَيِّبْ قَلْبِي مِنْ حَفِيبِكَ

شستن چرکی قلوب بندگان، با قرآن

فَوَاضِحُ الْمُؤَنَاتِ

و دلم را به خودداری از بدی‌های زشت و
نافرمانی‌های رسواکننده بپوشان. (۲۷/۱۰۷)

کندن دوستی دنیای پست، از دل بنده
انزع مِن قَلْبِي عِبَ دُنْيَا ذَيْفَةٍ، تَنْهَى عَمَّا يَنْدَكُ
دوستی دنیای پست که از آنچه نزد توست،
بازمی‌دارد را از دلم بر کن. (۲۷/۱۰۹)

مهربان گرداندن دل بنده، با فروتنان
اغْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاسِيَةِ
دلم را بر فروتنان مهربان گردان. (۲۷/۱۲۷)

سیراب شدن دل، با طاعت الهی
أُثْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دَهْوِلِ الْقُلُوبِ طَاعَتَكَ
دلم را هنگام غفلتِ عقل‌ها، به طاعت خود
سیراب کن. (۲۷/۱۳۰)

شیفتگی دل، به سبب بسیاری نعمت خدا
فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ... قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَفَرَةٍ
النَّعْمَ عَلَيْهِ

پس -ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که دلش به سبب زیادی
نعمت‌ها بر او، فریفته شده. (۵۷/۸)

❏ دلالت — راهنمایی

وَ اغْبِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا

و به وسیله آن چرکی دل‌هایمان را بشوی. (۲۷/۱۱)

ترسان بودن دل‌ها، از بازگشت به سوی
خدا

اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ... يُؤْتُونَ مَا آتَا
وَلَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ. أَتُهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ
ما را از بندگان صالحت قرار ده. آنان که آنچه
را بخشیدند، در حالی می‌بخشدند که دل‌هایشان از
بازگشت به سوی پروردگارشان ترسان است.
(۲۲/۱۸)

پشیمانی حقیقی دل‌ها

و لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ
و پشیمانی قطعی دل‌هایمان، برای توست.
(۲۵/۲۵)

متوجه ساختن دل، به آنچه نیایشگران به
آن گمارده شده‌اند

عُدْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَائِنِينَ
دلم را به سوی آنچه نیایشگران را به آن
گماشته‌ای، متوجه ساز. (۲۷/۹۲)

پوشاندن دل بنده، به خودداری از بدی

و أَشِيرُ قَلْبِي الْإِذْجَارَ عَنْ نَبَاتِجِ السُّيُنَاتِ، وَ

□ دل باختگی

فرشتگان! دل باختگان ذکر نعمت های خدا

اَلْمُسْتَخِرُونَ بِذِكْرِ الْاٰلِهَةِ

(آنان) به ذکر نعمت های تو حریص می باشند.

(۳/۸)

□ دلیری

دلیر نگر داندن بنده، بر نافرمانی ها

وَلَا تُجْرِنِي عَلَى الْمُعَاصِي

و بر نافرمانی ها جرأت منده.

(۲۲/۵)

عاملی دلیر کردن بندگان، بر فحشا

اِنْ مَنَعْنَا فِجَاجَةَ شُجْعَانًا عَلَيْنَا

اگر قصد کار زشتی کنیم، (شیطان) ما را بر آن

دلیر گرداند.

(۲۵/۷)

□ دل بستگی — علاقه

□ دلجویی

دلجویی از همسایگان، با عطا و احسان

وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ... نَتَأَفَّذُ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ

ما را در آن ماه توفیق ده، که با فضل و عطا،

همسایگانمان را دلجویی نماییم.

(۳۲/۱۰)

ترساندن دشمن، از جنگ با دلیران اسلام

جَبَّهْتُمْ عَنْ مَفَازَةِ الْأَطْطَالِ

ایشان را از پیکار با دلاوران بترسان.

(۲۷/۱۱)

جرات افکندن در دل مجاهد

وَالْهَيْئَةُ الْمُرَاةُ

و دلیری در دلش انداز.

(۲۷/۱۲)

□ دلدادگی — علاقه

□ دلسوزی — رحمت

□ دل شکستگی

خدا، گشاینده اندوه دل شکسته

يَا فَزَجْ كُلُّ مُكْرُوپٍ كَتِيبٍ

ای گشایش دهنده! هر دلتنگ اندوهگین.

(۱۶/۳)

گستاخانه، در برابر خدا جرات یافتن

اَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا

منم آنکه گستاخانه بر تو جرات نمودم.

(۲۷/۷۷)

واداشتن نفس، در جایگاه بدبختان متجری

بر خدا

□ دلپهره — تپش

قَدْ أَوقَفْتُ نَفْسِي... مَوْفَقَ الْأَشْيَاءِ الْمُتَجَرِّبِينَ عَلَيْكَ
خود را در جایگاه بدبختانی که بر تو جرأت
یافته‌اند، واداشته‌ام. (۵۳/۲)

و بدین وسیله، خیر دنیا و آخرت را برایم کامل
نما. (۲۰/۲۹)

جرأت نمودن بنده، بر خدا

أَيُّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ
به کدامین جرأت بر تو تجرّی نمودم؟
(۵۳/۳)

عطای حسنه به بنده، در دنیا و آخرت
آینا فی الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی، عطایمان
کن. (۲۵/۱۳)، (۲۰/۳۰)

دانایی خدا، به اصلاح کار دنیا و آخرت
بنده

□ دلیل ← حجت

□ دمیدن

دمیدن اسرافیل (در صور)

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّائِضُ الَّذِي يَسْتَنْبِطُ
مِنْكَ الْإِذْنَ... فَيَنْبِثُهُ بِالنَّفْثَةِ صُرْعَى زَهَائِنِ الْقُبُورِ
اسرافیل، صاحب صور، همان که چشم
گشوده، منتظر اجازه توست، تا با دمیدن مردگان
گرو گورها را بیدار کند. (۳/۷)

اللَّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ مَا يُصِلُّعِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي
خداوند! تو آنچه کار دنیای من و آخرتم را
اصلاح می‌کند می‌دانی. (۲۲/۱۰)

درخواست نعمتی از نعمت‌های خدا، در
دین یا دنیا

وَ اِزْدُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ... حَتَّى لَا أَرَى
نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا... إِلَّا
وَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ

و سلامت سینه از حسد را روزی‌ام گردان. تا
نعمتی از نعمت‌هایت را که به هر یک از آفریدگانت
در دین یا دنیا داده‌ای، نبینم، مگر آنکه بهتر از آن
را برای خود، به وسیله تو و از تو آرزو کنم.

(۲۷/۱۲)

پاسداری از لغزش‌ها، روزی بنده در دنیا
و آخرت

□ دنیا

وسيلة کامل گرداندن نیکی دنیا و آخرت

تَهْنِئِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ
فِي أُنْأَمِ الْمَهَلَةِ... أَتَحْمِلُ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
مرا در اوقات غفلت، برای یاد خود بیدار کن.
و در روزهای مهلتِ صبرم، به طاعت خود بگمار.

وَأَرْزُقِي الثَّخَفُطَ مِنَ الْغَطَابَا. وَ الْإِخْبَرَانِ مِنْ
الرَّكْلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

و مرا خودداری از خطاها و خویشتن داری از
لغزش‌ها، در دنیا و آخرت روزی ده. (۲۲/۱۳)

عدم جدایی میان بنده و تندرستی‌اش،
در دنیا و آخرت

لَا تَقُولُ بَنِي وَ بَنِي غَابِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

در دنیا و آخرت بین من و حافیت جدایی
نینداز. (۲۳/۱)

تندرستی دنیا و آخرت

غَابِيَتِي... غَابِيَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

به من عافیت ده. حافیت دنیا و آخرت.

(۲۳/۲)

اصلاح حال بنده، در دنیا و آخرت

وَاثْنُ عَشْرَ بِكُلِّ مَا يَهْلِكُنِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي

و هر چه در دنیایم و آخرتم به صلاح است،
بر من ارزانی دار. (۲۵/۹)

عطای همه درخواست‌های بنده به او، در

دنیا و آخرت

اللَّهُمَّ أَغْنِنِي جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَرْفَعِكَ وَ رَحْمَتِكَ... وَ أَغْنِنِي

جَمِيعَ... الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِمِثْلِ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ
لِوَلَدِي فِي غَايِلِ الدُّنْيَا وَ أَجَلِ الْآخِرَةِ

خداوند! به توفیق و رحمت همه آن
(درخواست‌ها) را به ما عطا فرما و به همه مردان و
زنان با ایمان، مانند آنچه برای خود و فرزندانم از
تو درخواست نمودم، در دنیای کنونی و آخرت
آینده ببخش. (۲۵/۱۲)

کالای دنیا؛ وسیله رسیدن به جوار الهی

وَ اجْعَلْ مَا حَوَّلْتَنِي مِنْ عَطَابِيهَا. وَ عَجَّلْتُ لِي مِنْ
مَتَاعِهَا بُلُغَةً إِلَى جَزَارِكَ

و آنچه از کالای آن (دنیا)، که به من ارزانی
داشته‌ای، و هم اکنون به دستم رسانده‌ای، وسیله
رسیدن به جوار خود قرار ده. (۳۰/۶)

قرآن؛ بازدارنده بندگان در دنیا، از خشم

خدا

وَ اغْصِنَا بِهِ مِنْ هَوَا الْكَفْرِ وَ ذَوَابِي النَّفَايِ حَقٌّ
يَكُونُ... لَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُلْطَانِكَ وَ تَعْدِي حُدُودِكَ دَائِبًا
و با آن (قرآن)، ما را از (سلطه در) گودال کفر
و انگیزه‌های دورویی نگهدار. تا در دنیا بازدارنده
ما از خشم تو و تجاوز از حدودت باشد.

(۲۲/۱۲)

بهترین منزل‌ها، پس از جدایی از دنیا

اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا

قبرها را پس از فراق از دنیا، بهترین خانه‌های
ما قرار ده. (۲۲/۱۲)

طلبیدن و دریافتن خدا، برای دین یا دنیا

فَرَّيْتُكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ

پس هر که برای دین یا دنیا به دنبال تو گشت،

تو را می‌یابد.

(۳۷/۲۵)

به پا نداشتن بنده، در جایگاه رسوایی در

دنیا

وَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي مَقَامٍ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْبَلُ بِمَثَلِهِ

فی آخرتک

و آن زمان که مرا در دنیایت در مقام رسوایی
به پا نداشتی، پس مانند آن در آخرت مرا (در مقام

رسوایی) به پا ندارد.

(۳۷/۱۲۰)

عطای خیر دنیا و آخرت، به مؤمنان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... مِنْهَا فَسَمِعْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ
خَيْرٍ... أَوْ تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْرًا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ
تُؤْتِرَ عَظْمِي وَ تُصِيبَ مِثْلَهُ

خداندا، از تو درخواست می‌نمایم که هرگاه
میان بندگان با ایمانت، نیکی قسمت می‌نمایی یا
خیری از خیرهای دنیا و آخرت را به ایشان عطا
می‌کنی، بهره و نصیب مرا از آن زیاد گردان.

(۲۸۲)

ناامیدی از غیر خدا، برای امور دنیا و

آخرت

فَأَيُّ... لَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرِي وَ دُنْيَايَ سِوَاكَ

پس به دوستی که برای کار آخرت و دنیایم به

احدی جز تو امید ندارم.

(۲۸۲)

محروم نکردن بنده، از خیر دنیا و آخرت

إِلَهِي فَلَا تُحْرِمْني خَيْرَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى لِقَلِّ شُكْرِي

خدای من، پس مرا به خاطر سپاس اندکم، از

خیر آخرت و دنیا بی‌بهره نگردان.

(۵۱/۱۳)

نپسندیدن دیدار خدا، و طول عمر نیافتن

در دنیا

لَا يَمُتُّ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَرَةِ لِقَائِكَ

کسی که (هرگز و) دیدار تو را نپسندید، در

دنیا عمر جاوه‌دان نیابد.

(۵۲۳)

تسلط یافتن دنیا، بر بنده

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ... سُؤَالَ مَنْ قَدْ... اسْتَشْكَكَ بِمِثْلِهِ

الدُّنْيَا

پس ای مولای من - از تو درخواست می‌کنم،

درخواست کسی که دنیا بر او تسلط یافته است.

(۵۷/۸۹)

توس از خدا، عامل دوری از دنیا

إِلَهِي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُسَلِّبَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ

خدای من، از تو می‌خواهم که مرا با توس از

خود، در دوری از دنیا، تسلّی بخشی. (۵۲/۱۰)

ج. پستی

بریده شدن اثر و نشان بنده، از دنیا

الْبَرِّ مِنْ قَلْبِي حُبُّ دُنْيَا ذِيْقَةٍ. تَنْهَى عَنِ عَيْشِكَ

دوستی دنیای پست که از آنچه نزد

مَوْلَايَ وَ اِذْخَرْنِي اِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا اَثَرِي

مولای من! هنگامی که اثرم از دنیا قطع شود،

توست، باز می‌دارد را از دلم بر کن.

به من رحم کن.

(۵۳/۵)

(۳۷/۱۰۹)

مهربانی خدا، در دنیا و آخرت

□ دوام ← همیشگی

بَا وَحَمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَجِمَتْهَا

□ دودلی ← شک

ای بخشنده در دنیا و آخرت و مهربان در آن

□ دوراندیشی

(۵۴/۱)

در.

سالم ماندن دوراندیش

ویژگی‌های دنیا:

فَضَحَ بِمَعَانِيَةِ اُنْفَالِهِمْ حَاوِمَ

أ. فریب‌دهنده

پس (شخص) دوراندیش، با دیدن امثال

أَنَسِيَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذَكَرُوا دُنْيَاهُمْ اَلْمُتَدَاعِيَةَ

(۲۸۷)

ایشان سالم ماند.

اَلْفُزُودِ

سبب موفقیت دوراندیش

هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای

...وَقَفُّهُ اغْتِيَابُهُ

فریبنده گول‌زننده را از خاطرشان ببر.

...پند گرفتنش سبب توفیق او شد. (۲۸۷)

(۲۷/۲)

سبب رهنمونی دوراندیش، به راه راست

ب. فنا و نیستی

فَضَحَ بِمَعَانِيَةِ اُنْفَالِهِمْ حَاوِمَ وَقَفُّهُ اغْتِيَابُهُ. وَ اُذْشَدَّ

مَا ذُوِيَتْ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخَرُوهُ

إِلَى طَرَفِي ضَوَائِهِ اغْتِيَابُهُ

لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

پس (شخص) دوراندیش، با دیدن امثال

آنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتی،

ایشان سالم ماند. پند گرفتنش سبب توفیق او شد و

پس آن را برای من در گنجینه‌های جاوید

برگزیدن راه صواب، او را راهنمایی کرد. (۲۸۷)

(۳۰/۵)

خود ذخیره فرما.

□ دورنگی — نفاق

□ دورویی — نفاق

□ دوری

دوستی پیامبر ﷺ، با دورترین (مردم)

وَالَىٰ فَيْكَ الْأَتَّعِدِينَ

به خاطر تو، با دورترین (مردم) دوستی کرد.

(۲/۱۱)

دور ساختن بنده، از شک در امر الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا... جَبَّئْنَا مِنَ الْإِثْمِ وَالشُّكِّ فِي أَمْرِهِ

سپاس خدای را که ما را از کج روی و شک در

امر خود، دور ساخت. (۱/۱۰)

هجرت پیامبر ﷺ، به محلی دور از

خویشانش

فَاجَزَ إِلَىٰ بِلَادِ الْفَرَةِ. وَ نَحَلَ الشَّيْءَ عَنْ مَوْطِنٍ وَخَلِيهِ.

و مَوْضِعٍ وَخَلِيهِ. وَ مَسْغُطَ رَأْسِهِ. وَ مَأْتَسَ نَفْسِهِ. إِزَادَةً مِنْهُ

لَاغَزَايَ دِينِكَ. وَ اسْتِنْصَارًا عَلَىٰ أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ

از جایگاه اقامتش و تدمگاهش و زادگاهش و

جای انس گرفتنش، به شهرهای غربت و محل دور

هجرت نمود. بر این خواسته که دین تو را عزّت

دهد و بر (ضد) کافران به تو یاری طلبد. (۲/۱۶)

دوری پیامبر ﷺ از خویشانش، جهت

احیای دین الهی

قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رِجْمَةً

در برپا داشتن دین تو، از ارحامش دوری

نمود. (۲/۸)

دوری نمودن اصحاب محمد ﷺ، از زنان

و فرزندان خویش

فَارَزَقُوا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ فِي إِطْفَارِ كَلْبَتِهِ

در راه آشکار نمودن دین او، از زنان و

فرزندان خود جدا شدند. (۲/۲)

سبب دور گرداندن نزدیکان، به وسیله

پیامبر ﷺ

أَقْعَى الْأَذْنَيْنِ عَلَىٰ جُحُودِهِمْ

نزدیکان را بر اثر انکارشان، دور نمود. (۲/۹)

سبب نزدیک نمودن افراد دور، توسط

پیامبر ﷺ

قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَىٰ اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ

دورتران را بر اثر پذیرفتنشان - برای تو -

نزدیک نمود. (۲/۱۰)

دور نساختن بندگان، از خدا

و لَا تَبَاعِدْنَا عَنْكَ

و ما را از خود دور نکن. (۵/۹)

دور نشدن سختی‌ها، از بنده

لَا يَنْفَعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتُ

که پافشاری (بر گناه) را ترک کند. (۱۷/۱۳)

از آنها جز آنچه تو دور کنی، دور نمی‌گردد.

دور بودن مدد خدا، از ستمگران

(۷/۴)

يَا مَنْ يَمْدُ عَزْمُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ

ای کسی که مددش از ستمگران دور است.

دور ساختن آنچه بنده در آن افتاده

أَنْتَ الْغَادِرُ عَلَى... دَفْعِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ

(۱۷/۲)

تو بر برطرف کردن آنچه در آن افتاده‌ام

توانایی.

(۷/۱۰)

دور بودن بنده، از اصلاح نفس

وَمَنْ أَبْعَدُ بَيْنِي مِنَ اسْتِضْلَاحِ نَفْسِي

و کیست که به صلاح نفس خود از من دورتر

دور ساختن گرفتاری از بنده، علی رغم

عدم شایستگی‌اش

(۱۶/۳۳)

باشد؟

و أَنْتَ الْغَادِرُ عَلَى... دَفْعِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ. فَأَنْعَلْ بِي

ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَشْتَزِجْهُ بِكَ

دور کردن شیطان از بندگان، با عبادت

اللَّهُمَّ احْشَأْ عَنَّا بَعْثَاتِكَ

خداوند! او را از ما - به سبب عبادت و

و تو بر برطرف کردن آنچه در آن افتاده‌ام

توانایی. پس آن را برای من انجام ده. اگر چه از

جانب تو شایسته آن نیستم. (۷/۱۰)

(۱۷/۴)

بندگی‌ات - دور کن.

دور ساختن آفت و بدی از بنده

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ. وَ بِمَا صَوَّلْتَ

عَنِّي مِنْ بَلَائِكَ

خداوند! بر سرنوشت نیکی که برایم تقدیر

دوری گزیدن بنده از شیطان، برای خدا

و لَا تُكْشِفُهُ بِنَا يَمْدُ تَوْكِدًا إِثْمًا لَكَ

و پس از آنکه به خاطر تو از او (شیطان)

دوری کردیم، اندوهی به ما نرسان که او را شاد

گرداند. (۱۰/۶)

کردی و بلایی که از من برگرداندی، تو را سپاس.

(۱۸/۱)

دوری‌گزیننده از خدا

دوری ورزیدن از اصرار (بر گناه)

أَنْ أَحَبَّ عِبَادَكَ إِلَيْكَ مِنْ... جَانِبِ الْإِصْرَازِ

و لَا تَهْتَلِئَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ... وَلَا مُمَازِقَةٍ مَنِي

الْجَمْعُ إِلَيْكَ

همانا محبوب‌ترین بندگان نزد تو کسی است

و آذوقه هایشان را در بی برکت ترین و دورترین
(نقاط) زمین خود قرار ده. (۲۷/۱۲)

و مرا به سستی در عبادت و جدایی از آنکه
به تو پیوسته، گرفتار نسا. (۲۰/۱۱)

دور بودن نیرو و قدرت، از بنده

لَوْ... تَطْطُرُنِي إِلَى قُوَّتِي... لَكَانَتِ الْقُوَّةُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ
اگر مرا ناگزیر می ساختی، به نیروی خود پناه
برم؛ همانا نیرو از من دور می شد. (۳۲/۲۵)

توانایی خدا، بر دور کردن ستم از بنده

و لَا أَظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي
و (چنان کن که) بر من ستم نشود، در حالی
که تو بر دفاع از من توانایی. (۲۰/۱۲)

نزدیک بودن دور آتش دوزخ

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ... بَعِيدًا قَرِيبٌ
همانا به تو پناه می آورم از آتشی که دورش
نزدیک است. (۳۲/۲۹)

دوری از معصیت، منت الهی بر بنده

و اَمِنُّ عَلَى بِالضُّعْفَةِ... وَ الْإِجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ
بِمَنْعَتِكَ
و با تندرستی و دوری جستن از نافرمانی‌ات
- که مرا از آن بازداشته‌ای - بر من منت گذار.
(۲۳/۳)

راه جویی از خدا، برای آنچه از آتش

دوزخ دور سازد

و أَشْهَدُ بِكَ لِمَا بَاعَدَ بَيْنَهَا
و از تو راهنمایی می خواهم، برای آنچه از آن
(آتش) دور سازد. (۳۲/۳۱)

پناه بردن به خدا، از شر هر نزدیک و دور

أَعِزَّنِي... مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ
مرا از شر هر نزدیک و دوری پناه ده. (۲۳/۶)

دوری از حسن عاقبت

لَا تَسْمُنَا غَيْرَ الْمَرْفَةِ عَا غَيْرَتِ فَتَطِيطَ قَدْرَكَ... وَ
غَنَجَ إِلَى الْإِنِّي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ
ما را دچار عجز از شناخت آنچه اختیار
نموده‌ای نسا، تا قدر تو را سبک شماریم و به
آنچه که از حسن عاقبت دورتر است، تکیه نماییم.
(۳۳/۳)

دوری انداختن بین دشمنان و آذوقه شان

بَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَزْوَاجِهِمْ
میان آنها و زاده و توشه اشان جدایی انداز.
(۲۷/۵)

آذوقه های دشمنان، در دورترین (نقاط)

زمین

و اجْعَلْ مِرْزَهُمْ فِي أَحْضِ أَرْضِكَ وَ ابْتَدِعْهَا عَنْهُمْ

دورگرداندن حرص بنده، از گناه

و اَرْوِ جِلْبَی عَنْ كُلِّ مَآثِمٍ

و حرص مرا از هر گناهی دور کن. (۳۷۱)

دور بودنِ ایجاد گشایشی در پایانِ (امور)

مغرور به کرم الهی

مَا أَبْغَضَ غَائِقَةً مِنَ الْفَرْجِ

چه دور است که در پایان (کار) او گشایش حاصل شود! (۳۶۲/۳۰)

فاتوانی بر دور ساختن خدا

سُبْحَانَكَ... لَا تَمَاطُ وَلَا تَتَارَعُ

پاک و منزهی! نه با مقاومت برکنار می روی و نه قابل نزاع هستی. (۳۷/۳۷)

دورگرداندن بنده، از خدا

أَعِذْنِي بِمَا يُنَاجِدُنِي عَنْكَ

از چیزی که از تو دوم می کند، مرا نگهدار. (۳۷/۹۳)

دور لینداختن بنده، مانند دور افتاده از

چشم نگهداری خدا

لَا تَزِمُ بِي زَمِي مَنْ سَطَطَ مِنْ عَيْنٍ وَغَابَتْكَ

مرا دور نینداز همانند دور انداختن کسی که از چشم مراقبت تو افتاده. (۳۷/۱۰۲)

ناظران دور افتادن کتاب خدا

...عَنِّي غَاذَ صِفْرَتِكَ وَ خُلْفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ... يَوْمَ...

كِتَابِكَ مَنُورًا

...تا اینکه برگزیدگان و جانشینان تو، مغلوب شده، می بینند که کتاب تو دور افتاده است.

(۲۸۷۹)

فاتوانی نفسی، در دوری از محدودرات

أَشْكُرُ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي شُغْلَ نَفْسِي عَنِ... الْمَجَانِبَةِ عَمَّا عَذْرَتُهُ أَغْدَاءَكَ

ای خدای من، از ناتوانیِ نفسم در دوری نمودن از آنچه دشمنانت را به آن بیم داده ای، به تو شکایت می کنم. (۵۱/۱۰)

آنچه بندگان دوری خود را از آن، خواهانند:

أ. خوی های نکوهیده و اخلاق پست

جُنُبُنَا بِهِنَّ الصَّرَائِبُ الْمَذْمُومَةُ وَ مَذَائِي الْأَخْلَاقِ

با آن (قرآن)، ما را از خوی های نکوهیده و اخلاق پست، دور کن. (۳۲/۱۲)

ب. برگشتن از توحید، کوتاهی در

تمجید خداوند و تردید در دین

جُنُبْنَا الْإِنْسَانِيَّةَ فِي تَرْجِيدِكَ. وَ التَّكْبِيرِ فِي

تَجْهِيدِكَ. وَ الشُّكِّ فِي دِينِكَ

ما را از کجروی در یگانگیات و کوتاهی

در بزرگ‌داشتن و شک در دینت دور گردان.

﴿۲۲/۱۳﴾

خداوند او را از ما - به سبب عبادت و

بندگی‌ات - دور کن. ﴿۱۷/۳﴾

ج. کوری از راه راست، سهل‌انگاری و

فریب خوردن از شیطان

جَبُنَا... الْعَمَى غَنَى سَبِيلَكَ. وَ الْإِغْفَالَ

لِحُومَتِكَ. وَ الْإِغْدَاعَ لِقُدُولَةِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

ما را از کوری از راحت و سهل‌انگاری

حرمت و فریب خوردن از دشمن؛ شیطان

رانده شده، دور گردان. ﴿۲۲/۱۳﴾

و حیلۀ او را از ما دور کن. ﴿۱۷/۳﴾

هـ. عیب‌جویی بندگان

اَكْفِنِي مَوْتَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ

سنگینی گناه عیب‌جویی بندگان را از من

بردار. ﴿۲۰/۲۰﴾

آنچه بندگان دور شدن آن را از خود، از

خدا خواستارند:

أ. ترس از قطع رابطه‌کنندگان

اَكْفِنَا وَ خُفَّةَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَاتِكَ

با پیوستن به خود، ما را از وحشت

دوری‌کنندگان، نگهدار. ﴿۵۷﴾

هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

منصرفش ساز و مکش را از من بران. ﴿۲۳/۷﴾

ز. نگرانی شک

فَارْخُ عَنْ زَيْبِ الْإِزْتِيَابِ

پس آشفتگی تردید را از ما دور گردان.

﴿۳۳/۲﴾

ب. اصرار (بر گناه)

أَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ

ما را از اصرار بر آنچه ناپسند توست،

دور بدار. ﴿۹/۱﴾

ح. هر شک و شبهه‌ای

أَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ

هر شک و شبهه‌ای را از من دور ساز.

﴿۳۷/۱۲۹﴾

ج. شیطان

اللَّهُمَّ احْشَأْ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ

□ دوزخ ← آتش

خداوند، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
اهلش را آب جوشان می‌نوشاند. (۳۲/۲۹-۳۰)

برافروختگی جهنم، برگنه‌کاران

و الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ تَرْفَعُ عَلَىٰ أَهْلِ
مَغِيمَتِكَ: سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

و همان (فرشته)‌هایی که چون دوزخ را
می‌نگرند که برگنه‌کاران شعله می‌کشد، گویند:
منزهی تو، ما آنگونه که شایسته پرستش تو بود،
تو را پرستش نکردیم. (۳/۹)

گذشتن از پل لوزان دوزخ

ثُمَّ يَمْشِي عَلَىٰ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَآءِ
غَلِيظًا زَلَّ الْأَذَابُ

هنگام لرزیدن پل دوزخ، در آن روز که بر آن
عبور می‌کنیم، لغزش گام‌های ما را به وسیله آن
(قرآن)، پایرجا گردان. (۲۲/۱۵)

به دوزخ انداختن جهنمیان

الرَّابِّيَّةَ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ: عَذُّوه فَعَلُوهُ ثُمَّ اتَّخَذُوا
صُلُوهٗ، ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا، وَ لَمْ يُنْظَرُوهُ

پاسبانانی که چون به آنها گفته شود: او را
بگیرید و در زنجیرش کشید، سپس به دوزخ
افکنید، به سرعت به او حمله برند و مهلتش
ندهند. (۳/۲۱)

درآمدن مستکبران، به جهنم

فَسُئِلَتْ دُعَاةُ عِبَادَةِ، وَ تَرْكُهُ اسْتِكْبَارًا، وَ
تَوَعَّدَتْ عَلَىٰ تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ

پس دعا کردن را عبادت و ترک آن را استکبار
نامیدی و بر ترک آن، داخل شدن در جهنم با
خواری را هشدار دادی. (۲۵/۱۵)

□ دوستی

رهایی از دوزخ را روزی بنده نمودن

اَزْوَاجِي... سَلَامَةُ الْيُوزَايِ

رهایی از کمین‌گاه (دوزخ) را روزی‌ام فرما.
(۲۰/۱۸)

برانگیختن آفریدگان، در راه دوستی
خدا

يُنْعِمُهُمْ فِي سَبِيلِ تَحِيَّةٍ

آنها را در راه دوستی به خود، برانگیخت.

آب جوشان نوشاندن آتش دوزخ، به
دوزخیان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... نَبِيٍّ أَهْلَهَا حَيْبًا

(۱/۲)
کامروایی در بین دوستان نیک‌بخت خدا

لَمْ لَهُ الْخَمْدُ... خَدًّا تَشْعُدُ بِهِ فِي السَّغْدَاءِ مِنْ أَوْلِيَانِيهِ
پس سپاس او را، سپاسی که با آن در بین
سعادت‌مندان از دوستانش به سعادت برسیم.

(۱/۳۷، ۳۰)

دوستی پیامبر ﷺ، با دورترین (مردم)

وَأَنْ يَكُ الْآتِبِينَ

به خاطر تو، با دورترین (مردم) دوستی کرد.

(۲/۱۱)

کامل شدن اندیشه‌های پیامبر ﷺ دربارهٔ

دوستان خدا

اسْتَمْتَمَ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَانِكَ

آنچه او دربارهٔ دوستان می‌اندیشید، برایش
کامل گردید.

(۲/۱۸)

فرستادن گشایشی خوشایند برای زمینیان

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
فَبَابِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
يَكُونُوا مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ مُحِبِّبِ الرُّحَاءِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و فرستاده‌گان
از فرشتگان، که به‌بلا ناخوشایند و آسایش
خوشایند به سوی اهل زمین می‌فرستی.

(۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

دوستی محمد ﷺ، تجارتی بدون کساد

...يُزَجُّونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ

در دوستی‌اش امید به تجارتی بدون کساد
داشتند.

(۲/۵)

در دل داشتن دوستی محمد ﷺ

كَأَنَّا مُنْطَبِعِينَ عَلَى حَبَّتِهِ

آنها که محبت او را در دل پرورانده‌اند.

(۲/۵)

آنچه محبوب تابعین اصحاب محمد ﷺ

است

تَحَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْقَمَلُ لِلْأَجَلِ، وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِلْأَمْرِ
عمل برای آخرت و آمادگی برای بعد از مرگ
را در نظرشان محبوب کنی.

(۲/۱۶)

دوستی خدا، و حفظ نمودن بنده

احْفَظْنَا... حِفْظًا... مُسْتَعْبِلًا لِهَبَّتِكَ

ما را نگهداری کن، نگهداری‌ای که در جهت
دوستی تو به کار برد.

(۲/۱۷)

توبه، محبوب خدا

صُرِّبْنَا إِلَى مُحِبِّبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ

ما را به سوی توبهٔ پسندیدهٔ خود ببر.

(۲/۱)

دیدهٔ دل و دوستی خداوند

أَعْمِ أُنْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ حَبَّتِكَ

چشم دل ما را از آنچه برخلاف دوستی

توست کور گردان. (۷۶)

دوست ترین بندگان خدا، نزد او

أَنْ أَحْبِبَ عِبَادَكَ إِلَهُكَ عَنْ تَوَكُّلِ الْإِسْمَاعِيلِيِّينَ عَلَيْكَ. وَ جَانِبِ الْإِسْمَاعِيلِيِّينَ. وَ تَوَكُّلِ الْإِسْمَاعِيلِيِّينَ

همانا محبوب ترین بندگان نزد تو کسی است که بر تو گردنکشی نکند و پافشاری (برگناه) را ترک کند و پیوسته آمرزش خواهد. (۱۲/۱۳)

دوست داشتنی تر بودن عفو بنده از به

کیفر رساندنش، نزد خدا

...وَلَا يُؤْنَسُ غَفْوُكَ غَيْرَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي

...و از آن روست که بخشایش من نزد تو محبوب تر از کیفر من است. (۱۶/۲۶)

خوار کردن شیطان، با کوشش در دوستی خدا

اللَّهُمَّ... اكْنُتْهُ بِدَوَابِّ فِي مَحَبَّتِكَ

خداوند! با کوشش مستمر ما - در دوستی ات - او را خوار نما. (۱۷/۳)

در شمار دوستان شیطان

اللَّهُمَّ... اغْرِزْنَا عَنْ عِزَادِ أَوْلِيَانِيهِ

خداوند! ما را از شمار دوستانش برکنار فرما.

(۱۷/۱۲)

بدبخت شدن بنده، به آنچه دوست دارد

فَلَا تَجْعَلْ خُلُقِي مِنْ رَحْمَتِكَ مَا عَجَّلْتُ لِي مِنْ عَاقِبَتِكَ. فَأَكُونَ قَدْ خَلَعْتُ بِمَا أَحْبَبْتُ

پس بهره مرا از رحمتت، تندروستی ای که اکنون برای من پیش انداخته ای، قرار مده که به سبب آنچه دوست دارم، بدبخت شوم. (۱۷/۱)

تغییر دوستی مدارا کنندگان، به دوستی واقعی

أَهْدِنِي... مِنْ حُبِّ الْمَدَارِبِينَ تَضِيحِ الْحَقِّ

درباره من دوستی (ظاهری) مدارا کنندگان را به دوستی واقعی مبدل فرما. (۲۰/۷)

مبدل نمودن دشمنی دشمنان و نزدیکان، به دوستی

أَهْدِنِي... مِنْ بَطْنِ أَهْلِ الشَّانِ الْمُحِبَّةِ... وَ مِنْ عَذَاوَةِ الْأَذْنَى الزَّوَالِيَةِ

درباره من کینه توزی دشمنان را به محبت و دشمنی نزدیکان را به دوستی مبدل فرما. (۲۰/۷)

تغییر رشک سرکشان از حق، به محبت

أَهْدِنِي... مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمُرْدَةِ

درباره من حسد متجاوزان را به دوستی مبدل فرما. (۲۰/۷)

گرفتار ساختن بنده، به درخواستی خلاف دوستی خدا

و لَا تَنْتَبِئُنِي... بِالْعَرَضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ

انس با خودت و دوستان و فرمانبرانت را به

و مرا به پرداختن به کاری خلاف دوستی‌ات،

من ببخش. (۲۱/۱۱)

گرفتار نسا. (۲۰/۱۱)

انجام آنچه خدا دوست دارد

راهی هموار، به سوی محبت خدا

وَ اِنَّكَ عَلَيَّ... بِالْقَلْبِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

و عمل - برای خودت - به آنچه دوست داری

اَتَّبِعْ لِي اِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً سَهْلَةً

راهی آسان به سوی محبت، برایم هموار

و خوشنود می شوی را به من ارزانی دار.

گردان. (۲۰/۲۹)

(۲۱/۱۳)

ناتوانی بنده از متوجه گرداندن دوستی

أَذْفِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ شَيْئِكَ

به وسیله گشایشی از گشایشگری‌ات، طعم

خدا، به خود

فراغت برای (پرداختن به) آنچه را دوست داری،

لَا أَشْتَبِيلُ فَرَاغَ

به من بچشان. (۲۷/۱۲۵)

نمی توانم محبت تو را جلب نمایم. (۲۱/۶)

خالی ساختن دل بنده، برای محبت خدا

برگزیدن رضای خدا درباره دوستان و

دشمنان، بر غیر رضای او

فَرَّغْتُ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ

دلم را برای دوستی‌ات خالی گردان.

وَ أَرْزُقُنِي... الْإِخْفَافَ مِنَ الرُّزْقِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

بی خالی الرضا و الغضب. عَنِّي أَكُونُ بِمَا يَرْضَى عَلَيَّ مِنْهُمَا

بِعَزْلَةٍ سَوَاءٍ... مُؤَيِّدًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَ

الْأَعْدَاءِ

(۲۱/۱۰)

روانه کردن دل بنده، در خوشایندترین

و مراد در حال خوشنودی و خشم، خویشتن‌داری

راه‌های به سوی خدا

وَ أَجْرِي بِهِ فِي أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَيْكَ

و آن را در محبوب‌ترین راه‌ها به سویت روانه

از لغزش‌ها، در دنیا و آخرت روزی ده. تا به آنچه

از آن دو (خوشنودی و خشم) به من می‌رسد،

حالی یکسان داشته باشم. درباره دوستان و

(۲۱/۱۰)

فرما.

دشمنان، خوشنودی تو را بر سر غیر آن دو

انس گرفتن با دوستان خدا

(ناخوشنودی و نافرمانی تو) مقدم شمارم.

فَبِ لِي الْأَمْسِ بِكَ وَ بِأَوْلِيَائِكَ

(۲۲/۱۳)

دوستاناران و پنددهندگان دوستان خدا

همسایگان

وَاجْعَلْنِي... لِأَوْلِيَّائِكَ حُبِّينَ مُنَاصِحِينَ

وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَجِبْ بَقَاءِ النُّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُفْعًا

و آنان (فرزندانم) را دوستاندار و پنددهنده

و خداوندا مرا بر آن دار که خیرخواهانه بقای

دوستانت قرار ده. ﴿۲۵۳﴾

نعمت را نزدشان دوست بدارم. ﴿۲۶۳﴾

فرزندان، دوستاندار والدین

دردود فرستادن خدا، بر اولیایش

وَاجْعَلْنِي لِي حُبِّينَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ... صَلَاةً لَا يَنْتَقِي أَمَدُهَا... كَأَنَّمْ

و آنان را دوستاندار من قرار ده. ﴿۲۵۴﴾

مَا قَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَّائِكَ

خداوندا بر محمد دردود فرست، دردودی که

مدتش پایان نپذیرد. مانند کاملترین دردودهایت

که بر هر یک از اولیایست فرستاده شده. ﴿۲۷/۱۸﴾

یاری خدا به امام علی، درباره دوستانش

تَوَلَّيْتُ فِي جِيرَانِي وَ مَوَالِيِّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا

مرا درباره همسایگانم و دوستانم که دانا به

حق ما هستند، یاری فرما. ﴿۲۶/۱﴾

خدا، دوستاندار توبه کنندگان

وَ قَدْ قُلْتُ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ... حُبِّ

النُّوَابِ

وای خدای من، در کتاب استوارت فرموده‌ای

همانا توبه کنندگان را دوست می‌داری. ﴿۳۱/۱۵﴾

يَا حُبِّ النُّوَابِ

ای دوستاندار توبه کنندگان. ﴿۲۸/۳﴾

آشنا بودن دوستان امام علی، به حق وی

تَوَلَّيْتُ فِي جِيرَانِي وَ مَوَالِيِّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَ الْكَافِرِينَ

لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَا يَتَك

مرا درباره همسایگانم و دوستانم که دانا به

حق ما و مخالف با دشمنان ما هستند، به بهترین

وجه یاری فرما. ﴿۲۶/۱﴾

لازم گرداندن دوستی خدا برای بنده

دوستی همسایگان

وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَسِيرُ لَمْ بِالْقَيْبِ مَوَدَّةً

و همان‌طور که شرط کرده‌ای، دوستی خود را

برایم واجب گردان. ﴿۳۱/۱۵﴾

و خداوندا مرا بر آن دار که در نبودشان

دوستی را، آشکار سازم. ﴿۲۶/۳﴾

وَاجْعَلْ... عَزَمِي عَلَى تَزُكِّ مَا يَغْرِضُ لِي مِنْ

الشُّبُهَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ

دوست داشتن نعمت باقی و جاوید، برای

و هزم را بر ترک بدی‌هایی که برایم پیش آید،
توبه‌ای قرار ده که دوستی تو را نسبت به من لازم
گرداند. (۲۸/۳)

گردن نهی بر خواسته‌ات را - که بر ما وارد
ساختی - به ما الهام فرما، تا آنچه را دوست
داشتی، ناپسند نشماریم. (۳۳/۵)

برگشتن بنده، به آنچه محبوب خداست

وَ اضْرِبْنِي بِقُدْرِكَ إِلَى مَا أُحِبُّنَّ
و به قدرت خود، مرا به آنچه دوست داری،
بازگردان. (۳۱/۱۷)

مرگ، جای الفت و دوستی

وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ غَنَلًا... نَحْرُسُ نَهْ عَلَى
وَلِكِ اللَّعَايِ بِكَ حَقٌّ يَكُونُ الْمَوْتُ... مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَأِي
إِلَيْهِ

و از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که
با آن به زود رسیدن به تو حرص و رزیم. تا جایی
که مرگ برای ما محل الفتی باشد که به سوی آن
مشتاقیم. (۲۰/۳)

امور دور از دوستی خداوند

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا... زَالَ عَنْ عَجَبِكَ
خداوندا و همانا من از هر چه دور از دوستی
توست، به درگمات توبه می‌کنم. (۳۱/۲۲)

مرگ، و محبوبیت نزدیک شدنش به بنده

اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ غَنَلًا نَسْتَبِطُ مَعَهُ
الْمَصِيرَ إِلَيْكَ... حَقٌّ يَكُونُ الْمَوْتُ... حَاسِنًا أَلِيَّ حُبِّ الدُّنْوَ
مِنْهَا

از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که با
آن بازگشت به سوی تو را گند شماریم. تا جایی که
مرگ برای ما (همانند) خویشاوند نزدیک ما باشد
که نزدیک شدن به او را دوست داریم. (۲۰/۳)

دوست نداشتن تأخیر و تعجیل، در آنچه

خدا اراده کرده

أَلْفَنَّا الْإِنْتِيَادَ بِمَا أُوْرِدَتْ عَلَيْنَا مِنْ مِصِيبِكَ حَقٌّ
لَا نُحِبُّ تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ. وَ لَا تَعْجِيلَ مَا أَخَوْتُ

گردن نهی بر خواسته‌ات را - که بر ما وارد
ساختی - به ما الهام فرما، تا تأخیر آنچه را پیش
انداختی و تسجیل آنچه را که به تأخیر
انداخته‌ای، دوست نداشته باشیم. (۳۳/۵)

قرار دادن محبت بنده، در سینه‌های اهل

ایمان

وَ اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا
و دوستی ما را در سینه‌های مؤمنان، قرار ده.
(۲۲/۱۶)

ناپسند نشمردن آنچه خدا دوست دارد

أَلْفَنَّا الْإِنْتِيَادَ بِمَا أُوْرِدَتْ عَلَيْنَا مِنْ مِصِيبِكَ حَقٌّ... لَا
نُكْرَهُ مَا أُحِبُّنَّ

به دوستی نگرفتن آنکه، برای خدا با او
دشمنی شده

وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ... نُسَائِمُ مَنْ عَادَانَا خَاشِيَ مِنْ عُرْدِي
يَهْدُ وَ لَقَدْ... فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا تَوَالِيهِ. وَ الْخِزْبُ الَّذِي
لَا تُضَايِيهِ

ما را در آن ماه توفیق ده، که با کسی که با ما
دشمنی کرده، مسالمت نماییم. مگر آنان که در راه
تو و برای تو با آنها دشمنی شده. که او دشمنی
است که با او دوستی نمی‌کنیم و حزی است که با
او صمیمی نمی‌شویم. (۳۲/۱۰)

سزاواری کرامت وعده داده شده خدا، به
دوستانش

أَقْلَنَّا فِيهِ لِمَا وَ عَذْتُ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ
ما را در این (ماه) به کرامت خود که به
دوستانت وعده داده‌ای، سزاوار نما. (۳۳/۱۲)

رمضان، عید دوستان خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا... عِيدُ أَوْلِيَائِي
درود بر تو، ای عید دوستان او. (۳۵/۳۳)

توبه کنندگان و وجوب محبت خداوند
اجْعَلْنَا مِنْ ذَٰلِكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أُوجِبَتْ لَهُمْ مَحَبَّتُكَ
ما را در نزد خود از توبه‌کنندگانی قرار ده که
دوستی‌ات را برای آنها واجب نموده‌ای. (۳۵/۵۴)

نرم‌خویی ولی خدا، برای اولیای الهی
و اِلَى جَانِبِهِ بِأَوْلِيَائِكَ

و خوی او را برای دوستانت نرم فرما.

(۳۷/۳۳)

درود خدا بر دوستان الهی

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُتَعَرِّضِينَ بِمَقَامِهِمْ

خداوندا و بر دوستان آنها که احتراف‌کنندگان

به مقام ایشانند، درود فرست. (۳۷/۴۲)

درخواست از خدا، برای دوستان
الله

سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ. وَ اجْمَعْ عَلَى الشُّفَرَى
الْفَرْخَمَ. وَ أَسْلِمْ لَهُمْ شُرُوكَهُمْ. وَ ثَبِّتْ عَلَيْهِمْ

و بر آنان و بر جان‌هایشان سلام فرست و
کردارشان را بر پرهیزکاری سامان ده و احوالشان
را برای آنها اصلاح نما و توبه آنان را بپذیر.

(۳۷/۴۵)

دوستی بنده، با دوستان خدا

فَجَعَلْتَهُ بَيْنَ... أَوْلِيَاءَتِهِ لِمَوْلَانِكَ

پس او را از کسانی قرار دادی، که به دوستی با
دوستانت راهنمایی‌اش نمودی. (۳۷/۴۷)

خدا، و مقرون نمودن دوستی پیامبر
به دوستی خود

يَحِقُّ مَنْ قُوْنَتْ مُوَالَاةُهُ بِمُوَالَاةِكَ... نَعْمُذِي فِي يَوْمِي
هَذَا بِمَا تَتَقَهَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَمَثِّلًا

به حق کسی که دوستی اش را با دوستی خود
قرین کرده ای، در این روز، مرا بیوشان، با همان
چیزی که بیوشاندی با آن، کسی را که با حال
بیزاری (از گناه) به سوی تو زاری نموده.

(۳۷/۸۶)

فرونی دوستی خدا، بر بنده

لَا تُخَيِّبْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ تَتَهَيَّظُنِي بِمَا تُحْتَلِّبُنِي مِنْ
فَعَلٍ مَحْتَبِكِ

آنچه طاقتش را ندارم به من نبخش، که پشتم
را از فرونی دوستی ات که بر دوشم گذارده ای،
بشکنی.

(۳۷/۱۰۲)

دوستی دنیای پست

انْرِغْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّةٍ

دوستی دنیای پست را از دلم بر کن.

(۳۷/۱۰۹)

رسوا نساختن بنده، در برابر دوستان خدا

لَا تُلْغِضْنِي بَيْنَ بَدَنِي أَوْلِيَايَكَ

در برابر دوستان رسوایم نگردان. (۳۷/۱۱۲)

پایانی دوست داشتنی

فَأُخْبِرُنِي خَبْرًا طَيِّبَةً... تَبْلُغُ مَا أُرِيدُ

پس مرا به حیاتی پاکیزه زنده دار، که به آنچه

دوست دارم پایان یابد. (۳۷/۱۱۷)

همسایگی با پاکیزه ترین دوستان خدا

جَاوِزِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَايَكَ فِي الْجَنَّةِ الَّتِي زُيِّنَتْهَا
لِأَخِيْبِيَاكَ

در باغ هایی که آنها را برای برگزیدگانت
آراسته ای، مرا با پاک ترین دوستان همسایه
گردان. (۳۷/۱۲۸)

مکان های آماده شده (در بهشت)، برای

دوستان خدا

جَلِّيْ شَرَائِفَ بَيْتِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ

در مکان هایی که برای دوستان آماده کرده ای،
به عطاای والایت مرا بیوشان. (۳۷/۱۲۸)

محمد ﷺ، حبیب و دوست خدا

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
وَ خَبِيْبِكَ

خداوندا، از تو درخواست می کنم که بر محمد
بنده و فرستاده و دوست خود، درود فرستی.

(۲۸/۳)

لعنت بر دوستان دشمنان جانشینان خدا

اللَّهُمَّ الْغُلَّ أَغْدَاءَهُمْ... وَ أَشْيَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُمْ

خداوندا، دشمنان ایشان و دوستان و
پیروانشان را لعنت کن.

(۲۸/۱۰)

دوست داشتن فزونی پادشاهی خدا، نزد

بنده

لَوْ أَنَّ غَدَابِي بِمَا بَرِهْتُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الضَّرَّ عَلَيْهِ.
وَ أَخْبَيْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ

اگر عذاب من چیزی بود که در پادشاهیات
می‌سوزد، هر آینه شکیبایی بر آن را از تو
می‌خواستم و دوست داشتم که آن (فزونی) بر
(ملک) تو باشد. (۵۰/۶)

**ناتوانی نفس از شتاب نمودن به وعده
خدا به دوستانش**

أَشْكُرُ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي صَفْتُ نَفْسِي عَنِ الْمَسَارَعَةِ فِيهَا
وَعْدَتُهُ أُولِيَاءَهُ

ای خدای من، از ناتوانی نفسم در شتافتن به
آنچه به دوستانت نوید داده‌ای، به تو شکایت
می‌کنم. (۵۱/۱۰)

نداشتن دوستی، جز خدا

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ... لَا وَلِيَّ لَهُ دُونَكَ
پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که دوستی برایش غیر تو
نیست. (۵۲/۸۹)

**قرار دادن جایگاه بنده با دوستان خدا،
در قیامت**

اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أُولِيَانِكَ مَوْفِي

جایگاهم را در آن روز با دوستانت قرار ده.

(۵۳/۷)

قرار دادن بازگشت بنده در میان دوستان

خدا، (به سرای جزا)

اجْعَلْ... فِي أَجْنَانِكَ مُضْطَرِي

بازگشتم را در میان یارانت قرار ده. (۵۳/۷)

محبوبیت عاملی به سبب عملش، نزد خدا

أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

از تو عملی را درخواست می‌کنم که به سبب
آن هر کسی را که آن را انجام دهد، دوست داری.

(۵۴/۳)

همانندی رغبت بنده با دوستان خدا، در

خواسته‌ها

اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مِثَالِي مِثْلَ رَغْبَةِ أُولِيَانِكَ فِي

مَسَائِلِهِمْ

خداوند، رغبت مرا در درخواستم، همانند
رغبت اولیای خود در خواسته‌هایشان قرار ده.

(۵۴/۶)

داشتن ترسی همانند ترس دوستان خدا

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... رَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أُولِيَانِكَ

خداوند، ترسم را مانند ترس اولیایت قرار

د.

(۵۲/۶)

□ دهان

آنچه بندگان محبویت آن را نزد خود،
از خدا خواستارند:

أ. آنچه خدا پسندیده است

عَبْتُ إِلَهًا مَا وَصِيَّتْ لِي

آنچه برایم پسندیده‌ای را محبوب من
گردان. (۱۵/۶)

□ دیدار

ترس از دیدار خدا

ب. همنشینی درویشان

اللَّهُمَّ عِبْتُ إِلَهَ صُحْبَةِ الْفُقَرَاءِ

خداوند، همنشینی نیازمندان را نزد من
محبوب گردان. (۳۰/۳)

أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفٍ لِقَائِكَ. فَلَا تُسَكِّنْ لِرِزْوَانِي

بسه ترس دیدارت نزدیک گشته‌ام و
آرامش دهنده‌ای برای ترسم ندارم. (۲۱/۱)

□ روز دیدار

ج. ناپسندیده‌هایشان از تقدیر الهی

عَبْتُ إِلَهًا مَا نَكَّرَهُ مِنْ قَضَائِكَ

آنچه از مقدرات که نمی‌پسندیدم، نزد ما
محبوب فرما. (۳۳/۳)

فَأَدُو عُنِّي... عَنِّي لَا يَبْقَى عُنِّيَ شَيْءٍ بِنُورِ سُرِيدِ أَنْ...

تَضَاعَفَ بِهِ مِنْ سُبْحَانِي يَوْمَ الْفَلَاحِ يَا رَبِّ
پس آن (تکلیف) را از جانب من ادا کن. تا
چیزی از آن بر من نماند که بخواهی به سبب آن بر
بدی‌هایم بیفزایی، در روزی که تو را دیدار
می‌کنم. ای پروردگار من. (۲۲/۷)

وَكَاثِبَ الْقَبْرِ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ

و گورها تا روز دیدار (هنگام قیامت)، جایگاه
ماندن باشد. (۲۲/۱۳)

□ ده

ده برابر بودن مزد به جا آورنده نیکی

مَنْ جَاءَ بِالنَّسْتِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْنَاءِهَا

هر کس کار نیکی به جا آورد، پس برای او ده
برابر آن است. (۲۵/۱۲)

توفیق دیدار همسایگان از سفر آمده

وَقَفُّهُمْ لِإِقَامَةِ شَيْئِكَ، وَالْأَخْذُ بِمَخَاسِنِ أَدَبِكَ فِي...
تَعَهُّدِ قَادِمِهِمْ

و آنان را برای به پا داشتن سنتت و فراگیری
آداب نیکویت در دیدار با از سفر بازگشته شان،
توفیق ده. (۲۶/۲)

دیدار مرزداران مسلمان، با دشمن

أَتَيْهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْعَدُوَّ ذَكَرَ دُنْيَاهُمْ الْخُدَاعَةَ
الْفُرُورَ...

هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای فریبنده
گول زنده را از خاطرشان ببر. (۲۷/۴)

دیدار نمودن آتش دوزخ، از ساکنانش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... تَلْقَى سَكَّانَهَا بِأَحْوَا
لِذِيهَا مِنْ أَلِيمِ السَّكَالِ وَ شَدِيدِ التَّوْبَالِ

خداوندا، همانا به تو پناه می آورم از آتشی که
با ساکنان خود با سوزان ترین کيفر دردناک و
هواقب سخت روبرو می شود. (۳۲/۴۹، ۴۰)

برانگیخته شدن، برای دیدار خدا

وَلَا تُخْرِني يَوْمَ تَبْعُنِي لِلْقَائِلِ

و روزی که مرا برای دیدارت برمی انگیزی،
خوارم نسا. (۲۷/۱۱۲)

شوق دیدار خداوند

شَوْقِي لِقَائِكَ

مرا به دیدارت مشتاق گردان. (۳۷/۱۲۶)

و اجْعَلْ فِيهَا عِذْرَكَ وَغَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ

و در آنچه نزد توست، رهِتم را، آرزومندی
دیدارت قرار ده. (۵۲/۴)

رابطه نپسندیدن دیدار خدا و طول عمر

لَا يَعْمُرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ

کسی که (مرگ و) دیدار تو را نپسندید، در
دنیا عمر جاودان نیابد. (۵۲/۳)

□ دیدن ← بینایی

□ دیده ← چشم

□ دیروز

دیروز (روزهای گذشته)، و حرص مؤمنان

به رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَعَنَا بِالْأُمْسِ غَلْبُكَ!

درد بر تو. دیروز چه بسیار بر تو حریص
بودیم! (۲۵/۲۱)

□ دیرینه

دیرینگی نیکی والدین، به فرزندان

فَهْمَا... أَقْدَمَ إِحْسَانًا إِلَيَّ... مِنْ أَنْ أَقَاضَهُمَا بِعَدْلٍ

پس احسانشان به من دیرینه تر از آن است که
با عدل از آنان تقاضا گیرم. (۲۲/۱۰)

صاحب نعمت دیرین

رنج بردن پیامبر ﷺ، با دعوت (مردم) به

إِنَّكَ دُونَ... الْمُنَّ الْقَدِيمِ

دین خدا

به درستی که تو صاحب نعمت دیرینه ای.

أَتُنْفِئُهَا بِالْذُّعَاءِ إِلَى مَلِيكَ

(۲۲/۱۵)

با دعوت به دین تو، خود را خسته کرد.

قدیم بودن خدا

(۲/۱۲)

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ

هجرت پیامبر ﷺ، جهت ارجمندی دین

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.

هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْقُرْبَى. وَ مَحَلَّ الشَّيْءِ عَنْ مَوْطِنِ

(۲۷/۷)

قدیم آگاه.

زَخْلِيلِهِ... إِزَادَةً مِنْهُ لَا غَزَا زِ دِينِكَ

توأم ساختن سودهای دیرین الهی، با

از جایگاه، اقامتش، به شهرهای غربت و محل

تازه های آن

دور هجرت نمود. بر این خواسته که دین تو را

اشْفَعُ لِي... قَدِيمٌ فَوَائِدِكَ بِمَوَاقِفِهَا

(۲/۱۶)

عزّت دهد.

برای من سودهای دیرینت را، با تازه های آن

اصحاب محمد ﷺ و ارجمند نمودن دین

(۳۷/۱۲۱)

توأم ساز.

الهی

دیرینه بودن عفو الهی

و اشْكُرُهُمْ عَلَى... مَنْ كَثُرَتْ فِي إِغْزَا زِ دِينِكَ مِنْ

تَظْلُومِهِمْ

إِنْ تَغْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا تَغْفِي عَنْكَ

و آن افراد بسیاری را که به خاطر ارجمند

اگر از من درگذری، پس از دیرزمانیست که

ساختن دینت ستم ها دیدند، پاداش عنایت کن.

بخشایش مرا فرا گرفته است.

(۵۰/۲۴)

(۲/۸)

□ دین

پیامبر ﷺ و احیای دین خداوند

پیروی تابعین اصحاب محمد ﷺ، از دین

ایشان

قَطَعَ فِي إِهْتَاءِ دِينِكَ رَحِمَةً

يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ

در برپا داشتن دین تو، از ارحامش گسست.

...دین آنان را پیروی می کنند.

(۲/۸)

(۲/۱۲)

قرار گرفتن بین زیان دینی و دنیوی

اللَّهُمَّ وَ عَنِّي وَ قَلْبًا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْفِيعِ
النَّفْسَ بِأَشْرَعِهَا نَتَاءً، وَ اجْعَلِ الثَّوْنَةَ فِي أَطْرَافِهَا بَقَاءً

خداوند! و مرا هرگاه بین دو زیان قرار گرفتیم در
دین یا دنیا، پس زیان را در آن که زودگذر است و
بازگشت را در آنکه دوامش طولانی است قرار ده.

(۷۲)

میراندن بنده، بر دین خدا

اجْعَلْنِي عَلَىٰ مِلَّةِكَ أَمْرًا وَ أَخِيًّا

چنانم گردان که بر آئین تو بمیرم و زنده شوم.

(۲۰/۱۷)

وَ تَوَلَّيْنِي عَلَىٰ مِلَّتِكَ وَ مِلَّةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا تَوَلَّيْتَنِي

و هنگامی که مرا میراندی، بر دین خود و دین
پیامبرت محمد - که درود بر او باد - بمیران.

(۳۱/۱۳)

پیروی از پسندیده‌ترین مذاهب

وَقُلْنِي... إِذَا تَنَافَضَتِ الْمِلَّةُ لِأَرْضَائَا

زمانی تناقض آئین‌ها، به پسندیده‌ترین آنها
توفیق ده.

(۲۰/۲۱)

چگونگی برخورد با لعنت دینی یا دنیوی

دیگران

وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الطُّبَرِ مِنَ الْهَسْبِ... حَتَّى لَا أَرَى

بَعْثَةً مِنْ بَنِيكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا... إِلَّا
وَجُزْتُ لِتَغْيِبِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِلَّتِكَ

و سلامت سینه از حد را روزی ام گردان. تا
نعمتی از نعمت‌هایت را که به هر یک از آفریدگانت
در دین یا دنیا داده‌ای، نبینم، مگر آنکه بهتر از آن
را برای خود، به وسیله تو و از تو آرزو کنم.

(۲۲/۱۲)

سلامتی بنده، در دین و بدنش

وَ ائْتِنْنِي عَلَىٰ بِأَفْضَلِهِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ
بَدْنِي

و با تندرستی و ایمنی و سلامتی در دینم و
جسمم بر من منت گذار.

(۲۳/۴)

گشودن دل بنده، برای مقاصد دین خدا

وَ اشْرَحْ لِي رَأْسِي بِدِينِكَ تَلِيًّا

و دلم را برای راه‌های مستقیم دینت بگشا.

(۳۳/۵)

سالم داشتن دین و کیش فرزندان

أُصِحُّ لِي... أَذْيَانَهُمْ...

دانشان را برای من سالم بدار.

(۲۵/۲)

سبب جنگیدن جنگجویان اهل دین خدا

اللَّهُمَّ وَ اَلْجَا غَارَ عَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، أَوْ يُجَاهِدِ
بِمَاغَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ شَيْئِكَ يَكُونُ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ جَزِيَّتُكَ
الْأَكْرَى وَ حَقُّكَ الْأَوْفَى فَلِلَّهِ الْبُشْرَى

راهنمایی بنده، به دین خدا

هَذَيْنَا لِدِينِكَ الَّذِي اِضْطَفَيْتَ، وَ بَلَيْتِكَ الَّذِي
اِزْنَفَيْتَ

ما را به دینت که آن را برگزیدی و به آئینت که
آن را پسندیدی، هدایت کردی. (۲۵/۱۹)

نَجَعَلْتَهُ بَيْنَ هَذَيْنَا لِدِينِكَ

پس او را از کسانی قرار دادی، که به دین خود
راه نمودی اش. (۳۷/۶۷)

بر تری اَمتِ مسلمان، بر اهل سایر آئین ها

ثُمَّ اَتَوْتَنَا بِهٖ عَلَى سَائِرِ الْاُمَمِ، وَ اِضْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ
دُونَ اَهْلِ الْمِلَلِ

سپس ما را بر بقیه اَمت ها به وسیله آن (ماه)،
برتری دادی و به فضیلت آن ما را - نه اهل
آئین های دیگر را - برگزیدی. (۲۵/۲۱)

درگذشتن خدا، از همه هم کیشان مسلمان

اللّٰهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ... اَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا

خداوند از همه هم کیشان ما درگذر. (۲۵/۵۵)

طلبیدن خدا و یافتنش، برای دین یا دنیا

فَمَنْ اَتَمَّكَ لِدِينٍ اَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ

پس هر که برای دین یا دنیا به دنبال تو گشت،
تو را می یابد. (۳۷/۲۵)

نگهبانان دین الهی

خداوندا و هر رزمنده ای از اهل دینت که با

آنها بجنگد و هر مجاهدی از پیروان سُنّت تو که با
ایشان جهاد نماید، تا دین تو برتر و حزب تو
قوی تر و بهره تو کامل تر گردد، پس او را با آسانی
روبرو کن. (۳۷/۱۳)

اختصاص یافتن اَمتِ اسلام، به دین خدا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي... اِخْتَصَّنَا بِدِينِهِ

سپاس خدای را که ما را به آئین خویش
اختصاص داد. (۳۲/۲)

سپاس گزاری از خدا، به سبب عطا ی دین

خود، به بندگان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَنَا بِدِينِهِ

سپاس خدای را که دین خود را به ما هدیه
کرد. (۳۲/۲)

شک و دودلی، در دین خدا

جَبُنَا... الشُّكُّ فِي دِينِكَ

ما را از شک در دینت دور گردان. (۳۲/۱۳)

پسندیده بودن آیین الهی

هَذَيْنَا لِدِينِكَ الَّذِي اِضْطَفَيْتَ، وَ بَلَيْتِكَ الَّذِي
اِزْنَفَيْتَ

ما را به دینت که آن را برگزیدی و به آئینت که
آن را پسندیدی، هدایت کردی. (۲۵/۱۹)

رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ
لِأَمْرِكَ، وَحَفَظْتَهُمْ... حَفَظَةَ دِينِكَ

پروردگار من، بر پاکیزه‌تران خانواده‌اش درود
فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی و آنان
را نگهبانان دینت قرار دادی. (۲۷/۵۶)

تأیید دین خدا، به وسیله امام

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتْ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا نَامٍ أَقْتَهُ عَدَا
لِإِعْبَادِكَ

خداوند، همانا تو دین خود را در هر زمانی به
اسامی تأیید کرده‌ای، که او را نشانه‌ای برای
بندگان به پا داشتی. (۲۷/۶۰)

عامل زنده‌گرداندن نشانه‌های دین خدا

أَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَقَامٍ دِينِكَ

با او (ولی خود)، آنچه ستمگران از نشانه‌های
دینت محو می‌کنند را زنده گردان. (۲۷/۶۲)

اقامة شرایع الهی، به وسیله ولی خدا

أَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ

کتاب خود و احکامات و قوانینت را به وسیله
او به پا دار. (۲۷/۶۲)

رها نکردن دین خدا، بر اثر ترس از کسی

اشْتَغِلْنِي فِي مَوْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتُوكَ مَعَ شَيْئَا مِنْ
دِينِكَ عَفَاةً أَخَذَ مِنْ خَلْقِكَ

مرا در (راه) خوشنودی‌ات به کاری بگمار که
با آن چیزی از دین تو را، به خاطر ترس کسی از
آفریدگانت رها ننمایم. (۵۲/۶)

(۵۲/۶)

کریم تو باشد. (۳۷/۳۶ و ۳۹)

درخواست از خدا، به حق بزرگی ذات او

إِلٰهِي أَشَآلُكَ... بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ... لَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدای من، به آن بزرگی ذات بزرگواریت، از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی. (۵۲/۱۰)

ذ

□ ذات

ره یافتن هدایت یافتگان، به نور ذات الهی

و إِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ

و به درستی که ره‌یافتگان به وسیله نور ذات تو راه می‌یابند. (۵/۱۱)

□ ذخیره

پُرکردادن ابتدا تا انتهای روز بنده، به ذخیره (برای آخرت)

و الْمَالُ لَنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ خَمْدًا وَ شُكْرًا وَ أَجْرًا وَ دُخْرًا وَ فَضْلًا وَ إِحْسَانًا

و دو طرف آن (روز) را برای ما از سپاس ستایش و پاداش و ذخیره و غزونی و نیکی پر ساز. (۶/۱۲)

بزرگی کنه و ذات خداوند

بَعْدَكَ أَزْفَعُ مِنْ أَنْ يَحْدُ بِكَتِبِهِ

بزرگی تو بالاتر از آنست که حقیقت ذات آن به حدی درآید. (۳۶/۳۳)

ذخیره شدن پاداش بنده

صَوَّرَ فِي قَلْبِي بِمَالٍ مَا أُخْرِجْتُ لِي مِنْ تَوَابِلِهِ

نمونه پاداشی را که برایم ذخیره نموده‌ی، در دلم بگذار. (۱۲/۱۵)

واماندن اندیشه‌ها، از ادراک ذات خدا

أَنْتَ الَّذِي فَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّكَ

تویی آنکه اندیشه‌ها از حقیقت ذات تو قاصرند. (۳۷/۱۸)

سپاسی سزاوار بزرگی ذات خدا

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ

ذخیره شدن (ثواب) حج، عمره و زیارت

قبر پیامبر ﷺ، نزد خدا

سپاس برای توست. سپاسی که سزاوار ذات

اندوخته‌های گوناگون که بر آن حریص و آزمند
 شده‌ایم را عوض بستانیم. (۲۵/۲۵)

□ ذَرّه

همچون ذَرّه بودن بنده

أَنَا... مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا

من مانند ذره‌ای یا کمتر از آنم. (۲۷/۷۵)

افزون نشدن ذره‌ای به پادشاهی خدا، با

عذاب بنده

لَيْسَ عَذَابِي بِمَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ بِشَقَالِ ذَرَّةٍ

عذاب من، چیزی نیست که ذره‌ای بر پادشاهی

تو بیفزاید. (۵۰/۴)

□ ذَرِّيّه ← نسل

□ ذَلَّتْ ← خواری

□ ذَهْن

پوشان گشتن ذهن، در وام

وَقَبَّ لِي الْغَائِبَةُ مِنْ ذَهْنٍ... بِحَاذِ لِيهِ ذَهْنِي

و مرا صاف دار، از وامی که ذهنم در آن

سرگردان شود. (۳۰/۱)

اللَّهُمَّ وَ ائْتِنِي عَلَى الْفَتْحِ وَ الْقُدْرَةِ. وَ زِيَارَةِ قَبْرِ
 رَسُولِكَ. صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ زَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى
 آلِهِ (وَ آلِ رَسُولِكَ) عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... وَ اجْعَلْ ذَلِكَ...
 مَذْخُورًا بِعَذَابِكَ

خداوندا و بر من مَتّ گذار به فتح و حمزه و
 زیارت قبر پیامبرت - که درودهایت بر او و
 رحمت و برکات بر او و بر خاندانش باد - و
 خاندان پیامبرت - که درود بر ایشان باد -. و آن را
 ذخیره‌شده نزد خویش، قرار ده.

(۲۳/۴)

ذخیره شدن در گنجینه‌های الهی

مَا زُوِّبَتْ غَنِيٌّ بِلِ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْغَائِبَةِ فَاذْخَرُهُ لِي فِي
 خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

آنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتاری، پس
 آن را برای من در گنجینه‌های جاوید خود ذخیره
 فرما. (۳۰/۵)

ستاندن ذخیره‌های گوناگونِ موردِ حرص

بنده

فَأَجُوزْنَا... أَجُوزًا... نَشْتَائِضُ بِهِ بِسْمِ أَنْسَوَاجِ الدُّخْرِ
 الْمَخْرُوجِ عَلَيْهِ

پس ما را پاداش ده. پاداشی که با آن

پوشیده نبودن رازهای نهانی، از خدا

لَا تَقْرُبْ عَلَيْكَ السَّرَائِرَ

رازهای نهان، از تو غایب نیست. (۳۲/۱۱)

شرم نمودن از خویشان دربارهٔ اسرار خود

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَرَرْتَنِي بِغُفْرِكَ... فَأَجْزِي مِنْ نَضِيبَاتِ
دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ... وَ
مِنْ ذِي زَجَمٍ كُنْتُ أَخْتَشِمُ مِنْهُ فِي سِرِّيَاتِي

خداوندا و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، نزد
جایگاه‌های شاهدان؛ از فرشتگان ارجمند و از
خویشاوندی که در کارهای مخفی خود از او شرم
می‌نمودم، مرا ایمن ساز. (۳۲/۲۱)

عدم اعتماد بنده، به رازپوشی (همسایه و
خویشاوند)

لَمْ أَتِي بِهِمْ رَبِّ فِي السَّرِّ عَنِّي

پروردگار من، در رازپوشی بر من، به آنها
اعتماد ندارم. (۳۲/۲۲)

شنیدن نجوا و رازگویی بنده

اسْتَمِعَ نَجْوَايَ

نجوایم را بشنو. (۳۲/۲۵)

روز آشکار شدن رازها و پنهانی‌ها

وَ لَا تُخْلِكُنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ

○ د

□ راحت‌ی ← آسایش

□ راز

پناه بردن به خدا، از بدی رازِ نهفته در
دل

نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ

پناه می‌بریم به تو از نیت بد. (۸/۶)

پنهان کردن اسرار همسایگان

وَ زَقَقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُتُوكَ، وَ الْأَخْذِ بِمَخَاسِنِ أَدَبِكَ فِي...
كَيْسَانَ أَشْرَارِهِمْ

و آنان را برای به پا داشتن سنتت و فراگیری
آداب نیکویت در کتمان اسرارشان، توفیق ده.

(۲۶/۲)

خدا داناکتر از بنده، به راز او

أَبْنَيْتَكَ مِنْ بَرٍّ مَا أَنْتَ أَغْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُصُوعًا

با خضوع، از رازهایش - آنچه را که خود به
آن داناتری - برایت آشکار کرده. (۳۱/۹)

و در روزی که پنهان‌ها آشکار می‌شود هلاکم نکن.

(۳۷/۱۲۹)

راهنمایی نمودن بنده، به راست‌ترین راه

وَ اهْدِنِي لِيَّيْهِ مِنَ الْاَمْرِ

و مرا به راست‌ترین راه، راهنمایی کن.

گذاردن راز خود، نزد خدا

وَ اَسْأَلُكَ كُلَّامًا يَشْفُو مِنِّي خَوَائِجِي. وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ يَدِي بِرِي

(۱۲/۱۳)

بهره‌مند ساختن بنده، از نیت صواب

تَنْفِي بِهْدِي صَاحِبِ لَا اَسْتَعْدِلُ بِهِ... وَ يَدِي رُشِدِ لَا اُسْكَ بِنَا

و هر حاجتی که می‌خواهم، از تو درخواست می‌کنم و هر کجا که باشم راز خود را نزد تو می‌گذارم.

(۵۱/۱۱)

مرا به هدایتی شایسته که با هیچ چیز عوض نکنم و به نیت درستی که در آن تردید نکنم، بهرمنند ساز.

(۲۰/۵)

رسوا نمودن بنده، به سبب (بدی) راز نهفته در دل او

توفیق (آشنایی با) درست‌ترین کارها

وَقُلِّيْ اِذَا اسْتَكَلْتَ عَلَى الْاَمْرِ لِأَهْدَاها

آنگاه که کارها بر من درهم گشت، به راست‌ترین آنها توفیق ده.

(۲۰/۲۱)

إِلَهِي لَمْ تَنْصَحْنِي بِسِرِّي

خدای من، به (ناپاکی) راز درونم مرا رسوا نکردی.

(۵۱/۱۱)

□ راست و درست

سبب از روی دل شناختن درستی عمل

وَ اِذْ قُلْتُ الْاَعْنِيْ فِي الْقَتْلِ لَكَ بِالْخَوِيْ عَنِ اَعْرِفَ

بِحَقِّ ذَلِكَ مِنْ قُلِّيْ

قرار دادن گواه صادقی از فرشتگان، برای بندگان

و برای آخرتم رهبت در عمل برای تو را، روزی‌ام گردان. تا درستی آن را از (احصاق) دلم بشناسم.

(۲۲/۸)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ... شَاجِدَ

بِحَقِّ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

خداوندا برای ما در هر ساعتی از ساعت‌های این روز، گواه صادقی از فرشتگانت قرار ده.

راست گرداندن کجی والدین، با فرزندان

اللَّهُمَّ... اَيِّم بِهَمْ اَوْدِي

(۶/۱۶)

خداوند اکبر مرا به وسیله ایشان راست فرما.

(۲۵/۳)

پس فرمودی و فرموده تو راست و درست ترین

(۲۹/۳)

است.

توفیق یافتن راه راست و درست

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُؤْتَمِنِينَ لِلْغَيْرِ وَالرُّشْدِ
وَالصُّوَابِ بِطَاعَتِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) با
فرمانبری تو به کار خیر و رشد و صواب، موافق
گشته اند، قرار ده.

(۲۵/۱۰ و ۱۱)

به جا بودن دوراندیشی دوراندیش

نَضَحَ بِمَآئِدَةِ أَخْيَالِهِمْ حَاوِمَ

پس دوراندیشی (شخصی) دوراندیش، با
دیدن امثال ایشان، درست و به جاست.

(۲۸/۷)

اثر برگزیدن راه راست

أُضْذِتْ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اخْتِيارًا

برگزیدن راه صواب، او را راهنمایی کرد.

(۲۸/۷)

بخشیدن باور و یقین صادق، به بنده

هَبْ لَنَا يَكُونُ صَادِقًا تَكْفِينًا بِهِ مِنْ مَوَازِينِ الطَّلَبِ

ما را یقینی راستین ببخش، که بدان سبب ما
را از زحمت طلب، بی نیاز نمای.

(۲۹/۷)

گفتار خدا، راست ترین گفتارها

نَقَلْتُ وَ نَزَّلْتُ الْحَقَّ الْأَخْضَرُ

مغرور نشدن صدیقین، به (رحمت) خدا

فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَقُلْ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الْمُشْبِقُونَ

و اما تو ای خدای من، پس شایسته ای که

راستگویان به تو مغرور نشوند.

(۳۹/۱۳)

کودار راستین و کوتاه شدن آرزوها

وَ اكْتَبْنَا طَوْلَ الْأَهْلِ، وَ نَعَزْنَاهُ عَنَّا بِصَدْرِ الْقَتْلِ

و ما را از آرزوی دراز بازدار و با حمل

راستین، آن را از ما کوتاه کن.

(۲۰/۱)

جدا نساختن بنده، از راه راست قرآن

اللَّهُمَّ نَكَاهَ جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَقْلًا... فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ...

وَ اجْعَلْنَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَقٌّ... لَا يَتَجَلَّجَلْنَا

الرَّيْبُ عَنْ قَضَبِ طَرِيقِهِ

خداوند، پس همچنان که دل های ما را حامل

آن قرار دادی، پس بر محمد درود فرست و ما را از

کسانی قرار ده که اعتراف می کنند به اینکه، قرآن

از جانب توست. تا انحرافی ما را از راه راستش

جدا نسازد.

(۲۲/۴)

عذر خواستن صادقانه زبان ها، برای خدا

وَلَقَدْ... مِنْ أَلْسِنَتِنَا بِذُنُوبِ الْإِغْتِدَالِ

و عذر خواستن راستین زبان هایمان، برای

توست.

(۲۵/۳۵)

سپاسی از خدا، که باطنش با نیت صادقانه

□ رام

موافق باشد

رام ساختن بنده، برای بندگی خدا

لَكَ الْحَمْدُ... عَمَّا ظَاهِرُهُ وَلَقَىٰ لِباطِنِهِ. وَ بَاطِنُهُ وَلَقَىٰ
لِيعْنِي النَّيَّةُ

عَبْدِي نَد

مرا به عبادت خود وادار. (۲۰/۳)

سپاس برای توست. سپاسی که ظاهرش با
باطنش همخوان باشد و باطنش با نیت صادقانه
موافق باشد. (۲۷/۳۳ و ۳۴)

عامل رام کردن دل بنده

ذَلَّلَهُ بِالْوَحْيَةِ فَيَا عَبْدَكَ أَلْهَمْ خَاطِي كُلَّهَا

آن را با رغبت به آنچه نزد توست، در همه
روزهای زندگی ام رام گردان. (۲۱/۱۰)

درست اندام آفریدن بنده

اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا

خداوند، تو مرا بی عیب و نقص آفریدی.

□ راندن

(۵۰/۱)

دروود خدا، بر رانندگان ابر

سرگردانی، به سبب انحرف از راه راست

...فَضَّلْ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْوُحَايَيْنِ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ... زَوَاجِرِ الشَّحَابِ

فَأَنَا... أَلْقَدْتُ فِي خَطِيئَتِي. التَّخَيُّرُ عَلَى قَسْدِي

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که
حرکت‌دهندگان ابرند. (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۳)

...از این رو من مرده در خطای خود و
منحرف از راه راستم. (۵۳/۱)

میراندن بنده، بر صدق و راستی

أَفِيضْ عَلَى الْعَبْدِ نَفْسِي

شنیده شدن باتک رعد‌ها، از صدای رانده
شدن فرشته

مرا بر راستی بمیران. (۵۲/۳)

عطا نمودن توکل راستین، به بنده

هَبْ لِي بِصَدْقِ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ

...فَضَّلْ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْوُحَايَيْنِ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَصُوتُ زَجْرُهُ يُشْمَعُ زَجْلُ الْوُحُوْدِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای

توکل راستین به خود راه به من ارزانی دار.

(۵۲/۳)

راندنش، بانگ رعدها شنیده می شود.

شیطان، رانده شده (از رحمت الهی)

(۲/۱۱ و ۱۱۲)

...الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

...شیطان رانده شده.

به حرکت درآمدن ابر، از صدای راندن

فرشته

(۱۷/۱) (۲۳/۲) (۲۵/۲) (۲۳/۱۳)

بندۀ رانده شده، و درگاه انتقام الهی

...فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّعَايَيْنِ مِنْ مَلَائِكَةٍ... وَ

...وَأُخْرِجَنِي إِلَىٰ فَنَاءٍ نَفْسُنَا طَرِيدًا

فَنَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَصُوتُ زَجْرُهُ يُسْتَعَجَلُ الرُّعْدُ.

...و مرا رانده شده، به سوی درگاه انتقامات

وَ إِذَا سَبَحَتْ بِهِ خَفِيفَةُ السَّحَابِ الْفَقْتُ صَرَاعِقُ الْبُرْقِيِّ

درآورد.

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

(۲۳/۱۳)

فرشتگان و بر گروه های فرشتگان، آنکه با صدای

□ راه

راندنش، بانگ رعدها شنیده می شود و آنگاه که با

قصد نمودن راه اصحاب محمد ﷺ، به

خروش او، ابر به حرکت درآمد، شعله های برق

می درخشد.

(۲/۱۱ و ۱۱۲)

وسيلة تابعين

همراه بودن راننده ای (در قیامت)، با هر

الَّذِينَ فَضَّلُوا نَفْسَهُمْ

کس

آنان که راه ایشان را قصد نمودند. (۲/۱۰)

...فَضْلُ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَ مَا سَبَقَتْ وَ

راه پرهیزکاری و راه تباهی

شبهه

وَ اسْلُكُوا بِنَا مِنَ الثَّقَلِ خِلَافَ سَبِيلِهِ مِنَ الْوَدَىٰ

...پس بر آنها درود فرست، روزی که هر

و برخلاف راه هلاکت بار او (شیطان)، ما را به

شخص با راننده ای و گواهی (از فرشتگان) بیاید.

(۱۷/۵)

راه پرهیزکاری ببر.

(۲/۲۲)

بیرون نشدن از راه حق

خدا، مددکار هر نیازمند رانده ای

تَشْفِي بِهَذِي صَاحِبٍ لَا أَشْتَبِدُ بِهِ. وَ طَرِيقُهُ حَقٌّ لَا

يَا عَصَدَ كُلُّ مُتَحَاجٍ طَرِيقَ

لَنْبِغُ عَنْهَا

ای یاور هر نیازمند رانده شده. (۱۶/۲)

دین خدا

وَالْمَرْغُ لِمَا يَزِيدُ دِينَكَ تَلْبِي

و دلم را برای راه‌های مستقیم دینت بگشا.

(۲۳/۵)

وسيلة توفيق یافتن به راه راست

وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُؤْتَقِينَ لِلْغَيْرِ وَالرُّشِدِ

و الصُّرَابِ بِطَاعَتِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آسان) که با

فرمانبری تو به کار غیر و رشد و صواب، موفق

گشته‌اند، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۱۱)

آموختن راه‌ها و روش‌ها، به مجاهد

عَلَفَهُ السَّيْرَ وَالشَّجَرَةَ

راه‌ها و روش‌های (جهاد) و سَت‌ها(ی

اسلامی) را، به او بیاموز. (۲۷/۱۲)

تنگ بودن راه‌های کیره پشت

اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ خَذُونِي مَاءَ مِثْبَانَا مِنْ حُلْبٍ... خَرِجِ

الْمَسَالِكِ إِلَى زَجْرِ ضَبْطَةٍ

خداوندا و تو مرا (آن هنگام که) آبی پست

(بودم)، از صلی با راه‌های تنگ، به سوی رحمی

تنگ، سرازیر نمودی. (۲۳/۳۳)

درخواست راهی آسان، برای روزی

أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ لِي بِرُذِي سَبِيلًا

مرا به هدایتی شایسته که با هیچ چیز عوض

نکنم و به راه حقّی که از آن به بیراهه نروم، بهرمند

ساز. (۲۰/۵)

راهنمایان به راه راست

اجْعَلْنِي... مِنْ أَدْلَى الْوُضَائِدِ

مرا از راهنمایان به راه راست قرار ده.

(۲۰/۱۸)

وسيلة رساندن بنده، به راه رستگاری

وَ أَصْبِ بِ سَبِيلِ الْمُدَابَّةِ لِلْبِرِّ فَيَا أَتَقَى بَنَةً

و مرا در آنچه از آن دارایی اتفاق می‌کنم، به

راه رستگاری برسان. (۲۰/۳۳)

آسان گردیدن راه رسیدن به خوشنودی

خدا

سَهِّلْ لِي يُلَوِّغَ رِضَاكَ سُبُلِي

راه‌هایم را برای رسیدن به خوشنودی‌ات،

آسان فرما. (۲۰/۲۸)

روانه ساختن دل بنده، در خوشایندترین

راه‌ها

وَ أَخْرِجْ بِي فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ

و آن را در محبوب‌ترین راه‌ها به سوی تو روانه

فرما. (۲۱/۱۰)

کشودن دل بنده، برای راه‌های مستقیم

از تو درخواست می‌کنم که راهی آسان برای
روزی‌ام، (فراهم) نمایی. (۳۲/۲۸)

راه پست‌دیده و ستوده

فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْفُرْجَةِ. وَأَخْنِثْ مِنَ الدُّجَيْلَةِ
وَاعْظُ لَنَا... وَ سَبِّحْنَا إِلَى السُّبُحَةِ الْمَاجِيَةِ. وَ الطَّرِيقِ
الْمُخْرَجَةِ

پس آن عیب‌ها که پوشانندی و بدی‌ها که
پنهان نمودی، برای ما پنددهنده و کوشش به توبه
محوکننده و (حرکت در) راه ستوده، قرار ده.

(۳۲/۳)

راه خدا، عفو و گذشت

ذَلِكَ أَنْ... سَبَّحْتَ الْعَفْوَ

زیرا راه تو بخشایش است. (۳۷/۷)

سبب گمراه نگشتن از راه خدا

لَوْ أَنَّ هَذِهِ صُورَ هَمِّ الْبَاطِلِ فِي يَمَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ
طَرِيقِكَ ضَالٌّ

اگر او (شیطان)، باطل را برای ایشان به
صورت حق جلوه نمی‌داد، هیچ گمراهی از راه تو
گمراه نمی‌شد. (۳۷/۹)

راه کوشنده در بندگی خدا

...هَذَا بِمَا إِلَهِي... سَبَّحْتُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ

...ای خدای من، این راه کسی است که در
بندگی تو کوشیده. (۳۷/۱۲)

راه‌های ایمن‌شدگان

وَجُفِّي فِي مَسَالِكِ الْآيِبِينَ

مرا به سوی راه‌های ایمن‌شدگان بفرست.

(۲۱/۴)

آشکار نمودن راه‌های احکام خدا

جَعَلْتُمْ... قُرْآنًا أَخْرَجْتُمْ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَشْكَابِكُمْ

آن را قرآنی قرار دادی که با آن راه‌های
احکامات را روشن ساختی. (۳۲/۱۰۲)

جدا نگشتن از راه راست قرآن

اللَّهُمَّ نَكَأ جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَكْمَةً... فَضَّلْ عَلَيَّ مَحْمُودٍ...
وَ اجْعَلْنَا بِمَنْ يَتَقَرَّفُ بِأَمْرِهِ مِنْ جُنْدِهِ عَقْبًا... لَا يَخْتَلِجُنَا
الرَّيْبُ عَنْ فَضْلِ طَرِيقِهِ

خداوند، پس همچنان که دل‌های ما را حامل
آن قرار دادی، پس بر محمّد درود فرست و ما را از
کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به اینکه؛ قرآن
از جانب توست. تا انحرافی ما را از راه راستش
جدا نازد. (۳۲/۶)

آشکار ساختن راه‌های خوشنودی خدا

اللَّهُمَّ وَ كَمَا... أَتَيْتُ بِأَيِّ سَبِيلٍ الْوَسْطَى إِلَيْكَ. فَضَّلْ
عَلَيَّ مَحْمُودٍ وَ إِلَيْهِ

خداوند و چنان که به وسیله خاندانش،
راه‌های خوشنودی به سوی خود را آشکار
ساختی، پس بر محمّد و خاندانش درود

فرست.

(۲۲/۸)

به راه پیامبر ﷺ رفتن

وَ اِنَّكَ بِنَا سَبِيلَهُ

و ما را به راه او ببر.

(۲۲/۲۰)

سیر نمودن در راه روشن پیامبر ﷺ

وَ حُدِّ بِنَا سَبِيلَهُ

و ما را در راه روشن او سیر ده.

(۲۲/۲۰)

جهاد پیامبر ﷺ، در راه خدا

اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا... جَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ

خداوند! او را به سبب اینکه در راه تو
مجاهدت کرد، پاداش ده.

(۲۲/۲۲)

راه‌های احسان خداوند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي... سَبَّلْنَا فِي سُبُلِ اِحْسَانِهِ اِنْشَلَكُنَّ
بِهْتَدِ اِلَى رِضْوَانِهِسپاس خدای را که ما را در راه‌های
احسانش، راهی نمود، تا در آن (راه‌ها)، به وسیله
نعمتش به سوی خوشنودی‌اش رویم.

(۲۲/۲)

دور گرداندن بندگان، از کوری از راه خدا

جَنَّبُنَا... اَلْقَمَى عَنْ سَبِيلِكَ

ما را از کوری از راهت دور گردان.

(۲۲/۱۳)

انفاق اموال، در راه خدا

عَنْ الَّذِينَ يُتَّبِعُونَ اَمْرَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَنْ خَبِئَتْ
اَنْتَبَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ. وَ اللّٰهُ
يُضَاعِفُ لِمَنْ يَّشَاءُداستان کسانی که دارایی‌هایشان را در راه
خدا می‌بخشند، مانند داستان دانه‌ایست که هفت
خوشه رویانده، که در هر خوشه صد دانه باشد و
خدا برای هر که بخواهد، چندین برابر می‌کند.

(۲۵/۱۳)

یافتن شدن راهی، در سپاس خداوند

فَلَا اَحْضَرُ مَا وَجَدَ فِي حُدُودِ مَدَنِيٍّ

پس ستایش برای توست، تا آنجا که راهی در
ستایش تو یافت شود.

(۲۵/۱۷)

آسان بودن راه خدا

هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اَضْطَرَّتْ... وَ سَبِيلِكَ الَّذِي
سَهَّلْتَما را به دینت که آن را برگزیدی و به راهت که
آن را آسان نمودی، هدایت کردی.

(۲۵/۱۹)

آسان شدن راه‌های نیکی، با رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ... صَاحِبِ سَهْلِ سَبْلِ الْاِحْسَانِ

درود بر تو همراهی که راه‌های احسان را آسان
نمود.

(۲۵/۲۹)

هموار بودن راه خدا

سَبِيلَكَ جَدِّدْ

را کج کنند، نابود گردان. ﴿۲۷/۶۲﴾

راه تو هموار است.

﴿۲۷/۲۸﴾

پیروی دوستان الهی، از راه روشن

ایشان

اهل بیت پیامبر ﷺ، راه بهشت خدا

اللَّهُمَّ وَدِّ عَلَى أَوْلِيَانِهِمُ... الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ

وَبِشْرٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ

خداوندا و بر دوستان آنها که پیروان راه

بِأَرْوَاحِهِمْ... الْمُسْلِكِ إِلَى جَنَّاتِكَ

روشن ایشانند، درود فرست. ﴿۲۷/۶۲﴾

هروردگار من، بر پاکیزه تران خانواده اش درود

آسان نمودن راه نیکویی ها به سوی خدا

فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی و آنها

وَسُئِلَ لِي مَسْلَكَ الْمُتَّبِعَاتِ إِلَيْكَ

را راهی به سوی بهشت قرار دادی. ﴿۲۷/۵۶﴾

و راه خیرات به سوی خود را برای من آسان

دور ساختن سختی، از راه خدا

گردان. ﴿۲۷/۹۲﴾

أَبْنِي بِهِ الصُّرَاةَ مِنْ سَبِيلِكَ

درهم نشکستن بنده، همراه با منحرفان از

به سبب او سختی را از راحت دور کن.

راه های خدا

﴿۲۷/۶۲﴾

وَلَا تُتْرَكِي يَمِينِي تَقَرُّ مِنْ الْمُتَّخِلِينَ عَنْ سَبِيلِكَ

زدودن زنگار ستم، از راه خدا

و مرا در شمار شکستگانی که از راه های تو

اجْتَلِي بِهِ ضَاةَ الْخُزْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ

منحرف شده اند، در هم نشکن. ﴿۲۷/۹۷﴾

با او زنگار ستم را از راحت بزداي. ﴿۲۷/۶۲﴾

قرار دادن راهی برای بنده، در حق

بیرون کردن منحرفان، از راه خدا

اجْتَلِي لِي فِي الْفَقْرِ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ وَجْهَةٍ

اُرْزِلْ بِهِ التَّائِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ

برای من در راستای حق، از هر رحمتی راهی

به وسیله او، منحرفان را از راحت بیرون کن.

قرار ده. ﴿۲۷/۱۲۹﴾

﴿۲۷/۶۲﴾

تحریف واجبات، از مقاصد راه های روشن

نابود گرداندن کج طلبان راه راست خدا

خدا

اخْتَلِ بِهِنَّ نَهْجًا قَصْدِيكَ عِزًّا

يَزُوْنَ... فَوَاضَلَهُمْ مَخْرَجًا عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ

به وسیله او آنان که می خواهند راه راست تو

می‌بینند که واجبات از جهات راه روشنت،
تعریف شده است. (۲۸/۹)

مرا نوری بخش که با آن در بین مردم راه روم.
(۲۲/۸)

فرود آمدن در راه‌های سخت نابودی

خَلَلْتُ شُعَابَ تَلَبِّ

به راه‌های سخت نابودی وارد شدم. (۲۷/۲)

راهنمایی

راهنمایی بندگان، به توبه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ اَلَيْ لَمْ يُدْهَمَا اِلَّا مِنْ
نُظْبِهِ

سپاس خدای را که ما را به توبه‌ای ره نمود که
جز به فضل او، آن را به دست نیاوردیم. (۱/۲۲)

راه‌های ناتوان‌کننده بنده

بَاكَفِي جِيْنٍ تُتَبَيِّنِي الْمَذَاهِبُ

ای پناه من، وقتی که راه‌ها مرا ناتوان می‌کند
و راه نمی‌نماید. (۵۱/۷)

گماشتن راهنما، از دوران آدم علیه السلام تا زمان

محمّد ﷺ

اَلَنْتْ لِأَهْلِيْهِ ذَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اَدَمَ اِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ

برای اهل آن (عصر و زمان) راهنمایی
گماشتی، از دوران آدم تا محمد - که درود خدا بر
او و خاندانش باد - . (۲/۲)

نبودن راهی برای بنده، جز در ملک خدا

كَيْفَ يَنْجُوْ مِنْكَ مَنْ لَا مَدْعَبَ لَهُ فِيْ غَيْرِ مُلْكِكَ؟

چگونه از تو راهی یابد، کسی که در غیر
قلمرو تو، راهی برایش نمی‌باشد؟ (۵۲/۱)

انحراف از راه راست و در راه ماندن

فَاَنَا... الْمَتَعَبُ عَنْ قَضِي. الْمَقْطَعُ بِي

...از این رو من منحرف از راه راست خویش
و در راه مانده‌ام. (۵۳/۱)

سلام خدا، بر پیشوایان هدایت

اَلَنْتْ لِأَهْلِيْهِ ذَلِيْلًا مِنْ لَدُنْ اَدَمَ اِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ. مِنْ اَيْمَةِ الْهَدَى. وَ قَادَةَ اَهْلِ النُّقْى عَلَى جَمِيْعِهِمْ
السَّلَامُ

برای اهل آن (عصر و زمان) راهنمایی
گماشتی، از دوران آدم تا محمد - که درود خدا بر
او و خاندانش باد - ، از اسامان رستگاری و

راه رفتن

راه رفتن در بین مردم، با نور عطا شده از

جانب خداوند

فَبِ لِيْ نُورًا اُنْشِيْ بِهِ فِي النَّاسِ

پیشوایان اهل پرهیزکاری - که بر همه آنها درود باد -.

(۲/۲)

به خوشنودی یاد نمودن خدا، از امامان رستگاری

أَنْتَ يَاغِيهِ ذَلِيلًا... مِنْ أَمَّةٍ الْهَدَى... فَادْكُرْهُمْ بِمَنْدَقِيْزَةِ وَرِشْرَانِ

برای اهل آن (عصر و زمان) راهنمایی گماشتی، از امامان رستگاری، پس به آرزوش و خوشنودی، از آنها یاد کن.

(۲/۲)

راه یافتن تابعین اصحاب محمد ﷺ، به راهنمایی ایشان

اللَّهُمَّ وَ أَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ هَمَّ بِإِخْتِصَانٍ... خَيْرَ جَزَائِكَ... الَّذِينَ... يَتَّبِعُونَ بِهَدْيِهِمْ

خداوند! و بهترین پاداش خود را به تابعین نیکوکار ایشان برسان. همانها که به راهنمایی آنها راه می یابند.

(۲/۹ و ۱۰ و ۱۱)

عدم نگرانی تابعین اصحاب محمد ﷺ، از اقتدا به نشانه های هدایت صحابه

لَمْ يَحْتَلِبْهُمْ شَكٌّ فِي... الْإِتِّسَامِ بِهِدَايَةِ مَنْتَابِهِمْ
تردید ایشان را از اقتدا به چراغ هدایت آنها آشفته نساخت.

(۲/۱۱)

راهنمایی بندگان، به سوی خدا

اهْدِنَا إِلَيْكَ

ما را به سوی خود هدایت فرما.

(۵/۹)

دانایی به وسیله راهنمایی خداوند

إِنُّ مَنْ... نَهْدِيْهِ يَعْلَمُ

زیرا هر کس را که هدایت کنی، دانا می شود.

(۵/۹)

هدایت شدن ره یافتگان، با نور ذات خدا

إِنَّمَا يَنْتَبِذِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ

به درستی که ره یافتگان به وسیله نور ذات تو راه می یابند.

(۵/۱۱)

راهنمایی نمودن بندگان

إِنَّمَا يَنْتَبِذِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ... فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اهْدِنَا

به درستی که ره یافتگان به وسیله نور ذات تو راه می یابند پس بر محمد و خاندانش درود فرست و ما را هدایت فرما.

(۵/۱۱)

وَ أَشْهَدُ بِكَ فَصْلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اهْدِنِي

و از تو راهنمایی می خواهم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا راهنمایی کن.

(۲/۸ و ۲۰)

راهنمایی خدا و گمراهی گمراه کنندگان

اللَّهُمَّ... مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يَلْمَعْهُ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ

خداوند! هر که را تو راهنمایی نمودی، گمراهی گمراه کنندگان او را گمراه نکرد.

(۵/۱۲)

راهنمایانی راهنمایانده به راه خدا

و أَهْدِنِي لِيَّ هِیْ أَقْوَمُ

اجْعَلْنَا مِنْ... هُدَايِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ

و مرا به راست ترین راه، راهنمای کن.

ما را از هادیان راهنمایی کننده به راه خود قرار ده.

(۱۲/۱۳)

(۵/۱۵)

جهل بنده، نسبت به رشد و هدایت خود

فَرَّ أَجْهَلُ مِنِّي يَا إِلَهِي بِرُشْدِهِ؟

پس ای خدای من، چه کسی به رستگاری

نگهداری ای راهنمایی کننده، به طاعت

الهی

خود نادان تر از من است؟

دلالیت داشتن آیات قرآن، بر عطایای

احْفَظْنَا... حَفِظْنَا هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ

فراوان الهی

ما را نگهداری کن، نگهداری ای که ما را به فرمانبرداریت راهنمایی کند.

(۶/۱۷)

إِنَّ ذَلِكَ... لَا يُؤَدِّكَ فِي جَزِيلِ هَيْبَتِكَ أَلَيْ ذَلَّتْ عَلَيْهَا

آيَاتُكَ

بدرستی که این در برابر بخشش های بسیار

وَقَفْنَا... لِاسْتِغْثَالِ الْخَيْرِ... وَإِشَادِ الضَّالِّ

که نشانه های بر آن دلالت دارد بر تو سنگین

ما را برای انجام نیکی و راهنمایی گمراهان، توفیق ده.

(۶/۱۸)

(۱۶/۳۳)

بهره مندی از هدایت، در برابر گمراهی

پناه بردن به خدا، از مخالفت هدایت

أُتِفِقْنَا مِنَ الْهَدَى يَمْثِلُ ضَلَالَتِهِ

اللَّهُمَّ إِنَّهُ أَعَزُّ بِكَ مِنْ... مُتَابَعَةِ الْهَوَى

ما را به اندازه گمراهی او (شیطان)، از

خداوندانده به تو پناه می برم از پیروی هوا و هوس.

(۸/۱۲)

(۱۷/۵)

بهره مند نمودن بنده، از هدایت شایسته

احسان به بنده، راهنمای او (به درگاه

خدا)

تَكُنِّي بِهْدَى صَاحِبٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ

إِسْتِغْنَاءُ دَلِيلِي

مرا به هدایتی شایسته که با هیچ چیز عوض

احسان تو مرا راهنمایی کرد.

(۱۳/۲۵)

(۲/۵)

نکتم بهره مند ساز.

توفیق پیروی از راهنما

راهنمایی بنده، به راست ترین راه

وَقَفِّي بِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي. وَ مَتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي

مرا به اطاعت از آنکه به راه راست استوارم گرداند و پیروی از کسی که ارشادم کرد، توفیق ده.

(۲۰/۸)

آسان بودن راهنمایی بنده، بر خدا

لَا أُجِبُكَ وَ قَدْ أَمَكْتُكَ بِدَائِي

(چنان کن که) گمراه نگردم، در حالی که می توانی هدایتم کنی.

(۲۰/۱۲)

گویا فرمودن بنده، به هدایت و راهنمایی خدا

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى

خداوند! و مرا به هدایت گویا کن.

(۲۰/۱۶)

بودن در زمره راهنمایان به راه راست

اجْعَلْنِي... مِنْ أَدْلَةِ الْوُشَادِ

مرا از راهنمایان به راه راست قرار ده.

(۲۰/۱۸)

راهنمایی بنده، قبل از گمراه شدنش

فَاقْنِي عَفَى... قَبْلَ الضَّلَالِ بِالْوُشَادِ

پس پیش از گمراهی، با راهنمایان بر من منت گذار.

(۲۰/۲۰)

عطای نیکی راهنمایی

الْبُخْيِ عَشْنَ الْإِشَادِ

خوب ارشاد کردن را به من عطا نما.

(۲۰/۲۰)

بخشیدن راهنمایی حقیقی، به بنده

فَبِ لِي صِدْقِ الْهُدَايَةِ

مرا هدایت راستین ببخش.

(۲۰/۲۲)

وسیله رساندن بنده، به راه هدایت

أَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهُدَايَةِ لِلْبِرِّ فَمَا أَتَقُبُّ بِهِ

مرا در آنچه از آن دارایی انفاق می کنم، به راه رستگاری برسان.

(۲۰/۲۳)

هدایت شدن در تاریکی ها، با نور بخشیده

شده از جانب خداوند

فَبِ لِي نُورًا... أَفْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ

مرا نوری بخش که در تاریکی ها با آن راه یابم.

(۲۲/۸)

گشایش دل برای راهنمایی های دین الهی

وَ اشْرَحْ لِي زَاوِيَةَ دِينِكَ فَلْيُ

و دلم را برای راه های مستقیم دینت بگشا.

(۲۳/۵)

خدا، راهنماینده ترین کس

بَا أَهْدَى مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

ای راهنمایترین کسی که به او رغبت شده.

(۲۳/۱۱)

راهنمایی نمودن راه‌جویان از همسایگان

و وَقَفُّهُمْ لِإِقَامَةِ شَيْئِكَ. وَ الْأَخَذُ بِمَخَابِرِ أَذْيِكَ فِي...

هَذَابِهِ مُسْتَرْجِدِهِمْ

و آنان را برای به‌پا داشتن سنت و فراگیری
آداب نیکویت در راهنمایی راه‌جویشان، توفیق ده.

(۲۶/۲)

راهنمایی مجاهد مسلمان، به حسن نیت

أَنْزَلَهُ حَسَنَ النَّبِيَّةِ

او را به حسن نیت، راهنمایی فرما. (۳۷/۱۲)

سبب راهنمایی دوراندیش، به راه راست

فَصَحَّ بِمَعَانِيهِ أَفْئَالِهِمْ حَازِمٌ وَقَفُّهُ اغْتِبَاؤُهُ. وَ أَوْشَدُهُ
إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ اغْتِبَاؤُهُ

پس (شخص) دوراندیش، با دیدن امثال
ایشان سالم ماند. پند گرفتنش سبب توفیق او شد
و برگزیدن راه صواب، او را راهنمایی کرد. (۲۸/۷)

گشوده شدن دیده هدایت منکر احسان

الهی

نَقَصَرُ عَمَّا أَمُوتُ بِهِ تَغْرِيطًا. وَ تَغَاطَى مَا نَهَيْتُ عَنْهُ
تَغْرِيطًا... كَأَنَّكَ فُضِّلَ إِسْتَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ لَهُ
بَصَرُ الْهُدَى... فَرَأَى كَيْبَرَ عِصْمَتِيهِ كَبِيرًا

پس با سهل‌انگاری از آنچه امر کرده‌ای
کوته‌م‌بینی و بای‌باکی آنچه از آن نهی نموده‌ای،
انجام داده. مانند انکارکننده بسیاری فضل تو به

خودش. اما همین که چشم هدایت برای او گشوده
شد، پس گناه بزرگش را بزرگ دانست. (۳۱/۶۷)

راهنمایی بندگان، به وسیله محمد ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ
خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست،
همچنانکه ما را به سبب او هدایت کردی.

(۳۱/۳۰)

راه جستن از خدا

وَأَسْتَبْدِيكَ يَا بَاعِذَ مِنِّيَّ. وَ أَعَزُّ غَثًّا
و از تو راهنمایی می‌خواهم، برای آنچه از آن
(آتش) دور سازد و عقب گرداند. (۳۳/۳۱)

عدم راهنمایی کسی، بر عیب‌های پنهان

بنده

فَكُنَّا قَدْ... تَسْتَرْ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَذَلَّ عَلَيَّ
چرا که هر کدام از ما عیب‌های پنهان داشت،
پس کسی را بر (عیب‌های) او راهنمایی نکردی.

(۳۳/۱)

افزودن هدایت بنده

و زِدْنِي مِنْ هَذَا مَا أَمِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي غَنِيٍّ
و هدایت خود را برایم بیفز، که با آن به توفیق
در عملم برسم. (۳۷/۱۶)

آفرینش نفس بنده، و عدم راه‌جویی خدا

به سودی

راه می یابند. (۲۲/۷)

أَشْرَحِيكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا... يَنْطَوِّنَ
بِهَا إِلَى نَفْعٍ

ای خدای من از تو بخشش قسم رامی خواهم
که آن را نیافریدی تا به وسیله آن به سودی راه
جویی. (۲۲/۷)

هدایت شده از دنیا رفتن

أَيُّهَا الْمُتَّقِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ

ما را ره یابندگان ناگمراه، بمیران. (۲۰/۵)

هدایت شدن در تاریکی های گمراهی و

نادانی

جَعَلْنَاهُ نُورًا يَهْتَدِي بِهِ ظُلُمُ الضَّالِّينَ وَ الْجُهَّالَةِ
بِاتِّبَاعِهِ

آن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن، از
تاریکی های گمراهی و نادانی ره یابیم. (۲۲/۳)

قرآن، نور هدایت

جَعَلْنَاهُ... نُورٌ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بِرُوحَانِهِ
آن را نور هدایتی که برهانش از (دید) شاهدان
خاموش نمی شود، قرار ده. (۲۲/۳)

هدایت شدن، با روشنی بامداد قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِثْلَهُ... يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ
و ما را از کسانی قرار ده که با نور صبحگاهش

نظیبیدن هدایت، در غیر قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِثْلَهُ... لَا يُلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ
و ما را از کسانی قرار ده که در غیر آن هدایت
را نمی جویند. (۲۲/۷)

به پا داشتن محمد ﷺ، برای راهنمایی به
خدا

اللَّهُمَّ وَ كَمَا نَعْبُثُ بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ...
فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَبَسِيلَةً لَنَا إِلَى
أَلْزَابِ نَزَائِلِ الْكَرَامَةِ

خدایاندا و چنان که به وسیله قرآن، محمد را
نشانه ای برای راهنمایی به خود نصب نمودی،
پس بر محمد و خاندانش درود فرست و قرآن را
برای ما سبب رسیدن به شریف ترین منزل های
کرامت، قرار ده. (۲۲/۸)

راهنمایی بندگان، به سیاس گزاری از خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا...
سپاس خدای را که ما را برای سیاس گزاری اش
راهنمای فرمود. (۲۲/۱)

قرآن، راهنمای مردم

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السَّبِيلِ شَهْرَهُ شَهْرَ
رَمَضَانَ... الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ. هُدًى لِلنَّاسِ. وَ بَيِّنَاتٍ

مِنَ الْهَدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ

لَوْ ذُلُّ مَخْلُوقٍ مَخْلُوقًا مِنْ تَلْبِيهِ عَلَىٰ مِثْلِ الَّذِي ذَلَّتْ

عَلَيْهِ عِبَادَتُكَ بِشُكْلِكَ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْإِحْسَانِ

و اگر آفریده‌ای از جانب خودش آفریده‌ای
را، به مانند آنچه تو با آن بندگان را از جانب
خود راهنمایی فرموده‌ای، راهنمایی می‌کرد، به
احسان و وصف می‌شد. (۲۵/۱۷)

راهنمایی بندگان، به دین برگزیده شده از

جانب خدا

فَدَخَلْنَا لِدُنْيِكَ الَّذِي اِصْطَفَيْنَا

ما را به دینت که آن را برگزیدی، هدایت
کردی. (۲۵/۱۹)

راهنمایی بندگان، به سنت ماه رمضان

أَنْتَ وَلِيُّ... فَدَخَلْنَا لَهُ مِنْ شَيْبَةٍ

تویی مولایی که ما را به روش آن، راهنمایی
نمودی. (۲۵/۲۲)

شناخته شدن هدایت و راهنمایی

عَرَفَتْ الْجَنَابَةُ مِنْ عِنْدِكَ

هدایت از جانب تو شناخته شد. (۲۷/۲۵)

راهنما بودن امر الهی

أَمْرًا وَ شَرًّا

فرمانت هدایتگر است. (۲۷/۲۸)

راهنمایی بنده، به دین خدا

و سپس سزاوار خدایست که ماه خود، ماه
رمضان را، (یکی) از آن راه‌ها قرار داد. که در آن
قرآن فروفرستاده شد که برای مردم هدایتگر و
نشانه‌های آشکار از هدایت و جدا سازی (حق از
باطل) است. (۲۲/۳)

راهنمایی از وحی، بر در توبه

جَعَلْتُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ الْاِتِّبَاعَ ذَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ

بر آن در از وحی خود، راهنمایی قرار داده‌ای.
(۲۵/۱۰)

بهانه نداشتن غافل، پس از برپایی راهنما

لَمَّا عُدُّوا مِنْ اَعْقَلِ دَخُولِ ذَٰلِكَ الْمَوْزِلِ بِمَدِّ نَجِجِ الْاِتِّبَاعِ
وَ اِقَانَةِ الدَّلِيلِ

پس - بعد از گشودن در و به پا داشتن راهنما -
مصدر آنکه از ورود به آن منزل هفت نمود
چیت؟ (۲۵/۱۱)

راهنمایی بندگان، با سخن خدا

أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ

تویی آنکه ایشان را با سخن غیبی خود
راهنمایی کردی. (۲۵/۱۲)

راهنمایی آفریده‌ای، به آنچه بندگان به

آن راهنمایی شده‌اند

فَجَعَلْنَاهُ مِنْ هَدْيِهِ لِدِينِكَ

یا خیری را به ایشان هدایت می کنی و بدین وسیله آنان را به سوی خود هدایت می کنی، بهره و نصیب مرا از آن زیاد گردان. (۲۸۷۲)

پس او را از کسانی قرار دادی، که به هدین خود راه نمودی اش. (۲۸۷۲)

راهنمایی بنده، به دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنانش

هدایت و راهنمایی خواستن، از خدا

وَ اَسْتَعِذُّ بِكَ. فَضَّلْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. وَ اهْدِنِي

و از تو راهنمایی می خواهم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا راهنمایی کن. (۲۸۷۰)

فَجَعَلْنَاهُ مِنْ... اَوْشَدَّهٖ لِزَالَاةٍ اَوْلِيَّائِكَ. وَ مَعَاذَا اَعْدَائِكَ

پس او را از کسانی قرار دادی، که به دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنانت راهنمایی اش نمودی. (۲۸۷۲)

راهنمایی کردن خدا و غافل مالدن بنده

اَلْهٰی هَدَيْتَنِي فَلَهٰوُتُ

خدای من، مرا راه نمودی، پس به کار بیهوده مشغول شدم. (۲۸۷۱)

تقسیم نمودن هدایت، در بین مؤمنان

اَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ... عَلَیْهَا قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ... هُدًى... اَنْ تُزَوِّدَ خَطِيٍّ وَ نَصِيبِي مِنْهُ

خداوندنا، ای پروردگار ما، از تو درخواست می نمایم که هرگاه میان بندگان با ایمانت، هدایت را قسمت می نمایی، بهره و نصیب مرا از آن زیاد گردان. (۲۸۷۲)

□ **رافت ← رحمت**

□ **ربوبیت ← پروردگار**

□ **ربودن**

ربوده شدن برگات رمضان، از بندگان

السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ عَلٰی... غَاثٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُبْحَانَا

درود بر تو و بر نیکی های گذشته ات که از ما ربوده شد. (۲۸۷۲)

سبب راهنمایی مؤمنان، به سوی خدا

اَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ... عَلَیْهَا قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ... اَوْ خَيْرٍ مِّنْكَ بِهِ عَلَیْهِمْ تَهْدِیْهِمْ بِهِ اِلَیْكَ... اَنْ تُزَوِّدَ خَطِيٍّ وَ نَصِيبِي مِنْهُ

خداوندنا، از تو درخواست می نمایم که هرگاه میان بندگان با ایمانت، نیکی را قسمت می نمایی

ربودن درجه و الای درست کاران

اللّٰهُمَّ اِنْ هَذَا الْمَقَامُ يَحْتَغَايِكَ وَ اَحْبَبَايِكَ وَ مَوَاضِعَ

أَمَّا أَنْتَ فِي الذُّرَّةِ الزُّنْبَعَةِ الَّتِي اخْتَصَمْتَهُمْ بِهَا فَبِ
ابْتَرَوْهَا

خداوند، به درستی که این مقام، برای
جانشینان و برگزیدگان و جایگاه امانت داران
است، در درجه والایی که به ایشان اختصاص
دادی، (و دشمنان آن را) ربودند. (۲۸/۹)

خدا

اجْعَلْ لَنَا نَصِيبًا فِي زُحْتِكَ

از رحمت خود برای ما بهره ای قرار ده.

(۵/۳)

خدا، مهربان با بندگان

أَيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ... زَوْوَفٌ بِالْعِبَادِ

همانا من شهادت می دهم که تو با بندگان

بسیار مهربانی. (۶/۳۱)

خدا، مهربان ترین مهربانان

أَنْتَ أَزْهَمُ مِنْ كُلِّ زَجِيرٍ

تویی مهربان تر از هر مهربان. (۶/۳۲)

يَا أَزْهَمَ الْوَاجِعِينَ

ای مهربان ترین مهربانان.

(۳۲/۳۵)، (۲۲/۲۰)، (۲۰/۱۲)، (۸/۱۰)

(۳۶/۱۷)، (۲۸/۲۸)، (۳۷/۳۵)، (۵۰/۷)

(۵۲/۸)

يَذْعُرُكَ يَٰ أَبَا أَزْهَمَ الْوَاجِعِينَ

تو را صدا می زند: ای مهربان ترین مهربانان.

(۱۲/۹)

أَنْتَ أَزْهَمُ الْوَاجِعِينَ

تو بخشاینده ترین بخشاینده گانی. (۳۲/۱۵)

فَأَنْتَ أَزْهَمُ الْوَاجِعِينَ

پس تو بخشاینده ترین بخشاینده گانی.

(۵۱/۱۲)

□ رتبه ← مرتبه

□ رجا ← امید

□ رجوع ← بازگشت

□ رحلت ← کوچ

□ رجم ← زهدان

□ رحمت

درود خدا بر فرشتگان رحمت

...فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَىٰ الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان. (۲/۱۰)

گنجینه های نابودنشده رحمت خدا

يَا مَنْ لَا تَلْفُ غَزَائِنُ زُحْتِي

ای کسی که گنج های رحمت او نابود نمی شود.

(۵/۳)

قرار دادن بهره برای بندگان، در رحمت

امر به بدی نمودن نفس، و رحم فرمودن
خداوند

وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ اخْتِيَارِهَا، فَإِنَّهَا...
أُثَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا زَجَّنتُ

و در آنگاه، نفوس ما را به اختیار خود
وامگذار، چون آن به بدی امر می کند مگر تو رحم
کنی. (۱/۲)

رحم خدا، بر درخواست کننده رحمتش

لَوْلَى الْأُمُورُ بِكَ فِي غَفْطَتِكَ رَحْمَةً مَنِ اسْتَغْرَضَكَ
سزاوارترین کارها به بزرگواری ات، بخشش
است بر آنکه از تو رحمت خواسته. (۱۰/۵)

مهربانی خدا، با هر که او را بخواند

إِنَّكَ رَجِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ
به درستی که تو به هر که تو را خواند، مهربانی.
(۱۱/۵)

هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِي، رَاجِمٌ مَنِ دَعَاكَ فَأَتَبَلَّغُ فِي الدُّعَاءِ؟
ای خدای من آیا تو بر کسی که تو را بخواند
رحم کنده ای تا من هر چه بیشتر در دعا بگویم؟
(۱۶/۱۵)

روی آوردن رحمت خواهان، به خدا

يَا أَوْعَمَ مَنِ انْتَاهَى الْمُسْتَزِجُونَ
ای بخشنده ای که رحمت خواهان پی در پی نزد
او می آیند. (۱۲/۹)

گردش آموزش طلبان، به گرد مهربان ترین
کس (خدا)

يَا أَغْفُفَ مَنِ أَطَاعَ بِهِ الْمُتَنَلِّزُونَ
ای مهربانی که آموزش خواهان گرد او
می گردند. (۱۲/۹)

رحم نمودن خدا به زاری بنده

كُنْ... لِتَضْرِبَ رَاجِمًا
به زاریم ترحم فرما. (۱۲/۲۱)
فَارَحِمَ طَرْلَ تَضْرِبِي
پس بر بسیاری زاریم رحم کن. (۱۶/۳۲)

خدا خود را به رحمت وصف فرموده

أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّاحَةِ
تویی آنکه خود را به رحمت وصف نموده ای.
(۱۶/۱۸)

رحم نمودن به بنده

...وَأَوْخِي
...و به من رحم کن. (۱۶/۱۸)
فَأَوْخِي
پس به من رحم کن. (۳۲/۲۲)

وَأَسْتَزِجُكَ، فَضَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَأَوْخِي
و از تو رحمت می خواهم، پس بر محمد و
خاندانش درود فرست و به من رحم کن.
(۲۸/۲۲)

فَاذْخُنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فَاذْخُنْ... سوره مؤمنین

پس بر من رحم کن، ای مهربان‌ترین مهربانان.

پس بر بدی جایگاهم رحم کن. (۱۶/۳۲)

(۵۰/۷)

نیکی به والدین، همچون مادری مهربان

رهایی کردن خطاکاران، با امید به رحمت

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي... أَبْنَاهَا بِرِ الْاُمِّ الْوُؤُوفِ

خدا

خداوند! مرا چنان گردان که با آن دو (پدر و

إِنَّمَا أُوتِيتُ بِهَذَا نَفْسِي... زَجَاءَ لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا نَكَأْتُ

مادرم) همانند نیکی مادری مهربان، نیکی کنم.

وَقَابِ الْخَاطِبِينَ

(۲۲/۵)

مهربان نمودن دل فرزند، با والدین

و تنها از این رو خود را به این صورت

وَ اعْطِطْ غُلَّتِي قَلْبِي

سرزنش می‌کنم، چون امیدواری به رحمت تو

و دلم را بر آن دو مهربان گردان. (۲۲/۶)

- که رهایی گردن‌های خطاکاران است - می‌باشد.

(۱۶/۲۸)

فرزند، دلسوز و مهربان با والدین

اصلاح کار گناهکاران، با طمع در مهربانی

صَبَّرَنِي بِهَا زَيْبَةً. وَ عَلَيَّاهَا شَبِيحًا

خدا

مرا با آنان دوست و برایشان دلسوز فرما.

إِنَّمَا أُوتِيتُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَّحْتُ

(۲۲/۶)

أَفْرَ الْمَذْنُونِ

وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُجِبِينَ. وَ عَلَيَّ عَذِيبِينَ غُفْلِينَ

و تنها از این رو خود را به این صورت

و آنان را دوستدار من و بر من مهربان، و به

سرزنش می‌کنم، چون طمع در مهربانی تو دارم

(۲۵/۳)

من متوجه ساز.

- که اصلاح کار گناهکاران به آنست - . (۱۶/۲۸)

خدای مهربان

رحم نمودن خدا، به سختی فقر بنده

إِنَّكَ... وَؤُوفٌ زَجِيمٌ

فَاذْخُنْ... سِندَةُ مُشْكِكُنِي

همانا تو دلسوز و مهربانی. (۲۵/۱۲)

پس بر شدت نیازم رحم کن. (۱۶/۳۲)

وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

و رحم نمودن خدا، به بدی جایگاه بنده

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.

بخشنده مهربان.

(۲۷/۴)

اللَّهُمَّ فَارْزُقْهُ وَخُذْ بِيَدَيْكَ

إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ الرَّجِيمُ

خداوند، پس به تنهایی ام در برابر تو، رحم

به درستی که تویی توبه پذیر بسیار مهربان.

فرما. (۳۱/۳۳)

(۵۰/۷) (۳۷/۴۵)

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ

مهربانی خدا، با بنده خوار زاری کننده

وَالْعَلَّ بِبَيْتِ غَزِيْرٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَزَجَّهْ

معبودی جز تو نیست، بردبار بزرگووار مهربان.

و با من همچون رفتار عزیزی که بنده ذلیلی

(۲۸/۲)

پیش او زاری کرده، پس به او مهربانی نموده،

رفتار نما. (۳۱/۳۳)

با مهربانی دلسوزی نمودن، بر همسایگان

گرفتار

وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَدْرُقْ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً

بنده و جلب مهربانی آسمانیان و زمینیان

فَلَقَدْ بَخَّضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَوْ تَذَرِكُهُ

و خداوند مرا بر آن دار که با مهربانی بر

الْوَقْتُ غَلِيٌّ بِشَوْءٍ خَالِي

بلایدگان آنها، دلسوزی نمایم. (۲۶/۳)

شاید برخی از آنها به رحمت بر بدی

جایگام، به من رحم کند یا بخاطر بدی حالم، بر

من دلسوزی نماید. (۳۱/۳۷)

نیازمندی هر کس به رحمت، جز خدا

مَنْ يَزَاكَ مَزْخَرٌ فِي عَمْرِهِ

هیر تو، در زندگی اش نیازمند رحمت می باشد.

(۲۸/۱۱)

خدا، مهربان با خطاکاران توبه کار

إِنَّكَ أَنْتَ... الرَّحِيمُ لِلْعَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ

بزرگ نشمردن مهربانی خدا

لَا يَسْتَعْظِمُ عَفْرَكَ إِنْ عَفَرْتَ عَنْهُ وَ رَحْمَتَهُ

همانا تو بر خطاکاران توبه پیشه، مهربانی.

(۳۱/۲۹)

تا امید بازنگرداندن بنده، از رحمت خدا

اگر از او گذشتی و به او رحم آوردی، گذشت

لَا تَرْجُفْنِي مَذِجِ الْخَبَرِ مِنْ رَحْمَتِكَ

(۳۱/۱۰)

را بزرگ نشمارد.

مرا به ناامیدی از رحمت بازنگردان.

رحم نمودن خدا، بر تنهایی بنده در برابر

(۳۱/۲۹)

خود

پیوستگی رحمت خدا

خَرَجْتُ مِنْ يَدِي أَسْبَابَ الرُّصُلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ
زَحَّتِكَ

اسباب پیوندها از دستم بیرون رفته، جز آنچه
به رحمت وصل شده. (۳۲/۹)

احسان نمودن سود رحمت خدا، به بنده
وَ عَذَّ عَلَيَّ بِغَائِذِهِ زَحَّتِكَ

و سود رحمت خود را به من ارزانی دار.
(۳۲/۱۰)

مهربانی خواستن از مهربان ترین کسی

أَنْتَ... أَزَأَفُ مِنَ اسْتَرْجِمَ

تو مهربان ترین کسی هستی که از او رحمت
خواسته شد. (۳۲/۲۲)

غذا دادن خدا به بنده، همانند نیکوکاری
مهربان

فَقَدَّرْتُ بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ الطَّيِّبِ

پس به فضل خودت مرا مانند نیکوکاری
مهربان خوراک دادی. (۳۲/۲۶)

نامهربانی آتش دوزخ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَصْرَعُ
إِلَيْهَا. وَ لَا تَوْحَمُ مِنْ اسْتَعْظَفَهَا

خداوند!، همانا به تو پناه می آورم از آتشی که

بر زاری کنندگانش مهربان نیست و به مهرجویانش
رحم نمی کند. (۳۲/۳۹)

پناه جستن از آتش دوزخ، به بسیاری
رحمت خدا

أَجُوزِي بِنِهَا بِفَضْلِ زَحَّتِكَ

مرا به بسیاری رحمت از آن (آتش) ایمن
ساز. (۳۲/۳۲)

شتافتن رعد و برق، در رساندن رحمتی
سودمند

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِنَّ... يَسْتَبْدِرَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَابِقَةٍ...

خداوند! همانا این دو، به رساندن رحمتی
سودمند، به طاعت می شتابند. (۳۶/۱)

رحمت خدا، در عوض دعای بنده در حق
ستمگوش

غَضَبِي مِنْ غَضَبِي عَنْهُمْ غُفِرَ. وَ مِنْ دُعَائِي لَمْ
زَحَّتِكَ

به جای گذشتم از ایشان، گذشت خودت را و
به جای دهایم بر آنان، رحمت را به من عوض ده.

(۳۶/۳)

تباهی بنده، و رحمت خداوند

إِلَّا تَقْضِي بَرَحِيكَ تَوْبَتِي

اگر مرا به رحمت نبوشانی، تباهم. (۳۶/۵)

رحمت الهی، و بارگهان (گناهان)

فَتَا مَن زَحْمَةً وَابِقَةً

پس ای کسی که رحمتش وسیع است.

و كُتِلَ زَحْمَتَكَ بِأَحْيَالٍ إِثْرِي

و رحمت را به تحمل بار سنگین بگمار.

(۲۸/۸)

(۳۷۹)

رحمت خدا، بر محمد ﷺ و آل او

رسیدن رحمت خدا، به بدکاران

السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ زَحْمَةُ

اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

نَكَمٌ قَدْ لَبِثْتَ زَحْمَتَكَ بِأَلْسِينٍ

پس چه بسیار رحمت که به بدکاران رسید.

دروه و رحمت و برکات فزاینده خداوند، بر

او و بر خاندان او که پاکیزگان و پاکانند، باد.

(۳۷۹)

(۲۲/۲۲)

مرگ، کلیدی از کلیدهای رحمت خدا

در آوردن بنده، در آبشخور رحمت خدا

اجْعَلْهُ... مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ زَحْمَتِكَ

أُوْرِدَنِي مَفَارِجَ زَحْمَتِكَ

آن را کلیدی از کلیدهای رحمت قرار ده.

مرا در آبشخورهای رحمت درآور. (۲۱/۱)

(۲۰۴)

در آوردن خود در رحمت خدا، با روزه و

سبب رحم نمودن خدا بر خواری مقام

نماز شب

بندگان، در قیامت

فَضَّلْنَا بِأَفْرِقَ نَهَارَهُ، وَ كُنَّا بِحَزْنِكَ لَيْلَةً، مُتَعَرِّضِينَ

اَزَعَمُ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْجِبِ الْغُرُوبِ عَلَيْكَ ذُلٌّ مُقَابِلَنَا

بِحِبَابِهِ وَ لَيْلَانِيهِ لِمَا عَرَّضْنَا لَهُ مِنْ زَحْمَتِكَ

به (برکت) قرآن، در جای ایستادن که به

پس به فرمان تو روزش را روزه گرفتیم و به

پیشگامت عرضه می‌شویم، بر خواری ما رحم کن.

باری تو شبش را به پا خاستیم. در حالی که در

(۳۲/۱۵)

معرض روزه داشتن و به پا خاستن (شبانه) بودیم،

فراخی رحمت خدا

از رحمت - بدان خاطر - به ما عرضه داشتی.

إِنَّكَ ذُو زَحْمَةٍ وَابِقَةٍ

(۲۵/۲۱)

به درستی که تو دارای رحمت گسترده هستی.

بریده و نابود نشدن مهربانی خدا

(۳۲/۲۱)

اسْتَعْبَلْنَا بِمَا يَكُونُ جُطَّةً وَ كَفَّارَةً لِّمَا أَكْثَرَتْ بِنَا فِيهِ
بِرَأْفَتِكَ إِلَهِي لَا تَنْفَدُ

به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود، ما را در این
(ماه) به کاری که سبب فرو ریختن و کفّاره کارهایی
می‌شود که بر ما نمی‌پسندی، بگمار. (۲۵/۳۷)

عامل متوجّه گشتن رحمت خدا، به بنده

اللَّهُمَّ وَمَنْ رَغَى هَذَا الشُّهُرَ حَقَّ رِغَائِيهِ... أَوْ تَقَرَّبَ
إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ... غَطَّيْتَ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ. فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ
وَجْدِكَ

خداوند! و هر کس رعایت کرده این ماه را، به
طوری که حقّ رعایتش است، یا به وسیله عمل
تقرب‌آوری به سوی تو تقرب جست، که رحمت
را به او برگردانده؛ پس از (توانگری) نزد خودت،
مانند آن را به ما ببخش. (۲۵/۵۰)

رحم خدا، بر کسی که بندگان به او رحم
تکفند

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْإِنْسَانُ

ای کسی که رحم می‌کند، به آنکه بندگان به او
رحم نمی‌کنند. (۲۶/۱)

مهربانی خدا، با تجاوزکنندگان از حدّ

سُئِكَ الْإِنْسَانُ عَلَى الْمُتَعَبِينَ

روش تو مهربانی با تجاوزکنندگان است.

(۲۶/۱۶)

شگفت از بسیاری رأفت و رحمت الهی

شُيْخَانِكَ بِي... وَ زُؤُوبَ مَا أَزَانُكَ. وَ حَكِيمَ مَا أَغْرَفَكَ
پاک و منزّهی! ای رئوفی که چه بسیار رئوفی!
و حکیمی که چه بسیار آگاهی! (۲۷/۳۳)

سودمندترین مهربانی‌های خداوند

وَ تَرَحُّمُ عَلَيْهِ أَمْنٌ وَ عَمَلٌ

و یا سودمندترین رحمت‌هایت، بر او رحمت
فرست. (۲۷/۵۰)

مهربانی ولیّ خدا را به بندگان بخشیدن

قَبَّ لَنَا رَأْفَتَهُ. وَ رَحْمَتَهُ وَ نِعْمَتَهُ وَ عَمَلَهُ

محبت و رحمت و عطولت و دلسوزی او را
به ما روا دار. (۲۷/۶۳)

گسترده‌گی رحمت خدا، در روز عرقله

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ غَرَفَةٌ يَوْمٌ... نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ

خداوند! این روز عرقله، روزی است که
رحمت را در آن گسترده‌ای. (۲۷/۶۶)

پناه بردن به رحمت الهی

مَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ... لَا يَدًا بِرَحْمَتِكَ

اینک منم در پیشگاه تو، پناه‌خواه به رحمت.
(۲۷/۶۹)

سبب غلبه ناامیدی از رحمت خدا، بر

بنده

لَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيُغْلِبَ عَلَى الْقَسْرِ مِنْ
زَعْتِكَ

از آرزومندی به خود ناامیدم نکن، که
ناامیدی از رحمت بر من چیره شود. (۲۷/۱۰۱)

کامیاب نمودن بنده، به شیرینی مهربانی
خدا

أُرْجِدْنِي... غَلَاةَ زَعْتِكَ
مرا از شیرینی رحمت، کامیاب گردان.
(۲۷/۱۲۵)

مهربان گرداندن دل بنده، با فروتنان

أَعْطَيْتَ بَقْلِي عَلَى الْخَائِبِينَ
دلم را بر فروتنان مهربان گردان. (۲۷/۱۲۷)

گشودن درهای رحمت خدا، بر بنده

أَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ زَعْتِكَ وَ رَأْفَتِكَ...
درهای توبه و رحمت و رأفت را بر من
بگشای. (۲۷/۱۳۲)

اطمینان بنده به رحمت خدا، بیش از
عمل خود

إِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَ زَعْتِكَ أَوْفَى مِنِّي بِعَمَلِي
همانا اطمینانم به آمرزش و رحمت تو، از
اطمینانم به عملم بیشتر است. (۲۸/۲)

رحمت خدا، فراخ‌تر از گناهان بنده

إِنِّي... لَمَغْفِرَتِكَ وَ زَعْتِكَ أَوْفَى مِنِّي دُئُوبِي

همانا آمرزش و رحمت تو، از گناهانم وسیع‌تر
است. (۲۸/۲)

گناهان بنده، و رحمت الهی

ثُمَّ لَمْ يَتَفَكَّرْ طَوْلُ عُقُوبَتِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عُدَّتْ
عَلَيْهِمْ بِالزَّخَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ

سپس اصرار بسیار آنان بر جرم‌های بزرگ، تو
را از اینکه به ایشان رحمت و آمرزش ببخشی،
بازداشت. (۲۸/۷)

رحمت خدا، بر برگزیدگان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... كَسَلُوا نَبِيَّكَ وَ
بَرَكَاتِكَ وَ نِعْمَاتِكَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ
خداوندا، بر محمد و خاندان محمد درود
فرست. مانند رحمت‌ها و برکت‌ها و تحیت‌هایی
که بر برگزیدگان: ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی.
(۲۸/۱۱)

تنها امان‌دهنده کیفر خدا، رحمت او

لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا زَعْتُكَ
از کیفر، جز رحمت پناه نمی‌دهد.
(۲۸/۱۳)

عذاب خدا و رحم نکردن کسی بر بنده

إِنْ عَذَّبْتَنِي فَرَأَى الَّذِي يَزَعِّي
اگر مرا عذاب کنی، پس کیست آنکه به من

رحم کند؟

(۲۸/۱۵)

زیباییات که پرده‌ها آن را پوشانده، از تو می‌خواهم که بر این جان بی‌تاب و این استخوان پوسیده بقرار رحم کنی.

(۵۰/۵)

درخواست رحمت و مهربانی خدا

وَأَسْتَغْفِرُكَ. فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِيهِ. وَارْحَمْنِي

و از تو رحمت می‌خواهم، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و به من رحم کن.

(۲۸/۲۲)

عَلَّتْ درخواست مهربانی خدا

فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَزَوَّرُ خَلْقَهُ. وَ خَطَرِي يَسِيرُ

پس خداوند، بر من رحم کن. زیرا من فردی

حقیرم، و منزلتم اندک است.

(۵۰/۶)

روان نمودن جوی‌های رحمت و مهربانی

كَمْ مِنْ... جَدَائِلَ رَحْمَةٍ تَنْزِلُهَا

چه بسیار جوی‌های رحمتی که روان نمودی.

(۳۷/۱۱)

برتری دادن بنده، به وسیله رحمت الهی

إِلَهِي أَعْتَذِرُ - وَأَنْتَ بِلُحْنِكَ أَفْهَمُ - ... عَلَيَّ مَا

فَعَلْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ

خداای من، تو را سپاس‌گزارم و تو شایسته

سپاسی، بر رحمت که مرا به وسیله آن برتری

(۵۱/۱)

ناامید نشدن از رحمت خدا

يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ

رَحْمَةِ اللَّهِ. إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

ای بندگان من که درباره خود اسراف کرده‌اید،

از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا همه گناهان

(۵۰/۲)

را می‌آمرزد.

رحم نمودن خدا، بر المتادن بنده با تمام

رخسارش

ارْحَمْ كَثِيرِي بِمَرٍّ وَخَبِيٍّ وَ زُلَّةٍ قَدِيمِي

بر به رو المتادتم با تمام رخسارم، و بر لغزش

(۵۳/۲)

گام‌هایم رحم کن.

مهربانی خدا، بر جان بی‌تاب و استخوان

ضعیف بنده

فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالسَّخَرُونَ مِنْ أَسْبَابِكَ. وَ بِمَا وَازَنَتْهُ

الْحُبُّ مِنْ نَهَائِكَ. إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ. وَ هَذِهِ

الرُّؤْيَا الْمَلُوعَةَ

رحم نمودن خدا، بر پیری بنده و نزدیکی

مرگ

ارْحَمْ شَيْئِي. وَ نَفَاذَ أَهْلِي. وَ الْفِرَاقَ أَجَلِي وَ ضَعْفِي

وَ مَشْكَنِي وَ بَلَّةَ جِلْبَانِي

پس خداوند، به نام‌های پنهان‌شده‌ات و به

به مهربانی اش از روی برده‌بازی، بازگشت
ما را انتظار کشید. ﴿۱/۲۱﴾

ب. شتاب نکردن خدا، در کيفر بندگان
لَمْ يَتَّعِجْنَا بِبِقَتِّهِ، بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكُونَا
در سرکوب ما عجله ننمود. بلکه به
رحمتش از روی کرامت، به ما مهلت داد.

﴿۱/۲۱﴾
تَعَزَّوْا مَعَاجِلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ... كَرُمًا مِنْ غَفْوِكَ يَا
كَرِيمُ

تا هنگام توبه، شتاب در کيفر ایشان را
ترک می‌کنی، که (این همه) کرامت، از گذشت
نوست، ای کریم! ﴿۲۵/۹﴾

ج. پناه دادن مؤمنان از آنچه خواستند
أَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجِبْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ

مرا و همه مردان و زنان با ایمان را به
رحمت از آنچه گفته شد پناه ده. ﴿۸/۱۰﴾

د. گرد آمدن در سرای گرامی و محل
آمزش

اللَّهُمَّ إِنْ سَبَقَتْ مُلْكُوكَ لَهَا فَسَقَتْهَا فِي، وَ
إِنْ سَبَقَتْ مُلْكُوكَ لِي فَسَقْنِي فِيهَا حَتَّى نَخْشَعَ
بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَنَحْلُ مُلْكُوكَ وَرَحْمَتِكَ
خداوند! و اگر آمرزش برای ایشان

بر پیری ام و به آخر رسیدن روزهایم و نزدیک
شدن مرگم و ناتوانی ام و نیازمندی ام و بیچارگی ام
رحم کن. ﴿۵۲/۲﴾

زمان نیازمندی به رحمت خدا
مَوْلَايَ وَ الرَّحْمٰنِ إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أُنْبِي
مولای من! هنگامی که اثرم از دنیا قطع شود،
به من رحم کن. ﴿۵۲/۵﴾
مَوْلَايَ وَ الرَّحْمٰنِ هَذَا تَغْيِيرُ صَوْرَتِي وَ خَالِي إِذَا بَلَ
جَنَّتِي

مولای من! هنگام دگرگون شدن صورتم، و
حالم هنگامی که جسمم پوسیده گردد، بر من رحم
کن. ﴿۵۲/۶﴾

مَوْلَايَ وَ الرَّحْمٰنِ فِي عَشْرِي وَ تَشْرِي
مولای من! و در برانگیخته شدن و زنده شدنم
به من رحم کن. ﴿۵۲/۷﴾

مهربانی خدا، در دو سرا
يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحْمَتَهَا
ای بخشنده در دنیا و آخرت و مهریان در آن
دو. ﴿۵۲/۸﴾

آنچه رحمت خدا! ایجاب می‌کند:
ا. انتظار بازگشت بندگان، (به راه
راست)

انْتَظِرْ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِكَ جَلَّ

پَرَحْتِکَ

و ما را در صف کسانی که به واسطه
رحمت تو، مستحق بالاترین مرتبه گشته‌اند،
قرار ده. (۳۲/۱۲)

ط. گماشتن بندگان به آنچه سبب عطا
ر (گناه) شود

وَ اسْتَعْبَلْنَا بِمَا يَكُونُ جُطَّةً وَ كَفَّارَةً لِّمَا أَتَيْنَاكَ
بِئْسَ فِيهِ يَرْثِيكَ الْيَتَّى لَا تَنْفَعُ

و به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود، ما را
در این (ماه) به کاری که سبب ضرر و یختن و
کفّاره کارهایی می‌شود که بر ما نمی‌پسندی،
بگمار. (۲۵/۳۷)

ی. بودن با ائمه علیهم‌السلام، در سرای سلامت
اجْتَمَعْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ

ما را به همراه آنان در خانه سلامتی
(بهشت) قرار ده. به رحمت خودت، ای
مهربان‌ترین مهربانان. (۳۷/۶۵)

ک. قرار دادن راهی در حقّ، برای بنده
اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ زَعِيَةٍ
برای من در راستای حقّ، از هر رحمتی
راهی قرار ده. (۳۷/۱۲۹)

ل. احسان خدا، بر بنده

پیشی گرفت، پس آنان را شلیح من گردان. و
اگر آموزش برای من پیشی گرفت، پس مرا
شلیح آنان فرما. تا به مهر تو در سرای کرامت
تو و محل آموزش و رحمت گرد آیم.

(۲۲/۱۵)

ه. عطای درخواست‌های بندگان

اللَّهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَرْفِيقِكَ وَ رَحْمَتِكَ
خداوندا به توفیق و رحمت همه آن
(درخواست‌ها) را به ما عطا فرما. (۲۵/۱۲)

و. شناساندن بزرگی و برتری قرآن
اللَّهُمَّ فَكَّا... عَزَّيْنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ.
فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُطِيبِ بِهِ

خداوندا، پس همچنان که به رحمت خود
شرافت و فضیلت آن را به ما آموختی، پس بر
محمد که با آن سخن راند، درود فرست.

(۲۲/۶)

ز. گماشتن تنگی لحد

وَ افْتَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَبْحٍ مَلْجِدًا
و به رحمت، تنگی لحدهایمان را برای
ما گشاد گردان. (۲۲/۱۲)

ح. در صف سزاواران بالاترین مرتبه
قرار گرفتن

وَ اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مِّنْ اسْتَحَقُّ الرَّفِيعِ الْأَعْلَى

عَذَّ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ

رد۵

به رحمتت بر من نیکی کن. (۲۸۸)

دست رد نژدن خدا، بر پیشانی بنده

م. فرونیامدن بلا، بر بنده

إِلَهِي... لَا تَجْهَنِّي بِالْوَدِّ وَ قَدْ انْتَضَيْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ

وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحْمِلَ بِي - لَوْ لَا رَحْمَتُكَ - مَا عُلِّ

خدای من در حالی که در پیشگاه تو ایستاده‌ام

بِسَاحَتِهِ

دست رد بر پیشانی‌ام نزن. (۱۶/۱۷)

يَا مَنْ لَا يَجْهَنُّ بِالْوَدِّ أَهْلَ الدَّالَةِ عَلَيْهِ

و اگر رحمت تو نبود، نزدیک بود بر من

ای کسی که دست رد بر پیشانی آنان که به

فروه آید، آنچه بر خودش فروه آمد. (۳۷۸)

محبت او اعتماد دارند، نمی‌زنند. (۲۶/۵)

ن. بازگرداندن بنده، به بخشش الهی

و لَا تَجْهَنِّي بِالْوَدِّ فِي مَسْأَلَتِي

إِلَهِي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُثَنِّتَنِي بِالْكَفِّ بِرَحْمَتِكَ
بِرَحْمَتِكَ

و در خواهمش، دست رد بر پیشانی‌ام نزن.

خدای من، از تو می‌خواهم که با رحمت
خویش مرا به بسیاری بخشش خود بازگردانی.

(۲۶/۲۵)

(۵۲/۱۰)

لَا تَجْهَنِّي بِمَا جَهَنَّتْ بِهِ الْمُتَعَايِدِينَ لَكَ

س. رهایی دادن بنده، از آزمایش‌های

همانگونه که دست رد بر پیشانی ستیزه‌جویان

گمراه‌کننده

با خود زده‌ای، دست رد بر پیشانی‌ام نزن.

تَجَنَّبِي مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ بِمَا أَرْحَمَ
الرَّاجِينَ

رد۱ ← عبا

مرا از آزمایش‌های گمراه‌کننده نجات ده.

ردالت ← خواری

به رحمت خودت، ای مهربان‌ترین مهربانان.

رزق۵

(۵۲/۸)

نیافتن روزی به اندازة کافی

و نَعُوذُ بِكَ... مِنْ بَقْدَانِ الْكَفَّابِ

رخسار ← چهره

و پناه می‌بریم به تو از نیافتن روزی کافی.

رخصت ← اذن

(۸۷)

سبب روزی خواستن از روزی خواران

سُنَّ وَجْهِي بِالْإِسَارِ، وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ.
فَأَسْتَرْزِقُ أَهْلَ رِزْقِكَ

آبرویم را با توانگری حفظ کن و شکوهم را با تنگدستی، فرو مریز، تا از کسانی که روزی خوار تو هستند، روزی بخواهم. (۲۰/۲۶)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أُزْرَائِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ... حَتَّى أَتَشْنَا أُزْرَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمُزَوَّرِينَ

خداوند! همانا تو ما را در روزی‌هایمان به بدگمانی، آزمودی. تا جایی که روزی‌های تو را از روزی خواران درخواست نمودیم. (۲۹/۱)

فراوان گشتن روزی‌های فرزندان، برای والدین

أُذِرْ لِي وَغَلْ يَدِي أُزْرَاقَهُمْ

برای من و به دست من روزی‌هایشان را بسیار نما. (۲۵/۲)

فراخی روزی حلال، بر برخی از بندگان

وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمَوْسِعِ عَلَيْهِمُ الْوُزْنَ
الْحَلَالِ مِنْ فَطْلِكَ، الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ

و مرا در همه آن (امور) از آنان که به جود و کرم تو از فضل گسترده‌ات روزی حلال برای آنان سرشار شده، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۱۱)

نیرومندی، روزی مجاهد مسلمان

وَأُزِفُهُ الشُّدَّةَ

و نیرومندی را، روزی‌اش کن. (۲۷/۱۲)

آزمایش بنده و بدگمانی در روزی‌ها

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أُزْرَائِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ
خداوند! همانا تو ما را در روزی‌هایمان به بدگمانی، آزمودی. (۲۹/۱)

کفالت روزی بندگان، از جانب خدا

وَاجْعَلْ مَا صَوَّخْتُ بِهِ مِنْ عَذَابِكَ فِي وَشِيكَ... فَاطِلًا
لَا يَهَيِّئُنَا بِالْوُزْنِ الَّذِي تَكَلَّمْتَ بِهِ، وَخَسًا لِلْإِسْتِغَالِ بِمَا
ضَمِنْتَ الْكِفَاةَ لَهُ

و وعده‌های آشکاری را که در وحی خود بیان نموده‌ای، موجب قطع اهتمام ما به روزی‌ای که خود کفالت کرده‌ای و قطع اشتغال ما به آنچه خود کفایت آن را ضمانت فرموده‌ای قرار ده. (۲۹/۳)

در آسمان بودن روزی بندگان

نَقَلْتُ وَ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ الْأَحَدِي... وَ فِي السَّمَاءِ بِرُزْقِكُمْ
مَا تُوعِدُونَ

پس فرمودی و فرموده تو راست و درست‌ترین است: در روزی شما و آنچه به آن وعده داده می‌شوید، در آسمان است. (۲۹/۲)

روزی‌ای به اندازه کفاف

وَأَجْعَلْنِي بَشْرًا بِوَشِيحِ فَاضِلٍ أَوْ كَقَابِ وَاصِلٍ
و مرا با شربت فراوان و روزی کافی، از آن

(قرض) نجات ده.

(۳۰/۲)

روزی ای از اسباب حلال

أَجْرِ مِنْ أَشْبَابِ الْخَلَالِ أَوْزَاقِ

روزی هایم را از اسباب حلال، پیوسته گردان.

(۳۰/۳)

خوراک جنین در رحم مادر، و نیازمندی

به روزی خدا

...حَتَّى إِذَا اخْتَجْتُ إِلَىٰ رَبِّكَ... جَعَلْتُ لِي قَوْلًا مِنْ
فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَهْرَيْتُهُ لِأَمْتِكَ الَّتِي أَشْكُتُنِي جَزَافًا
...تا هنگامی که به روزی تو محتاج شدم. از

زیادهای خورده‌نی و آشامیدنی که برای کنیزت مقرر
فرموده بودی، برایم خوراک قرار دادی. همان
(مادری) که مرا در درون او جای دادی. (۳۱/۲۲)

خدا، بهترین روزی دهندگان

إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

به درستی که تو بهترین روزی دهندگانی.

(۳۲/۲۸)

آسان گرداندن روزی بنده، بر او

سَهَّلْ عَلَيَّ رِزْقِي

روزی‌ام را بر من آسان فرما. (۳۲/۲۸)

فراهم نمودن راهی آسان، برای روزی

بنده

أَسْأَلُكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ لِي رِزْقِي سَهْلًا

از تو درخواست می‌کنم که راهی آسان برای
روزی‌ام، (فراهم) نمایی. (۳۲/۲۸)

تقسیم عادلانه روزی‌های بندگان

سَهِّدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَقَائِشَ عِبَادِهِ بِالْقَدَلِ

گواهی می‌دهم که خدا روزی‌های بندگان را
عادلانه تقسیم نمود. (۳۵/۱)

آفت نفرستادن بر روزی

لَا تُرْسِلْ عَلَىٰ مَقَائِشِنَا عَافَةً

زیانی بر معیشت ما نفرست. (۳۶/۲)

بیرون نمودن وسوسه دل‌ها، با روزی خدا

أُخْرِجْ وَخْرَ شُكُورِنَا بِرِزْقِكَ

وسوسه دل‌هایمان را، با روزی‌ات بگشا.

(۳۶/۳)

توانایی بر طاعت، در اثر خوردن روزی

لَمْ تَنْسَهُ الْبِقَاصُ فِيمَا أَكَلْتُ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَنْقُزُ بِهِ
عَلَىٰ طَاعَتِكَ

از او در آنچه از روزی تو خورده، و بر طاعتت
نیرو گرفتم، تقاص نخواستی. (۳۷/۱۳)

عوض نخواستن از بنده، به خاطر روزی

خوردنش

فَمَا تَنْسَهُ الْبِقَاصُ فِيمَا أَكَلْتُ مِنْ رِزْقِكَ

سپس از او در آنچه از روزی تو خورد، تقاص
نخواستی. (۳۷/۱۳)

و از تو روزی می‌طلبم، پس بر محنت و
خاندانش درود فرست و مرا روزی ده. (۲۸/۲۲)

عامل سوق دادن روزی‌های فراوان، به
سوی بندگان

مَنْ إِنْتَابَ بِهِ زَعْدُ التَّهْنِيسِ وَ حُطِبَ سَقَةُ الْأَرْزَاقِ
به وسیله آن (قرآن)، آسایش زندگی و توسعه
روزی‌های فراوان را به سوی ما سوق بده.
(۲۲/۱۲)

روزی دادن به بنده، به قدر کفایت
اللَّهُمَّ إِنَّا لَكَ... زَرَقْنِي مَكِّيًّا
خداوند، تو به قدر کفایت، به من روزی
دادی. (۵۰/۸)

بی‌نیازی از دیگران، روزی خدا به بنده
وَ زَرَقْنِي فِي أُخْرِي كُلِّهَا الْكِفَايَةَ
و بی‌نیازی را در همه کارهایم به من روزی
دادی. (۵۱/۲)

روزی خدا، به معصیت‌کار
رَزَقَكَ مُشْرَطٌ لِمَنْ عَصَاكَ
روزی تو برای کسی که تو را نافرمانی کرده،
گسترده است. (۲۶/۱۶)

نبود زندگی برای بنده، جز با روزی خدا
كَفَيْتَ بِسَطْبِطٍ أَنْ يَهْرَبَ مِنْكَ مَنْ لَا خِيَاةَ لَهُ إِلَّا
پروردگار؟

کامیابی به شیرینی روزی الهی
أَوْجَدْنِي... خَلَاةَ زَحَبِكَ وَ زَوْجَكَ وَ زَيْجَانِكَ
مرا از شیرینی رحمت و آسودگی و روزیت،
کامیاب گردان. (۲۷/۱۲۵)

چگونه می‌تواند از تو بگیرد، آنکه جز به
وسیله روزی‌ات زندگی برایش نیست؟ (۵۲/۸)

روزی‌خواری از خدا و پرستش غیر خدا
وَ أَعْرَضْتُمْ عَنْكَ مَنْ أَنْتَ تَزُوقُهُ وَ هُوَ يَتَعَذُّ غَيْرَكَ
و پست‌ترین آنها نزد تو، کیست که تو او را
روزی می‌دهی و او غیر تو را می‌پرستد. (۵۲/۲)

گشودن درهای روزی فراخ
افْتَحْ لِي أَبْوَابَ... بِرِزْقِكَ الْوَاسِعِ
درهای روزی فراخت را بر من بگشای.

آنچه بنده از خدا می‌خواهد، که روزی او
گرداند:

طلب روزی از خدا
وَ أَسْأَلُكَ... فَضْلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَزْوَاجِهِ

أ. رغبت در عمل برای خدا و آخرت

اِزْزُقْنِي الزُّعْتَةَ فِي الْفَضْلِ لَكَ بِالْخَيْرِ

برای آخرتم رغبت در عمل برای تو را،
روزی ام گردان. (۲۷/۸)

آسانی و سختی و تندرستی و بیماری به من
ارزانی داشته‌ای کوتاهی نمودم، (اعتراف به)
حق را روزی ام فرما. (۲۷/۱۱)

ب. ترس کبیر و ترس اندوه آن

وَ اِزْزُقْنِي خَوْفَ عَمِّ الزَّوْجِدِ... حَتَّى أَجِدَ... كَأَنَّهُ
مَا أَشْجِبُ بِكَ مِنْهُ

و ترس اندوه و عده‌ها (ای هذاب) را
روزی ام فرما. تا اندوه آنچه را که از آن به تو
پناه می‌آورم، دریابم. (۲۷/۹)

وَ اِزْزُقْنِي سَلَامَةَ الصُّدْرِ مِنَ الْخَسَدِ
و سلامت سینه از حد را روزی ام گردان.
(۲۷/۱۲)

و. نگهداری از خطاها و لغزش‌ها

وَ اِزْزُقْنِي التَّحْفُظَ مِنَ الْغَطَايَا، وَ الْإِخْرَاسَ مِنَ
الرُّكْلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

و مرا خودداری از خطاها و خویشتن‌داری
از لغزش‌ها، در دنیا و آخرت روزی ده.

اللَّهُمَّ اِزْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الزَّوْجِدِ
خداوندا ترس کبیر هشدار داده‌شده را
روزی ما گردان. (۲۵/۵۳)

ج. شوق ثواب و عده داده‌شده

وَ اِزْزُقْنِي... شَوْقَ ثَوَابِ الْمُؤْعَدِ

و اشتیاق پاداش و عده‌ها (ای بهستی) را
روزی ام فرما. (۲۷/۹)

ز. همانند آنچه را که درباره همسایگان
درخواست می‌کند

وَ اِزْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ بِسُئْمٍ، وَ اجْعَلْ لِي أَوْقِ
الْمُنْظَرِ بِنَا عِنْدَهُمْ

و مرا مانند همین امور از جانب آنان
روزی فرما و از آنچه ایشان دارند، کامل‌ترین
بهره‌ها را برای من قرار ده. (۲۶/۴)

اللَّهُمَّ اِزْزُقْنَا... شَوْقَ ثَوَابِ الْمُؤْعَدِ

خداوندا شوق پاداش و عده‌داده‌شده را
روزی ما گردان. (۲۵/۵۳)

د. اعتراف به حق

وَ اِزْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَفْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا
أَتَمَمْتَ عَلَيَّ فِي الْبَشْرِ وَ الْفَسْرِ وَ الصُّحْرِ وَ الشَّمِّ

و هنگامی که در شکر به نعمت‌هایی که در

□ رسایی

نزد تو شنیدی تر است، که رستگاری‌ام به
خوشنودی‌ات به وسیله آن حاصل شود. (۳۱/۳۷)
فَذَكِّرْهُ بِذَلِكَ، وَ شَكَرْهُ بِفَضْلِكَ... وَ فِيهَا كَانَتْ...
فَوَزَّهُمْ بِرِضَاكَ

پس با نعمت خودت، تو را یاد کردند و با
تفضلت، تو را شکر گزاردند و در (همه) اینها
رستگاریشان به خوشنودی‌ات است. (۲۵/۱۶)

رستگاری در قیامت

اَزُّقِّي فِي قِيَامَةِ الْمَعَادِ

رستگاری قیامت را روزی‌ام فرما. (۲۰/۱۸)

قرار دادن بنده، در زمره رستگاران

وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْقَائِمِينَ

و مرا در گروه رستگاران قرار ده. (۲۱/۲)

اراده خدا، بر رستگار شدن بندگان

أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ فِي السُّؤْمِ عَلَى نَفْسِكَ لِيَبْدَأَ، تَرْبِيَهُ
وَيُجْمَعَهُمْ فِي مَنَاجِزِهِمْ لَكَ، وَ فَوَزَّهُمْ بِالْوَفَادَةِ عَلَيْكَ

تویی آنکه در داد و ستد با بندگان، در بهای
آن بر خود افزوده‌ای. می‌خواهی در تجارت
کردنشان با تو، سود برند و در آمدن به سوی تو و
افزونی یافتن از جانب تو، رستگار شوند. (۲۵/۱۲)

□ رسوایی

رسوا نساختن بندگان، نزد خدا

رساترین خشوع و فروتنی

وَ أُنْزِلْنَا فِيهَا مَغْرَلَةً... الْكَؤُودِينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِنَا... عَلَى أَتَمِّ
الطُّهُورِ وَ أَشْيَفِهِ، وَ أَتَمِّ الْخُشُوعِ وَ أَتَمِّهِ
و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که
آن را در اوقات خود با پاکی تمام و فراگیر، و
روشن‌ترین و رساترین خشوع به جا آورده‌اند.
(۳۳/۸)

رساتر گشتن حجت خدا

لَمْ تَكُنْ أَتَمًّا غَيْرًا... بَلْ يَتَكَوَّنُ حُجَّتُكَ أَتَمًّا

درنگ نمودن تو از روی ناتوانی نبوده است.
بلکه برای آنست که حجت تو رساتر باشد.
(۲۶/۲۲)

□ رستاخیز — قیامت

□ رستگاری

اسباب رستگار شدن بندگان

بَا مَن شَكَوَهُ فَوَزَّ لِلشَّاهِدِينَ

ای که سپاس او برای سپاس‌گزاران رستگاری
است. (۱۱/۸)

فَيَسْأَلُنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ مِنْ أَسْمَعُ لَذَلِكَ مِنْ دُعَائِي...
تَكُونُ بِهَا... فَوَزَّ بِرِضَاكَ

پس دهمی از او به من رسد که از دهمی من

لَا تَلْصِقْنَا لَذَلِكَ

در جایگاه رسوایی ماندگار نموده. (۳۱/۳۳)

ما را پیش خود رسوا نکن. (۵/۶)

سلامت داشتن بنده، از رسوایی گناهان

رسوا نگشتن بندگان نزد نویسندگان اعمال

و كِتَابِهِ دُتِرِبَ الْجَفَرُ خُتِبَا. كَانَتْ غَايَتُكَ لِي مِنْ
فَضَائِلِهَا بَعْدًا

لَا تُخْرِئْنَا عَنْهُمْ بِسُوءِ أَفْعَالِنَا

و گناهان بزرگی انجام داده‌ام که عاقبت داشتن
تو از رسوایی‌های آن، برای من پوششی گردید.

ما را نزد آنها به سبب زشتی رفتارمان رسوا
نگردان. (۶/۱۵)

(۳۳/۱۸)

پوشاندن عیب بنده، و رسوا نساختنش

پناه دادن بنده، از رسوایی‌های سرای

نَكَمْ مِنْ غَايَةِ سُرُوتِنَا عَلَيَّ فَلَمْ تَلْصُقْنِي

هستی

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سُرْتُنِي بِعَفْوِكَ... فَأُجِزْنِي مِنْ نَصِيبَاتِ
ذَارِ الْإِتْيَاءِ

چه بسیار عیب‌هایی که بر من پوشاندی و
رسوایم نکردی. (۱۶/۲۱)

رسوا ننمودن بنده

خداوندا و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، مرا
ایمن ساز. (۳۴/۲۱)

إِلَهِي فَإِذَا قَدْ تَفَعَّلْتُ بِي سُرُوتِي فَلَمْ تَلْصُقْنِي...

خدای من، اکنون که مرا به پرده (عفو) خود
پوشاندی و رسوایم نکردی... (۱۶/۳۳)

رسوا نساختن بنده، در اثر ارتکاب کار

رسوا گری کردن از زشت

زشت

نَكُنَّا قَدِ افْتَرَقْنَا الْغَايَةَ فَلَمْ تَسْهَرْنَا. وَ اِزْنَكَبِ
الْفَاجِئَةَ فَلَمْ تَلْصُقْنَا

اِسْتَفَاتَ بِلَا مِ... فَبَحِ مَا فَضَحْتُ فِي حُكْمِكَ

چرا که هر کدام از ما کار ناپسند انجام داد، او
را مشهور (در بدکاری) نکردی و کردار زشت
به‌جا آورد، پس او را رسوا ننمودی. (۳۳/۱)

از (کار) زشتی که در حکم تو رسواگر است،
از تو کمک خواسته. (۳۱/۹)

گناهان، و ماندگاری بنده، در جایگاه

رسوایی

درخواست رسوا نشدن آزاردهنده بنده،

فَقَدْ أَقَامْتَنِي بِمَا زُبِّ دُتِرِبِي مَقَامَ الْخِزْيِ بِفَنَائِكَ

از خدا

پس ای پروردگار من، گناهانم به درگاهت، مرا

می‌خواستی، محرومش می‌کردی. و حال آنکه هر دو از جانب تو سزاوار رسوایی و محرومیتند.

(۲۵/۸)

بازایستادن از نافرمانی‌های رسواکننده

و أَشْهِدُ قَلْبِي الْإِدْجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السُّنَاتِ. وَ
فَوَاضِحِ الْمُؤْذِيَاتِ

و دلم را به خودداری از گناهان زشت و
نافرمانی‌های رسواکننده بپوشان.

(۳۷/۱۰۷)

رسوا نشدن در برابر دوستان خدا

لَا تُلْصِقْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَانِكَ

در برابر دوستان رسوایم نگردان.

(۳۷/۱۱۲)

پوشاندن گناه، یا رسوا نمودن آن

أَنْتَ يَا نَفْسُ أَوَّلَىٰ مِنْكَ بِأَنْ تُسَاقِبَ. وَ أَنَّكَ بِأَنْ
تَشْرُؤَ أَقْرَبَ مِنْكَ إِلَى أَنْ تُشْهَرَ

به درستی که تو به بخشایش شایسته‌تری تا
اینکه کیفر کنی. و به پرده‌پوشی نزدیک‌تری تا
اینکه رسوا سازی.

(۳۷/۱۱۶)

به‌پا نداشتن بنده، در مقام رسوایی

وَ إِذْ لَمْ تُقِفْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُعْنِي مِثْلُهُ
فِي آخِرَتِكَ

و آن زمان که مرا در دنیایت در مقام رسوایی
به‌پا نداشتی، پس مانند آن در آخرت مرا (در مقام
رسوایی) به‌پا ندار.

(۳۷/۱۲۰)

اللَّهُمَّ وَ أَيُّهَا غَيْدُ نَالِ مَنِي تَا خَطَرْتُ عَلَيْكَ... فَأَعِزُّ لَكَ
مَنَاكِمَ بِهِ مَنِي... وَ لَا تُكْشِفُهُ عَنَّا اكْتَسَبَ بِي

خداوندا و هر بنده‌ای که به من آسیبی رساند
(و از من چیزی گرفت) که بر او جایز ندانسته
بودی، پس او را از آنچه بر من روا داشت، بیامرز
و از آنچه بر من کرده، رسوایش نساز. (۳۷/۲)

پوشاندن امور رسواکننده بنده

وَ اطْمِرْ عَنْهُمْ مَا يُلْجِئُنِي عِذْلَكَ شَنَاؤًا

و آنچه نزد تو مرا رسوا می‌نماید، از آنان
بپوشان.

(۴۱/۳)

رسوا نساختن بندگان، در قیامت

لَا تُلْصِقْنِي فِي خَاصِرِي الْقِيَامَةِ بِرُبُوبِيَاتِ آثَارِنَا

ما را با گناهان هلاک‌کننده‌مان، در برابر
حاضران قیامت، رسوا نکن.

(۴۲/۱۲)

پوشاندن (گناه) بنده و رسوا نکردنش

تَشْرُؤُ عَلَى مَنْ لَوْ بَشَتْ فَضَحْتُهُ

می‌پوشانی بر کسی که اگر می‌خواستی،
رسوایش می‌نمودی.

(۴۵/۸)

سزاوار رسوایی

تَشْرُؤُ عَلَى مَنْ لَوْ بَشَتْ فَضَحْتُهُ. وَ تَجْرُدُ عَلَى مَنْ لَوْ
بَشَتْ فَضَحْتُهُ. وَ كِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ الْمُنْجِ

می‌پوشانی بر کسی که اگر می‌خواستی،
رسوایش می‌نمودی، و می‌بخشی بر کسی که اگر

رسوایی بنده، در صورت عدم عیب پوشی
خداوند

أَذَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ

در تبلیغ پیام تو، خود را به رنج انداخت.

(۲/۱۳)

فَلَوْلَا سَخَرْنَاكَ غُزْوِي لَكُنْتَ مِنَ الْمَكْرُجِينَ

پس اگر عیب پوشی تو (از موجبات)
شرمندی ام نبود، هر آینه از رسواشدگان بودم.

(۵۱/۴)

رساننده عیب به پیامبران خدا

...فَقُلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيْنَ مِنْ صَلَاحِكِ...

وَحَالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و آنها که رسانندگان اخبار نهانی بر

رسولات می باشند. (۴/۱۰)

رسوا ساختن بنده، به سبب یتیش

إِلَهِي لَمْ تَنْصَحْنِي بِسِرِّي

خدای من، به (ناپاکی) راز درونم مرا رسوا

نکردی. (۵۱/۱۱)

رساندن درود بندگان، بر فرستادگان خدا

اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَبَلَّغْتَهُمْ

صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ فَقُلْ عَلَيْنَا بِمَا نَنْتَعِثُ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ

فِيمَ

خداوندا و آنگاه که بر فرشتگان و رسولات

درود فرستادی و درود ما را به ایشان رساندی،

پس بر ما به سبب گفتار نیکو که درباره ایشان بر

(زبان) ما روان ساخته ای، درود فرست. (۴/۲۶)

رسول ← فرستاده

رسیدن

رسیدن بنده به پایان زندگی اش

...إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ

...زمانی که به پایان عمرش رسد. (۱/۶)

رساندن چیزهایی از صحابه به تابعین

لَا يَنْبَغِي لَهُمْ بِنَا أَدْوَالِ الْبَيْتِ

به آنچه آنها رساندند، تهمت نمی زنند.

(۲/۱۲)

رسیدن به فرمالبری از خدا

لَمْ تَلَهُ الْحَسَدُ... حَتَّى يَكُونَ وَصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَغُفْوِهِ

پس سپاس او را، سپاسی که به طاعت و

بخشایش او برسیم. (۱/۲۷ و ۲۹)

خواب و دست یابی به لذت و خوشی

زحمت پیامبر ﷺ، در رساندن پیام خدا

فَعَلَقَ هَمَّ اللَّيْلِ... وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا... يَتَأَلَّوْا بِهِ لَذَّةَ وَ
شَهْوَةً

پس شب را برای آنان آفرید و آن را پوشش
ساخت تا به سبب آن خوشی و کام دل یابند.
(۶/۵)

رسیدن به سود کنونی دنیا

يَسْرِعُوا فِي أَرْضِهِ، طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَزَلُ الْحَاجِلِ مِنْ
دُنْيَانِهِمْ

در زمین به تکاپو افتند، برای رسیدن به سود
کنونی از دنیا.
(۶/۶)

رساندن پیام خدا، به وسیله محمد ﷺ

أَنْ مَحْمُودًا عَبْدَكَ... حَمَلْتَهُ بِرِسَالَتِكَ فَأَذَاهَا
هَمَانًا مُحَمَّدَ بِنْدَةَ تَوَسَّطَ. رسالت خود را بر او
دادی، پس آن را انجام داد.
(۶/۲۲)

رساندن (بلا و گرفتاری)، به بنده

وَ بِمَقْدُورِكَ أَوْزَدْتَهُ عَنِي
و تو به قدرت آن را بر من وارد نمودی.

(۷/۶)

نبودن برگرداننده‌ای، برای آنچه خدا

رسانده

فَلَا مُضِيدَ لِمَا أَوْزَدْتَ

پس برای آنچه به من رساندی، بازگرداننده‌ای

نیست.
(۷/۷)

نرسیدن خستگی به بندگان، هنگام فراغت
فَإِنْ قُدِّرَتْ لَنَا فَرَاحًا مِنْ شُغْلٍ، فَاجْعَلْهُ فَرَاحَ سَلَامَةٍ.
لَا تُذِرْكَأَ فِيهِ تَبِعَةً، وَ لَا تَلْعَقْنَا فِيهِ سَائِمَةً

و اگر برای ما فراغت از کار مقدر نموده‌ای،
پس آن را با تندرستی قرار ده که در آن گناهی ما را
نگیرد و خستگی‌ای به ما نرسد.
(۱۱/۲)

نزد خدا بودن رسیدن به خواسته‌ها

بَا مَنَ عِنْدَهُ نَزَلُ الطُّلُبَاتِ

ای آنکه رسیدن به خواسته‌ها نزد اوست.

(۱۳/۲)

یاری بنده، با رسیدن به خواسته‌اش

تَوَلَّيْ بِسُجُجِ طَلْبَتِي وَ قَضَاءِ حَاجَتِي وَ نَزَلِ سُؤْلِ قَبْلِ
دَوَالِي عَنْ مَزَلِي

به برآورده گشتن خواسته‌ام و روا شدن
حاجتم، و یافتن خواسته‌ام، قبل از رفتن از این
مکان، مرا یاری فرما.
(۱۳/۳۳)

دانایی خدا، به آنچه از کسی به بنده

رسیده

فَدَغِلْتُ، يَا إِلَهِي. مَا نَأَلِي مِنْ فُلَانٍ مِنْ فُلَانٍ بِمَا
خَطَرْتُ

ای خدای من، تو می‌دانی از فلان کس فرزند

فلان کس چیزهایی به من رسیده که تو نهی
نموده‌ای. (۱۲/۵)

احسان بر بندگان، با رسیده شدن میوه

وَ اَفْتُنْ عَلٰی عِبَادِكَ بِاَنْبَاعِ الْفَرَةِ

و با به بار آمدن میوه، بر بندگان احسان نما.

(۱۹/۲)

رساندن ایمان بنده، به کامل ترین ایمان

اَللّٰهُمَّ... بَلِّغْ بِاِيْمَانِيْ اَكْمَلَ الْاِيْمَانِ

خداوند! ایمان مرا به کامل ترین ایمان برسان.

(۲۰/۱)

سبب رساندن بنده، به راه هدایت

اَصْبَحْ بِ سَبِيْلِ الْهُدَايَةِ لِئَلَّا يَأْتِيَ مِنْهُ

مرا در آنچه از آن دارایی اتفاق می‌کنم، به راه
رستگاری برسان. (۲۰/۳۳)

آسان نمودن راه، برای رسیدن به رضای
خدا

اَللّٰهُمَّ... سَهِّلْ اِلَى بَلْوَاكَ رِضَاكَ سَبِيْلِيْ

خداوند! راه‌هایم را برای رسیدن به
خوشنودی‌ات، آسان فرما. (۲۰/۲۸)

شرایط رسیدن به خوشنودی خدا

لَا اُبَلِّغُ رِضَاكَ. وَ لَا اَتَاُ مَا عِنْدَكَ اِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ
بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

توانایی (جلب) رضایت را ندارم. و ناآل به
آنچه نزد توست نیستم، جز با اطاعت (از) تو و به
به فوزی رحمت. (۲۱/۶)

از هر چه به بنده رسد، او را به طاعت
خدا مشغول ساختن

وَ اَشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِيْ عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ

و مرا از هر چه به من برسد، به طاعت خویش
مشغول دار. (۲۱/۹)

رضایت بنده، در آنچه از خدا به او رسد

وَ اجْعَلْ... رِضَايَ فِيْهَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ

و خوشنودی‌ام را، در آنچه از تو به من
می‌رسد قرار ده. (۲۲/۵)

تولیف انجام واجبات، با وجود نرسیدن
توان بنده به آن

وَ اَنْصِرْ عَنِّيْ كُلَّ مَا اَلْزَمْتَنِيْهِ وَ قَرَضْتَهُ عَلَيَّ... وَ اِنْ...
لَمْ تَتَلَهَّ فَقَدْ زَنِيْ

و مرا به انجام آنچه بر من لازم و واجب
نموده‌ای، توفیق ده و گرچه توانایی‌ام به آن نرسد.
(۲۲/۶)

وسیله رسیدن به جوار الهی

وَ اجْعَلْ مَا عَزَّوْنِيْ مِنْ حُطَايَا. وَ عَجَّلْتَ لِيْ مِنْ
مَنْعَايَا بَلِّغْهُ اِلَى جَوَارِكَ. وَ وَصِّلْهُ اِلَى قُدْرِكَ

و آنچه از کالای آن (دنیا)، که به من ارزانی داشته‌ای، و هم‌اکنون به دستم رسانده‌ای، وسیله رسیدن به جوار خود و وسیله پیوستن به جایگاه بزرگت قرار ده. (۳۰/۶)

رسیدن دعا و شفاعت آسمانیان و زمینیان، به بنده

فَتَنَالِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ مِنْ أُنْعَمَ لَكَ بِهَا مِنْ دُعَائِي. أَوْ شَفَاعَةِ أَوْ كَذَّ جُنْدِكَ مِنْ شَفَاعَتِي

پس دهای از او به من رسد که از دهای من نزد تو شنیدنی‌تر است، یا شفاعتی کند که از شفاعت من نزد تو کارسازتر است. (۳۱/۳۷)

نرسیدن به نهایت پادشاهی و ملک خدا
وَ اسْتَغْلَىٰ مُلْكُكَ عَلَوًا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بَلْعُورِ أُمْدِهِ

و سلطنت تو، چنان بلندمرتبه است، که همه چیز پیش از رسیدن به پایان آن، ساقط شود.

(۳۲/۵)

نرسیدن وصف و اصفان، به مرتبه رفعت الهی

لَا يَبْلُغُ أَذَى مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَنْفَى نَفْسِ النَّاعِيَيْنِ

آخرین و صغیف ستاینندگان، به پایین‌ترین مرتبه‌ای (از رفعت) که به خود اختصاص داده‌ای،

نمی‌رسد. (۳۲/۶)

نرساندن بیماری به بندگان، با ابرها

لَا تُجْبِنُنَا بِهَا بِأَنَّهُ

در آنها (ابرها)، آفتی به ما نرسان. (۳۲/۲)

نرسیدن به نهایت شکر خداوند

اللَّهُمَّ إِنْ أَخَذَا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً

خداوندا همانا کسی به نهایت شکرگزاری‌ات

نمی‌رسد. (۳۷/۱)

کوشش بنده، و نرسیدن به طاعت الهی

اللَّهُمَّ إِنْ أَخَذَا... لَا يَبْلُغُ مَتَلَفًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ

اجْتَهَدَ

خداوندا همانا کسی در طاعت تو هر چند

تلاش کند، به جایی نمی‌رسد. (۳۷/۱۲)

وسیله رسیدن به توفیق در عمل

زَفَنِي مِنْ هَذَا مَا أَصْلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي

هدایت خود را برایم بیفز، که با آن به توفیق

در معلم برسم. (۳۷/۱۶)

سبب حرص و ورزی بر زود رسیدن به خدا

اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ غَتَلًا نَسْتَبِطِلُ مَعَهُ

الْمَصِيرَ إِلَيْكَ. وَ تَخْرِصُ لَهْ عَلَى وَشِكَ اللَّحَايِ بِكَ

از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که با

آن بازگشت به سوی تو را کند شماریم و به زود

رسیدن به تو حرص ورزیم. (۲۰/۳)

**رساندن فهم عجایب قرآن، به دل های
بندگان**

اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُنِيرًا، وَمِنْ نَزْعَاتِ
الشَّهْوَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا... حَقِّ تَرْجِيْلِ إِلَى
قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ، وَزُجَاجَ أَفْئَالِهِ

قرآن را مونس ما در تاریکی های شب و
نگهبان ما از وسوسه های شیطان و از اندیشه های
بد، قرار ده. تا درک شگفتی های آن و شل های
بازدارنده اش را به دل های ما برسانی. (۲۲/۱۰)

رساندن پیامبر ﷺ، به بهترین چیزها

سَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا
يَأْتِلُ مِنْ خَيْرِهِ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست.
درودی که با آن او را به برترین خیر و فضل و
کرامتی که آرزو دارد، برسانی. (۲۷/۲۱)

پیامبر ﷺ و رساندن پیام ها و آیات الهی

اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا تُلْقُ مِنْ رِسَالَتِكَ، وَادِّ مِنْ آيَاتِكَ...
أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَعْدَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُتَوَبِّينَ

خداوندا او را به سبب اینکه پیام های تو را
ابلاغ نمود و آیه هایت را رساند، پاداش ده. بهترین
پاداشی که به یکی از فرشتگان نزدیک خود دادی.

(۲۲/۲۲)

**نرسیدن اندیشه ها، به آنچه خدا بر بندگان
پوشانده**

أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ... عَلَى مَا نُوَسِّرُهُ عَنْهُمْ... نَمُ
نَلْفَحُهُ أَوْهَامُهُمْ

تویی آنکه ایشان را راهنمایی به چیزی کردی
که اگر آن را از نظرشان می پوشاندی،
اندیشه هایشان به آن نمی رسید. (۲۵/۱۲)

بینایی نسبت به، رسیدن به کرامت الهی

يَصُورُتَنَا... الْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ

ما را به (راه) رسیدن به کرامت، بینا نمودی.

(۲۵/۱۹)

**رساندن عمرهای بندگان، به ماه رمضان
آینده**

وَأَبْلَغُ بِأَعْيَادِنَا مَا بَيْنَ أَتَدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ
وَعَمْرًا - که در پیش روی ماست - را، به
ماه رمضان آینده برسان. (۲۵/۲۶)

**رسیدن به حق خدا، در دو ماه رمضان
(گذشته و آینده)**

أَجِرْنَا مِنْ ضَالِجِ الْقَتْلِ مَا يَكُونُ ذَرْعًا يَحْصِفُ فِي
الشُّهُورَيْنِ مِنْ شُهْرِهِ الدُّهْرِ

از احوال شایسته، آنچه را که سبب درافتن
حق تو در دو ماه (رمضان گذشته و آینده) از

ماه‌های روزگار باشد، برای ما پیوسته گردان.

(۲۵/۲۶)

گسیخته‌اند.

(۲۶/۱۲)

رساندن بندگان به ماه رمضان آینده

رسیدن همه نیک‌بختان و بدبختان، به

حکم خدا

اَبْلُغْ بِالْمَوَارِثَا مَا بَيْنَ اَيُّدَيْنَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمَقْبِلِ.
فَاِذَا تَلَقَّاهُ فَاَعْبَا عَلَى تَتَاوُلِ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ

كُلُّهُمْ صَابِرُونَ اِلَى عَذَابِ

همر ما - که در پیش روی ماست - را، به ماه
رمضان آینده برسان. پس چون ما را به آن
رساندی، ما را بر انجام عبادتی که تو شایسته آنی،
یاری فرما.
(۲۵/۲۶)

همه ایشان به حکم تو می‌رسند. (۲۶/۱۸)

رسیدن به خوشنودی خدا، در روز عرله

اجْتَلِ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا اُنَالِ بِهٖ حَطًّا مِنْ
رِضْوَانِكَ

در این روز برای من نصیبی قرار ده که با آن به
بهره‌ای ویژه از خوشنودی‌ات برسم. (۲۷/۷۱)

رساندن بندگان، به رعایت فرمانبری خدا

اُدْنَا اِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ
ما را بر قیام به طاعتی که سزاوار آن ماه است،
برسان.
(۲۵/۲۶)

شریک نداشتن خدا، در رسیدن نعمت به
بنده

رسیدن برکات درود، بر فرستنده آن

لَا تَشْتَدُّ رَجْوِي بِاَمَلَاتِكَ لِى اِسْتِزَاجَ مَنْ شَغَفَنِي خَيْرَ
مَا عِنْدَهُ وَاَنْ يَشْرَكَكَ فِى حُلُولِى بِنِعْمَتِهِ

مرا با مهلت دادنت، هافلگیر نکن. همانند
هافلگیر نموده‌ن کسی که مرا از نیکی آنچه نزدش
است، بی‌بهره گردانده، در حالی که در رسیدن
نعمتش به من شریک تو نبوده است. (۲۷/۹۰)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ... صَلَاةً تَبْلُغُنَا
بِرَزَقَتِهَا، وَتُنَالِكَا نَفْعَهَا

خداوندا بر محمد پیامبرمان و خاندانش
درود فرست. درودی که برکت آن به ما رسد و
سودش ما را دریابد.
(۲۵/۵۴)

ویژگی‌های آنکه به منتها درجات رسیده

گسیختن اوصاف، پیش از رسیدن به وصف

خدا

بَلَّغْنِي مَنَالُغَ مَنْ عَنِيتَ بِهِ، وَانْقَعَتْ عَلَيْهِ. وَ رَضِيتَ
عَنْهُ، فَأَعْلَنَتْهُ حَيْدًا

نَفَسَتْ دُونَ بَلْغِ نَفْيِكَ الصَّفَاتِ

□ رسته ← سبب

□ رشک ← حسد

□ رضوان

درود خدا بر (فرشته) رضوان

...نَعْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ

فَنَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رِضْوَانُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و (فرشته)

رضوان. (۳/۱۰۱ و ۱۰۱۸)

□ رعد

شنیده شدن بانگ رعدها

...نَعْلُ عَلَیْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِیْنَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ... وَ

فَنَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَصُوتُ زَجْرُهُ يُسْمَعُ زَجْلُ الْوَعْدِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای

راندنش، بانگ رعدها شنیده می‌شود.

(۳/۱۰۱ و ۱۰۱۲)

فائقانی بنده، از تحمّل (شنیدن) صدای

رعد

فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِأَلَمِ حُرُوبٍ مِنْ أَسْبَابِكَ. وَ بِمَا وَازَنُ

مرا به انتها درجات کسی رسان که به او
صنایت داشته‌ای و به او نعمت داده‌ای و از او
خوشنود گشته‌ای پس بدین سبب او را ستوده،
زنده داشته‌ای. (۳۷/۱۰۵)

زندگی پاکیزه، و رسیدن بنده به آنچه

دوست دارد

فَأُخْبِرِي عَنَاءَ طَبِئَةٍ تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ. وَ تَبْلُغُ مَا أُحِبُّ
مِنْ حَنْتٍ لَا آتِي مَا نَكْرَهُ

پس مرا به حیاتی پاکیزه زنده دار، که آنچه
می‌خواهم فراهم گردد و به آنچه دوست دارم
برسد. در صورتی که آنچه را نمی‌پسندی، انجام
ندهم. (۳۷/۱۱۷)

نرسیدن به نیکی، جز از جانب خداوند

فَأَنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قط إِلَّا مِنْكَ

پس به درستی که هرگز به خیری جز از جانب
تو نرسیده‌ام. (۲۸/۲)

سبب احراز بهره و رسیدن به اصلاح نفس

لَوْ لَا إِحْسَانُكَ إِلَيَّ وَ سُبْحُ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ
إِحْرَازَ خَطِيئَةٍ. وَ لَا إِصْلَاحَ نَفْسِي

اگر احسان تو به من و فراوانی نعمت‌هایت بر
من نبود، هیچگاه به بهره خود نمی‌رسیدم و
اصلاح خویش را نمی‌یافتم. (۵۱/۲)

الْمُحِبِّ مِنْ بَنَائِكَ. إِلَّا زَجَّتْ فِيهِ النَّفْسُ الْجَزُوعَةَ. وَهَذِهِ
الْوَهْمَةُ الْمَلْعُونَةُ... أَلَيْسَ لَا تَسْتَطِيعُ صَرْتَ زَعْدِكَ

پس خداوند، به نام‌های پنهان‌شده‌ات و به
زیبایی‌ات که سرده‌ها آن را پوشانده، از تو
می‌خواهم که بر این جان بی‌تاب و این استخوان
پوسیده بیقرار رحم‌نمایی، که توانایی صدای
غرش ابرت را ندارد. (۵۰/۵)

**درخواست بنده بر به عدالت رفتار نکردن
خدا با او**

وَلَا تُخِيلْنِي بِعَذَابِكَ عَلَى الْإِسْتِغْنَاءِ
وَبِأَدَاغِرِيَّاتٍ بِرَأْجِهٍ سَزَاوَرَمِ رِفَارٍ نَكْنِ.
(۱۳۷/۲۰)

به احسان رفتار نمودن خدا، با آفریدگان
وَأَخِيلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ

و به فضل خویش با من به احسان رفتار نما.
(۱۳۷/۲۰)

وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالتَّفَضُّلِ
وَبِأَهْمَةِ أَفْرِيدِگَانَشَ بِأَفْضَلِ رِفَارٍ كَرِهَ.
(۳۵/۱)

نابود ساختن رفتار پیشین

وَأَمْحُ عَنِّي شَرُّ مَا قَدَفْتُ
وَأَزْ مِنْ زَشْتِي أَنْجِهَ بِهَيْشِ فَرَسْتَاهِمِ رَا بَزْدَايِ.
(۱۵/۴)

ناتوانی بنده بر یادآوری رفتارهای بدش

بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي... أَتَشْعُرُ أَلْعَالَا... مِنْ أَنْ أَحْمِيَنَّ لَكَ
عُثْرِي. لَوْ أَقْدِرُ عَلَى ذِكْرِ دُخْرِي
بلکه من - ای خدای من - کرده‌ارهایم بدتر از
آن است که زشتی‌های خود را برای تو بشمارم، یا
بر یادآوری گناهانم توانا باشم. (۱۶/۳۷)

□ رغبت ← خواسته

□ رفاه ← آسایش

□ رفتار ← کردار

**رفتار تابعین اصحاب محمد ﷺ، به روش
صاحبه**

الَّذِينَ... فَضَرَا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ
آنان که به روش آنها رفتار نمودند. (۲/۱۰)

**خوشنودی خدا، به رفتار (نیك) اندك
بنده**

يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالتَّيْبِيرِ. وَيَا مَنْ كَفَى قَلِيلَهُمْ
بِالْكُتَيْبِ
ای آنکه از کرده‌ار اندک ایشان، خرسند شده و
ای آنکه کم ایشان را پاداش فراوان داده است.
(۱۲/۱۰)

کم شمردن رفتار نیک خود

وَالْبَيْتِ زِينَةُ الْمُتَّقِينَ... فِي... اسْتِغْفَالِ الْخَطِيئَةِ وَإِنْ كُنَّ
مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي

و زیور پرهیزکاران را به من ببوشان در کم
شمردن نیکی گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد.
(۲۰/۱۰)

زیاد شمردن کردار بد خویش

وَالْبَيْتِ زِينَةُ الْمُتَّقِينَ... فِي... اسْتِغْفَالِ الشُّرِّ وَإِنْ قُلَّ
مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي

و زیور پرهیزکاران را به من ببوشان در بسیار
شمردن بدی گفتار و کردارم اگر چه کم باشد.
(۲۰/۱۰)

بخشیدن رفتار بیجای پدر و مادر

اللَّهُمَّ وَ مَا... أَشْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فَعَلٍ... فَقَدْ وَهَبْتَهُ
لِي

خداوندا و آنچه بر من در کردار، زیاده روی
کرده اند، پس آن را به ایشان بخشیدم.
(۲۳/۹)

بخشش بدر رفتاری بنده

اللَّهُمَّ إِنِّي... أَسْتَزِجُّكَ سَوْءَ فَعَلِي

خداوندا، به درستی که من از زشتی کردارم،
از تو بخشش می طلبم.
(۳۱/۲۱)

رفتار خدا با بنده، رفتار نیرومندی مهربان

با بنده ای خوار

و أَفْعَلُ بِي فَعْلٌ غَزِيرٌ تَضَرَّعُ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَجَهُ.
أَوْ غَنِيٌّ تَغَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ قَبِيلٌ قَتَعَهُ

و با من همچون رفتار هزیزی که بنده ذلیلی
پیش او زاری کرده، پس به او مهربانی نموده،
رفتار نما. یا همانند توانگری که بنده بینوایی پیش
او آمده، پس او را بی نیاز کرده.
(۳۱/۳۲)

بنده و عدم فراموشی رفتار ناپسند خود

لَا كَلَّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِي بِسَوْءِ أَثَرِي. وَلَا
نِشَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمٍ فَعَلِي

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردارم و از
فراموشی کردار نکوهیده گذشته ام نیست.
(۳۱/۳۶)

رفتار خدا با فرمانبران و معصیت کاران

نُصَبَّحْنَاكَ مَا أَهَبْنَاكَ كَرَمَكَ فِي مَعَامَلَةٍ مِنْ أَطَاعَكَ أَوْ
عَصَاكَ...

پس منزه می تو! چه آشکار است کرم تو در
رفتار با کسی که تو را اطاعت کرده یا نافرمانی
کرده است.
(۳۷/۱۰)

از دست رفتن دست رنج بنده و رفتار خدا با او

...وَلَوْ نَعَلْتُ ذَلِكَ بِهْ لَذَهَبَ بِحَبِيبٍ مَا كَذَخَ لَهُ وَ جُمْلَةٍ
مَا شَفَى فِيهِ جَزَاءُ لِلضُّعْفَى مِنْ أَهَابِكَ وَ مَنَبَتِهِ

□ رفتن

به صبح در آمدن ثابت و رونده، در ملک

خدا

أَضْبَحْنَا وَأَضْبَحَتِ الْأَنْبِيَاءُ كُلُّهَا بِحَسَنَاتِهَا لَكَ...

مُقِيمُهُ وَ شَاجِحُهُ

صبح کردیم و صبح کردند همه چیز از ثابت و

رونده و همه از آن تو هستیم. (۲۸)

روز عبور از پل دوزخ

و تَبْتُ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ حَشْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَاجِزِ

عَلَيْهَا زَلَّ الْأَفْدَابُ

و هنگام لرزیدن پل دوزخ، در آن روز که بر آن

عبور می‌کنیم، لغزش گام‌های ما را به وسیله آن

(قرآن)، پابرجا گردان. (۲۲/۱۵)

رفتن نور پیامبر ﷺ و مؤمنان، از پیش رو

و سمت راستشان (در قیامت)

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، قَوْمَهُ

يَسْقَى نَبِيٌّ أُنْبِيَهُمْ وَ بِأَنْبِيَائِهِمْ...

روزی که خداوند، پیامبر و کسانی که به او

ایمان آورده‌اند را خوار نمی‌کند. نورشان پیش رو

و از سمت راستشان حرکت می‌کند. (۲۵/۱۱)

رفتن رمضان از میان مسلمانان

...و اگر با او چنین رفتار می‌نمودی، همه آنچه

برای آن تلاش نموده و همه آنچه در آن کوشیده،

در برابر کوچک‌ترین احسان‌های تو و نعمت‌های

از دست رفته بود. (۳۷/۱۳)

رفتار خداوند، با بنده

إِنَّكَ إِنْ تَقُلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي تَقْلَعُهُ بِسَنَ لَا يَجْعُدُ

الشَّيْخَانِ عَقْرَتَيْكَ...

ای خدای من، به درستی که تو اگر چنین

رفتار کنی، آن را درباره کسی انجام می‌دهی، که

شایستگی عقوبت تو را انکار نمی‌کند. (۳۷/۱۱)

تَقْلَعُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بِسَنَ حَزَقُهُ بِشَكَ أَكْثَرُ مِنْ طَعْمِهِ

بِهِكَ...

ای خدای من، با کسی چنین رفتار می‌کنی که

ترشش از تو، بیش از طعمش از توست. (۳۷/۱۲)

بردباری خدا، در رفتار با معصیت‌کار

و تَلَقَّيْتُ مِنْ عَصَاكَ بِالْمَلِمِ

و با کسی که نافرمانی‌ات را نموده، با بردباری

رفتار می‌کنی. (۲۵/۸)

خوشنود شده به رفتار دشمنان الهه ﷺ

اللَّهُمَّ اَلَمْ اَغْدَانَهُمْ... وَ مَنْ ذُحِّيَ بِنِقَالِهِمْ

خداوندا، دشمنان ایشان را و هر که را به

کردارشان خوشنود می‌شود، لعنت کن. (۲۸/۱۰)

□ رکوع

رکوع برای خدا، تاکنده شدن استخوان

پشت

يَا اِلٰهِي اَنُو... زَكَتُكَ لَكَ حَقٌّ يَسْخُلُغُ سُلْبِي... مَا
اَسْتَوْجِبَتْ بِذَلِكَ مَخْرُجًا وَاجِدَةً مِنْ شَيْءٍ اِي

ای خدای من اگر آنقدر برای تو رکوع کنم تا
استخوان هشتم کنده شود، باز هم با آن همه،
سزاوار از بین بردن بدی ای از بدی هایم نیستم.

(۱۶/۳۰)

به جا آوردن رکوع و سجود، طبق سنت

رسول خدا ﷺ

وَاَنْزَلْنَا فِيهَا مَزْلَقًا... لِّلْمُؤْمِنِينَ لَهَا فِي اَوْقَاتِهَا عَلَى مَا
شَاءَ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَ
سُجُودِهَا...

و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که
آن را در اوقات خود - به (همان) سنتی که بنده و
رسول تو [که درودهایت بر او و خاندانش باد] در
رکوع و سجود آن قرار داد - به جا آورده اند.

(۳۲/۹)

□ رگ

روان گرداندن شیطان، در رگ های بنده

قَتَلْتُمْ مَزْدُغَرًا وَدَاغَ مِنْ... اَوْحَشْنَا الْعِبْرَانَةَ غَنًا

پس آن را وداع می گویم، وداع از کسی که
رفتش از (میان) ما، بیمناکمان می سازد.

(۲۵/۲۳)

گوا میداشت رفتن بنده از نزد خدا و

بازگشتش

وَاَكْرَمُ مِنْ عِنْدِكَ مُنْعَرِفِي. وَ اِنَّكَ مُنْقَلِبِي

و رفتنم را از نزدت و بازگشتم را به سویت،
گرامی دار.

(۲۶/۲۵)

میراندن بنده و رفتن نور از سمت راست

و پیش رویش

وَأَيْتِي مَهْمَةً مِنْ بَشَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ
و سرا بمیران، همچون مردن کسی که
روشنایی اش در پیش رویش و از سمت راستش در
حرکت است.

(۲۷/۱۱۷)

□ رفت و آمد

رفت و آمد شب و روز

و صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ. مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

و بر محمد و خاندانش درود فرست، تا شب
و روز در گردش هستند.

(۳۶/۳۲)

وَأَجْرُئِنَّهٗ تَجَارِي دِمَائِنَا

رمضان را، (یکی) از آن راه‌ها (ای احسان) قرار داد.

و او (شیطان) را در رگ‌های خونمان روان

(۳۲/۳)

نمودی. (۲۵/۶)

رمضان، ماه روزه، اسلام، پاکیزگی و تصفیه

آرمیدن رگ‌های بنده

وَاَتَحْتَدُّ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبْلِ شَهْرَهُ شَهْرَ

فَأَسْأَلُكَ يَا عَزَّازِي سُؤَالَ مَنْ... بِذَنِّهِ غَافِلٌ لِّسُكُونِ

وَعَصَانَ. شَهْرَ الصَّيَامِ. وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ. وَ شَهْرَ الطُّهْرِ. وَ

شَهْرَ الْفَتْحِ

عُزُوبِهِ

و سپاس سزاوار خداييست که ماه خود، ماه

پس - ای مولای من - از تو درخواست

رمضان، ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکی و ماه

می‌کنم، درخواست کسی که تن او به خاطر آرامش

پاکسازی را (یکی) از آن راه‌ها قرار داد. (۲۲/۳)

(۵۲/۸) رگ‌هایش، غافل مانده.

رمضان، ماه قیام (برای نماز) و ماه نزول

□ رگبار

قرآن

شناساندن پیمانه رگبارها، به فرشتگان

وَاَتَحْتَدُّ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبْلِ شَهْرَهُ شَهْرَ

وَعَصَانَ... شَهْرَ الْبِقَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

...وَالَّذِينَ غَرَفْنَاهُمْ... كَيْلَ مَا تَحْبِيهِ لَوَاعِي الْأَمْطَارِ

و سپاس سزاوار خداييست که ماه خود، ماه

و غَوَاجِهَا

رمضان (و) ماه به پا خواستن را، (یکی) از آن

...و آنها که پیمانه باران‌های شدید و

راه‌ها قرار داد. که در آن قرآن فرو فرستاده شد.

رگبارهای متراکم را به آنان شناسانده‌ای.

(۳۲/۳)

(۳/۱۶)

سبب برتری ماه رمضان، بر دیگر ماه‌ها

□ رمضان

فَأَيُّهَا فَضِيلَتُهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنْ

الْمُحَرَّمَاتِ الْمُؤَقَّرَةِ...

رمضان، ماه احسان خدا

پس فضیلت آن را بر سایر ماه‌ها، به حرمت‌های

وَاَتَحْتَدُّ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبْلِ شَهْرَهُ شَهْرَ

(۳۲/۳)

فراوان آشکار ساخت.

وَعَصَانَ

علت حرام نمودن حلال‌ها، در رمضان

و سپاس سزاوار خداييست که ماه خود، ماه

نَحْرُمُ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِحْطَانًا

پس در آن به خاطر بزرگداشتش، آنچه در
غیر آن حلال بود، حرام کرد. (۳۳/۳)

منع خوردنی و آشامیدنی، در رمضان

و حَزَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمُ وَ الْمَشَارِبُ الْكَرَامَا
و از جهت گرامی داشتش، خوردنی‌ها و
آشامیدنی‌ها را در آن ممنوع نمود. (۳۳/۳)

قرار دادن وقت معین، برای رمضان

و جَعَلَ لَهُ وَ قَتًا يَمُتًا...
و برای آن، زمان آشکاری قرار داد. (۳۳/۳)

برتری شبی از رمضان، بر هزار ماه

ثُمَّ نُفَصِّلُ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ تَنَالِيهِ عَلَى تَنَالِي أَلْفِ شَهْرٍ
آنگاه یک شب از شب‌های آن را بر شب‌های
هزار ماه برتری داد. (۳۳/۵)

آنچه در ماه رمضان الهام نمودن آن، از

خدا درخواست شود

و الْمُنَا مَعْرِفَةَ طَلَبِهِ وَ إِجْلَالِ عَوْنِهِ. وَ التَّعَظُّ بِمَا
عَظَرَتْ فِيهِ
و شناختن تقاضای او، و بزرگداشت
احترامش، و خویشتن‌داری از آنچه را که در آن
حرام نموده‌ای، به ما الهام کن. (۳۳/۶)

درخواست یاری شدن به روزه‌داری، در

ماه رمضان

وَ أَيْضًا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْمُتَوَارِحِ عَنْ مَقَاصِدِهِ. وَ
اِسْتِغْنَاءًا فِيهِ بِمَا يُؤْصِيكَ...

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از
گناهان و به‌کار بردنش در آن ماه به آنچه تو را
خوشنود می‌سازد، یاری فرما. (۳۳/۶)

وَ أَيْضًا فِي تَنَاهِيهِ عَلَى صِيَامِهِ. وَ فِي تَلْبِيهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ
النَّصْرِ عَلَى الْإِثْمِ. وَ الْحُشُوعِ لِلَّهِ

و ما را در روزش به روزه‌داری آن و در شبش
بر نماز و زاری به درگاهت و خشوع برای تو، یاری
نما. (۳۳/۱۷)

ماه رمضان و اوقات نمازهای پنجگانه

وَ قَتْنَا فِيهِ عَلَى عَزَائِبِ الصَّلَوَاتِ الْخَفِيصِ بِمُدُودِهَا
الَّتِي عُدَّتْ... وَ أَوْقَاتِهَا الَّتِي وَكَّتْ

و ما را در آن بر اوقات نمازهای پنجگانه، با
حدودش که مشخص نموده و اوقاتش که تعیین
گرفته‌اندی، آگاه فرما. (۳۳/۸)

توفیق انجام اموری، در ماه رمضان

وَ وَقَّتْنَا فِيهِ لِأَنْ نَمِيلَ أَوْعَانَنَا بَالِغِ وَالْمَلَةِ. وَ أَنْ
تَتَفَاعَدَ جِيرَانُنَا بِالْإِفْضَالِ وَ التَّطَبُّعِ. وَ أَنْ نُخَلِّصَ أَفْوَانَنَا
مِنْ التَّبَاعَاتِ. وَ أَنْ نَطَهِّرَهَا بِإِحْرَاجِ الرُّكُوتِ...

و ما را در آن ماه توفیق ده، که با نیکی و
بخشش، به خویشاوندانمان نیکی کنیم و با فضل
و عطا، همسایگانمان را دلجوایی نماییم. و

در زمرهٔ بهترین یاران رمضان بودن

اجْعَلْنَا يَسِيرًا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَأَصْحَابِ

ما را برای ماه‌مان از بهترین خویشان و یاران

قرار ده. (۳۲/۱۴)

نابودی گناهان بنده، با سپری شدن هلال

ماه رمضان

وَأَمْحَى ذُنُوبَنَا مَعَ انْتِهَايِ لَيْلِهِ

و با محو شدن هلال ماه، گناهان ما را محو کن.

(۳۲/۱۵)

گندن بدی‌های بندگان، با گذر روزهای

رمضان

و لَمْ يَلُغْ غَنَا نَبَاتِنَا مَعَ انْبِلَاجِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقَضِيَ
غَنَا وَ قَدْ ضَلَّيْنَا فِيهِ مِنَ الْغُطْبَانِ...

و با گذشتن روزهایش، بدی‌هایمان را از ما

بکن. تا (این ماه) در حالی از ما بگذرد که ما را در

آن از خطاها پاکیزه ساخته‌ای. (۳۲/۱۵)

کجروی در ماه رمضان، و بازگشت از آن

وَإِنْ يَلْنَا فِيهِ فَقُولْنَا، وَإِنْ رَغْنَا فِيهِ فَقُولْنَا

و اگر در آن کجروی کرده‌ایم، پس ما را

بازگردان و اگر در آن منحرف شده‌ایم، ما را

استوار بدار. (۳۲/۱۶)

پر ساختن ماه رمضان، از عبادت بندگان

دارایی‌هایمان را از مظالم خالص گردانیم و آن را
با بیرون کردن زکات‌ها پاک کنیم. (۳۲/۱۰)

و وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ... تَقْرُبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْإِحْسَالِ
الزَّكَاةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ...

و ما را در آن ماه توفیق ده، که در آن (ماه) با
احمال شایسته به سوی تو تقرب می‌جویم که
بدین وسیله ما را با آن، از گناهان پاک کنی.

(۳۲/۱۰ و ۱۱)

درخواست از خدا، به حَقِّ ماه رمضان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ
فِيهِ مِنْ ابْتِدَائِهِ إِلَى وَفَيْهِ قَتَائِهِ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ...

خداوند، همانا من از تو می‌خواهم به حَقِّ
این ماه و به حَقِّ کسانی که در آن، از آغاز آن تا
پایانش تو را بندگی کرده‌اند، که بر محمد و
خاندانش درود فرستی. (۳۲/۱۲)

بودن در زمرهٔ آزادشدگان عفو خدا، در

شب‌های ماه رمضان

وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَائِي شَهْرًا هَذَا بِرِقَابِ
يَتَّقِيهَا غَفُوكَ... فَأَجْعَلْ رِقَابَتَنَا مِنْ بَلَدِكَ الرِّقَابِ

و چنانچه در هر شب از شب‌های این ماه ما،
برای تو بندگانی باشد، که عفو تو، آنها را آزاد
می‌کند، پس ما بندگان را از آن بندگان قرار ده.

(۳۲/۱۲)

اللَّهُمَّ اشْحُذْ بِعِبَادَتِنَا إِثْلَهُ. وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا

لَكَ

خداوندا این (ماه) را از عبادت‌های ما، پر گردان و اوقاتش را به طاعت ما برای خود، زینت ده. (۲۴/۱۷)

شمول درخواست در ماه رمضان، در همه ماه‌ها

اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا

خداوندا و ما را تا زمانی که عمر می‌دهی در بقیه ماه‌ها و روزها، این چنین قرار ده. (۲۴/۱۸)

ماه رمضان، از کارهای برگزیده و واجبات مخصوص

اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَائِكَ تِلْكَ السَّوْطَيْنِ. وَ خَصَّائِكَ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ...

خداوندا و تو از کارهای برگزیده و واجبات مخصوصه، ماه رمضان را قرار دادی. (۲۵/۲۰)

خاص بودن ماه رمضان، در مقایسه با سایر ماه‌ها

اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ... خَصَّائِكَ تِلْكَ الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ الشُّهُورِ

خداوندا و تو از واجبات مخصوصه، ماه رمضان را قرار دادی. همان که آن را از بقیه ماه‌ها

مخصوص داشتی.

(۲۵/۲۰)

ماه رمضان، سبب برتری امت اسلام

كَمْ آتَوْنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ. وَ اخْطَطَّنَا بِتَضَلُّهِ دُونَ أَهْلِ الْمَلَلِ

سپس ما را بر بقیه امت‌ها به وسیله آن (ماه)، برتری دادی و به فضیلت آن ما را -نه اهل آئین‌های دیگر را- برگزیدی. (۲۵/۲۱)

رمضان و شب قدر

وَ أَجَلَّتْ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ (الَّتِي فِي) خَيْرٍ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است، در آن بزرگ داشتی. (۲۵/۲۰)

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي فِي خَيْرٍ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ

درود بر تو و بر شب قدر که بهتر است از هزار ماه. (۲۵/۲۰)

روژه داشتن، در روزهای ماه رمضان

فَضَّلْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ

پس به فرمان تو روزش را روزه گرفتیم.

(۲۵/۲۱)

برخاستن در شب‌های رمضان

وَ تَقَاتَا بِغَزَبِكَ لَيْلَهُ

و به یاری تو شبش را به پا خاستیم. (۲۵/۲۱)

ماه رمضان، وسیله پاداش خدا

و تَسْتَبِئُ إِلَيْهِ مِنْ مَّرُوبِّكَ

و آن را وسیله پاداش تو قرار دادم.

(۲۵/۲۱)

وداع نمودن با رمضان

فَتَحْنُ مَرْحُومَهُ وَدَاعٍ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا

پس آن را وداع می‌گوییم، وداع از کسی که
فراقش بر ما دشوار است. (۲۵/۲۳)

پسندیده زیستن رمضان، در بین مسلمانان

وَقَدْ أَقَامَ فِيْنَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ خَيْرٍ

و این ماه در بین ما (در) مقام پسندیده اقامت
کرد. (۲۵/۲۲)

ماه رمضان، مصاحب و یاری نیکو

وَقَدْ أَقَامَ فِيْنَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ خَيْرٍ. وَ صَحِبْنَا
صُحْبَةً مَبْرُورٍو این ماه در بین ما (در) مقام پسندیده اقامت
کرد و با ما همچون یار نیکو همراه شد. (۲۵/۲۲)

رمضان و بهترین سودها

وَقَدْ أَقَامَ فِيْنَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ خَيْرٍ. وَ... أَزْبَحْنَا
أَفْضَلَ أَزْوَاجِ الْعَالَمِينَو این ماه در بین ما (در) مقام پسندیده اقامت
کرد و ما را به برترین سودهای جهانیان، سودمند
نمود. (۲۵/۲۲)

جدا شدن رمضان، از بنده

ثُمَّ قَدْ فَارَقْنَا حَيْدَ قَامٍ وَلَيْلِيهِ. وَ انْطَبَاعِ عُدَّتِيهِ

سهس هنگام تمام شدن و قتش و به سر آمدن
مدتش، از ما جدا شد. (۲۵/۲۲)درود خدا بر رمضان، و بیان ویژگی‌های
آنالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ. وَ يَا عَجْزَ أَوْلِيَانِيهِ
درود بر تو، ای بزرگ‌ترین ماه خدا، و ای عید
دوستان او. (۲۵/۲۳)السَّلَامُ عَلَيْكَ... يَا عَجْزَ شَهْرِ فِي الْأَيَّامِ وَالشَّاعَاتِ
درود بر تو، ای بهترین ماه در روزها و
ساعات‌ها. (۲۵/۲۲)السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ قُوَّتٍ فِيهِ الْأَعْمَالُ. وَ نُيُوتُ
فِيهِ الْأَعْمَالُدرود بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک شد
و اعمال در آن گسترده گشت. (۲۵/۲۵)السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِيبٍ جُلُ فُذُوهُ مَوْجُودًا
درود بر تو همنشینی که تا بودی، احترامش
بزرگ بود. (۲۵/۲۶)السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلَيْبِ آتْسٍ مُقْبِلًا تَسْرُ
درود بر تو همدمی که چون روی آورد، دل‌ها
را آرام نمود و شادمان ساخت. (۲۵/۲۷)السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِدٍ رُفْتُ فِيهِ الْقُلُوبُ
درود بر تو همسایه‌ای که دل‌ها در آن فروتن

گردد.

(۲۵/۲۸)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ

درود بر تو یآوری که در برابر شیطان یاری

کرد.

(۲۵/۲۹)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْفَرَ عَفْوَ اللَّهِ إِلَيْكَ! وَمَا أَشْعَدَّ

مَنْ زَعَى عُرْسَتَكَ يَك!

درود بر تو. چه بسیار است آزاده‌شدگان (از

عذاب) خدا در تو! و چه نیک‌بخت است کسی که

به سبب تو، حرمت را رعایت کند! (۲۵/۳۰)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَضْعَافَ لِدُنُوبٍ. وَ أَسْرَفَ

لِأَنْوَاعِ الْفُجُورِ

درود بر تو. چه محوکننده بودی، گناهان را! و

چه پوشنده بودی، انواع عیب‌ها را! (۲۵/۳۱)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُسْخَرِينَ. وَ

أَهْنَبَكَ فِي سُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

درود بر تو. چه طولانی بودی، بر گناهکاران! و

و چه با هیبت بودی، در سینه‌های مؤمنان!

(۲۵/۳۲)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ لَا تَنَافُسُهُ الْأَيَّامُ

درود بر تو ماهی که روزها (ی دیگر) با آن

برابری نمی‌کند. (۲۵/۳۳)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ هُوَ مِنْ كُلِّ أَفْرِ سَلَامٍ

درود بر تو ماهی که از هر چیز سلامت است.

(۲۵/۳۴)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِهَةِ الْمَصَاحِبَةِ

درود بر تو که همراهی‌اش ناپسند نیست.

(۲۵/۳۵)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ تَمَّا وَلَدَتْ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ. وَ غَسَلَتْ

عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ

درود بر تو همان‌طور که با برکت‌ها بر ما وارد

شدی و چرکی خطاها را از ما شستی. (۲۵/۳۶)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مَزْدُجٍ بَرَمًا

درود بر تو نه آنکه وداع با او از روی دلتنگی

باشد. (۲۵/۳۷)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَفِيهِ

درود بر تو که پیش از زمان آمدنش، طلب

شده. (۲۵/۳۸)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنْهُ

درود بر تو. چه بسیار بدی‌ها که به سبب تو،

از ما برطرف شد! (۲۵/۳۹)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ثَلَاثَةِ الْقَدْرِ الَّذِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ

أَلْفِ شَهْرِ

درود بر تو و بر شب قدر که بهتر است از هزار

ماه. (۲۵/۴۰)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَخْرَضَنَا بِالْأَنْفَسِ عَلَيْكَ! وَ أُنْشِدُ

شَوْقَنَا لَهَا إِلَيْكَ!

درود بر تو. دیروز چه بسیار بر تو حریص

بودیم! و فردا چه سخت به سوی تو مشتاقیم!

(۲۵/۴۱)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَطْلِكَ الَّذِي حُرْمَتُهُ. وَ عَلَى

مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سَيِّدَنَا؛

برگزیده شدن (اقت اسلام)، به شناخت

ماه رمضان

دروه بر تو و بر فضیلت که از آن محروم شدیم و بر نیکی‌های گذشته‌ات که از دست دادیم.

(۲۵/۳۲)

تویی مولایی که ما را به وسیله شناخت آن،

برتری دادی. (۲۵/۳۲)

(اقت اسلام)، اهل ماه رمضان

اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ

راه نمودن (اقت اسلام)، به طریقه رمضان

خداوند، همانا ما اهل این ماه هستیم، که ما را به وسیله آن شرافت دادی. (۲۵/۳۳)

أَنْتَ وَلِيُّ... هَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ شَيْئِهِ

تویی مولایی که ما را به روش آن، راهنمایی

نمودی. (۲۵/۳۳)

ارجمندی یا ماه رمضان

اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ

روزه و قیام (برای عبادت) در ماه رمضان

خداوند، همانا ما اهل این ماه هستیم، که ما را به وسیله آن شرافت دادی. (۲۵/۳۳)

وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَرْفِيقِكَ صِبَاغَهُ وَ زِيَامَهُ عَلَى تَفْصِيرِ

و ما را - با - (همه) کوتاهن (کردن‌هایمان) -

توفیق دادی تا روزه‌اش و به‌پا خاستنش (در

شبانگاه) را عهده‌دار شویم. (۲۵/۳۳)

عطای توفیق (عبادت) در ماه رمضان

و وَفَّقْنَا بِكَ لَهُ...

و ما را برای آن به وسیله نعمت، توفیق دادی.

(۲۵/۳۳)

انجام اندکی از بسیار، در ماه رمضان

وَأَذْبَنَّا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ

و در آن اندکی از بسیار را انجام دادیم.

(۲۵/۳۳)

بدبختان، و ناآشنایی به وقت رمضان

و وَفَّقْنَا بِكَ لَهُ حِينَ جَهْلِ الْأُذُنِيَاءِ وَقْتَهُ، وَ حُرْمَتِهِ

إِسْقَاتِهِمْ نَفْسَهُ

و ما را برای آن به وسیله نعمت، توفیق دادی، آنگاه که تیره‌بختان، وقت آن را نشناختند و بر اثر شقاوتشان، از فضل آن ماه محروم گشتند.

(۲۵/۳۳)

ماه رمضان و پاداش خواهی از خدا

فَأَجْرُنَا عَلَى مَا أَصَابَتْهُ مِنْ الشَّرِّ بِطِ الْجَزَاءِ

نَشْتَدِرُكَ بِهِ الْفَضْلَ الْمَوْعُودَ فِيهِ

پس ما را بر آنچه از کوتاهی در آن ماه به ما

اللَّهُمَّ وَ مَا أَلْمَنَّا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمٍ أَوْ أَلَمٍ...
وَ ائْتَسْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعْمُدٍ بِنَا... فَضَلُّ عَمَلٍ
تَحْتَدُّ وَ آلِهِ، وَ اسْتَرْفْنَا بِسُوءِكَ

خداوندا و گناه کوچک یا بزرگی که در این ماه
به آن نزدیک شدیم و خطایی که ما در آن (ماه) از
روی حمد زیر بارش رفتیم؛ پس بر محمّد و
خاندانش درود فرست و ما را به پرده خود بپوشان.
(۲۵/۳۷)

اندوه بندگان با رفتن ماه رمضان

اجْزِ مُصِيبَتِنَا بِشَهْرِنَا

مصیبت ما را در (رفتن) ماه مان جبران
کن.
(۲۵/۳۸)

درگذشتن از خطایای بنده، با سپری شدن
ماه رمضان

اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا
خداوندا با گذشتن این ماه، ما را از خطاها
درآور.
(۲۵/۳۹)

خروج از بدی ها، با پایان ماه رمضان

وَ أَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا

و با بیرون رفتنش، ما را از بدی هایمان بیرون
بر.
(۲۵/۴۰)

بودن در زمرة نیک بخت ترین اهل ماه
رمضان

رسیده، پاداش ده. پاداشی که با آن فضل پسندیده
را دریابیم.
(۲۵/۴۱)

کوتاهی از (ادای) حقّ خدا، در رمضان

وَ أَوجِبْنَا لَنَا عُذْرًا عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ عَمَلِكَ
و (قبول) عذر ما را که در آن (ماه) بر حقّت
کوتاهی کرده ایم، بر ما لازم گردان.
(۲۵/۴۲)

رساندن عمر بندگان، به ماه رمضان آینده

وَ اَبْلَغْنَا بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَهْدَيْنَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ
الْقَبِيلِ. فَإِذَا بَلَغْتَنَاهُ فَأَعِثْنَا عَلَى تَتَاوُلٍ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ مِنْ
الْبَيِّنَاتِ

و عمر ما -که در پیش روی ماست - را، به
ماه رمضان آینده برسان. پس چون ما را به آن
رساندی، ما را بر انجام عبادتی که تو شایسته آنی،
یاری فرما.
(۲۵/۴۳)

سبب بدست آوردن حقّ خدا، در دو ماه
رمضان (گذشته و آینده)

وَ أَجْرٌ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ ذِكْرًا لِمَقْلِكَ فِي
الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُوبِ الدُّعْرِ

و از اعمال شایسته، آنچه را که سبب دریافتن
حقّ تو در دو ماه (رمضان گذشته و آینده) از
ماه های روزگار باشد، برای ما پیوسته گردان.
(۲۵/۴۴)

ارتکاب گناه، در ماه رمضان

رنج بردن پیامبر ﷺ، با دعوت (مردم) به دین

و أَتَيْنَاهَا بِالْأَعْيَادِ إِلَىٰ بَيْتِكَ

و با دعوت به دین تو، خود را خسته کرد.

(۲/۱۲)

بالاترین درجه بهشت برای پیامبر ﷺ، در مقابل رنج کشیدنش

اللَّهُمَّ فَازِنَةُ بِمَا كَذَخَ فَبِكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْفُلَانِ مِنْ حَسَنِكَ

خداوندا، او را به سبب رنجی که در راه (دین) تو کشید، به بالاترین درجه از بهشت بالا بر.

زحمت بندگان، بر نویسندگان (اعمال)

اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكَاتِبِينَ مَوَازِنَنَا

خداوند از زحمت ما را بر نویسندگان (فرشتگان) گرامی آسان ساز.

(۶/۱۵)

اقدام به کار با مشقت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... تَعَاطِي الْكُلْفَةِ

خداوند! به تو پناه می‌برم از انجام دادن کار با مشقت.

(۸/۱۲)

رفع گرفتاری رنج دیدگان

سَخَانِكَ نَحْنُ... أَهْلُ السُّوءِ الْبُذِينَ وَعَذْتُ الْكُلْفَتِ

و اجْتَلْنَا مِنْ أَشْعَدِّ أَهْلِهِ بِهِ. وَ أَجْزَلُمْ إِنِّا فِيهِ. وَ أَوْفَرُمْ خَطَايِنَهُ

و به وسیله آن، ما را از سعادتمندترین اهل آن و از پسر نصیب‌ترین آنسان در آن ماه و از بهره‌مندترین ایشان از آن قرار ده.

(۲۵/۲۹)

رعایت حق ماه رمضان

اللَّهُمَّ وَ مَنْ زَغَىٰ هَذَا الشَّهْرَ غُلٌّ رِعَانِيَةٍ... فَهَبْ لَنَا بِشَلَهُ مِنْ وَجْدِكَ. وَ أَغْنِنَا أَشْعَافَهُ مِنْ نَفْثِكَ

خداوندا و هر کس رعایت کرده این ماه را، به طوری که حق رعایتش است؛ پس از (توانگری) نزد خودت، مانند آن را به ما ببخش و از فضل، چندین برابر آن را به ما عطا فرما.

(۲۵/۵۰)

عبادت خدا، از ماه رمضان تا روز قیامت

وَ اكْتُبْ لَنَا بِأَيِّ أَجْوَرٍ مَنْ سَاعَةٍ. أَوْ تَعَبَدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

و برای ما مانند پاداش کسانی که روزه گرفته‌اند یا در این ماه تا روز قیامت تو را عبادت می‌کنند، بنویس.

(۲۵/۵۱)

□ رنج — سختی

زحمت پیامبر ﷺ، در رساندن پیام خدا

و أَذْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ

و در تبلیغ پیام تو، خود را به رنج انداخت.

(۲/۱۳)

عَنْهُمْ

من بردار.

(۲۰/۲۲)

بنده و نداشتن طاقت رنج

اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْمُجْهِدِ

خداوند! طاقت رنج کشیدن ندارم. (۲۲/۲)

رنج والدین، در حواست از فرزند

...وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعْيِبٍ فِي جِرَاسِي؟!

و سختی‌هایی که آن دو (پدر و مادر) در

نگهداری من کشیده‌اند چه می‌شود؟ (۲۴/۱۰)

به رنج افکندن دشمنان، با اسیری

فَإِنْ خُفِّتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ قَسِيَتْ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدُ

أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوُّكَ بِالْقَتْلِ، وَ يَبْذُلَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَشْرُ

پس اگر (زندگی‌اش را) برای او به

خوش‌بختی پایان دادی و شهادت را برایش رقم

زدی، بعد از آن باشد که دشمنت را با کشتن نابود

نموده و با اسیری، ایشان را به سختی افکند

است. (۲۷/۱۵)

رهاندن بنده، از زحمت درخواست (از

غیر خدا)

وَقَدْ كُنَّا يَتِيئًا صَادِقًا تَكْلِيئًا بِهِ مِنْ مَّرُونَةِ الطَّلَبِ

و ما را یقینی راستین ببخش، که بدان سبب ما

را از زحمت طلب، بی‌نیاز نمای. (۲۹/۲)

نگاهداشتن بندگان، از سختی رنج

پاک و منزهی تو! ما گرفتارانیم که رفع

گرفتاری آنها را وعده داده‌ای. (۱۰/۳)

به رنج نیفتادن خدا، از دعای بنده

و يَا مَنْ لَا يُجْبِي دُعَاءَ الدَّاعِينَ

و ای آنکه دعای نیایشگران او را خسته

نمی‌کند. (۱۳/۱۰)

رنج نکشیدن بنده، برای اعمال (نیکوی)

ثبت شده در حال بیماری‌اش

و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيٍّ

الْأَعْمَالِ، مَا... لَا جَارِعَةَ تَكْلُفُهُ

و در بین آن بیماری نویسدگان اعمال،

کردارهای پاکیزه‌ای را برای من نوشتند، که اندامی

آن را با مشقت انجام نداده. (۱۵/۵)

به رنج نیفتادن خدا، با رواج کردن خواسته

بنده

إِنْ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي شِعْلِكَ

به درستی که این (خواسته‌های من) در برابر

گستره توانایی‌ات بر تو، رنج‌آور نیست. (۱۶/۳۲)

به دست آوردن روزی، با رنج

و أَكْفَيْنِي مَرُونَةَ الْإِكْتِسَابِ

و به دست آوردن روزی با زحمت بسیار را از

نَفْسُهُ فِي ذَاتِكَ

و تو خود به تنهایی به من نیکی کن، همانگونه
که نیکی می‌کنی با کسی که به عهد تو وفا کرده و
برای تو خود را به سختی انداخته. (۲۷/۸۸)

پناه بردن به خدا، از رنج

وَ أَعِزَّنِي... مِنَ الدُّلِّ وَ الْفَنَاءِ

و مرا از خواری و سختی پناه ده. (۲۷/۱۱۹)

به رنج نیفتادن خدا، از درخواست بنده

يَا مَنْ لَا يُجِيبُهُ سَائِلٌ

ای کسی که درخواست‌کننده‌ای او را به رنج
نمی‌اندازد. (۲۸/۶)

برگرداندن رنج گرفتاری، از بنده

وَ صَرَفَتْ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ

و سختی گرفتاری را از من دور کردی.

(۵۱/۲)

برگرداندن گرفتاری رنج آور، از بنده

إِلَهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدَ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي

خدای من، پس چه بسیار بلاهای سختی که
از من برگرداندی! (۵۱/۳)

وَ أَلَمِنَّا بِقَعٍّ خَالِصَةٍ تُغَيِّبُنَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ الضُّبِّ

و اطمینانی خالص در دلمان بینداز، که با آن
ما را از سختی رنج معاف داری. (۲۹/۲)

از دست رفتن آنچه بنده برای آن، رنج
کشیده

...وَ تَوَقَّعْتُ ذَلِكَ بِهَذَا لَذَّابٍ بِجَمِيعِ مَا كَذَّبَ لَهُ وَ جَمَلَةٍ
ماشای فیه...

...و اگر با او چنین رفتار می‌نمودی، همه آنچه
برای آن تلاش نموده و همه آنچه در آن کوشیده،
از دست رفته بود. (۳۰/۱۳)

رنج نکشیدن، جز برای پاداش الهی

وَ أَعِنَّا عَلَى صِيَابِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَغَاصِيكَ...
عَنِّي... لَا تَتَكَلَّفْ إِلَّا مَا يُبْذِي مِنْ تَوَابِكَ

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از
گناهان یاری فرما، تا خود را جز در آنچه به پاداش
تو نزدیک کند، به رنج نیندازیم. (۳۲/۶ و ۷)

بنده، گرفتار رنج طولانی

أَنَا الطَّوِيلُ الْفَنَاءِ

منم که گرفتاری‌ام دراز است. (۳۷/۸۵)

به رنج انداختن خود، برای خدا

وَ تَوَعَّضْنِي بِمَا تَتَوَعَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ. وَ أَتَعَبَ

□ روا — مباح

□ روان اجریان

روان نمودن روزی‌های پاکیزه، بر بندگان

وَاتَّخِذْ لِلَّهِ الذِّبْنَ... أَجْزَىٰ عَلَيْنَا طَهِّياتِ الزُّبْنَ

و سہاس خدایی را که روزی‌های پاکیزه را
برایمان جاری ساخت. (۱/۱۷)

جاری شدن قضا و قدر، به قدرت خدا

و جَزَىٰ بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ

و تقدیر به قدرت تو اجرا شد. (۷/۲)

روان شدن اشک بنده، به سبب ترس از
خدا

قَدْ نَزَىٰ بِمَا إِلَهِي، فَخَسَّ ذَلِيعِي مِنْ حَبِيبِكَ

ای خدای من، ریزش اشکم را از ترس خود
می‌بینی. (۱۶/۱۹)

علت روان بودن ابرها

و انْتَفَرَّ عَلَيْنَا زَحْمَتُكَ بِغَيْبِكَ الْمُبْدِي مِنَ السَّحَابِ

الْإِنْسَانِي لِنَهَابِ أَزْوَاجِكَ، الْمُرْتَفِعِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ
و رحمت را با باران فراوان از ابری که برای
رویاندن گیاه چشم‌انداز در همه نواحی زمیست
روان است، بر ما بگستران. (۱۷/۱)

آبی با جریانی فراگیر

و أَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ الشُّفْرَةَ بِسَقِيٍّ مِنْكَ نَائِعٍ...

و اسیب دزد

و فرشتگان بزرگوار نویسنده‌ات را به فرستادن

آبی سوه‌مند از جانب خود که جاری شدنش
بسیار باشد، آماده ساز. (۱۷/۲)

جاری ساختن جوی‌ها، با آب

اللَّهُمَّ اشْفِنَا شَفِئًا... تَقْبَلُ بِهِ الْأَنْهَارَ

خداوند ما را با بارانی که رودخانه‌ها را با آن
روان سازی، سیراب نما. (۱۷/۵)

روان ساختن نیکی، به دست بنده

و أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ يَدَيِ الْخَيْرِ

و نیکی کردن به مردم را به دست من جاری
ساز. (۲۰/۳)

روانه ساختن دل بنده، در خوشایندترین

راه‌ها به سوی خدا

و أَجْرٍ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ

و آن را در محبوب‌ترین راه‌ها به سوی روانه
فرما. (۲۱/۱۰)

روان گشتن شیطان، در رگ‌های بندگان

و أَهْزِئْتُهُ بِخَارِي دِمَائِنَا

و او (شیطان) را در رگ‌های خونمان روان
نمودی. (۲۵/۶)

روان شدن جوی‌های بهشتی، به انواع

آشامیدنی‌ها

و لَوْحٌ مِّنْهَا يَمْصُرُهُمْ مَّا أَغْدَذَتْ فِيتَا مِنْ... الْإِثْمَارِ
الْمُطَرَّدَةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرِيَةِ...

و آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از
جوی‌هایی که به نوشیدنی‌های گوناگون روان
شده، در مقابل دیدگانشان نمایان ساز. (۲۷/۲)

روان ساختن فضل خدا

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُّشْبِلٍ خَلَفَ غَايِبًا أَوْ مُرَاطِبًا فِي دَابِرِهِ...
فَاجْزَلُهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَزُنَّا بِوَرْدٍ وَ مِثْلًا يَنْثَلُ وَ عَرْضُهُ مِنْ
يَنْفَعُهُ عِوَضًا خَاصِرًا يَنْتَعِلُ بِهِ نَلْغُ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا أَتَى
بِهِ. إِنْ أَنْ يَنْتَهِي بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْزِئَتْ لَهُ مِنْ تَطْلِيلِكَ

خداوند! و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مرزدارری را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد،
پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده
و کارش را عوضی نقد عطا کن که سود آنچه پیش
فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی
دریافت کند. تا آنگاه که زمان او به پایان رسد، به
آنچه از فضلت برای او روان ساخته‌ای، برسد.

(۲۷/۱۶)

روان ساختن روزی، از اسباب حلال

وَ أُجْرٌ مِنْ أَشْبَابِ الْخَلَالِ أَوْزَاقِي
و روزی‌هایم را از اسباب حلال، روان ساز.

(۳۰/۳)

روان نشدن قضا و قدر الهی، جز به نیکی

وَ حَبَّ لِي الثَّقَةُ لِأَكْرَمِ مَغْفَا بِأَنْ قَضَاءَهُ لَمْ يَخْسِرِ إِلَّا
بِالْخَيْرَةِ

و به من اعتمادی بخش تا به اینکه قضای تو
جز به نیکی جاری نگشته، اعتراف کنم. (۳۸/۳)
روانه ساختن بندگان، در ملک جوادان

(بهشت)

وَ اسْرَخْنَا فِي مُلْكِكَ الْأَبَدِ
و ما را در سلطنت ابدی، رها کن. (۳۸/۵)

عامل روان گشتن گشایش زندگی و فراخی

روزی

وَ شَقَّ إِلَيْنَا بِهِ وَغْدُ الْفَنَنِ وَ خُضْبُ شَفْعِ الْأُزْدَاقِ
و به وسیله آن (قرآن)، آسایش زندگی و
توسعه روزی‌های فراوان را به سوی ما سوق بده.
(۳۲/۱۲)

نزدیک گشتن زمان روانه شدن به سوی

آخرت

وَ ذُنَا مِثًا إِلَى الْآخِرَةِ زَجِلٌ وَ أَتِظَلُّ
و کوچ کردن و رفتن ما به جهان دیگر نزدیک
شود. (۳۲/۱۴)

روان شدن قدرت الهی، برگذشت

أَنْتَ... أُجْزِئْتُ قَدْزَنْتَكَ عَلَى الشُّجَاوِزِ
همانا تو قدرتت را برگذشت، جاری

ساخته‌ای.

(۲۵/۸)

بنده

جاری بودن جوی‌ها، از زیر (درختان)

بهشت

و يَدْخُلُكُمْ جَنَّاتُ غَيْرِي مِنْ غَنِيَّتِ الْاَنْهَارِ

و شما را به بهشت‌هایی داخل کند که نه‌رها از زیر آن جاری است. (۲۵/۱۰)

روان گشتن نیکی، با رمضان

و كُنْ مِنْ غَيْرِ اَبْسَ بِكَ عَلَيْنَا

و چه بسیار نیکی‌ای که به وسیله تو، بر ما روان گشت! (۲۵/۳۹)

روان ساختن عمل شایسته‌ای برای بنده

و اَجْرُ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْفَعْلِ مَا يَكُونُ ذَرْعًا لِحَقِّكَ فِي الشُّهُورِ مِنْ شَهْرِ الذُّهُرِ

و از اعمال شایسته، آنچه را که سبب دریافتن حق تو در دو ماه (رمضان گذشته و آینده) از ماه‌های روزگار باشد، برای ما روان ساز. (۲۵/۳۶)

جام‌های حاجات، و جریان جود و بخشش

الهی

و اِنتَلَّاثٌ بِغَيْرِ جُرْدَةٍ لَوْعِيَّةُ الطُّلُبَاتِ

و ظرف خواسته‌ها با زیادی جودت، پرگشته است. (۲۶/۱۲)

روان نمودن بخشش‌های گرامی، به سوی

و سُبْحَ كَرَامَتِكَ فَوَاضِلُكَ اِلَيَّ

و بخشش‌های گرامی‌ات را به سوی من روان فرما. (۲۷/۱۲۸)

اجرای توحید، به دست برخی از بندگان

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ اَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْاِيْمَانِ بِكَ، وَ...
يُمْنٌ يَجْرِي ذَلِكُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ

خداوند! مرا از یکتاپرستان و ایمان‌آوردندگان به خود و از کسانی که آن (توحید و ایمان) به وسیله و به دست آنان اجرا می‌گردد، قرار ده.

(۲۸/۱۲)

روان بودن فرمان خدا

سُبْحَانَكَ مَا... اُنْقَذَ اَمْرُكَ

پاک و منزهی! چه روان است فرمانت! (۵۲/۲)

به دست آوردن حقیقت یقین، در جریان

امر خداوند

اَسْأَلُكَ... يَتِمُّ تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَفْنَى بِهِ عَنْ الْيَقِينِ فِي
نَفَاذِ اَمْرِهِ

از تو یقینی می‌خواهم که به وسیله آن هر کس را که به تالذ بودن امر تو حقیقتاً یقین پیدا کند، سود می‌دهی.

(۵۲/۳)

□ روبرویی

روبرو شدن پیروان پیامبران، با تکذیب

دشمنان

اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعَ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ - يَسِّرْ - أَهْلَ الْأَرْضِ بِالْقَبْرِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُقَابِلِينَ لَهُمْ بِالْكَذِبِ...

خداوند! و پیروان و تصدیق‌کنندگان پنهانی پیامبران از اهل زمین، در هنگامی که با تکذیب

ستیزه‌جویان روبرو می‌شدند... (۲/۱)

روبرو شدن مجاهد مسلمان، با دشمن

فَإِذَا ضَافَ غَدُوكَ وَ غَدُوهُ فَقُلُّهُمْ فِي غَيْبِهِ...

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خودش روبرو شد، آنها را در چشمش اندک نما. (۳۷/۱۵)

روبرو شدن با خدا، با تنی فروتن

فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَ زَقْنَةٍ خَاضِعَةٍ وَ ظَهْرٍ مُنْقَلَبٍ مِنَ الْخُطْبَانَا...

پس با وجودی فروتن و گردنی فروافتاده و پستی گرانبار از (بار) خطاها، پیش روی توست.

(۳/۱۹)

روبرو شدن شیطان، با بنده

... وَ تَلَقَّانِي بِكَلِمَةٍ كَثِيرَةٍ

...و با گفتار کفرش با من روبرو شد. (۳۲/۱۳)

نبود همتا، برای برابری با خدا

أَنْتَ الَّذِي... لَا يَذُكَ لَكَ مُعَارَضٌ

تویی آنکه مانند‌ی نداری تا با تو معارضه کند. (۲۷/۲۰)

سیاسی برابری‌کننده با عزّت جلال الهی

لَكَ الْخُفْدُ... خُذَا... يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ

سیاس برای توست. سیاسی که با عزّت جلال تو برابر باشد. (۲۷/۳۶ و ۳۹)

روبرو شدن با عذاب

تَعَوَّضْتُ فِيهَا لِسَطْوَاتِكَ وَ جَعَلْتُهَا عُقْرَاتِكَ

در آنها، خود را در معرض سخت‌گیری‌های قرار داده، با عقوبت‌های روبرو شدم. (۲۹/۲)

مقابله کوتاهی بنده، با فراوانی نعمت

هَذَا مَقَامٌ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُرْعِ السَّعْمِ وَ قَاتَلَهَا بِالتَّعْصِيرِ

این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها اعتراف کرده و آنها را با کوتاهی مقابله نموده است. (۳۹/۱۵)

□ روح

بهره‌مند ساختن بندگان، از ارواح زندگی

وَ اخْتَضْتُ لَهُ الَّذِي... نَشَقْنَا بِأَزْوَاجِ الْحَيَاةِ

و سپاس خدای را که ما را به روح‌های زندگی

بهره‌مند ساخت.

(۱/۲۰)

□ روده

درود خدا بر (فرشته) روح

پاره پاره شدن روده‌های ساکنان آتش

دوزخ، از آشامیدنی آن

وَأُحْزِرُ بِكَ يَوْمًا... شَرَابَهَا الَّذِي يَنْقَطِعُ أَغْثَاءُ وَ أُنْبِذَةُ

شُكْبَانُهَا

و از آشامیدنی‌اش که روده و دلو ساکنانش را

پاره‌پاره می‌کند، به تو پناه می‌برم. (۳۲/۴۱)

اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَسْقُطُونَ مِنْ
تَشْيِيعِكَ... وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى سُلَابِكَ الْمُتَجَسِّب...
فَضْلُ غَلِيْمٍخداوند و حاملان هرشت که از تسبیح تو
ستی نمی‌کنند و روح، همان که او بر فرشتگان
حجاب‌ها گماشته شده، پس بر آنها درود فرست.

(عمره ۳۱)

□ روز

(فرشته) روح، از عالم امر

گام برداشتن با روزهای زندگی، به سوی

سرآمدی خاص

فَمُ حَرْبَ لَكَ فِي الْغِيَاةِ أَجَلًا مَرْقُوتًا... يَنْقَطِعُ إِلَيْهِ
بِأَيَّامٍ عُسْرٍ

سپس برای او (آفریده‌اش) در زندگی،

سرآمدی خاص معین نموده، که با روزهای

زندگی‌اش، به سوی آن گام بردارد. (۱/۶)

اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَسْقُطُونَ مِنْ
تَشْيِيعِكَ... وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ، فَضْلُ غَلِيْمٍخداوند و حاملان هرشت که از تسبیح تو
ستی نمی‌کنند و روح، که از عالم امر تو
می‌باشد، پس بر آنها درود فرست. (عمره ۳۱)

فرود آمدن فرشتگان و روح، در شب قدر

درود خدا بر تابعین از امروز تا روز قیامت

اللَّهُمَّ وَ ضَلُّ عَلَى الثَّابِعِينَ مِنْ بَرِيئِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ

الذِّينِ

خداوند و از امروز ما تا روز قیامت بر تابعین

درود فرست. (۲/۱۳)

نَزَّلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ يَهْبِأُنَّ ذُبُوبٌ مِنْ كُلِّ أَمْرِ
در آن فرشتگان و روح به فرمان پروردگارش،
برای هر کاری فرود می‌آیند. (۲۲/۵)

سلام بر دوستان الهی و ارواحشان

و سَلَّمَ غَلِيْمٍ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ

و بر آنان و بر روح‌هایشان سلام فرست.

(۲۷/۶۵)

پرکردن دو طرف (اول تا آخر) روز بنده

وَ اِنلَأْنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ خَدَّآ وَ اُجْرَا وَ دُخْرَا
وَ فُضْلًا وَ اِخْتَانَا

و دو طرف آن (روز) را برای ما از سپاس و ستایش و پاداش و ذخیره و فروزی و نیکی پر ساز.
(۶/۱۲)

نیکی‌ها و بدی‌های بندگان، در روز

وَ اُجْرَلْ لَنَا فِيهِ مِنَ الْمُحْتَسَبِ. وَ اُخْلِنَا فِيهِ مِنَ الشَّيْئَاتِ

و در آن روز خوبی‌ها را برای ما بسیار گردان و ما را در آن از بدی‌ها تهی ساز.
(۶/۱۲)

توفیق انجام نیکی، در امروز و همه روزها

وَ زَفَقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلِنَا هَذِهِ فِي جَمِيعِ اَيَّامِنَا
لَا نَسْتَعِيْزُكَ اَلْغَيْرِ...

و در امروز ما و امشب ما و در همه روزهایمان، ما را برای انجام نیکی توفیق ده.
(۶/۱۸)

گواه گرفتن آسمان و زمین و ساکنانشان،

در هر روز

وَ اُشْهِدُ سُبْحَانَهُ وَ اَوْسَدَكَ وَ مَنْ اُسْكِنَتْهُمَا مِنْ تَلَاتِيْبِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا...

و آسمان و زمین و آنچه در آن دو جای داده از فرشتگان و سایر آفریدگانت را در این روز شاهد می‌گیرم.
(۶/۲۱)

پشت کردن ایّام، به بنده

وَ اَذْبَرْتُ اَيَّامَهُ فَوَلْتُ

و روزگارش (به او) پشت کرده و سپری شده.
(۱۲/۸)

تندرستی، و روز و شب

وَ اِنْ يَكُنْ مَا ظَلَمْتُ فِيهِ. اَوْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْغَائِبَةِ
بَيْنَ يَدَيَّ بَلَاءٌ لَا يَنْفُطِعُ... فَقَدْ اُمَّ لِي مَا اُخُوْتُ...

و اگر این تندرستی که روز را در آن به سر برده‌ام یا شب را در آن به سر رسانده‌ام، پیش از گرفتاری‌ای که قطع نمی‌گردد باشد، پس آنچه برایم به تأخیر انداخته‌ای، پیش انداز.
(۱۸/۲)

گماشتن بنده به طاعت خدا، در ایّام

مهلت

وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي اَيَّامِ الْمُهْلَةِ

و مرا در روزهای مهلتِ محرم، به طاعت خود بگمار.
(۲۰/۲۹)

پایندگی عزّت خدا، باگردش ایّام

اَللّٰهُمَّ مَا ذَا... اَلْمُرُ الْبَاقِي عَلَى... مَوَاضِي الْأَرْسَانِ وَ
الْاَيَّامِ

خداوند ای عزیز که با گذشتن زمان‌ها و روزها، ماندگار است.
(۳۱/۱۳)

برپایی قرآن، در آغاز و پایان روز

وَ اَلْفَ بِنَا اَنَّا الَّذِيْنَ قَامُوا لَكَ بِهٖ اَنَاءَ السَّيْلِ وَ
اَطْرَافِ النَّهَارِ...

تا روزش بر ما به غفلت، گواهی ندهد. (۳۳/۱۷)

شمول درخواست در ماه رمضان، بر سایر

روزهای زندگی

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَرْتَنَا

خداوندا و ما را تا زمانی که عمر می‌دهی در بقیه ماه‌ها و روزها، این چنین قرار ده. (۳۳/۱۸)

روژه داشتن، در روزهای ماه رمضان

فَصُمْنَا بِأَمْرِكَ نَهَارًا

پس به فرمان تو روزش را روزه گرفتیم.

(۲۵/۲۱)

رمضان، بهترین ماه در روزها و ساعت‌ها

السَّلَامُ عَلَيْكَ... يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ الشَّاعَاتِ
درود بر تو، ای بهترین ماه در روزها و ساعت‌ها. (۳۵/۳۳)

رمضان، ماه برای تکرار روزها با آن

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تَتَابَعُهُ الْأَيَّامُ
درود بر تو مای که روزها (ی دیگر) با آن
برابری نمی‌کند. (۲۵/۳۳)

عید فطر، جلب‌کننده‌ترین روز جهت عفو

وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلِبَهُ لِقَابُ
و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته

و ما را در پی کسانی گردان که در ساعت‌های شب و اطراف روز، قرآن را برای تو به پا داشتند.

(۳۳/۹)

برکت ماه نو، و (گذشت) روزها

فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَجْعَلَ لِي لَيْلَ بَرَكَةٍ لَا تَخْفُضُ الْأَيَّامُ
پس از خدا درخواست می‌کنم که تو را ماه با برکتی قرار دهد، که (گذشت) روزها از پیشش نبرد.

(۳۳/۳)

کندن بدی از بندگان، با گذشت روزهای

رمضان

وَ اسْلَخَ غَنَّا تَبَاعَثًا مَعَ انْصِلَاحِ الْأَيَّامِ...

و با گذشتن روزهایش، بدی‌هایمان را از ما بکن. (۳۳/۱۵)

یاری بندگان به روزه‌داری، در روز ماه

رمضان

وَ أَعِثْنَا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَابِهِ

و ما را در روزش به روزه‌داری آن، یاری نما. (۳۳/۱۷)

گواهی ندادن روزهای رمضان، بر غفلت

بنده

وَ أَعِثْنَا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَابِهِ... غَنًى لَا يَنْشُدُ نَهَارًا
غَلْبَنَا بِغُلْبَةٍ

و ما را در روزش به روزه‌داری آن، یاری نما.

است قرار ده که جلب‌کننده‌ترین روز، برای صفو باشد.

(۲۵/۲۸)

عید فطر، نابودکننده‌ترین روز برای گناه

و اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا... أَهْأَ لَذَنْبٍ
و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته
است قرار ده که محوکننده‌ترین آن، برای گناه
باشد.

(۲۵/۲۸)

مبارک گرداندن روز عید فطر

و تَبَارَكُ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا
و برای ما روز عید و فطرمان را مبارک گردان.

(۲۵/۲۸)

روز عید فطر، بهترین روزها

و اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا...
و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته
است قرار ده.

(۲۵/۲۸)

روز فطر، روز عید و شادی

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ
لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا
خداوند ما در روز فطرمان که آن را برای اهل
ایمان عید و شادی قرار دادی، به درگاه تو توبه
می‌کنیم.

(۲۵/۵۲)

روز فطر، روز اجتماع و گردهمایی

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ...
لِلْأَهْلِ مِلَّةً مَجْتَمَعًا وَ مُتَّفَعًا

خداوند ما در روز فطرمان که آن را برای اهل
دینت محل اجتماع و گردهمایی قرار دادی، به
درگاه تو توبه می‌کنیم.

(۲۵/۵۲)

توبه در روز فطر

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا... مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ
لُذُنْتِنَا...

خداوند ما در روز فطرمان از هر گناهی که آن
را مرتکب شده‌ایم، به درگاه تو توبه می‌کنیم.

(۲۵/۵۲)

به پایان فرساندن روز بنده، با ناامیدی

و لَا تَحْزِنُ يَوْمِي بِمَجْنُونِي
و روزم را به ناامیدی به پایان نرسان.

(۲۶/۲۵)

گذر روزها، و فزونی درود بر محمد ﷺ و

آل او

و حَلِّ غَلْبِهِ وَ عَلَى آيِهِ صَلَوةٌ... تَزِيدُهَا عَلَى كَثُورِ
الْأَيَّامِ...

و بر او و بر خاندانش درود فرست، درودی که
آن را با گذر روزها بیفزایی.

(۲۷/۵۵)

دوستانان الهی ﷺ، منتظر ایام (دولت)

ایشان

وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيْبًا اُنَالِ بِهٖ خَطَاۤءِ مِٔ
رِضْوَانِكَ

و در این روز برای من نصیبی قرار ده که با آن
به بهره‌ای ویژه از خوشنودی‌ات برسم. (۳۷/۷۱)

چگونه پوشاندن بنده، در روز عرفه

تَقْعُدُنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَقْعُدُ بِهِ مَنْ جَارِ اِلَيْكَ
مُتَّعِلًا

در این روز، مرا بپوشان، با همان چیزی که
پوشاندی با آن، کسی را که با حال بیزیاری (از
گناه) به سوی تو زاری نموده. (۳۷/۸۶)

آراستن مناجات برای بنده، در شب و روز

و زَيْنٌ لِّي الْفَرْدَ بِمَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ
و تنهایی مناجات با خودت را در شب و روز
برایم بیار. (۳۷/۱۱۰)

مبارک بودن روز عید قربان و روز جمعه

اَللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُّبَارَكٌ مَّيْمُوْنٌ. وَ الْمُسْلِمُوْنَ فِيْهِ
يُجْتَمِعُوْنَ فِيْ اُنْطَاۤءِ اَرْضِكَ

خداوند! این روزیست مبارک و خجسته و در
آن مسلمانان در اطراف زمین گرد هم می‌آیند.

(۲۸/۱)

شریک شدن در دعای مؤمنان، روز عید

قربان و جمعه

اَللّٰهُمَّ وَ صَلِّ عَلٰى اَوْلِيَائِنَاۤهُمْ... الْمُنْتَظَرِيْنَ اٰمَانَهُمْ

خداوند! و بر دوستان آنها که مستظران
روزهای (دولت) آنانند، درود فرست. (۳۷/۶۲)

روزی شریف و عظیم

اَللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ شَرِّفَةٌ وَ كَرِيْمَةٌ وَ عَظِيْمَةٌ
خداوند! این روز عرفه، روزی است که آن را
شرافت و کرامت و عظمت داده‌ای. (۳۷/۶۶)

گستردن رحمت خدا، در روز عرفه

اَللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ... نَشَرْتُ فِيْهِ رَحْمَتَكَ
خداوند! این روز عرفه، روزی است که
رحمت را در آن گسترده‌ای. (۳۷/۶۶)

انعام عفو الهی به بندگان، در روز عرفه

اَللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ... مَنَنْتُ فِيْهِ بِعَفْوِكَ
خداوند! این روز عرفه، روزی است که
بخشایش را در آن ارزانی داشته‌ای. (۳۷/۶۶)

بسیاری عطای الهی، در روز عرفه

اَللّٰهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ... اُجَزَلْتُ فِيْهِ بِعَطِيَّتِكَ. وَ
نَفَضْتُ بِهٖ عَلٰى عِبَادِكَ

خداوند! این روز عرفه، روزی است که
عطایت را در آن فراوان نموده‌ای و به وسیله آن بر
بندگان تفصّل کرده‌ای. (۳۷/۶۶)

بهره‌ای ویژه برای بنده، در روز عرفه

أَشَافَكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا
الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

خداوند، از تو درخواست می‌کنم که ما را در
درخواست شایسته هر که از بندگان با ایمان که
در این روز تو را می‌خواند، شریک گردانی.

(۲۸۳)

فرود آوردن نیاز خود به درگاه خدا، در

روز عید قربان و جمعه

اللَّهُمَّ... بِكَ أَرْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ نَافِي وَ مُشْكِنِي
خداوند، در این روز، تنگدستی و نیازمندی
و بی‌چیزی‌ام را به سوی تو فرود آوردم. (۲۸۴)

امید به عفو الهی، در روز عید قربان و

جمعه

يَا إِلَهَ يَا مُؤَلِّي كَانَتْ الْيَوْمَ تَسْبِيحِي وَ تَسْبِيحِي وَ
إِعْدَادِي وَ اِسْتِغْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَ رَفْدِكَ وَ طَلَبَ تَيْلِكَ
وَ جَائِزَتِكَ

پس ای سرور من، امروز مهیا و آماده گشته و
ساز و برگ تهیه نموده تا به سوی تو آیم. بدین
امید که به آموزش و صلّه و درخواست بخشش و
احسان تو نائل شوم. (۲۸۵)

ناامید نکردن بنده، در روز عید قربان و

جمعه

لَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ زَعَايَ

امروز این امید مرا ناامید نکن. (۲۸۶)

پناه بردن به خدا از غضبش، در روز عید

قربان و جمعه

أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ

خداوند امروز از غضبت به تو پناه می‌آورم.

(۲۸۷)

زنهارجویی از خشم خدا، در روز عید

قربان و جمعه

أَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ مِنْ سَخَطِكَ

امروز از خشمت به تو پناه آورده‌ام. (۲۸۸)

به پایان رسیدن روزهای زندگی بنده

أَزْهَمُ... نَفَاذَ أُمِّي

بر به آخر رسیدن روزهایم رحم کن. (۵۳۲)

□ **روز قیامت ← قیامت**

□ **روزگار**

نزدیک شدن با سال‌های روزگار، به سوی

سرآمدی خاص

ثُمَّ خَرَبَ لِي فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْفُوتًا... يَوْفَهُ بِأَهْوَامِ

ذَهْرٍ

وَأَجْرٌ لَنَا مِنْ خَالِجِ الْقَتْلِ مَا يَكُونُ ذَرْعًا لِنَفْسِكَ فِي
الشُّهُورِ مِنَ شَهْرِ الذُّهْرِ

و از احوال شایسته، آنچه را که سبب دریافتن
حق تو در دو ماه (رمضان گذشته و آینده) از
ماه‌های روزگار باشد، برای ما پیوسته گردان.

(۲۵/۲۶)

□ روزه

گواه نگرفتن روزی، به روزه داشتن خود

و لَا تُسْنِهُ عَلَىٰ صِبَايَ نَهَارًا

و روزی را بر روزه‌داری‌ام شاهد نمی‌گیرم.

(۳۲/۱۷)

یاری بندگان، به روزه داشتن

وَأَعِنَا عَلَىٰ صِبَايَ بِكَفِّ الْمَتَاجِرِ عَنْ مَغَاصِلِهِ...

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از

گناهان یاری فرما. (۳۲/۲۶)

وَأَعِنَا فِي نَهَارِهِ عَلَىٰ صِبَايَ

و ما را در روزش به روزه‌داری آن، یاری نما.

(۳۲/۱۷)

وجوب روزه، در ماه رمضان

و فَرَضْتُ لَهُ مِنَ الصَّيَامِ

و روزه را در آن واجب کردم. (۲۵/۲۰)

روزه در ماه رمضان، به فرمان خدا

سپس برای او (آفریده‌اش) در زندگی،
سرآمدی خاص معین نمود، که با سال‌های
روزگارش، به آن نزد یک می‌شود. (۱/۶)

فرستادن پیامبر، در هر عصر و زمان

فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَ زَعَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رُسُلًا...

در هر عصر و زمانی که رسولی فرستادی...

(۲/۲)

درودی که روزگارش به سر نرسد

و ضَلَّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوةٌ دَائِمَةٌ نَابِتَةٌ لَا انْبِطَاعَ
لِجَدِيدِهَا وَ لَا مُنْقَطِعَ لِأَمْتِهَا

و بر محمد و خاندانش درود فرست. درودی

پیوسته و فزاینده که روزگار آن سپری نشود و

مذتش به پایان نرسد. (۱۳/۲۳)

پابندگی عزت خدا، با گردش روزگاراها

اللَّهُمَّ يَا ذَاكَ... أَلِمُّوا الْبَاقِيَ عَلَىٰ عِزِّ الْكُفْرِ...

خداوندا ای عزیزتی که با سپری شدن

روزگاراها، ماندگار است. (۳۲/۱۳)

برتری رمضان، از بین همه روزگاراها

و تَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ

و از همه زمان‌ها و روزگاراها برتری‌اش دادی.

(۲۵/۲۰)

ماه‌های روزگار، و دریافت حق خدا

فَصْنَعْنَا بِالْفَرْقِ نَهَارَهُ

پس به فرمان تو روزش را روزه گرفتیم.

(۲۵/۲۱)

پاداشی همانند روزه‌دار ماه رمضان

اَكْتَبَ لَنَا بِمِثْلِ أَجْرِ مَنْ صَامَهُ، أَوْ تَعَدَّ لَكَ فِيهِ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ

برای ما مانند پاداش کسانی که روزه گرفته‌اند

یا در این ماه تا روز قیامت تو را عبادت می‌کنند،

(۲۵/۵۱)

بنویس.

روزه‌دار ماه رمضان و گرویدن به رحمت خدا

مَنْ تَعَزَّوْضِينَ بِصِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْنَا لَهُ مِنْ

زَحْتِكَ

در حالی که در معرض روزه داشتن و به پا

خاستن (شبانۀ) بودیم، از رحمت - بدان خاطر -

(۲۵/۲۱)

به ما عرضه داشتی.

روز فطر و روزه‌گشودن، روز عید و شادی

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمٍ فَطَرْنَا - الَّذِي جَعَلْتَهُ

لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا، وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ بِحُسْنٍ وَ مُتَشَدِّدًا -

خداوندا ما در روزِ فطرمان که آن را برای اهل

ایمان هید و شادی و برای اهل دینت محل اجتماع

و گردهمایی قرار دادی، به درگاه تو توبه می‌کنیم.

(۲۵/۵۲)

عَلَّتْ لِرُكُوكِ رُوزَةِ مَاہِ رَمَضَانَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُؤَدِّجٍ بَرَزَمَا وَ لَا مُتَوَكِّلٍ جِنَانَهُ

سَأَلْنَا

دروہ بر تو. نه آنکه وداع با او از روی دلنگی

باشد. و نه آنکه ترک روزه‌اش از سر ملالت باشد.

(۲۵/۳۷)

توبه به درگاه خدا، در روز فطر و روزه

گشودن

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمٍ فَطَرْنَا...

خداوندا ما در روزِ فطرمان به درگاه تو توبه

(۲۵/۵۲)

می‌کنیم.

توفیق الهی و عهده‌داری روزه

وَ قَدْ تَوَلَّيْنَا بِخُذْفِيكَ صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرِ

و ما را - با (همۀ) کوتاهی (کردن) هایمان -

توفیق دادی تا روزه‌اش و به پا خاستنش (در

(۲۵/۳۲)

شبانگاه) را عهده‌دار شویم.

روزی ← رزق

روش

مبارک گرداندن روز روزه‌گشودن

وَ تَابَرَكْنَا فِي يَوْمٍ عِيدِنَا وَ فَطَرْنَا

و برای ما روز عید و فطرمان را مبارک گردان.

(۲۵/۲۸)

سنت خدا در توبه، برای پیشینیان

...فَمَا مَكَذًا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، أَفَدَّ

وَضَعَ غُثَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ

البته روش او در (قبول) توبه، برای کسانی که پیش از ما بودند، این چنین نبوده و از (دوش) ما آنچه به آن طاقت نداریم برداشته. (۱/۲۳)

رفتار کردن تابعین اصحاب، مطابق روش صحابه

الَّذِينَ... فَضَرَا غَلًى شَاكِلَتِيهِمْ

آنان که به روش آنها رفتار نمودند. (۲/۱۰)

توفیق پیروی از سنت‌ها، در تمام زندگی
وَفَلَّانَا فِي بُدُوبِنَا هَذَا وَلَتَلْبِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَلْيَابِنَا،
لَا شَيْئًا مَالِ الْخَيْرِ... وَاتَّبَاعِ الشَّيْئِ

و در امروز ما و اشب ما و در همه روزهایمان، ما را برای انجام نیکی و پیروی از سنت‌ها، توفیق ده. (۶/۱۸)

برپا داشتن روش و سنت خدا

وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ شَيْئِكَ

و آنان را برای به پا داشتن سنت توفیق ده. (۲۶/۲)

آموختن راه‌ها و روش‌ها، به مجاهد

وَعَلَّمَهُ السَّيْرَ وَالشَّنَّ

و راه‌ها و روش‌ها (ی جهاد) و سنت‌ها (ی اسلامی)، را، به او بیاموز. (۳۷/۱۲)

انعام، سنت الهی

ذَلِكَ أَنْ شُكِّلَ الْإِنْفَاضُ

زیرا سنت تو بخشش است. (۳۷/۷)

عدم گمراهی قصدکننده راه و روش قرآن

وَجَعَلْتَهُ... غَلَمٌ غَيَاةٌ لَا يَجُزُّ عَنْ أُمِّ قَضِ شَيْئِهِ

و آن را نشانه نجاتی قرار دادی که هر کس

قصد راه و روش آن کند، گمراه نمی‌شود. (۳۲/۳)

زنده داشتن بندگان، بر سنت پیامبر ﷺ

وَأُخِيْنَا غَلًى شَيْئِهِ

و ما را بر سنت او زنده بدار. (۲۲/۲۰)

نماز، و سیره پیامبر ﷺ

وَأَنْزَلْنَا فِيهَا مَنَازِلَهُ... الْمَكُودِينَ لَهَا فِي أَوْفَاتِنَا غَلًى مَا

شَيْءُهُ عَبْدُكَ وَزُكُوكَ حَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ...

و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که

آن را در اوقات خود - به (همان) سنتی که بنده و

رسول تو [که درودهایت بر او و خاندانش باد]

قرار داد - به جا آورده‌اند. (۲۲/۹)

هدایت بندگان، به سنت ماه رمضان

وَعَذِّبْنَا لَهُ مِنْ شَيْئِهِ

و ما را به روش آن، راضی‌نمایی نمودی.

(۲۵/۳۳)

مهربانی؛ روش خدا با تجاوزکنندگان

وَسُئِلَ الْإِثْمَاءُ عَلَى الْمُتَّبِعِينَ

و روش تو مهربانی با تجاوزکنندگان است.

(۲۶/۱۶)

وَلَمْ يَحْتَلِبْهُمْ شَيْءٌ فِي... الْإِسْلَامِ بِهَدَايَةِ مَنَارِهِمْ

و تردیدی ایشان را از اقتدا به چراغ هدایت
آنها آشفته نساخت.

(۲/۱۱)

برپایی روش‌های پیامبر ﷺ، توسط ولی

خدا

وَأَمَّا يَحْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِسُورِ وَجْهِكَ

و به درستی که ره‌یافتگان به وسیله نور ذات
تو راه‌می‌یابند.

(۵/۱۱)

وَأَمِّمْ بِهِ... سُنَّ رَسُولِكَ

و روش‌های پیامبرت را به وسیله او به‌پا دار.

(۳۷/۲۲)

بهره‌مندی از روشنی روز

تُرِكَ سُنَّتِ هَای پیامبر ﷺ

يُرُونَ... سُنَّ نَبِيِّكَ مَعْرُوكَةً

می‌بینند که روش‌های پیامبرت ترک شده
است.

(۲۸/۹)

اللَّهُمَّ فَذَكَ الْخُذْ عَلَى مَا فَتَقْنَا لَنَا مِنَ الْإِسْبَاحِ. وَ
تَغْنَتْنَا بِهِ مِنْ حَزَنِ النَّهَارِخداوندا حمد و سپاس برای توست که صبح
را برای ما شگافتی و با آن ما را از روشنی روز
بهره‌مند گرداندی.

(۶/۸)

□ روشن کردن — الفروختن

□ روشنی

راه رفتن بین مردم، با نور (علم)

وَقَبَّ لِي نُورُوا أَفْئِدِي بِهِ لِي النَّاسِ

و مرا نوری بخش که با آن در بین مردم راه
روم.

(۲۲/۸)

روشن ساختن تاریکی‌های برزخ

الْمُهْتَدُ لِلَّهِ... حَمْدًا يُعْبِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ

سپاس خدای را، سپاسی که با آن، تاریکی‌های
برزخ را برای ما روشن نماید.

(۱/۱۰ و ۱۲)

راه یافتن در تاریکی‌ها، با نور (علم)

وَقَبَّ لِي نُورُوا... أَفْئِدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ

و مرا نوری بخش که در تاریکی‌ها با آن راه
یابم.

(۲۲/۸)

اقتدا نمودن تابعین، به مناره هدایت و

رستگاری صحابه

روشنی جستن از شکت، با نور (علم)

گمراهی

وَجَعَلْنَا نُورًا يَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَنَالَةِ
بِأَنْبِيَائِهِ

و آن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن،
از تاریکی های گمراهی و نادانی ره یابیم. (۲۲/۳)

راه یافتن به روشنی بامداد قرآن

وَجَعَلْنَا نُورًا... يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ
و ما را از کسانی قرار ده که با نور صبحگاهش
راه می یابند. (۲۲/۴)

اقتدا به درخشش روشنایی قرآن

وَجَعَلْنَا نُورًا... يَهْتَدِي بِبُحْبُوحِ إِسْفَارِهِ
و ما را از کسانی قرار ده که به درخشش
روشنایی آن اقتدا می کنند. (۲۲/۴)

روشن نمودن چراغ، به چراغ قرآن

وَجَعَلْنَا نُورًا... يَهْتَدِي بِبُحْبُوحِ إِسْفَارِهِ
و ما را از کسانی قرار ده که از نور چراغ آن،
روشنی می افروزند. (۲۲/۴)

روشنی جستن به روشنایی قرآن

و تَقْلُوبًا أَمَّا الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ
و ما را در پی کسانی گردانی که از نور آن،
روشنی جستند. (۲۲/۵)

روشن ساختن تاریکی قبرها، به قرآن

وَهَبْ لِي نُورًا... أَسْتَفِيءُ بِهِ مِنَ الضُّلُمِ وَالْجَهَنَاتِ
و مرا نوری بخش که به وسیله آن از شک و
شبهه ها روشنی یابم. (۲۲/۸)

تاریک بودن روشنی آتش دوزخ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارِ نُورِهَا ظِلْمَةٌ
خداوند، همانا به تو پناه می آورم از آتشی که
نورش تاریکی است. (۲۲/۹)

قرآن، نور و روشنایی فرستاده شده

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْنَتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا
خداوند به درستی که تو مرا بر ختم کتابت
یاری فرمودی، همان (کتابی) که آن را به عنوان
نور نازل کردی. (۲۲/۱۱)

نور قرار دادن قرآن

وَجَعَلْنَا نُورًا يَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَنَالَةِ
بِأَنْبِيَائِهِ

و آن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن،
از تاریکی های گمراهی و نادانی ره یابیم. (۲۲/۳)

قرآن، نور هدایت و راهنمایی

وَجَعَلْنَا... نُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ غَيْرَ الشَّاهِدِينَ بِوَهَائِهِ
و آن را نور هدایتی که برهانش از (دید)
شاهدان خاموش نمی شود، قرار دادی. (۲۲/۳)

ره یافتن با روشنایی قرآن، از تاریکی های

و نُورٌ بِهِ قَبِلَ الْبَيْتُ شَدَفَ قُبُورُنَا

و پیش از برانگیخته شدن، تاریکی قبرهایمان
را با آن (قرآن)، روشن ساز. (۳۲/۱۵)

کامل نمودن نور پیامبر ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... وَ أَمِّمُ نُورَهُ

خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود
فرست و نورش را کامل ساز. (۳۲/۱۹)

روشن کردن تاریکی‌ها، به وسیله ماه

أَفْشَتْ بِمَنْ نُورَ بِلَدِ الظُّلُمِ

ایمان آورده به کسی که به وسیله تو ظلمت‌ها
را نورانی ساخت. (۳۳/۲)

ماه، و نورافشانی‌اش

و الْمَسْتَنَكُ بِالْأَهَادِ وَ السُّفَافِ... وَ الْإِنَارِ وَ
الْكُوفِ

و تو را با فزونی و کاستی، و نورافشانی و
گرفتگی، به خدمت گرفت. (۳۳/۲)

نور پیامبر ﷺ و مؤمنان

يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ... نُورُهُمْ
يَنُفِى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ

روزی که خداوند، پیامبر و کسانی که به او
ایمان آورده‌اند را خوار نمی‌کند. نورشان پیش‌رو
و از سمت راستشان حرکت می‌کند. (۲۵/۱۱)

کامل گرداندن نور پیامبر ﷺ و مؤمنان،
(در قیامت)

يَوْمَ لَا يَخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ... يَقُولُونَ
رَبَّنَا آتِنَا نُورَنَا

روزی که خداوند، پیامبر و کسانی که به او
ایمان آورده‌اند را خوار نمی‌کند، گویند:
پروردگارا، نورمان را برای ما کامل گردان.
(۲۵/۱۱)

فرورفتادن قرآن و نور، در ماه رمضان

وَ آتَوْنَهُ عَلَى كُلِّ أَوْفَاتِ الشَّعَةِ بِمَا أُنْزِلَتْ فِيهِ مِنْ
الْقُرْآنِ وَ النُّورِ

و آن را بر همه زمان‌های سال برگزیدی. به
سبب آنچه در آن ماه از قرآن و نور نازل کرده‌ی.
(۲۵/۲۰)

امام علیؑ، مناره و روشنائی بخش راه (حق)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أُبَدِّتَ بَيْنَكَ فِي كُلِّ أَزَانٍ بِإِمَامٍ أَفْتَنَهُ...
مَنَارًا فِي بِلَادِهِ

خداوند! همانا تو دین خود را در هر زمانی به
امامی تأیید کرده‌ای، که او را مناره‌ای (روشن) در
شهرهايت به پا داشتی. (۳۷/۶۰)

میرالدين بنده، و نور و روشنائی او

وَ أَمِئْتُ مَبْنَةً مِّنْ نَّشَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ

و سرا بمیران، همچون مردن کسی که
روشنایی اش در پیش رویش و از سمت راستش در
حرکت است. (۳۷/۱۱۷)

گرداندن روزی نیکوی خدا، از بنده
اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِن صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ... لَمْ أُجِدِ
السَّبِيلَ إِلَى نَجْوِي مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ

خداوند! اگر روی کریمت را از من برگردانی،
راهی به سوی هیچ یک از آرزویم، غیر تو نیابم.

(۲۱/۵)

□ روگردانی

روگردان نشدن، از خداوند

و بَا مَن يَرْغَبُ إِلَيْهِ وَ لَا يَرْغَبُ عَنْهُ
و ای که به او رو می آورند و از او روگردان
نمی شوند. (۱۳/۶)

روگرداندن از نیازمند بخشش خدا

و صَرَفْتَ وَجْهِي عَنْهُ نَحْتَاجُ إِلَى رَيْدِكَ
و از آنکه نیازمند عطای توست، روگرداندم.

(۲۸/۳)

رو نگرداندن از بنده

إِلَهِی... لَا تَعْرِضْ عَنِّي وَ قَدْ أَتَيْتُكَ غَلِيظَ
خدای من، از من که به تو رو آورده ام روی
نگردان. (۱۶/۱۷)

روی گرداندن از رضا و خوشنودی خدا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ... تَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ
عَنْ رِضَاكَ
خداوند! همانا به تو پناه می آورم از آتشی که
با آن هر که را از خوشنودی تو روی گردانند،
تهدید نمودی. (۳۲/۲۹)

لَا تَعْرِضْ عَنِّي الْغَرَضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ
از من رو نگردان همانند روگرداندن از کسی که
پس از خشم از او خوشنود نمی شوی. (۳۷/۱۰۰)

□ روم

سبب روگرداندن خدا، از بنده

و لَا تَقْنِي... بِالْفَضْرِ إِلَى سَنِّ دُونِكَ إِذَا زَبَنْتَ.
فَأَسْتَجِبْ بِذَلِكَ جِدْلَاتِكَ وَ مَنَعَكَ وَ إِغْرَاضَكَ
و مرا به زاری به درگاه دیگران هنگام ترسم،
آزمایش نکن. تا به سبب آن، سزاوار خواوری و
بی بهرگی و روی گرداندن تو شوم. (۲۰/۱۲)

دشمنان خدا در روم

اللَّهُمَّ وَ الْحَمْدُ بِذَلِكَ الْمَذَاكِ فِي الْفُتَارِ الْبِلَادِ مِنْ
الْجُنْدِ وَ الرُّومِ... وَ سَائِرِ أُمَمِ الشُّرْكِ
خداوند! و همه دشمنان را بدین سرنوشت
دچار کن، در هر شهری که باشند از هند و روم و

دیگر است‌های مشرک.

(۳۷۸)

سبب رو نیاوردن به غیر خدا

□ رومان

درود خدا بر (فرشته) رومان

...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رُومَانَ ثَنَانَ الْقُبُورِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و رومان
آزمایش‌کننده (مردگان) قبرها. (۳/۱۸ و ۱۹ و ۲۰)

□ روی — چهره

□ رؤیا — خواب

□ روی‌آوری — توجه

روی آوردن به خدا، و نیک‌بخت شدن

وَ الشَّعِيدُ بِمَا مَنَ وَغِبَ إِلَيْهِ

و نیک‌بخت از ما کسی است که به سوی او
رفت و رزد. (۱/۳۲)

رو نمودن تابعین، به سمت روی آوردن

اصحاب محمد ﷺ

الَّذِينَ... تَخَوُّوا وَجْهَهُمْ

آنان که به سوی جهت آنها رو آورده‌اند.

(۲/۱۰)

وَ اكْتَفَا وَغْشَةَ الْقَاطِعِينَ بِصَلَتِكَ. حَتَّى لَا تَوَغَّبَ إِلَى
أَحَدٍ مَعَ بَذَلِكَ

و با پیوستن به خود، ما را از وحشتِ دوری
کنندگان، نگهدار، تا با بخشش تو به دیگران
رو نیاوریم. (۵/۷)

تفضل خدا، به رو آورنده به سوی او

وَ يَخْتَدِي عَلَى مَسَائِلِكَ تَفْضُلِكَ عَلَى مَنْ أَتَى
يُوجِبُهُ إِلَيْكَ

و وادار می‌کند مرا به درخواست از تو، تفضل
تو به آنکه رو به تو آوزد. (۱۲/۳)

رو آوردن به سوی خدا، با توبه

تَلَفَّاتُ بِالْإِثَابَةِ. وَ اخْلَصْ لَكَ التَّوْبَةَ

با توبه به تو روی آورده و خالصانه برای تو
توبه می‌کند. (۱۲/۸)

رو آوردن به خدا و روگردان نشدن او

وَ يَا مَنْ يُرَاقِبُ إِلَيْهِ وَ لَا يُوَعَّبُ عَنْهُ

و ای که به او رو می‌آورند و از او روگردان
نمی‌شوند. (۱۳/۶)

روی آوردن به آفریدگان

وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ
سَبَبَ مُجِيبِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْجُورَانِ

و هر که برای حاجتش به یکی از آفریدگان تو
رو آورد یا سبب روا شدن آن را غیر تو قرار دهد،
بی‌گمان خود را در معرض ناامیدی قرار داده.

(۱۳/۱۲)

رو آوردن فقیر به فقیر

وَأَنْتَ يَوْعَبُ مُقَدِّمٌ إِلَى مُقَدِّمٍ؟

و کجا تویی دست به تویی دست رو آورد؟

(۱۳/۱۷)

اولین رو آورنده به سوی خدا

فَإِنَّا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ نَاعْظِيْتَهُ وَ هُوَ
يَسْتَجِئُ الْمَنَعَ

پس من اولین رو آورنده نیستم که به تو
رو آورده و به او بخشش کردی، با اینکه سزاوار
منع است.

(۱۳/۲۰)

رو آوردن بنده و روتگردانندن خدا

إِلَهِي... لَا تُعْرِضْ عَنِّي وَ لَقَدْ أَتَيْتُكَ غَلِيْفٌ

خدای من، از من که به تو رو آورده‌ام روی
نگردان.

(۱۶/۱۷)

رغبت به عمل برای خداوند

وَ اِذْ تُفِي الرُّحْمَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ يَا جُزِي حَقُّ الْغُرَفِ
صَدَقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي

و برای آخرتم رغبت در عمل برای تو را،
روزی‌ام گردان. تا درستی آن را از (احقاق) دلم

بشناسم.

(۲۲/۸)

رو آوردن خطایا و لغزش‌ها، به بنده

وَ اِذْ تُفِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا. وَ الْإِخْبَرَاتِ بِسَرِّ
الْأَزَلِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي خَالِ الرُّضَا وَ الْفَضْبِ، حَقُّ
أَكُونَ بِمَا يَرُدُّ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ

و مرا در حال خوشنودی و خشم، خودداری
از خطاها و خویشتن‌داری از لغزش‌ها، در دنیا و
آخرت روزی ده. تا به آنچه از آن دو (خوشنودی
و خشم) به من می‌رسد، حالی یکسان داشته باشم.

(۲۲/۱۳)

روی آوری به راهنماینده‌ترین کسی

وَ وَفَّقَنِي يَا أَهْدَى مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

و مرا توفیق ده. ای راهنمایندترین کسی که به او
رغبت شده.

(۲۲/۱۱)

روی آوردن فرزندان، به والدین

وَ اجْمَلُهُمْ لِي... مُفْلِلِينَ

و آنان را به من متوجه ساز.

(۲۵/۲)

رو آوردن به خدا، با همه وجود

وَ أَتَيْتُكَ بِكُلِّ غَلِيْفٍ

و با همه وجودم به تو رو آوردم.

(۲۸/۲)

رو آوردن بنده به خدا، در حال شرم و

امید

ثُمَّ لَنْ نَعْرِفَكَ مُؤْمِلًا لَكَ مُشْتَحِيًا بِشَفِّ

پس امیدوار به تو و شرم‌نده از تو، به سویت
روی آورده. (۳۱/۸)

روآوری خدا به بنده، با آموزش

وَ الَّذِي يَغْفِرُ لَكَ

و با آموزش خود به من روآور. (۳۱/۱۲)

روی آوری بنده به خدا، با اعتراف

وَ الَّذِي يَغْفِرُ لَكَ كَمَا لَيْسَ بِكَ بِإِقْرَابِي

و با آموزش خود به من روآور، همچنان که من
با اقوام به تو رو آوردم. (۳۱/۱۲)

روی آوری به بخشنده ترین کس

وَ أَنْتَ... أَعْطَى مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

و تو بخشنده ترین کسی می‌باشی که از او
درخواست شد. (۳۲/۲۲)

إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

به درستی که تو کریم‌تر کسی هستی که از او
درخواست شده. (۳۵/۵۶)

روآوردن بدی‌ها، به سوی بنده

وَ اجْعَلْ... غَرَامِي عَلَى تَوَكُّكِ مَا يَخْرِصُ لِي مِنْ
الشَّيْئَاتِ تَوْبَةً تُؤْتِي لِي مَغْفِرَتَكَ

و هزیم را بر ترک بدی‌هایی که به من روآورد،
توبه‌ای قرار ده که دوستی تو را نسبت به من لازم
گردانند. (۳۸/۳)

رو نیاوردن شک به بنده، در تصدیق

قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ يَنْفَعُكَ بِأَنَّهُ مِنْ جَنْدِكَ حَقٌّ لَا يَغَارِضُنَا
الشُّكَّ فِي تَعْدِيَّتِهِ

و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به
اینکه؛ قرآن از جانب توست. تا شکی جلودار
تصدیق ما نشود. (۲۲/۶)

رمضان و روآوردنش

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلَيْفِ آتَسٍ مُقْبِلًا نَسْرُ

دروید بر تو همدمی که چون روی آورد، دل‌ها
را آرام نمود و شادمان ساخت. (۲۵/۳۷)

روآوردن بردباری خدا، به دشمنی‌کننده

با او

وَ جَلَسْتُ مُعْرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ

و حلمت به کسی که با تو دشمنی نمود،
پرداخته است. (۲۶/۱۶)

روآوردن روی آوردندگان، به سوی خدا

وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الْوَاجِبِينَ

و رغبت مرا به سوی خود، بالاتر از رغبت
همه روی آوردندگان قرار ده. (۳۷/۱۱۵)

روی آوردن به خدا، و باز شدن درهای

توبه، رأفت و روزی

وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رِزْقِكَ
الزَّالِمِينَ إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الْوَاغِبِينَ

درهای توبه و رحمت و رزق مرا
را بر من بگشای، همانا من از روآوردندگان به سوی
تو ام. (۳۷/۱۳۲)

طولانی بودن روآوری گنهکاران، بر گناه
لَمْ يَجْعَلْ طَوْلُ عَصَاكَ عَلَى عَظِيمِ الْجُودِ أَنْ عَذَّتْ
عَلَيْهِمْ بِالْوَاحِدَةِ وَالْمُفْرَدَةِ

سپس روآوردن بسیار آنان بر جرم های بزرگ،
تو را از اینکه به ایشان رحمت و آمرزش ببخشی،
باز نداشت. (۲۸۷)

روآوردن بنده به خدا، به واسطه منزلت
محمّدی و مقام علوی

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالسَّخَرَةِ الْوَسِيقَةِ وَ
الْعَلْوَةِ الْبَيْضَاءِ وَ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهَا

خداوندا، پس من به منزلت بلند پایه محمّدی
و مقام گرامی علوی، به سوی تو نزدیکی می جویم
و به وسیله آنان به درگاهت رومی آورم. (۳۷/۱۶)

روی آوری خدا، به متوکل

وَ تَلَقَّ مِنْ تَوَكُّلِ عَيْتِكَ

و به کسی که بر تو اعتماد کرده، رومی آوری.
(۵۱/۱۲)

رویت ← نگاه

رویش

روانی ابر و رویش گیاه

وَ انشُرْ غَلَّتَنَا وَ رَحْتَكَ بِغَيْثِكَ الْمَغْبِيِّ مِنَ السَّحَابِ
الْمُنْشَقِّ لِنَبَاتِ لُزْجِكَ. الْمَرْبِيِّ فِي جَمِيعِ الْأَنْبَاءِ
و رحمت را با باران فراوان از ابری که برای
رویاندن گیاه چشم انداز در همه نواحی زمین
روان است، بر ما بگستران. (۱۷۱)

آبی رویاننده درخت و کشت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... تَنْبِيْهُهُ إِلَى الْأَشْجَارِ

خداوندا ما را با بارانی که درخت ها را به
وسیله آن برویانی، سیراب نما. (۱۷۵)

عدم اذن رویش، به زمین دشمن

لَا تَأْذَنْ لِنَبَاتِهِمْ فِي قَطْرِ، وَ لَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتِ

آسمانشان را در باریدن و زمینشان را در
رویدن، اذن نده. (۳۷/۶)

رویاندن هفت خوشه از یک دانه

عَقَلَ الْبُذُرِ يُنْفِقُونَ أَقْوَامَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَلَبَ حَبَّةٍ
أُبَيَّتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ مُنْبِلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ

داستان کسانی که دارایی هایشان را در راه
خدا می بخشند، مانند داستان دانه ایست که هفت

خوشه رویانده، که در هر خوشه صد دانه باشد.

نمی‌یابیم.

(۱۰/۲)

(۲۵/۱۳)

رهایی فرمان‌برداران، با اطاعت خدا

يَا مَنْ طَاعَتْهُ نَجَاةٌ لِلطَّاعِينَ

ای که اطاعت او برای فرمانبران رهایی است.

(۱۱/۱)

□ رهاکردن ← ترک

□ رهایی

رهایی بخشیدن به تابعین از آزمایش‌های

ترسناک

رهایی بنده (از عذاب) و اقرار به زشتی

ارتکاب‌ها

وَلْيُغْفِرْ لَهُمْ بِمَا تَفْعَلُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَخْذُورَاتِهَا

و ایشان را از آنچه که به وجود آورنده

آزمایش‌هایی از امور ترسناک است، هفت بخش.

(۱۲/۴)

شده‌ام، مرا رها می‌نماید؟

(۲/۱۸)

رهایی دادن بنده و سزاواری او (به کیفر)

و غَافِلِي بِمَا أَسْتَرْجِبُهُ مِنْكَ

و مرا از آنچه از جانب تو سزاوارش هستم

(۱۲/۱۵)

رها کن.

درخواست رهایی از گرفتاری‌ها

و يَا مَنْ يُلْمِزُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى دُجَى الْفَرَجِ

و ای کسی که رهایی و رفتن به سوی آسایشی

فراخ، از او درخواست می‌شود.

(۷/۱)

رحمت الهی و رهایی از گرفتاری

و اجْعَلْ... خَلَّاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رُزْجِكَ

و رهایی از گرفتاریم را به بخشایش قرار ده.

(۱۵/۶)

به زودی رهایی یافتن، برای بنده

و اجْعَلْ لِي مِنْ عَذَابِكَ مَخْرَجًا وَجِبًا

و نزد خود زود رها شدن را برای من مقرر کن.

(۷/۸)

رهایی کردن خطاکاران، با امید به رحمت

خدا

رهایی نیافتن کسی، بدون بخشایش خدا

و لَا نَجَاةَ لِأَعْدِيٍّ بِمَا دُونَ عَفْوِكَ

و بدون بخشایش تو، هیچ یک از ما نجات

و إِنَّمَا لَوْحٌ بِهَذَا نَظِيرِي... وَجَاءَ لِرَحْمَتِكَ إِلَهِي بِهَا فَكَأَنَّ

رِقَابِ الْمُطَاعِينَ

رهاندن مجاهد مسلمان، از اندوه تنهایی

وَ أَجْرُهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ

و او را از اندوه تنهایی حفظ کن. (۲۷/۱۳)

رهاندن مجاهد مسلمان، از کسب شهرت

وَ خَلَّصَهُ مِنَ الشُّعْرَةِ

و او را از شهرت طلبی نجات ده. (۲۷/۱۴)

سبب رهایی دادن بندگان، از سختی رنج

وَ أَهْلِنَا بِقَعِّ خَالِصَةٍ تُغْنِيَانَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ

و اطمینانی خالص در دلمان بینداز، که با آن

ما را از سختی رنج معاف داری. (۲۹/۲)

رهاندن بنده، از وام آبرو ورنده

وَ هَبْ لِي الْغَافِيَةَ مِنْ ذَنْبِ تَخْلِيْقِي بِهِ وَجْهِي

و مرا معاف دار، از وامی که با آن آبرویم را

ببری. (۳۰/۱)

سبب رهایی دادن بنده، از قرض

وَ أَجْرِي مِنْهُ بِوَسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَّافٍ وَاجِبٍ

و مرا با ثروت فراوان و روزی کافی، از آن

(قرض) نجات ده. (۳۰/۲)

رها شدن از خشم خدا

فَيَتَأَنِّي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ... أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْ كَذِّ عِنْدَكَ مِنْ

شَفَاعَتِي تَكُونُ بِنَا تَخَاتِي مِنْ غَضَبِكَ

پس دهایی از او به من رسد یا شفاعتی کند که

و تنها از این رو خود را به این صورت سرزنش

می‌کنم، چون امیدواری به رحمت تو - که رهایی

گرفتن های خطاکاران است - می‌باشد. (۱۶/۲۸)

رها شده غفو و آزاد گردیده رحمت خدا

وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ غَفْوِكَ، وَ عَتِيقَ رَحْمَتِكَ

و مرا رها شده گذشتت و آزاد گردیده رحمت

قرار ده. (۱۶/۳۳)

رهایی طلبیدن از خدا، و رها شدن

وَ أَجْزَنَا بِمَا اسْتَجَزْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ

و از آنچه از ترس آن از تو ایمنی طلبیدیم،

امانمان ده. (۱۷/۱۵)

رهایی از دوزخ را روزی بنده نمودن

وَ اِزْقِنِي... سَلَامَةَ الْمَوْصَادِ

و رهایی از کمین‌گاه (دوزخ) را روزی ام فرما.

(۲۰/۱۸)

نفس بنده و رها شده شدن از عذاب

اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يَخْلُصُهَا

خداوند! برای خود از من، آنچه را که

رهایی‌ام دهد، بگیر. (۲۰/۱۹)

رهاندن بنده، از حسد

وَ خَلَّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ

و مرا از حسد، رهایی ده. (۲۲/۵)

از شفاعت من نزد تو کارسازتر است، که رهایی
من از خشمت به وسیله آن حاصل شود. (۳۱/۳۷)
وَ اجْعَلْنِي اَسْوَةً مِّنْ قَدْ اُنْهَضْتُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَّصَارِعِ
الْخَطَايَيْنِ... فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عِقَابِكَ مِنْ اِسَارِ سُخْطِكَ
و مرا اسوه کسی گردان که با گذشت خود، او
را از افتادن گاه‌های خطاکاران بلند کردی. پس به
واسطه عفو از قید و بند خشمت، رها گردیده
است. (۳۱/۱۰)

وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلَبًا لِّمُرِيدِكَ وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ
غَضَبِكَ

و جهت طلب افزودن (نعمت) تو، برای
(رضای) تو صدقه دادند و در (همه) اینها نجات
ایشان از خشمت نهفته بود. (۲۵/۱۶)

فَنَجَّيْنِي مِنْ سُخْطِكَ
پس مرا از خشم سخت نجات ده. (۵۱/۶)

و هاندن بندگان، به وسیله محمد ﷺ
وَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، کَمَا اسْتَفْذَنَّا بِهِ
و بر محمد و خاندانش درود فرست، آنچنان
که ما را به وسیله او نجات دادی. (۳۱/۳۰)

عامل رهایی یافتن (ستمگر و ستم‌دیده)
وَ عَوْضُنِي... مِنْ دَعَائِي لَمْ زَحَمْتَكَ حَقٌّ... يَنْجُو كُلُّ
بِئْسَ بِمُتَّكٍ

و به جای ده‌ایم بر آنان، رحمت را به من
عرض ده. تا هر کدام از ما به سبب نعمت، نجات

یابد. (۳۱/۳)

رهایی از حکم عدل الهی

وَ خَلَّصْنِي بِمَا يَحْكُمُ بِهِ عَذْلُكَ
و مرا از آنچه عدل تو را حکم می‌کند، خلاص
گردان. (۳۷/۵)

رهایی بنده از مهلکه‌ها، به توفیق الهی

وَ اجْعَلْنِي اَسْوَةً مِّنْ قَدْ... خَلَّصْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ
وَرَطَاتِ الْجَبْرِينِ
و مرا اسوه کسی گردان که به توفیق خود، او
را از منجلاب‌های مجرمان، رهاندی. (۳۷/۱۰)

رها شدن از بند عدل خدا، با احسان او

وَ اجْعَلْنِي اَسْوَةً مِّنْ قَدْ اُنْهَضْتُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَّصَارِعِ
الْخَطَايَيْنِ... فَأَصْبَحَ... غَتِيقَ صُخْطِكَ مِنْ وَ تَقَاتِي عَذْلِكَ
و مرا اسوه کسی گردان که با گذشت خود، او
را از افتادن گاه‌های خطاکاران بلند کردی. پس به
واسطه نیکی‌ات از بند دادگری‌ات، آزاد شده‌ام. (۳۷/۱۰)

تاامیدی از نجات، استوارتر از امید به
رهایی

تَقَعْلُ ذَلِكَ يَا اِلٰهِي... بِمَنْ يَأْسُو مِنَ النَّجَاةِ اَوْ كَدُّ مِنْ
وَجَائِهِ لِلْعَاصِ

ای خدای من، با کسی چنین رفتار می‌کنی که

ناامیدی‌اش از نجات، محکم‌تر از امیدش به
رهایی است. (۳۷/۱۲)

قرآن، نشانه نجات

وَجَعَلْنَاهُ... عَلَمًا نَجَاةً لَا يَضِلُّ عَنْهُ مَنْ أَفْضَدَ سُبْحِيَّةً

و آن را نشانه نجاتی قرار دادی که هر کس
قصده راه و روش آن کند، گمراه نمی‌شود. (۲۲/۳)

سبب رهایی در عرصه قیامت

و اجْعَلِ الْقَوْلَ... سَبَبًا تُجْزَى بِهِ النَّجَاةُ فِي عَرَصَةِ
الْقِيَامَةِ

و قرآن را دستاویز پاداش ما به صورت نجات
در عرصه قیامت، قرار ده. (۲۲/۸)

نجات از ترس و اندوه روز قیامت

و نَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْهٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِدَائِهِ أَهْوَالِ
يَوْمِ الطَّامَةِ

و ما را در روز رستاخیز از هر اندوهی و از
ترس‌های سخت روز قیامت، به وسیله آن (قرآن)،
نجات ده. (۲۲/۱۵)

رهاندن بندگان، از احاطه شیطان

وَ إِنِ اسْتَعْلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعِذْنَا بِهِ
و اگر دشمن تو شیطان، بر ما چیره شده، پس
ما را از او رهایی ده. (۲۲/۱۶)

ناامیدی (مغرور به کرم خدا)، از به آسانی

رهایی یافتنش

وَ مَا أَقْنَعُهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ

و چه ناامید است از به آسانی رهایی یافتن!

(۲۲/۲۰)

نجات سهل انگاران

وَ خَذُ بَقْلِي إِلَى مَا... اسْتَشْفَذْتَ بِهِ الْمَتَّارِينَ

و دلم را به سوی آنچه سهل انگاران را با آن
نجات داده‌ای، متوجه ساز. (۳۷/۹۲)

رهاندن بنده، از گرداب‌های بلا

وَ نَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْبُئْسَةِ. وَ خَلِّطَنِي مِنْ لَهَوَاتِ
الْبَلَاءِ

و از گرداب‌های فتنه نجاتم ده و از کام‌های بلا
رهایی‌ام بخش. (۳۷/۹۸)

سبب رهایی از گرفتاری به گناهان بزرگ

وَ هَبْ لِي عِصْمَةً... تَكُنِّي مِنْ أَشْرِ الْعَظَائِمِ

و به من عصمتی بخش که از بند گناهان بزرگ
رهاییم سازد. (۳۷/۱۱۱)

رهاندن بنده از تباهی یا بدی اراده‌شده

خدا، در مورد قومی

وَ إِذَا أَرَدْتُ بِقَوْمٍ نِقْمَةً أَوْ سَوْءًا فَتَجَنَّبْنِي مِنْهَا إِذَا بَكَ
و هرگاه خواستی به قومی، عذابی یا بدی‌ای
(فروفرستی)، پس مرا که به تو پناه برده‌ام، نجات

..

(۳۷/۱۲۰)

رحمت خودت، ای مهربان ترین مهربانان.

(۵۲/۸)

راه رهایی یافتن از (عذاب) خدا

و لَا يُلْجِئِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ

و جز زاری به درگامت و در پیش رویت، مرا

از (عذاب) تو نجات نمی دهد. (۲۸/۱۳)

□ ریا

برکنار نمودن ریا، از مجاهد مسلمان

رهاندن متمسک شده به خداوند

وَ أَغْرِلْ عَنْهُ الْوَهَاءَ

وَ تَخْلُصْ مِنْ اغْتَضَمَ بِكَ

(۳۷/۱۲) و خودنمایی را از او دور کن.

و هر کس را که به (رشته) تو دست آویزد،

می رهایی. (۵۱/۱۲)

خالص گرداندن کردار بنده، از ریا

عدم رهایی بنده، از خدا

لَمْ يَخْلُصْ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمَوَاضِينَ

كَتَبْتُ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لَا مَذْهَبَ لَهُ فِي غَيْرِ مَذْهَبِكَ؟

سپس همه آن را از خودنمایی ریاکاران

چگونه از تو رهایی یابد، کسی که در غیر

(۲۲/۷) خالص گردان.

قلمرو تو، راهی برایش نمی باشد؟ (۵۲/۱)

□ ریسمان

نبودن رهایی دهنده ای از خدا، برای

چنگ زندگان به ریسمان قرآن

بنده

وَ اجْعَلْنَا مِنْ يَنْتَصِمُ بِحَبْلِكَ

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ... سَأَلْتُ مَنْ... لَا مَعْبُدَ لَهُ مِنْكَ

و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان آن

پس - ای مولای من - از تو درخواست

(۲۲/۷) چنگ می زنند.

می کنم، درخواست کسی که نجات دهنده ای برای

(۵۲/۸۹) او از تو نمی باشد.

نگاه داشتن بنده، به ریسمان الهی

عامل رهایی از آزمایش های گمراه کننده

فَبَعَثْتَهُ مِنْ... غَضَبْتَهُ بِحَبْلِكَ

عَجَبِي مِنْ مُضَلَّاتِ الْبَيْنِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پس او را از کسانی قرار دادی، که به ریسمان

مرا از آزمایش های گمراه کننده نجات ده. به

(۲۷/۲۷) خویش، وی را نگاه داشتی.

كُلُّ ذَلِكَ حَيَاةٌ بِشَكَ لِسَوْءِ عَمَلِي. وَ لِذَاكَ خَدَّ صَوْتِي
عَنِ الْمَجَارِ إِلَيْكَ

همه اینها از روی شرمی است که از بدکرداری
خود دارم. و از همین جهت است که صدای زاریم
به درگاه تو گرفته. (۱۶/۲۰)

رحم نمودن خدا، بر تضرع بسیار بنده

فَاذْخُمْ طَوْلَ تَضَرُّعِي

پس بر بسیاری زاریم رحم کن. (۱۶/۳۲)

زاری به درگاه خدا، هنگام درویشی

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي... أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمُسْكِنَةِ

خداوندا مرا چنانم کن که هنگام تهی دستی،
به درگاه تو زاری کنم. (۲۰/۱۲)

زاری نمودن نزد شیر خدا

لَا تُغْنِي... بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا زَهَبَتْ

مرا به زاری به درگاه دیگران هنگام ترسم،
آزمایش نکن. (۲۰/۱۲)

با زاری به درگاه خدا ایستادن

قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا

پس زاری کنان در پیشگاهت ایستاده. (۳۱/۹)

زاری ذلیل، نزد عزیز

وَ أَفْعَلُ فِي بَغْلِ عَزِيزٍ تَضَرُّعُ إِلَيْهِ عِنْدَ ذَلِيلٍ فَرَحَمَهُ

و با من همچون رفتارِ عزیزِی که بنده ذلیلی

○ ز

□ زاد — توشه

□ زادگاه

هجرت پیامبر ﷺ، به جایی دور از زادگاه

خویش

وَ هَاجَرَ إِلَى... مَحَلِّ الثَّأِي عَنْ... مَسْقُطٍ وَابِيهِ

و از زادگاهش، به محل دور هجرت نمود.

(۲/۱۶)

□ زاری

مهربان بودن خدا، به زاری بنده

فَاذْخُمْ تَضَرُّعًا إِلَيْكَ

پس به زاری ما به درگاهت رحم کن. (۱۰/۵)

وَ كُنْ... لِتَضَرُّعِي رَاجِعًا

و به زاریم ترحم فرما.

(۱۳/۲۱)

سبب گرفتگی صدای زاری بنده، به درگاه

خدا

پیش او زاری کرده، پس به او مهربانی نموده،
رفتار نما. ﴿۳۱/۲۳﴾

**زاری بنده به درگاه خدا، برای برگرداندن
مکر شیطان**

و أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي حَرْبٍ كَبِيرَةٍ
و به درگاه تو زاری می‌کنم، تا فریض را از من
بازگردانی. ﴿۳۱/۲۷﴾

آتش دوزخ و زاری به سوی آن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ لَا تَبْقَى عَلَى مَنْ تَضَرَّعُ
إِلَيْهَا

خداوند، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
بر زاری‌کنندگان مهربان نیست. ﴿۳۲/۲۹ و ۳۰﴾

زاری و درخواست عفو الهی

و نَتَبَّهَلُ إِلَيْكَ فِي سُؤَالٍ عَظِيمٍ
و برای درخواست بخششت، به سوی تو
زاری می‌کنیم. ﴿۳۶/۳﴾

یاری نمودن بنده، به تضرّع در ماه رمضان

وَأَعِزَّنَا... فِي قَلْبِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ
و ما را در شیش بر نماز و زاری به درگاهت،
یاری نما. ﴿۴۲/۱۷﴾

درخواست از خدا، از روی تضرّع

و سَأَلْتُكَ سُأَلَةَ الْمُتَعَبِّ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ... وَ مَعَ ذَلِكَ

خَيْفَةً وَ تَضَرُّعًا...

و از تو درخواست می‌نمایم، درخواست خُرد،
خوار، بدحال. و با آن احوال، درخواستم به همراه
ترس و زاری است. ﴿۴۷/۲۳﴾

زاری بیزار از گناه، به درگاه خدا

تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ
مُنْتَضِلًا

در این روز، مرا بپوشان، با همان چیزی که
پوشاندی با آن، کسی را که با حال بیزاری (از
گناه) به سوی تو زاری نموده. ﴿۴۷/۸۶﴾

زاری به درگاه خدا، و رهایی از (عقاب) او

و لَا يَنْجِيَنَّ مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ
و جز زاری به درگاهت و در پیش‌رویت، مرا
از (هذاب) تو نجات نمی‌دهد. ﴿۴۸/۱۳﴾

خدا، بینا به زاری بنده، به درگاهش

فَقَدْ نَرَى ضَعْفِي وَ قِلَّةَ جَلَّتِي وَ تَضَرُّعِي إِلَيْكَ
زیرا ناتوانی و بیچارگی و زاری‌ام را به درگاه
خود می‌بینی. ﴿۴۸/۱۶﴾

**اجابت آنچه درباره‌اش، به درگاه خدا
زاری شده**

وَ اسْتَجِبْتَ لِي بِجِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ
رَغِبْتُ فِيهِ إِلَيْكَ

مشغول ساختن زبان‌ها از هر سپاسی، به
سپاس‌گزاری خدا

و اشغَل... أَلْبَسْتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ

و زبان‌های ما را به سپاس خود از هر سپاسی
مشغول ساز.

ثبت کردارهای پاکیزه برای بنده، در حال
بیماری و گویا نگشتن زبانی بر آن

و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ رُكْبَةِ
الْأَعْمَالِ، مَا... لَا لِسَانَ تَنْطِقُ بِهِ

و در بین آن بیماری نویسدگان اعمال،
کردارهای پاکیزه‌ای را برای من نوشتند، که زبانی
به آن گویا نگشته.

کُند شدن زبان راز و نیاز با خدا

و كُنْ لِسَانِي غَنًى مَتَاعَاتِكَ

و زبانم از مناجات با تو بند آمده. (۱۶/۲۰)

کُندی زبان بر اثر (زیادی) یاد خدا، و اثر
آن

يَا إِلَهِي لَوْ... ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُنْ لِسَانِي...
مَا اسْتَغْنَيْتُ بِذَلِكَ عَنْ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر در این مدت (آنقدر) ذکر تو
را گویم تا زبانم از کار بیفتد، باز هم با آن همه،
سزاوار از بین بردن بدی‌ای از بدی‌هایم نیستم.

(۱۶/۳۰)

و همه آنچه را که از تو خواسته‌ام و طلب
کرده‌ام و به آن میل نموده‌ام، برایم مستجاب فرما.

(۲۸/۲۸)

□ زایش

فرزند لیاوردن و زاده شده نبودن خدا

أَنْتَ الَّذِي... لَمْ يَلِدْ فَتَكُونُ مَوْلُودًا

تویی آنکه فرزندی نیاورده‌ای، تا زائیده شده
باشی.

(۳۷/۱۹)

نزائیدن و زاده نشدن خدا

يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ

ای که نزائیده و زائیده نشده‌ای. (۵۲/۲)

□ زبان

شیرینی زبان‌ها، در بیان نعمت الهی

و اجْعَلْ... انْطِلِقْ أَلْبَسْتَنَا فِي وَخْفٍ مَبْنُوعٍ

و خوش‌سخنی‌هایمان را در بیان نعمت بزرگ
خود قرار ده.

(۵/۱۲)

سخنان زبان و ثواب الهی

و اجْعَلْ... لَهَجَاتِ أَلْبَسْتَنَا فِي مَوْجِبَاتِ فَرَادِكَ

و سخنان زبان‌هایمان را در آنچه باعث پاداش
تو شود قرار ده.

(۹۷)

زبانی برای بنده، در مقابل نزاع‌کننده با او

وَ اجْعَلْ لِي... إِنْسَانًا عَلَىٰ عَنِّي خَاصِمِي

و برایم بر کسی که با من جدال کرد، زبانی
قرار ده. (۲۰/۸)

تبدیل سخن زشت جاری شده بر زبان، به

سپاس الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أَجْرِي عَلَىٰ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ...

نُطْقًا بِالتَّحْمِيدِ لَكَ

خدایاندا به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم
جاری ساخته از سخن زشت، سپاس برای خودت
را قرار ده. (۲۰/۱۳)

گویا ساختن زبان بنده، به حمد، شکر، یاد

و ستایش نیکوی خدا

وَ أَطْبِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ

عَلَيْكَ إِنْسَانِي

و زبانم را به حمد خود و شکر و یاد و
ستایش نیکوی خود، گویا فرما. (۲۳/۵)

لال شدن زبان قصدکننده، درباره بنده

وَ مَرَّ أَوَّاذِي بَشْرِهِ فَأَصْرَعُهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ

سُدًّا عَنِّي... تُخْرِسُ عَنِّي إِنْسَانَهُ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدی قرار ده، تا
زبانش را درباره من لال کنی. (۲۳/۷۸)

بستن زبان‌های دشمنان، از گفتار

وَ اخْرِمْ أَلْسِنَهُمْ عَنِ النَّطْقِ

و زبان‌هایشان را از گفتن ببند. (۲۷/۵)

توبه نمودن از گفتگوهای (بیجای) زبان

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا... زَالَ عَنِّي مَحَبَّتُكَ

مِنْ... لَفْظَاتٍ عَنِّي. وَ جَوَائِبَ إِنْسَانِي

خدایاندا و همانا من از هر چه دور از دوستی
توست؛ از نگاه‌های چشمم و بیانات زبانم، به
درگامت توبه می‌کنم. (۳۱/۲۲)

برنگشتن زبانه ترازوی عدل، از درستی

وَ جَعَلْتَهُ... مِيزَانٍ قَسِطٍ لَا يَحِيثُ عَنِ الْحَقِّ إِنْسَانَهُ

و آن (قرآن) را ترازوی عدلی قرار دادی که
زبانهاش از راستی به بیراهه نمی‌رود. (۳۲/۳)

سختی زبان و نیکویی عبارت قرآن

اللَّهُمَّ قَادُ... سَهْلَتِ جَوَابِي أَلْبَسْتَنِي بِحُسْنِ جَوَابِيهِ.

فَأَجْعَلْنَا مِنْ يَدَاكَ عَزْ وَ رَعَايَتِي

خدایاندا، پس هنگامی که زبان‌های خشن ما
را به نیکویی عبارتت نرم کردی، پس ما را از
کسانی قرار ده که آن را آنچنان که باید رعایت
می‌کنند. (۳۲/۴)

عامل گنگ‌کننده زبان، از فرو رفتن در

باطل

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ... لِأَلْسِنَتِنَا مِنْ الْمُفْرَضِ فِي الْبَاطِلِ
مِنْ غَيْرِ مَا أَتَى مُرْسَا

و قرآن را بنده آورنده زبان هایمان از فرو رفتن در
باطل، می آنکه از بیماری باشد، قرار ده. (۲۶/۱۰)

گویا نشدن زبان ها، جز به آنچه خدا خبر
داده

وَ أَعِنَا عَلَى مِثَابِهِ بِكَفِّ الْمُزَارِعِ عَنْ مُقَاصِلِهِ...
حَقٌّ... لَا تَطِيقُ الْبَيِّنَاتُ إِلَّا بِمَا نَفَلَتْ

و ما را بر روزهاش، با نگهداری اعضا از گناهان
یاری فرما. تا زبان هایمان جز به آنچه تو بیان
کرده ای، سخن نگوید. (۲۶/۶۷)

شرط ستایش شدن مخلوق، به هر زبانی

وَ نَزَّ ذُلُّ مَخْلُوقٍ مَخْلُوقًا مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي ذَلَّتْ
عَلَيْهِ عِبَادَتُهُ بِمِثْلِ كَانٍ... تَحْتَرِدُ بِكُلِّ لِسَانٍ

و اگر آفریده ای از جانب خودش آفریده ای
را، به مانند آنچه تو با آن بندگانت را از جانب
خود راهنمایی فرموده ای، راهنمایی می کرد، به هر
زبانی (مورد) ستایش قرار می گرفت. (۲۵/۱۷)

عذر خواستن زبان ها، از روی راستی

وَ لَكَ... مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ الْإِغْتِدَارِ

و عذر خواستن راستین زبان هایمان، برای
توست. (۲۵/۲۵)

نگشودن زبان طعنه زندگان، بر بنده

وَ لَا تَنْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنُ الطَّاعِينَ

و زبان طعنه زندگان را در آن (ماء) بر ما
نگشا. (۲۵/۳۷)

آزار رساندن حسود، با نیش زبانش

وَ كُنْ مِنْ غَابِطٍ قَدْ... سَلَفِي بِعَذَابِي

و چه بسیار حسودی که با زبان تیزش مرا
آزرد. (۲۷/۹)

زبان بنده، سپاس گزار خدا

تَحْتَذِرُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ غُلِّي

تسم و زبانت و منم، تو را سپاس گذاری
می کنند. (۵۱/۶)

□ زحمت — رنج

□ زدایش

زدایش زنگار ستم، به وسیله ولی خدا

وَ اجْعَلْ بِهِ عَذَاءَ الْمُؤَرِّ عَنْ طَرَفِكَ

و با او زنگار ستم را از راهت بزدای.

(۳۷/۶۲)

□ زد و خورد

ترساندن دشمنان، از زد و خورد با دلیران

(اسلام)

وَجَنَّتُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ

و ایشان را از پیکار با دلاوران بترسان.

(۳۷/۱۱)

از جرم‌های بسیار زشت بر تو سخت نمی‌باشد.

(۱۲/۱۲ و ۱۳)

کثرت زشتی‌ها و عدم پرده‌داری خدا

وَكَمْ مِنْ شَائِبَةِ الْمَلَأَتْ بِهَا قُلُوبَ نَحِيلِكَ عَنِّي سِرًّا

و چه بسیار زشتی‌هایی که به جا آوردم و پرده

مرا ندریدی. (۱۶/۳۱)

طوق زشتی‌ها

وَكَمْ مِنْ شَائِبَةِ الْمَلَأَتْ بِهَا قُلُوبَ نَحِيلِكَ عَنِّي سِرًّا

سَرًّا

و چه بسیار زشتی‌هایی که به جا آوردم و طوق

ناپسندی و زشتی آن را به گردنم نینداختی.

(۱۶/۳۱)

زشتی کردار بنده و شمارش عیوبش

بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي... أَتَجِبُ أَتَأْذَرُ... وَأُشْنَعُ أُنْعَالًا... مِنْ أَنْ

أُخْصِي لَكَ عُثْرِي... أَوْ أُلْذِرَ عَلَى ذِكْرِ دُرِّي

بلکه من - ای خدای من - نشانه‌هایم زشت‌تر

و کردارهایم بدتر از آن است که زشتی‌های خود را

برای تو بشمارم، یا بر یادآوری گناهانم توانا باشم.

(۱۶/۳۷)

تبدیل سخن زشت زبان، به سپاس الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أُجْزَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لُفْظَةٍ قُبْحٍ...

نُطْقًا يَا مُنْجِدَ لَدِّ

خداوند! به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم

□ زرع - کشت

□ زره

پوشاندن زره‌های محافظت‌کننده از شر

شیطان، بر مؤمنان

وَالْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَاحًا وَابْنَةً

و بر اندام آنان زره‌های بازدارنده از آزار و

اذیت او بپوشان. (۱۷/۱۰)

□ زشتی

اقرار به زشتی ارتکاب‌ها

فَلْ يَجْعَلِي مِنْكَ اغْتِرَابِي لَكَ بِفَبَحٍ مَا اِزْنَكَيْتُ؟

آیا احترالم در درگاه تو به زشتی آنچه مرتکب

شده‌ام، مرا رها می‌نماید؟ (۱۷/۶)

چشم پوشی خدا، بر جرم‌های بسیار زشت

أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً... غَالِمٌ بَانٌ... اخْتِالَ

الْمُجَنَّبَاتِ الْفَاجِئَةِ لَا يَنْتَكَاذُ

در این مکان (که ایستاده‌ام) به سوی تو

بازمی‌گردم، بازگشت کسی که می‌داند چشم‌پوشی

چرا که هر کدام از ما زشتی‌های پنهان داشت،
پس آن را نمایان نکردی. ﴿۳۲/۱﴾

جاری ساخته از سخن زشت، سپاس برای خودت
را قرار ده. ﴿۲۰/۱۳﴾

زشتی پنهان شده به وسیله خداوند

آنچه خدا زشت دانسته

فَاغْفِرْ لَنَا... اُخْشِيتَ مِنَ الذُّخْبِ عَلَيْنَا وَاعْطَا لَنَا...

اللَّهُمَّ... عَذَّبْنَا... بِمَا أَنْكَرْتَ تَعْبِيرُ

پس آن بدی‌ها که پنهان نموده‌ی، برای ما
پندهنده قرار ده. ﴿۳۲/۳﴾

خداوند! تغییر آنچه زشت دانسته‌ای، نزد
توست. ﴿۲۰/۲۰﴾

پوشی برای زشتی‌ها

عامل دلیر کردن بندگان، بر فحشا

وَ اسْتَعْبَيْنَا بِمَا يَكُونُ جُطَّةً وَ كَفَّارَةً لِّمَا أَنْكَرْتَ بِشَا
يَبِيهِ بِرَأْفَتِكَ إِلَيْنَا لَا تَنْفُذُ

إِنْ هَمَّ نَحْنَا بِفَاجِسَةٍ شُجِّعْنَا عَلَيْهَا

و به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود، ما را در
این (ماه) به گاری بگمار، که سبب فرو ریختن
(گناه) و پوشاندن چیزست که از ما زشت است.
﴿۲۵/۲۷﴾

اگر قصد کار زشتی کنیم، (شیطان) ما را بر آن
دلیر گرداند. ﴿۲۵/۷﴾

زشتی رسواگر

وَ اسْتَفْتَا بِلَدٍ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي حَلِيمِكَ وَ قَبِيحٍ
مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ...

و در (گناهان) بزرگی که می‌دانی به آن گرفتار
شده و از (کار) زشتی که در حکم تو رسواگر
است، از تو کمک خواسته. ﴿۳۱/۹﴾

بازایستادن از بدی‌های زشت

رسوا نمودن فحشای بندگان

أَشْرِعْ قَلْبِي الْإِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ الشَّهَاتِ

فَكُنَّا قَد... اِلْكَتَبَ الْفَاجِسَةَ فَلَمْ تَنْصَحْهُ

دل‌م را به خودداری از بدی‌های زشت پیوشان.
﴿۳۷/۱۰۷﴾

چرا که هر کدام از ما کردار زشت به‌جا آورد،
پس او را رسوا ننمودی. ﴿۳۲/۱﴾

خدا، بینا به زشتی اعمال ستمگر

فَلَمْ رَأَيْتَ بِمَا إِيْمِي... قُبِحَ مَا أَنْظَرَى عَلَيْنِي، لَوْ كُنْتُ
لَأُمُّ زَائِبَةٍ فِي زُجَيْبِهِ

پوشاندن زشتی‌های بنده

فَكُنَّا قَد... تَسَرَّعُ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَذَلِّ عَلَيْنِي

پس همین که - ای خدای من - زشتی آنچه
در دل داشت، ملاحظه کردی، او را با مغز سر در

گودالش (که برای شکار کننده بود)، سرنگون نمودی. (۲۹/۸)

... فِي كُلِّ ذِكْرٍ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رُسُلًا. وَ أَنتَ لِأَهْلِيهِ دَلِيلًا لِمَا لَدُنْ أَدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ...
در هر عصر و زمانی که رسولی فرستادی و برای اهل آن راهنمایی گماشتی، از دوران آدم تا محمد - که دروه خدا بر او و خاندانش باد - ...

(۲/۷)

به آخر نرسیدن مدت پادشاهی خدا

وَ مَا عَزَلَ لَا تَنْتَهِي مَدَّةُ مُلْكِهِ

و ای کسی که زمان پادشاهی او به پایان نمی‌رسد. (۵/۲)

سختی پیشامدها و اندوه‌های زمان

وَ اكْتَفَيْنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ

و ما را از سختی حوادث روزگار نگهدار.

(۵/۱۰)

قرار دادن مدت معلوم، برای شب و روز

وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاجِدٍ مِنْهَا حَدًّا مَعْدُودًا. وَ أَفْزَا مَعْدُودًا

و برای هر یک پایانی معین و زمانی معلوم مقرر فرمود. (۶/۳)

چگونگی بندگان، در اوقات طاعت

وَ يَنْظُرُونَ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

و می‌نگرد آنها در اوقات طاعتش چگونه‌اند.

(۶/۷)

به سر بردن در بهترین وقت

پاکی مال، با بیرون کردن زکات از آن

وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ... نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزُّكَاةِ

و ما را در آن راه توفیق ده، که آن (دارایی‌ها) را با بیرون کردن زکات‌ها پاک کنیم. (۳۲/۱۰)

زلف ← مو

زمان

قرار دادن مدت معین، برای زندگی هر جاندار

لَمْ يَخْرُجْ لَهُ فِي الْخَلْقِ أَجَلًا مَعْدُودًا

سپس برای او (آفریده‌اش) در زندگی، سرآمدی خاص معین نمود. (۱/۶)

سپاسی با مدب نامقطوع

لَمْ يَلَهُ الْمُنْعَدُ... لَا انْقِطَاعَ لِأَمْنِهِ

پس سپاس او را، سپاسی که مدتش نامقطوع می‌باشد. (۱/۲۷ و ۲۸)

فرستادن پیامبر از دوران آدم ﷺ تا زمان

محمد ﷺ

وَاجْعَلْهُ... خَيْرَ وَقْتٍ ظَلَمْنَا فِيهِ

و آن (روز) را بهترین زمانی که در آن به سر برده ایم قرار ده. (۶/۱۹)

روزگارِ سختی و نکبت

وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يَنْكَبِتَنَا الْوُحْشُ

و پناه می‌بریم به تو از اینکه زمانه ما را دچار سختی نماید. (۸/۶)

وقت دعا و پرشی درباره آن

...أَمْ لَزِمَني فِي وَقْتِ دُعَائِي مُفْكَدٌ؟

...آیا هنگامی که تو را می‌خوانم، دشمنیات مرا لازم گشته است؟ (۱۲/۶)

گذشتن زمان کار و عمل

حَتَّى إِذَا زَاىَ مِدَّةُ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ... تَلَقَّاهُ بِالْإِتَابَةِ. وَ أَخْلَصَ لَكَ الثَّرِبَةَ

تا اینکه می‌بیند زمان عمل گذشته. با توبه به تو روی آورده و خالصانه برای تو توبه می‌کند.

(۱۲/۸)

درودی با مدتی پایان‌ناپذیر

وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً... لَا تُنْتَهَى لِأَمَدِهَا

و بر محمد و خاندانش درود فرست. درودی که مدتش به پایان نرسد. (۱۳/۲۲)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا

خداوند! بر محمد بنده خود و فرستاده‌ات و خاندان محمد درود فرست. درودی که مدتش پایان‌ناپذیرد. (۳۷/۱۸)

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ هِمِّ صَلَاةٍ... لَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا

پروردگار من، بر او و بر آنها درود فرست، درودی که زمانی برای پایانش نباشد. (۳۷/۵۸)

سزاواری وقت تندرستی و بیماری، برای ستایش

فَا أَذْرِي... يَا إِلَهِي... أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَىٰ بِالْحَمْدِ لَكَ؟ أَمْ وَقْتُ الصَّلَاةِ الَّتِي هُنَا فِيهَا طُيُوبَاتُ رِزْقِكَ... أَمْ وَقْتُ الْبَلَاءِ الَّتِي هُنَا فِيهَا...

ای خدای من نمی‌دانم کدامین یک از دو وقت، برای ستایش تو شایسته‌تر می‌باشد؟ آیا وقت تندرستی که در آن روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا نمودی؟ یا وقت بیماری که مرا با آن نجات دادی؟ (۱۵/۲-۳)

یاد خدا و اوقات غفلت

وَ تَبَيَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ

و مرا در اوقات غفلت، برای یاد خود بیدار کن. (۲۰/۹۹)

از خاطر نبردن یاد والدین، در هر وقت از اوقات شب

اللَّهُمَّ لَا تَنْسِنِي ذِكْرَهُمَا... فِي إِنْ مِنْ آتَاءِ لَيْلِي

خداوند! یاد آنان را در هیچ وقتی از اوقات
شیم از یادم نبر. ﴿۳۲/۱۳﴾

به پایان رسیدن وقت مسلمان

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِيًا أَوْ مُرَاطِبًا فِي دَارِهِ...
فَأَجْرُهُ لَمْ يَمُتْ أَجْرُهُ وَزَنَا يَوْمَئِذٍ وَ مِثْلًا يَمُوتُ. وَ عَوَاضُهُ مِنْ
نَفْلِهِ عَوَاضًا حَاضِرًا يَتَمَحَلُّ بِهِ نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورٌ مَا أَتَى
بِهِ. إِنْ أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أُجْرِيَتْ لَهُ مِنْ نَفْلِكَ...
خداوند! و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مزدداری را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد،
پس وی را همگون پاداش او، پاداش ده
و کارش را عوضی نقد عطا کن که سود آنچه پیش
فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی
دریافت کند. تا آنگاه که زمان او به پایان رسد، به
آنچه از فضل‌ت برای او روان ساخته‌ای، برسد.

﴿۳۷/۱۶﴾

پایندگی عزّت خدا، باگذشتن زمان‌ها

اللَّهُمَّ يَا ذَا... أَلِمْتُ الْبَاقِيَ عَلَى مَوْ الدُّمُورِ وَ حَزَالِي
الْأَغْوَامِ وَ مَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَ الْأَيَّامِ
خداوند! ای عزیزِی که با سپری شدن
روزگارا و سال‌های گذشته و گذشتن زمان‌ها و
روزها، ماندگار است. ﴿۳۲/۱۳﴾

درودی تا زمان در پی هم آمدن شب و

روز

وَ ضَلَّ عَلَى مُحْتَدٍ وَ إِلَيْهِ. مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
و بر محمّد و خاندانش درود فرست، تا شب
و روز در گردش هستند. ﴿۳۲/۳۲﴾

وقت کوشش جهت توبه

فَأَجْعَلْ مَا سَعَتْ مِنَ الْعُزْرِ... وَاعْظُنَا... وَ سَعَيْنَا
إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاجِيَةِ... وَ قَوِّبِ الرَّفَقَ فِيهِ
پس آن عیب‌ها که پوشاندی، برای ما
پنده‌دهنده و کوشش به توبه محوکننده قرار ده و
زمان آن را نزدیک گردان. ﴿۳۳/۲﴾

عمل کوتاه‌مدت و پاداش درازمدت

...لَيَكُنَّ بِكَرَمِكَ جَازِيَةٌ عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَاقِنَةِ
بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ
...ولی تو او را با کرم‌ت در برابر عمل
کوتاه‌مدت زودگذر، پاداش درازمدت همیشگی
دادی. ﴿۳۷/۱۲﴾

برپایی قرآن، در اوقات شب و روز

وَ أَفْتِ بِنَا آتَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ
أَطْرَافِ النَّهَارِ...
و ما را در پی کسانی گردان که در ساعت‌های
شب و اطراف روز، قرآن را برای تو به پا داشتند.
﴿۳۲/۱۸﴾

آرامگاه بودن گورها، تا هنگام قیامت

وَكَانَتْ الْقَهْرُ فِي الْمَأْوَى إِلَى مِقَاتِ يَوْمِ الثَّلَاثِ

و گورها تا هنگام قیامت، جایگاه مانند باشد.

(۲۲/۱۳)

و زَيْنُ أَوْفَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ

و اوقاتش را به طاعت ما برای خود، زینت ده.

(۲۲/۱۷)

وقتی آشکار، برای ماه رمضان

وَجَعَلَ لَهُ وَفَاتًا يَمُتًا لَا يَجْبُرُ جَلَّ وَ عَزَّ أَنْ يَتَقَدَّمَ قَبْلَهُ.
و لَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ

و برای آن، زمان آشکاری قرار داد، که
خداوند عزیز و جلیل روا نمی‌دارد که پیش
انداخته شود و نمی‌پذیرد که از آن وقت به تأخیر
افتد.

(۲۲/۲)

درودی به شماره درود خدا، در هر زمان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ كُلِّ أَوَانٍ وَ
عَلَى كُلِّ خَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست،
در هر وقت و هر آن و بر هر حال. به عدد درودی
که بر دیگران درود فرستاده‌ای.

(۲۲/۱۹)

برتری ماه رمضان، از (بین) همه زمان‌ها

وَ تَحْتِيزُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَ الدُّهُورِ

و از همه زمان‌ها و روزگارها برتری‌اش دادی.

(۲۵/۲۰)

آگاه شدن از اوقات نمازهای پنجگانه

وَ افْتَنَّا فِيهِ عَلَى مَوَازِيهِ السَّلَاطِ الْمُتَقَسِّ بِمَكْرُودَهَا
الَّتِي خَدَّذَتْ... وَ أَوْفَاتَهَا الَّتِي وَفَّتْ

و ما را در آن بر اوقات نمازهای پنجگانه، با
حدودش که مشخص نمودی و اوقاتش که تعیین
گرداندی، آگاه فرما.

(۲۲/۸)

علت برگزیدن ماه رمضان، بر همه اوقات

سال

وَ أَوْفَاتُهُ عَلَى كُلِّ أَوْفَاتِ الشَّنَةِ بِمَا أُنْزِلَتْ فِيهِ مِنْ
الْقُرْآنِ وَ التَّوَرِ

و آن را بر همه زمان‌های سال برگزیدی. به
سبب آنچه در آن ماه از قرآن و نور نازل کردی.

(۲۵/۲۰)

به‌جا آوردن نماز، در وقت آن

وَ أُنْزِلْنَا فِيهَا مَنَازِلَهُ... الْمَكْدِينِ لَهَا فِي أَوْفَاتِهَا...

و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که
آن را در اوقات خود به‌جا آورده‌اند.

(۲۲/۹)

پایان یافتن وقت رمضان و به سر رسیدن

زمانش

خدا

لَمْ يَزَلْ فَارِقًا عِنْدَ قَامٍ وَفِيهِ. وَ انْقِطَاعِ مَدِّيهِ

سپس هنگام تمام شدن و قتش و به سر آمدن
مدتش، از ما جدا شد. (۲۵/۲۲)

گرامی ترین وقت ها، ماه رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَضْرُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ

درود بر تو، ای گرامی ترین وقت هایی که
همراه بودی. (۲۵/۲۳)

شناختن وقت (آمدن و رفتن) رمضان

وَوَفَّقْنَا بِكَ لَهْ جِبْنَ جَهْلِ الْأَنْبِيَاءِ وَقْتَهُ

و ما را برای آن به وسیله نعمت، توفیق دادی،
آنگاه که تیره بختان، وقت آن را شناختند.

(۲۵/۲۴)

عدم سستی سلطنت الهی، با طول مدت

(مهلت به بنده)

لَمْ يَبْنِ عَلَى طَوْلٍ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ

درازی زمانِ ایشان، سلطنت تو را ست
نکرده است. (۲۶/۱۸)

بی شمار گشتن سپاس، با گردش زمان ها

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَنْضَاعُ عَلَى كُزُورِ الْأَوْزَمَةِ

سپاس برای توست. سپاسی که با گردش
زمان ها، چندین برابر شود. (۳۷/۳۹)

تأیید دین خدا در هر زمان، به وسیله امام

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَهَدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقْتَهُ عَلَيَّ

لِعِبَادِكَ

خداوند، همانا تو دین خود را در هر زمانی به
امامی تأیید کرده ای، که او را نشانه ای برای
بندگان به پا داشتی. (۳۷/۴۰)

فراوانی نعمت های خدا، در هر زمان

وَوَحَّدْتَ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ سَابِقَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَ
كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي

و نعمت هایت را بر خود، در هر حالی از حالم
و هر وقتی از اوقاتم، گسترده یافتی. (۵۱/۵)

زمین

درود خدا بر فرشتگان فرستاده شده، بر

اهل زمین

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگان و فرستادگان
از فرشتگان، به سوی اهل زمین. (۳۱/۱۰ و ۳۱/۱۷)

فرشتگان و جای داشتن در زمین

...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ سُكَّانِ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و ساکنان هوا و زمین و آب. ﴿۲/۱۱ و ۲/۱۳﴾

خودم، باز هم یا آن همه، سزاوار از بین بردن بدی‌ای از بدی‌هایم نیستم. ﴿۱۶/۳۰﴾

یاد کردن از پیروان پیامبران از اهل زمین

اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ - يَسْئَلُ - أَهْلَ الْأَرْضِ... فَأَذْكُرُهُمْ بِشُكْرِكَ بِمَغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ

خداوند! و پیروان و تصدیق‌کنندگان پیامبران از اهل زمین، پس به آمرزش و خوشنودی، از آنها یاد کن. ﴿۲/۱ و ۲﴾

روان گشتن ابر، در اطراف زمین

وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمَغْدِي مِنَ السَّحَابِ. الْمُنْثَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ. الْمَوْجِدِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ

و رحمت را با باران فراوان از ابری که برای رویاندن گیاه چشم‌انداز در همه نواحی زمین روان است، بر ما بگستران. ﴿۱۹/۱﴾

زمین و آسمان، از آن خداوند

أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِحُكْمِنَا لَكَ. تَبَاوَأَا وَ أَوْضَحَا

صبح کردیم و صبح کردند همه چیز از آسمان و زمینش و همه از آن تو هستیم. ﴿۶/۹﴾

روزی بندگان، از برکات آسمان‌ها و زمین

اللَّهُمَّ... اَوْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
خداوند! ما را از برکات آسمان‌ها و زمین
روزی عطا فرما. ﴿۱۹/۷﴾

اذن ندادن به زمین دشمن، در رویش

لَا تَأْذُنْ... لِأَوْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ
زمینشان را در رویدن، اذن نده. ﴿۲۷/۶﴾

گواه گرفتن آسمان و زمین و ساکنان آنها

وَ أَشْهَدُ سَاءَةً وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ

و آسمانت و زمینت و آنچه در آن دو جای دادی از فرشتگان و سایر آفریدگانت را شاهد می‌گیرم. ﴿۶/۲۱﴾

پرستش شدن خدا، در همه جای زمین

وَ فَوْعُهُمْ عَنْ حَاوَرَتِهِمْ لِيُبَادِيكَ... عَنِّي لَا يَخْفَى فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْبُكَ

و خاطرشان را از سرگرمی به جنگ با دشمن، برای عبادت خویش آسوده ساز تا در همه جای زمین، جز تو پرستش نشود. ﴿۲۷/۷﴾

خوردن خاک زمین، در همه عمر

يَا إِلَهِي لَوْ... أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُثْرِي... مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ عَمْرَ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر همه عمرم خاک زمین

شکست دشمن، به پایان خاک در زمین

بیان نمودن حال خویش، جهت شنیدن زمین و اهل آن

فَاكُلْ مَا نَفَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِشَوْءٍ أُثْرِي... لَكِنْ
لِيَسْمَعْ سَأُوكَ وَمَنْ فِيهَا وَأَوْصِكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا أَطْفُوئُ
لَكَ مِنَ النَّدَمِ

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردارم
نیست. بلکه برای آن است که آسمان و هر که در
آن است و زمین و هر که بر روی آن است،
پشیمانی‌ای که به پیشگاهت آشکار نمودم را
بشنود. (۳۱/۲۶)

درودی پُرکننده آسمان و زمین

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... قَلْبًا الْأَرْضُ وَ
السَّمَاءُ

و بر محمد و خاندانش درود فرست. درودی
که آسمان و زمین را پر کند. (۳۲/۳۳)

سیاسی پُرکننده زمین و آسمان

فَلَاكُ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَمْلَأُ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ
پس سپاس تو راست، سیاسی که زمین و
آسمانش را پر سازد. (۳۲/۴)

سبب رهایی بندگان، در عرصه قیامت

و اجْعَلِ الْقَوَانَ... سَبَبًا يُخْرِجُ بِهِ السَّجَّادَ فِي عَرَصَةِ
الْقِيَامَةِ

وَأُنْذِرُهُمْ بِكَارِهِكَ مِنْ عَذَابِكَ مُؤَدِّينَ حَتَّى يَكْتَفِرُوا
إِلَى مُنْقَطِعِ الرَّأبِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَ أَشْرًا

و آنان (مسلمانان) را از جانب خود با
فرشتگانی که پی‌درپی آیند، یاری فرما. تا با کشتن
و اسیر گرفتن، آنها (مشرکان) را به انتهای خاک
در زمینت برانند. (۳۷/۸)

آذوقه‌های دشمنان، در بی‌برکت‌ترین و

دورترین (نقاط) زمین

و اجْعَلْ مِيزَهُمْ فِي أَحْسَنِ أَرْضِكَ وَ أَهْوَايَا عَنْهُمْ
و آذوقه‌هایشان را در بی‌برکت‌ترین و دورترین
(نقاط) زمین خود قرار ده. (۳۷/۱۲)

سوگند به پروردگار آسمان و زمین

فَمَنْ قُلْتُ: فَرَزَبَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ نَحْنُ بِمِثْلِ مَا
أَنْتُمْ تَنْطَلِقُونَ

سپس فرمودی: «پس سوگند به پروردگار
آسمان و زمین که آن (سخن) حق و درست است،
مانند آنچه شما سخن می‌گویید.» (۳۷/۵)

با فروتنی دیده بر زمین انداختن، در برابر خدا

و غَمَضُ بَصَرِهِ إِلَى الْأَرْضِ مُتَعَشِّقًا
و دیده‌اش را با سرافکندگی به زمین دوخته.
(۳۱/۹)

و قرآن را دستاویز پاداش ما به صورت نجات
در هرصه قیامت قرار ده. ﴿۲۲/۸﴾

پدید آوردنده آسمان ها و زمین

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
خداوند اَسپاس برای توست، پدیدآورنده
آسمان ها و زمین. ﴿۲۷/۲﴾
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
معبودی جز تو نیست، پدیدآورنده آسمان ها
و زمین. ﴿۲۸/۲﴾

جانشینان خدا در زمین

رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ
لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ... خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ
پرورده گار من، بر پاکیزه تران خانواده اش درود
فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی و آنان
را جانشینان خود در زمین قرار دادی. ﴿۳۷/۵۶﴾

درودی به شماره زمین های خداوند

رَبِّ صَلِّ عَلَى عَلَيْهِمُ... غَدَّةَ أَرْضِكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا
بَيْنَهُنَّ

پرورده گار من، بر ایشان به تعداد زمین های
آنچه زیر آنها و میان آنهاست، درود فرست.
﴿۳۷/۵۹﴾

در آوردن بسنده، در میان پیشینیان در
زمین (رستاخیز)

وَ زَايَ بِیْ غَوْصَةِ الْأُزْلِيِّ

و مرا به زمین (رستاخیز) پیشینیان برسان.

﴿۳۷/۱۲۷﴾

اجتماع مسلمانان، در روز عید قربان و

جمعه در اطراف زمین

وَ السَّالِمُونَ بِهِ يُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ
و در آن، مسلمانان در اطراف زمین گرد هم
می آیند. ﴿۲۸/۱﴾

بر خدا پوشیده نبودن چیزی، در آسمان

و زمین

وَ أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَائِبَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ
و تویی که هیچ چیز پنهانی در زمین و آسمان
بر تو پنهان نیست. ﴿۵۰/۳﴾
يَا أَلَلَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي
السَّمَاءِ

ای خدایی که چیزی در زمین و آسمان بر تو
پنهان نیست. ﴿۵۲/۱﴾

□ زن

پناه خواهی برای مردان و زنان با ایمان

وَ أُعِذُّنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِرَحْمَتِكَ وَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَ
الْمُسْلِمَاتِ

و مرا و همه مردان و زنان با ایمان را به

حوریان زیباروی، در مقابل دیدگانشان نمایان ساز.
(۲۷/۲)

بچه‌دان‌های زنان دشمنان

اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَزْوَاجَ بَنَاتِهِمْ
خداوند! رحم زنانشان را عقیم گردان.

(۲۷/۶)

آزار رساندن به هر مرد و زن با ایمان و

مسلمان

وَ اشْتَقِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ

و مرا از آزار رساندن به هر مرد و زن با ایمان و به هر مرد و زن مسلمان بازدار.
(۳۶/۱)

□ زنجیر

به زنجیر کشیدن و انداختن دوزخیان، در

دوزخ

...عَذُّوهُ فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ

...او را بگیرد و در زنجیرش کشید، سپس به دوزخ افکند.
(۴/۲۱)

□ زندگی

مدّت معلوم و پایان معین در زندگی

رحمت از آنچه گفته شد پناه ده. (۸/۱۰)

وَ أَعِزَّنَا وَ أَهْلَانَا وَ إِخْوَانَنَا وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ بِمَا اسْتَعِزَّنَا مِنْهُ

و ما و خویشاوندان و برادرانمان و همه مردان و زنان با ایمان را، از آنچه از آن پناه بردیم، پناه ده.
(۱۷/۱۵)

مردان و زنان با ایمان، و شرّ شیطان

وَ اجْعَلْ أَبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ... قُرَابَاتِنَا وَ جِيرَانَتَنَا بَنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ مِنْهُ فِي جَزَاءٍ خَارِجٍ

و پدران و مادران و نزدیکان و همسایگانمان از سردهان و زنان با ایمان را، از (شرّ) او در جایگاهی محکم قرار ده.
(۱۷/۱۰)

درخواست عطاى الهی، برای همه مردان

و زنان با ایمان

وَ أَغْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ بِشَلِّ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ لِوَلَدِي...

و به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، مانند آنچه برای خود و فرزندانم از تو درخواست نمودم، ببخش.
(۲۵/۱۲)

زن‌های چشم‌درشت زیبای بهشتی

وَ لَوْحٌ مِنْهَا لِأَهْضَاهُمْ مَا أَغْذَذَتْ فِيهَا مِنْ... الْخَوَرِ الْحَسَنِ

و آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از

لَمْ تَحْزَنْ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَزُوقًا

زندگی بهره‌مند ساخت. (۱/۷۰)

سپس برای او (آفریده‌اش) در زندگی،

پیامبر ﷺ، و احیای دین خدا

سرآمدی خاص معین نمود. (۱/۶)

و قَطَعَ فِي إِخْيَاؤٍ وَبَيْنِكَ رَحِمَةً

و در برپا داشتن دین تو، از ارحامش گست.

گام برداشتن با روزهای زندگی، به سوی

(۲/۸)

پایانی معین

رو آوردن اصحاب محمد ﷺ، از زندگی

يَتَخَفَتُ إِلَيْهِ بِأَيَّامٍ عُمُرِهِ

فراخ، به سختی

با روزهای زندگی‌اش، به سوی آن (سرآمد

و اشْكُوهُمْ عَلَى... خُورِجِهِمْ مِنْ سَفَةِ الْمَغَائِبِ إِلَى

خاص) گام بردارد. (۱/۶)

ضَيْقِهِ

ستاندن حساب عمر و زندگی بنده

و ایشان را به خاطر آنکه از زندگی راحت به

اشْتَوْعَبَ جَنَابَ عُمُرِهِ قَبَضَهُ إِلَى مَا نَذَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ

سختی افتادند، پاداش عنایت کن. (۲/۸)

مُؤَقَّرٍ نَوَابِهِ، أَوْ مَحْدُودٍ عَقَابِهِ

زندگی کردن در سختی

زمانی که حساب زندگی‌اش را بستاند، او را

و تَعَوُّدُ بَكَ... مِنْ تَمَيُّسَةٍ فِي شِدَّةٍ

گرفته، به سوی آنچه فراخوانده بود، از پاداش

و پناه می‌بریم به تو از زندگی در سختی.

فراوان یا کیفر ترسناک خود روانه سازد. (۱/۶)

(۸/۸)

زندگی کردن در بین سپاس‌گزاران

سپری شدن روزهای زندگی و اوقات عمر

الْحَمْدُ لِلَّهِ... حَمْدًا نَعْمَتُهُ بِهِ يَبْتَغِي حَيَّةً مِنْ خَلْقِهِ

و إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا. وَ تَصَرَّعَتْ مَدَّةُ أَعْمَارِنَا...

سپاس خدای را، سپاسی که با آن، بین

فَضَّلَ عَلَى مَحْمُودٍ وَ آلِهِ وَ أَجْعَلَ جَنَامَ مَا نَعْبُدُ عَلَيْنَا كَتَبَةً

آفریدگان سپاس‌گزارش، عمر طولانی نماییم.

أَعْمَارِنَا. تَوْفَةً مُقْبِلَةً...

(۱/۱۰ و ۱۱)

بهره‌مندی از نسیم زندگی

و آن هنگام که روزهای زندگانی ما به سر

و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... مَتَّعَنَا بِأَزْوَاجِ الْحَيَاةِ

رسید و اوقات عمرمان سپری شد، پس بر محمد

و سپاس خدای را که ما را به نسیم‌های

و خاندانش درود فرست و پایان آنچه نویسندگان

بدی ای از بدی هایم نیستم. (۱۶۳۰)

زنده ساختن شهرها

وَأُخِي بِلَادِكَ بِبُلُوغِ الزُّمُرَةِ

و با شکفتن شکوفه، سرزمین هایت را زنده

گردان. (۱۶۷۲)

زنده نمودن آنچه مرده، با باران

عُثِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ

به سبب آن، آنچه را که مرده است، زنده

نمایم. (۱۶۷۳)

عمر بنده، چراگاه شیطان

فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْثَا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبَضَنِي إِلَيْكَ قَبِيلَ

أَنْ يَسْبِقَ مَقْتَلِي إِلَيَّ

پس چنانچه عمرم چراگاهی برای شیطان شد

- پیش از آنکه دشمنیات به سوی من شتابد - مرا

به سوی خود بازگردان. (۲۰۰۵)

مردن و زنده شدن، بر دین خدا

وَأَجْعَلَنِي عَلَىٰ بَيْتِكَ أَمُوتَ وَأُحْيَا

و چنانم گردان که بر آئین تو بمیرم و زنده

شوم. (۲۰۱۷)

سخت نکردن زندگی، بر بنده

وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا

و زندگی ام را پر دردسر قرار نده. (۲۰۷۲)

کارهایمان برای ما می شمارند، توبه پذیرفته شده

قرار ده. (۱۱۳)

توبه در پایان عمر

عَلَىٰ إِذَا زَأَىٰ... غَايَةِ الْعُمُرِ قَبْدِ انْتَهَتْ... نَلْقَاكَ

بِالْآثَابِ. وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةُ

تا اینکه می بیند مدت عمر به پایان رسیده. با

توبه به تو روی آورده و خالصانه برای تو توبه

می کند. (۱۲/۸)

گناهان، به سر رساننده عمر بنده

وَأَنَا الَّذِي أَكُنْتُ الذُّنُوبَ عُمُرُهُ

و منم آنکه گناهان عمرش را به فنا داده.

(۱۶/۱۲)

آشامیدن آب خاکستر آلود، تا پایان عمر

يَا إِلَهِي لَوْ... شَرِبْتُ مَاءَ الزَّمَادِ آخِرَ عُمْرِي... مَا

اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ عَمْرَ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر در مدت زندگی ام آب

خاکستر آلود بنوشم، باز هم با آن همه، سزاوار از

بین بردن بدی ای از بدی هایم نیستم. (۱۶۳۰)

خوردن خاک زمین، در همه عمر

يَا إِلَهِي لَوْ... أَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طَوَلَ عُمْرِي... مَا

اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ عَمْرَ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر همه عمرم خاک زمین

خورم، باز هم با آن همه، سزاوار از بین بردن

وَلَا تَجْعَلِ الْمَنَاءَ عَلَيْنَا نَكَدًا

و زندگی را بر ما دشوار نگردان. (۲۲/۱۶)

و أَخِي بِهَمِّ ذِكْرِي

و یاد مرا به وسیلهٔ آنها (فرزندانم) زنده گردان. (۲۵/۲۳)

پایان عمر و گذشت الهی

اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِغَفْوِكَ أَجَلِي

خداوندا زندگی مرا با آمرزش خود پایان ده. (۲۰/۲۸)

نیاز به رحمت، در زندگی

وَمَنْ يَوَالِكَ مَوْحُومٍ فِي غُمْرِهِ

و غمیر تو، در زندگی‌اش نیازمند رحمت می‌باشد. (۲۸/۱۱)

خواستن آنچه نزد خداست، در تمامی

روزهای زندگی

وَذَلَّلْ بِالرُّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلَّهَا

و آن را با رغبت به آنچه نزد توست، در همهٔ روزهای زندگی‌ام رام گردان. (۲۱/۱۰)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنِي... فِي أَجَالِنَا بِطَوِيلِ الْأَمَلِ...

خداوندا همانا تو ما را در مدت زندگی‌هایمان به آرزوی دراز، آزمودی. (۲۹/۱)

سبب منت خدا بر بنده، تا هنگام زنده

بودن

اللَّهُمَّ وَ ائْتِنَا عَلَىٰ بِالْمَحْجُوعِ وَ الْعُضْرَةِ... أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي...

خداوندا و بر من منت گذار به حج و عمره، همیشه تا هنگامی که زنده‌ام. (۲۳/۲)

آرزو، سبب طمع در عمر کهنسالان

وَطَيْفَتَنَا بِأَمَانِنَا فِي أَغْيَارِ الْمُعْتَمِرِينَ

و با آرزوهایمان، در عمرهای کهنسالان، طمع کردیم. (۲۹/۱)

درخواست طول عمر فرزندان

إِلْمِي ائِذْ لِي فِي أَغْيَارِهِمْ، وَ زِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ

خداوندا عمرشان را برای من دراز گردان و در مدت عمرشان برآیم بیفزای. (۲۵/۲)

ذلت و خواری وام، در زندگی

وَأَسْتَجِبْ بِكَ، يَا رَبِّ. مِنْ ذُلِّي فِي الْهَيَاةِ

و پناه از تو می‌جویم - ای پرورده‌گار من - از خواری آن (وام) در زندگی. (۳۰/۲)

طاعت خدا و عمر بنده

زنده داشتن یاد والدین

وَأَسْأَلُكَ... أَنْ تُجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جَنَابِي وَ عُمْرِي فِي
سَبِيلِ طَاعَتِكَ

و از تو درخواست می‌کنم که آنچه از جسم و
عمرم سپری شده در راه طاعت قرار دهی.

﴿۳۲/۲۸﴾

آسیب دیدن از طرف شخص زنده و طلب
مغفرت برای او

اللَّهُمَّ وَ إِنَّمَا عَجِدُ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ... فَغُفِرَ
بِطَلَانِي مِثْلًا. أَوْ حَصَلَتْ لِي بِنْتُهُ حَيًّا فَأَغْفِرَ لَهُ مَا أَلَمَ بِهِ
مِنِّي

خداوند! و هر بنده‌ای که به من آسیبی رساند
(و از من چیزی گرفت) که بر او جایز ندانسته
بودی و او با همان وزر و وبال از دنیا رفته یا وزر و
وبال من او را در دنیا در حال حیات گرفته، پس او
را از آنچه بر من روا داشت، ببامرز. ﴿۳۲/۲۹﴾

روز زنده شدن بندگان

وَ اكْتَسَبَا بِهِ حُلَّ الْأَمَانِ يَوْمَ الْقَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي نُفُوسِنَا
و با آن، ما را در سهمناک‌ترین روز، هنگامی
که زنده می‌شویم، به جامه‌های امان بپوشان.

﴿۳۲/۱۱﴾

وسیله روان ساختن گشایش زندگانی

و سُبُّ إِلَهِنَا بِهِ وَغَدَّ الْفَيْشُ...

و به وسیله آن (قرآن)، آسایش زندگی را به

سوی ما سوق بده. ﴿۳۲/۱۲﴾

زنده داشتن بندگان، به روش پیامبر ﷺ
وَ أَهْنَا عَلَى شَيْئِهِ

و ما را بر سنت او زنده بدار. ﴿۳۲/۲۰﴾

شمول درخواست در ماه رمضان، تا پایان
عمر

اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا
عَمَرْتَنَا

خداوند! و ما را تا زمانی که عمر می‌دهی در
بقیه ماه‌ها و روزها، این چنین قرار ده. ﴿۳۲/۱۸﴾

رمضان آینده و عمرهای بندگان

وَ اَبْلُغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أُبْدِينَا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ الْمَقْبِلِ
و عمر ما - که در پیش روی ماست - را، به
ماه رمضان آینده برسان. ﴿۳۵/۳۶﴾

درخواست گذشت از خدا، برای تمامی

هم‌کیشان مرده و زنده

اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنَّا... أَهْلَ دِينِنَا جَمِيعًا مَنْ تَلَفَ مِنْهُمْ وَ
مَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

خداوند! از همه هم‌کیشان ما، هر که از ایشان
درگذشته و مرده و هر که زنده مانده، تا روز
رستاخیز درگذر. ﴿۳۵/۵۵﴾

زنده بودن خدا

وَأَنْتَ حَيٌّ صَدَقَ

و تویی زنده می نیاز.

(۲۷/۲۸)

ولی خدا و زنده گرداندن نشانه های دین

وَأُخِي بِهِ مَا أَمَانَةُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَغَالِمِ دِينِكَ

و با او آنچه ستمگران از نشانه های دینت محو

می کنند را زنده گردان.

(۲۷/۲۲)

ستوده زنده داشتن بنده

و بَلَّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عَنِيتَ بِهِ... فَأَعَشَيْتَهُ حَيِّدًا

و مرا به درجات کسی رسان که به او عنایت

داشته ای، پس بدین سبب او را ستوده، زنده

داشته ای.

(۲۷/۱۰۵)

زنده داشتن بنده، به زندگی پاکیزه

فَأُخِي حَيَاةَ طَهْرَةٍ تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ

پس مرا به حیاتی پاکیزه زنده دار، که آنچه

می خواهم فراهم گردد.

(۲۷/۱۱۷)

قرار دادن بازمانده عمر بنده، در حج و

عمره

و اجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ الْبَيْتَاءِ وَجْهَكَ

و باقی زندگی ام را برای رضای خودت، در

حج و عمره قرار ده.

(۲۷/۱۳۳)

زنده کردن مردگان و زندگی بخشیدن به

شهرهای مرده

و هَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرْجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا

تُخَيِّبُ أَفْوَاتِ الْعِبَادِ. وَ بِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ

و ما را -ای خدای من- از جانب خود به

توانایی ای که با آن پندگان مرده را زنده می کنی و با

آن سرزمین های مرده را زندگی می بخشی، گشایش

ده.

(۲۸/۱۳)

طعم قندرستی، تا پایان زندگی

و أَذِقْنِي طَعْمَ الْعَايَةِ إِلَى شَهْتَى أَجَلِي

و طعم هایت را تا پایان مدت زندگی ام به من

بخشان.

(۲۸/۱۲)

روزی خدا و حیات بنده

كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْوِيَ بِكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا

بِرِزْقِكَ؟

چگونه می تواند از تو بگریزد، آنکه جز به

وسیله روزی ات زندگی برایش نیست؟

(۵۲/۱)

نپسندیدن دیدار خدا و طول عمر نیافتن

لَا يَعْشَوُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ

کسی که (مرگ و) دیدار تو را نپسندید، در

دنیا عمر جاودان نیابد.

(۵۲/۳)

برانگیخته گشتن و زنده شدن

مَوْلَايَ وَ اِزْجَمْنِي فِي خَيْرِي وَ تَشْرِيرِي

مولای من! او در برانگیخته شدن و زنده شدنم

به من رحم کن.

(۵۳/۷)

☐ زنده کردن — احیا

یاری بنده در اموری، پیش از زوال وی

☐ زنگار

و تَوَلَّيْ... قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْفِقِي هَذَا بِخَيْرِكَ لِي

التَّعْبِيرَ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ

و قبل از رفتن از این مکان، با آسان کردن

سختی و نیکی تقدیرت برای من، در تمامی امور

یاری‌ام فرما. (۱۲/۳۳)

ولی خدا و زدایش زنگار ستم

و اجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ

و با او زنگار ستم را از راهت بزدای.

(۳۷/۲۲)

زوال ناپذیری خداوند

و عَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ

و در این (صفت) دائم و جاویدی. (۳۲/۸)

☐ زنگبار

زنگبار و دشمنان خدا

زایل ساختن خشکی شهرها

اللَّهُمَّ أَذْهَبْ غُلًّا بِلَادِنَا بِسُفْيَانِكَ

خداوندا خشکالی شهرهای ما را، با آبیاری

خویش برطرف ساز. (۳۶/۳)

اللَّهُمَّ وَ اغْشِمْ بِذَلِكَ أَغْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنْ

الْمُنْجِدِ... وَ الرَّفْخِ... وَ سَائِرِ أُمَمِ الشُّرُكِ

خداوندا و همه دشمنانت را بدین سرنوشت

دچار کن، در هر شهری که باشند از هند و زنگبار و

دیگر امت‌های مشرک. (۳۷/۹)

کرداری زایل‌شدنی و پاداشی جاودانی

...لَكَ لِكَ بِكَرَمِكَ جَائِزَةٌ... عَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ

الرَّائِبَةِ بِالْغَايَةِ الْمُبْدَةِ الْبَاقِيَةِ

...ولی تو او را با کرم‌ت در برابر عمل

نزدیک‌مدّت زوال‌پذیر، پاداش درازمدّت پایدار

عطا نموده‌ای. (۳۷/۱۲)

زوال ناپذیری سرای اقامت (بهشت)

و اَتَمَدٌ لِلَّهِ... حَتَّى... نَصَامُ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ الْمَوْسِلِينَ فِي

دَارِ الْمَقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ

و سپاس خدای را، سپاسی که به سبب آن، با

پ پیامبران فرستاده‌اش گمراه آیم، در سرای

ماندگاری که جاودانی است. (۱۸۰/۱۶)

زوال ناپذیری پادشاهی خداوند

و سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ

و سلطنت تو ثابت و بی‌زوال است. (۲۶/۱۹)

زایل ساختن سہاس خدا، از بنده

□ زُہدان

وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ

و شکرگزاریت را از من نگیر. (۳۷/۱۱۲)

عامل زایل نمودن دوستی دنیا، از بنده

إِنِّي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُسَلِّ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَنَافِعِكَ

خدای من، از تو می‌خواهم که با ترس از خود، دوستی دنیا را از من زایل نمایی. (۵۷/۱۰)

تنگی رحم مادر و پوشاندن آن به پرده‌ها

وَأَنْتَ عَذْرَوَتِي مَاءٌ مِهْنًا مِنْ صُلْبٍ مُنْضَابِي
الْعِظَامِ... إِلَى رَحِمٍ ضَمَّتْ سَرَّتَنِي بِأَحْبَبِ

و تو مرا (آن هنگام که) آمی پست (بودم)، از صلبی با استخوان‌های درهم تنیده به سوی رحمی تنگ که آن را با پرده‌ها پوشاندی، سرازیر نمودی. (۳۱/۲۳)

□ زُهد — پرهیزکاری

زاهد ساختن تابعین اصحاب محمد ﷺ

و تُزْهِدُهُمْ فِي سَفَةِ الْقَاعِلِ

و در گشادگی دنیا آنان را بی‌میل نمایی.

(۲/۱۶)

سپردن جنین، در قرارگاه زهدان مادر

وَأُوذِغْنِي قَرَارَ زَيْجِهَا

و مرا در قرارگاه رحم او سپردی. (۳۲/۲۲)

زهدان زنان دشمنان و نژاییدن

اللَّهُمَّ عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ

خدایاندا رحم زنانشان را عقیم گردان.

(۲۷/۶)

آسایش در زهد، روزی خدا به بنده

وَأَرْزُقْنِي... فَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ

و مرا فراغت در زهد، روزی فرما. (۲۰/۲۷)

□ زهر

سبب دست‌یابی به زهد

وَأَرْزُقْنِي الرُّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ يَا خَيْرِي... حَتَّى يَكُونَ

الْغَالِبَ عَلَى الرُّغْدِ فِي دُنْيَايَ

و برای آخرتم رغبت در عمل برای تو را، روزی‌ام گردان. تا آنکه بی‌رغبتی در دنیا بر من

(۲۲/۸)

شر موجود زهردار و پناه‌جویی از خدا

وَأُعِزَّنِي وَدُرِّي... مِنْ شَرِّ السَّائَةِ وَالْمَآئَةِ...

و من و فرزندانم را از شر جانور زهردار نکشده و جانور زهردار کشنده پناه ده. (۳۳/۶)

چشیدن از جام زهر آلود مرگ

چیره شود.

نیک‌بختی بندگان، هنگام زیارت مرگ

فَإِذَا أُوذِنْتَ عَلَيْهِمْ وَأُزِلَّتْ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا

پس هنگامی که آن را نزد ما وارد نمودی و آن را بر ما فرود آوردی، ما را به زیارت آن سعادتمند گردان.

(۲۰/۳)

رسوا نساختن بندگان، از زیارت مرگ

وَلَا تُخْزِنَا بِزَيَارَتِهِ

و از دیدارش ما را خوار نسا.

(۲۰/۳)

❑ زیان

زیان نرساندن خواری خوارکنندگان، به یاری‌شونده توسط خداوند

اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خُدْلَانُ الْخَازِلِينَ

خداوندا هر کس را که تو یاری نمودی، خواری خوارکنندگان به او زیان نرساند.

(۵/۱۲)

قرار گرفتن بین دو زیان دینی و دنیوی

اللَّهُمَّ وَمَنْ قُلْنَا بَيْنَ تَقْصِبٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، نَأْزِيعِ

التَّقْصِبَ بِأَشْرَعِهَا قَنَاءً

خداوندا و هرگاه بین دو زیان قرار گرفتیم در دین یا دنیا، پس زیان را در آن که زودگذر است قرار ده.

(۹/۲)

فاتوانی بنده، نسبت به سود و زیان خود

و تَجَلُّ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُبِّ الْعُيُوبِ... وَ دَافَ لَهَا مِنْ دُغَابِ الْمَوْتِ كَأَنَّمَا مَشْمُومَةُ الْمَذَابِ

و فرشته مرگ برای گرفتن آن از پرده‌های پنهانی‌ها آشکار گردد و برای آن (جان‌ها)، جامی از شوکران مرگ - که چشیدن آن زهرآلود است - آمیخته سازد.

(۲۲/۱۳)

آمیختن لبه تیغ، با زهر کشنده

فَكَمْ مِنْ عُدُوٍّ... شَحَذَ لِي طَبَّةَ مُدْبِيَةٍ... وَ دَافَ لِي قَوَائِلَ سُمُومِهِ

پس چه بسیار دشمنی که لبه تیغش را برای من تیز نمود و آن را برای من با زهرهای کشنده‌اش درهم آمیخت.

(۲۹/۲)

❑ زیادت — افزایش**❑ زیاده‌روی — افراط****❑ زیادی — فراوانی****❑ زیارت****زیارت قبر رسول خدا ﷺ و آل او**

اللَّهُمَّ وَ انْتُنْ عَلَيَّ بِالْمَنْجِ وَ النِّقْمَةِ، وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ... (وَ آلِ رَسُولِكَ) عَلَيْنَا السَّلَامُ

خداوندا و بر من مَنّت گذار به حجّ و عمره و زیارت قبر پیامبرت، و خاندان پیامبرت - که درود بر ایشان باد -

(۳۳/۳)

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ نَسِيتَ نَفْسًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ

نَفْسِي ضَارَّةٌ

جز به یاری تو بر سود و زیانی، توانا نیستم.

خداوند! همانا این دو، به رساندن رحمتی
سودمند یا کیفری زیانبار به طاعت می‌شابند.

(۲۱۸۷)

(۳۶/۱)

یافتن آرامش دل، در حال سود و زیان

وَأَرْزُقْنِي الْغِنَى عِنْدَ تَفْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ يَا
أَتَعْنَتُ عَلَى... حَقِّي أَعْرِفُ مِنْ نَفْسِي زَوْجَ الْوُضْأِ وَ
طَهَائِنَةَ النَّفْسِ مِنِّي يَا يَجِبُ لَكَ فِيهَا يَحْدُثُ فِي خَالٍ...
الضَّرَّ وَالنَّعْمَ

باران ضرر و زیان، بر بندگان

فَلَا تَطْبُونَا بِهَا مَطَرُ الشَّوْءِ

پس به سبب آن دو، باران زیانبار بر ما نباران.

(۳۶/۱)

آزار و زیان ابرها

وَأَصْرِفْ عَنَّا أَذَاهَا وَ مَضَرَّتْهَا

و آزار و زیانشان را از ما برگردان. (۳۶/۲)

عدم دفع زیان از خدا، با آفرینش انسان

أَسْتَغْنِيكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَنْفَعِ بِهَا

بِشْءٍ سَوْءٍ

ای خدای من از تو بخشش نفسم را می‌خواهم

که آن را نیافریدی تا به سبب آن از زیان حمایت
شوی. (۳۶/۷)

زیان کردن درخواست‌کنندگان غیر خدا

و غَيْرِ الْمُتَضَرِّينَ إِلَّا لَكَ

و آنان که از غیر تو درخواست نمودند، زیان

(۲۶/۱۳)

دیدند.

خدا، مانع بین بنده و زیانش

و هنگامی که در شکر به نعمت‌هایی که به من
ارزانی داشته‌ای کوتاهی نمودم، (اعتراف به) حق
را روزی ام فرما، تا نسیم خوشنودی و آرامش
خود را نسبت به آنچه در حال زیان و سود رخ
می‌دهد، و شکر آن برای تو واجب است، دریابم.

(۳۶/۱۱)

ایمنی بنده، از زیان قصدبدکننده درباره
او

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسَوْءٍ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا حَقًّا... تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ شَرُّهُ...

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا مرا
از همه زیان و بدی‌اش ایمن سازی. (۳۶/۷)

رعد و برق، و عذاب زیانبار

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ... يَتَّبِعَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَائِمَةٍ أَوْ

خدا، صاحب زیبایی و جمال

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْهِمَامِ وَالْمَجْدِ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.

دارای زیبایی و ارجمندی هستی. (۳۷/۱۱)

سُبْحَانَكَ مِنْ... رَفِيعَ مَا أَوْفَقَكَ ذُو الْهِمَامِ وَالْمَجْدِ وَ
الْكِبَرِيَاءِ وَالْعُتْدِ

پساک و مستزهی ای بلندمرتبه که بسیار
بلندمرتبه‌ای! تویی دارای زیبایی و ارجمندی و
بزرگواری و ستایش. (۳۷/۲۲)

امام علیؑ، جمال و زیبایی جهانیان

فَهُوَ... بِنَاءُ الْعَالَمِينَ

پس او جمال و زیبایی جهانیان است.

(۳۷/۶۰)

رفتن زیبایی و خوشی بنده، بر اثر مصیبت

و لَا تَفْرُغْني قَارِعَةً يَنْخَبُ لَهَا بَنَاتِي

و بر من مصیبت بزرگی که با آن، زیبایی و
خوشی‌ام از بین برود، وارد نکن. (۳۷/۱۲۱)

قسم خوردن به زیبایی خداوند

فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالسَّخَرُونَ مِنْ أَشَانِكَ، وَ بِمَا وَارَتْهُ
الْمَحْجَبُ مِنْ بَنَاتِكَ، إِلَّا رَجَعْتُ هَذِهِ النَّفْسَ الْمَرْجُوعَةَ، وَ هَذِهِ
الرُّؤْيَا الْمَلْعُونَةَ

پس خداوندان، به نام‌های پنهان‌شده‌ات و به
زیبایی‌ات که پسرده‌ها آن را پوشانده، از تو

و حُلِّ بَنِي وَ بَيْنَ... مَنْفَعَةٍ نَزَهْتَنِي

و میان من و نقیصه‌ای که مرا فراموشی گیرد،
بدای انداز. (۳۷/۹۹)

بی‌زیان گرداندن بازگشت (به قیامت)

و اجْعَلْ... كَرْنِي غَيْرَ خَابِرَةٍ

و بازگشتم (به قیامت) را بی‌زیان قرار ده.
(۳۷/۱۲۶)

□ زیان‌کاری ← بدبختی

□ زیبایی

روان بودن ابرها، برای رویاندن گیاه زیبا

وَ انْثَرِ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِمُنْيِكَ الْمُنِيِّ مِنَ السُّحَابِ
الْمُنْتَابِ لِبَنَاتِ أَوْحِكَ، الْمُونِي فِي بَيْعِ الْأَقَاتِ

و رحمت را با باران فراوان از ابری که برای
رویاندن گیاه چشم‌انداز در همه نواحی زمینت
روان است، بر ما بگستران. (۱۹/۱)

زن‌های زیباروی بهشتی

وَ تَوَخَّ مِنْهَا لِإِمْتَارِهِمْ مَا أَلْهَدَتْ فِيهَا مِنْ... الْمُرُورِ
الْمُنَانِ

و آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از
حوریان زیباروی، در مقابل دیدگان‌شان نمایان
ساز.

(۳۷/۴)

□ زیور

می‌خواهم که بر این جان بی تاب و این استخوان
پوسیده بیلرار رحم نمایی. (۵۰/۵)

آراستن بنده، به زینت صالحان

وَعَلِّي بِجِلْبَةِ الصَّالِحِينَ

و مرا به زینت شایستگان بیار. (۲۰/۱۰)

□ زیردست

بدرفتاری بازیردستان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... سُوِّ السَّوْلَةِ لِمَنْ نَحْتِ
أَيْدِنَا

پوشاندن زیور پرهیزکاران، به بنده

وَالْبُشِيِّ زِينَةِ الْمُتَكَبِّرِينَ

و زیور پرهیزکاران را به من بیوشان.

(۲۰/۱۰)

خداوندا به تو پناه می‌برم از بدرفتاری با
زیردستان. (۸۱/۳)

آراستن بنده، به زیور پرهیزکاران

وَعَلِّي جِلْبَةَ الْمُتَكَبِّرِينَ

و مرا به زیور پرهیزکاران بیارای.

(۲۷/۱۳۷)

زیردست بودن هر کس، جز خدا

مَنْ سِوَالِهِ... مَقْفُودٌ عَلَى شَأْنِهِ

غیر توده امورش زیردست می‌باشد. (۲۸/۱۱)

□ ساز و سامان

مردن بی ساز و سامان

و نَعُوذُ بِكَ مِنْ... يَمِثُّ عَلَى غَيْرِ عُدُوِّ

و پناه می‌بریم به تو از مرگ ناگهانی. (۸/۸)

خدا، ساز و سامان بنده اندوهگین

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَذَّبِي إِنْ عَزَنْتَ

خداوندا اگر اندوهگین شوم، مایه دلخوشی‌ام

تویی. (۲۰/۲۰)

□ ساعت

درخواست از خدا، در هر ساعت از روز

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَقًّا مِنْ

عِبَادَتِكَ

خداوندا برای ما در هر ساعتی از ساعت‌های

این روز، بهره‌ای از بندگانت قرار ده. (۶/۱۶)

گواه گرفتن و گواهی دادن، در این

ساعت

و أَشْهَدُ سَهَادَةً وَأَوْضَكَ... فِي تَزْيِمي هَذَا وَ سَاعَتِي

هَذِهِ...

و آسمانت و زمینت را در این روز و این

ساعت شاهد می‌گیرم. (۶/۲۱)

یاد والدین، در هر ساعت از ساعات روز

○ س

□ سادگی

ساده و بی آرایش رفتار نمودن

و تَذَدُّنِي لِأَنْ أَغَارِبَ مِنْ غَشْيِي بِالْفُجْ

و مرا توفیق ده تا با آنکه با من نادرستی

نموده، از روی خیرخواهی برخورد کنم. (۲۰/۹)

□ سازش ← آشتی

□ ساز و برگ جنگی

پاداش مسلمان یاری‌دهنده جنگجو، در

ساز و برگ جنگ

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَايِبًا أَوْ مُرَاطِبًا فِي دَارِهِ... أَوْ

أَمَدُهُ يَجْتَابِي... فَأَجِدْ لَهُ يَنْتَلِ أَجْرَهُ وَ زُنًا يَوْزَنُ وَ يَنْتَلِ يَنْتَلِ

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی با

مرزداري را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد، یا

او را با ساز و برگ جنگ کمک نمود، پس وی را

همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده. (۲۷/۱۶)

اللَّهُمَّ لَا تُنْسِي ذِكْرَهُمَا... فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ
نَهَارِي

خداوند! یاد آنان را در هیچ ساعتی از ساعات
روزم، از یادم نبر. (۲۳/۱۳)

آرزو نکردنِ تمام شدن ساعتی، پس از
ساعت دیگر

وَ اجْعَلْنَا طَوْلَ الْأَمَلِ... حَقٌّ لَا يُؤْمَلُ الشَّيْءَ سَاعَةٍ
بَعْدَ سَاعَةٍ

و ما را از آرزوی دراز بازدار، تا بدانجا که
تمام کردن ساعتی را پس از ساعتی، آرزو نکنیم.
(۲۰/۱)

رمضان، بهترین ماه در ساعت‌ها

السَّلَامُ عَلَيْكَ... يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَهْوَامِ وَالسَّاعَاتِ
درود بر تو، ای بهترین ماه در روزها و
ساعت‌ها. (۲۵/۲۲)

□ ساکنان

فرشتگانِ ساکنِ آسمان‌ها

...فَصَلِّ عَلَيْهِمْ. وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ: مِنْ
سُكَّانِ سَمَآوَاتِكَ

...پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی
که از آنان پایین‌ترند، در آسمان‌هایت ساکنند.
(۲/۶)

فرشتگانِ ساکنِ هوا، زمین و آب

...فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ سُكَّانِ الْمَوَاقِفِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگانت و بر گروه‌های فرشتگان و ساکنان هوا و
زمین و آب. (۲۳/۱۱ و ۲۳/۱۰)

گواه گرفتن ساکنان آسمان و زمین

وَ أَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَشْكَنْتَهُمَا...
وَ أَسْمَاسَ وَ زَمِينَ وَ أَنْجِبَ دَرَانِ دَوَّ جَای
دادی را شاهد می‌گیرم. (۶/۲۱)

سکونت گزیدن، در جوار خداوند

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... السَّائِكِينَ فِي جَوَارِكَ
و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) در
همسایگی تو جای گرفته‌اند، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۲۵/۱۱)

چگونگی دیدار آتش دوزخ، از ساکنانش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَعْوَمَا
لَذَنِيهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الْعِقَابِ
خداوند! همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
با ساکنان خود با سوزان‌ترین کیفر در دناک و
هواقب سخت روبرو می‌شود. (۲۶/۲۹ و ۳۰)

پاره‌گشتن دل‌های ساکنان آتش دوزخ، با

آشامیدنی آن

وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ... شَرَابِهَا الَّذِي يَطْلُعُ أَفْعَاءَ وَ أَقْبِدَةً

الْأَعْوَامِ...

شکایتها

و از آشامیدنش که روده و دل ساکنانش را
پاره پاره می کند، به تو پناه می برم. (۳۲/۳۱)

خداوند ای هزیری که با سپری شدن روزگارا
و سال های گذشته، ماندگار است. (۳۲/۱۳)

سبب برگزیدن رمضان، بر همه زمان های

سال

□ سال

و آتوئه عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ الشَّهْرِ بِمَا أُنْزِلَتْ فِيهِ مِنْ
الْقُرْآنِ وَ التَّوْبَةِ

سال های روزگار، و نزدیکی به سرآمدی

معین

ثُمَّ حَزَبَ لَكَ فِي الْمُنَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا... يَوْفَقُهُ بِأَعْوَامِ
ذَهَبِهِ

و آن را بر همه زمان های سال برگزیدی. به
سبب آنچه در آن ماه از قرآن و توبه نازل کردی.
(۲۵/۲۰)

سپس برای او (آفریده اش) در زندگی،
سرآمدی خاص معین نمود، که با سال های
روزگارش، به آن نزدیک می شود. (۱/۶)

□ سایه

جای گرفتن اصحاب محمد ﷺ، در سایه

حج، عمره و زیارت قبر رسول ﷺ، در

خویشی با او

هر سال

و الَّذِينَ - انْتَفَت مِنْهُمْ الْفَرَاتَاتُ إِذْ شَكَّرُوا فِي حِلِّ
فَرَاتِيهِ

اللَّهُمَّ وَ انْتَنَ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ
رَسُولِكَ... أَجْدَا مَا أَتَقَنَّيَنِي فِي غَائِبِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ
خداوندا و بر من منت گذار به حج و عمره و
زیارت قبر پیامبرت، همیشه تا هنگامی که زنده ام،
در این سال و در همه سال. (۳۳/۴)

و آنان که چون در سایه خویشی او ساکن
شدند غویشاوندان، آنها را بیگانه دانستند،
(۲/۶)

باد گرم قرار ندادن سایه ابر، بر بندگان

پایندگی عزت خدا، با سپری شدن سال ها

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لِيْلَهُ عَلَيْنَا سَوَاقًا
خداوندا سایه آن (ابر) را بر ما گرم و سوزان

اللَّهُمَّ يَا ذَا... الْبَرِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَزَالِي

قرار نده.

(۱۹/۶)

آفرینش روز، جهت وسیله جویی بندگان

به روزی

جای دادن بنده، در سایه رحمت خدا

وَ أَطْلُبِي فِي ذَٰلِكَ

وَ خَلَقَ لَهُمُ الْهَارَ يُنْبِئُ... لِيَسْتَجِيبُوا إِلَىٰ رِزْقِهِ

و در سایه خود، قرارم ده.

(۲۰/۲۱)

و روز را برای ایشان روشن گر آفرید تا جهت

دست یابی به روزی، وسیله جویی کنند. (۶/۶)

آرام گرفتن، در سایه بال قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ... يَشْكُرُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ

و ما را از کسانی قرار ده که در سایه بال

(حمایت) آن ساکن می شوند.

(۲۲/۷)

لطف خدا سبب فراهم شدن اسباب هر کار

وَ تَسْتَبِثُ بِطُغْيَانِكَ الْأَشْيَاءَ

و به لطف تو وسیله ها فراهم گردید. (۷/۲)

تغییر نیافتن حکمت الهی، با اسباب

وَ مَا مَنَ لَا يُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ

و ای آنکه ابزارها، حکمتش را دگرگون

نمی کند. (۱۳/۸)

شکست نخوردن پناهنده به سایه رحمت

الهی

فَتَذَرُوكَ يَا إِلَهِي... غَالِيًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُّ مَنْ أَوَىٰ إِلَىٰ

ظِلِّ كَتِفِكَ

ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی

که می دانستم هر که به سایه رحمت تو پناه ببرد،

شکست نمی خورد. (۲۹/۱۰)

غیر خدا را، سبب برآوردن حاجات قرار

دادن

وَ مَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَىٰ أَخِي مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ

سَبَبَ نَحْبِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَوَّضَ لِلْعَوْنَانِ

و هر که برای حاجتش به یکی از آفریدگان تو

رو آورد یا سبب روا شدن آن را غیر تو قرار دهد،

بی گمان خود را در معرض ناامیدی قرار داده.

(۱۳/۱۲)

سایه افکندن مرگ، بر بنده

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ... سُؤَالَ مَنْ قَدْ... أَطْلَعَ الْأَجَلَ

پس - ای مولای من - از تو درخواست

می کنم، درخواست کسی که مرگ بر او سایه

افکنده است. (۵۲/۸، ۹)

سبب برآمدن حاجت بنده

وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ

□ سبب ← دستاویز

سَبَبُ لَيْتَاحِ طَبِيبِي

و بر محمّد و خاندانش درود فرست و آن را
کمکی برای من و وسیله روا شدن حاجتم قرار ده.
(۱۲/۳۲)

سبب خوشنود گشتن بنده، به مقدّرات

الهی

وَ حُورٌ لِي قَلْبِي بِمَا أَذْخَرْتُ لِي مِنْ نَوَائِكَ. وَ
أَعْدَدْتُ لِنَفْسِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ. وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا
لِقَنَاعَتِي بِمَا نَعَيْتُ

و نمونه پاداشی را که برایم ذخیره نمودی و
مجازات و کیفری که برای دشمنم آماده کردی، در
دلم بگذار و آن را وسیله راضی شدنم به آنچه
مقدّر نمودی قرار ده.
(۱۲/۸۵)

گسستن رشته خدا، از بنده

اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنَّمَا تَقَطَّعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ ثُمَّ أَجِدُ السَّبِيلَ إِلَى
شَيْءٍ مِنْ أُنْثَى غَيْرِكَ

خداوندا اگر رشته (رحمت) خود را از من
ببری، راهی به سوی هیچ یک از آرزویم، غیر تو
نیام.
(۲۱/۵)

روزی ای از اسباب حلال

وَ أَجْرِ مِنْ أَثْنَابِ الْفَلَاحِ أَرْزَانِي

و روزی‌هایم را از اسباب حلال، پیوسته
گردان.
(۲۰/۳)

سبب رسیدن به جوار الهی و بهشت

وَ اجْعَلْ مَا عَزَلْتَنِي مِنْ حُطَايَاهَا... ذَرِيقَةً إِلَى جَنَّتِكَ
وَ آنچه از کالای آن (دنیا)، که به من ارزانی
داشته‌ای، وسیله دست‌یابی به بهشت قرار ده.

(۳۰/۶)

خارج شدن اسباب پیوندها، از دست بنده

خَرَجَتْ مِنْ يَدِي أَثْنَابُ الرِّضَالِ إِلَّا مَا وَصَّلَهُ
رَحْمَتُكَ

اسباب پیوندها از دستم بیرون رفته، جز آنچه
به رحمت وصل شده.
(۳۱/۹)

بریده شدن رشته آرزوها، از بنده

وَ تَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْأَمَانِ إِلَّا مَا أَنَا مُفْتَقِرٌ بِهِ مِنْ
عَفْوِكَ

و رشته‌های آرزو از من بریده، جز بخشایش
که به آن چنگ زده‌ام.
(۳۲/۹)

سبب سر فرود آوردن در مقابل حکم خدا

وَ أَلْبَسْنَا مَعْرَفَةَ الْإِخْتِيَارِ. وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيقَةً إِلَى
الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيمَ بِمَا عَصَيْتَ

و معرفت (کار) خیر را به ما الهام فرما و آن را
وسیله خوشنودی به آنچه برای ما مقدّر فرمودی
و تسلیم به آنچه حکم نمودی، قرار ده.
(۳۳/۲)

خوشنود ساختن آن‌که به وسیله بنده،

ستمی به او رسیده

اللَّهُمَّ وَ أَلِمَّا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِكَ... نَحْفَهُ بِأَوْ بِسَبِي
ظَلَمٌ... أَوْضِعْ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ...

خداوندا و هر بنده‌ای از بندگان که به دست
من یا به وسیله من، ستمی به او شده، او را با
توانگری خود، از من خوشنود گردان. (۳۶/۲)

وسیله رسیدن به والاترین منازل کرامت
و اجعل القرآن وسيلة لنا إلى أشرف منازل الكرامة
و قرآن را برای ما سبب رسیدن به
شریف‌ترین منزل‌های کرامت قرار ده. (۲۲/۸)

روژه، سبب پاداش الهی

فَعَسَا بِأَعْرَفِ نَازَةٍ، وَ قَتَا بِعَزَبِكَ لَيْلَةً... وَ تَسْبِيحًا
إِلَيْهِ مِنْ عَشْرِينَكَ

پس به فرمان تو روزش را روزه گرفتیم و به
یاری تو شیش را به پا خاستیم. و آن را وسیله
پاداش تو قرار دادیم. (۲۵/۲۱)

توحید، سبب و وسیله‌ای به سوی خدا

وَ وَسِيلِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ
و وسیله من به سویت یگانه دانستن توست.
(۳۶/۳)

اهل بیت (علیهم‌السلام)، وسیله‌ای به سوی خدا

رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَابِقِ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ

لأعرف... وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ

پروردگار من، بر پاکیزه‌تران خانواده‌اش درود
فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی و آنها
را وسیله‌ای به سوی خود قرار دادی. (۲۷/۵۶)

دوستی دنیا، و طلب وسیله‌ای به سوی
خدا

وَ انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَا... تُصَدِّ عَنْ إِيْتَابِ
الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ
و دوستی دنیای پست که از طلبیدن دستاویز
به سوی تو، منع می‌کند را از دلم بتر کن.
(۳۷/۱۰۹)

سبب رسیدن به آموزش الهی:

أ. سپاس‌گزاری

لَمْ لَمْ اُحْسَدُ... حَمْدًا يَكُونُ... ذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ
پس سپاس او را، سپاسی که وسیله‌ای به
سوی آمرزشش باشد. (۱/۳۷ و ۲۹)

ب. به‌کارگیری ابزار (قوای ظاهری و
باطنی)

وَ لَمْ نَحْفَلْ عَلَى الْمَنَاقِبَاتِ فِي آثَارِ الْبَنِي
تَسَبَّبَ بِاسْتِغْنَائِهِمَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ

و از او نسبت به ابزاری که با به کار بردن
آنها، به آمرزش تو نائل شد، حسابگشی

سخت نکردی.

(۳۷/۱۳)

خطاهایی را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید.

(۱۵/۳)

سبب خوشنودی خدا:

سبک کردن پشت بنده

ا. سپاس‌گزاری

و هَذَا ظَهَرِي فَاذْ تَقَلَّتْهُ اُفْطَانًا. نَضَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
إِلَيْهِ. وَ خَفَّفَ عَنْهُ يَثَلًا

و این پشت من است که خطاها آن را سنگین
کرده، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و به
بخششت آن را سبک گردان. (۱۶/۲۹)

سبک نمودن سنگینی گرفتاری

و جَفَلْتُهُ الذُّبِيَّةَ إِلَى رِضْوَانِكَ

اللَّهُمَّ وَ غَلِيْ نَيْفَاتٍ... فَعَرَّضَ بِهَا أَهْلَهَا... وَ خَفَّفَ
غَلِيْ بِقَلْبِهَا

خداوندا و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی
است. پس صاحبانش را عرض ده و سنگینی‌اش
را از من سبک فرما. (۳۱/۱۸)

فَمَوْلَهُ الْخَفْدُ... هَذَا يَكُونُ... سَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ
پس سپاس او را، سپاسی که سببی به
سوی خوشنودی‌اش باشد. (۱/۳۷ و ۲۹)

ب. امام علی

قرار دادی.

(۲۷/۶۰)

□ سبکی

سبک‌شمارنده حرمت الهی

...بَلْ أَمَرُوا فَالْأَخْبِيدَ الذَّلِيلَ الظَّالِمَ لِيَنْتَبِئِهِ
الْمُسْتَجِفُّ بِحُومَةِ رَبِّهِ

آتش دوزخ و سبک شدنش
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ

عَقْلُ خَفَّعَ مَا وَ اسْتَشَلَمَ إِلَيْهَا
خداوند، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
قادر بر سبک کردن (شعله‌ها) از کسی که برایش
فروتنی نماید و تسلیم او گردد، نیست.

(۳۷/۲۹ و ۳۰)

سبک دانستن مقدرات الهی

بیماری و سبک‌گردیدن پشت بنده

...أَمْ وَقْتُ الْمَلَأَةِ الَّتِي مَحَضَّتِي بِهَا... تَخْفِيفًا لِمَا ثَقَلَ بِهِ
غَلِيْ ظَهَرِي مِنَ الْمُنْطَبِئَاتِ

و لَا تَسْمُنَا غَيْرَ الْمَرْغَبَةِ غَا تَخْبُرْتُ فَنُلْغِطُ فَنَذَرُكَ

...یا وقت بیماری که مرا با آن نجات دادی تا

□ سپاس

حمد و سپاس الهی

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِمَا أَزَلَّ الْأَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ

سپاس خدای را، ازلی که پیش از او ازلی

(۱/۱)

نبوده است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ خَشِيَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةً خَبِثَ

عَلَى مَا أَهْلَأَهُمْ مِنْ بَيْنِهِ الْمُتَابَعَةُ... لَتَعَرَّضُوا فِي بَيْنِهِ فَلَمْ
يَحْتَدُوا...

و سپاس خدای را که اگر بندگان را از

شناختن سپاس بر بخشش های بی دریغی که به

ایشان داده بازمی داشت، آنها نعمت هایش را

صرف می نمودند و او را سپاس نمی گزاردند.

(۱/۸)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَوْقَنَا مِنْ نَلِيهِ

و سپاس خدای را که خودش را به ما شناساند.

(۱/۱۰)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَخَائِنَ الْخُلُقِ

و سپاس خدایی را که زیبایی های آفرینش را

(۱/۱۷)

برای ما برگزید.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَلْفَقَ غُثَا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ

و سپاس خدایی را که در نیازمندی را جز به

(۱/۱۹)

سوی خود، بر ما بست.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آيَاتِ الْبَشَرِ

و سپاس خدای را که آلات بسط و گشادن را

و ما را دچار عجز از شناخت آنچه اختیار

نموده ای نسا، تا قدر تو را سبک شماریم.

(۳۳/۳)

سبک شمردن حکم خداوند

وَلَا تَلْبِسْ بِنَا أَعْطَيْنَهُمْ. وَلَا تَلْبِسْ بِنَا سَخَفِي

فَأَعْتَدُ خَلْقَهُ. وَأُعْطِ عَجْكَ

و مرا به آنچه به آنان (دنیا داران) عطا کردی،

آزمایش نکن و آنان را به آنچه از من منع داشتی،

دچار آزمون نسا که بر آفریدگانت حسد برم و

(۲۵/۲)

حکم تو را سبک شمارم.

سبک نشمردن انتقام الهی

فَإِنَّ قُوِّي لَا تَسْتَبِيلُ بِنَفْسِكَ

پس به درستی که نیروی من انتقام تو را سبک

(۳۷/۵)

نمی شمارد.

سبک شمارندگان تهدید الهی

وَلَا تَخَفْنِي بَيْنَ مَنْخَرٍ مِنَ الْمُتَحَفِّينَ بِمَا أَوْعَدْتُ

و مرا در شمار نابود شونده گانی که تهدید تو را

(۴۷/۹۵)

سبک می شمارند، نابود نکن.

سبک شمارندگان وعده الهی

فَذُوقْ نَفْسِي مَوْفِقَ... الْمُتَحَفِّينَ بِوَعْدِكَ

خود را در جایگاه سبک شمارندگان وعده تو،

(۵۳/۲)

واداشته ام.

- در ما به هم پیوست. ﴿۱/۲۰﴾
 وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ...
 و سیاس خدای را که ما را به توبه ره نمود.
- راهنمایی فرمود. ﴿۲۲/۱﴾
 وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَبَأَنَا بِدِينِهِ
 و سیاس خدای را که دین خود را به ما هدیه
- کرد. ﴿۳۲/۲﴾
 وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشَّهْرِ شَهْرَهُ شَهْرَ
 رَمَضَانَ
- و سیاس سزاوار خدایبست که ماه خود، ماه
 رمضان را، (یکی) از آن راهها قرار داد. ﴿۳۲/۳﴾
 فَ لَكَ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي خَلْقِكَ مَذْهَبَ
- پس ستایش برای توست، تا آنجا که راهی در
 ستایش تو یافت شود. ﴿۳۵/۱۷﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
- سیاس خدای را که پروردگار جهانیان است.
 ﴿۳۷/۱﴾
 اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
- خداوندا سیاس برای توست، پدیدآورنده
 آسمانها و زمین. ﴿۳۷/۲﴾
 لَكَ الْحَمْدُ حَتَّىٰ يَذْوَبَ
- سیاس برای توست. سیاسی که با همیشگی
 بودن تو، همیشگی است. ﴿۳۷/۳۲﴾
 وَ لَكَ الْحَمْدُ حَتَّىٰ خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ
- و سیاس برای توست. سیاسی که همراه
 نعمت تو، جاوید ماند. ﴿۳۷/۳۳﴾
 وَ لَكَ الْحَمْدُ حَتَّىٰ يُوَازِي ضَعْفَكَ
- و سیاس خدای را که به هر سیاسی که
 نزدیکترین فرشتگانش، او را ستوده‌اند. ﴿۱/۲۵﴾
 ثُمَّ لَهٗ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا
- پس سیاس او را، به جای هر نعمتی که او بر ما
 دارد. ﴿۱/۲۷﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُعْصِدِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
- و آیه...
 و سیاس خدایی را که به پیامبرش محمد - که
 درود خدا بر او و خاندانش باد - بر ما مَنّت نهاد. ﴿۲/۱﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ
- سیاس خدای را که شب و روز را به توانایی
 خود آفرید. ﴿۶/۱﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَىٰ بِحُكْمِ اللَّهِ
- سیاس خدای را که راضی به حکم اویم. ﴿۳۵/۱﴾
 فَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا وَفَّقْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ
- پس سیاس تو راست، بر بلاهایی که ما را از
 آن نگهداشتی. ﴿۳۶/۶﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ

و سپاس برای توست. سپاسی که با لطف تو،
برابری کند. ﴿۳۷/۳۳﴾

وَ لَكَ الْحَمْدُ حَتَّىٰ يَبْهَتَ عَلَىٰ رِضَاكَ

و سپاس برای توست. سپاسی که بر
خوشنودی ات بیفزاید. ﴿۳۷/۳۵﴾

وَ لَكَ الْحَمْدُ حَتَّىٰ مَعَ خَدِّكَ كُلِّ حَابِدٍ

و سپاس برای توست. سپاسی که همراه با
سپاس هر سپاس‌گزار باشد. ﴿۳۷/۳۶﴾

وَ لَكَ الْحَمْدُ

و سپاس ویژه توست. ﴿۳۸/۲﴾
اللَّهُمَّ يَا لَكَ الْمَلِكُ وَ الْحَمْدُ

خداوند! به درستی که پادشاهی و سپاس
مختص به توست. ﴿۳۸/۳﴾

فَلَكَ إِلَهِي الْحَمْدُ

پس خدای من، تو را سپاس. ﴿۳۹/۱﴾
فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يَغْلِبُ

پس خدای من، سپاس برای توست. توانایی
که شکست نمی‌خورد. ﴿۳۹/۱۲﴾

إِلَهِي أَحَدُهُ - وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ -

خدای من، تو را سپاس‌گزارم و تو شایسته
سپاسی. ﴿۵۱/۱﴾

عدم سپاس‌گزاری از خدا، و بازداشتن
شدن از معرفت حمد

وَ الْحَمْدُ إِلَهِي الَّذِي لَوْ خَسِسَ عَنْ عِبَادِهِ مَغْرَقَةٌ حَتَّىٰ

عَلَىٰ مَا أَتَاهُمْ مِنْ بَيْنِهِ الْمُتَابَعَةُ... لَتَصْرُقُوا فِي بَيْنِهِ فَلَمْ
يُحْمَدُوهُ، وَ تَوَشَّعُوا فِي دَرْوِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ

و سپاس خدای را که اگر بندگان را از
شناختن سپاسش بر بخشش‌های بی‌دری که به
ایشان داده بازمی‌داشت، آنها نعمت‌هایش را
صرف می‌نمودند و او را سپاس نمی‌گزارند و از
روزی‌ای که عطا فرموده، فراوان استفاده می‌برند
و شکرش به جا نمی‌آورند. ﴿۱/۸﴾

ناسپاسی از خدا، و روی آوری به مرز
حیوانیت

...وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَىٰ
عَدِّ الْبَيْبَةِ

و اگر چنین بودند، از مرزهای انسانیت خارج
شده، به مرز حیوانیت رومی‌آورده‌اند. ﴿۱/۹﴾

وریگی‌های سپاس الهی

الْحَمْدُ إِلَهِي... حَتَّىٰ نَعْمُرَ بِهِ فَيْتَنَ خِدَّةً مِنْ خَلْقِهِ، وَ
نَسْبِقُ بِهِ عَنْ سَبَقٍ إِلَىٰ رِضَا وَ غَيْرِهِ

سپاس خدای را، سپاسی که با آن، بین
آفریدگان سپاس‌گزارش، عمر طولانی نمایم و با
آن، بر پیشی‌گرفتگان به سوی خوشنودی و
بخشایش او، پیشی گیریم. ﴿۱/۱۰ و ۱۱﴾

الْحَمْدُ إِلَهِي... حَتَّىٰ يُعْجِبَ لَنَا بِهِ ظِلْمَاتُ الْبَرْزَخِ، وَ
يُسَهِّلَ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمُتَّقِبِ، وَ يُشْرِفَ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ
مَزَاقِبِ الْأَشْهَادِ

سپاس خدای را، سپاسی که با آن، تاریکی‌های
برزخ را برای ما روشن نماید و با آن راه رستاخیز
را بر ما آسان سازد و با آن سپاس، منزلت ما را در
جایگاه‌های گواهان، شرافت (و آبرو) دهد.

(۱/۱۰۱۲)

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ... حَمْدًا يَرْفَعُ مِنَّا اِلَى اَعْلٰى عِلِّيِّينَ فِي كِتَابِ
مَوْلٰوْمُ بَشِيْئَةِ الْمُتَّقِيْنَ

سپاس خدای را، سپاسی که از ما به سوی
بالا ترین مرتبه‌ها (ی بهشتی) بالا رود، «در کتاب
نوشته شده‌ای که مقربان الهی گواه آند».

(۱/۱۰۱۳)

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ... حَمْدًا تَقُوْ بِهٖ غِيْرَتُنَا اِذَا بَرَقَتِ الْاَبْجَاْزُ
وَتَنَبَّضُ بِهٖ وَجْهُنَا اِذَا اسْوَدَّتِ الْاَبْجَاْزُ

و سپاس خدای را، سپاسی که به وسیله آن
چشمانمان روشن شود، هنگامی که دیده‌ها، خیره
می شود. و چهره‌هایمان با آن سفید گردد، هنگامی
که پوست‌ها سیاه می گردد.

(۱/۱۰۱۴)

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ... حَمْدًا تَقْتُلُ بِهٖ مِنْ اَلِيْمٍ نَادِیَ اللّٰهِ اِلَى کَرِيْمٍ
جَزَابِ اللّٰهِ

و سپاس خدای را، سپاسی که به سبب آن از
آتش دردناک خداوند آزاد شده، به جوار ارجمند
خدا، واصل شویم.

(۱/۱۰۱۵)

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ... حَمْدًا تَزَاوِجُ بِهٖ عَلَائِكُنَّ الْمُتَّقِيْنَ. وَ
نُضَامٌ بِهٖ اُنْبَاءُ الْمُؤْمِنِيْنَ...

و سپاس خدای را، سپاسی که به سبب آن،

جا را بر فرشتگان مقرب تنگ نماییم و با پیامبران
فرستاده‌اش گرد آییم.

(۱/۱۰۱۶)

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بِكُلِّ مَا حَبَدَ بِهٖ اَذُنُ عَلَائِكِهِ اِلٰهِيْهٖ...

و سپاس خدای را، به هر سپاسی که
نزدیک‌ترین فرشتگانش، او را ستوده‌اند.

(۱/۱۰۱۷)

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ... حَمْدًا يَنْصُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ...

و سپاس خدای را، سپاسی که بر سایر
سپاس‌ها، برتری یابد.

(۱/۱۰۱۸)

فَمَنْ لَّمْ يَحْمَدْهُ فَكَانَ كُلُّ يَفْعَةٍ لَهٗ غَلِيْبًا

پس سپاس او را، به جای هر نعمتی که او بر ما
دارد.

(۱/۱۰۱۹)

فَمَنْ لَّمْ يَحْمَدْهُ... حَمْدًا لَا مُنْتَهٰى لِحَمْدِهِ. وَ لَا حِسَابَ
لِعَمَلِهِ. وَ لَا تَبَلُّغَ لِبِغَايَتِهِ. وَ لَا انْقِطَاعَ لِأَنْبِيْهِ

پس سپاس او را، سپاسی که حدش بدون انتها
و همدش بی حساب و آخرش بدون نهایت و مدتش
نامنقطع می باشد.

(۱/۱۰۲۰)

فَمَنْ لَّمْ يَحْمَدْهُ... حَمْدًا يَكُوْنُ وُضْعُهُ اِلَى طَاعَتِهِ وَ غَفْوِهِ

پس سپاس او را، سپاسی که به سوی طاعت و
بخشایش او پیوند خویریم.

(۱/۱۰۲۱)

فَمَنْ لَّمْ يَحْمَدْهُ... حَمْدًا تَسْعُدُ بِهٖ فِي السَّعَادَةِ مِنْ اَوْلِيَائِهِ.

و نَصِيْرُهُ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِشَيُوْفِ اَعْزَالِهِ

پس سپاس او را، سپاسی که با آن در بین
سعادتمندان از دوستانش به سعادت برسیم و با آن
در ردیف کشته شدگان به شمشیرهای دشمنانش
درآییم.

(۱/۱۰۲۲)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا يُخَلِّفُ هَذَ الْهَاجِدِينَ وَزَاءَهُ، هَذَا
يَهْدِي أَزْوَاجَهُ وَنَهْأَهُ

پس سپاس تو راست، سپاسی که سپاس
سپاس‌گزاران را پشت سرگذارد و سپاسی که زمین
و آسمانش را پر سازد. (۳۶/۴)

و الْهُدَى لِلَّهِ... هَذَا يَنْقُضُهُ مِثْلًا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا
و سپاس خدای را. سپاسی که آن را از ما
بپذیرد و به سبب آن از ما خوشنود شود. (۳۶/۲)

لَكَ الْهُدَى هَذَا يَهْدِي بِذَوَائِكَ
سپاس برای توست. سپاسی که با همیشگی
بودن تو، همیشگی است. (۳۶/۳۲)

و لَكَ الْهُدَى هَذَا خَالِدًا يَنْقُضُكَ
و سپاس برای توست. سپاسی که همراه
نعمت تو، جاوید ماند. (۳۶/۳۳)

و لَكَ الْهُدَى هَذَا يُوَازِي ضَعْفَكَ
و سپاس برای توست. سپاسی که با لطف تو،
برابری کند. (۳۶/۳۴)

و لَكَ الْهُدَى هَذَا يَهْدِي عَلَى رِضَاكَ
و سپاس برای توست. سپاسی که بر
خوشنودی‌ات بیفزاید. (۳۶/۳۵)

و لَكَ الْهُدَى هَذَا مَعَ حَيْدِ كُلِّ حَاجِدٍ
و سپاس برای توست. سپاسی که همراه با
سپاس هر سپاس‌گزار باشد. (۳۶/۳۶)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا لَا يَنْقُضِي إِلَّا لَكَ، وَ لَا يَنْقُضُ بِهِ إِلَّا
إِلَيْكَ

سپاس برای توست. سپاسی که جز برای تو،
سزاوار نباشد و به وسیله آن جز به سوی تو،
تقرب نتوان جست. (۳۶/۳۷)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَ يُسْتَدْعَى بِهِ
دَوَامُ الْآخِرِ

سپاس برای توست. سپاسی که دوام اولین و
بقای آخرین، به وسیله آن درخواست گردد. (۳۶/۳۸)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا يَنْصَاعُ غَلَى كُؤُورِ الْأُزْمَةِ
سپاس برای توست. سپاسی که با گردش
زمان‌ها، چندین برابر شود. (۳۶/۳۹)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا يَتَجَرَّ عَنْ إِخْضَائِهِ الْمُحَقَّقَةِ، وَ يَهْدِي
غَلَى مَا أَخْضَعُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبُ

سپاس برای توست. سپاسی که نگهبانان
(اعمال) از شمرده‌نش عاجز باشند، و بر آنچه
نویسندگان (اعمال) در کتاب تو به شمار
آورده‌اند، افزونی یابد. (۳۶/۴۰)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا يُوَازِي غَوْشَكَ الْمَجِيدَ
سپاس برای توست. سپاسی که با هرش بزرگ
تو همسنگ باشد. (۳۶/۴۱)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا يَهْكُلُ لَدَيْكَ نَوَاجِدَ
سپاس برای توست. سپاسی که پاداش آن نزد
تو کامل باشد. (۳۶/۴۲)

لَكَ الْهُدَى... هَذَا ظَاهِرُهُ وَلَقِيَ بِنَاطِيهِ
سپاس برای توست. سپاسی که ظاهرش با

باطنش همخوان باشد. (۲۷/۳۶ و ۳۳)

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ

سیاس برای توست. سیاسی که هیچ آفریده‌ای مانند آن، تو را ستایش نکرده باشد. (۲۷/۳۶ و ۳۳)

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَمَانُ مِنَ الْجَهَنَّةِ فِي تَقْدِيدِهِ

سیاس برای توست. سیاسی که هر که در بسیاری آن کوشید، یاری گردد. (۲۷/۳۶ و ۳۵)

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ

سیاس برای توست. سیاسی که آنچه از سیاس‌ها آفریدی را گرد آورد. (۲۷/۳۶ و ۳۶)

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبَ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ. وَلَا أُحْمَدُ بَعْدَ بَحْمَدِكَ بِهِ

سیاس برای توست. سیاسی که هیچ سیاسی نزدیک‌تر از آن به سیاسی که (در) گفتار توست، نباشد و هیچ سیاس‌گزاری، سیاس‌گزارتر از آنکه تو را سیاس‌گزاره، نباشد. (۲۷/۳۶ و ۳۷)

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَرْجُبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِؤْفُوْرِهِ

سیاس برای توست. سیاسی که با بسیاری‌اش به همراه کرم، فراوانی (نعمت) را لازم گردداند. (۲۷/۳۶ و ۳۸)

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمٍ وَجْهِكَ

سیاس برای توست. سیاسی که سزاوار ذات کرم تو باشد. (۲۷/۳۶ و ۳۹)

حَمْدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ غَفْلِي. حَمْدًا يَبْلُغُ الزَّوَاءَ وَ حَقِيقَةَ الشُّكْرِ. حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي

تسم و زیانم و عقلم، تو را سیاس‌گزاری می‌کنند. سیاسی که به کمال و حقیقت ستایش رسد. سیاسی که به اندازه خوشنودی تو از من باشد. (۵۱/۶)

فاتوانی بنده، از سیاس خداوند

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْمُنَاجَاةِ إِلَّا إِلَيْنِيهِ. فَكَيْفَ يُطِيقُ حَمْدَهُ؟ أَمْ مَقَى تُؤَدِّي شُكْرَهُ؟ لَا مَقَى؟

و سیاس خدایی را که در نیازمندی را جز به سوی خود، بر ما بست. پس چگونه سیاس او را به‌جا آوریم یا چه زمان توانیم شکرش گزاریم؟ نه! چه زمان (هیچ‌گاه)؟ (۱/۱۹)

نهی‌بندگان، جهت آزمودن سیاس‌گزاری آنان

... وَ نَهَانَا بِإِيتَانِي شُكْرَنَا

... و نهیمان نمود تا شکرگزاریمان را آزمایش کند. (۱/۲۱)

نزدیک‌ترین فرشتگان خدا، و سیاس الهی وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمَدَهُ بِهِ أَذْنِي مَلَائِكَتِهِ إِلَيْنِيهِ وَ أَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَ أَرْضَى عَابِدِيهِ لَدُنِيهِ

و سیاس خدای را، به هر سیاسی که نزدیک‌ترین فرشتگانش و گرامی‌ترین آفریدگانش و پسندیده‌ترین سیاس‌گویانش، او را ستوده‌اند. (۱/۲۵)

خداوند ستایش شده

روز را به سپاس خدا، پر ساختن

إِنَّهُ وَلِيُّ الْحَمِيدِ

وَ اٰمَلْنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا...

به درستی که او یاری‌دهنده ستوده است.

و دو طرف آن (روز) را برای ما از سپاس و

﴿۱/۳۷۳۰﴾

ستایش پر ساز. ﴿۶/۱۲﴾

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

قرار دادن بهره‌ای از شکر الهی، برای

به درستی که تو ستوده بزرگواری. ﴿۲۲/۱۲﴾

بندگان

إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْغَمِيمُ...

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ... نَصِيحًا

به درستی که تو بسیار نعمت‌دهنده ستوده‌ای.

مِنْ شُكْرِكَ

﴿۳۷/۱۸﴾

خداوندا برای ما در هر ساعتی از ساعت‌های

إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْغَمِيمُ

به درستی که تو بسیار نعمت‌دهنده و

این روز، سهمی از سپاس‌گزاریات قرار ده.

﴿۳۳/۷﴾

﴿۶/۱۶﴾

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

سپاس‌گزاری از نعمت‌ها

به درستی که تو ستوده بزرگواری. ﴿۲۸/۱۱﴾

وَ وَفَّقْنَا... لِإِسْتِغْثَالِ الْخَيْرِ... وَ شُكْرِ النِّعَمِ

فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ

و ما را برای انجام نیکی و سپاس نعمت‌ها،

﴿۵۱/۵﴾

﴿۶/۱۸﴾

پس تو نزد من ستوده‌ای.

توفیق ده.

آسایش بدن‌ها، در سپاس‌گزاری از نعمت

سپاس‌گزارترین آفریدگان

وَ اجْعَلْ... فِرَاحَ أَهْدَانِنَا فِي شُكْرِ نَفْعَتِكَ

وَ اجْعَلْنَا مِنْ... أَلْمَحُومِ يَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعَمِكَ

و آسایش تن‌هایمان را در سپاس‌گزاری نعمت

و ما را از شکرگزارترین آنان بر نعمتی که

﴿۵/۱۲﴾

﴿۶/۲۰﴾

خود قرار ده.

ارزانی داشته‌ای قرار ده.

سبب جدایی روز از بنده، با سپاس‌گزاری

عدم سپاس‌گزاری بنده، از نیکویی‌کننده

وَ هَذَا يَوْمٌ خَادِتٌ جَدِيدٌ... إِنْ أَحْسَنَّا وَدَعْنَا بِحَمْدِ

به او

و این روزی نو و تازه است. اگر نیکی کردیم،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... تَوَكُّدِ الشُّكْرِ لِمَنْ أَصْطَنَعَ

﴿۶/۱۲﴾

با سپاس ما را بدرود گوید.

الْعَارِفَةُ عِبْدَنَا

و ای آنکه با گذشت نیک، آفریدگانش را به

خداوند را به تو پناه می‌برم از ناسپاسی از کسی

سپاس خود واداشته است. (۱۲/۱۰)

که به ما نیکی کرده است. (۸/۱۳)

ستودن خدا خود را، به بی‌نیازی‌اش

مشغول ساختن زبان‌ها، به سپاس خدا

تَمَذَّخْتُ بِالْفَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْفَنَى عَنْهُمْ

و اشفّل... أَلَيْسَ بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ

خود را به بی‌نیازی از آفریدگانت ستوده‌ای و

و زبان‌های ما را به سپاس خود از هر سپاسی

خود شایسته بی‌نیازی از آنهایی. (۱۳/۱۱)

مشغول ساز. (۱۱/۱)

شایسته‌ترین حالت (تندرستی یا بیماری)،

سپاس خدا و پیروزی

جهت سپاس

بِمَا مَنُّ شُكْرُهُ قَوَزَ لِلشَّاكِرِينَ

فَا أَذْرِي. يَا إِلَهِي، أَيُّ الْمُنَافِقِينَ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟...

ای که سپاس او برای سپاس‌گزاران پیروزی

ای خدای من نمی‌دانم کدام یک از این دو

است. (۱۱/۱)

حال، به سپاس‌گزاری برای تو سزاوارتر است؟

کوتاهی در سپاس‌گزاری خدا

(۱۵/۲)

...عَجَبِي... نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ، فَصَمُرْتُ فِي

شایسته‌ترین زمان (تندرستی یا بیماری)،

شُكْرَهَا

برای ستایش

باز می‌دارد مرا (از درخواست از تو)، نعمتی

فَا أَذْرِي. يَا إِلَهِي... أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْمُحَمْدِ لَكَ؟...

که به من بخشیدی و من در شکرگزاری آن کوتاهی

ای خدای من نمی‌دانم کدامین یک از دو

کردم. (۱۲/۲)

وقت، برای ستایش تو شایسته‌تر می‌باشد؟

و أَذْرَفِي الْحَقُّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ...

(۱۵/۲)

و هنگامی که در شکر کوتاهی نمودم،

(اعتراف به) حق را روزی‌ام فرما. (۲۲/۱۱)

سپاس‌گزاری از نیکی

به ستایش واداشتن آفریدگان، باگذشت

و سَدَّيْنِي لِأَنَّ... أَشْكُرُ الْمُنْسَنَةَ

نیکو

و مرا توفیق ده تا نیکی (دیگران) را سپاس

و بِمَا مَنُّ مُحَمَّدٌ إِلَى خَلْقِهِ بِحَسَنِ التَّجَاوُزِ

گزارم. (۲۰/۹)

تبدیل دشنامگویی بنده، به سپاس و شکر

الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أُجْزِيَ عَلَى إِنْسَانِي مِنْ لُظْفَةٍ مُعْصِي...
نُظْفًا بِالنَّمِيدِ لَكَ، وَ إِعْرَاقًا فِي النَّارِ عَلَيَّكَ... وَ شُكْرًا
يَبْتَغِيكَ

خداوندا به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم
جاری ساخته از سخن زشت، سپاس برای خودت
و شای فراوانت و شکر نعمت را قرار ده.

(۲۰/۱۳)

**گرفتار شدن بنده، به ستایش نمودن فرد
عطاکننده به او**

لَا تَنْتَبِذْ جَانِبِي بِالْإِفْتَابِ، فَأَشْرَظَ أَهْلُ دِرْلُكَ، وَ
أَسْتَلْبِي سِرَازَ خَلْقِكَ، فَأَنْتَبِزَ بِمَنْدَمٍ مِّنْ أَغْطَانِي

شکوه مرا با تنگدستی، فرو مریز، تا از کسانی
که روزی خوار تو هستند، روزی بخواهم و از
آفریدگان بدت، عطا طلبم. آنگاه به ستایش آنکه
به من عطا کرده، گرفتار شوم.

(۲۰/۱۶)

گماشتن بنده به ستایش

وَ اجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَ مَذْجِي إِثْمًا، وَ حَبِي لَكَ فِي
كُلِّ خَالَتِي

و ستایش مرا ویژه خودت و مدح مرا بر
خودت و سپاسم را در همه حالات، برای خودت
قرار ده.

(۲۱/۸)

گویایی زبان، به حمد خدا

وَ أَطْلُبُ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ
عَلَيْكَ إِنْسَانِي

و زبانم را به حمد خود و شکر و یادت و
ستایش نیکوی خود، گویا فرما.

(۲۲/۵)

زنده ساختن مستحبات، و ستوده شدن

وَ لَا تُثْبِتْ عَلَيَّ بِإِخْنَابِهَا سُنَّةَ خَالَتَا فُرُوضِكَ إِلَيَّ مِنْ
ضَمَّتْهَا خَلَاكَ

و نه (عمل) مستحبی، به خاطر زنده ساختنش
مرا می‌ستاید. مگر واجبات تو، که هر که آن را
انجام نداد، به هلاکت رسد.

(۲۲/۱۷)

سپاس‌گزاری از خدا، برای بازداشته‌هایش

از بنده

وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَلَيَّ...
و شکرگزاری مرا، به آنچه از من گرفتی قرار
ده.

(۲۵/۳)

سپاس از خدا، برای آنچه به بنده بخشیده

وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَلَيَّ أَوْفَرُ مِن
شُكْرِي إِثْمًا عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي

و شکرگزاری مرا، به آنچه از من گرفتی بیش
از شکرم به آنچه به من مرحمت کردی، قرار ده.

(۲۵/۳)

سپاسی پشت سر گذارنده سپاس شاكران

فَلَمَّا فَخَّطُوا مَكَّنَّاهُمْ أُولَئِكَ الْأَشْجَارُ

پس سپاس تو راست، سپاسی که سپاس
سپاس گزاران را پشت سر گذازد. (۳۶/۶)

موجب سپاس

فَلَمَّا فَخَّطُوا مَكَّنَّاهُمْ أُولَئِكَ الْأَشْجَارُ
عَلَىٰ مَا كُونْتُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ...

پس سپاس تو راست، بر بلاهایی که ما را از
آن نگهداشتی و شکر تو راست، بر آنچه از
نعمت هایت که به ما بخشیدی. (۳۶/۶)

احسان خداوند و پایان شکر او

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُ مِنَ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا خَضَلْتُ
عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا

خداوند! همانا کسی به نهایت شکرگزاری ات
نمی رسد، مگر آنکه از احسان تو چیزی به دست
آورده که او را شکر (دیگری) لازم آید. (۳۷/۱)

فاتوانی سپاس گزارترین بندگان، از سپاس
خداوند

فَأَشْكُرُ عِبَادَةَ عَاجِلٍ عَنْ شُكْرِكَ

پس شکر گزارترین بندگان از شکر تو، عاجز
است. (۳۷/۳)

لزوم پاداش، بر شکرگزاری بنده

تَشْكُرُ بَعِيرٍ مَا شَكَرْتَهُ... عَنِ كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ
الَّذِي أُوجِبَتْ عَلَيْهِ تَوَاتُيَهُمْ... أَمَرَ مَلَكًا انْصِبْ طَاعَةَ
الْإِنْتِخَابِ مِنْهُ دُونَكَ تَكَافُؤُهُمْ

اندک کاری را که پذیرفتی، جزا می دهی. تا
اینکه گویا شکرگزاری بندگان - که پاداش آنها را
لازم کرده اندی - کاری است که آنان بدون تو،
توانایی خودداری از آن را داشتند. پس از این رو
آنها را مرده داده ای. (۳۷/۶)

احسان خدا و عدم سپاسگزاری بنده

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ... مِنْ غُرُوبِ أُسْدِي إِلَيَّ فَلَمْ
أَشْكُرْهُ

خداوند! من به درگاه تو صذر می آورم از
نیکی ای که به من شد، پس شکر آن را به جا
نیآوردم. (۳۷/۱)

سپاسگزاری نعمت

وَأَوْزَعْنَا فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ

و در آن (ماه) شکر نعمت را به ما الهام کن.
(۳۷/۷)

هدایت به سپاسگزاری

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

سپاس خدای را که ما را برای سپاسگزاری اش
راهنمایی فرمود. (۳۷/۱)

سپاسگزاری از احسان خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنُكُونَ لِإِحْسَانِهِ
مِنَ الشَّاكِرِينَ

سپاس خدای را که ما را از اهل سپاس قرار داد. تا برای احسانش از شکرگزاران باشیم.

(۲۲/۱)

سپاس خدا، تا هنگام یافت شدن راهی در
سپاسش

فَلَاكُ الْحَمْدُ مَا وَجَدَ فِي خَلْقِكَ مَذْهَبٌ

پس ستایش برای توست، تا آنجا که راهی در
ستایش تو یافت شود. (۲۵/۱۷)

الهام و آموختن سپاس‌گزاری، به بنده
تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ شُكْرَكَ وَتُكَافِي مَنْ
خَدَعَكَ وَأَنْتَ غُلَّتُهُ خَدَعَكَ

هر که تو را شکر کرد، قدردهانی کنی و حال
آنکه شکرگزاری را تو به او الهام کرده‌ای. و هر که
تو را سپاس گزارد، جزا دهی و حال آنکه
سپاس‌گزاری را تو به او آموخته‌ای. (۲۵/۶۷)

سپاس خداوند، تا باقی بودن سخنی برای
ستودنش

فَلَاكُ الْحَمْدُ... مَا بَقِيَ لِلْعَبْدِ لَلطَّعْنِ عُنْدَ بِهِ. وَ سَعَى
بِتَصَرُّفِ إِلَهٍ

پس ستایش برای توست، تا آنجا که برای
ستایش کلمه‌ای که با آن ستایش شوی باقی ماند و
مقصودی که به آن بازگردد، وجود داشته باشد.

(۲۵/۱۷)

فرمان به سپاس‌گزاری

و اشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

و مرا شکر گزاید و مرا کفران نکنید.

(۲۵/۱۲)

شرط ستوده شدن مخلوق

وَلَوْ ذُلُّ مَخْلُوقٍ غَفْلَةً مِنْ تَلْبِيسِ عَلَى يَسْرِ الَّذِي ذَلَّتْ
عَلَيْهِ جِنَادُكَ بِشُكْرِكَ كَانَ... عَمُودًا بِكُلِّ لِسَانٍ

و اگر آفریده‌ای از جانب خودش آفریده‌ای
را، به مانند آنچه تو با آن پسندگانت را از جانب
خود راهنمایی فرموده‌ای، راهنمایی می‌کرد، به هر
زبانی (مورد) ستایش قرار می‌گرفت. (۲۵/۱۷)

سکوت و کوتاهی از سپاس الهی

و نَدَامُ فِي الشُّكْرِ عَنْ تَعْبِيدِهِ

و سکوت، مرا از سپاس تو به کوتاهی انداخته.

(۲۹/۳۲)

نتیجه سپاس‌گزاری

و قُلْتُ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

و فرمودی: اگر شکر گزاید، شما را افزونی
دهم. (۲۵/۱۲)

سپاس‌گزاری از خدا، به فضل او

و شَكَرُوا بِفَضْلِكَ

و با تفضلت، تو را شکر گزارده‌اند. (۲۵/۱۶)

خدا، دارنده سپاس

گزارد، نباشد.

(۲۷/۳۶، ۳۷)

ولی خدا و الهام شکر نعمت

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِرَبِّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ

خداوند، پس به ولی خود، شکر آنچه را که

به او نعمت داده‌ای، الهام فرما. (۲۷/۶۱)

الهام سپاس نعمت، به بنده

اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِرَبِّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ. وَ

أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ

خداوند، پس به ولی خود، شکر آنچه را که

به او نعمت داده‌ای، الهام فرما و مانند آن (شکر)

را در نعمت، به ما الهام نما. (۲۷/۶۱)

بنده ستوده و زنده داشته شده

و تَلْغِي مَنَالِجَ مَرُ عَيْنَيْ بِد... فَأَعِشْنِي حَيًّا

و مرا به درجات کسی رسان که به او عنایت

داشته‌ای، پس بدین سبب او را ستوده، زنده

داشته‌ای. (۲۷/۱۰۵)

الهام سپاس‌گزاری از عطای الهی، به بنده

و أَوْزِعْنِي أَنْ أَتِيَّ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ

و به من الهام کن که به خاطر آنچه به من

داده‌ای، ثنا (ی تو را) گویم. (۲۷/۱۱۲)

ملازم ساختن سپاس‌گزاری خدا، با بنده

و لَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ. بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَخْرَالِ السُّهُورِ

و أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. ذُو الْبَهَاءِ... وَ الْخُفْدِ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.

دارای زیبایی و ستایشی. (۲۷/۱۱)

سُبْحَانَكَ يَمُّ... رُبِّهِ مَا أَوْفَقَكَ ذُو الْبَهَاءِ... وَ الْخُفْدِ

پاک و منزّه‌ای بلندمرتبه که بسیار

بلندمرتبه‌ای تویی دارای زیبایی و ستایش.

(۲۷/۳۲)

سپاسی که هر سپاس‌گزار از آن بازماند

و لَكَ الْخُفْدُ... حَمْدًا مَعَ خَيْرِ كُلِّ حَامِدٍ. وَ شُكْرًا بِقَصْرِ

غِنَى شُكْرِ كُلِّ شَاكِرٍ

و سپاس برای توست. سپاسی که همراه با

سپاس هر سپاس‌گزار باشد، و ستایشی که ستایش

هر ستاینده‌ای از آن بازماند. (۲۷/۳۶)

سپاس‌گزاری از خدا و سخن خدا

لَكَ الْخُفْدُ... حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبَ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ

سپاس برای توست. سپاسی که هیچ سپاسی

نزدیک‌تر از آن به سپاسی که (در) گفتار توست،

نباشد. (۲۷/۳۶ و ۳۷)

سپاس‌گزارنده‌ترین سپاس‌گزار

لَكَ الْخُفْدُ... حَمْدًا... لَا أَحْمَدُ مِنْ يَحْمَدُكَ بِهِ

سپاس برای توست. سپاسی که هیچ

سپاس‌گزاری، سپاس‌گزارتر از آنکه تو را سپاس

عَبْدُ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ بِالْآيَاتِ

□ سپری شدن ← گذشته

و شکرگزاری را از من نگیر. بلکه آن را همیشه در حالات بی توجهی، هنگام فراموشی های نادانان به نعمت هایت، با من همراه گردان.

﴿۳۷/۱۱۲﴾

□ سپیده دم ← فجر

□ ستایش ← سپاس

□ ستم

ستم نشدن به بندگان، در روز قیامت

زایل نساختن سپاس خدا، از بنده

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَنْظُرُونَ

و لَا تُذْهِبُ غَيْ شُكْرَكَ

روزی که هر کس به آنچه کسب کرده، جزا داده

و شکرگزاری را از من نگیر. ﴿۳۷/۱۱۲﴾

شود و آنان هرگز ستم نبینند. ﴿۲۲/۱۱﴾، ﴿۱/۱۲﴾

سپاسی بالاتر از سپاس سپاس گزاران

ارجمند ساختن دین خدا و ستم دیدن

و اجْعَلْ... حَبْدِي إِثْمًا لَكَ فَوْقَ حَبْدِ الْخَائِبِينَ

و اشْكُومُ عَلَى... عَزَّ كَثْرَتُ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ

و سپاس گزاری ام را در حق خودت، بالاتر از

نَظَرِهِمْ

سپاس همه سپاس گزاران قرار ده. ﴿۳۷/۱۱۵﴾

و آن افراد بسیاری را که به خاطر ارجمند

خدا، سزاوار سپاس

ساختن دینت ستم ها دیدند، پاداش عایت کن.

إِلَهِي أُمِدِّكَ - وَ أَنْتَ بِلُغْنِدِ أَهْلٍ - عَلَى حُسْنِ

﴿۲/۸﴾

ضَبِّكَ إِلَهِي

به فریاد ستم دیده رسیدن

خدای من، تو را سپاس گزارم و تو شایسته

و وَفَّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا... وَ فِي جَمِيعِ أُمَانِنَا. لَا شَيْعَمَالِ

سپاسی، بر نیکی نیکی ات به من. ﴿۵۱/۱﴾

الْحَبْرِ... وَ إِذْ ذَاكَ اللَّهُبِ

سپاس گزاری اجزای بنده، از خدا

و در امروز ما و در همه روزهایمان، ما را برای

تَحْمَدُكَ تَقْبِي وَ لِسَانِي وَ غُلِّي

انجام نیکی و یاری دادن ستم دیده، توفیق ده.

ستم و زبانم و هقلم، تو را سپاس گزاری

﴿۶/۱۸﴾

می کنند. ﴿۵۱/۶﴾

پناه بردن به خدا، از یاری نمودن ستمگر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنِّي... أَنْ تَغْضَبَ عَلَيَّ

□ سپاه ← لشکر

خداوندا به تو پناه می‌برم از اینکه ستمگری
را کمک کنی. ﴿۸۱۴﴾

**پناه بردن به خدا، از خوار گرداندن
ستم‌دیده**

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ... عَذُلَ مَلْهُوفاً
خداوندا به تو پناه می‌برم از اینکه
ستم‌دیده‌ای را خوار گردانیم. ﴿۸۱۴﴾

ستم نمودن پادشاه، بر بنده

و نَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ... يَنْهَضَنَا السُّلْطَانُ
و پناه می‌بریم به تو از اینکه پادشاه به ما ستم
کند. ﴿۸۱۶﴾

سخن گفتن، مانند بنده ستم‌کننده به خود
...بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ...
...بلکه همانند بنده‌ای خوار که به خود ستم
نموده سخن می‌گویم. ﴿۱۲۷﴾

**ستمکارتر نبودن بنده، از توبه‌کننده به
درگاه خدا**

و مَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعَذْتُ عَلَيْهِ
و من ستمکارتر از توبه‌کننده به درگاهت که تو
به او نیکی نموده‌ای، نمی‌باشم. ﴿۱۲/۱۱﴾

یاری خدا، به مظلومان و ستم‌دیدگان

و يَا مَنْ قَوَّيْتُ نُصْرَتَهُ مِنَ الْمُظْلَمِينَ

و ای کسی که یاری او به ستم‌دیدگان نزدیک
است. ﴿۱۲/۳﴾

مدد الهی و ستمگران

و يَا مَنْ بَعَدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ
و ای کسی که مددش از ستمگران دور است.
﴿۱۲/۲﴾

بازداشتن ستمگر و دشمن بنده، از ستم

و حُدَّ ظَلَمِي وَ عَدُوِّي عَنْ ظَلَمِي بِقُوَّتِكَ...
و ستم‌کننده به من و دشمنم را با نیروی خود
از ستم کردن به من بازدار. ﴿۱۲/۶﴾

رخصت ستم ندادن خدا، به ستمگر

و لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظَلَمِي
و ستم کردن او را بر من آسان نگردان.
﴿۱۲/۷﴾

یاری بنده، در برابر ستمگر

أُعْذِبِي عَلَيْهِ غَدُوِّي حَاصِرَةً، تَكُونُ مِنْ غَنِيِّي بِهِ
یغاث؛

مرا در مقابل او یاری کن. یاری نمودن
آماده‌ای که خشم من با آن بهبودی یابد. ﴿۱۲/۸﴾

**مشمول عفو گرداندن بنده، در عوض ستم
ستمگر به او**

اللَّهُمَّ... غُوشِي مِنْ ظَلَمِي لِي غُفْرًا
خداوندا در عوض ستمی که او به من نمود،
و غُفْرَةً عَمَّا قَلِيلٍ مَا أُوْعِدْتُ الظَّالِمِينَ
و آنچه ستمگران را به آن تهدید نمودی، بر او
مرا ببخش. (۱۲/۸)

عطای رحمت به بنده، در عوض بدرفتاری
ستمگر با او

اللَّهُمَّ... أَتُبِدِّلِي بِسُوءِ ضَمِيرِهِ بِي رَحْمَتِكَ
خداوندا به جای بدرفتاری اش، رحمت را به
و تَوَكَّلْ الْإِنْتِقَامَ مِنْ ظَلَمْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقَضَاءِ... أَتُبِدِّلِي بِمَنْكَ
بنیة صادقة و صبر دائم
من عطا کن. (۱۲/۹)

خداوندا و اگر خیر من نزد تو در تأخیر گرفتن
حقم و به کیفر نرسیدن ستمگرم تا روز رستاخیر
می باشد، پس مرا به نیت صادقانه و شکیبایی دانم
یاری ده. (۱۲/۱۲)

ستم کار نبودن خدا، نسبت به کیفر شده
اللَّهُمَّ نَكَارَ كَوْفَتِي إِلَيَّ أَنْ أَظْلَمَ فَيَقِي مِنْ أَنْ أَظْلَمَ
خداوند همچنان که ستم کشیدن را در نظرم
ناپسند نمودی، مرا از ستم نمودن حفظ کن.
(۱۲/۱۰)

تگه داشتن بنده، از ستم کردن
...فَيَقِي مِنْ أَنْ أَظْلَمَ
پس مرا از ستم نمودن حفظ کن. (۱۲/۱۰)

سبب ادامه دادن ستمگر، بر ستم
نَكَلُ الْبَرِيَّةِ تُغْفِرُنَا بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ غَابَتْ
پس همه آفریدگان اعتراف می کنند که تو هر
که را عقوبت نمودی، ستمگر نیستی. (۲۷/۸)

جلوگیری از ستم ستم کننده
و اجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمْتَنِي
و برایم بر آنکه به من ستم کرد، دستی قرار ده.
ظَلَمِي
خداوندا او را به ایمنی از کیفرت آزمایش
نکن، تا به ستم نمودن بر من پافشاری کند.
(۱۲/۱۲)

نشان دادن (کیفر) ستم
سبب ستم نشدن بر بنده

وَلَا أَظْلَمُ وَأَنْتَ مُطِيعٌ لِلدُّلْعِ غَنِي

و (چنان کن که) بر من ستم نشود، در حالی که تو بر دفاع از من توانایی. (۲۰/۱۲)

سبب ستم نکردن بنده، به دیگران

وَلَا أَظْلَمُ وَأَنْتَ الْفَادِرُ عَلَى الْفِتَنِ مِنِّي

و (چنان کن که) بر کسی ستم نکنم، در حالی که تو قادری بازدارم. (۲۰/۱۲)

آسودگی دشمن، از ستم بنده

و الزُّفِّي... الْإِعْرَاضُ مِنَ الزُّلْفِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
فِي خَالِ الرِّضَا وَالنُّصْبِ. حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَى بَيْتِهَا
بِتَوَلَّيْ سَوَاءً... مُؤَيِّزًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سَوَّاهُ فِي الْأُولَيَا وَ
الْآخِرَا. حَتَّى يَأْمَنَ غَدَوِي مِنْ ظُلْمِي وَ جَوْرِي

و مراد در حال خوشنودی و خشم، خویشان داری از لغزش‌ها، در دنیا و آخرت روزی ده. تا به آنچه از آن دو (خوشنودی و خشم) به من می‌رسد، حالی یکسان داشته باشم. دربارهٔ دوستان و دشمنان، خوشنودی تو را بر سر هیر آن دو (ناخوشنودی و نافرمانی تو) مقدم شمارم. تا دشمنم از ظلم و ستم من ایمن باشد. (۲۲/۱۳)

پناه بودن به خدا، از شر هر پادشاه ستمگر

و أَعِزَّنِي وَ دَوَّنِي... مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ غَبِيْدٍ

و من و فرزندانم را از شر هر پادشاه ستمگری پناه ده. (۲۲/۶)

ترس از والدین، همانند ترس از پادشاه

ستمگر

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابَهَا خِيبَةَ السُّلْطَانِ الْقَسْرِفِ

خداوند! مرا چنان گردان که از هر دو (پدر و مادرم) همچون ترس از پادشاه خودکامه، بیمناک باشم. (۲۲/۵)

تعذی والدین در سخن گفتن با فرزند

اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَذُّا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ... فَقَدْ وَعَيْتُهُ لَهَا...
خداوند! و آنچه بر من در سخن گفتن، تعذی نموده‌اند، پس آن را به ایشان بخشیدم. (۲۲/۹)

از ظلم و ستم، به عدل خدا پناه جستن

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمَجَارِبِ مِنَ الظُّلْمِ
بِغَذْلِكَ

و مرا در همهٔ آن (امور) از (آنان که) از ستم (دیگران) به عدل تو پناه آورده‌اند، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۱۱)

یاری همسایگان ستم‌دیده

وَ تَقَهَّمْ لِإِقَامَةِ شَيْبِكَ، وَ الْاِخْذِ بِخَاسِرِ أَذْيِكَ فِي...
نُصْرَةٍ مَطْلُوبِهِمْ

و آنان را برای به‌پا داشتن سنت و فراگیری آداب نیکویت در یاری ستم‌دیده‌شان، توفیق ده. (۲۶/۲)

درگذشتن از همسایگان ستمکار

کیفر هایت سالم ماند و از قهرهای دردناکت که
بیداه‌گران می‌ترسند، در امان باشد. (۳۱/۳۲)

انجام معصیت و ترسیدن از ستم الهی

لَا يَخْشَى خِزْوَكَ عَلَى مَنْ غَضَاكَ

یمنی از آن نیست که بر کسی که تو را معصیت
کرده، ستم کنی. (۳۷/۱۶)

ستم شدن به ستم‌دیده‌ای، در حضور بنده
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ
أُصْرَهُ

خداوند! من به درگاه تو هذر می‌آورم از
ستم‌دیده‌ای که در حضور من به او ستم شد، پس
او را یاری نکردم. (۳۷/۱)

طلب آموزش برای ستم‌کننده

اللَّهُمَّ وَ أَلْهَا عَيْدِي نَالَ مِنِّي مَا خَطَوْتُ عَلَيْهِ... فَأَعُوذُ
مَا أَلَمَ بِهِ مِنِّي

خداوند! و هر بنده‌ای که به من آسیبی رساند
(و از من چیزی گرفت) که بر او جایز ندانسته
بودی، پس او را که بر من ستم نمود، بیامرزد.

(۳۷/۲)

درخواست درباره آنکه از بنده، ستمی به

او رسیده

اللَّهُمَّ وَ أَلْهَا عَيْدِي مِنْ عَيْدِكَ... لِحَقِّي فِي أَوْ بَسْطِي

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَغْرَضَ بِالتَّخَاوُزِ عَنْ ظَالِمِي

و خداوند! مرا بر آن دار که از ستمگرشان با
چشم‌پوشی صرف‌نظر کنم. (۲۶/۳)

مالی کساننده بنده، به ظلم و ستم

وَ اِزْوِ غَنِي مِنَ الْمَالِ مَا يَحْدِثُ لِي نَحِيلَةً أَوْ تَأْذِيًا إِلَى
بَيْعِي...

و مالی که برایم خودپسندی پیش آورد یا به
ستمگری برساند را از من دور ساز. (۳۰/۳)

به خود ستم نمودن بنده

...عَنِّي إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَعَرُ الْهَدْيِ... أَخْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ
نَفْسَهُ

...اما همین که چشم هدایت برای او گشوده
شد، آنچه با آن به خود ستم کرده، شمرد. (۳۱/۷)

وَ هَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِيهَا نَفْسِي

و مرا به خاطر ظلمی که به خود کرده‌ام،
بیخش. (۳۷/۱)

توس بیدادگران، از قهر خدا

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ... تَوْبَةً تُسَلِّمُ بِهَا كُلَّ جَارِحَةٍ
عَلَى جَنَائِلِهَا مِنْ تَبَاعُثِكَ. وَ تَأْمَنُ بِمَا يَخَافُ الْمُتَعَذِّدُونَ مِنْ
أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ

خداوند! و همانا من به درگاهت توبه می‌کنم.
توبه‌ای که با آن هر عضوی به سهم خود از

ظَلَمَ... أَزْجِهْ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ...

خداوند! و هر بنده‌ای از بندگان که به دست من یا به وسیله من، ستمی به او شده، او را با توانگری خود، از من خوشنود گردان. (۳۹/۲)

عفو خدا، بر ستم کاران

وَكَمْ قَدْ تَبَيَّلَ عَمَلُكَ الظَّالِمِينَ

و چه بسیار عفو که ستمگران را فرا گرفت.
(۳۹/۱)

روز سیاه شدن چهره ستمگران

و يَبْيَضُ وَجْهَنَا يَوْمَ تَسْرُدُ وَجْهَ الظَّالِمَةِ فِي يَوْمِ
الْحَسْرَةِ وَ التَّذَانَةِ

و در روز حسرت و پشیمانی، روزی که
چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود، رخسارهای ما
را سفید گردان. (۲۷/۱۶)

انصاف داشتن با ستمگر

و وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ... تَنَجَّيْتَ مِنْ ظَلَمَتِنَا

و ما را در آن ماه توفیق ده، که با کسی که به ما
ظلم نموده، منصفانه رفتار کنیم. (۲۲/۱۰)

از روی ستم نبودن منع الهی

إِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مِنْكَ تَعَدِّيَا

اگر منع کنی، منع داشتنت از روی ستم نیست.
(۲۵/۵)

قصد ستم نمودن به خود و مهلت الهی

و أَهْلَيْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَجْبِهِ بِالظُّلَمِ

و کسی را که به خود قصد ستم نموده، مهلت
داده‌ای. (۲۵/۹)

ستم به خود و فراموشی

اللَّهُمَّ وَ مَا... اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعْلِيدِ مَنَّا.
أَوْ عَلَى بَيِّنَاتٍ ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا... فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.
وَ اشْرُفْنَا بِسِرِّكَ

خداوند! و خطایی که ما در آن (ماه) از روی
عمد زیر بارش رفتیم، یا فراموشی‌ای که در آن به
خود ستم کردیم؛ پس بر محمد و خاندانش درود
فرست و ما را به پرده خود بیوشان. (۲۵/۲۷)

ظلم نکردن خدا، از روی عدل در حکمش

وَمَا أَقْنَطُهُ مِنْ سُهُورَةٍ الْمَخْرُجِ غَدَاً مِنْ قَضَائِكَ لَا
تُجَوُّرُ فِيهِ

و چه ناامید است از به آسانی رهایی یافتن!
(همه گرفتاری‌هایش) از روی عدل در حکم
توست، که در آن ستم نمی‌کنی. (۲۶/۲۰)

ظلم نمودن خداوند، و حکم منصفانه او

وَمَا أَقْنَطُهُ مِنْ سُهُورَةٍ الْمَخْرُجِ... إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ
لَا تَجِيفُ عَلَيْهِ

و چه ناامید است از به آسانی رهایی یافتن!
(همه گرفتاری‌هایش) از حکم منصفانه توست، که
بر او جفا نمی‌نمایی.

(۲۶/۲۰)

والا تری. (۲۸/۱۵)

ستم متجاوز، به وسیله حیل‌هایش

و کَم مِنْ بَاقٍ بَقَايِهِ

و چه بسیار ستمگری که با نیرنگ‌هایش به من

ستم کرد. (۲۹/۷)

رفتار خدا، با ستمگر

فَلَمَّا زَايَتْ يَا إِلَهِي... دَعَلُ سَرِيْرَتِهِ... أَزْكَسْتَهُ لَأَمْ

زَايَبٍ فِي رُبِّيْتِهِ. وَ زِدْذَنَّهُ فِي مَهْوِي حُفْرَتِهِ

پس همین که - ای خدای من - تباهی باطن او

را ملاحظه کردی، او را با مغز سر در گودالش (که

برای شکار کننده بود)، سرنگون نمودی. و او را در

پرتگاه گودالش بازگرداندی. (۲۹/۸)

عذاب خدا و ستم‌کاری بنده

إِنْ تُعَذِّبْ فَإِنَّا الظَّالِمُ

اگر کیفر کنی، این من هستم که ستمکارم.

(۵۱/۱۲)

□ ستیز ← جدال و نیز جنگ

□ ستیزه‌جویی ← دشمنی

ستیزه‌جویان و تکذیب پیامبران

اللَّهُمَّ وَ أَتْبَاعَ الرُّسُلِ وَ مَصْدُوقَهُمْ - بَسْ - أَفْهَلِ

الْأَرْضِ بِالْفُتُوبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُفَايِدِينَ لَهُمْ بِالْكُذُوبِ...

ولی خدا و زدایش زنگار ستم

وَ أَجْلُ بِهِ صَدَاءُ الْجَزْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ

و با او زنگار ستم را از راحت یزدای.

(۳۷/۶۲)

ستمکاران و میراندن نشانه‌های دین خدا

وَأُخِي بِهِ مَا أَتَانَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَقَامٍ دِينِكَ

و با او آنچه ستمگران از نشانه‌های دینت محو

می‌کنند را زنده گردان. (۳۷/۶۲)

پشتیبان ستمگران قرار ندادن بنده

وَ لَا تَهْمَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهْرًا

و مرا پشتیبان ستمگران قرار نده. (۳۷/۱۳۲)

نبودن ستم، در فرمان الهی

فَإِذَا عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظَلَمٌ

دانسته‌ام که در فرمان تو ستم نیست.

(۲۸/۱۵)

نیازمندی ضعیف، به ستم کردن

إِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ

همانا ضعیف، نیازمند به ستم کردن است.

(۲۸/۱۵)

برتری خدا، از ستم کردن

فَإِذَا تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا تَجِبُهَا

تو - ای خدای من - از آن (ستم کردن) برتر و

فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمُنَازِقَةٍ وَارْضَازَانِ

ستیزه جویی نمودن با خدا

خداوند! و پیروان و تصدیق کنندگان پنهانی پیامبران از اهل زمین، در هنگامی که با تکذیب ستیزه جویان روبرو می شدند، پس به آسروش و خوشنودی، از آنها یاد کن. (۲/۱۷۲)

لَا تَجْهِنِّي بِمَا جَعَلْتُ بِهِ الْمُتَّاعِدِينَ لَكَ
همانگونه که دست رد بر پیشانی ستیزه جویان با خود زده ای، دست رد بر پیشانی ام نزن.
(۱۳/۱۱۶)

پیروزی بنده، بر ستیزه جو

□ سجده

و اجْعَلْ لِي... فَكُلُوا مِنْ غَائِظِي

سجده نمودن و گفتن ذکر سجده

و برایم بر آنکه با من ناسازگاری نمود، پیروزی ای قرار ده. (۲۰/۸)

و تَذْكُرْ جَائِظًا ثُمَّ تَسْجُدُ وَ تَقُولُ فِي سُجُودِكَ...
و حاجت خود را نام می بری. پس سجده می کنی و در سجدهات می گویی... (۱۳/۲۵)

ستیزه جویی فرزندان بنده، با دشمنان خدا

تَبِيحَةُ سَجْدَةٍ، تا پنهان شدن سیاهی چشم
يَا اَلْهٰی لَوْ... تَجِدْتُ لَكَ حَقًّا تَنْفَعُ خَدَقَاتِي... مَا
اَسْتَرْجَيْتُ بِذَلِكَ مَعْرَضَةً وَاحِدَةً مِنْ سَهَابِي

و اجْعَلْهُمْ... لِجَمِيعِ اَعْدَائِكَ مُتَّاعِدِينَ وَ مُتَّبِعِينَ
و آنان (فرزند نام) را ستیزه جو و کینه توز همه دشمنانت قرار ده. (۲۵/۳)

ای خدای من اگر آنقدر برایت سجده نمایم تا سیاهی چشمانم از کاسه بیرون آید، باز هم با آن همه، سزاوار از بین بردن بدی ای از بدی هایم نیستم. (۱۶/۳۰)

نبودن ضدی، برای ستیز با خدا

اَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ لَكَ فَيُتَّاعِدُكَ

تویی آنکه ضدی نداری تا با تو دشمنی کند. (۳۷/۲۰)

نمازی مطابق با سیره پیامبر ﷺ، در رکوع

و سجود

از روی ستیزه جویی نبودن نافرمانی خدا

فَخَالَفَ اَمْرَهُ اِلَى نَهْيِكَ. لَا مُتَّاعِدَةَ لَكَ

و اَتَرَكْنَا فِيهَا مَخَولَةً... المَكُوْدِينَ لَهَا فِي اَوْقَاتِنَا عَلٰى مَا
سَلَّكَ عَبْدُكَ وَ رُسُلُكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ فِي رُكُوْعِنَا وَ
سُجُودِنَا...

پس با فرمانات مخالفت نموده، به نهیت شتافت. نه از روی عناد با تو. (۳۷/۶۸)

ذَلِكَ لِقَوْلِكَ الصَّبَابُ

سختی‌ها به توانایی تو آسان شد. (۷/۲)

خدا، پناهگاه در سختی‌ها

أَنْتَ الْمُدْعَىٰ لِلْمُهَابِ، وَأَنْتَ الْكَفَىٰ فِي الْمُهَابِ

تویی خوانده‌شده برای دشواری‌ها و تویی

فریادرس در سختی‌ها. (۷/۳)

برطرف نشدن سختی‌ها و دشواری‌ها

...لَا يَنْفَعُ بِنَا إِلَّا مَا دَفَعْتُ، وَلَا يَنْكُفُّ بِنَا إِلَّا

مَا كُنْتُ

از آنها جز آنچه تو دور کنی، دور نمی‌گردد و

از آنها جز آنچه تو برطرف کنی، برطرف نمی‌شود.

(۷/۴)

دشوار بودن سنگینی (گرفتاری) فرود

آمده، بر بنده

قَدْ نَزَلَ بِى نَارِبٌ مَا قَدْ تَكَادَىٰ بِلِقَائِهِ

ای پروردگار من، بر من چیزی فرود آمده که

سنگینی آن بر من دشوار است. (۷/۵)

نبود آسان‌کننده‌ای برای آنچه خدا

دشوار نموده

وَلَا يَسِّرُ لِي عُسْرَتَ

و برای آنچه دشوار کردی، آسان‌کننده‌ای

نیست. (۷/۶)

و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که

آن را در اوقات خود - به (همان) سستی که بنده و

رسول تو [که درودهایت بر او و خاندانش باد] در

رکوع و سجود آن قرار داد - به‌جا آورده‌اند.

(۲۲/۹)

□ سختی ← رنج

رهایی تابعین اصحاب، از سختی آتش

دوزخ

و تُعَابِيهِمْ بِمَا نَفَعُ بِهِ الْبَيْتَةَ مِنْ... كَيْفَ الثَّارِ...

و ایشان را از آنچه که به‌وجودآورنده

آزمایش‌هایی از سختی آتش است، عافیت بخشی.

(۲/۱۸)

سختی پیشامدها و اندوه‌های روزگار

و اَحْمِنَا حُدَّ نَوَائِبِ الرُّمَانِ

و ما را از سختی حوادث روزگار نگهدار.

(۵/۱۰)

شکسته شدن تندی سختی‌ها

و مَا مَنَ يَنْفَأُ بِهِ حُدَّ التَّدَائِيدِ

و ای کسی که شدت دشواری‌ها با او آرام

می‌گردد. (۷/۱)

قدرت خدا و آسان‌گشتن کارهای دشوار

پناه بردن به خدا، از سختی روزگار

و تَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ... يَنْكَبِتَ الرُّعَاةُ

و پناه می‌بریم به تو از اینکه زمانه ما را دچار سختی نماید. (۸۶)

پناه بردن به خدا، از زندگی در سختی

و تَعُوذُ بِكَ... مِنْ مَعْصِيَةٍ فِي يَدِهِ

و پناه می‌بریم به تو از زندگی در سختی.

(۸۸)

آسان نمودن سختی بنده، پیش از رفتن

از دنیا

و تَوَلَّى بَشْعٍ طَبِيبٍ... وَ تَبَلَّ سُولِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْلِي هَذَا بِتَبِيبِهِ لِي الْغَيْبِ

و به سرآورده گشتن خواسته‌ام و یافتن درخواستم، قبل از رفتن از این مکان، با آسان کردن سختی برای من یاری‌ام فرما. (۱۲/۳۳)

سختی و گشایش

وَ اجْعَلْ... سَلَاتِنِي مِنْ هَذِهِ السَّعَةِ إِلَى فَرَجِكَ

و تندرستی‌ام از این سختی را به گشایش قرار ده. (۱۵/۶)

سخت بودن بنده، در اقدام به بدی

و مَنْ... أَشَدُّ إِذَا مَا عَلَ السُّوءِ مِنِّي...

و چه کسی از من بر اعمال زشت بی‌باک‌تر است؟ (۱۶/۳۳)

سخت بودن بی‌باکی بنده، در باطل

بَلْ أَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ... أَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ نَسْوًا... مِنْ أَنْ أَصْبِيَ لَكَ عَمْرِي. أَوْ أَقْبِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي

بلکه من - ای عبادی من - در انجام باطل گستاخ‌تر از آنم که زشتی‌های خود را برای تو بشمارم، یا بر یادآوری گناهانم توانا باشم. (۱۶/۳۷)

رحم نمودن خدا، به سختی فقر بنده

فَاذْخُمْ... يَدُهُ نَسْكَتِي

پس بر شدت نیازم رحم کن. (۱۶/۳۲)

فریادرس بنده، هنگام دشواری

وَ بِكَ اسْتِغْنَانِي إِنْ تَرَفُّتَ

و اگر اندوه مرا فراگیرد، از تو فریادرس خواهم. (۲۰/۲۰)

دشوار نگرداندن زندگی، بر بنده

وَ لَا تَجْعَلْ غَيْبِي كَذًا كَذًا

و زندگی‌ام را پر دردسر قرار نده. (۲۰/۲۲)

وَ لَا تَجْعَلِ الْغِنَاءَ عَلَيْنَا نَكَدًا

و زندگی را بر ما دشوار نگردان. (۲۲/۱۶)

روا ساختن درخواست بنده، در سختی

وَ لَا تَجْعَلْنِي... أَيْسًا مِنْ إِخَائِكَ لِي وَ إِنْ أَبْطَأْتُ غَيْ.

فِي سِرِّائِكَ أَوْ مَعْرَأًا. أَوْ يَدُهُ أَوْ زَخَاوِ

و مرا ناامید از اجابت - گرچه دیر شود -
قرار نده، در خوشی باشم یا سختی، یا تنگی یا
فراخی. (۲۱/۸)

خداوند، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
با آن به هر که تو را نافرمانی کرده، سخت گرفتی.
(۳۷/۲۹)

**کوتاهی نمودن در ادای شکر نعمت، در
هنگام سختی**

وَ ارْزُقْنِي الْهُلَّ بِعَدَّةِ تَفْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ يَا
أَعْلَى عِلِّيٍّ فِي الْبُحْرِ وَالْأَعْيُرِ...
و هنگامی که در شکر به نعمت‌هایی که در
آسانی و سختی به من ارزانی داشته‌ای کوتاهی
نمودم، (اعتزال به) حق را روزی‌ام فرما.
(۲۷/۱۱)

**بدفرجامی سخت دیدار آتش دوزخ، با
دوزخیان**

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... تَلْقَى سَكَّانَهَا بِأَعْوَى مَا
لَدُنْهَا مِنَ أَلِيمِ الْكَلَامِ وَ شَدِيدِ الزَّمَالِ
خداوند، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
با ساکنان خود با سوزان‌ترین کفر دردناک و
هواقب سخت روبرو می‌شود. (۳۷/۲۹ و ۳۰)

سختی رنج والدین در حراست از فرزندان

...وَأَيْنَ بَدُوَّةُ نَجْوَاهَا فِي جَزَائِي؟!
و سختی‌هایی که آن دو (پدر و مادر) در
نگهداری من کشیده‌اند چه می‌شود؟ (۲۴/۱۰)

دشوار دانستن قضای الهی
وَ سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَغِيْبُ مِنْ حُكْمِكَ
و آنچه از حکمت که سخت می‌شماریم، بر ما
آسان گردان. (۳۴/۲)

وسیله تکه داشتن بنده، از سختی رنج

وَ أَلْمِنَا بِفَقْدِ خَالِصَةِ تَغْيِينِنَا بِهَا مِنْ بَدُوَّةِ التَّضَبُّبِ
وَ اطمینانی خالص در دلمان بینداز، که با آن
ما را از سختی رنج معاف داری. (۲۹/۲)

بازپس داشتن هر کيفر سختی، از بنده

فَبَيِّعْ مَا أَخُوْتُ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأْتُ بِهِ عَلَيْهِ
مِنْ تَطَوُّاتِ التُّبَّةِ وَ الْعِقَابِ نَوْلًا مِنْ عَفْكَ
پس هر عذابی که از او به تأخیر انداخته‌ای و
هر کيفر سختی و عقابی که در انجام آن گُندی
نموده‌ای، ترک کردن حق خودت بوده است.

(۳۷/۱۵)

وسیله سخت گرفتن خدا، بر نافرمانان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَقْلُظُتْ بِهَا عَلَى مَنْ
عَصَاكَ

سختی زبان‌ها و نیکویی عبارت قرآن

روز قیامت و سختی‌های هولناک

و نَحْنُ بِهِ مِنْ... شِدَائِدِ أَهْزَالِ يَوْمِ الطَّائِفَةِ

و ما را از سختی‌های هولناک روز قیامت، به
وسیله آن (قرآن)، نجات ده. (۲۲/۱۵)

ماه نو و عدم سختی و دشواری

فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالًا... بِمَنْ لَا تَكْذِبُهُ، وَ
يُسِّرْ لَآ يَمَارِجُهُ عُسْرُ

پس از خدا درخواست می‌کنم که تو را ماه
برکتی بی گرفتاری با آن، و آسانی نیامیخته با
دشواری قرار دهد. (۲۲/۲۳)

سختی عذاب خدا

لَنْ يَكْفُرَ مَنْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

اگر کفران نمایید، همانا عذاب من شدید
است. (۲۵/۱۲)

روزه‌داران، و سختی جدایی از رمضان

فَتَخِرُّ مُزْدَعَرَةً وَدَاعٍ عَنْ فِرَاقِهِ عَلَيْنَا

پس آن را وداع می‌گویم، وداع از کسی که
فراقش بر ما دشوار است. (۲۵/۲۳)

گرفتار سختی نشدن خدا

إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ

به درستی که تو آنچه بخواهی، برایت سخت
و دشوار نیست. (۲۶/۲۵)

اللَّهُمَّ نَاذُ... سَهَّلْتَ جَوَابِي الْبَيْتَيْنِ عِبَارَتِهِ.

فَأَجْعَلْنَا بِمِلْ يَزْعَاةٍ حَقِّ رِغَابِيهِ

خداوند، پس هنگامی که زبان‌های خشن ما
را به نیکیی عبارتت نرم کردی، پس ما را از
کسانی قرار ده که آن را آنچنان که باید رعایت
می‌کنند. (۲۲/۲)

سختی کوه‌های استوار، و ناتوانیشان از

تحمل قرآن

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظِلِّمِ اللَّيَالِي مُوسِنًا... حَقِّ
تَوْحِيلٍ إِلَى قُلُوبِنَا فَلَمْ عَجَابِيهِ، وَ زَوَاجِرِ أَسْأَلِيهِ أَلَسِي
صَفَحَتِ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَاتِهَا عَنِ احْتِجَالِهِ

و قرآن را مونس ما در تاریکی‌های شب قرار
ده. تا درک شگفتی‌های آن و مثل‌های بازدارنده‌اش
را که کوه‌های استوار با محکمیشان از تحمل آن
ناتوانند، به دل‌های ما برسانی.

(۲۲/۱۰)

وسیله آسان گرداندن سختی ناله، هنگام

مرگ

وَ مَوْنٍ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أُنْفُسِنَا... جِلْدُ
الْأَيْنِ. وَ تَزَادُفُ الْمُتَارِجِ...

و به وسیله قرآن هنگام مرگ، سختی ناله و
خرناسه‌های پی‌درپی زمان جان‌کندن را بر ما
آسان گردان. (۲۲/۱۳)

سختی به کفر رساندن بنده

وَ أَنتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْكَفَالُ، الشَّدِيدُ
الْجَبَالُ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.
بلندمرتبه در نهایت بلندی مرتبه، سخت کبر
می‌کند. (۳۷/۵)

سخت و هموار بودن راه خدا

سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَّةٌ
پاک و منزّهی! راه تو هموار است. (۳۷/۲۸)

عامل دور ساختن سختی، از راه خدا

وَ أَهِنَ بِهِ الصُّرَاةُ مِنْ سَبِيلِكَ
و به سبب او (ولن خود)، سختی را از راحت
دور کن. (۳۷/۶۲)

نهراسیدن بنده، از سختی گزند خدا

أَنَا الَّذِي... لَمْ يَخَفْ بَأْسَكَ
منم آنکه از سختی گزندت نهراسیده‌ام.
(۳۷/۸۱)

قدرت داشتن بر سخت‌گیری

تَفَعَّلْتُ فِيهَا أَطْلَعْتُ عَلَيْهِ يَتِي بِمَا يَنْتَعِمُ بِهِ الْفَادِرُ عَلَى
الْبَطْنِ لَوْ لَا جِلْمُهُ

مرا در آنچه بر آن از من آگاهی بهوشان،
آنگونه که می‌پوشاند قادر بر سخت‌گیری، (و) اگر

بره باری‌اش نبوده (خطاها را ظاهر می‌کرد).

(۳۷/۱۱۹)

با خشم سخت تگریستن ستمگر، به بنده

وَ يَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَقِّ
و با خشم سخت به من می‌نگریست. (۳۷/۷)

بازداشتن بنده، از سختی و نیروی حدود

فَعَصَمَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ
پس تو به قدرت خویش، مرا از سختی و
نیروی او بازداشتی. (۳۷/۱۰)

سخت بودن توانایی خدا

سُبْحَانَكَ مَا... أَشَدُّ قُوَّتَكَ
پاک و منزّهی! چه شدید است قدرت تو!
(۵۲/۴)

نیازمندی سخت بنده

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اسْتَشْتَفَاكَ
خداوند! من از تو می‌خواهم، (مانند)
درخواست کسی که سخت نیازمند است. (۵۲/۳)

آیچه انجام آن بر خدا دشوار نیست:

أ. گذشت از معصیت بسیار بنده
أَتَرُبُّ إِلَهَكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً... عَالِمٌ بِأَنْ...
التَّجَاوَزَ عَنِ الْإِلَهَمِ الْخَلِيلِ لَا يَنْشَغِبُكَ، وَأَنْ اِجْتَالَ

اِنْجَانَابُ الْفَاجِئَةِ لَا يَنْكَادُ

دشوار نیست و در برابر قدرت بر تو سخت

در این مکان (که ایستاده‌ام) به سوی تو
بازمی‌گردم، بازگشت کسی که می‌داند
درگذشتن از معصیت بسیار، بر تو دشوار
نیست و چشم‌پوشی از جرم‌های بسیار زشت
بر تو سخت نمی‌باشد. (۱۷/۱۲ و ۱۳)

نمی‌باشد. (۳۷/۱۶)

□ سخن

گفتار فرشتگان (به اهل بهشت)

...وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرَتُمْ فَنَبِّئُهُمْ
عَلَى الدَّارِ

...و آنان که (به بهشتیان) می‌گویند: درود بر
شما، به پاس برده‌باری‌ای که نمودید، پس چه
نیکوست فرجام این سرای. (۳/۲۰)

گفتار نیکوی بندگان (صلوات)، در مورد

اصحاب محمد ﷺ

اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ وَتَلَقَّيْتُمْ
صَلَاتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا يَا فَتَّحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ
فِيهِمْ

خداوندا و آنگاه که بر فرشتگان و رسولان
درود فرستادی و درود ما را به ایشان رساندی،
پس بر ما به سبب گفتار نیکو که دربارهٔ ایشان بر
(زبان) ما روان ساخته‌ای، درود فرست. (۳/۲۶)

گفتار تابعین و پیروان اصحاب محمد ﷺ

...الَّذِينَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ
سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ...

همانها که می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان

ب. روا ساختن درخواست بنده

...إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَسْعِكَ. وَلَا
يَنْكَادُ فِي قُدْرَتِكَ...

بدرستی که این در برابر گستره توانایی‌ات
بر تو دشوار نیست و در برابر قدرت سخت
نمی‌باشد. (۱۶/۳۳)

ج. عفو بنده

وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوُ عَنِ عَبْدِكَ...
و گذشت از بنده‌ات، بر تو دشوار نیست.
(۳۷/۱۰)

د. پناه دادن به بنده

وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهَا أَنْ تَمِيزَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ
كَذَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَجْدِكَ. وَلَا
يَنْكَادُ فِي قُدْرَتِكَ

و به وسیلهٔ آنان، به درگاهت رومی‌آورد
که مرا از شرّ این و آن پناه دهی. پس به
درستی که این (کار) در برابر دارایی‌ات بر تو

را، که در ایمان، بر ما پیش قدم شدند بیامرز.

الْمُتَخِفُ بِمُؤَمَّرَةٍ رَبِّهِ

(۲/۹)

فرمانبری اشیا، به اراده خدا و بدون گفتار

او

فَبَيَّ بِمَيْبِيكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤَمَّرَةً

پس آن اشیا به خواست تو بدون سخت

فرمانبرداری.

(۷/۳)

از روی نادانی سخن گفتن

اللَّهُمَّ إِنِّي أُعَرِّدُ بِكَ مِنْ... أَنْ... نَقُولُ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ

عِلْمٍ

خداوندا به تو پناه می‌برم از اینکه بدون

داشتن آگاهی سخن بگویم.

(۸/۱۴)

سخنان زبان‌ها و ثواب الهی

وَاجْعَلْ... لَهْجَاتِ الْيَسْتَنَّا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ

و سخنان زبان‌هایمان را در آنچه باعث پاداش

تو شود قرار ده.

(۱۷)

گفتار پنهانی و آهسته دل‌ها، و ثواب الهی

وَاجْعَلْ هَمْسَاتِ قُلُوبِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ

و گفتارهای پنهان و آهسته دل‌هایمان را در

آنچه باعث پاداش تو شود قرار ده.

(۱۷)

سخن گفتن همانند گفتار بنده خوار

...بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْخَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ

...بلکه همانند بنده‌ای خوار که به خود ستم

نموده و حرمت پروردگارش را سبک شمرده سخن

می‌گویم. (۱۲/۷)

گفتار بنده، درباره طلب نیازمند از نیازمند

وَقُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُتَحَاجٌّ مُتَحَاجًّا؟

و گفتم: منزّه است پروردگارم چگونه نیازمند

از نیازمند درخواست کند؟ (۱۳/۱۷)

گویاناشدن هیچ‌زبانی، به‌کردارهای پاکیزه

نوشته‌شده در بیماری، برای بنده

و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيٍّ

الْأَعْمَالِ، مَا... لَا لِسَانَ تَطْقُ بِهِ

و در بین آن بیماری نویسدگان اعمال،

کردارهای پاکیزه‌ای را برای من نوشتند، که زبانی

به آن گویا نگشته. (۱۵/۵)

گفتار بنده، در برابر فرمان خدا به دعا

وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْأَعْيَاءِ، فَقَالَ: لَبَّيْكَ

و سَعْدَيْكَ، مَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ

و من - ای خدای من - بنده توام که او را به

نیایش کردن فرمان دادی. پس گفت: اطاعت

می‌کنم و گوش به فرمانم. ای پروردگار من اینک

منم که در پیش روی تو افتاده‌ام. (۱۶/۱۴)

توفیق حق‌گویی

وَأَلْبِسِي زِينَةَ الْمُتَكِبِينَ، فِي... الْقَوْلِ بِالْمَعْنَى وَإِنْ عُرِّ
و زیور پرهیزکاران را به من بپوشان در سخن
حق گفتن اگر چه سخت باشد. (۲۰/۱۰)

بسیاری نیکی در گفتار و کم شمردن آن
وَأَلْبِسِي زِينَةَ الْمُتَكِبِينَ، فِي... اسْتِغْلَالِ الْغَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ
مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي
و زیور پرهیزکاران را به من بپوشان در کم
شمردن نیکی گفتار و کرده ام اگر چه بسیار باشد.
(۲۰/۱۰)

کمی بدی در گفتار و بسیار شمردنش
وَأَلْبِسِي زِينَةَ الْمُتَكِبِينَ، فِي... اسْتِغْلَالِ الشَّرِّ وَإِنْ قُلْتُ
مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي
و زیور پرهیزکاران را به من بپوشان در بسیار
شمردن بدی گفتار و کرده ام اگر چه کم باشد.
(۲۰/۱۰)

گفتن سپاس خدا، به جای سخن زشت
اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أَجُوزُ عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ نَعِيٍّ...
نُطْقًا بِالْمَعْنَى لَكَ...
خداوندا به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم
جاری ساخته از سخن زشت، سپاس برای
خودت را قرار ده. (۲۰/۱۳)

گویا ساختن بنده، به هدایت و راهنمایی

اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقَنِي بِالْهُدَى

خداوندا و مرا به هدایت گویا کن. (۲۰/۱۶)
گویا ساختن زبان بنده، به سپاس و یاد
خدا

و أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ
عَلَيْكَ لِسَانِي
و زبانم را به حمد خود و شکر و یاد و ستایش
نیکی خود، گویا فرما. (۲۳/۵)

خوشایندی سخن فرزند، در برابر والدین
و أَطِيبْ لَهَا كَلَامِي
و سخنم را با آنها خوشایند فرما. (۲۳/۶)

تعذی والدین، در گفتار با فرزند
و مَا تَعَذَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ... فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهَا...
و آنچه بر من در سخن گفتن، تعذی نموده اند،
پس آن را به ایشان بخشیدم. (۲۳/۹)

بستن زبان دشمنان، از گفتار
و اخْرُجْ أَلْسِنَتَهُمْ عَنِ الطُّبْقِ
و زبان هایشان را از گفتن ببند. (۲۷/۵)

به حق بودن گفتار خدا
نَقَلْتُ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ!

پس فرمودی و فرموده تو راست و درست ترین

است.

(۲۹۷۳)

قَدْ قُلْتُ: فَوْزَ رَبِّ السَّامِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا
أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

سپس فرمودی: «پس سوگند به پروردگار
آسمان و زمین که آن (سخن) حق و درست است،
مانند آنچه شما سخن می‌گویید.» (۲۹۷۵)

گفتار خداوند

...إِذْ نَقُولُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

... زیرا که می‌فرمایم: «مرا بخوانید، تا شما را
اجابت کنم.» (۳۱/۱۱)

وَقَدْ قُلْتُ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ لِلتَّوْبَةِ
عَنْ عِبَادِكَ

وای خدای من، در کتاب استوارت فرموده‌ای
همانا توبه بندگان را می‌پذیری. (۳۱/۱۵)

قُلْتُ: تَبَارَكَ اسْمُكَ: تَوَبَّوْا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى
رَبُّكُمْ أَنْ يَغْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

پس تو که نامت مبارک است، فرمودی: «به
سوی خدا توبه کنید. توبه خالص. امید است که
پروردگارتان بدی‌هایتان را از شما بزداید و شما را
به بهشت‌هایی داخل کند که نهرها از زیر آن جاری
است.» (۳۵/۱۰)

قُلْتُ: تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ جَاءِ يَأْتِسُنِي فَلَمْ
عَسُرْ أَفْنَاءِي. وَ مِنْ جَاءِ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا مَقْلَبُهَا

پس تو که نامت مبارک و بلندمرتبه است،
فرمودی: «هر کس کار نیکي به‌جا آورد، پس برای
او ده برابر آن است و هر کس کار بدی کند، جز
مانند آن جزا داده نمی‌شود.» (۳۵/۱۲)

وَقُلْتُ: مَنْ أَلَّيْنِ يَنْفَعُونَ أَفْزَاهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
كَمَنْ لِحَبْلِ حَبْلٍ أَهْبَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْعَةِ مِائَةِ حَبْلَةٍ. وَ
اللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ قُلْتُ: مَنْ ذَا الَّذِي يَرْضَى اللَّهُ
قَوْصًا خَشَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَكُلِّ أَصْحَابًا كَبِيرَةً

و فرمودی: «داستان کسانی که دارایی‌هایشان
را در راه خدا می‌بخشند، مانند داستان دانه‌ایست
که هفت خوشه رویانده، که در هر خوشه صد دانه
باشد و خدا برای هر که بخواهد، چندین برابر
می‌کند.» و فرمودی: «کیست آنکه به خدا وام دهد،
وامی نیکو. که خدا آن را برایش به چندین و چند
برابر افزون نماید؟» (۳۵/۱۳)

قُلْتُ: اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ. وَ الشُّكْرُ وَالْيَ لَا تَنْفَعُونَ.
وَقُلْتُ: لَبِنُ شُكْرُكُمْ لَا زَيْدُنْكُمْ. وَ لَبِنُ كَفَرُكُمْ إِنْ عَذَابِي
لَقَسِيْدُهُ

پس فرمودی: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم
و مرا شکر گزایید و مرا کفران نکنید.» و فرمودی:
«اگر شکر گزایید، شما را افزونی دهم و اگر کفران
نمایید، همانا عذاب من شدید است.» (۳۵/۱۴)

وَقُلْتُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
و فرمودی: «مرا بخوانید تا شما را اجابت
کنم.» (۳۵/۱۵)

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کرده‌ام و از فراموشی کرده‌ام نکوهیده گذشته‌ام نیست.

(۳۱/۲۶)

روبرو شدن شیطان با بنده، با سخن کفر

...وَنَلْقَانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرٍ

...و با گفتار کفرش با من روبرو شد. (۳۳/۱۳)

برتری قرآن، بر هر سخن خدا

فَضَّلْتُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ نَفْسَتَهُ

آن را بر هر سخنی که حکایت کرده‌ای، برتری

مادی. (۲۲/۱)

سبب گوش ندادن به سخن یهوده

وَأَعِنَّا عَلَى حِيَابِهِ بِكَلِمِ الْمَزَارِجِ عَنْ مَنَاصِبِكَ

اشتیاق ما به تو بخوشه‌های تو که ما را از مقامات ما دور کرد.

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از

گناهان و به کار بردنش در آن ماه به آنچه تو را

خوشنود می‌سازد، یاری فرما. تا با گوش‌هایمان

هیچ لغوی گوش ندهیم. (۳۲/۶)

گویا نشدن زبان بندگان، جز به آنچه خدا

بیان نموده

وَأَعِنَّا عَلَى حِيَابِهِ بِكَلِمِ الْمَزَارِجِ عَنْ مَنَاصِبِكَ

عَنْ... لَا تَطْلُقُ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَنَعْتَ

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از گناهان

اللَّهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيكَ أَتَزَلَّتْ مِنْ كِتَابِكَ. وَ تَبَشَّرْتُ بِهِ

چنانچه آن گفت تا عبادی الذين أَسْرَعُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا

تَنْظُرُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. إِنَّ اللَّهَ يَنْظِرُ الذَّنْبَ جِئًا

خداوند، همانا من در کتابت که فرو فرستاده‌ای

و بستگانت را به آن مسرعه داده‌ای، یافتم که

فرمودی: های بندگان من که درباره خود اسراف

کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا همه

گناهان را می‌آمرزد. (۵۰/۲)

توبه از بیانات مخالف با خواست خداوند

اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا خَالَفَ إِزَادَتَكَ. أَوْ

زَالَ عَنْ تَحِيَّتِكَ مِنْ... فَتَطَابَ عَنِّي. وَ جَنَابَاتِ إِنْسَانِي

خداوند! و همانا من از هر چه مخالف

خواسته تو یا دور از دوستی توست؛ از نگاه‌های

چشم و بیانات زبانم، به درگاهت توبه می‌کنم.

(۳۱/۲۲)

سکوت گنهکار، و سخن نگفتن هیچ کس از

جانب او

فَإِنْ سَكَتَ لَمْ يَنْطَلِقْ عَنِّي أَحَدٌ

پس اگر خاموش شوم، کسی از جانب من

سخن نگوید. (۳۱/۳۳)

علت گفتار بنده

فَأَكُلُ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِي بِسُوءِ أَثَرِي. وَ

لَا يَشِيَانِ لِي سِتْرٌ مِنْ ذَمِيمِ نَفْسِي

خدا، و ای عید دوستان او. (۲۵/۲۳)

بازگشتن گفتار و کردار همه، به فرمان خدا

وَأَمْرُكُمْ أَتَيْتُ إِلَى أَمْرِهِ

و کردارشان به فرمان تو خواهد رسید.

(۲۶/۱۸)

سخن خدا، حکمت و دانایی

سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ

پاک و منزهی گفتارت حکمت است.

(۲۷/۲۹)

سپاس خداوند و سخن او

لَكَ الْحَمْدُ... عَمَّا لَا حُدَّ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ

سپاس برای توست. سپاسی که هیچ سپاسی

نزدیک تر از آن به سپاسی که (در) گفتار توست،

نباشد. (۲۷/۳۶، ۳۷)

یاری نمودن بنده، به گفتار پسندیده

وَأُعِيَّ عَلَى... مَرْضِيٍّ الْقَوْلِ

و بر (داشتن) گفتار پسندیده یاری ام فرما.

(۲۷/۱۱۳)

گسته شدن گفتار بنده

و انْقَطَعَتْ مَقَالِي، فَلَا حُبْلِي

و گفتارم قطع گردیده. پس برای من هیچ

حجتی نیست. (۵۳/۱)

یاری فرما. تا زبان هایمان جز به آنچه تو بیان

کرده ای، سخن نگوید. (۳۲/۶۷)

گفتار مؤمنان، در روز قیامت

يَكُونُ زَيْنًا أَقِيمَ لَنَا نُورًا. وَ الْخَيْرُ لَنَا. إِنَّكَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ

گویند: پروردگارا، نورمان را برای ما کامل

گردان و ما را بیمارز. به درستی که تو بر هر چیزی

توانایی. (۲۵/۱۱)

هدایت بندگان، با سخن غیبی خداوند

وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ

و تویی آنکه ایشان را با سخن غیبی خود،

راهنمایی کردی. (۲۵/۱۲)

سپاس خدا، تا باقی بودن سخنی برای

ستودنش

فَلَكَ الْحَمْدُ... مَا بَقِيَ لِلْعَبْدِ لُطْفُ تَحْمَدٍ بِهِ

پس ستایش برای توست، تا آنجا که برای

ستایش کلمه ای که با آن ستایش شوی باقی ماند.

(۲۵/۱۷)

گفتار بندگان، در وداع با ماه رمضان

فَتَحْنُ فَايُتُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ. وَ يَا

عَبْدَ أَوْلِيَانِي

پس می گوئیم: درود بر تو، ای بزرگ ترین ماه

□ سخنرانی — خطبه

منصرفش ساز و در مقابل او سَدّی قرار ده، تا سرش را بکوبی. (۳۳/۷۸)

□ سَدّی

سَدّی میان بنده و شیطان

سرتگونی ستمگر با مغز سر

فَلَا زَائِلَ بِنَا إِلَهِي... دَعَلْ سَرِيرَتِي... أَرْكَنَتُهُ بِأَمْرِ زَائِلِي فِي دُنْيَايِهِ

وَاجْعَلْ يَتَنَّا وَبَيْنَهُ... زُذْمًا مُضِيًّا لَا يُلْغَاةُ

و میان ما و او سد استواری قرار ده که نتواند آن را بشکافند. (۱۷/۳)

پس همین که - ای خدای من - تباهی باطن او را ملاحظه کردی، او را با مغز سر در گودالش (که برای شکار کننده بود)، سرتگون نمودی. (۲۹/۸)

سَدّی در برابر قصد بدداری بنده

وَعَنْ أَرَاذِي بِسُوءِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَقٌّ يُغَيِّبُ عَنِّي بَصَرَهُ...

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من منصرفش ساز و در مقابل او سَدّی قرار ده، تا چشمش را از (دیدن) من کور سازی. (۳۳/۷۸)

سَدّی در برابر گوش‌های قدرتمندان

كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا... زُذْمًا دُونَ أَلْسَانِهِمْ

عافیت بخشیدن تو برای ما مانعی در برابر گوش‌هایشان قرار ده. (۳۳/۲)

□ سِرّ — راز

□ سِرّا — خانه

□ سرازیر

سرازیر ساختن آبی پست از صلب، به سوی رجم

اللَّهُمَّ وَ أَنْتَ خَدَرْتَنِي مَاءَ مَهْبَتَا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَاعِفٍ الْبَطَامِ. خَرَجَ الْمَسَالِكُ إِلَيَّ رَجِمَ ضَبْعَةٍ نَحْرَتِنَا بِالْمُحْجَبِ

خداوندا و تو مرا (آن هنگام که) آبی پست (بودم)، از صلبی با استخوان‌های درهم تنیده و راه‌های تنگ، به سوی رجمی تنگ که آن را با پرده‌ها پوشانیدی، سرازیر نمودی. (۳۲/۳۳)

□ سِرّ

کوبیدن سر قصد بدداری بنده

وَعَنْ أَرَاذِي بِسُوءِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَقٌّ... تَقْنَعُ زَائِلُهُ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

□ سرافکنندگی

سرافکنندگی برای خدا

و نَكُنْ رَأْسَهُ فَأَلَفَقْ

و به نگهداری بازدارنده، سرپرستی ام کن.

(۱۲۸) و سرش را کج و به زیر افکند.

(۳۱/۸۹)

سربه زیر افکندن، برای عزّت خدا

و تَوَلَّيْ بِمَا تَقُولُ بِهِ أَهْلُ طَاعِنِكَ...

و مرا سرپرستی کن همانگونه که فرمانبرانت

وَ طَاعًا رَأْسَهُ يَبْرُؤُكَ مِنْذَلَّلًا

(۳۷/۸۷)

را سرپرستی می کنی.

و با خواری برای عزّت سرش را به زیر

(۳۱/۸۹) افکند.

□ سردی

شوم نکرداندن سردی ابر، بر بندگان

□ سرانجام — پایان و نیز عاقبت

اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُونًا

خداوندا سردی اش را بر ما شوم نگردان.

□ سرانگشت

دشمن، و به دندان گزیدن سرانگشت خود

(۱۷/۶)

لَقَدْ عَضُّ عَلَى شَوَاهِ وَأَذْبَرَ مَوْلَانَا

سرانگشتان خود را گزید و پشت کرده، فرار

(۲۹/۶) نمود.

□ سرزنش

عَلَّتْ با تکویش جدا شدن روز، از بنده

و هَذَا يَوْمٌ خَابَتْ جَدِيدٌ... إِنْ أَشَانَا فَأَرْقَنَّا بِدَمٍ

و این روزی نو و تازه است. اگر بدی کرده ایم،

(۶/۱۲) با تکویش از ما جدا شود.

□ سرپرستی — عهده داری

سرپرستی نمودن از همه همایگان، با

نیکی

و اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَائِنَهُمْ

و خداوندا مرا بر آن دار که با نیکی، همه آنان

(۲۶/۳) را سرپرستی نمایم.

تکویش باطل و نادرستی

وَقَفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ آبَائِنَا.

لَا نَسْتَفِيحَالُ الْخَيْرِ... وَ اتِّفَاقِصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ

در امروز ما و امشب ما و در همه روزهایمان،

ما را برای انجام نیکی و نکویش کردن و خوار

(۶/۱۸) نمودن نادرستی ها، توفیق ده.

سرپرستی خدا، از بنده

و تَوَلَّيْ بِحُسْنِهِ عَائِنَهُ

**نکوهیده تر نبودن بنده، از عذر آوردن به
پیشگاه خدا**

وَمَا أَنَا بِالْوَمِّ مَنِ افْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقِيلَتْ مِنْهُ
و من نکوهیده تر از عذر آوردن به پیشگاهت
که تو عذرش را پذیرفته‌ای، نیستم. (۱۷/۱۱)

سرزنش نمودن خود

وَأَمَّا أُوتِبُ بِهَذَا نَلْبِي طَمَعًا فِي زَانِكَ أَلْبِي بِهَا صَلَاحُ
أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ...
و تنها از این رو خود را به این صورت
سرزنش می‌کنم، چون طمع در سهرانی تو دارم
- که اصلاح کار گناهکاران به آنست - . (۱۶/۲۸)

عیبی مسبب سرزنش

اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ... غَايِبَةً أَوْ تُبِّ بِهَا إِلَّا حُضْنَهَا
خداوندا مرا در عیبی که بدان سرزنش شوم
وامگذار، مگر آنکه نیکویش گردانی. (۲۰/۶)

توفیق ترک سرزنش

وَأَلْبَسَنِي زِينَةَ الْمُتَكِبِينَ... فِي... تَوَكُّلِ التَّوَكُّلِ
و زیور پرهیزکاران را در ترک سرزنش نمودن،
به من بپوشان. (۲۰/۱۰)

**نکوهش نمودن آنکه (عطایش را) از بنده
بازداشته**

لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ، فَأَسْخَرَنِي أَهْلَ رِزْيِكَ...

فَأَتَتْ بَعْدَ مَنْ أُعْطِيَ، وَأَبْتَلْ بَدَمَ مَنْ مَنَعَنِي

شکوهم را با تنگدستی، فرو مریز، تا از کسانی
که روزی خوار تو هستند، روزی بخواهم. آنگاه به
ستایش آنکه به من عطا کرده، گرفتار شوم و به
نکوهش آنکه از من بازداشته، دچار گردم.
(۲۰/۲۶)

عطای خویشاوند، همراه با نکوهش بسیار

إِنَّمَا أَنِي إِلَى فَرَاتِي عَرْمِي. وَإِنْ أُعْطُوا أُعْطُوا
قَلِيلًا نَكِدًا... وَ ذَكَرًا كَبِيرًا
اگر مرا به خویشاضم محتاج سازی، محروم
کنند و اگر عطا کنند، اندک و ناگوار عطا کرده‌اند و
نکوهش فراوان کنند. (۲۲/۳)

سرزنش قصد بددارنده، درباره بنده

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسَوْءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا عَنِّي... تَوَيْسَنِي مِنْ جَبِيحِ خَمْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ غَفَرِهِ...
و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا مرا
از همه زیان و بدی و طعنه‌اش ایمن سازی.
(۲۳/۷۸)

رجوع ننمودن به نکوهیده و مذموم الهی

وَلَكَ يَا رَبِّ... ضَمَائِي أَنْ لَا أَزْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ
و ای پروردگار من، به تو ضمانت می‌دهم در
کاری که نکوهیده‌ت هست، بازنگردم. (۳۱/۱۶)

عدم فراموشی کار نکوهیده گذشته

لَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِي بِسُوءِ الْبَرِي. وَلَا
نَسِيَانٍ لِّمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمٍ بَغِي

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردم و از
فراموشی کردار نکوهیده گذشته‌ام نیست.

(۳۱/۲۶)

دوری از خوی‌های مذموم و نکوهیده

وَجِئْنَا بِه الصُّرَاتِ الْمَذْمُومَةِ

و با آن (قرآن)، ما را از خوی‌های نکوهیده
دور کن.

(۳۲/۱۲)

عدم نکوهیدگی معاشرت با ماه رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِهٍ الْمَصَاحِبَةِ. وَلَا ذَمِيمٍ
الْمَلَابَسَةِ

درود بر تو که همراهی‌اش ناپسند و معاشرت‌ش
نکوهیده نیست.

(۲۵/۲۵)

سرزنش نشدن بندگان، در کوتاهی از ادای

حق الهی

وَأَوْجِبُ لَنَا عُدُولَكَ عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ عَقْدِكَ
و ما را در تقصیر از (ادای) حق خود،
سرزنش نکن.

(۲۵/۲۶)

نگشودن زبان طعنه‌زندگان، بر بندگان

وَلَا تَبْشَطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنُ الطَّاعِنِينَ

و زبان طعنه‌زندگان را در آن (سوء) بر ما

نگشا.

(۲۵/۳۷)

سرزنش نمودن بنده، در حاجتش

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي... أَظْهَرُ فِيهَا عُذْرِي

خداوندا خواسته من این است. سرزنش

نمودم را در آن آشکار فرما.

(۵۲/۷)

□ سرکشی ← نافرمانی**سرکشی ستمگر، در نعمت خدا**

قَدْ عَشِيتُ. يَا إِلَهِي. مَا نَأْتِي مِنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ بِمَا
عَظُمَتْ. وَ انْتَهَكَتُ مَنِي بِمَا حَبَرَتْ عَلَيْهِ. بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ
عِنْدَهُ

ای خدای من، تو می‌دانی از فلان کس فرزند
فلان کس چیزهایی به من رسیده که تو نهی
نموده‌ای و از من حرمت‌هایی شکسته که تو
ممنوع کرده‌ای و این از سرکشی او در نعمت
توست.

(۱۲/۵)

تغییر حسد سرکشان، به محبت

وَأُبَدِّلِي... مِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَيْتِ الْمَرْدَةِ

و درباره من حسد متجاوزان را به دوستی
مبدل فرما.

(۲۰/۷)

توانایی و سرکشی

وَلَا أَطْعَمُنَّ مِنْ عَيْدِهِ وَنَجْدِي

الشَّاهِدِينَ

و (چنان کن که) سرکشی نکم، در حالی که
توانایی‌ام از نزد توست. (۲۰/۱۲)

و ای کسی که در سرگذشت‌های ایشان از
گواهی شهادت دهندگان بی‌نیاز است. (۱۲/۲)

پناه بردن به خدا، از شر هر شیطان سرکش

وَأَعِزِّيْ وَدُؤِّي... مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ

و من و فرزندانم را از شر هر شیطان سرکشی
پناه ده. (۲۲/۲)

سرگردان ساختن دشمنان، در راه‌ها

وَحَبْرُهُمْ فِي سُبُلِهِمْ

و در راه‌هایشان سرگردان‌شان ساز. (۲۷/۵)

گرفتار طغیان و سرکشی شدن بنده

وَارْزُقْنِيْ مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِيْ غَيَّةً أَوْ تَأْذَنًا إِلَىٰ
بَنِي أَوْ مَا أَتَقَلَّبُ بِهِ طُغْيَانًا

و مالی که برآیم خودپسندی پیش آورد یا به
ستمگری برساند یا در پی آن دچار سرکشی شوم
را، از من دور ساز. (۳۰/۳)

وام و سرگردانی ذهن

وَهَبْ لِي الْغَايَةَ مِنْ ذَهَبٍ... يَحَارِبُهُ ذَهَبِي

و مرا معاف دار، از وامی که ذهنم در آن
سرگردان شود. (۳۰/۱)

سرگردانی بنده، در طغیان خویش

وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي غَائِبًا

و مرا در سرکشی‌ام سرگردان، رها نکن.

(۲۷/۱۲۲)

و حَازَتْ فِي كِبْرِيَاءِكَ لَطَائِفَ الْأَوَامِ

و تصوّرهای دقیق در بزرگواری‌ات سرگردان
گشته. (۳۳/۷)

طولانی بودن سرگردانی در کفر الهی

و مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي بِقَابِكَ

و چه طولانی است سرگردانی‌اش، در کفرت!
(۲۶/۲۰)

□ سرگذشت

بی‌نیازی خدا از گواهی شاهدان، درباره

سرگذشت‌های شکوه‌کنندگان

و يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي فَصَحِهِمْ إِلَىٰ شَهَادَاتٍ

سرگردان رها نشدن، در سرکشی

و لَا تَذَرْنِي فِي طَلَبَانِي غَائِبًا

و مرا در سرکشی ام سرگردان، رها نکن.

(۲۷/۱۲۲)

سستی نمی کنند...

(۲/۱)

سرگردانی از مقصد

سست نشدن فرشتگان، از هیچ رنجی

فَأَنَا... الْمَرْذُودُ فِي خَطِيئَتِي. اَلْتَّخَيْرُ عَنْ فَضِيحِي

از این رو من مردود در خطای خود و منحرف

(۵۳/۱)

از راه راستم.

نمی گردند...

(۲۷)

□ سرگرمی ← مشغولیت

سستی صبر و شکیبایی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... ضَغْبِ الصُّبْرِ

خداوندا به تو پناه می برم از سستی شکیبایی.

(۸۱)

□ سرتگونی

سرتگون ساختن ستمگر، درگودال

سستی نیروی بندگان، از به خشم آوردن

خدا

فَلَمَّا زَايَتْ بَا إِمْلِي... دَغَلْ سَرِيضِي... أَوْ كُنْشَةَ لَأْمِ

زایه فی زایته

پس همین که - ای خدای من - تباهی باطن او
را ملاحظه کردی، او را با مغز سر در گودالش (که
برای شکار کننده بود)، سرتگون نمودی. (۲۷۸)

وَ إِذَا هَمَّتْنَا بِهَنْبٍ يُؤْصِيكَ أَخْذَهَا عَنَّا. وَ يُسْخِطُكَ
الْآخِرُ غَلْبَنَا... أَوْزِنَ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ غَلْبَنَا

و چون بر دو کار تصمیم گرفتیم، یکی تو را از
ما خوشنود می سازد و دیگری تو را بر ما به خشم
می آورد، پس توانمان را از کاری که تو را بر ما
خشمگین می سازد سست کن. (۷۳)

□ سرور ← شادی

بنا نهادن بندگان، بروهن و سستی

□ سزاواری ← شایستگی

اللَّهُمَّ وَ إِنَّكَ... عَلَى الزَّمَنِ بَنِيْنَا

خداوندا و تو ما را بر سستی بنا نهاده ای.

(۷۵)

□ سستی

سست نشدن حاملان عرش خدا، از تسبیح

تَقُولُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بِمَنْ خَرَفَهُ بِشَيْءٍ أَكْثَرَ مِنْ طَعْمِهِ
يَقِيلُ... لَا أَنْ يَكُونُ... طَعْمُهُ الْحَقِيقَا، بَلْ لِقَلَّةِ حَسَنَاتِهِ بِمَنْ
سَيِّئَاتِهِ. وَ ضَغْبٌ حُجْبِهِ لِي بِجَمِيعِ سَيِّئَاتِهِ

ای خدای من، با کسی چنین رفتار می کنی که
ترسش از تو، بیش از طعمش از توست. نه اینکه
طعمش از روی فریب خوردن باشد. بلکه برای
آنست که نیکی هایش میان بدی هایش اندک و
دلیل هایش دربارهٔ همه گناهانش ضعیف است.

(۳۷/۱۲)

عدم سستی سلطنت الهی

لَمْ يَهِنْ عَلَى طَوْلٍ مُتَّبِعِهِمْ سُلْطَانُكَ
درازی زمان ایشان، سلطنت تو را سست
نکرده است.

(۲۶/۱۸)

از روی سستی نبودن مهلت دادن خدا

لَمْ تَكُنْ أَتَانِكَ عَجْزًا، وَلَا إِنْهَالًا وَهْنًا
درنگ نمودن تو از روی ناتوانی نبوده است و
مهلت دادنت نه از روی سستی است.

(۲۶/۲۲)

سستی توان بنده

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اسْتَدْتَّ قَائِلَةً، وَ ضَعْفَتْ
قُوَّتُهُ

خدایا من از تو می خواهم، (مانند)
درخواست کسی که سخت نیازمند، و نیرویش
ضعیف است.

(۵۴/۳)

سستی بیداری بنده، هنگام اطاعت خدا

بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي... أَسُفْتُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيْقُظًا... مِنْ أَنْ
أَحْبَبَ لَكَ عُبُودِي. أَوْ أَلْدِرَ عَلَى ذِكْرِ دُئُوبِي

بلکه من - ای خدای من - بیداری ام هنگام
طاعت سست تر از آن است که زشتی های خود را
برای تو بشمارم، یا بر یادآوری گناهانم توانا باشم.
(۱۶/۳۷)

سستی نیروی بنده، از انجام امور واجب

و انْقَضَ عَنِّي كُلُّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ... وَ
إِنْ... وَفَنَتْ غَنَّةَ قُرُونِي

و مرا به انجام آنچه بر من لازم و واجب
نموده ای، توفیق ده و گرچه نیروم از آن سست
گردد.

(۲۲/۶)

سست نمودن اندام دشمن، از جنگیدن

وَ أَوْهِنُ أَرْكَانَهُمْ عَنْ مَنَازِلَةِ الْوِجَالِ
و اندامشان را از جنگیدن با مردان (مسلمان)
سست گردان.

(۲۷/۱۱)

شیطان و سستی یقین بنده

فَدَنَّكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَغْبِ
الْيَقِينِ

شیطان المار مرا در بدگمانی و سست باوری
به دست گرفت.

(۲۲/۲۷)

سستی دلیل های بنده، دربارهٔ گناهانش

□ سعادت ← خوش‌بختی

را سفید گردان. (۲۲/۱۶)

□ سعی ← کوشش

رو سفید نمودن حضرت محمد ﷺ

□ سفاهت

اللَّهُمَّ عَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... وَبُشَّ وَجْهَهُ

خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود

سفاهت، علّت درخواست نمودن نیازمند

فرست و رو سفیدش فرما. (۲۲/۱۹)

از نیازمند

و زَاهَتْ أَنْ طَلَبَ الْمَخْتِاجُ إِلَى الْمَخْتِاجِ نَفْعَ مِنْ

زایه

□ سفیر

درود خدا، بر سفرای گرامی

و دانستم، درخواست نیازمند از نیازمند، از

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ

سبکی اندیشه است. (۲۸/۵)

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الشُّفْعَةُ الْكِرَامِ الْعَزِيزَةِ

□ سفید

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

سفید گشتن روی بندگان، با سپاس خدا

فرشتگات و برگزیده‌های فرشتگان و سفیران

بزرگواری نیکوکار. (۳۱۰ و ۱۱ و ۱۸)

وَ الْمُتَعَدِّ لِلَّهِ... حَتَّى... تَبْيَضُ بِهِ وَجْهُنَا إِذَا اشْرَدَّتْ

الْأَنْفُسُ

سفیران الهی، و آب رسانی سودمند، به

بندگان

و سپاس خدای را، سپاسی که چهره‌هایمان با

وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامِ الشُّفْعَةَ... بِسَنِي يَمْنِكَ نَالِجٍ

آن سفید گردد، هنگامی که پوست‌ها سیاه می‌گردد.

و فرشتگان بزرگواری نویسنده‌ات را به فرستادن

(۱۱۰ و ۱۲)

آبی سودمند از جانب خود، آماده ساز. (۱۹۷)

سفید روی گرداندن بنده، روز سیاهی

چهره ستمگران

وَ بَيْضُ وَجْهِنَا يَوْمَ نَسُودُ وَجْهَ الظُّلَمَةِ فِي يَوْمِ

الْمُخْشِرَةِ وَ النَّدَامَةِ

□ سقوط ← افتادن

و در روز حسرت و پشیمانی، روزی که

□ سکوت

چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود، رخسارهای ما

سخن نگفتن هیچ کس، از جانب (کنه‌کار)

سکوت کننده، در درگاه خدا

□ سلام

فَإِنْ سَكَتَ لَمْ يَنْطَلِقْ عَلَيَّ أَحَدٌ

سلام فرشتگان، به اهل بهشت

پس اگر خاموش شوم، کسی از جانب من
سخن نگوید. (۳۱/۳۳)

...وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَدَقْتُمْ نَحْنُمْ

عَفْوِي الدَّارِ

...و آنان که (به بهشتیان) می‌گویند: درود بر

شما، به پاس بردباری‌ای که نمودید، پس چه

نیکوست فرجام این سرای. (۲۲/۲۰)

سکوت، و کوتاهی از سپاس‌گزاری خدا

وَقَدْ فَتَوَّرَ بِالسُّكُوتِ عَلَى تَعْيِيدِكَ

و سکوت، مرا از سپاس تو به کوتاهی انداخته.

(۲۶/۲۲)

سلام بر پیشوایان اهل تقوا

فِي كُلِّ ذَمٍّ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رُسُلًا. وَأَقْتَتِ لِأَهْلِهِ
ذِلًّا مِنْ... فَادَّةِ أَهْلِ الثَّقَلِ عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ...

در هر عصر و زمانی که رسولی فرستادی و

برای اهل آن راهنمایی گماشتی، از پیشوایان اهل

پرهیزکاری - که بر همه آنها درود باد - ... (۲/۲)

سلام بر امامان رستگاری

فِي كُلِّ ذَمٍّ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رُسُلًا... مِنْ أُمَّةٍ
أَهْدَى... عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ...

در هر عصر و زمانی که رسولی فرستادی، از

امامان رستگاری - که بر همه آنها درود باد - ...

(۲/۲)

سلام بر رسول ﷺ و آل او

اللَّهُمَّ وَ ائِمَّتَهُ عَلَيَّ الْخَيْرُ وَ الْعَفْوَةُ. وَ زِيَارَةُ قَسْرِ
رَسُولِكَ. صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى

آلِهِ (و آلِ رَسُولِكَ) عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

□ سلاح

سلاح‌های برنده و زد و خورد با شیطان

و أُعْطِيَهُمْ عَلَيْهِ أُسْلِحَةُ مُنَافِقَةٍ

و سلاح‌های برنده بر ضد او (شیطان) به آنان

مطا فرما. (۱۷/۱۰)

بَرَّان نمودن سلاح‌های مرزداران اسلام

و اُسْعَدُ أُسْلِحَتَهُمْ

و سلاح (جنگی)شان را تیز کن.

(۲۷/۲)

جدایی الکندن میان دشمنان و سلاحشان

و فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أُسْلِحَتِهِمْ

و میان آنان و سلاح‌هایشان جدایی انداز.

(۲۷/۵)

خداوندا بر محمد بنده خود و فرستاده‌ات و
بر خاندان پاکش درود فرست و ایشان را به برترین
رحمت‌ها و برکات و سلام خویش، اختصاص ده.
(۲۲/۱)

لیلة‌القدر، شب سلام و درود فرشتگان

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
سَلَامٌ

در آن فرشتگان و روح به فرمان پروردگارش،
برای هر کاری فرود می‌آیند. آن شب سلام است.

(۲۲/۵)

دوام برکت سلام فرشتگان تا صبح، در شب
قدر

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
سَلَامٌ. ذَاتُ الْبُورَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ...

در آن فرشتگان و روح به فرمان پروردگارش،
برای هر کاری فرود می‌آیند. آن شب سلام (به
همراه) برکتی است که تا برآمدن سپیده‌دم دوام
دارد.
(۲۲/۵)

سلام بر ماه رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ

درود بر تو، ای بزرگ‌ترین ماه خدا. (۲۵/۲۳)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَضْعُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ

درود بر تو، ای گرامی‌ترین وقت‌هایی که

خداوندا و بر من منت گذار به حج و عمره و
زیارت قبر پیامبرت - که درودهایت بر او و
رحمتت و برکات بر او و بر خاندانش باد - و
خاندان پیامبرت - که درود بر ایشان باد -.

(۲۲/۲)

و السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّاهِينَ الطَّاهِرِينَ

و درود بر او و بر خاندان او که پاکیزگان و
پاکانند، باد.
(۲۲/۲۲)

السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَهْلُ الْأَبْدِينَ

بر او و بر ایشان سلامی همیشگی باد.

(۲۷/۱۳۳)

قَابِي لَمْ يَكُنْ بَقِيَّةٌ مِّنِي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْ مَنَنْتَ. وَلَا شَفَاعَةَ
مَخْلُوقٍ رَجَوْتُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ
سَلَامٌ

پس به درستی که من با اطمینان به عمل
شایسته‌ای که پیش فرستاده باشم و شفاعت
آفریده‌ای که به او امید بسته باشم به درگاه تو
نیامده‌ام. جز شفاعت محمد و خانواده او - که
درود تو بر او و بر ایشان باد -.
(۲۸/۶)

بهترین سلام خدا بر محمد ﷺ و خاندان

او ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَتِيدٍ وَ رَسُولِكَ. وَ أَهْلِ بَيْتِهِ
الطَّاهِرِينَ. وَ اخْصِهِمْ بِالْفَضْلِ صَلَوَاتِكَ وَ وَحْيِكَ
بِرِكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ

- همراه بودی. (۲۵/۲۲)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ قُبَيْثٍ فِيهِ الْأَمَالُ
دروود بر تو ماهی که آرزوها در آن نزدیک شد.
- (۲۵/۲۳)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ هُوَ مِنْ كُلِّ أَفْرِ سَلَامُ
دروود بر تو ماهی که از هر چیز سلامت است.
- (۲۵/۲۴)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِهٍ الْمُصَاحِبَةِ
دروود بر تو که همراهی اش ناپسند نیست.
- (۲۵/۲۵)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ
دروود بر تو همان طور که با برکت ها بر ما وارد شدی.
- (۲۵/۲۶)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مَوْدِعٍ بَرَمَا
دروود بر تو. نه آنکه وداع با او از روی دلتنگی باشد.
- (۲۵/۲۷)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ
دروود بر تو که پیش از زمان آمدنش، طلب شده.
- (۲۵/۲۸)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنْهُ
دروود بر تو. چه بسیار بدی ها که به سبب تو، از ما برطرف شد!
- (۲۵/۲۹)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَلْفِ نَفْسٍ خَيْرٌ مِنْ
السَّلَامِ عَلَيْكَ مِنْ هَمْسَايَةِ كَلِّهَا فِي أَنْفَرَتَيْنِ
دروود بر تو همسایه ای که دلها در آن فروتن گردید.
- (۲۵/۳۰)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِبٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ
دروود بر تو یابوری که در برابر شیطان یاری کرد.
- (۲۵/۳۱)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عَتَاةَ اللَّهِ فِيكَ!
دروود بر تو. چه بسیار است آزادشدگان (از هذاب) خدا در تو!
- (۲۵/۳۲)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَهْمًا لِلذُّنُوبِ
دروود بر تو. چه محوکننده بودی، گناهان را!
- (۲۵/۳۳)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمَجْرِمِينَ
دروود بر تو. چه طولانی بودی، بر گناهکاران!
- (۲۵/۳۴)
- السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمَجْرِمِينَ
دروود بر تو و بر شب قدر که بهتر است از هزار ماه.

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَضَنَا بِالْأَنْبَسِ عَلَيْكَ!

درود بر تو. دیروز چه بسیار بر تو حریص بودیم! (۲۵/۲۱)

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَغُلَّ فَضْلُكَ الَّذِي حُرِفْنَا

درود بر تو و بر فضیلت که از آن محروم شدیم. (۲۵/۲۲)

وَأُجِّعُ عَلَيْهَا بِالْقُدُوبِ

و پیوسته آن (شهرها) را سنگباران فرما.

(۲۷/۱۲)

□ سنگسار

سنگسار نساختن بندگان، به بارش ابر

اللَّهُمَّ... لَا تَهْمَلْ مَوْبِقَهُ عَلَيْنَا وَجُورَنَا

خداوندا باریدندش را بر ما (همچون) سنگسار قرار نده. (۱۹/۶)

□ سنگینی

دشوار بودن سنگینی (بلا)ی فرودآمده

بر بنده

وَقَدْ نَزَلَ بِي مَا زُبُّ مَا قَدْ تَكَادَنِي بَقْلُهُ

وای پروردگار من، بر من چیزی فرود آمده. سنگینی آن بر من دشوار است. (۷/۵)

سنگینی زیر بار (بلا) رفتن، بر بنده

وَأَلَمِّي مَا قَدْ يَهْطِي حَمْلُهُ

و به من امری وارد شده که تحمل آن مرا به مشقت انداخته. (۷/۵)

بیماری سبک‌گرداننده سنگینی پشت بنده

□ سلامتی ← تندرستی

□ سلطان ← پادشاه

□ سلطنت ← پادشاهی

□ سلطه ← غلبه

□ سَم ← زهر

□ سَمْت ← جهت

□ سَنَت ← روش

□ سنجش

لسنجیدن بنده، باگناهان بزرگ

و لَا تَقَابِسْنِي بِعُظْمَاتِ الْمَظَايِرِ

و مرا باگناهان بزرگ سنج. (۲۷/۱۲۹)

□ سنگباران

سنگباران نمودن شهرهای دشمن

...أَمْ وَفَتْ الْعِلَّةُ الْبَرِّيَّ غَضَبِي بِهَا... غَضَبًا لَمْ تَقُلْ بِهِ
عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ

...با وقت بیماری که مرا با آن نجات داهی تا
خطاهایی را که پشت مرا سنگین کرده سبک نماید.
(۱۵/۴)

سنگینی پشت بنده، از خطاها

أَنَا الَّذِي أَوْفَرْتُ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ

من همانم که خطاها پشتش را سنگین کرده.

(۱۶/۱۲)

و هَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَنِي الْخَطَايَا

و این پشت من است که خطاها آن را سنگین
کرده.
(۱۶/۲۹)

سنگینی عمل زشت

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يَنْقُلَ عَلَيْنَا مَا كُوزَ إِلَيْنَا

خداوند ما از اینکه چیزی را که در نظر ما
زشت نموده، بر ما سنگین آید، به تو پناه می‌بریم.
(۱۷/۱۰۲)

سنگینی بار عیب جوئی و بدگویی

وَ اكْفِنِي مَوَازِنَ مَعْرُوفَةِ الْيَبَادِ

و سنگینی گناه عیب‌جویی بندگان را از من
بردار.
(۲۰/۲۰)

سبب سنگین نگشتن اندام بنده

و وَفَّقْنِي لِلْعُزْوَ فِي تَبَصُّرِي مِنْ عَلَيْهِ عَقِي... لَا تَنْقُلْ

أَزْكَانِي عَنِ الْخُتُوبِ بِهَا الْفَتْنِيَةِ

و مرا برای انجام آنچه به دانستش بینایم
می‌کنی، توفیق ده. تا اعضایم از انجام آنچه آن را
به من الهام فرموده‌ای، سنگین نشود. (۲۲/۳)

سنگین باری (مسئولیت) مرزداران اسلام

وَ تَوَخَّذْ بِكَفَايَةِ مُؤَيِّدِهِمْ

و سنگینی‌هایشان را به تنهایی کفایت فرما.

(۳۷/۲)

سبک گرداندن سنگینی گرفتاری، از بنده

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبِعَاتُ... فَمَوْضِعُ بَنِي أَهْلَهَا. وَ اِخْطَلُ

عَنِّي وَرُوحَهَا. وَ خَفَّفْ عَنِّي ثِقَلَهَا

خداوند! و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی
است. پس صاحبانش را عوض ده و سنگین‌باری‌اش
را از من بپس کن و سنگینی‌اش را از من سبک فرما.
(۳۱/۱۸)

پشتی گرانبار از خطا

فَتَلَقَّاكَ بِثَنَسٍ خَائِفَةٍ... وَ ظَهَرَ مُثْقَلٌ مِنَ الْخَطَايَا...

پس با وجودی فروتن و پشتی گرانبار از (بار)
خطاها، پیش روی توست.
(۳۲/۱۹)

گران بار نشدن خدا، از برداشتن باری

وَ اُسْخِلْكَ. مَا لَا يَنْهَضُكَ خُلَّةُ

و از تو حمل باری را خواهم که حملش برای
تو سنگین نیست.
(۳۷/۶)

و آنچه طاقتش را ندارم به من نبخش، که
پشتم را از بار گران دوستی‌ات که بر دو شمم
گذارده‌ای، بشکنی. (۳۷/۱۰۲)

□ سوار

برهم سوار کردن ابزار بسط، در بدن انسان
وَ اَلْمُنْدُ لِلّٰهِ الَّذِي زَكَبَ مِنَّا الْاَلَانَ الْاَنْشِطِ
و سپس خدای را که آلات بسط و گشادن را
در ما، بر هم سوار کرد. (۱/۲۰)

سوار شدن بر پشت (مركب) های نپی خدا
فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ اَمْرِو. وَ زَكَبْنَا مَثْوُونَ وَ جَرِو
پس از راه فرمانش، مخالفت کردیم و بر پشت
(مركب) های نهیش سوار شدیم. (۱/۲۱)

ایمنی بنده، از سوارانِ قصد بددارنده
دوباره او

وَ عَنْ اَزَانِي بِسْوَرِ فَاَصْرَفْنَاهُ عَنِّي... وَ اَجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
شِدًّا عَنِّي... تَوَيْمَنِي مِنْ جَبِيعِ صَرَوٍ وَ شَرَوٍ... وَ زَجَلِيهِ وَ
غَجَلِيهِ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا مرا
از همه زیان و بدی و نیروهای پیاده و سواره‌اش
ایمن سازی. (۳۳/۷۸)

سنگین بار شدن بنده، با رفتن به زیر بار گناه
وَ اُنْشِخْبُكَ مِنْ دُثْرِي مَا قَدْ يَهْطِي حَمْلُهُ
و از تو می‌خواهم گناهانم را از من برداری که
حملش بر من فشار می‌آورد. (۳۷۸)

سنگینی شکننده پشت بنده

وَ اُنْجِبْ بَدَّ عَلَيَّ مَا قَدْ فُذَّخَنِي بَلْغُهُ
و از تو یاری می‌جویم بر آنچه سنگینی‌اش
پشت مرا شکسته. (۳۷۸)

عامل فرو ریختن سنگینی بار گناهان، از
بندگان

وَ اَخْطُ بِالْقَوَانِ غَا بَلَّ الْاَوْزَارِ
و به (عظمت) قرآن، سنگینی گناهان را از ما
فرو ریز. (۲۲/۸)

سنگینی ترازوی (حسنات) پیامبر ﷺ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... وَ نَقِّلْ مِيزَانَهُ
خداندا بر محمد و خاندان محمد درود
فرست و میزانش را سنگین گردان.
(۲۲/۱۹)

سبب گرانبار شدن بنده، از فروزی محبت
الهی

وَ لَا تَنْجِني بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَنْهَظَنِي بِمَا تَحْمِلُنِيهِ مِنْ
فَضْلِ مَحَبَّتِكَ

□ سود

یافتن آرامش دل و هنگام سود و زیان

وَ الزُّلْفَى الْمُتَى عِنْدَ تَفْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ... عَنِّي أُنْعَمُ مِنْ نَفْسِي رَوْحِ الرِّضَا وَ
طِبَائِنَةِ النَّفْسِ بِنِي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيهَا يَحْدُثُ فِي خَالٍ...
الضَّرُّ وَ النَّشِيعُ

و هنگامی که در شکر به نعمت‌هایی که به من
ارزانی داشته‌ای کوتاهی نمودم، (اعتراف به) حق
را روزی‌ام فرما، تا نسیم خوشنودی و آرامش
خود را نسبت به آنچه در حال زیان و سود رخ
می‌دهد، و شکر آن برای تو واجب است، دریابم.
(۲۲/۱۱)

سود بردن در تجارت و سوداگری با خدا

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْوَابِعِينَ فِي التَّجَارَةِ
عَلَيْكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) در
تجارت با تو سود کرده‌اند، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۱۱)
تُرِيدُ بِرَحْمَتِكَ فِي مَنَاجِرَتِهِمْ لَكَ

می‌خواهی در تجارت کردنشان با تو، سود
برند. (۲۵/۱۲)

سود رساندن به همسایگان ناتوان

وَ وَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُكْنِكَ. وَ الْأَخْذِ بِمَخَابِرِ أَدَبِكَ فِي
إِزْفَائِ حَضِيرَتِهِمْ

و آنان را برای به پا داشتن سنتت و فراگیری
آداب نیکویت در ارفاق به ناتوانشان، توفیق ده.
(۲۶/۲)

سود نداشتن دوستی، در روز رستاخیز

يَوْمَ لَا يُبْقِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ
روزی که هیچ دوست، به سود دوست دیگر
نباشد و یاری نمی‌شوند. (۱/۱۲)

سود بردن بنده نزدیک شده به خداوند

وَ مِنْ تَقْوَاهُ إِلَيْكَ يَلْتَمِسُ
و هر کس را که به خود نزدیک سازی، سود
می‌برد. (۵/۹)

سود داشتن یا سود نداشتن اعتراف نزد
خدا

فَهَلْ يَنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِفْرَارِي عَنْكَ بِسُوءِ مَا
اَكْتَسَبْتُ؟

ای خدای من آیا نزد تو اقرار به بدی‌ای که
انجام داده‌ام، مرا سود می‌دهد؟ (۱۲/۶)

فرشتگان، و آب‌رسانی سودمند به بندگان

وَ أَتُحِبُّ مَلَائِكَتَكَ الْكَرِيمَةَ بِسُقَىٰ مِلْكٍ نَائِعٍ
و فرشتگان بزرگواری نویسنده‌ات را به فرستادن
آبی سودمند از جانب خود، آماده ساز. (۱۹/۲)

ناتوانی بنده، نسبت به سود و زیان خود

لَا أَتَمَلَّكَ لِتُنْصِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ
جز به یاری تو بر سود و زیانی، توانا نیستم.
(۲۱/۷)

به سود رسیدن، در دنیا

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَايِبًا أَوْ مُرَاطِبًا فِي دَارِهِ...
فَاجِدْ لَهُ بِمِثْلِ أَجْرِهِ وَزُنًا بِوَرْدٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلِ. وَ عَوْضَهُ مِنْ
بَغْلِهِ عَوْضًا خَاصِرًا يَتَجَبَّلُ بِهِ نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورٌ مَا أُتَى
بِهِ

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مزدکاری را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد،
پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده
و کارش را عوض نقد عطا کن که سود آنچه پیش
فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی
دریافت کند.

﴿۲۷/۱۶﴾

احسان سود رحمت الهی، بر بنده

وَ عَذَّ عَلَيَّ بِعَائِدَةٍ رَحْمَتِكَ

و سود رحمت خود را به من ارزانی دار.

﴿۳۲/۲۰﴾

شتاب رعد و برق، بر رساندن رحمتی

سودمند، به بندگان

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ... يَتَّبِعَانِ طَاعَتَكَ بِرِخَةٍ نَائِفَةٍ أَوْ
نَفْعَةٍ ضَائِعَةٍ

خداوندا همانا این دو، به رساندن رحمتی
سودمند یا کفری زیان‌بار به طاعت می‌شتابند.

﴿۳۶/۱﴾

فروفرستادن سود ابرها، بر بندگان

وَ أَنْزِلْ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّعَابِ وَ بَرَكَتَهَا

و سود و برکت این ابرها را بر ما فرود آور.

﴿۳۶/۲﴾

نبودن سودی برای خدا، در آفرینش

بنده

أَسْتَزِيمُكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي إِلَيْكَ لَمْ تَخْلُقْهَا... لِتَطْرُقَ

بِهَا إِلَيَّ نَفْعٌ

ای خدای من از تو بخشش نفسم را می‌خواهم
که آن را نیافریدی تا به وسیله آن به سودی راه
جویی.

﴿۳۹/۷﴾

بیان سودی از مهربانی خدا

تَتَرَكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا... يَشُقَّ بِسِنِّهِمْ
شَقِيْبُهُمْ إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْإِغْذَارِ إِلَيْهِ... غَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا
خَلِيقَ

تا هنگام توبه، شتاب در کفر ایشان را ترک
می‌کنی، تا بدبختشان به وسیله نعمت تو، بدبخت
نگردد. مگر بعد از عذرهای فراوان بر او. که (این
همه) سودی از مهربانی توست، ای پرده‌بار.

﴿۴۵/۹﴾

رمضان، وسیله سودمند گشتن به بهترین

سودهای جهانیان

وَ أَرْحَمْنَا أَنْفَلَ أَزْوَاجَ الْعَالَمِينَ

و ما را به برترین سودهای جهانیان، سودمند

نمود.

(۲۵/۲۲)

سودهای دیرینه الهی

درودی سودمند

وَ اسْتَغْفِرْ لِي... قَدِيمُ قَوَائِدِكَ بِحَوَائِدِنَا

و ضَلُّ عَلَيْهِ وَ إِلَه... صَلَاةٌ... يَتَأَنَّ نَفْعَهَا

و برای من سودهای دیرینه را، با تازه‌های آن

و بر او و خاندانش درود فرست، درودی که

توأم ساز. (۳۷/۱۲۱)

سودش ما را دریابد. (۲۵/۵۶)

سودمند ساختن تجارت بنده

سودمندترین رحمت الهی، بر محمد ﷺ

وَ اجْعَلْ يَجَازِي زَائِدَةً

وَ نَزَحُمْ عَلَيْهِ أَشْنَعُ زَعَابِكَ

و تجارت (اخروی) مرا سودمند قرار ده.

و با سودمندترین رحمت‌هایت، بر او رحمت

(۳۷/۱۲۶)

فرست.

(۳۷/۵۰)

پر ساختن دست بنده، از سودهای الهی

سبب بسیاری بهره محمد ﷺ و آل او، از

اُمْلًا مِنْ قَوَائِدِكَ بِيَدِي

سودهای الهی

دستم را از سودهای خود پر نما. (۳۷/۱۲۸)

زَبْ ضَلُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ إِلَه... صَلَاةٌ تُجْزِلُ لَهُمْ بِنَا مِنْ
يُغْلِيكَ وَ كَرَامَتِكَ... وَ تُوَفُّ عَلَيْهِمُ الْخَطُّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَ
قَوَائِدِكَ

به حقّ یقین رسیدن، و یالغن سود الهی

يَا ذَا الْخَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ... نَيْشًا تَنْفَعُ بِهِ مِنْ

اِسْتَنْفَنَ بِهِ عَنْ الْيَقِينِ فِي نَقَاصِ أَمْرِهِ

پرورده‌گار من، بر محمد و خاندانش درود

ای صاحب عظمت و کرامت! از تو یلغنی

فرست، درودی که با آن بخشش و کرامت را برای

می‌خواهم که به وسیله آن هر کس را که به نالند

ایشان بسیار سازی و بهره‌ی آنان را از نعمت‌ها و

بودن امر تو حقیقتاً یقین پیدا کند، سود می‌دهی.

سودهای فراوان گردانی. (۳۷/۵۷)

(۵۲/۳)

سوددهنده بودن خدا، به احسان

□ سودا ← تجارت

أَغْنَمُ... أَلَيْكَ... أَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ

می‌دانم که تو به احسان سوددهنده‌تر هستی.

□ سوغات ← ارمغان

(۳۷/۱۱۶)

□ سوگند

با آن، کسی را که با حال بیزاری (از گناه) به سوی

تو زاری نموده. (۳۷/۸۶)

سوگند خداوند، در قرآن

سوگند خوردن، به خدا

وَلَقَدْ شِئْتُ فَأَغْطَيْتُ

و به بزرگی ات قسم، آنگاه که از تو درخواست

شد، پس عطا کردی. (۳۷/۱۲)

□ سهل ← آسان

□ سهل انگاری

سهل انگاری نسبت به حرمت الهی

وَجِئْنَا... الْإِغْفَالَ لِمُؤْمِنِكَ

و ما را از سهل انگاری حرمت دور گردان.

(۳۲/۱۳)

نجات سهل انگاران

وَحَدُّ بَقْلِي إِلَى مَا... اسْتَنْقَذْتُ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ

و دلم را به سوی آنچه سهل انگاران را با آن

نجات داده‌ای، متوجه ساز. (۳۷/۲۲)

سهل انگاری و اهمال گری بنده

إِنْ تُعَذِّبْ فَإِنَّا الظَّالِمُ الْمَقْرُطُ... الْمُتَعِزُّ حَظُّ نَفْسِي

اگر کیفر کنی، این من هستم که ستمکار،

سهل انگار (و) اهمال گر (نسبت به) بهره خویشم.

(۵۱/۱۲)

وَ اجْعَلْ مَا مَرَعْتُ بِهِ مِنْ جَذْبِكَ فِي وَحْيِكَ، وَ
أَتَيْتُهُ مِنْ فَتْمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لَا فِتْسَايَنَا بِالْوُزْنِ
الَّذِي تَكَلَّمْتُ بِهِ...

و وعده‌های آشکاری را که در وحی خود بیان
نموده‌ای و در پی آن سوگند خود را در کتابت
آورده‌ای، موجب قطع اهتمام ما به روزی‌ای که
خود کفالت کرده‌ای قرار ده. (۲۷/۳)

راست و وفا کننده تر بودن سوگند خدا

وَأَقْسَمْتُ وَ قَسَمْتُ الْأَمْرَ الْأَوَّلَ

و سوگند یاد کردی و سوگند تو محقق‌ترین و
وفا شده‌ترین است. (۳۷/۲)

سوگند خوردن خدا، به پروردگار آسمان

و زمین

ثُمَّ قُلْتُ: فَوَزَبَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ...

پس فرمودی: پس سوگند به پروردگار
آسمان و زمین... (۳۷/۵)

قسم دادن خدا، به حق (محمّد ﷺ)

يَحِقُّ مِنَ النَّجْبَتِ مِنْ خَلْقِكَ... تَعْمَلُنِي فِي يَوْمِي هَذَا
بِمَا تَنْقَضُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مَنَظَلًا

به حق آنکه او را از آفریدگانت برگزیده‌ای، در
این روز، مرا ببوشان، با همان چیزی که پوشاندی

□ سیاهی

سیاه شدن چهره ها، در روز قیامت

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ... خَدَا... نَبْضُ يَهْ وَجْهَنَا إِذَا اشْرَبَتْ
الْأَنْبِيَاءُ

و سپاس خدای را، سپاسی که چهره هایمان با
آن سفید گردد، هنگامی که پوست ها سیاه می گردد.

(۱/۱۰ و ۱۲)

و نَبْضُ وَجْهَنَا يَوْمَ نَسُودُ وَجْهَ الظُّلَمَةِ فِي يَوْمِ
الْخُسْفَةِ وَ النَّفَاثَةِ

و در روز حسرت و پشیمانی، روزی که
چهره های ستمگران سیاه می شود، رخسارهای ما
را سفید گردان.

(۳۲/۱۶)

□ سیرابی

سیراب گرداندن بندگان، به باران

اللَّهُمَّ اشْقِنَا الْغَيْثَ

خداوند ما را از باران سیراب نما. (۱۹/۱)

اللَّهُمَّ اشْقِنَا غَيْثًا مُبِيتًا...

خداوند ما را از بارانی ثمربخش سیراب

گردان. (۱۹/۲)

سیراب گرداندن بندگان، با آب

اللَّهُمَّ اشْقِنَا شَقِيًّا يُبِيلُ مِنْهُ الْغُرَابُ...

خداوند ما را با بارانی که از آن تپه ها را

جاری گردانی، سیراب نما. (۱۹/۵)

عامل سیراب شدن بندگان، در جایگاهی

در پیشگاه خدا

وَأُزْوِ بِهِ فِي مَرْقَبِ الْغَوْضِ عَلَيْكَ ظِلٌّ هَاجِرُنَا

و با آن (قرآن)، تشنگی شدید ما را در جاهای

گرم در جایگاهی که در پیشگاه توست، سیراب

فرما. (۳۲/۱۱)

سیراب گشتن بندگان، از جام پیامبر ﷺ

وَأُزِدُّنَا حَوْضَهُ. وَ اشْقِنَا بِكَأَيِّهِ

و به حوض او واردمان کن و از جام او

سیرابمان ساز. (۳۲/۲۰)

□ سیاهی چشم ← حدقه

□ سید

درود خدا، بر آقای فرستادگان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ...

خداوند بر محمد - آخِر پیامبران و سرور

فرستادگان - درود فرست. (۱۷/۱۵)

درود خدا، بر سید بندگان

و صَلِّ اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُطَهَّرِ

و درود خدا بر سرور ما، محمد، فرستاده خدا

که برگزیده است باد. (۵۲/۹)

□ سیره ← روش

□ سیطره ← غلبه

و زُشِعَ بِوَالِغِ عَجْكَ ضَرْبِي

□ سیما ← چهره

و سینه‌ام را به احکام خود، فراخ ساز. (۳۵/۳)

□ سینه

عامل بیرون نمودن اندیشه بد سینه‌ها

خالی ساختن سینه بنده، از حسد

و أُخْرِجَ وَخَرَّ صُدُورُنَا بِرِزْلِكَ

و اَزْرَقْنِي سَلَاتَةَ الصُّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ

و اندیشه بد سینه‌هایمان را، با روزی‌ات

و سلامت سینه از حسد را روزی‌ام گردان.

بگشا.

(۳۶/۲)

(۳۶/۱۲)

قرار گرفتن دوستی بنده، در سینه‌های

مؤمنان

گوارایی نیکی به والدین، در سینه فرزندان

و اجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا

و اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا... اَللّٰهُ لَصَدْرِي

و دوستی ما را در سینه‌های مؤمنان، قرار ده.

مِنْ شَرِيَةِ الظُّلَمَانِ حَتَّى اَوْبِزَ عَلَى هَوَايَ هَوَاْمَنَا

(۳۶/۱۶)

و اطاعت از پدر و مادر و نیکوکاری به آن دو

را برای سینه‌ام از نوشیدن تشنه‌کام، مطبوع‌تر قرار

ده. تا میل ایشان را بر میل خود برتری دهم.

(۳۶/۵)

شکوه ماه رمضان، در سینه اهل ایمان

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ... أَهْبَيْتَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

دروید بر تو. چه با هیبت بودی، در سینه‌های

(۳۵/۳۲)

مؤمنان.

جا دادن شیطان، در سینه‌های بندگان

أَسْكَنَتَهُ صُدُورُنَا

برکندن کینه اهل ایمان، از سینه بنده

او (شیطان) را در سینه‌های ما جا دادی.

و اَنْزِعِ الْبَلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ

(۲۵/۶)

و کینه داشتن برای مؤمنان را از سینه‌ام بر کن.

فراخ نمودن سینه بنده

(۳۶/۱۲۷)

قرار نده، در خوشی باشم یا سختی. (۲۱/۸)

سبب شادمان نگشتن به داده‌های خدا، از

دنیا

و اجْعَلْ ثَنَّا يَ غَلِيْكَ... حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنْ
الدُّنْيَا

و ستایش مرا ویژه خودت قرار ده. تا به آنچه

از دنیا به من داده‌ای، خوشحال نشوم. (۲۱/۹)

در یافتن مسرت خاطر و آرامش

و اِزْرُقْنِي الْفَقْرَ عِنْدَ تَلْمِيْزِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ... حَتَّى أَتَعْرِفَ مِنْ تَلْمِيْزِي دَوْحَ الْوَسَا وَ
طَائِفَةَ النَّفِيسِ بِنِي بِمَا يَحِبُّ لَكَ فِيهَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخُرُوبِ
و الْأَمْنِ

و هنگامی که در شکر به نعمت‌هایی که به من
ارزانی داشته‌ای کوتاهی نمودم، (اعتراف به) حق
را روزی‌ام فرما، تا نسیم خوشنودی و آرامش
خود را نسبت به آنچه در حال ترس و ایمنی رخ
می‌دهد، و شکر آن برای تو واجب است، دریابم.
(۲۲/۱۱)

فرمانبری از والدین، خوش‌تر از خواب

خواب آلوده

و اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِمَا أَفَرَّ لِعَيْنِي مِنْ
زَقْدَةِ الْوَسْطَانِ

و اطاعت از پدر و مادرم و نیکوکاری به آن دو

○ ش

□ شادی

سبب شادمان برگشتن فرشتگان نویسنده

نیکی‌ها

و يَنْزِلُ كُتَابُ الْمُسْتَنْابِ عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَثُرُوا مِنْ
خَيْرَاتِنَا

و نویسندگان خوبی‌ها - به سبب آنچه از

نیکی‌های ما نوشته‌اند - شادمان برگردند. (۱۱/۲)

شادمانی بخشیدن به بنده، با تندرستی

نَسْطُنِي بِمَا لَا يَمْتَنَاءُ مَوْصَلَتَكَ وَ فَطْلِكَ
مرا به وسیله آن (تندرستی) برای درخواست
خوشنودی و احسانت شادی بخشیدی. (۱۵/۳)

روا نمودن درخواست بنده، در خوشی یا

ناخوشی

و لَا تَحْمِلْنِي... أَبْشَاءَ مِنْ إِبْجَابَتِكَ لِي وَ إِنْ أَبْطَأْتُ عَنِّي،
فِي سَرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءَ

و مرا ناامید از اجابت - گرچه دیر شود -

را در نظرم، از خواب خواب‌آلوده، خوش‌تر قرار ده. (۲۲/۵)

سبب زود دریافتن شادی کار انجام‌شده

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَايِبًا أَوْ مُرَاطِبًا فِي دَارِهِ...
فَاجِدُهُ لَهْ يَبْشُرُ أَجْرَهُ وَزُنَا يَوْزُنَ وَبَنَلَا يَبْشُرُ. وَ غَوْضُهُ مِنْ
يَغْلِيهِ عَوْضًا خَاصِرًا يَنْتَقِلُ بِهِ نَلْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا أُنَى
بِهِ

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مرزداري را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد،
پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده
و کارش را عوضی نقد عطا کن که سود آنچه پیش
فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی
دریافت کند. (۲۷/۱۶)

رمضان، همدمی شادگرداننده

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلَيْفِ آتَشٍ مُقِيلًا نَسْرُ
درد بر تو همدمی که چون روی آورد، دل‌ها
را آرام نمود و شادمان ساخت. (۲۵/۲۷)

روز فطر، روز عید و شادی

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَرَبَّأُ إِلَيْكَ فِي يَوْمٍ يُفْطِرُنَا - الَّذِي عَفَاكَ
يَلْتُمِيبِينَ عَيْدًا وَ سُرُورًا

خداوندا ما در روزِ فطرمان که آن را برای اهل
ایمان عید و شادی قرار دادی، به درگاه تو توبه
می‌کنیم. (۲۵/۵۲)

□ شامگاه — شب

□ شایستگان — شایستگی و نیز صالح

□ شایستگی

پرستش نشدن خدا، آنگونه که شایسته
است

سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

منزهی تو، ما آنگونه که شایسته پرستش تو
بود، تو را پرستش نکرده‌یم. (۲/۹)

عدم شایستگی بنده، به دور شدن گرفتاری
از او

وَأَنْتَ الْفَادِي عَلَى كُثُفٍ مَا عَمِيَتْ بِهِ. وَ دَلَعٍ مَا
وَقُلْتُ يَبِيه. فَأَلْفَلْ بِكَ وَ إِنْ لَمْ أَشْتَوْجِبْهُ بِكَ

و تو بر دلخوار آنچه به آن گرفتار شده‌ام و
برطرف کردن آنچه در آن افتاده‌ام توانایی. پس آن
را برای من انجام ده. اگر چه از جانب تو شایسته
آن نیستم. (۷/۱۰)

سبب از دست رفتن کار نیک سزاوار

پاداش

وَ اجْعَلْ مَسَابِقَ قُلُوبِنَا... فِي مَوْجِبَاتِ نَزَائِكَ. حَقُّ لَا
تُفَوِّتُنَا حَسَنَةً نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءً

و رازهای دل‌هایمان را در آنچه باعث پاداش
تو شود قرار ده، تا کار نیکی که به سبب آن سزاوار

پاداش تو شویم از دستان نرو. (۷۷)

عامل باقی نماندن کار بد مستوجب کیفر

و اجْعَلْ هَسَابَ قُلُوبِنَا... فِي مَوْجِبَاتِ تَوَابِكَ... عَفْوٌ...
لَا يَنْفِقُ لَنَا سَهْمٌ نَسْتَرْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

و رازهای دل‌هایمان را در آنچه باعث پاداش
تو شود قرار ده، تا کار بدی که به وسیله آن
مستوجب عذاب تو شویم برای ما نماند. (۷۷)

سزاورِ (کیفر)

وَ عَابِي بِمَا أَسْتَزِجِيهِ بِكَ

و مرا از آنچه از جانب تو سزوارش هستم
رها کن. (۱۲/۱۵)

سزاور محرومیت از احسان الهی

وَ عَنْ تَوَلُّجِ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ
سَبَبَ لُجْبِهَا دُونَكَ فَقَدْ... اسْتَخَفَّ بِسَبَبِ عَيْدِكَ نَسُوْتَ
الْإِخْسَانِ

و هر که برای حاجتش به یکی از آفریدگان تو
رو آورده یا سبب روا شدن آن را غیر تو قرار دهد،
بی‌گمان نیافتن احسان تو را سزوار گشته. (۱۳/۱۴)

عدل الهی و استحقاق بنده

وَ لَا تُغَيِّرْ بَغْذِيكَ عَلَى الْإِسْتِغْفَارِ

و با دادگری‌ات بر آنچه سزوارم رفتار نکن.

(۱۳/۲۰)

کاری سزوار ستمگر

وَ اجْعَلْ لَهُ كُفْلًا نَبَا يَلِيهِ

و او را به آنچه درخورش است مشغول دار.

(۱۲/۶)

شایستگی ستایش خداداد و حال (بیماری
و سلامتی)

لَمَّا أُذِرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْهَالِكِينَ أَحَقُّ بِالْمُخْرِ لَكَ؟ وَ أَيُّ
الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِإِعْتِمَادِكَ؟ أَوْ وَقْتُ الضَّعْفِ... أَمْ وَقْتُ
الْعِلَّةِ...

ای خدای من نمی‌دانم کدام یک از این دو
حال، به سپاس‌گزاری برای تو سزوارتر است؟ و
کدامین یک از دو وقت، برای ستایش تو شایسته‌تر
می‌باشد؟ آیا وقت تندرستی یا وقت بیماری؟

(۱۵/۲-۱۵/۳)

سزاور نافرمانی نبودن خداوند

وَ أَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ غَضَّافٌ، وَ لَمْ تَكُنْ أَهْلًا بِنَهْ إِذَاكَ
و منم آن کسی که از روی نادانی تو را نافرمانی
کرده و تو شایسته نافرمانی او نبودی. (۱۶/۱۴)

سبب قرار گرفتن در درجه شایستگیان

وَ ضَرَبْنَا بِذَلِكَ فِي ذُرَجَاتِ السَّالِحِينَ...

...و به وسیله آن ما را در مرتبه‌های نیکوکاران

(۱۷/۱۶)

قرار ده.

ترک احسان، به غیر مستحقّ

وَالْبَيْتِ زِينَةُ الْمُتَكِبِينَ، فِي... تَوَكَّلْ... الْإِنْفَالِ عَلَى
غَيْرِ الْمُشْتَرِقِ

و زیور پرهیزکاران را در احسان نکردن به
کسی که شایسته احسان نیست، به من پوشان.

﴿۲۰/۱۰﴾

سبب استحقاق خواری

و لَا تَغْنِي... بِالْفَضْرُجِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا زَهَبَتْ،
فَأَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ خِدْلَاتِكَ وَ تَفْعَلُ وَ اغْرَاضَكَ

و مرا به زاری به درگاه دیگران هنگام ترسم،
آزمایش نکن. تا به سبب آن، سزاوار خواری و
بی‌برگی و روی گرداندن تو شوم.

﴿۲۰/۱۲﴾

در زمرهٔ بندگان شایسته بودن

و اجْعَلْنِي... مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ

و مرا از بندگان شایسته قرار ده.

﴿۲۰/۱۸﴾

و اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

و ما را از بندگان صالحت قرار ده.

﴿۲۲/۱۸﴾

قصد انجام عمل صالح، و بازداشته شدن

توسط شیطان

إِنْ هَمْنَا بِقَتْلِ صَالِحٍ تَبْعَلْنَا عَنْهُ

چنانچه قصد کار شایسته‌ای کردیم، (شیطان)

﴿۲۵/۷﴾

ما را از آن بازدارد.

قرار گرفتن در صف شایستگان

...و اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ

...و او را در صف شهیدان و صالحان قرار ده.

﴿۲۷/۱۷﴾

شایستگان، در جایگاه گواهان (در قیامت)

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَعَرْتَنِي بِعَمْرٍو... فَأَجْزِي مِنْ نَفِيعَاتِ
دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِبِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُتَرَبِّعِينَ... وَ
الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ

خداوندا و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، نزد
جایگاه‌های شاهدان؛ از فرشتگان ارجمند و
شهیدان و صالحان، مرا ایمن ساز.

﴿۳۲/۲۱﴾

قصور بنده و استحقاق الهی

اللَّهُمَّ إِنْ أَحَدًا... لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنْ
اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِخْفَائِكَ بِغُضَلِكَ

خداوندا همانا کسی در طاعت تو هر چند
تلاش کند، به جایی نمی‌رسد، جز آنکه در برابر
آنچه شایسته فضل توست، مقصر است.

﴿۳۷/۱۰۲﴾

اقرار همگان به ناتوانیشان، نسبت به ادای

استحقاق خداوند

و كُلُّ مَرِيءٍ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّخْفِيرِ عَمَّا اسْتَوْجِبَتْ

و همگی به تقصیر خود در ادای آنچه تو
شایسته‌ای، اقرار دارند.

﴿۳۷/۸﴾

تأخیر کیفر، و رضایت خداوند به کمتر از استحقاق خود

تَجِيبُ مَا أُخْرِثَ عَنْهُ مِنَ الْقَنَابِ... تَوَكُّبُ مَنْ خَلَقَ.
وَرِضَى بِدُونِ وَاجِبِ

پس هر هدایی که از او به تأخیر انداخته‌ای،
ترک کردن حق خود و راضی شدن به کمتر از
شایستگی خودت بوده است. (۳۷/۱۵)

بنده و عدم انکار شایستگی کیفر

إِنَّكَ إِنْ تَعْلَمَ ذَلِكَ يَا إِلَهِي تَعْلَمُ بِسَنَ لَا يَخْجِدُ
اِسْتِخْفَاقَ عُرْبَتِكَ

ای خدای من، به درستی که تو اگر چنین
کسی، آن را درباره کسی انجام می‌دهی، که
شایستگی حقوت تو را انکار نمی‌کند. (۳۷/۱۱)

اعمال شایسته و کند شمردن بازگشت به خدا

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ خَالِجِ الْأَعْمَالِ غَنَلًا نَسْتَنْطِيقُ مَعَهُ
الْمَصِيرَ إِلَيْكَ

و از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که
با آن بازگشت به سوی تو را کند شماریم. (۲۰/۳)

آباد ساختن مجالس شایستگان

وَاجْعَلْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ

و مجالس شایستگان را به وسیله من آباد ساز.
(۲۱/۳)

نگهداری قرآن، به طور شایسته

فَاخْفِظْنَا بِمَنْ يَوْعَاةَ خَيْرٍ رَغَائِبِهِ

پس ما را از کسانی قرار ده که آن را آنچنان که
شایسته است نگهداری می‌کنند. (۲۱/۴)

سزاواران بالاترین مرتبه (ی بهشت)

وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ
و ما را در صف کسانی که به واسطه رحمت
تو، مستحق بالاترین مرتبه گشته‌اند، قرار ده.

(۳۲/۱۲)

سزاواری کرامت الهی

وَاجْعَلْنَا فِيهِ يَا وَغَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ

و ما را در این (ماه) به کرامت خود که به
دوستان و عده داده‌ای، سزاوار نما. (۳۲/۱۲)

شایسته ترین یاران ماه رمضان

اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِ وَأَصْحَابِ

ما را برای ماه‌مان از بهترین خویشان و یاران
قرار ده. (۲۲/۱۲)

عبادت‌های شایسته خداوند

يَا دَا بَلَقْنَاهُ فَأَبْعَا عَلَى تَأْوِيلِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ بِسَنَ
الْعِبَادَةِ

پس چون ما را به آن رساندی، ما را بر انجام
عبادت‌های که تو شایسته آنی، یاری فرما. (۲۵/۲۶)

طاعتی سزاوار ماه رمضان

محمد ﷺ و سزاواری درود

وَأَذِّنَا إِلَى الْيَوْمِ بِمَا يَشْتَقُّهُ مِنَ الطَّاعَةِ

وَضَلَّ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ... لَا تَزِي غَيْرُهُ لَهَا أَهْلًا

و ما را بر قیام به طاعتی که سزاوار آن ماه
است، موفق بدار. (۲۵/۴۶)

و بر او درود فرست، درودی که جز او را
سزاوار آن نبینی. (۲۷/۵۲)

درود خدا، بر بندگان شایسته‌اش

پیش فرستادن کردارهای شایسته

وَضَلَّ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ صَلَّيْتَ عَلَى مَنَادِلِكَ الصَّالِحِينَ

وَ إِنِّي وَ إِنَّمَا أَقْدَمُ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَلَقَدْ
قَدَّمْتُ تَزْجِدَ

و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر
بنندگان شایسته‌ات درود فرستادی. (۲۵/۵۶)

و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که
آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه
دانستن تو را، پیش فرستاده‌ام. (۲۷/۷۲)

سزاوار نیک‌بختی و شایسته بدبختی

فَرَأَى كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاةِ خُفَّتْ لَهُ بِهَا. وَ مَنْ كَانَ
مِنْ أَهْلِ الشَّقَاةِ خُذَلَتْ لَهَا

یاری بنده، بر نیت شایسته

وَ أَعْيَى عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ

و بر (داشتن) نیت صالح یاری‌ام فرما.

پس هر که سزاوار نیک‌بختی باشد، برایش
بدان پایان دهی و هر که شایسته شقاوت باشد، او
را از آن جهت خوار می‌کنی. (۲۶/۱۷)

(۲۷/۱۱۳)

سپاسی سزاوار خدا

شایسته دوزخ

لَكَ الْحَمْدُ... خَدَا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ

وَ اعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْبَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ... وَ إِجَازِي بِمَا
فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ غَدَائِكَ

سپاس برای توست. سپاسی که جز برای تو،
سزاوار نباشد. (۲۷/۳۶ و ۳۷)

و شبم را با بیدار ساختنم برای بندگی‌ات، و
حفظ نمودنم از عذاب‌ات که سزاوارش [دوزخیان]،
در آن به‌سر می‌برد، آباد گردان. (۲۷/۱۳۳)

سپاسی سزاوار بزرگی ذات خدا

لَكَ الْحَمْدُ... خَدَا يَجِبُ لِكُتُومٍ وَ لِهَيْدِ

همانند شایستگان

سپاس برای توست. سپاسی که سزاوار ذات
کریم تو باشد. (۲۷/۳۶ و ۳۷)

وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ

و با من چنان باش که با شایستگان هستی.

(۳۷/۱۳۷)

شریک شدن در دعای شایسته مؤمنان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُشْرِكَنِي فِي صَالِحٍ مِنْ دَعَائِكَ فِي هَذَا
الْيَوْمِ مِنْ جِنَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

خداوند، از تو درخواست می‌کنم که ما را در
درخواست شایسته هر که از بندگان با ایمانت که
در این روز تو را می‌خواند، شریک گردانی.

(۲۸۳)

اعتماد به عمل شایسته پیش فرستاده خود

يَا أَيُّهَا الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ قُدُّمَةُ

پس به درستی که من با اطمینان به عمل
شایسته‌ای که پیش فرستاده باشم، به درگاه تو
نیامده‌ام.

(۲۸۶)

سزاواری بنده، به گریز از پروردگارش

لَوْ أَنَّ أَعْدَا اسْتَغْطَاعِ الْهَرْبِ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ
بِالْهَرْبِ مِنْكَ

اگر کسی می‌توانست از پروردگار خود بگریزد،
من به گریختن از تو سزاوارتر بودم.

(۵۰۳)

خدا شایسته:

ا. بی‌نیازی از آفریدگان

فَعَدَّكَ بِالْعَتَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْبَقِيَّةِ

عَنْهُمْ

خود را به بی‌نیازی از آفریدگانت
ستوده‌ای و خود شایسته بی‌نیازی از آنهايي.

(۱۳/۱۱)

ب. امید بستن به او

وَأَنْتَ أَوَّلَى مَنْ رَجَاءُ

و تو سزاوارترین کسی هستی که به او
امید است.

(۳۲/۲۰)

ج. ترس و پرهیز از (کیفر) او

وَأَنْتَ... أَحَقُّ مَنْ خَشِيَتهُ وَ اتَّقَاهُ

و تو شایسته‌ترین کسی می‌باشی که باید
از او ترسید و از او پرهیز نمود.

(۳۲/۲۰)

أَعْلَمُ... أَنَّهُ... أَهْلُ التَّقْوَى

می‌دانم شایسته‌ای که از تو بترسند.

(۳۷/۱۱۶)

يَا أَهْلَ التَّقْوَى

ای سزاوار پرهیزکاری.

(۵۱/۷)

د. اعتماد کردن به او

وَأَنْتَ أَوَّلَى مَنْ وَبِقِي بِهِ

و تو سزاوارترین کسی هستی که به او
اعتماد شد.

(۳۲/۲۲)

هـ. مغرور نشدن صدیقین، به (رحمت)

او

ب. ناامیدی و منع

فَإِنَّا بِأُولَئِكَ رَاضٍ وَغِبَّ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْنَهُ وَهُوَ
يُشْتَعِجُّ الْمَنَعِ

پس من اولین روآورنده نیستم که به تو
روآورده و به او بخشش کردی، با اینکه
سزاوار منع است. (۱۳/۲۰)

ج. خشم خدا

و... وَاسْتَوْجِبْتُ بِسُوءِ شَغَبِي سَخَطَتَكَ
و... با زشتی کردارم، خشمت را سزاوار
گشتم. (۳۲/۱۳)

د. عذاب و کيفر الهی

وَلَقَدْ كَانَ يَشْتَعِجُ فِي أَوَّلِ مَا هُمْ بِبَعْضِائِكَ كُلِّ
مَا أَغْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ
و حال آنکه او در آغاز که همت ناظرمانی
تو نمود، همه عقوبت‌های تو را که برای همه
آفریدگانت آماده ساختی، سزاوار می‌شد.
(۳۷/۱۲)

إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي بِذَلِكَ أَهْلٌ
اگر مرا عذاب نمایی، پس به درستی که
من سزاوار آنم. (۵۰/۳)

هـ. رسوایی و منع

تَشْتَرُ عَلَيَّ مَنْ لَوْ بَشَتْ فَضَحْتَهُ، وَ تَجْرُدُ عَلَيَّ
مَنْ لَوْ بَشَتْ مَنَعْتَهُ، وَ بَلَّامُنَا أَهْلٌ مِثْلَكَ لِلْفَضِيحَةِ وَ

نَسَأْنَا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَنْفَعَكَ بِكَ
الصُّدُورُ

و اما تو ای خدای من، پس شایسته‌ای
که راستگویان به تو مغرور نشوند. (۳۷/۱۳)
و. آموزش بنده

أَعْلَمُ... أَنْتَ... أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ
می‌دانم همانا تو سزاواری که بیامرزی.
(۳۷/۱۶)

ز. فضل و بخشش

أَعْلَمُ... أَنْتَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ
می‌دانم که تو به بخشش سزاوارتر هستی.
(۳۷/۱۶)

ح. سپاس و حمد

إِلَهِي أَحْمَدُكَ - وَأَنْتَ إِلَهٌ أَحْمَدُ -
خدای من، تو را سپاس‌گزارم و تو شایسته
سپاسی. (۵۱/۱)

بنده شایسته:

أ. احتیاج به خدا

و تَسْبِيحُهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ
و آنها را به تنگدستی نسبت داده‌ای و
ایشان سزاوارند که به تو نیازمند باشند.

(۱۳/۱۲)

الْمَلِكِ

لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِإِشْفَاقِهِ

هیچ کس در حدی نیست که به سبب
استحقاقش آمرزش را ایجاب کند. (۳۷/۴)

ج. عفو الهی

وَإِنْ كُنْتَ... تَغْفِرُ عَنِّي جِئْتُ أَشْفِقُ غَفْوَةً فَإِنْ
ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِإِشْفَاقِي. وَلَا أَنَا أَهْلُ لَهُ
بِإِشْفَاقٍ

و اگر مرا ببخشایی آنگاه که مستحق
بخشایش تو گردم، پس بدرستی که آن از
سزاوار بودن من نیست و از روی شایستگی
من لازم نشده. (۱۶/۳۱)

اللَّهُمَّ إِنْ غُفِرَتْكَ وَقَدْ... وَلَيْسَ عِنْدِي مَا
يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ. وَ لَا فِي غَنِيٍّ مَا أُشْفِقُ بِهِ
غَفْوَةً

خداوند! به سوی آمرزشت روی
آورده‌ام. در حالی که آنچه موجب آمرزیدن
تو گردد، در من نیست و در علم چیزی که
سزاوار عفو تو شوم وجود ندارد. (۲۰/۱۵)

د. شفاعت

وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ
و اگر شلیع خواهم، سزاوار شفاعت
نیستم. (۳۱/۳۳)

هـ رضا و خوشنودی خدا

می‌پوشانی بر کسی که اگر می‌خواستی،
رسوایش می‌نمودی، و می‌بخشی بر کسی که
اگر می‌خواستی، محرومش می‌کردی. و حال
آنکه هر دو از جانب تو سزاوار رسوایی و
محرومیتند. (۲۵/۸)

عدم شایستگی بنده، نسبت به:

أ. از بین رفتن بدی‌ای از بدی‌هایش

يَا إِلَهِي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ عَنِّي تَنْقُطُ أَشْفَارُ
غَنِيٍّ... مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ عَمْرَ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ
سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر آنچنان در پیشگاهت
بگیرم تا پلک‌های چشمانم بیفتد، باز هم با
آن همه، سزاوار از بین بردن بدی‌ای از
بدی‌هایم نیستم. (۱۶/۳۰)

ب. آمرزش الهی

وَإِنْ كُنْتُ تَغْفِرُ لِي جِئْتُ أَشْفِقُ مَغْفِرَتَكَ. وَ
تَغْفِرُ عَنِّي جِئْتُ أَشْفِقُ غَفْوَةً فَإِنْ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي
بِإِشْفَاقِي. وَلَا أَنَا أَهْلُ لَهُ بِإِشْفَاقٍ

و اگر مرا بیامرزی هنگامی که مستوجب
آمرزش تو باشم، و ببخشایی آنگاه که مستحق
بخشایش تو گردم، پس بدرستی که آن از
سزاوار بودن من نیست و از روی شایستگی
من لازم نشده. (۱۶/۳۱)

لَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاشْتِجَابِهِ

هیچ کس در حدی نیست که شایستگی اش
رضایت تو را لازم سازد. (۳۷/۲)

و. عطای الهی

أُحْبِبْتُ كُلَّ مَنِيهَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ

هر یک از آن دو (فرمانبر و گنهگار) را
چیزی عطا کرده‌ای که برایش لازم نبود.

(۳۷/۱۱)

ز. پاداش الهی

لَقَدْ كَانَ يَسْتَجِيبُ شَيْئًا مِنْ تَوَابِكَ؟ لَا مَقْ؟!

پس کی (چنین بنده‌ای) مستحق ثوابی از
سوی تو می‌شد؟ نه! هیچ‌گاه! (۳۷/۱۲)

ح. اقدام به نافرمانی از خدا

وَ كَانَ أَحَقُّ عِقَابِهِ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَتَعَلَّلُ

و حال آنکه با آن عنایت‌هایی که به او
داشته‌ای، سزاوارترین بندگانت بود که
نافرمانی‌ات را نکند. (۳۷/۶۸)

آنکه در ماه رمضان آنطور که سزاوار
است:

أ. رعایت این ماه را کرده

اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَائِهِ...

فَهَبْ لَنَا بِقُلَّةٍ مِنْ وَجْدِكَ

خداوندا و هر کس رعایت کرده این ماه

را، به طوری که حقّ رعایتش است؛ پس از
(توانگری) نزد خودت، مانند آن را به ما
ببخش. (۳۵/۵۰)

ب. حرمتش را حفظ نموده

اللَّهُمَّ وَمَنْ... خَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا... فَهَبْ

لَنَا بِقُلَّةٍ مِنْ وَجْدِكَ

خداوندا و هر کس حرمتش را آن طوری

که حقّ بوده نگاه داشته؛ پس از (توانگری) نزد
خودت، مانند آن را به ما ببخش. (۳۵/۵۰)

ج. حدودش را به‌پا داشته

اللَّهُمَّ وَمَنْ... قَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا... فَهَبْ

لَنَا بِقُلَّةٍ مِنْ وَجْدِكَ

خداوندا و هر کس حدودش را آن طوری

که حقش بوده به‌پا داشته؛ پس از (توانگری)
نزد خودت، مانند آن را به ما ببخش.

(۳۵/۵۰)

د. از گناهان پرهیز نموده

اللَّهُمَّ وَمَنْ... اتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ اتَّقَائِهَا... فَهَبْ لَنَا

بِقُلَّةٍ مِنْ وَجْدِكَ

خداوندا و هر کس از گناهان خویش به

طوری که حقّ پرهیز کردن بوده پرهیز نموده؛
پس از (توانگری) نزد خودت، مانند آن را به

ما ببخش.

(۲۵/۵۰)

سبب گماشتن شب و روز، به جای یکدیگر

يُوجِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ، وَيُوجِ صَاحِبُهُ فِيهِ
بِتَقْدِيرِ مَنْهُ لِلْعِبَادِ، فَمَا يَتَذَوُّهُمْ بِهِ

□ شب

بنا به تقدیرش هر یک از شب و روز را جای
یکدیگر قرار می‌دهد تا برای بندگان روزی دهد.

(۶/۴)

حفظ شدن پیروان اصحاب، از حوادث

شب و روز

و تَقْوِيمُ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْلُوقُ بِخَيْرٍ
و آنها را از حوادث شب و روز - مگر خبری
که پیش آید - حفظ نماید.

(۲/۱۲)

عَلَّتْ آفرینش شب

فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلُ لِتَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ النَّعْبِ وَ
نَهَضَاتِ النَّصَبِ

پس شب را برای آنان آفرید تا از حرکت‌های
خسته‌کننده و جنبش‌های سخت بیاسایند.

(۶/۵)

آفرینش شب و روز، به قدرت خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ بِقُوَّتِهِ
سپاس خدای را که شب و روز را به توانایی
خود آفرید.

(۶/۱)

عَلَّتْ لباس گرداندن شب، برای بنده

فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ... وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ زَاخِيهِ وَ
مَنَامِهِ

پس شب را برای آنان آفرید و آن را پوشش
ساخت تا جامهٔ راحتی و خواب را دربر کنند.

(۶/۵)

فاصله انداختن بین شب و روز، به قدرت

خدا

وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ
و به قدرت خویش بین آن دو فرق گذاشت.

(۶/۲)

توفیق انجام نیکی، در شب و روز

وَلَقَدْ فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا،
لِإِسْتِغْمَالِ الْخَيْرِ...

در امروز ما و امشب ما و در همهٔ روزهایمان،
ما را برای انجام نیکی توفیق ده.

(۶/۱۸)

مدت و پایان معین، برای شب و روز

وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَدَاً مَعْدُودًا، وَ أَمَدًا مَعْدُودًا
و برای هر یک پایانی معین و زمانی معلوم
مقرر فرمود.

(۶/۳)

گذر شب و روز، بر آفریدگان

وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَرْضٍ مِنْ مَرِّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مِنْ
جُفَى خَلْقِكَ

و ما را از خوشنودترین آفریدگانت که شب و
روز بر آنها گذشته قرار ده. (۶/۲۰)

گواه گرفتن و گواهی دادن بنده، در شب

وَ أَشْهَدُ سَاءَكَ وَ أَوْضَلَكَ... فِي تَوْبِي هَذَا... وَ لَيْلِي
هَذِهِ...

و آسمانت و زمينت را در این روز و این شب
شاهد می گیرم. (۶/۲۱)

عافیتی مقدمه بلا، در شب و روز

وَ إِنْ يَكُنْ مَا ظَلَمْتَ فِيهِ... أَزِيَّتْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَافِيَةِ
بَيْنَ بَدَنِي بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ... فَقَدْ لِي مَا أُخَوْتُ...

و اگر این تندرستی که روز را در آن به سر
برده ام یا شب را در آن به سر رسانده ام، پیش از
گرفتاری ای که قطع نمی گردد باشد، پس آنچه
برایم به تأخیر انداخته ای، پیش انداز. (۱۸/۲)

حال بنده و ورود در صبح و شام

إِلْمِي أَصْبَحْتُ وَ أَصْبَحْتُ غَدًا ذَاخِرًا لَكَ...

خدای من، صبح و شام را به سر کردم، در
حالی که بنده خوار توام. (۲۱/۷)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحُ وَ أَصْبَحُ مُسْتَقْبِلًا لِقَمَلِي

خداوند، من شب را به صبح و صبح را به

شام می آورم، در حالی که عملم را اندک می بینم.

(۵۲/۷)

از یاد نبردن والدین، در شبانگاه

اللَّهُمَّ لَا تَنْسِنِي ذِكْرَهُمَا... فِي إِيٍّ مِنْ آتَاءِ لَيْلِي

خداوند یاد آنان را در هیچ وقتی از اوقات

شبم، از یادم نبر. (۲۲/۱۳)

پناه نجستن به شب زنده داری شب هنگام

وَ لَا أَشْتَجِيرُ بِتَهْجِدِي لَيْلًا

و نه شب زنده داری شبی را پناه خود خواهم.

(۳۲/۱۷)

دردود بر محمد ﷺ، تا زمان در پی هم

آمدن شب و روز

وَ ضَلَّ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

و بر محمد و خاندانش دردود فرست، تا شب

و روز در گردش هستند. (۳۲/۳۲)

به یاد آوردن قرآن، در ساعات شب

وَ أَفْتُ بِمَا آتَاكَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِه آتَاءَ اللَّيْلِ وَ

أَطْرَافِ النَّهَارِ...

و ما را در پی کسانی گردان که در ساعت های

شب و اطراف روز، قرآن را برای تو به یاد داشتند.

(۲۲/۹)

آشنای بندگان، در تاریکی های شب

وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظِلِّ النَّبِيِّ مُرَبِّنا

و قرآن را مونس ما در تاریکی های شب قرار ده... (۲۲/۱۰)

برتری شبی از شب های ماه رمضان، بر

شب های هزار ماه

ثُمَّ تَنْزِلُ لَيْلَةٌ وَاجِدَةٌ مِنْ لَيْلَاهِ عَلَى نَبِيِّهِ أَتَى شَهْرِهِ
وَ حَمَامًا لَيْلَةُ الْقَدْرِ

آنگاه یک شب از شب های آن را بر شب های
هزار ماه برتری داد، و آن را شب قدر نامید.

(۲۲/۵)

ویژگی های شب قدر

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِي زَيْبُهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ
خَلْقٍ...

در آن فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان،
برای هر کاری فروه می آیند. آن شب سلام است.

(۲۲/۵)

آزاد شدگان عفو الهی، در شب های ماه

رمضان

وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَائِهِ شَهْرٌ فَأَعْلَلْنَا بِكَ رِقَابَ
يَتِيمَها عَفْوَ... فَأَعْلَلْنَا بِكَ رِقَابَنا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ

و چنانچه در هر شب از شب های این ماه ما،
برای تو بندگانی باشد، که عفو تو، آنها را آزاد
می کند، پس ما بندگان را از آن بندگان قرار ده.

(۲۲/۱۲)

نماز و زاری به درگاه خدا، در شب های ماه

رمضان

وَ أَعِنَّا... فِي لَيْلِهِ عَلَى السَّلَافِ وَ النَّصْرُجِ إِلَيْكَ، وَ
الْمُتَضَرِّعِ لَكَ

و ما را در شبش بر نماز و زاری به درگاهت و
خشوع برای تو، یاری نما. (۲۲/۱۷)

**سبب گواهی ندادن شب های ماه رمضان،
به کوتاهی بنده**

وَ أَعِنَّا فِي تَهَارِهِ عَلَى صِيَابِهِ... وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى السَّلَافِ...
حَقٌّ لَا يَنْفَعُهُ تَهَارُهُ غَلِيظًا يَخْلِفُهُ... وَ لَا لَيْلُهُ يَنْفِرُهُ

و ما را در روزش به روزه داری آن و در شبش
بر نماز یاری نما. تا روزش بر ما به غفلت و شبش
به کوتاهی نموده گواهی ندهد. (۲۲/۱۷)

بزرگ گرداندن شب قدر، در ماه رمضان

وَ أَجَلَلْتُ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ...

و شب قدر را در آن بزرگ داشتم. (۲۵/۲۰)

شب قدر، بهتر از هزار ماه

وَ أَجَلَلْتُ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ (الْبَيْ هِيَ) خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
شَهْرٍ

و شب قدر را که از هزار ماه بهتر است، در آن
بزرگ داشتم. (۲۵/۲۰)

درود خدا بر شب قدر

السَّلامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى نَبْنَةِ الْقَدْرِ الَّتِي مِنْ خَيْرِ مَنْ

أَلْقَى شَهْرُ

دروید بر تو و بر شب قدر که بهتر است از هزار

ماه.

(۲۵/۲۰)

برخاستن در شب‌های ماه رمضان

و قَدْ بَعَزْنَا نَبْنَةَ

و به یاری تو شبش را به پا خاستیم. (۲۵/۲۱)

درویدهای صبح و شام، بر دوستان الهه

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَانَاهُمْ... الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ

الرَّائِيَاتِ الثَّابِتَاتِ الْقَادِمَاتِ الْوَائِعَاتِ

خداوندا و بر دوستان آنها درویدهای مبارک،

پاک، فزاینده (در) هر صبح و شام، بفرست.

(۳۷/۲۲)

مناجات با خدا، در شب و روز

و زَمِنٌ لِي الْقَرَدُ بِمُتَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ

و تنهایی مناجات با خودت را در شب و روز

برایم بیار.

(۳۷/۱۱۰)

آباد کردن شب بنده، به بیداری برای

عبادت

وَ احْمُرْ لَيْلِي بِإِقْظَاطِي فِيهِ لِيَعْبَادَتِكَ

و شمع را با بیدار ساختن برای بندگی‌ات،

آباد گردان.

(۳۷/۱۳۳)

□ شب‌زنده‌داری

پناه نجستن به شب‌زنده‌داری شبانه

وَ لَا لِنَجْوَى بِنَجْوِي لَيْلًا

و نه شب‌زنده‌داری شبی را پناه خود خواهم.

(۳۲/۱۷)

تنهایی بنده و شب‌زنده‌داری برای خدا

وَ احْمُرْ لَيْلِي بِإِقْظَاطِي فِيهِ لِيَعْبَادَتِكَ. وَ تَعَزُّدِي

بِالنَّجْوَى لَكَ

و شمع را با بیدار ساختن برای بندگی‌ات، و

تنها بودنم به شب‌زنده‌داری برای تو، آباد گردان.

(۳۷/۱۳۳)

□ شبهه

روشنایی یافتن به وسیله نور، از شبهات

وَ هَبْ لِي نُورًا... أَسْتَفِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ

و مرا نوری بخش که به وسیله آن از شک و

شبهه‌ها روشنی یابم.

(۲۲/۸)

شیطان، برپاکننده شبهه‌ها

وَ تَحْبِبْ نَا بِالشُّبُهَاتِ

و شبهه‌ها برای ما برپا کند.

(۲۵/۷)

زایل ساختن شک و شبهه، از بنده

وَأَزِلْ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَشَيْئَةٍ

و هر شک و شبهه‌ای را از من دور ساز.

وَفَادِيهِ

(۳۷/۱۲۹)

اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ... لَسْرَعُوا إِلَى

خداوند! و بخصوص یاران محمد، آنان که به

سوی پیامش شتافتند...

(۲/۳)

□ شبیه — همانند

رهايي سريع (از گرفتاري)

□ شتاب

و اجْعَلْ لِي مِنْ جُلُودِ خَيْرِ رَجُلٍ

و نزد خود زود رها شدن را برای من مقرر کن.

(۷/۸)

شتاب نکردن خدا، در انتقام و کيفر بندگان

فَلَمْ يَنْتَهِزْنَا بِمُقَرَّبَتِهِ. وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ

پس او در کيفر ما، شتاب نکرد و در سرکوب

(۱/۲۱)

ما حمله ننمود.

و تَأْتِيَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تُعَاجِلْنِي...

بازمی‌دارد مرا (از درخواست از تو)، کاری که

مرا از آن بازداشتی و من به سوی آن شتافتم.

(۱۲/۳)

و با بخشش با من مدارا نمودی و در کيفر

(۱۶/۳۳)

شتاب نکردی...

و يَا مَنْ... لَا يُعَادِرُ بِالْقَبْرِ

و ای کسی که به کيفر سخت، شتاب نمی‌کند.

(۲۶/۱۰)

هَلَّتْ شتاب بنده، در گريستن

فَلْ أَتَتْ. يَا إِلَهِي... غَابِرٌ لِي بِنَكَاحٍ فَأُشْرِغَ فِي الْبِكَاءِ؟

ای خدای من آیا تو گریه‌کننده‌ات را

می‌آمیزی تا من در گریستن شتاب نمایم؟

(۱۶/۱۵)

شتاب فرشتگان پاسبان، به سوی دوزخیان

الرَّابِّانِيَّةِ الَّذِينَ إِذَا يَبُلُ لَمْ: حَذَوْهُ فَمَلَّوْهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ

صَلُّوْهُ. ابْتَدَرُوْهُ بِرَأْسِهِ

پاسبانانی که چون به آنها گفته شود: او را

بگیر و در زنجیرش کشید، سپس به دوزخ

(۲/۲۱)

الکفید، به سرعت به او حمله برند.

درنگ خدا، از زود به کيفر رساندن بنده

و أَغْجَبَ مِنْ ذَلِكَ... إِبْطَأْتُكَ عَنْ مُعَاجِلَتِي. وَ لَيْسَ

ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ. بَلْ تَأَنَّى بِشُكِّ لِي

و شگفت‌تر از آن درنگ تو از زود به کيفر

رساندن من است و این نه از گرامی بودن من نزد

شتاب در ایمان آوردن

توست. بلکه از بردباری تو بر من است. (۱۶/۲۶)

رساندن آبی (بارانی) تند و شتابان، بر

بندگان

و أَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ السُّفْرَةَ يَسْقِي بِمُثْلِكَ نَافِعٌ...

ذابل سریع عاجل

و فرشتگان بزرگوار نویسنده‌ات را به فرستادن

آبی سودمند از جانب خود - که سخت، تند و

شتابان باشد - آماده ساز. (۱۷/۲)

میراندن بنده، و شتافتن دشمنی خدا به

سوی او

فَإِذَا كَانَ عَشْرِي مَرَّتًا لِلشُّطْرَانِ فَأَلْبَسْنِي إِلَيْكَ نَبْلَ

أَنْ يَسْبِقَ مَقْتِكَ إِلَيَّ

پس چنانچه صرم چراگاهی برای شیطان شد

- پیش از آنکه دشمنی‌ات به سوی من شتاب - مرا

به سوی خود بازگردان. (۲۰/۵)

سبب کراهت بنده، از شتاب در آنچه خدا

پس انداخته

و أَلْهِنَا الْإِنْتِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مِصْبِيكَ حَتَّى لَا

نُحِبُّ تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ. وَ لَا تَعْجِلْ مَا أَخَوْتُ

و گردن نهی بر خواسته‌ات را - که بر ما وارد

ساختی - به ما الهام فرما، تا تأخیر آنچه را پیش

انداختی و تسعیل آنچه را که به تأخیر

انداخته‌ای، دوست نداشته باشیم. (۲۳/۵)

شتاب رعد و برق، در فرمانبری از خدا

اللَّهُمَّ إِنَّ قَدْزِينَ آتِيَانِ مِنْ آيَاتِكَ... يَسْتَبْدِرَانِ

طَاعَتَكَ...

خداوند! همانا این دو، دو نشانه از نشانه‌های

تو هستند، که به طاعت می‌شتابند. (۲۶/۱)

مهلت دادن به گنهکار، در حال توانایی

خدا به شتاب در کيفرش

و تَمَلِّي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ

و گنهکار را در آنچه توانایی شتاب در کيفرش

را داری، مهلت می‌دهی. (۳۷/۱۰)

عَلَّتْ شتاب نکردن خدا، در کيفر

فَأَمَّا الْعَاصِي أَفْرَكَ وَ الْمَوَافِقَ نَهَيْكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ

بِنِقْمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَفْصِلِكَ خَالَ الْإِنْتَانَةِ إِلَى

طَاعَتِكَ

و اما آنکه امر تو را سرپیچی کند و نهی تو را

به‌جا آورد، پس به کيفرش شتاب نکردی، تا حال

خود را در نافرمانی‌ات به حال طاعت عوض کند.

(۳۷/۱۲)

تَوَكَّلْ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى السُّؤْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ غَالِيكَ

هَالِكُهُمْ... إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ. وَ بَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ

عَلَيْهِ

تا هنگام توبه، شتاب در کيفر ایشان را ترک

می‌کنی، تا هلاک‌شونده‌ی ایشان، به خاطر تو هلاک

نشود. مگر بعد از هذرهای فراوان بر او و پس از

حجّت‌های پیاپی آوردن بر او. (۲۵/۹)

شتافتن به نیکی‌ها

حریص گشتن بنده، بر زود رسیدن به خدا
و اجتناب از تأمین صایح الأعمال عملاً... غرضی نه غل
و شك اللعابی بلك

اجتئنا من عباده الصالحين... من الذين يسارعون
في الخيرات و هم لما سارعون
ما را از بندگان صالحت قرار ده. از آنان که در
نیکی‌ها سراسی‌شتابند و ایشان برای آن پیشی
می‌گیرند. (۳۲/۱۸)

و از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که
با آن به زود رسیدن به تو حریص ورزیم. (۲۰/۳)

شتاب نکردن خدا و عدم ابطال برهانش

کوشایی و شتابندگی ماه

و لم يذعن ليركب معاجلتهم يؤاخذك
و از جهت شتاب نکردن در عذاب آنان، برهان
تو باطل نشده است. (۲۶/۱۸)

أيها الخلق المطيع، الدائب السريع
ای آفریده فرمانبردار، و کوشای شتابنده.
(۳۳/۱)

تاخیر خدا در کیفر، در حال توانایی‌اش
بر شتاب

شتاب نمودن ماه، به سوی خواست خدا
و المهنك بالزحمة و التفتان، و الطلوع و الاكول...
فی كل ذلك انت له مطيع، و إلى إزادته سريع

أخرت و أنت مستطيع للمعاجلة
با آنکه بر شتاب نموده توانایی، (عذاب را)
به تأخیر انداخته‌ای. (۲۶/۲۱)

و تو را با فزونی و کاستی و طلوع و غروب، به
خدمت گرفت. و در همه آن حالات، تو مطیع او
هستی و به سوی خواسته‌اش، شتابنده‌ای. (۳۳/۲)

درنگ نمودن خدا و قادر بودنش بر شتاب
تاخیر و أنت مليء بالمأذنة
با آنکه به شتاب کرده قادری، درنگ نموده‌ای.
(۲۶/۲۱)

سبب نشافتن چشم‌ها، به سوی لهو

و أمضا على صباهه يكتف الجوارح عن مقاصدك...
حق... لا تشغى بأبصارنا إلى لهو

عدم شتاب خداوند، در کیفر گناهکاران
فما من لم يعاجل المبين
پس ای آنکه هر (کیفر) گناهکاران شتاب
(۲۲/۶)

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از
گناهان یاری فرما. تا با چشم‌هایمان به سوی هیچ
لهوی نشتابیم.

نمی‌کنی.

(۲۷/۷۵)

أَشْكُرُ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي صَفَفَ نَفْسِي عَنِ الْمَسَازِعَةِ فِيهَا
وَعَذَّتْهُ أَوْلِيَاءُهُ

درخواست شتاب خدا، در فرج و نصرت
محمد ﷺ و آل او

ای خدای من، از ناتوانی نلسم در شتافتن به
آنچه به دوستانات نوید داده‌ای، به تو شکایت
می‌کنم. (۵۱/۱۰)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... وَ عَجِّلِ الْفَرَجَ وَ
الْزُجُوجَ وَ النُّصْرَةَ وَ الْفَيْكِينَ وَ الثَّأِيْدَ لَهْم

خداوندان، بر محمد و خاندان محمد درود
فرست. و در فرج و آسایش و نصرت و تسلط دادن
و تأیید آنان، شتاب فرما. (۲۸/۱۱)

□ شجاعت ← دلیری

□ شرافت ← بزرگی

□ شرف ← آبرو

□ شرط

نبودن شتابی در انتقام و کيفر الهی

شرایط به‌جا آوردن حق (اوامر) الهی

لَمْ يَلَهُ الْفَعْدُ... حَتَّىٰ يَكُونُ... غَزَا عَلَى تَأْوِيْدِهِ خَلِيٍّ وَ
وِطَائِيَّةٍ

قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ... فِي نَفْعِكَ فَعَلَّةٌ
دانسته‌ام که در انتقام تو شتاب، نیست.

(۲۸/۱۵)

شتاب و ترس از فوت وقت

پس سہاس او را، سہاسی که یابوری بر ادای
حق و وظائفش باشد. (۱/۲۷، ۲۹)

إِنَّمَا يَتَعَجَّلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ
همانا کسی شتاب می‌کند که از گذشتن فرصت
می‌ترسد. (۲۸/۱۵)

به‌جا آوردن شرط خدمت‌گزاری، نسبت

به والدین

اعتماد بنده، به سرعت اجابت الهی

وَلَا أَنَا بِقَابِضٍ وَطِيفَةٍ جِذْمَتِهَا
و من وظیفه خدمت‌گزاری ایشان را انجام
نداده‌ام. (۲۲/۱۱)

فَتَأْتِيْكَ يَا إِلَهِي... وَإِنَّمَا بِسُرْعَةٍ إِجَابَتِكَ
ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی
که به اجابت سریع تو اطمینان داشتم. (۲۹/۱۰)

شرط خدا، محبتش با بنده (ی قالب)

ناتوانی بنده از شتاب به وعده داده شده
خدا، به دوستالش

وَأَوْجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ... مُحَمَّدًا... يُخْرِفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِبِ
الْأَشْهُادِ

سپاس خدای را، سپاسی که با آن، منزلت ما
را در جایگاه‌های گواهان، شرافت (و آبرو) دهد.
(۱/۱۰ و ۱۲)

شرافت بودن یاد خدا

يَا مَنْ ذُكِّرَ شَرَفَ الْبُذَاكِرِينَ
ای که یاد او برای یادکنندگان بزرگی است.
(۱/۱۱)

پناه بردن به خدا، از شَرُّهر شریف و پستی
وَ اعْذِنِي وَ دُرِّي... مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَجِيعٍ
و من و فرزندانم را از شرِّ هر بلندمرتبه و
فرومایه‌ای پناه ده.
(۳۳/۶)

اطاعت از خدا و شریف شدن

فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ
پس به درستی که شرافتمند کسی است که
اطاعت تو شریفش گرداند.
(۳۵/۲)

شرافت بخشیدن به درجه‌بنده

شَرَّفَ دَرَجَتِي بِرَحْمَتِكَ
درجه‌ مرا به خوشنودیت، شرافت ده.
(۲۱/۳)

شناخت شرافت و فضیلت قرآن

و همان‌طور که شرط کرده‌ای، دوستی خود را
برایم واجب گردان.
(۳۱/۱۵)

بازنگشتن به ناپسند الهی؛ شرط بنده با خدا

وَلَا يَأْزِبُ شَرْطِي إِلَّا أَغْرَدَ فِي مَكْرُوهِكَ
و ای پروردگار من، با تو قرار می‌گذارم، در
کاری که ناپسند توست، برنگردم.
(۳۱/۱۶)

غفلت بنده، از شرایط واجبات الهی

وَأَنْتَ أَنْزَلْتَ إِلَيْنَا بِفَضْلِ نَائِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَعْفَلْتُ
مِنْ وَظَائِفٍ مُوَضَّعٍ
و من هیچ‌گاه با فضیلت (عمل) مستحب به
سویت تو شل نمی‌جویم، با آنکه از بسیاری از
شرایط واجبات غفلت نمودم.
(۳۲/۱۸)

خدا شرط‌کننده و تعیین‌گر شرایط نماز

وَلَقَدْ بَنَيْنَا بَيْنَهُ عَلَى مَوَاقِبِ السُّلُوكِ الْمُخْتَصِبِ... وَ
وَظَائِفِهَا أَلْبِي وَظَلَمْتُ
و ما را در آن بر اوقات نمازهای پنجگانه و
شرایط آن که معین نمودی، آگاه فرما.
(۳۲/۸)

□ شرف

شرافت دادن به منزلت بنده، در جایگاه
گواهان

اللَّهُمَّ فَكَّا... غَوْثُنَا بِرَحْمَتِكَ شَرْفَهُ وَ تَفَضُّلَهُ. فَضَّلْ
عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُطَّلِبِ بِهِ

فرست، چنانکه ما را به وسیله او شرافت
دادی. (۲۲/۴)

ب. ماه رمضان

اللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هَذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفَلْنَا بِهِ
خداوندا، همانا ما اهل این ماه هستیم،
که ما را به وسیله آن شرافت دادی. (۲۵/۲۳)

خداوندا، پس همچنان که به رحمت خود
شرافت و فضیلت آن را به ما آموختی، پس بر
محمّد که با آن سخن راند، درود فرست. (۲۲/۶)

شرافت بخشیدن به بنیان محمّد ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مُحَمَّدٍ وَ شَرَفْ بَنِيَانَهُ
خداوندا بر محمّد و خاندان محمّد درود
فرست و بنیاد او را شرافت ده. (۲۲/۱۹)

□ شریک

شریک نداستن خدا

وَ اَزْوَاجِي سَلَامَةِ الصُّدْرِ مِنَ الْمُتَنَبِّدِ... عَنِّي لَا اُزِي
بِعَمَّةٍ مِنْ يَتِيمِكَ عَلَى اَعْدٍ مِنْ خَلِيلِكَ... اِلَّا زَجَوْتُ لِنَفْسِي
أَفْضَلَ ذَلِكَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَكَ وَ خَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

و سلامت سینه از حسد را روزی ام گردان. تا
نعمتی از نعمت هایت را که به هر یک از آفریدگانت
داده‌ای، نبینم، مگر آنکه بهتر از آن را برای خود،
به وسیله تو و از تو - که یگانه و بی شریکی - آرزو
کنم. (۲۷/۱۷)

وَ اَلْبِدْعَةُ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِهِ مُؤَدِّبِينَ عَنِّي... يَكُونُوا
بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ خَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

و آنسان (مسلمانان) را از جانب خود با
فرشتگانی که بی‌دری آیند، یاری فرما. تا به
یکتایی تو که معبودی جز تو نیست، تنها و
بی شریک هستی، اقرار نمایند. (۲۷/۸)

حقیر بودن هر شریفی، در کنار شرافت
خدا

وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ خَقِيرٌ
و هر بزرگواری در کنار بزرگواریات حقیر
است. (۲۶/۱۴)

شرافت و عظمت روز عرفه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ شَرَّفَلَتْهُ وَ كَوَفَّيَتْهُ وَ عَظُمَتْهُ
خداوندا، این روز عرفه، روزی است که آن را
شرافت و کرامت و عظمت داده‌ای. (۲۷/۶۶)

از اسباب شرافت مسلمانان:

أ. حضرت رسول ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. كَمَا شَرَّفَلْنَا بِهِ
خداوندا بر محمّد و خاندانش درود

و مرا با مهلت دادنت، هاللگیر نکن. همانند هاللگیر نمودن کسی که مرا از نیکی آنچه نزدش است، بی بهره گردانده، در حالی که در رسیدن نعمتش به من شریک تو نبوده است. (۳۷/۹۰)

شریک گرداندن بنده، در دعای مؤمنان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُشْرِكَنِي فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا
الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

خداوند، از تو درخواست می‌کنم که ما را در درخواست شایسته هر که از بندگان با ایمان که در این روز تو را می‌خواند، شریک گردانی.

(۲۸/۳)

شریک و انباز قرار ندادن چیزی، با خدا

وَذَرَيْتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا

و دستاویزم آن است که چیزی را با تو شریک نکرده‌ام. (۲۹/۳)

عدم کاهش فرمانروایی خدا، با شرک به او

سُبْحَانَكَ لَا يُلْقُصُ سُلْطَانُكَ مِنْ أَشْرَافِكَ

پاک و منزّه! کسی که به تو شرک آورد، از فرمانروایی ات نمی‌کاهد. (۵۲/۳)

□ شرم

درخواست از خدا، با شرمندگی

فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي... سَأَلْتُكَ عَلَى الْغَنَاءِ مِنِّي سُؤَالَ

تَضَائَعْتُ وَ تَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

پس تو مبارک و برتری. جز تو معبودی نیست. یگانه‌ای هستی که برای تو شریکی نمی‌باشد.

(۵۲/۵)

شریک نشدن کسی با خدا، در امید بنده

لَا يَمْزُكُكَ أَحَدٌ فِي زَجَائِي

هیچ کس در امید من، با تو شریک نیست.

(۲۸/۹)

شریک نکرداندن کسی با خدا، در کردارها

لَمْ يَخْلُصْ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ رِقَابِ الْمَرَامِينَ... لَا تُشْرِكْ بِيهِ
أَحَدًا دُونَكَ

سپس همه آن را از خودنمایی ریاکاران خالص گردان. که احدی را در آن با تو شریک نسازیم. (۲۹/۷)

یاری نشدن خدا در آفرینشش، توسط

شریک

أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُمْسِكْ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ

تویی آنکه در آفریدنت، شریکی یاری ات نداد.

(۲۷/۱۲)

شریک نداشتن خدا، در رسالدها و نعمت به

بنده

و لَا تَسْتَنْدِجُنِي بِالْمَلَائِكَةِ لِإِشْتِدَادِ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ
مَا عِنْدَهُ وَ لَمْ يَمْزُكْكَ فِي حُلُولِ بَيْتِي بِ

الْبَائِسُ الْمِيلِدُ

موجبات شرم همسایه، و پوشاندن آن

پس ای خدای من، با وجود شرمندگی‌ام
همانند تهن‌دستی هیال‌مند از تو درخواست دارم.

(۱۲/۴)

و وَفَّقَهُمْ لِإِفَادَةِ شَيْئِكَ. وَ الْاِخْذِ بِتَحَايِنِ اَدَبِكَ فِي...

سَتَرِ غُزَاتِهِمْ

توبه شرمنده واقعی

اَتُوبُ اِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً... خَالِيسَ الْحَتَاءِ بِمَا
وَقَعَ فِيهِ

در این مکان (که ایستاده‌ام) به سوی تو
باز می‌گردم، بازگشت کسی که از آنچه در آن افتاده،
سخت شرمنده است.

(۱۲/۱۲)

و آنان را برای به‌پا داشتن سنت و فراگیری

آداب نیکویت در پوشاندن آنچه از آن شرم دارند،

توفیق ده.

(۱۲/۴)

روی آوردن به خدا، در حال شرمندگی

از او

عَلَّتْ شَرْمَدُكَ مِنْ خُذَا

كُلُّ ذَلِكَ خَنَاةٌ بِشَدِّ إِسْرٍ غَنِيٍّ

همه اینها از روی شرمی است که از بدرکداری
خود دارم.

(۱۲/۲۰)

فَأَقْبَلَ نَحْرَكَ مُؤَلَّأً لَكَ مَسْتَحْبِبًا بِشَدِّ

پس امیدوار به تو و شرمنده از تو، به سوی

روی آورده.

(۳۱/۸)

شرمنده گشتن از خدا، درباره نفس خود

و هَذَا مَقَامٌ مَنِ اسْتَحْبَا لِنَفْسِهِ بِشَدِّ

و این جایگاه کسی است که درباره خویش، از

تو شرمنده گشت.

(۳۷/۱۹)

شرمندگی از خدا، و چشم نینداختن به

کرانه‌های آسمان

يَا إِلَهِي لَوْ... ذَكَرْتُكَ فِي جَلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكْبَلَ لِسَانِي،
لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى أَنْصَافِ السَّمَاءِ اسْتِحْبَاةً بِشَدِّ مَا
اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ نَحْوَ شَيْئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر در این مدت (آنقدر) ذکر تو
را گویم تا زبانم از کار بیفتد، سپس از شرمندگی
تو، چشم از کرانه‌های آسمان برندارم، باز هم با آن
همه، سزاوار از بین بردن بدی‌ای از بدی‌هایم
نیستم.

(۱۶/۳۰)

رسوایی آخرت و شرم داشتن از خویشان

اللَّهُمَّ وَاذْ سَخَّرْتَنِي بِعُفْرَةٍ... فَأَجُوزِي مِنْ قَضِيحَاتِ

دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَرَايِبِ الْأُلْهَادِ مِنَ الْمَلَايِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ... وَ

مِنْ ذِي رَجَمٍ كُنْتُ أَخْتِيبُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي

خداوند! و اکنون که مرا به بخشایش

پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، نزد

گناهان

وَ احْبِلْ بِهٖ ذَرْنَ قُلُوبَنَا وَ عَلَاقِ اُوزَارِنَا
و به وسیله آن (قرآن)، چرکی دل‌هایمان و
وابستگی‌های گناهانمان را بشوی. (۳۶/۱۱)

رمضان، عامل شسته شدن چرکی خطاها

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَفَدْتَ غَلَّتْنَا بِالْبَرَكَاتِ. وَ غَسَلْتَ
غُتَا دَنَسِ الْخَطِيئَاتِ
درود بر تو همان‌طور که با برکت‌ها بر ما وارد
شدی و چرکی خطاها را از ما شستی. (۲۵/۳۶)

□ شغل — کار

□ شفا — بهبودی

□ شفاعت

عطای شفاعتی نیکو، به محمد ﷺ

وَ عَزَمْتُ فِي اَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اُتْبِئِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ
السُّفَاعَةِ اُجَلَّ مَا وَعَدْتُهُ

و او را از شفاعت نیکو دربارهٔ خانوادهٔ پاکش
و مؤمنان امتش، بیش از آنچه به او وعده داده‌ای،
آگاه کن. (۲/۷۵)

رضایت خدا از والدین، با شفاعت فرزند

وَ اَرْضَ غُثَّتَا بِشَفَاعَتِي لَهَا رَضَى غَرَامَا

و به میانجیگری من از آنها یکسر خوشنود

جایگاه‌های شامدان، از فرشتگان ارجمند و از
خویشاوندی که در کارهای مخفی خود از او شرم
می‌نمودم، مرا ایمن ساز. (۳۶/۲۱)

پوشاندن موجبات شرم، توسط خداوند

فَاغْبِلْ مَا سَقَرْتُ مِنَ الْفُزُوزِ... وَ اعِظَا لَنَا...

پس آنچه از آن شرم آید که پوشاندی، برای
ما پندهنده قرار ده. (۳۶/۳)

فَلَوْ لَا سَرَّكَ عِزِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُنْجَرِّجِينَ

پس اگر صیب‌پوشی تو (از موجبات)
شرمندگی‌ام نبود، هر آینه از رسواشدگان بودم.

(۵۱/۷)

بی‌حیایی و بی‌شرمی بنده

أَنَا الْقَبِيلُ الْغَنَاءِ

منم کم شرم. (۲۷/۸۲)

□ شروع — آغاز

□ شستن

اعمال شویندهٔ چرکی خطایا

وَ وَفَّقَنِي مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا تَغَيَّلَ بِهٖ دَنَسِ الْخَطَايَا عَنِّي

و مرا به کارهایی که با آن چرکی خطاها را از
من بشویی، توفیق ده. (۳۱/۱۳)

عامل شستن چرکی دل‌ها و وابستگی‌های

شو.

(۲۲/۱۲)

آنها، دربارهٔ بنده

شفاعت والدین، از فرزند

اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهَا فَتَسْتَعِزَّ فِيَّ

خداوندا و اگر آمرزشت برای ایشان پیشی

گرفت، پس آنان را شفیع من گردان. (۲۲/۱۵)

شفاعت فرزند، از والدین

وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَتَسْتَعِزَّ فِيَّ بِهَا

و اگر آمرزشت برای من پیشی گرفت، پس مرا

شفیع آنان فرما. (۲۲/۱۵)

شفیع خواستن و سزاوار شفاعت نبودن

وَإِنْ سَبَقَتْ فَلَسْتُ بِأَهْلٍ لِلشَّفَاعَةِ

و اگر شفیع خواهم، سزاوار شفاعت نیستم.

(۳۱/۳۳)

شفیع و میانجی گرداندن کرم خدا

وَ تَسْتَعِزَّ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ

و کرمت را شفیع خطاهایم گردان. (۳۱/۳۳)

لزوم شفاعت فضل الهی، از بنده

اللَّهُمَّ... لَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْتَسْتَعِزَّ لِي فَضْلُكَ

خداوندا شفیع برای من به سوی تو نیست،

پس باید فضلت مرا شفاعت کند. (۳۱/۲۵)

احتمال شفاعت آسمان و زمین و ساکنان

فَلَوْلَ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْجِي... فَيَسْأَلُنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ...

أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْ كَذَّ جُنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي...

شاید برخی از آنها به رحمت، به من رحم

کند؛ پس دهایی از او به من رسد یا شفاعتی کند

که از شفاعت من نزد تو کارسازتر است. (۳۱/۲۷)

شفاعتی رهایی بخش از خشم خدا

فَلَوْلَ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْجِي لِشَوْءٍ مَرْقِي. أَوْ تُدْرِكُهُ

الْوَقْتُ عَلَيَّ لِشَوْءٍ عَالِي فَيَسْأَلُنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ... أَوْ شَفَاعَةٍ

أَوْ كَذَّ جُنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا تَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ...

شاید برخی از آنها به رحمت بر بدی

جایگاهم، به من رحم کند یا بخاطر بدی حالم، بر

من دلسوزی نماید؛ پس دهایی از او به من رسد یا

شفاعتی کند که از شفاعت من نزد تو کارسازتر

است، که رهایی من از خشم به وسیله آن حاصل

شود. (۳۱/۲۷)

درودی شفاعت کننده بندگان

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْيَوْمِ

و يَوْمَ الْقَائَةِ إِلَيْكَ

و بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی

که روز رستاخیز و روز نیازمندی به تو، ما را

شفاعت کند. (۳۱/۳۰)

(درآمدن بنده، به درگاه انتقام الهی) و

نبودن شغیعی برای او

لَا شَغِيْعٌ يُلْقِعُ لِي إِلَهَكَ

نه شفاعت‌کننده‌ای است که برایم نزد تو
شفاعت کند. (۳۱/۱۲)

پرتوین پیامبر، از جهت شفاعت

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا... يَوْمَ الْبَهَائَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ إِلَيْكَ
يَبْرِيئَا، وَأُنْكِرْهُمْ إِلَيْكَ شَفَاعَةً

خداوند! پیامبر ما را روز رستاخیز،
نزد یک‌ترین پیامبران در مجلس خود و
بلندمرتبه‌ترین شفاعت‌کنندگان ایشان قرار ده.

(۳۲/۸۸)

شفاعت نمودن محمد ﷺ

اللَّهُمَّ خُلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ
خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود
فرست و شفاعت او را بپذیر. (۳۲/۱۹)

تکبر نورزیدن به شفاعت شفاعت‌کنندگان

سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْمُتَقَرِّبِ الدُّهْلِ الْبَائِسِ... لَا تُسْتَبِيلَا
بِشَفَاعَةِ السَّائِمِينَ

از تو درخواست می‌نمایم، درخواست خُرد،
خوار، بدحال. نه از روی گرده‌نکشی نمودن به
شفاعت شفاعت‌کنندگان. (۳۷/۴)

امید نداشتن به شفاعت آفریده‌ای، جز

محمد ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا بَدِيعُ سَمَائِمْ قَدُوسٌ، وَلَا شَفَاعَةٌ
عَدُوِّي زَعْوَةٌ إِلَّا شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ
سَلَامٌ

پس به درستی که من با اطمینان به عمل
شایسته‌ای که پیش فرستاده باشم و شفاعت
آفریده‌ای که به او امید بسته باشم به درگاه تو
نیامده‌ام، جز شفاعت محمد و خانواده او - که
درود تو بر او و بر ایشان باد - . (۲۸/۶)

□ شفقت ← رحمت

□ شک

عدم تردید در امر خداوند

وَأَحْسِنُ إِلَيْهِ عَلَى مَا... جُئْتُنَا مِنَ الْإِيمَانِ وَ الشَّكِّ فِي
أَمْرِهِ

و سپاس خدای را که ما را از کج روی و شک
در امر خود، دور ساخت. (۱/۱۰)

برگشتن تابعین اصحاب محمد ﷺ از

عقیده‌اشان، بر اثر شک

لَمْ يَنْفِرْهُمْ رَبِّي فِي بَعْضِهِمْ
آنان که عقیده‌اشان را شک برنگرداند. (۲/۱۱)

شک نمودن، در قصد صواب

و ما را از شک در دینت دور گردان. (۳۳/۱۳)

توبه ای خالی از شک

اللَّهُمَّ إِنَّا تَوَبْنَا إِلَيْكَ... تَوْبَةً نَصْرَحًا خَالِصَةً مِنْ
الشُّكِّ وَالْإِزْتِبَابِ

خداوند ما به درگاه تو توبه می کنیم. توبه
خالصی که از تردید و دودلی پاک باشد. (۲۵/۵۲)

زایل نمودن هرگونه شک، از بنده

وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَيْءٍ وَ شَكٍّ
و هر شک و شبهه ای را از من دور ساز.

(۳۷/۱۲۹)

□ شکار

دام شکار ستمگر

وَكَمْ مِنْ بَاغٍ... نَصَبَ لِي شَرَكًا مَصَايِدِهِ
و چه بسیار ستمگری که دام های خود را برایم
گسترده. (۲۹/۷)

ستمگر، در کمین فرصتی برای شکار

وَكَمْ مِنْ بَاغٍ... أَصْبَأَ إِلَيَّ إِشْتَاءَ الشَّيْءِ لِيَطْرِبَ بَيْتِي
أَتَيْتُهَا لَا لِإِشْتَاءِ الْفَرَسَةِ لِفَرَسِيَّتِي

و چه بسیار ستمگری که همانند در کمین
نشتن درنده ای برای شکارش، با چشم به راهی
برای غنیمت دانستن وقت مناسبی برای شکار، در

و تَنكِحِي بَيْتِي صَالِحٌ لَا أَتَشْتَدُّ بِهِ... وَ يَنْجُو وَ لَيْدٌ لَا
أُشْكُ بَيْتَهَا

و مرا به هدایتی شایسته که با هیچ چیز عوض
نکنم و به نیت درستی که در آن تردید نکنم،
بهرمند ساز. (۲۰/۵)

نوری روشنی بخش از شک و دودلی

وَقَدْ لِيَ نُورًا... أَشْفِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ
و مرا نوری بخش که به وسیله آن از شک و
شبهه ها روشنی یابم. (۲۲/۸)

دور کردن نگرانی شک، از بندگان

فَأَرْخَ عَنَّا زَيْبَ الْإِزْتِبَابِ
پس آشفتگی تردید را از ما دور گردان.

(۳۳/۱۲)

رو نیاوردن شک به بندگان، در تصدیق

قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ تَقْوَفِ بَائِهِ مِنْ عِلْدِكَ عَقٌّ لَا يَغَابُ عَنَّا
الشُّكُّ فِي تَعْدِيَّتِهِ

و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف می کنند به
اینکه؛ قرآن از جانب توست. تا شکی جلودار
تصدیق ما نشود. (۳۲/۶)

دوری از شک و تردید در دین خدا

وَ جُنُبْنَا... الشُّكَّ فِي دِينِكَ

کمین من نشست.

(۲۹/۷)

شکایت نکردن به کسی، جز خدا

اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَّا أَخْبَرَ بِكَ

خداوند! به کسی جز تو شکوه نمی‌کنم.

□ شکافتن

(۱۲/۱۱)

شکافتن تاریکی، با درآمدن در بامداد

اللَّهُمَّ فَكِّكَ الْغَمُّدَ عَلَيَّ مَا قَلَّكَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ

خداوند! حمد و سپاس برای توست که صبح

را برای ما شکافتی.

(۶/۸)

همراه ساختن شکایت بنده، با تغییر

وَ اقْرِنْ شِكَايِي بِالْتَّغْيِيرِ

و دادخواهیم را با دگرگونی پیوند ده.

(۱۲/۱۱)

نشکافتن پرده میان بنده و شیطان

وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ... زُدْنَا مُطِئًا لَا يَنْفُكُهُ

و میان ما و او سد استواری قرار ده که نتواند

آن را بشکافد.

(۱۷/۳)

شکوه متوکل به خدا، از فقر

هَلْ أَنتَ، يَا إِلَهِي... مُعِنٌ مِّنْ شِكَايِكَ، فَقَرَّ تَوَكُّلًا؟

ای خدای من آیا تو هر کس را که از

تهی‌دستی‌اش با توکل، به سوی تو شکایت کرد،

بی‌نیاز می‌سازی؟

(۱۶/۱۵)

□ شکایت

شکایت از بدهمسیگی شیطان

فَإِنَّا أَشْكُو سُوءَ بَحَاوَزِيهِ لِي، وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ

پس از بدهمسیگی او با من و اطاعت نفسم از

او به تو شکایت می‌کنم.

(۳۲/۲۷)

شکوه بنده و حسن نظر خداوند

وَ أَتْلِي حَسَنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَّوْتُ

و در آنچه شکوه دارم به من احسان داشته

باش.

(۷/۸)

شکایت از ضعف نفس و بسیاری اندوه

أَشْكُو إِلَيْكَ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي... وَ كَثْرَةَ مُؤَمِّمِي، وَ

و شوشه نفسی

ای خدای من، از ناتوانی نفسم و از بسیاری

اندوه‌هایم و از وسوسه‌های دلم، به تو شکایت

(۱۲/۱)

پنهان نبودن اخبار شکوه کنندگان، بر خدا

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أُنْبَاءُ الْمُتَطَلِّينَ

ای کسی که خبرهای شکوه‌کنندگان بر او

پنهان نیست.

می‌کنم.

(۵۱/۱۰)

ما لطف فرما.

(۱۷/۸)

خدا، شنوای (شکایت) شاکی

شکست دادن لشکر شیطان

تَسْتَعِزُّنَا شَكَا إِلَيْكَ

اللَّهُمَّ وَاهِرِمُ جُنْدَهُ

کسی را که به درگاه تو شکایت کند، می‌شنوی.

خداوندا و لشکرش را شکست ده. (۱۷/۱۳)

(۵۱/۱۲)

اصلاح کردن (گیاه) شکسته (ی پژمرده)

اللَّهُمَّ اشْقِنَا غَيْثًا... نَجْبُرُ بِهِ الْمَبِيعَ

خداوندا ما را از بارانی که به وسیله آن گیاه

پژمرده را اصلاح کنی، سیراب گردان. (۱۷/۲)

□ شکر ← سپاس

□ شکست

شکست تسلط غم بر بنده، به قدرت خدا

ایمن ساختن مغلوب، تنها توسط غالب

وَ اكْبِرْ غَمِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ

لَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مُغْلُوبٍ

و به تواناییات سلطه غم و اندوه را بر من

شکست خورده را جز پیروز، امان نمی‌بخشد.

(۷/۸)

(۲۱/۳)

بشکن.

شکستن برندگی و تیزی ستمگر

در هم شکستن بزرگی قصد بد دارنده،

درباره بنده

وَ اَفْلَلْ خَدُّهُ غَمِّي بِقُدْرَتِكَ

و با توانایی خود برندگی‌اش را از من بردار.

وَ عَمَّ اَزَادَنِي بِسُوءِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيَّ

شِدًّا عَنِّي... تَكْثِيرَ جَبَرُوتِهِ

(۱۲/۶)

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

نُفٍّ فَلَلْتُ لِي خَدُّهُ

سپس تیزی (تیغ) او را برای من شکستی.

منصرفش ساز و در مقابل او سدی قرار ده، تا

بزرگی‌اش را بشکنی. (۲۳/۷)

(۲۹/۶)

شکستن چاره‌جویی‌های شیطان

مغلوب نمودن شیطان، از تسلط بر بندگان

اللَّهُمَّ... الْطُفَّ لَنَا فِي نَقْصِ جَيْلِهِ...

اللَّهُمَّ فَاقْهَرِ سُلْطَانَهُ غَنَّا بِسُلْطَانِكَ...

خداوندا راه باطل نمودن نیرنگ‌های او را به

خداوندا با سلطه خود، او را از تسلط بر ما

مغلوب نما.

(۲۵/۸)

ولی در علم پنهانت، توبه شکن و بازگشت کننده به گناه و خطایش باشد، پس همانا من به تو پناه می برم که اینچنین باشم.

(۳۱/۲۰)

مغلوب نگشتن امر و فرمان خدا

لَا يَغَالِبُ أَمْرُكَ

فرمان تو مغلوب نمی شود.

(۲۸/۹)

شکست برگزیدگان خدا

...عَنْ غَايَةِ صِفَتِكَ وَ خَلْقِكَ مَغْلُوبِينَ مَغْلُوبِينَ

...تا اینکه برگزیدگان و جانشینان تو، مغلوب

و شکست خورده شدند.

(۲۸/۹)

شکست نخوردن پناه برنده به سایه رحمت

الهی

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي... غَالِبًا أَنَّهُ لَا يُغْلِبُهُ مَنْ أَوْى إِلَى

ظِلِّ كُنُفِكَ

ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی

که می دانستم هر که به سایه رحمت تو پناه ببرد،

شکست نمی خوره.

(۳۷/۱۰)

خدا، توانایی مغلوب نشدنی

فَلَمْ أَتُخْذِ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلِبُ

پس خدای من، سپاس برای توست. توانایی

که شکست نمی خورد.

(۲۷/۱۲)

شکست بنده، در صورت عدم یاری خدا

درهم شکستن دشمنان مرزداران اسلام

اللَّهُمَّ ائْتِلْ بِذَلِكَ عَدُوَّكُمْ. وَ اَقْبِلْ عَنْهُمْ اَطْفَالَكُمْ...

خداوندا بدین وسیله، دشمنان شان را درهم

شکن و چنگال شان را از آنان جدا کن.

(۳۷/۵)

شکست دادن دشمن، به کمک فرشتگان

وَأَنْبِذْهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ عِنْدِكَ مُزِيدِينَ عَنِّي بِكَيْفَرِهِمْ إِلَى شِقَاطِ الْعَذَابِ...

و آنان (مسلمانان) را از جانب خود با

فرشتگانی که پی در پی آیند، یاری فرما. تا آنها

(مشرکان) را به انتهای خاک در زمین برانند.

(۳۷/۸)

مغلوب بودن همه بر حال و کار خود، جز

خدا

وَمَنْ يَرْوَاكَ... مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ. مَغْلُوبٌ عَلَى شَأْنِيهِ

و غیر تو، در کار خود مغلوب، در امورش

زیر دست می باشد.

(۲۸/۱۱)

پناه بردن به خدا، از توبه شکستن

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ عَبْدُكَ وَ هُوَ فِي عِلْمِ الْعَرْشِ عِنْدَكَ فَابْتَغِ لِي رَحْمَةً وَ عَائِدْ فِي ذَنْبِي وَ خَطِيئَتِي. فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ

خداوندا، هر بنده ای که به درگاهت توبه نموده

□ شکوه ← شکایت

□ شکیبایی ← بردباری

صبر و شکیبایی بهشتیان

...وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرَتُمْ نَسِيتُمْ

غَفَى الدَّارِ

...و آنان که (به بهشتیان) می گویند: درود بر

شما، به پاس بردباری ای که نمودید، پس چه

نیکوست فرجام این سرای. (۳/۲۰)

پناه بردن به خدا، از سستی صبر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... ضَعْفِ الصَّبْرِ

خداوندا به تو پناه می برم از سستی شکیبایی.

(۸۱)

یاری شدن با شکیبایی دائم

أُبَدِّي بِكَ بِهَيْئَةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ

مرا به نیت صادقانه و شکیبایی دائم یاری ده.

(۱۲/۱۲)

عدم شکیبایی بر بلا و گرفتاری

اللَّهُمَّ... لَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ

خداوندا بر بلا شکیبایی ندارم. (۲۲/۲)

یاری مرزداران اسلام، با شکیبایی

وَأَعِيْنُهُم بِالصَّبْرِ

و با شکیبایی یاریشان ده. (۲۷/۲)

قُلُوْا لَا تَعْرُكَ اِيَّايْ لَكُنْتُ مِنَ الْمَلُوْبِيْنَ

پس اگر باری کردن تو نبود، هر آینه از

شکست خوردگان بودم. (۵۱/۷)

□ شکفتن

زنده نمودن شهرها، با شکفتن شکوفه

وَأُخِي بِلَادَهُ يَبْلُوْغُ الزُّهْرَةَ

و با شکفتن شکوفه، سرزمین هایت را زنده

گردان. (۱۷/۲)

□ شکم

جا دادن (غذاهای) حلال، در شکم

وَأَعِيْنَا عَلَى صَبَابِهِ يَكُنْ الْمَرْبَاحُ غِنًى مَقَاصِيكَ...

حَقٌّ لَا تَغِيْبُ بِطَرَفِنَا إِلَّا مَا أَخْلَلَتْ

و ما را بر روزه اش، با نگهداری اعضا از

گناهان یاری فرما. تا شکم هایمان جز آنچه تو

حلال نموده ای در خود جای ندهد. (۲۲/۶ و ۷)

□ شکوفه

زنده نمودن شهرها، با شکفتن شکوفه

وَأُخِي بِلَادَهُ يَبْلُوْغُ الزُّهْرَةَ

و با شکفتن شکوفه، سرزمین هایت را زنده

گردان. (۱۷/۲)

شکیبایی نیکو، بر همنشینی با فقرا

وَ اَعِنِّي عَلَىٰ صُحْبَتِهِمْ بِحَسَنِ الطَّبَعِ

و مرا بر همنشینی ایشان (نیازمندان)، با
شکیبایی نیکو یاری ده. (۳۰/۳)

شکیبایی بر عذاب خداوند

وَ تَوَكَّلْ عَلَىٰ غَضَابِي بِمَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ
عَلَيْهِ

و اگر عذاب من چیزی بود که در پادشاهیات
مسی افزود، هر آینه شکیبایی بر آن را از تو
می خواستم. (۵۰/۶)

□ شگفتی

شگفتی های بی پایان عظمت خدا

يَا مَنْ لَا تَلْفِظِي عَجَائِبَ عَظَمَتِهِ

ای کسی که شگفتی های بزرگی او پایانی ندارد.
(۵/۱)

شگفت از گواهی بنده، علیه خود

سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَىٰ نَفْسِي

پاک و منزهی تو، شگفتا از این گواهی که بر
خود می دهم. (۱۶/۷۵)

شگفت از بردباری خدا، درباره بنده

وَ اَغْنِبْ مِنْ ذَلِكَ اَنَّا نَتُكِّدُ غَنِيَّ. وَ يَهْطَاؤُكَ عَنْ

مُعَاوَلَتِي

و شگفت ترا از آن بردباری تو با من و درنگ تو

از زود به کیفر رساندن من است. (۱۶/۲۶)

الهام علم شگفتی های قرآن، به محمّد ﷺ

وَ اَلْمُنَّةَ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَلَّلًا

و علم به شگفتی هایش را به صورت کامل، به
او الهام کردی. (۳۲/۵)

رساندن فهم شگفتی های قرآن، به قلوب

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظِلْمِ اللَّيْلِ سُرُوشًا... حَقُّ
تَوْصِلَ اِلَىٰ قُلُوبِنَا فَعَلِمَ عَجَائِبِهِ

و قرآن را مونس ما در تاریکی های شب قرار
ده. تا هرک شگفتی های آن را به دل های ما برسانی.
(۲۲/۱۰)

شگفت از تدبیر الهی، در امر (آفرینش) ماه

سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ!

پاک و منزّه است او. چه شگفت انگیز است،
آنچه در امر تو تدبیر نمود! (۳۳/۳)

□ شعادت

پناه بردن به خدا، از شعادت دشمنان

وَ نَعْمَدُ بِكَ مِنْ شَبَائِدِ الْأَعْدَاءِ

و پناه می بریم به تو از شعادت دشمنان.

(۸/۸)

□ شمار

وَأَعِزَّنِي مِنْ شَأْنَةِ الْأَعْدَاءِ

و مرا از شمات دشمنان پناه ده. ﴿۳۷/۱۱۹﴾

نتیجه به شمار نیاوردن چیزی از فضل

عَلَّتْ شِمَاتُ الشَّيْطَانِ، بِرَبِّدِغَانِ

خدا، جز توبه

اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ثَوَّبَ بِنَا إِذْ سَأَلْتَنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ

...فَلَوْ لَمْ نَعْتَذِرْ مِنْ تَغْلِيهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسَنَ بَلَاءُ؛
عِثْدَنَا، وَ جَلَّ إِخْسَانُهُ إِلَيْنَا، وَ جَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَاپس اگر از فضل او، جز همان توبه را به شمار
نیاوریم، مسلماً نعمتش بر ما نیکو و احسانش بر
ما بزرگ و فضلش بر ما تمام است. ﴿۱/۲۲﴾خداوندا چون بر نافرمانی از تو، شیطان را
همراهی نمودیم، او ما را شمات کرد. ﴿۱۰/۶﴾
رسیدن اندوه به بنده و شمات شیطان بر

او

سیاسی به شماره احاطه علم خداوند

و لَا تُفْخِطْ بِنَا بَعْدَ تَوَكُّنِ إِثَاءَ لَكَ

ثُمَّ لَمْ تُحْمَدُ... عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ
الْأَشْيَاءِو پس از آنکه به خاطر تو از او (شیطان)
دوری کردیم، اندوهی به ما نرسان که او ما را
شمات کند. ﴿۱۰/۶﴾پس سیاس او را، به شماره آنچه علمش - از
همه چیزها - به آن احاطه دارد. ﴿۱/۲۷﴾

در مقابل چشمان شمات کنندگان قرار

سیاسی به شماره چندین برابر نعمت‌ها

تَكْرِفْتِنِ

ثُمَّ لَمْ تُحْمَدُ... كَانَ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدًا أَشْعَاثًا
مُضَاعَفَةً...لَا تَتَّعِبُنَا فِيهِ لِأَعْيَنِ الثَّامِنِينَ
مارا در آن (ماه)، پیش چشمان شمات کنندگان
قرار نده. ﴿۲۵/۳۷﴾پس سیاس او را، به جای هر یک از آنها به
شماره چندین برابر. ﴿۱/۲۷﴾

شمات نشدن بنده، از جانب دشمنش

سیاسی غیر قابل شمارش

و لَا تُثْمِثْ بِي عَدُوِّي

ثُمَّ لَمْ تُحْمَدُ... هَذَا... لَا حِسَابَ لِعَدُوِّي

و دشمنم مرا شمات نکند. ﴿۲۸/۱۲﴾

پس سیاس او را، سیاسی که عدش بی حساب

می‌باشد. (۱/۲۸ و ۳۷)

لَكَ الْغَنَّةُ... خَدَا يَعْجُزُ عَنْ إِخْصَائِهِ الْغَنَّةُ، وَ يَزِيدُ
عَلَى مَا أُخْصِيَ فِي كِتَابِكَ الْكَتْبَةَ

سپاس برای توست. سپاسی که نگهبانان
(اعمال) از شمره‌نش عاجز باشند، و بر آنچه
نویسندگان (اعمال) در کتاب تو به شمار
آورده‌اند، افزونی یابد. (۳۷/۲۶ و ۲۷)

زشتی‌های خود را برای تو بشمارم، یا بر یادآوری
گناهانم توانا باشم. (۱۶/۳۷)

برکناری از بودن در شمار دوستان شیطان
وَ اغْنِنَا عَنْ عِبَادِ الْوَلِيَّاتِ
و ما را از شمار دوستانش برکنار فرما.

(۱۷/۱۲)

پایان شمارش اعمال

وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا نَعْمِي غَلَّتْنَا كُنْتَهُ أَغْبَانَا نَزْوَةً
مُتَبَرِّكَةً...

و پایان آنچه نویسدگان کارهایمان برای ما
می‌شمارند، توبه پذیرفته شده قرار ده. (۱۱/۳)

برشمردن نعمت‌های الهی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أَجْزَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ تُشْفِي...
إِخْصَاءً لِيَنْبِكَ

خداوند! به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم
جاری ساخته از سخن زشت، شمردن بخشش‌هایت
را قرار ده. (۲۰/۱۳)

شمارش کارهای پنهانی خود

سُبْحَانَكَ مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي، وَ أَقْدُدُّ
مِنْ مَكْرُومِ أَفْرِي

پاک و منزهی تو، شگفتا از این گواهی که بر
خود می‌دهم، و کار پنهانی خویش را می‌شمارم.

(۱۶/۲۵)

خدا و شمارش تکالیف، بر بنده
هُوَ، يَا رَبِّ، بِمَا قَدْ أُخْصِيْتُهُ عَلَى وَ أَغْنَيْتُهُ أَنَا مِنْ
نَفْسِي

آن (تکلیف) ای پرورده‌گار من، از چیزهایی
است که بر من به حساب آورده‌ای و من
خودسرانه از آن غافل شدم. (۲۲/۷)

شمارش زشتی‌ها، و کمی هوشیاری نسبت

به تهدید الهی

بَلِّ أَنَا يَا إِلَهِي... أَقُلْ لَوْ عِيدَكَ أَنْبِيَاها وَ اِزْتَقَاتَا مِنْ أَنْ
أُخْبِرَ لَكَ عُثُوبِي، أَوْ أَقْبِرَ عَلَى ذِكْرِ ذَنْبِي

بلکه من - ای خدای من - نسبت به
تهدیدهایت کم‌هوشیارتر و نامراقب‌تر از آنم که

افزودن شماره (تبار)، به وسیله فرزندان
وَ كَثُرَ بِهِمْ عُنْدِي

و تعداد مرا به وسیله آنها بیفزاید. (۲۵/۲)

افزون ساختن عدهٔ مرزداران اسلام

می داند	و كَثُرَ عَذِّبُهُمْ
و عَذُّ مِنْ ذَنْبِهِ مَا أَنْتَ أَخْصَى لَهَا خُشُوعًا و با خشوع، -از گناهانش - آنچه تو شماره آن را بهتر می دانی شمرده. (۳۱/۸)	و بر تعدادشان بیفزاید. (۳۷/۲)
طاعت بنده، کمتر از به شمار آمدن قُلْ عِبْدِي مَا أَغْنَىٰ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ طاعتی که به شمار آورم، نزد من کم است. (۳۲/۱۰)	کاستن تعداد دشمنان مرزداران اسلام وَ انْقَضَ مِنْهُمْ الْعَدُوَّةُ و از تعدادشان بکاهد. (۳۷/۵)
درودی به تعداد بی شمار و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... صَلَاةٌ... لَا يَحْصِي عَدَدُهَا و بر محمد و خاندانش درود فرست. درودی که تعدادش به شمار درنیاید. (۳۲/۳۲)	درودی با شمارشی قطع نشدنی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِي مُحَمَّدٍ... صَلَاةٌ... لَا يَنْقُطِعُ عَدَدُهَا خداوندا بر محمد بنده خود و فرستاده ات و خاندان محمد درود فرست. درودی که شماره اش قطع نگردد. (۳۷/۱۸)
درودی به شماره همه درودهای خداوند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... عَذُّ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست. به عده درودی که بر دیگران درود فرستاده ای. (۳۲/۱۹)	خدا و یکتایی عدد و شماره لَكَ يَا إِلَهِي وَ خَدَائِقَةُ الْعَدَدِ خداوندا یگانگی شمار از آن توست. (۳۸/۱۰)
توانایی شمارش درود بر محمد ﷺ و آل او اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... عَذُّ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ. وَ أَضَاعَفَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِالأَضْعَافِ الَّتِي لَا	شمردن آنچه بنده با آن به خود ستم کرده ...حَقٌّ إِذَا انْفَجَحَ لَهُ بَصَرُ الْمَكْدَى... أَخْصَى مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ ...اما همین که چشم هدایت برای او گشوده شد، آنچه با آن به خود ستم کرده، شمرده. (۳۱/۷)
شمردن گناهانی که خدا حسابشان را بهتر	

يُخَصِّصَهَا غَيْرُكَ

وَ بِنِعْمَتِكَ أَكْفَرُ مِنْ أَنْ تُخَصَّنِي بِأَشْرَفِهَا

خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست.
به عدد درودی که بر دیگران درود فرستاده‌ای، و
چندین برابر همه آن به چندین برابر که جز تو
شمار آنها را نداند. (۲۲/۱۹)

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ... تَزِيدُهَا عَلَى كُتُوبِ
الْإِيمَانِ زِيَادَةً فِي تَضَاعُفٍ لَا يَمُدُّهَا غَيْرُكَ

پروردگار من، بر او و خاندانش درود فرست،
درودی که آن را با گذر روزگار بیفزایی، افزودنی
در چندین برابر که جز تو (کسی) نتواند آن را
شمارش کند. (۲۷/۵۵)

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ... وَ عَلَيَّ آلِ
مُحَمَّدٍ... صَلَاةً لَا يَقْضِي عَلَى إِخْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ

خداوند! از تو درخواست می‌کنم که بر
محمد و بر خاندان محمد درود فرستی. درودی که
جز تو کسی بر شمردن آن توانایی نداشته باشد.
(۲۸/۳)

جدایی از رمضان، هنگام تمام شدن عدد

(روزهای) ش

لَمْ نَذْ فَارَقْنَا عِنْدَكَ... وَقَابَ غَدِيدُ

سهس هنگام پایان یافتن عدد (روزهای) ش،
از ما جدا شد. (۲۵/۲۲)

به شمارش نیامدن نعمت خدا

و نعمت تو بیشتر از آنست که تمامش به
شماره آید. (۲۶/۲۳)

خدا، بعد از هر شماره و عدد

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... الْآخِرُ يُغْذِي كُلَّ غَدِيدٍ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.
آخرین بعد از هر شمار. (۲۷/۸)

شمارش تعداد هر چیز، توسط خداوند

أَنْتَ الْيَزِيدِي أُخْصِنْتَ كُلَّ شَيْءٍ غَدًّا

تویی آنکه هر چیز را یک‌یک شمرده‌ای.
(۲۷/۱۷)

تنهایی بنده و بسیاری شمار دشمنان

فَنَنْظُرُ بِأَيْ يَدٍ إِلَى... وَ لَحْظِي فِي كَثِيرٍ غَدِيدٌ مِنْ نَأَوَانِي

ای خدای من، پس تو تنهایی‌ام را در برابر
(سپاهیان) بی‌شمار کسی که با من دشمنی کرده،
مشاهده کردی. (۲۷/۵)

رسوایی بنده، از آنچه در نامه الهی

شمرده شده

فَمَا سَرَانَا بِمَا أُخْصِيَ عَلَيَّ بِكَلَامِكَ

پس وای بر رسوایی من، از آنچه نامه تو برایم
برشمرده است. (۵۰/۲)

□ شمشیر

می درخشد.

(۱۲ و ۱۱ و ۲۱۰)

در زمره کشته شدگان با شمشیرهای دشمن

در آمدن

□ شناخت

نتیجه بازداشتن بندگان از شناخت سپاس

الهی

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَسَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةً حَمِدُوا...
لَتَضَرَّوْا فِي مَنِيهِ قَلَمٌ يَحْمَدُهُ...

و سپاس خدای را که اگر بندگان را از
شناختن سپاس باز می داشت، آنها نعمت هایش
را صرف می نمودند و او را سپاس نمی گزاردند.

(۱/۸)

خدا، خود را به بندگان شناساند

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَزَمْنَا مِنْ نَفْسِهِ

و سپاس خدای را که خودش را به ما شناساند.

(۱/۱۰)

شناساندن سنجش آبها، به فرشتگان

وَالَّذِينَ عَزَمْتَ مِنْ تَأْوِيلِ الْمَاءِ. وَ تَمَلَّ مَا عَزَمَ بِهِ
لَزَائِمِ الْأَمْطَارِ وَ عَزَائِمِهَا

...و آنها که وزن آبها و پیمانه بارانهای
شدید و رگبارهای متراکم را به آنان شناسانده ای.

(۲/۱۶)

پذیرش دعوت شیطان، با وجود بینایی

لَمْ لَهُ الْخَمْدُ... خَمْدًا... نَصِيرَ بِهِ فِي نَظْمِ الشَّهَادِ
بِشُورِبِ أَغْدَانِهِ

پس سپاس او را، سپاسی که با آن در ردیف
کشته شدگان به شمشیرهای دشمنانش درآیم.

(۱/۳۷۳۰)

از غلاف کشیدن شمشیر دشمنی

نَكَمٌ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَى شَيْفِ عَدَاوَتِهِ

پس چه بسیار دشمنی که شمشیر دشمنی اش
را بر روی من کشید.

(۲/۷۲)

□ شنا

به شنا در آمدن ابر خروشان

...فَقُلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُعَايَيْنِ مِنْ غُلَاجِكُنَّ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَضُوبُ وَجْهَهُ بِشَمْعٍ وَ جُلُ الْوُعُودِ.
وَ إِذَا سَبَّحْتَ بِهِ خَفِيفَةُ السَّحَابِ انْفَعَتْ ضَرَائِقُ الْبَرْقِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگان، آنکه با صدای
راندنش، بانگ رعدها شنیده می شود و آنگاه که با

خروش او، ابر به شنا درآید، شعله های برق

بنده در شناخت او

نِقَاتُ

...جِئْنَاكَ بِقَبْلِ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشُّطْرَانِ فَأَتَيْتَ دَعْوَتَهُ
عَلَّ غَيْرُ عَمَى بَنِي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ...

خداوندا و آنچه از باطل برای ما آراسته، به
ما بشناسان. و چون شناساندی، ما را از آن
نگهدار. (۱۷/۷)

هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان
می ایستم، دعوت او را می پذیرم یا آنکه در
شناخت او کور نیستم. (۱۶/۳۳)

شناخت علوم ربّانی، جهت دشمنی با
شیطان
اللَّهُمَّ وَ اعْظُمْ بِذَلِكَ عَنَّا... اسْتَظْهَرْ بِكَ عَلَيْنَا فِي
مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ

خداوندا و همه این خواسته ها را در حقّ هر
که در راه شناخت علم های خدایس از تو یاری
خواست تا بر ضدّ او اقدام کند، اجابت فرما.

(۱۷/۱۱)

شناخت مژده الهی

وَ اكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ، وَ بَشِّرْني بِذَلِكَ...
بَشِّرْني أَغْرِقْهَا

و ایمنی از خشمت را برابم بنویس و مرا به آن
مژده ده. مژده ای که آن را بشناسم. (۱۶/۳۳)

شناخت درستی کردار، از طریق دل

وَ اِزْدُقْنِي الْإِغْتَبَ فِي الْقَبْلِ لَكَ لِأَجْزِي حَقِّي أَغْرِفْ
صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي

و برای آخرتم رغبت در حمل برای تو را،
روزی ام گردان. تا درستی آن را از (احصاق) دلم
بشناسم. (۲۲/۸)

معرفت دوستان و همسایگان امام علیه السلام، به
حقّ ایشان

وَ تَوَلَّيْ فِي جِبْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحُكْمِنَا

و مرا درباره همسایگانم و دوستانم که دانا به
حقّ ما هستند، یاری فرما. (۲۶/۱)

معرفی نشانه ای در مژده الهی، به بنده

وَ اكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ، وَ بَشِّرْني بِذَلِكَ فِي
الْعَاجِلِ دُونَ الْآجَلِ بِبَشْرِي أَغْرِقْهَا. وَ عَوِّلْني فِيهِ عَلَانَةً
أُتْبِئُهَا

و ایمنی از خشمت را برابم بنویس و هم اکنون
(دنیا) پیش از آینده (آخرت)، مرا به آن مژده ده.
مژده ای که آن را بشناسم و در آن مرا از نشانه ای
آگاه کن که آن را آشکارا بیابم. (۱۶/۳۳)

شناختن باطل آراسته شده شیطانی

اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَوَّلْنَا، وَ إِذَا عَوَّلْنَا

شناخت برتری و فضیلت امام علی (ع)

بنده

و زِدْنَهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّهِ وَ تَعْرِفَهُ بِفَضْلِهِ...

و لَا تَنْسُوا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَحْتَرِثُ تَنْغِيطُ قَدَرِهِ

و بر حق بینی و فضیلت شناسی آنان نسبت به

و ما را دچار عجز از شناخت آنچه اختیار

من بیفزاید. (۲۶/۲)

نموده‌ای ناساز، تا قدر تو را سبک شماریم.

شناساندن ناشناخته‌ها، به مرزداران اسلام

وَ عَرَفْنَهُمْ مَا يَجْهَلُونَ

شناخت شرافت و فضیلت قرآن

و آنچه را نمی‌شناسند، به آنان بشناسان.

اللَّهُمَّ فَكَّا... عَرَفْنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ، فَضْلُ

(۲۷/۳)

عَلَى تَحْكُمِ الْمُطِيبِ بِهِ

شناخت خدا از اَمّت‌های مشرک و بی‌نام

و نشان

خداوند، پس همچنان که به رحمت خود

شرافت و فضیلت آن را به ما آموختی، پس بر

محمد که با آن سخن راند، درود فرست. (۲۷/۶)

اللَّهُمَّ وَ اغْنُمْ بِذَلِكَ أَغْدَاءَكَ فِي الْأَطَارِ الْبِلَادِ مِنْ
الْجَنَّةِ وَ الْأَوْحِمْ... وَ شَاوِرْ أُمَمَ الشُّرْكِ. الَّذِينَ نَحْنُ أَشْيَاؤُهُمْ وَ
صِفَاتُهُمْ. وَ قَدْ أَحْصَيْنَاهُمْ بِعَرَفَتِكَ

الهام شناخت برتری ماه رمضان، به بندگان

وَ أَلَمِنَّا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَ إِجْلَالَ حُرُوفِهِ

خداوند! و همه دشمنانت را بدین سرنوشت

و شناخت فضیلتش، و بزرگداشت احترامش

دچار کن، در هر شهری که باشند از هند و روم و

را به ما الهام کن. (۲۷/۶)

دیگر اَمّت‌های مشرک، که نام‌ها و نشانه‌هایشان

اَمّت محمد (ص) و شناسایی ماه رمضان

پنهان است و به دانایی، خود آنها را می‌شناسی.

أَنْتَ وَلِيُّ مَا آتَوْنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ

(۲۷/۸)

تویی مولایی که ما را به وسیله شناخت آن،

الهام نمودن معرفت (کار) خیر، به بندگان

برتری دادی. (۲۸/۳۲)

وَ أَلَمِنَّا مَعْرِفَةَ الْإِخْتِيَارِ

کثرت شناسایی خدا، به اشیا

و معرفت (کار) خیر را به ما الهام فرما.

سُبْحَانَكَ مِنْ... حَكِيمٍ مَا أَفْرَدَكَ

(۳۲/۲)

پاک و منزّم‌ای شناسای چیزها، چه بسیار

عجز از معرفت اختیارشده خدا، برای

است شناسایی تو. (۳۷/۲۳)

شناخته شدن راهنمایی، از جانب خدا

عَرَفَتِ الْهَدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ

هدایت از جانب تو شناخته شد. (۳۷/۲۵)

سپاسی که جز خدا، برتری آن را نشناسد

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا... لَا يَتَعَرَفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ

سپاس برای توست. سپاسی که احدی جز تو، فضیلت آن را نداند. (۳۷/۳۶، ۳۷/۳۷)

علم بنده، به تهدید الهی

فَأَقْذَمْ عَلَيْهِ غَارِقًا بِوَعِيدِكَ

پس با علم به تهدیدت، بر آن نافرمانی‌ها اقدام کرد. (۳۷/۶۸)

خدا، شناساننده امور به بنده

فَمُ عَرَفْتُ مَا أَسْذَرْتُ إِذْ عَرَفْتَنِيهِ

سپس چون آگاهم کردی، آنچه را صادر نموده بودی شناختم. (۳۹/۱)

□ شنیدن ← استماع

شنیده شدن بانگ رعد‌ها

...فَصَلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوعَانِيَيْنِ مِنْ مَلَأَيْكَكَ... وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَصُوتُ زَجْرُهُ يُسْمَعُ زَجْلُ الرُّعْدِ... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای راندنش، بانگ رعد‌ها شنیده می‌شود.

(۳۱/۱۰ و ۳۱/۱۱)

خدا، شنونده صدای بنده

وَكُنْتُ... لِصَوْتِي سَامِعًا

و صدایم را شنوا باش. (۳۱/۲۱)

شنوندگان سخن خدا

وَ اجْمَعُهُمْ أَبْرَارًا أَتَقِيَاءَ سَامِعِينَ طَائِفِينَ لَكَ وَ أَنَا (فرزندانم) را نیکوکارانی پرهیزکار و دانا و شنوا و فرمانبر خود قرار ده. (۲۵/۳)

شنوا بودن خداوند

إِنَّكَ... تَسْمَعُ عَلَيَّ...

همانا تو شنوای دانایی. (۲۵/۱۲)

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. شنوای بینا. (۳۷/۷)

ساکنان آسمان و زمین، و شنیدن توبه

بنده به درگاه خدا

فَأَكَلُ مَا نَطَقْتُ بِهِ غَرَضٌ لِي بِشَيْءٍ أُتْرِي... لَكِنْ لِيَسْمَعَ سَائِدُكَ وَ مَنْ فِيهَا وَ أَوْصِكَ وَ مَنْ عَلَيْهَا مَا... لِمَا أَتَى إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردارم نیست. بلکه برای آن است که آسمان و هر که در

شنودگان ولی خدا (امام علی)

وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَابِغِينَ مُطِيعِينَ

و ما را برای او شنودگان (و) فرمانبران قرار

ده. (۳۷/۳۳)

خدا، شنونده دعا و درخواست

...بَلِّ وَجَدُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا

...بلکه تو را برای نیایشم، شنونده یافتم.

(۵۱/۵)

خدا، شنونده شکایت شاکی

تَسْمَعُ مِنْ شَكَا إِلَيْكَ

کسی را که به درگاه تو شکایت کند، می شنوی.

(۵۱/۱۲)

□ شور**شور نگرداندن آب ابر**

اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أَجَاثًا

خداوندا آبش را بر ما شور و تلخ نگردان.

(۱۹/۶)

□ شوق**اشتیاق به پیامبران**

اللَّهُمَّ وَ اتَّبَاعِ الْأَوَّلِ وَ مُصَدِّقُهُمْ - مِنْ - أَهْلِ

آن است و زمینت و هر که بر روی آن است، توبه ای که به سبب آن به درگاهت پناه بردم را بشنود.

(۳۱/۲۶)

شنیدنی تر بودن دعای ساکنان آسمان و**زمین در حق بنده، از دعای خودش**فَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَدْعُوَنِي لِشَوْءٍ مُؤَيَّبٍ، أَوْ تُدْرِكُهُ
الْوَلُوءَةُ عَلَيَّ لِشَوْءٍ خَالِي فَتَنَائِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدُنْكَ
مِنْ دُعَائِي

شاید برخی از آنها به رحمتت بر بدی جایگام، به من رحم کند یا بخاطر بدی حالم، بر من دلسوزی نماید؛ پس دعایی از او به من رسد که از دعای من نزد تو شنیدنی تر است. (۳۱/۲۷)

شنودگان سخنان محمد ﷺ و عترت او

وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَابِغِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ

و همان طور که فرمان داده ای ما را در برابر ایشان گوش به فرمان و مطیع قرار ده. (۳۲/۵)

شنواندن کردار خود، به شنودگان

فَمَنْ خَلَصَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ... سُمْعَةِ الْمُسْبِحِينَ

پس همه آن را از شنواندن به شنودگان، خالص گردان. (۳۲/۷)

شنیدن راز و نجوای بنده

وَ اسْمَعْ نَجْوَايَ

و نجوایم را بشنو. (۳۶/۲۵)

روزیام فرما. (۲۲/۸)

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا... شَوْقَ تَوَابِ الْمُؤْعَدِ

خداوند! شوقِ پاداشِ وعده‌داده‌شده را روزی

ما گردان. (۲۵/۵۳)

سبب اشتیاقی نسبت به مرگ

وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا... فَحَرِّصْ لَنَا عَلَى
وَسْئَلِ الْخَالِقِ بِكَ عَنَّا يَكُونُ الْمَوْتُ... مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَاتِي
إِلَيْهِ

و از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که

با آن به زود رسیدن به تو حرص و رزم. تا جایی

که مرگ برای ما محل الفتی باشد که به سوی آن

مشتاقیم. (۲۰/۳)

اشتیاق به رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَخْرَجَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدُّ
شَوْقَنَا غَدَا إِلَيْكَ!

درود بر تو. دیروز چه بسیار بر تو حریص

بودیم! و فردا چه سخت به سوی تو مشتاقیم!

(۲۵/۳۰)

اشتیاق دیدار خداوند

شَوْقِي بِقَاءِهِ

مرا به دیدارت مشتاق گردان. (۲۷/۱۲۶)

وَ اجْعَلْ بَيْنَا جِلْدَكَ وَغُيْبِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ

و در آنچه نزد توست، رغبتم را، آرزومندی

الأَرْضِ بِالْقَبْرِ جِلْدًا... الْإِشْتِيَاقِ إِلَى الْمَوْتِ بِجَنَابِي
الْإِيمَانِ... فَأَذْكُرُهُمْ بِشَوْقِ هَيْبَةٍ وَ رِضْوَانِ

خداوند! و پیروان و تصدیق‌کنندگانِ پنهانی

پيامبران از اهل زمین، هنگامی که مشتاقانه با

ایمانی واقعی به پیامبران روی آورده‌اند، پس به

آمرزش و خوشنودی، از آنها یاد کن. (۲/۱۰۲)

اشتیاق بنده، به گذشت الهی

اللَّهُمَّ... إِلَى تَجَاوُزِكَ الْمُنْتَفِثِ

خداوند! به گذشت تو اشتیاق ورزیده‌ام.

(۲۰/۱۵)

شوق و دل‌باختگی بنده، به خدا

وَ الْفَنَاءُ عَنِّي بِشَوْقِي إِلَيْكَ

و شوق به محو شدن را به من ارزانی دار.

(۲۱/۱۳)

سبب انجام نیکی‌ها، با شوق

وَ ارْزُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْقَتْلِ لَكَ بِأَجْرِي... عَنِّي أَعْمَلُ
الْحَسَنَاتِ شَوْقًا

و برای آخرتم رغبتم در عمل برای تو را،

روزیام گردان. تا آنکه با اشتیاق به کارهای نیک

بپردازم. (۲۲/۸)

شوق پاداش وعده‌داده‌شده

وَ ارْزُقْنِي... شَوْقَ تَوَابِ الْمُؤْعَدِ

و اشتیاقِ پاداشِ وعده‌ها(ی بهشتی) را

دیدارت قرار ده.

(۵۲/۲)

خویشانان هجرت کردند، پاداش عنایت کن.

(۲/۸)

□ شوم

درخواست شوم نکردانیدن سردی ابر

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلُّهُ غَلَبَةً عَلَيْنَا سَرْمَا

خداوندا سایه آن (ابر) را بر ما گرم و سوزان

(۱۷/۶)

قرار نده.

عدم نحوست ماه نو

فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَجْعَلَكَ... لَيْلًا سَعِيدًا لَا تَحْسُ نِيَه

پس از خدا درخواست می‌کنم که تو را ماه

سعادت‌مندی بدون نحوست، قرار دهد. (۳۳/۲هـ)

ارزان نمودن نرخ‌ها، در همه شهرها

اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقَاتًا... تُؤَخِّصُ بِهِ الْأَسْعَا فِي بَيْعِ

الْأَمْصَارِ

خداوندا ما را با بارانی که با آن قیمت‌ها را

- در همه شهرهای بزرگ - ارزان کنی، سیراب نما.

(۱۷/۵)

استوار نمودن شهرهای مسلمانان

وَحُصْنٍ بِهِ يَهَازِمُ

و به وسیله آن، شهرهایشان را استوار ساز.

(۳۷/۷)

دشمنان خدا در اطراف شهرها

اللَّهُمَّ وَاعِظُكَ بِذَلِكَ أَغْدَاةَهُ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنْ

الْمُنْذِرِ... وَتَأْيِزُ أَمْرِ الشَّرِكِ

خداوندا و همه دشمنان را بدین سرنوشت

دچار کن، در هر شهری که باشند از هند و دیگر

(۳۷/۹)

اقت‌های مشرک.

فروبردن شهرهای مشرکان، به زمین

وَأَزِمِ بِلَادَهُمْ بِالْقُسُوفِ

و شهرهایشان را در زمین فروبر.

(۳۷/۱۲)

سنگباران نمودن شهرهای مشرکان

□ شهادت — شهید و نیز گواهی

□ شهر

هجرت پیامبر ﷺ، به شهرهای غربت

و هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَةِ

و به شهرهای غربت هجرت نمود. (۲/۱۶)

دوری اصحاب محمد ﷺ، از شهرهای

خویشانان

و الْمَكُوفُ عَلَى فِئَرِهِمْ يَفْكَ بَنَاءَ قَوْمِهِمْ

و ایشان را به خاطر آنکه در راه تو از شهرهای

وَأُعْزِلْنَا بِالْقُدُوبِ

و پیوسته آن (شهرها) را سنگباران فرما.

(۳۷/۱۲)

زایل ساختن خشکی شهرها

اللَّهُمَّ أَذِثْ عَمَلِ بِلَادِنَا بِسُقْنَاءِ

خداوند! خشکسالی شهرهای ما را، با آبیاری

خویش برطرف ساز. (۳۶/۳)

اهالی شهرها و نهذیرفتن بنده

يَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ

ای کسی که می‌پذیرد، آن را که (اهل) شهرها

او را نمی‌پذیرند. (۳۶/۳)

امام علیه السلام، نشانه (راه حق)، در شهرها

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَهْدَتْ دِينَكَ... بِإِثْمِ الْكُفْرِ... مَنَازِلًا فِي

بِلَادِكَ

خداوند! همانا تو دین خود را به امامی تأیید

کرده‌ای، که او را علامتی در شهرهایت به پاداشتی.

(۳۷/۶۰)

زندگی بخشیدن به شهرهای مرده

و هَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرْجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي... بِهَا

تَنْشُرُ مَوْتَ الْبِلَادِ

و ما را - ای خدای من - از جانب خود به

توانایی‌ای که با آن سرزمین‌های مرده را زندگی

می‌بخشی، گشایش ده. (۲۸/۱۳)

□ شهرت — آوازه

مشهور بودن خدا، به گذشت

فَأَنْتَ... مَفْرُوفٌ بِالشَّجَاوِزِ

همانا تو به گذشت مشهوری. (۱۲/۱۵)

مشهور ناساختن بنده، به گناهانش

و نَحْمُ مِنْ ذَنْبِ غَطْنَتِهِ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي

و چه بسیار گناهانی که برای من در پرده

داشتی و (به آن) مشهورم ننمودی. (۱۶/۲۱)

ماه رمضان و برتری‌های مشهورش

فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنْ...

الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ

پس فضیلت آن را بر سایر ماه‌ها، به فضایل

مشهور آشکار ساخت. (۲۲/۳)

□ شهرت جوئی

رهاندن مجاهد مسلمان، از شهرت طلبی

و خَلَفَهُ مِنَ الشُّغْنَةِ

و او را از شهرت طلبی نجات ده. (۳۷/۱۲)

خالص گرداندن کردارها، از شهرت جوئی

فَمُ خَلَصَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ... سَعَةِ الْمُشْبِعِينَ

سپس همه آن را از شهرت جوئی شهرت طلبان،

خالص گردان. (۳۲/۷)

□ شهوت

شهوات، و بی بهره گشتن بنده

شهوات، و بازداشته نشدن فرشتگان از

و شَهَوَاتِي حَزَنَتِي

تسبیح

و خواست های نفسانی ام مرا محروم کرده اند.

و الذَّيْنِ... لَا تَشْفَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ...

و همانها که خواست های نفسانی، آنها را از

تسبیح تو باز نمی دارد...

(۳۷)

□ شهید

سبب در آمدن در زمره شهیدان

فَمَنْ لَمْ يُقَاتِلْ... حَتَّى... نَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ

بِسُورَةِ أَغْذَاءِهِ

پس سپاس او را، سپاسی که با آن در ردیف

کشته شدگان به شمشیرهای دشمنانش درآیم.

آفرینش شب، و نال آمدن به شهوت

تَغْلِقُ هَمَّ النَّفْسِ... لِتَأْتِلَا بِهِ لَذَّةَ وَ شَهْوَةٍ

پس شب را برای آنان آفرید تا به سبب آن

خوشی و کام دل یابند.

(۶/۵)

پناه بردن به خدا، از افراط شهوت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... إِفْطَاحِ الشَّهْوَةِ

خداوند! به تو پناه می برم از زیاده روی شهوت.

(۸۱)

درخواست تقدیر شهادت، برای مجاهد

فَإِنْ... قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَحْتَاجَ عَسَاوَكُ

بِالْقَتْلِ...

پس اگر شهادت را برایش رقم زدی، بعد از

آن باشد که دشت را با کشتن نابود نموده است.

عرضه شهوت به بنده، توسط شیطان

يَنْفَرُضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ

خواست های نفسانی را برای ما عرضه می دارد.

(۲۵/۷)

(۳۷/۱۵)

ویژگی های قرار گیرنده در زمره شهیدان

اللَّهُمَّ وَ إِنَّمَا مَسْلَمٌ أَهْلُهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ... فَتَوَى غُرُورًا، أَوْ

هُمْ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ... فَأَكْتُبَ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ... وَ

اجْمَعُهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ

خداوند! و هر مسلمانی که امر اسلام او را

برگرداندن شهوت بنده، از حرام

وَ اكْتَبِرُ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ حَرَمٍ

و خواست نفس مرا، از هر حرامی بشکن.

(۳۷/۱)

نگران ساخت، از این رو قصد جنگ کرد، و آهنگ
جبهه نمود، اما ناتوانی او را بازداشت؛ پس نام او
را در عبادت کنندگان بنویس و او را در صف
شهیدان و صالحان قرار ده. (۳۷/۱۷)

پناه دادن بنده، در جایگاه شهدا

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَخَّرْتَنِي بِعَفْوِكَ... فَأُجْزِي مِنْ قَبِيحَاتِ
ذَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِبِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمَقْرُوبِينَ...
وَالشَّهَدَاءِ وَالطَّالِحِينَ

خداوندا و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، نزد
جایگاه‌های شاهدان؛ از فرشتگان ارجمند و
شهیدان و صالحان، مرا ایمن ساز. (۳۷/۲۱)

□ شیر

پُر شیر ساختن پستان چهارپایان، با آب

اللَّهُمَّ اشْبِقْنَا شَبَقًا... تَذِيرًا بِالشَّرْعِ
خداوندا ما را با بارانی که پستان حیوان را با
آن پر (شیر) سازی، سیراب نما. (۱۷/۵)

□ شیرینی

شیرینی زبان‌ها، در بیان نعمت خدا

وَاَجْمَلْ... انْطَلَقَ الْبَشَرُ فِي وَهْبِ بَشِيكَ
و خوش سخنی‌هایمان را در بیان نعمت بزرگ

خود قرار ده. (۵/۱۲)

چشاندن شیرینی بخشش الهی، به بنده

وَ أَذْنِي خَلَاوَةَ الضُّعْفِ بِنَا سَأَلْتُ
و شیرینی احسانت را در آنچه درخواست
نمودم به من بهشان. (۷/۸)

کامیابی به شیرینی تندرستی

وَ أَؤْجِزِي خَلَاوَةَ الْغَائِبَةِ
و مرا از شیرینی تندرستی کامیاب فرما.
(۱۵/۶)

چشاندن شیرینی آموزش، به بنده

وَ أَذْنِي خَلَاوَةَ الْمَغِيرَةِ
و شیرینی آموزش را به من بهشان. (۱۶/۳۳)

تلخی توس از ستمکار و شیرینی ایمنی از
او

وَ أَتَبَدِّلِي... مِنْ مَرَارَةِ غَوْبِ الطَّالِبِينَ خَلَاوَةَ الْاُتْنَةِ
و درباره من تلخی بیم از ستمگران را به
شیرینی امنیت مبدل فرما. (۲۰/۷)

کامیابی از شیرینی مهربانی خداوند

وَ أَؤْجِزِي... خَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ وَ زَوْجِكَ وَ زَهَائِكَ. وَ
جَنَّةِ نَعِيمِكَ

و مرا از شیرینی رحمت و آسوده‌گی و آسایش
و بهشت پر نعمت، کامیاب گردان. (۳۷/۱۲۵)

□ شیطان

اللَّهُمَّ اغْنِنَا عَنْ بَيْتَانِكَ. وَ اكْبِشْهُ بِدُؤُونِنَا فِي
مَحَبَّتِكَ. وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَنْتَبِهُ. وَ زِدْنَا
مُطِيبًا لَا يَنْفُكُهُ

خداوند! او را از ما - به سبب عبادت و
بندگیات - دور کن. و با کوشش مستمر ما - در
دوستیات - او را خوار نما. و میان ما و او پرده‌ای
افکن که نتواند آن را چاک زند. و سد استواری که
تواند آن را بشکافد. (۱۷/۳)

وَ الشُّغْلَةُ عَنْ بَعْضِ أَغْدَائِكَ. وَ اغْنِنَا بِئْهُ بِحُسْنِ
رِغَابِكَ. وَ اكْبِشْهُ خَفَرَةً. وَ وَلِّنا ظَهْرَهُ. وَ اَلْطَّعْ عَنْ إِثَرِهِ
و او را به جای ما به برخی دشمنانت سرگرم
نما و ما را با نیکی نگهداریات از او نگهدار. و
حیله او را از ما دور کن و او را از ما فراری ده. و
اثرش را از ما قطع کن. (۱۷/۳)

اللَّهُمَّ... خَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا. وَ اَلْطَّعْ رِجَاءَهُ مِنَّا. وَ
اَلْزَوِّجْ عَنِ الْوَلُوعِ بِنَا

خداوند! تسلط او را از ما بردار و امیدش را از
ما قطع کن و او را از حریصی بودن به ما باز دار.

(۱۷/۸)

درخواست بنده از خدا، درباره خودش

در رابطه با شیطان

وَ اُنْقِصْنَا مِنَ الْهَدَى يُمْلِئُ سَلَاتِينِ. وَ زَوِّدْنَا مِنْ
التَّقْوَى جُنْدَ غَوَائِبِهِ. وَ اَسْلُفْ بِنَا مِنْ التَّقَى خِلَافَ سَبِيلِهِ
مِنْ الرَّدَى

تبهکاری‌های شیطان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزْعَابِ الشُّطَّانِ الرَّجِيمِ وَ
كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ

خداوند! ما از وسوسه‌های شیطان - رانده
شده - و حيله و مکرهای او به تو پناه می‌بریم.

(۱۷/۱)

از امورات شیطان، به خدا پناه بردن

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزْعَابِ الشُّطَّانِ الرَّجِيمِ وَ
كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ. وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانَتِهِ وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُوبِهِ
وَ نَقَائِدِهِ

خداوند! ما از وسوسه‌های شیطان - رانده
شده - و حيله و مکرهای او و اطمینان به آرزوهای

او و وعده‌ها و فریب‌ها و دام‌هایش به تو پناه
می‌بریم. (۱۷/۱)

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يُلْبِغَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا
عَنْ طَاعَتِكَ. وَ التَّهَانِنَا بِمَحَبَّتِكَ

خداوند! ما از اینکه او (شیطان) در گمراه
کردن ما از طاعت و خوار نمودن ما به

ناالرمانیات طمع کند، به تو پناه می‌بریم.
(۱۷/۱۲)

درخواست بنده از خدا، درباره شیطان

در ارتباط با خودش

دَعَانَا. نَأْمُرُ بِمَا وَابَيْهِ، مَنْ أَطَاعَ أَمْرَنَا، وَ نَبْطُ عَنْ مَتَابِعِهِ
مَنْ أَتْبَعَ زَجْرَنَا

خداوند ما را در گروه دشمنانش قرار ده و از
شمار دوستانش برکنار فرما تا هرگاه ما را به خود
مایل ساخت، فرمانش نبیریم و هرگاه که ما را
فراخواند، پاسخش ندهیم. هر که فرمان ما را
پیروی کند، به دشمنی او فرمان دهیم و هر کس
نهی ما را پذیرفت، از پیروی او بازداریم.

﴿۱۷/۱۲﴾

درخواست حفظ مؤمنان، از شر شیطان

وَ اجْعَلْ آيَاتِنَا وَ أَمْرَانَا ... قَوَابِلًا وَ حِجَاتًا مِنْ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِنْ فِي جِدْرِ عَارِزٍ... وَ أَلْبِسْهُمْ مِنْهُ
جُنَّةً وَاقِيَةً، وَ أَغْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسِيلَةً مَاضِيَةً

و پدران و مادران و نزدیکان و همسایگان ما
از مسردان و زنان با ایمان را، از (شر) او در
جایگاهی محکم قرار ده و بر اندام آنان زره‌های
بازدارنده از آزار و اذیت او بپوشان و سلاح‌های
برنده بر ضد او به آنان عطا فرما.

﴿۱۷/۱۰﴾

آموختن علم‌های خدایی، علیه شیطان

اللَّهُمَّ وَ اعْمُدْ بِذَلِكَ مَنْ... اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي
مَعْرِفَةِ الْقُلُومِ الزَّائِيَةِ

خداوند و همه این خواسته‌ها را در حق هر
که در راه شناخت علم‌های خدایی از تو یاری
خواست تا بر ضد او اقدام کند، اجابت فرما.

﴿۱۷/۱۱﴾

و ما را به اندازه گمراهی او، از رستگاری‌ات
بهره‌مند گردان. و بر ضد گمراهی او، ما را از
پرهیزکاری توشه ده. و برخلاف راه هلاکت‌بارش،
ما را به راه پرهیزکاری ببر.

﴿۱۷/۵﴾

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَه فِي قُلُوبِنَا مَذْخَلًا، وَ لَا تُوطِئْ لَهُ فِيهَا
لَذَنًا مَنَزَلًا

خداوند! برای او در دل‌های ما راه ورودی
قرار نده. و او را در آنچه نزد ماست، منزل نده.

﴿۱۷/۶﴾

اللَّهُمَّ... بِمَعْرُفَاتِنَا تُكَادِيَهُ بِهِ، وَ أَفِينَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ، وَ
أُعِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْعَقْلِ بِالْوَكُوفِ إِلَيْهِ، وَ أَحْسِنِ بِتَرْوِيعِهِ
عَوْنًا عَلَيْهِ

خداوند! ما را به راه فریب‌دادنش، آگاه کن. و
آنچه برای (دور ساختن) او باید آماده سازیم، به
ما الهام فرما. و ما را از خواب غفلت و فراموشی،
که به سبب میل و اعتماد به اوست، بیدار گردان. و
به توفیق خود ما را بر ضد او، نیکو یاری نما.

﴿۱۷/۷﴾

اللَّهُمَّ وَ أَشْرِبْ قُلُوبَنَا بِإِنكَارِ عَمَلِهِ، وَ الْفُتْ لَنَا فِي
نَفْضِ حِيلِهِ

خداوند! دل‌های ما را از انکار او سیراب
ساز و راه باطل نمودن نیرنگ‌های او را به ما لطف
فرما.

﴿۱۷/۸﴾

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَ اغْرِزْنَا عَنْ عِزَادِ
أَوْلِيَائِهِ، لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَ لَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا

دشمنی نمودن با شیطان، از روی حقیقت

اللَّهُمَّ وَاعْتَمِدْ بِذَلِكَ مَنْ... غَاذَاهُ لَكَ بِحَقِّكَ الْقَبْرُوتِيَّةِ

خداوند! و همه این خواسته‌ها را در حق هر که به سبب حقیقت بندگی تو، با او دشمنی کرد، اجابت فرما. (۱۷/۱۱)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ الْغَيِّ وَ التَّظَلِّي وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ...

خداوند! به جای آنچه شیطان از آرزو و خیال‌بافی و رشک، در دل من می‌افکند، یاد بزرگی‌ات را قرار ده. (۲۰/۱۳)

درخواست از خدا، درباره شیطان

اللَّهُمَّ اخْلُصْ مَا عَقَدَ، وَ انْقُصْ مَا زَنَقَ، وَ انْصَحْ مَا دَبَّرَ، وَ يُعْطِه إِذَا عَزَمَ، وَ انْقُصْ مَا أَبْرَمَ

خداوند! آنچه (شیطان) گره زد، باز کن. و آنچه بست، بگشا. و آنچه اندیشید، باطل کن. و هر تصمیمی گرفت، از اقدامش بازدار. و آنچه استوار نمود، درهم شکن. (۱۷/۱۲)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ الْغَيِّ... ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ، وَ تَذَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ، وَ تَذْبِيرًا عَلَى عَدُوِّكَ

خداوند! به جای آنچه شیطان از آرزو در دل من می‌افکند، یاد بزرگی‌ات و اندیشه در قدرت و تدبیر علیه دشمنان را قرار ده. (۲۰/۱۳)

اللَّهُمَّ وَ اهْرِمْ جُنْدَهُ، وَ أَبْطِلْ كَيْدَهُ، وَ اهْدِمْ كَهْفَهُ، وَ أَرْغِمْ أَنْفَهُ

خداوند! و لشکرش را شکست ده. و فریبش را باطل فرما. و پناهگاهش را ویران ساز. و بینی‌اش را به خاک بمال. (۱۷/۱۳)

پناه بردن به خدا، از شرّ هر شیطان سرکش

وَ أَعِزَّنِي وَ دُرَّتِي... مِنْ شُرُكُلْ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ

و من و فرزندانم را از شرّ هر شیطان سرکش پناه ده. (۲۳/۶)

میرانیدن بنده، در صورتِ چراگاه شیطان

شدن عمرش

فَإِذَا كَانَ غُتْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقِطْنِي إِلَيْكَ...

پس چنانچه حرمِ چراگاهی برای شیطان شد، مرا به سوی خود بازگردان. (۲۰/۵)

وَ أَعِزَّنِي وَ دُرَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

و من و فرزندانم را از شیطان رانده شده پناه ده. (۲۵/۶)، (۲۳/۶)

چیرگی شیطان، بر بنده

هَذَا عَقَامٌ مِنْ... اسْتَعْرَضَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ

القاات شیطانی

این مقام کسی است که شیطان بر او چیره گشته.
(۳۱/۴)

وَأَسْتَفْصِكَ مِنْ مَلَكِيَّتِهِ

و از تو می خواهم مرا از چیرگی او نگاه داری.
(۳۲/۲۷)

زاری جهت برگرداندن مکر شیطان

وَأَضْرَعْ إِلَيْكَ فِي مَعْرِفِ كَيْدِهِ عَنِّي

و به درگاه تو زاری می کنم، تا فریبش را از من بازگردانی.
(۳۶/۲۷)

شیطان و به دست گرفتن مهار بنده

فَذَلَّلَ الشَّيْطَانُ عِبَادِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَغْبِ الْيَتِيمِ

شیطان افسار مرا در بدگمانی و ست باوری به دست گرفت.
(۳۶/۲۷)

گله بنده، از بدهمسیاگی شیطان

فَأَنَا أُلْكَرُ سُوءَ مَجَاوِزِيهِ لِي، وَ طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ

پس از بدهمسیاگی او با من و اطاعت نفسم از او به تو شکایت می کنم.
(۳۶/۲۷)

فریب خوردن از شیطان و نافرمانی خدا

فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ

عاصی

پس اگر شیطان آنها را از اطاعتت فریشتان نمی داد، هیچ گناهکاری نافرمانی تو را نمی کرد.
(۳۷/۹)

عامل حفظ بندگان، از تبهکاری شیطان

و اجْعَلِ الْقَوَانَ لَنَا... مِنْ نَزْغَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَارِثَا

و قرآن را نگهبان ما از وسوسه های شیطان و از اندیشه های بد قرار ده.
(۴۲/۱۰)

فریب خوردن از شیطان

و جَنَّبْنَا... الْإِغْوَاءَ لَعَدُوَّكَ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ

و ما را از فریب خوردن از دشمن؛ شیطان رانده شده، دور گردان.
(۴۲/۱۴)

شیطان، دشمن خدا

و جَنَّبْنَا... الْإِغْوَاءَ لَعَدُوَّكَ الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ

و ما را از فریب خوردن از دشمن؛ شیطان رانده شده، دور گردان.
(۴۲/۱۴)

وَ إِنْ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَقْبِلْنَا مِنْهُ

و اگر دشمن تو شیطان، بر ما چیره شده، پس ما را از او رهایی ده.
(۴۲/۱۶)

رهایی دادن بندگان، از شیطان

وَ إِنْ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَقْبِلْنَا مِنْهُ

قَالَ اللَّهُ يَا مَوْلَايَ سَأَلَ مَنْ... فَلَيْتَهُ مَثُورٌ بِكَفَرِهِ
النَّعْمَ عَلَيْهِ

پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که دلش به سبب زیادی
نعمت‌ها بر او، فریفته شده. (۵۷/۸)

❑ شیون

شیون بنده، و عدم سزاواری محورِ بدی او

يَا إِلَهِي لَوْ... انْتَحَبْتُ حَقِّي بِتَقْطِيعِ صَوْتِي... مَا
اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَعُو سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر چنان شیون کنم تا صدایم
قطع شود، باز هم با آن همه، سزاوار از بین بردن
بدی‌ای از بدی‌هایم نیستم. (۱۶/۳۰)

❑ شیوه ← روش

و اگر دشمن تو شیطان، بر ما چیره شده، پس
ما را از او رهایی ده. (۲۲/۱۶)

رمضان، یاور بنده بر مغلوب نمودن شیطان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ
درود بر تو یاوری که در برابر شیطان یاری
کرد. (۲۵/۲۹)

❑ شیفتگی

عدم غفلت فرشتگان، از شیفتگی به خدا

اللَّهُمَّ وَحَلَّةُ غَوْشِكَ الْذِّبِينَ... لَا يَفْقَهُونَ غَيْرَ الزُّلْمَةِ
إِلَيْكَ

خداوندا و حاملانِ حرشت که از شیفتگی به
سوی تو غافل نمی‌شوند... (۲/۱)

دل بنده، شیفتهٔ نعمت‌های فراوان الهی

به درستی که تو صاحب فضل بزرگی.

(۳۰/۶)، (۲۴/۱۵)، (۱۲/۱۶)

إِنَّكَ ذُو... فَضْلٍ كَبِيرٍ

به درستی که تو دارای فضل بزرگ هستی.

(۲۷/۲۱)

○ ص

خدا، دارای عظمت، بزرگواری و احترام

إِنَّكَ... ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

همانا تویی دارای بزرگواری و احترام.

(۱۵/۷)

اللَّهُمَّ لَكَ الْهَيْبَةُ... ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

خداونداسپاس برای توست، دارای بزرگواری

(۳۷/۲)

و کرم.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

معبودی جز تو نیست، دارای بزرگواری و

(۲۸/۲)

احترام.

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

(۲۸/۲۸)

ای دارای بزرگواری و کرم.

تَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

از من درگذر، ای دارای بزرگی و کرم.

(۵۰/۷)

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

(۵۲/۳)

ای صاحب عظمت و کرامت.

خدا، دارای نعمت دیرین

إِنَّكَ ذُو... الْمُنِّ الْقَدِيمِ

□ صاحب (دارا)

اسرافیل، صاحب صور

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّابِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ

مِنْكَ الْإِذْنَ

اسرافیل، صاحب صور، همان که چشم گشوده،

(۲/۲)

منتظر اجازه توست.

میکائیل، فرشته صاحب منزلت نزد خدا

مِيكَائِيلُ ذُو الْمَجَادِ عِنْدَكَ، وَ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ

طَاعَتِكَ

میکائیل نزد تو دارای مقام والا است، و از

(۲/۳)

اطاعت جایگاهی بلند دارد.

خدا، صاحب عرش و تخت بزرگ

يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

(۷/۱۰)

ای صاحب عرش و تخت بزرگ.

خدا، دارای فضل و احسان بزرگ

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

به درستی که تو صاحب نعمت دیرینه‌ای.

يُؤْمِنُ فَلَمْ أَؤْفَوْهُ

(۲۳/۱۵)

عوض دادن خدا، به صاحبان تبعات

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبَعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ، وَ تَبَعَاتٌ قَدْ
نَسِيتُهُنَّ... فَفَرَضَ بَيْنَنَا أَهْلَهَا

خداوند! مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی
است که به یاد دارم و گرفتاری‌هایی است که
فراموش کرده‌ام. پس صاحبانش را عوض ده.

(۳۱/۱۸)

خدا، صاحب پادشاهی جاوید

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَلِكِ الْمُنْتَابِدِ بِالْخُلُودِ

خداوند! ای صاحب پادشاهی پاینده جاوید.

(۳۲/۱)

گمان برتری بردن، به صاحب ثروت

وَ اغْنِنِي مِنْ أَنْ... أَظُنَّ بِصَاحِبِ قُرْوَةٍ قَضَلًا

و مرا از اینکه به ثروتمندی گمان فضل برم،
حفظ فرما. (۳۵/۴)

خدا، دارای فضل و نعمت

إِنَّكَ... السَّخِيبُ السَّجِيلُ ذُو الطُّرُولِ

همانا تو نیکوکارِ عطاکننده هستی. دارای
فضیلتی. (۳۶/۷)

ادا نکردن حق صاحب حق مؤمن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ... مِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي

خداوند! من به درگاه تو هذر می‌آورم از حقّ

حقدار مؤمنی که بر من لازم گردانده بودی، پس
آن را به تمامی ادا نکردم. (۳۸/۱)

خدا، صاحب رحمت گشاده

إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ

به درستی که تو دارای رحمت گسترده هستی.

(۴۲/۲۱)

خدا، صاحب زیبایی، کبریا و حمد

وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَ الْمَجْدِ، وَ
الْكِبَرِيَاءِ وَ الْهَيْبَةِ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.
دارای زیبایی و ارجمندی و بزرگواری و ستایشی.

(۴۷/۱۱)

دارای قوت و توان نبودن بنده

أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ عَنِّي، وَ تَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بِرَبِّهَا فَأَعْتَذِرُ،
وَ لَا يَذِي قُوَّةً فَأَنْصِرَ

از تو می‌خواهم که مرا ببخشایی و بیمارزی‌ام.
زیرا من بی‌گناه نیستم تا هذری داشته باشم و
دارای توانی نمی‌باشم تا پیروز شوم. (۵۱/۷)

□ صاعقه

درخشیدن صاعقه‌های برقی‌ها

...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُحَايِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَصْرُبُ زَجْرُهُ يَسْمَعُ زَجْلُ الْوُغُودِ،
وَ إِذَا تَنَبَّهَتْ بِهِ خَبِيئَةُ السَّحَابِ انْفَقَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُودِ
... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای
راندنش، بانگ رعد‌ها شنیده می‌شود و آنگاه که با
خروش او، ابر به حرکت درآید، شعله‌های برق
می‌درخشد. (۲۱/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

□ صالح

سبب قرار گرفتن در مراتب صالحان

... وَ ضَرَبْنَا بِذَلِكَ فِي ذُرَجَاتِ الصَّالِحِينَ...
... و به وسیله آن ما را در مرتبه‌های نیکوکاران
قرار ده. (۱۷/۱۶)

در زمره بندگان صالح بودن

وَ اجْعَلْنِي... مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ
و مرا از بندگان شایسته قرار ده. (۲۰/۱۸)
وَ اجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
و ما را از بندگان صالحت قرار ده. (۲۲/۱۸)

قصد انجام عمل صالح، و بازداشته شدن

توسط شیطان

إِنْ هُمْ إِلَّا يَفْعَلُونَ
چنانچه قصد کار شایسته‌ای کردیم، (شیطان)

ما را از آن بازدارد. (۲۵/۷)

در زمره صالحان

...وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ
... و او را در صف شهدایان و صالحان قرار ده.

(۲۷/۱۷)

صالحان، در جایگاه گواهان (در قیامت)

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَخَّرْتَنِي بِعَقْرَتِي... فَأَجْزِي مِنْ قَبِيحَاتِ
ذَاتِ الْبَقَاءِ حَتَّى عَوَاقِبِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ... وَ
الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ

خداوند! و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، نزد
جایگاه‌های شاهدان، از فرشتگان ارجمند و
شهدایان و صالحان، مرا ایمن ساز. (۳۲/۲۱)

اعمال صالح و کند شمردن بازگشت به
خدا

وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ غَنًّا نَسْتَعِظُ نَعْمَ
الْمُصِيرَ إِلَيْكَ
و از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که
با آن بازگشت به سوی تو را کند شماریم. (۲۰/۳)

آباد ساختن مجالس صالحان

وَ اجْعَلْ فِي مَجَالِسِ الصَّالِحِينَ
و مجالس شایستگان را به وسیله من آباد ساز.
(۲۱/۳)

دروود خدا، بر بندگان صالح

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر

بنندگان شایسته‌ات درود فرستادی. (۲۵/۵۶)

درخواست شایسته هر که از بندگان با ایمانت که
در این روز تو را می‌خواند، شریک گردانی.

(۲۸۳)

عمل صالح پیش فرستاده شده

يَا أَيُّهَا الَّذِي لَمْ يَأْتِكِ نَفْعٌ مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْ نَفَعْتُ

پس به درستی که من با اطمینان به عمل
شایسته‌ای که پیش فرستاده باشم، به درگاه تو
نیامده‌ام. (۲۸/۶)

پیش نفرستادن کردارهای شایسته

وَأَيُّهَا الَّذِي لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدْ مَرَّ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ
قَدْ نَفَعْتُ تَوْجِيْدَكَ

و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که
آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه
دانستن تو را، پیش فرستاده‌ام. (۲۷/۷۲)

□ صبح

شکافتن قاریکی، با درآمدن در بامداد

اللَّهُمَّ فَكِّ الْخُمُودَ عَلَيَّ مَا فَكَّلتَ لَنَا مِنَ الْأَصْحَابِ
خداوندا حمد و سپاس برای توست که صبح
را برای ما شکافتی. (۶/۸)

یاری بنده، بر نیت صالح

وَأَعِيْزِي عَلَى صَالِحِ النِّيَّةِ
و بر (داشتن) نیت صالح یاری‌ام فرما.
(۳۷/۱۱۳)

به صبح درآمدن بندگان و همه چیز، در
ملک خدا

همانند صالحان

وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ

و با من چنان باش که با شایستگان هستی.

(۳۷/۱۲۷)

أَضْبَعْنَا وَأَضْبَعَتِ الْأُنْثَاءُ كُلُّهَا بِجَهَنَّمَ لَكَ
صبح کردیم و صبح کردند همه چیز و همه از
آن تو هستیم. (۶/۹)

شریک شدن در دعای صالح مؤمنان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحٍ مِنْ دَعَاكَ فِي هَذَا
الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

خداوندا، از تو درخواست می‌کنم که ما را در

به صبح درآمدن بندگان، در پنجه قدرت
الهی

أَضْبَعْنَا فِي قَبْضَتِكَ

ما در تحت قدرت تو صبح کردیم. ﴿۶/۱۰﴾

حال بنده، هنگام ورود در صبح و شام

إِلَهِي أَضْبَعْتُ وَأُضِيتُ غَيْدًا ذَاخِرًا لَكَ

خدای من، صبح و شام را به سر کردم، در

حالی که بنده خوار توام. ﴿۲۱/۷﴾

اللَّهُمَّ إِنِّي أَضِيعُ وَأُضِيتُ مُسْتَقِيلًا لِقَبْلِي

خداوند، من شب را به صبح و صبح را به

شام می‌آورم، در حالی که معلم را اندک می‌بینم.

﴿۵۲/۷﴾

راه یابی به روشنی بامداد قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ... بِتَهْدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ

و ما را از کسائی قرار ده که با نور صبحگاهش

راه می‌یابند. ﴿۲۲/۷﴾

درودهای واردشونده در صبح و شام، بر

دوستان الهه ﷺ

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَانَاهُم... الصَّلَاتِ... الثَّائِمَاتِ

الْعَادِيَاتِ الزَّائِمَاتِ

خداوندا و بر دوستان آنها درودهای فزاینده

(در) هر صبح و شام، بفرست. ﴿۳۷/۶۲﴾

به صبح در آمدن و امید به خداوند

اللَّهُمَّ مَنْ أَضِيعُ لَهُ بَقَّةٌ أَوْ زَجَاءٌ غَيْرُهُ، فَقَدْ أَضْبَعْتُ

وَ أَنْتَ بَقِيَّ وَ زَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا

خداوند، هر کس صبح کرد، در حالی که

اعتماد یا امیدش به جز تو بود. پس من صبح

کردم، در حالی که اعتماد و امیدم در همه کارها

تویی. ﴿۵۲/۸﴾

□ **صبر — بردباری و نیز شکیبایی**

□ **صحرا — بیابان**

□ **صددا**

گفتار فرشتگان، در هنگام شنیدن صدای

برافروختگی دوزخ

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفَرُونَ عَلَى أَهْلِ

مَعَصِيَتِكَ: سُبْحَانَكَ مَا عِبْدُكَ عَلَى عِبَادَتِكَ

و همانهایی که چون دوزخ را می‌نگرند که بر

گناهکاران صدای شعله‌اش بلند است، گویند:

منزهی تو، ما آنگونه که شایسته پرستش تو سود،

تو را پرستش نکردیم. ﴿۲/۹﴾

صدای زجر و راندن فرشته

...نَصَلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِي يَضُوتُ زَجْرُهُ يُسْمَعُ زَجْلُ الرُّعُودِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگانت و بر گروه‌های فرشتگان، آنکه با صدای

راندنش، بانگ رعد‌ها شنیده می‌شود.

﴿۱۱۰ و ۱۱۱﴾

خدا، اجابت کننده هر آواز دهنده اش

إِنَّكَ... مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ

به درستی که تو برای هر که تو را صدا زد،
اجابت کننده ای. (۱۱/۵)

اسْتَجَبْتَ بِذَلِكَ نَحْوَ سَعِيَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر چنان شیون کنم تا صدایم
قطع شود، باز هم با آن همه، سزاوار از بین بردن
بدی ای از بدی هایم نیستم. (۱۶/۳۰)

خواندن خدا، با صدایی تغییر یافته و آهسته

تَلَقَّاكَ بِالْأَنَانِيَةِ... ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ خَائِلٍ خَفِيٍّ

با توبه به تو روی آورده و با صدای آهسته
پنهانی تو را می خواند. (۱۲/۸)

آهستگی صدای فرزند، در برابر والدین

اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهَا صَوْتِي

خدایاندا، صدایم را برای ایشان آهسته ساز.
(۲۲/۶)

خدا را صدا زدن

وَلَا يَنْفَعُ أَحَدًا مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِنَّمَا

يُنَادِي

و در دهایم، کسی با تو برابر نیست و ندایم
کسی را با تو جمع نمی کند. (۲۸/۹)

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَجِيبًا بِكَ

ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی
که از تو یاری خواستم. (۲۹/۱۰)

خدا و شنیدن صدای بنده

وَكُنْ... مِنْ يَدَائِي قَرِيبًا... وَ لِصَوْتِي سَامِعًا

و به آوازم نزدیک شو و صدایم را شنوا باش.
(۱۳/۲۱)

شنیدن صدای رعد

فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالسَّعْرُونَ مِنْ أَشْيَانِكَ، وَ بِمَا وَازَنَهُ
الْحُبُّ مِنْ بَهَائِكَ، إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجُرُوعَةَ... أَلَيْ

لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتُ زَعْدِكَ

پس خدایاندا، به نام های پنهان شده ات و به
زیبایی ات که پرده ها آن را پوشانده، از تو
می خواهم که بر این جان بی تاب رحم نمایی، که

علت گرفتگی صدای تضرع بنده، به درگاه خدا

كُلُّ ذَلِكَ خِيَاةٌ مِنْكَ لِصَوْتِي، وَلِذَاكَ خَفْتُ صَوْتِي
عَنِ الْخَبَرِ إِلَيْكَ

همه اینها از روی شرمی است که از بدکرداری
خود دارم. و از همین جهت است که صدای زاریم
به درگاه تو گرفته. (۱۶/۲۰)

با آواز بلند نالیدن، تا قطع گشتن صدا

يَا إِلَهِي لَوْ... انْتَعَبْتُ عَنِّي يَنْتَقِيعُ صَوْتِي... مَا

توانایی صدای غرش ابرت را ندارد. (۵۰/۵)

ایشان داده باز می داشت، آنها نعمت هایش را صرف می نمودند و او را سپاس نمی گزاردند.

□ صدق — راست و درست

□ صدقه

پاکیزه ترین صدقه های صدقه دهندگان

و اجْعَلْ مَا... تَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى
صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ

و بخششی که بی هیچ عوضی به آنان دادم،
پاکیزه ترین صدقه های صدقه دهندگان قرار ده.

(۳۹/۲)

صدقه دادن، در طلب افزایش نعمت خدا

و تَصَدَّقُوا لَكَ طَلَبًا لِمَزِيدِهِ

و جهت طلب افزودن (نعمت) تو، برای
(رضای) تو صدقه دادند. (۲۵/۱۶)

صرف نمودن روزها

و اسْتَغْفِرْ أَلْهَامِي فِيَا خَلَقْتَنِي لَهُ

و سراسر روزهایم را در آنچه مرا برای آن
آفریدی صرف نما. (۲۰/۳)

صرف شدن عمر، در فرمانبری خدا

و عَمَلِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ

و تا زمانی که زندگی ام در طاعت تو صرف
شود، مرا طول عمر ده. (۲۰/۵)

□ صرف کردن

علت صرف نعمت و عدم سپاس گزاری

و اَلْمُنْذِلُ لِلَّهِ الَّذِي تُوْحِبُّ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةً حَتَّى
عَلَى مَا أَلَّامُ مِنْ مَنِيهِ الْمُتَابِعَةِ... لَتَصْرُقُوا فِي مَنِيهِ فَلَمْ
يُحْتَدُوا

و سپاس خدای را که اگر بندگان را از
شناختن سپاسش بر بخشش های بی دری که به

□ صرف نظر کردن

صرف نظر از همسایگان ستمکار

و اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَعْرِضْ بِالْجَوَادِ عَنْ ظَالِمِهِمْ

و خداوندا مرا بر آن دار که از ستمگرشان با چشم‌پوشی صرف‌نظر کن. ﴿۲۶/۴﴾

صَفَاتُهُمْ

خداوندا و همه دشمنانت را بدین سرنوشت دچار کن، در هر شهری که باشند از هند و روم و دیگر امت‌های مشرک، که نام‌ها و نشانه‌هایشان پنهان است. ﴿۲۷/۹﴾

□ صف

عامل سیراب نمودن تشنگی بندگان، در جایگاه صف بستن در پیشگاه خدا

وَمَنْ سَوَّاهُ... مُنْتَلَقٌ فِي السَّهَابِ
و غیر تو، در صفاتش دگرگون می‌باشد.
﴿۲۸/۱۱﴾

وَأَزِدْ بِهِ فِي مُؤَيِّبِ الْفَوَاحِشِ عَلَيْكَ طَائِفًا هَاجِرًا
و با آن (قرآن)، تشنگی شدید ما را در جاهای گرم در جایگاه صف بستن در پیشگاهت، سیراب لرزا. ﴿۲۹/۱۱﴾

گمراهی اوصاف، در خدا

صَلَّتْ فِيكَ السَّهَابُ
اوصاف در تو گمراه گشته. ﴿۳۰/۷﴾

خواری مقام بندگان، در محلّ صف بستن در پیشگاه خدا

گسیختن صفات، پیش از رسیدن به وصف

الهِ
و تَفَشَّخَتْ دُونَكَ التُّعَرُّثُ
وصفت‌ها پیش از رسیدن به تو، از هم گسسته.
﴿۳۱/۷﴾

وَاِزْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مُؤَيِّبِ الْفَوَاحِشِ عَلَيْكَ ذَلِكَ مَقَابِلَنَا
و به (برکت) قرآن، در جای ایستادن که به پیشگاهت صف می‌کشیم، بر خواری ما رحم کن.
﴿۳۲/۱۵﴾

□ صفات

پنهان بودن صفات طوائف، بر بندگان

و توصیف‌ها پیش از رسیدن به وصف تو، از هم گسیخته‌اند.
﴿۳۳/۱۲﴾

اللَّهُمَّ وَاعْتَمِدْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي الْأَطْغَارِ الْبِلَادِ مِنْ الْفَنَاءِ وَ الرُّومِ... وَ سَائِرِ أُمَمِ الشُّرَكِ. الَّذِينَ خَلَقَ أَشْيَاءَهُمْ وَ

□ صلاحیت ← شایستگی

□ صلح — آشتی

يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَدُّ

□ صلوات — درود

ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز.

﴿۵۲/۲﴾

□ صمد

خدا و داشتن قدرت صمد (کامله)

□ صوت — صدا

□ صور

لَهُ يَا إِلَهِي... مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ

اسرافیل، صاحب صور

خداوند تسلط قدرت همیشه از آن توست.

﴿۲۸/۱۰﴾

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ، الشَّخْصُ الَّذِي يَسْتَنْظِرُ

بَشَارَةَ الْإِذْنِ

خدای صمد

إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ...

اسرافیل، صاحب صور، همان که چشم

به درستی که تو تنها یکتای بی نیازی. ﴿۳۵/۵﴾

﴿۳/۲﴾

گشوده، منتظر اجازه توست.

وَأَنْتَ خَلْقِي صَدُّ

□ صید — شکار

﴿۳۷/۲۸﴾

و تویی زنده بی نیاز.

و ما را دچار هجر از شناخت آنچه اختیار
نموده‌ای نسا، تا قدر تو را سبک شماریم و به
آنچه که به ضد عافیت نزدیک تراست، تکیه نماییم.

(۳۳/۴)

○ ض

نبودن ضدی برای ستیز کردن با خدا

أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَهَتَايَكَ

تویی آنکه ضدی نداری تا با تو دشمنی کند.

(۳۷/۲۰)

□ ضد

توشه‌ای ضد گمراهی شیطان

و زُوْدْنَا مِنَ الشَّوْىِ ضِدَّ عَوَائِبِهِ

و بر ضد گمراهی او (شیطان)، ما را از
پرهیزکاری توشه ده. (۱۷/۵)

نفی اضداد، از خدا

وَ إِنِّي وَ إِنَّمْ أَلْقَدُمُ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ نَفَذْتُ
قَدَمْتُ تَوَجِيدهُ وَ نَفِي الْأَضْدَادِ وَ الْأَشْبَاءِ عَنْكَ
و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که
آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه
دانستن تو و نفی شریکان و هم‌تایان و مانده‌ایی
از تو را، پیش فرستاده‌ام. (۳۷/۲۲)

قرار ندادن ضدی، برای خدا

فَأَنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا. وَ لَا أَذْعُرُ مَعَكَ بَدًّا

پس به دوستی که من برای تو ضدی قرار
نمی‌دهم و با تو همانندی را نمی‌خواهم. (۲۰/۳۲)

□ ضرر ← زیان

□ ضعف ← قانوانی

□ ضعیف ← کوچک

□ ضلالت ← گمراهی

برتر بودن خدا، از داشتن اضداد

فَتَنَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاءِ وَ الْأَضْدَادِ

پس تو از داشتن مانده‌ها و هم‌تاها برتر بودی.
(۲۸/۱۲)

□ ضمانت

سبب برگشتن به راه ضد عافیت

وَ لَا نَسْنَأُ غَبْرًا مَّا نَعْرِفُهُ عَمَّا غَبِرَتْ تَنْقِبُ قَدْزَكَ...

وَ نَحْتَجُّ إِلَى الْبَرِّ مِمَّنْ... أَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ

ضمانت بنده، عدم رجوع به مدموم الهی

وَلَكَ يَا رَبِّ... ضَمَائِي أَنْ لَا أَزْجِعَ لِي مَعْرُومَكَ

و ای پرورده‌گار من، به تو ضمانت می‌دهم در
کاری که نکوهیده‌ توست، بازنگردم. (۳۱/۱۶)

آنچه خدا ضمانت نموده:

أ. برآوردن حاجت‌ها و اجابت دعا

و يَا مَنْ ضَمِنَ لَمْ إِبَاقَةَ الدُّعَاءِ

و ای آنکه روا شدن خواسته‌ها را برای
ایشان ضمانت کرده است. (۱۷/۱۰)

و لَا تُخْفِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي

و اجابت (دها) را از من دریغ نکن، که
خود آن را ضمانت کرده‌ای. (۲۵/۹)

ب. روزی بنده

و اجْعَلْ مَا صَرُفْتُ بِهِ مِنْ هَذِبِكَ فِي وَحْيِكَ...

قَاطِعًا لِأَفْسَاسِنَا بِالرُّزْقِ الَّذِي تَكَلَّلْتَ بِهِ. وَ حَسْبُ
لِلْإِسْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكَفَايَةَ لَهُ

و وعده‌های آشکاری را که در وحی خود

بیان نموده‌ای، موجب قطع اهتمام ما به

روزی‌ای که خود کفالت کرده‌ای و قطع

اشتغال ما به آنچه خود کفایت آن را ضمانت

فرموده‌ای قرار ده. (۲۹/۳)

ج. درگذشتن از بدی‌های بنده

و الْغَفُّ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ

و آنچنان که ضمانت کرده‌ای، از

بدی‌هایم درگذر. (۳۱/۱۵)

د. پذیرفتن توبه

اللَّهُمَّ فَكَّنَا أَمْرًا بِالثُّبُوتِ. وَ ضَمِنْتَ الْقَبُولَ...

فَقُلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. وَ أَفْهَلُ تُوْبَتِي

خداوند، پس چنانکه به توبه فرمان داده‌ی

و پذیرفتن را ضمانت کرده‌ی، پس بر محمد و

خاندانش درود فرست و توبه‌ام را قبول کن.

(۳۱/۲۹)

هـ. پاداش نیکوکاران

يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ

ای ضامن پاداش نیکوکاران. (۲۰/۵)

□ **ضمیر — درون**

□ **ضیق — تنگی**

□ طیب

پرسش (اطرافیان محضر)، از وجود

طیب

هُوَ بِالْقَوْلِ أَنَّ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَتَمِّسْنَا كُتُبَ الشَّيَاطِينِ...

إِذَا تَلَفَتِ النَّفْسُ الْعَرَّاقِيَّةَ، وَ قِيلَ مَنْ رَأَى؟

به وسیله قرآن هنگام مرگ، دشواری جان

کندن را بر ما آسان گردان، آن زمان که جان‌ها به

گلگاه می‌رسد و می‌گویند: کجاست طیب؟

(۲۲/۱۳)

□ طرف ← جهت

□ طریق ← راه

□ طعام ← خوردنی

□ طعام ← مزه

□ طغیان ← سرکشی

□ طلب ← جستجو و نیز خواسته

□ طلوع

طلوع و غروب نمودن ماه

وَ اسْتَهْنَكَ بِالرَّيَاذَةِ وَ النَّفْسَانِ، وَ الطَّلُوعِ وَ الْأَمْرِ

و تو را با فروزی و کاستی و طلوع و غروب، به

(۳۲/۲)

خدمت گرفت.

○ ط

□ طبقات

فرشتگان و طبقات آسمان‌ها

وَ اسْكُنْتَهُمْ بِطُورٍ أَطْيَاقٍ سَابِغَاتٍ

و آنها را در دل طبقه‌های آسمان‌هایت،

سکونت داده‌ای. (۳/۱۱)

اقامت بندگان در بین طبقات خاک

وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ ذَاكِ الْبَلِّ، وَ طَوْلِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ

أَطْيَاقِ النَّارِ

و فرود آمدن در خانه پوسیدن (قبر) و ماندن

طولانی در میان طبقه‌های خاک را برای ما مبارک

(۲۲/۱۲)

گردان.

طبقات غلامان و کنیزان

وَ عَافِيِي بِمَا أَتَيْتُ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ

و مرا از آنچه طبقات (مختلف) غلامان و

کنیزانت را به آن مبتلا نموده‌ای، عافیت بخش.

(۳۷/۱۰۵)

طلوع هلال ماه، بر بندگان

وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَوْسَىٰ مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ

و ما را از خوشنودترین کسانی که ماه بر او
طلوع کرده، قرار ده. (۳۳/۶)

دوام برکت شب قدر، تا طلوع فجر

تَزَكُّ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
سَلَامٌ. دَائِمَ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ...

در آن فرشتگان و روح به فرمان پرورده‌گارشان
برای هر کاری فرود می‌آیند. آن شبِ سلام (به
همراه) برکتی است که تا برآمدن سپیده‌دم دوام
دارد. (۳۳/۵)

□ طمع ← حرص

تابعین و طمع به آنچه نزد خداست

صَلَاةٌ... تَبْتَغُهُمْ بِهَا عَلَى... الطَّمَعِ فِيهَا عِنْدَكَ...

درودی که به سبب آن ایشان را بر طمع در
آنچه نزد تو است، برانگیزی. (۴/۱۴و۱۵)

طمع به مهربانی خدا

وَ إِنَّمَا أُوتِيتُمْ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ إِلَيَّ بِهَا صَلَاحُ
أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ...

و تنها از این رو خود را به این صورت
سرزنش می‌کنم، چون طمع در مهربانی تو دارم
- که اصلاح کار گناهکاران به آنست - . (۱۶/۲۸)

طمع شیطان، در گمراه کردن بندگان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يُطِيعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا

عَنْ طَاعَتِكَ. وَ اهْتِائِنَا بِمَقْصِدَتِكَ

خداوندا ما از اینکه او (شیطان) در گمراه
کردن ما از طاعتت و خوار نمودن ما به
نافرمانی‌ات طمع کند، به تو پناه می‌بریم.

(۱۷/۱و۲)

خوار ساختن دشمن و قطع طمع پسنیان

آنها

وَ انْقَطَعَ بِحُزْنِهِمْ أَطْمَاعُ مَنْ يَهْدُمُهُمْ

و با خواری آنان، طمع آیندگان‌شان را قطع نما.

(۳۷/۵)

آرزو، سبب طمع در عمر کهنسالان

وَ طَمِعْنَا بِأَمَانَتِنَا فِي أَغْيَارِ الْمُتَغَرِّينَ

و با آرزوهایمان، در عمرهای کهنسالان، طمع
کردیم. (۲۹/۱)

با طمع و یقین، خدا را قصد نمودن

فَأَتَاكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا

پس از روی یقین با حرص، تو را قصد کرد.

(۳۱/۸)

طمع نداشتن به هیچ کس، جز خدا

فَذَ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمَرٍ فِيهِ غَيْرُكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و برگروه های فرشتگان و طواف کنندگان
بیت المعمور. (۱۸ و ۱۹ و ۲۱)

**طواف آموزش خواهان، گرد مهربان ترین
کس**

وَمَا أَغْفَتَ مِنْ أَطَافٍ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ
و ای مهربانی که آموزش خواهان گرد او
می گردند. (۱۲/۹)

□ طولانی

پناه بردن به خدا، از دراز گشتن آرزوها
و نَعْمُ ذَلِكُمْ أَنْ... نَعْدِي أَمَانًا
و پناه می بریم به تو از اینکه آرزوها پیمان را
دراز کنیم. (۸/۵)

زیانی با دوامی طولانی

اللَّهُمَّ وَفِي وَقَفْنَا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا، فَلَا يُعِ
النَّفْسُ بِأَنْزَعِيهَا قَتْنَا، وَاجْعَلِ الثُّبُوتَ فِي الْأَطْرَافِ بَقَاءً
خداوند! و هرگاه بین دو زیان قرار گرفتیم در
دین یا دنیا، پس زیان را در آن که زودگذر است و
بازگشت را در آنکه دوامش طولانی است قرار ده.
(۱۲/۶)

در حالی که طمعش از هر که - جز تو - در او
طمع کند، خالی است. (۲۱/۸)

افزونی ترس از خدا، نسبت به طمع به او
تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بَيْنَ خَوْفِهِ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ
فِيكَ

ای خدای من، با کسی چنین رفتار می کنی که
ترسش از تو، بیش از طمعش از توست. (۳۹/۱۲)
علت کمی طمع به خدا، نسبت به ترس از
او

تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بَيْنَ خَوْفِهِ مِنْكَ أَكْثَرَ مِنْ طَمَعِهِ
فِيكَ... لَا أَنْ يَكُونَ... طَمَعُهُ أَهْوَاءًا، بَلْ يَلْقَى حَسَنَاتِهِ بَيْنَ
سَيِّئَاتِهِ

ای خدای من، با کسی چنین رفتار می کنی که
ترسش از تو، بیش از طمعش از توست. نه اینکه
طمعش از روی فریب خورده باشد. بلکه برای
آنست که نیکی هایش میان بدی هایش اندک است.
(۳۹/۱۲)

□ طواف

درود خدا، بر طواف کنندگان بیت المعمور
...فَضَّلَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْأَوْخَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمُحَرَّمِ

طولانی گرداندن عمر فرزندان، برای والدین

إِنِّي اسْتُذِلُّ فِي أَغْمَارِهِمْ

خداوندا عمرشان را برای من دراز گردان.

(۲۵/۲)

بازداشتن بندگان، از آرزوی دراز

وَ إِنِّهَا طُولُ الْأَمَلِ

و ما را از آرزوی دراز بازدار. (۲۰/۱)

مبارک ساختن طول ماندن، در طبقات خاک

وَ تَبَارَكَ لَنَا فِي حُلُولِ كَابِ الْبَلَى. وَ طُولِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَائِ الْغُرَى

و فرود آمدن در خانه پوسیدن (قبر) و ماندن

طولانی در میان طبقه‌های خاک را برای ما مبارک

گردان. (۲۷/۱۲)

آزمایش شدن، به آرزوی دراز

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَّا... فِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ...

خداوندا همانا تو ما را در مدت زندگی‌هایمان

به آرزوی دراز، آزمودی. (۲۹/۱)

طول کشیدن کار، در چاره وام

وَ غَبَّ لِي الْغَائِبَةُ مِنْ ذَيْنَ... يَطُولُ مِمَّا زَيْتِي شُعْلِي

و مرا معاف دار، از وامی که کارم در چاره آن

طول کشد. (۳۰/۱)

بدبختی و طولانی شدن عذر

تَفَرَّقَ مَعَاجِلَتُهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ بِقِلَالَةٍ... يَسْقَى بِسِنْمَتِكَ شَيْئُهُمْ إِلَّا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ

تا هنگام توبه، شتاب در کیفر ایشان را ترک

می‌کنی، تا بدبختشان به وسیله نعمت تو، بدبخت

نگردد. مگر بعد از عذرهای طولانی بر او. (۲۵/۹)

پاداشی با پایانی طولانی و باقی

... لَنُكَفَّ بِكَرَمِكَ جَازِيَةً عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْغَائِبَةِ

بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْحَاضِرَةِ. وَ عَلَى الْغَائِبَةِ الْغَرِيبَةِ الرَّائِلَةِ

بِالْغَائِبَةِ الْمُدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ

... ولی تو او را با کرمت در برابر حمل

کوتاه‌مدت زوده‌گذر، پاداش درازمدت همیشگی

دادی و در برابر حمل نزدیک‌مدت زوال‌پذیر،

پاداش درازمدت پایدار عطا نموده‌ای. (۳۷/۱۲)

طولانی بودن رمضان، بر گنهکاران

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى مَسِيرِ مَن

دروء بر تو. چه طولانی بودی، بر گناهکاران!

(۲۵/۳۲)

مهلت طولانی خدا، به بندگان

لَمْ يَهِنْ عَلَى طَوْلٍ مَدَّتْهُمْ سُلْطَانُكَ

مهلّت طولانی ایشان، سلطنت تو را سست
نکرده است. (۲۶/۱۸)

و أَطَلَّتِ الْإِثْمَالُ

و مهلّت طولانی داده‌ای. (۲۶/۲۱)

طولانی بودن بازگشت بنده، در کيفر الهی

وَمَا أَطْوَلَ تَزِدُّهُ فِي عِقَابِكَ

و چه طولانی است بی‌دری بازگشتش، در
کيفرت! (۲۶/۲۰)

به رنج دراز گرفتار شدن

أَنَا الطَّوِيلُ التَّائِبُ

منم که گرفتاری‌ام دراز است. (۳۷/۸۵)

طول ایستادگی خطاکاران، بر گناه

لَمْ يَمُتْكَ طَوْلُ عَكْرِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ أَنْ عَذَّتْ
عَلَيْهِمْ بِالْزُحْمَةِ وَالْكَفْرِ

سپس طول ایستادگی آنان بر جرم‌های بزرگ،
تو را از اینکه به ایشان رحمت و آمرزش ببخشی،
باز نداشت. (۲۸/۷)

آرزوی دراز، سبب سرگرم شدن نفس

فَأَسْأَلُكَ يَا تَوَلَّيْ سَوَّالٍ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لَطُولِ أَهْلِهِ
پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که نفس او به خاطر
آرزوهای درازش، سرگرم شده. (۵۲/۸)

□ طهارت ← پاکی و پاکیزگی

پا‌ت‌ن‌ا‌ج‌ی‌ه

آن را نوری قرار داده‌ی که ما با پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و نادانی ره یابیم. (۳۲/۳)

ظلمت آتش دوزخ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارِ نُورِهَا ظِلْمَةٌ
خداوند، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که نورش تاریکی است. (۳۲/۲۹)

موسی در ظلمات شب

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظَلَمِ اللَّيْلِ مَوْسِمًا
و قرآن را مونس ما در تاریکی‌های شب قرار ده. (۳۲/۱۰)

روشن شدن تاریکی قبرها

وَ نُورٌ بِهِ قَبْرُ الْفَيْفِ شَدَفَ قُبُورَنَا
و پیش از برانگیخته شدن، تاریکی قبرهایمان را با آن (قرآن)، روشن ساز. (۳۲/۱۵)

ماه و روشن نمودن ظلمت‌ها

أَمْسَتْ مِنْ نُورِكَ الظُّلُمُ
ایمان آوردم به کسی که به وسیله تو ظلمت‌ها را نورانی ساخت. (۳۲/۲)

ظن — گمان

○ ظ

□ ظاهر — آشکار

□ ظرفیت — گنجایش

□ ظفر — پیروزی

□ ظلم — ستم

□ ظلمت — تیرگی

تاریکی‌های برزخ

اَلْمُتَّخِذُ لِلَّهِ... حَمْدًا بِحَيْثُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتُ الْبَرْزَخِ
سپاس خدای را، سپاسی که با آن، تاریکی‌های برزخ را برای ما روشن نماید. (۱۸۰/۱۲)

راه یابی در ظلمات

فَبِئْسَ لِيَ نُورًا... أَتَعْبُدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ
مرا نوری بخش که در تاریکی‌ها با آن راه یابم. (۲۲/۸)

يَجْعَلُنَا نُورًا نَهْتَدِي بِهِ مِنَ ظُلُمِ السُّلَالَةِ وَ الْجَهَنَّمِ

□ عار ← ننگ

□ عاقبت ← تندرستی

□ عاقبت

ع °

نیکویی عاقبت دنیای (بهشتیان)

...وَالَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا صَبْرُثُمَّ نَفِغَم

عَفَى الدَّارِ

...و آنان که (به بهشتیان) می‌گویند: درود بر

شما، به پاس بردباری‌ای که نمودید، پس چه

نیکوست فرجام این سرای. (۲/۷۰)

اندک بودن آنچه عاقبتش، فناست

فَقَبْرٌ كَبِيرٌ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ

زیرا آنچه سرانجامش نابودیت، زیاد نیست.

(۱۸۳)

بسیاری آنچه عاقبتش بقاست

...وَعَبْرٌ قَلِيلٌ مَا عَاقِبَتُهُ الْبَقَاءُ

...و آنچه فرجامش بقاست، کم نیست.

(۱۸۳)

عاقبت دچار سرکشی شدن

وَأَزُو عَنِّي مِنَ الْمَالِ... مَا أَتَقَعُ مِنْهُ طُغْيَانًا

و مالی که عاقبت، دچار سرکشی شوم را از

(۴۰/۴)

من دور ساز.

□ عادت

عادت بندگان، به توبه‌پذیری خدا

وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِثَابَةِ

و ای آنکه بندگان را به قبول پشیمانی عادت

داده است. (۱۲/۱۰)

عادت به پناه بردن به خدا

و اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُقَوِّدِينَ بِالتَّوَكُّدِ بِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) به پناه

بردن به تو خو گرفته‌اند، قرار ده. (۱۱ و ۲۵/۱۰)

احسان، عادت خدا

ذَلِكَ أَنْ... عَادَتَكَ الْإِحْسَانُ

زیرا عادت تو احسان است. (۳۷/۷)

عادت خدا، نسبت به بدکاران

عَادَتَكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ

عادت تو احسان به بدکاران است. (۲۶/۱۶)

دوری از حسنِ عاقبت

□ عبادت ← پرستش

وَلَا تَسْمُنَا عِزُّ الْمَرْفِقَةِ عَمَّا تَحْتَرُّ فَتَغِيظَ قُدْرَكَ...
وَتَحْتَجَّ إِلَى إِلَهِ هِيَ الْبَعْدُ مِنْ عِشَنِ الْعَالِيَةِ

وانماندن فرشتگان، از پرستش خداوند
اللَّهُمَّ وَحَلَّةٌ عَوْدِكَ الَّذِينَ... لَا يَسْتَغِيرُونَ مِنْ
عِبَادَتِكَ

و ما را دچار عجز از شناخت آنچه اختیار
نموده‌ای نسا، تا قدر تو را سبک شماریم و به
آنچه که از حسن عاقبت دورتر است، تکیه نماییم.

خداوندا و حاملانِ هرشت که از پرستشت
درمانده نمی‌گردند...

(۳۳/۳)

عدم پرستش خدا، درخور سزاواری‌اش

عاقبتی پسندیده

سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ
مَنْزَهِي تُو، مَا أَنْكَوْنَهُ كَهْ شَابِسْتَهْ پَرَسْتَشْ تُو
بود، تو را پرستش نکردیم.

وَ اَحْبَبْ لَنَا بِالْإِلَهِ هِيَ أَحَدُ عَاقِبَةٍ
و کار ما را به آنچه عاقبتش ستوده‌تر است،
ختم کن.

(۳/۹)

(۳۳/۶)

عبادت، دورکننده شیطان از بنده

□ عاق والدین

اللَّهُمَّ اغْنَاءُ غَنَّا بِعِبَادَتِكَ
خداوندا او را از ما - به سبب عبادت و
بندگی‌ات - دور کن.

عاق شدگانِ پدران و مادران

حقیقت عبودیت، و دشمنی با شیطان
اللَّهُمَّ وَ اِغْنُمْ بِذَلِكَ مَنْ... غَاذَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ
خداوندا و همه این خواسته‌ها را در حق هر
که به سبب حقیقتِ بندگی تو، با او دشمنی کرد،
اجابت فرما.

وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْفُقُوقِ لِلْإِنَاءِ وَالْأَهْقَابِ
و مرا در زمرهٔ عاق شدگانِ پدران و مادران
قرار نده.

(۱۷/۱۱)

(۲۲/۱۱)

□ عبا

پوشاندن عبا، تندرستی، بر بنده

رام ساختن بنده، برای بندگی خدا
وَعِزَّنِي لَكَ وَ لَا تُفِضْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ
و مرا به عبادت خود وادار ولی بندگی‌ام را با

و زُدْنِي رِذَاءَ مُعَانَاكَ
و ردای تندرستی‌ات را بر تنم کن. (۳۷/۱۱۲)

برای عبادت خویش آسوده ساز. (۲۷/۷)

خودپسندی تباه نگردان. (۲۰/۳)

سبب عبادت نشدن کسی، جز خدا

خودپسندی، تباه سازنده عبادت

وَفَوَّعَهُمْ... عَنْ مَنَابِتِهِمَّ لِلْغَلَوَةِ بِكَ حَتَّى لَا يُعْبِدَ فِي
بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرَكَ

لَا تُعْبِدُ عِبَادَتِي بِالْغِبِّ

بندگی ام را با خودپسندی تباه نگردان.

و خاطرشان را از سرگرمی به کارزار با آنان
(دشمنان)، برای غلوت با خودت آسوده ساز تا
در همه جای زمین، جز تو پرستش نشود. (۲۷/۷)

(۲۰/۳)

سستی در عبادت خدا

و لَا تَنْتَلِئِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ

و مرا به سستی در عبادت گرفتار نکن.

اسم بنده، در بین عبادت کنندگان

اللَّهُمَّ وَ أَجْمِ مُسْلِمٍ أَهْلَهُ أَفْرَ الْإِسْلَامِ... فَتَوَى غُرُورًا، أَوْ
هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ... فَاتَّخَذَ اسْمَهُ فِي الْقَابِدِينَ

(۲۰/۱۱)

سبب بازنماندن از عبادت

وَ أَكْفَيْ مَوْنةَ الْاِكْتِسَابِ... فَلَا أُشْفِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ
بِالطَّلَبِ

خداوندا و هر مسلمانی که امر اسلام او را
نگران ساخت، از این رو قصد جنگ کرد، و آهنگ
جهاد نمود، اما ناتوانی او را بازداشت؛ پس نام او
را در عبادت کنندگان بنویس. (۲۷/۱۷)

و به دست آوردن روزی با زحمت بسیار را از
من بردار، تا به جای عبادت تو سرگرم روزی
جستن نشوم. (۲۰/۲۲)

خدا، منتهای ترس عبادت کنندگان

وَ يَا عَن هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْقَابِدِينَ

و ای کسی که انتهای ترس عبادت کنندگان
است. (۳۱/۴)

کندروستی در عبادت

وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ

و مرا تندرستی در عبادت، روزی فرما.

استوار ساختن بینایی بنده، در عبادت

(۲۰/۲۷)

وَ أَخِيكُم فِي عِبَادَتِكَ بِصِيرَتِي

و بینش مرا در بندگی ات، استوار گردان.

مرزداران اسلام و عبادت خداوند

وَفَوَّعَهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِمَنَابِتِكَ

(۳۱/۱۳)

عزیزشده، در اثر عبادت

و خاطرشان را از سرگرمی به جنگ با دشمن،

فَإِنَّ... الْغَزِيرَ مِنْ أَعْرَئِهِ عِبَادَتَكَ

پس به درستی که عزیز کسی است که بندگی تو
عزتش بخشد. (۳۵/۲)

توانا شدن بر بندگی خدا

مَلَكْتَ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَلِكُوا عِبَادَتَكَ

ای خدای من، تو زمام امرشان را به دست
داشته‌ای، پیش از آنکه بر عبادت تو توانایی داشته
باشند. (۳۷/۷)

روش کوشش‌کننده در بندگی خدا

...هَذَا يَا إِلَهِي... سَبِيلَ مَنْ تَعْبُدُ لَكَ

...ای خدای من، این راه کسی است که در
بندگی تو کوشیده. (۳۷/۱۲)

در زمره نیک بخت ترین عبادت‌کنندگان
خدا بودن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ... أَشْعَدِّ مَنْ تَعْبُدُ لَكَ

و ما را از نیک‌بخت‌ترین کسانی که تو را در آن
(ماه) بندگی نموده (اند)، قرار ده. (۳۳/۶)

عبادت خدا، از آغاز تا پایان ماه رمضان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... بِحَقِّ مَنْ تَعْبُدُ لَكَ فِيهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ

إِلَى وَتَبَّ قَتَائِهِ... أَنْ تُضِلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
خداوند، همانا من از تو می‌خواهم به حق
کسانی که در آن، از آغاز آن تا پایشان تو را بندگی

کرده‌اند، که بر محمد و خاندانش درود فرستی.

(۲۴/۱۲)

پر ساختن ماه رمضان، از عبادت خدا

اللَّهُمَّ اشْعِنْ بِعِبَادَتِنَا إِثْمًا

خداوندا این (ماه) را از عبادت‌های ما، پر
گردان. (۲۴/۱۷)

عبادت نامیدن دعا

تَسْمِيَةُ دُعَاكَ عِبَادَةً

پس دعا کردن را عبادت نامیدی. (۲۵/۱۵)

نتیجه سرکشی از عبادت

و كُنتَ... إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَاخِرِينَ
و فرمودی: «همانا کسانی که از عبادت من کبر
می‌ورزند، به زودی با خواری داخل جهنم
خواهند شد.» (۲۵/۱۵)

یاری بنده بر عبادتی شایسته خدا

فَإِذَا بَلَغْتَ نَأْيًا عَلَى تَتَاوُلٍ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ بِسَرِّ

الْعِبَادَةِ
پس چون ما را به آن رساندی، ما را بر انجام
عبادتی که تو شایسته آنی، یاری فرما. (۲۵/۲۶)

عبادت خداوند، تا روز قیامت

وَ اكْتُبْ لَنَا بِشَلِّ الْجُودِ مِنْ... تَعَبَدَ لَكَ فِيهِ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ

و برای ما مانند پاداش کسانی که در این ماه تا
روز قیامت تو را عبادت می کنند، بنویس.

(۲۵/۵۱)

کوشا در عبادت خدا

وَ لَا تَزِدْنِي صُلَاحًا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِدُونَ لَكَ مِنْ
عِبَادِكَ

و مرا تهی دست از آنچه بندگان کوشا در
عبادتت با (دستی پسر از) آن بازمی گردند،
بازنگردان.

(۳۷/۷۱)

پیش فرستادن کارهای شایسته ای همانند
کوشایان در عبادت

وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ لَفَقَدْ
قَدَّمْتُ تَوَجُّدَكَ

و همانا گرچه من کارهای شایسته ای را که
آنها پیش فرستاده اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه
دانستن تو را، پیش فرستاده ام.

(۳۷/۷۲)

توجه به آنچه پرستشگران متوجه آنند

وَ خُذْ بِقُلُوبِي إِلَى مَا... اسْتَفْتَدْتُ بِهِ الْمُتَعَبِدِينَ

و دلم را به سوی آنچه پرستش کنندگان را با
آن به بندگی گرفته ای، متوجه ساز.

(۳۷/۹۲)

آبادی شب به بیداری عبادت

وَ اغْمُرْ لَيْلِي بِإِقْبَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ

و شبم را یا بیدار ساختمم برای بندگی ات،
آباد گردان.

(۳۷/۱۲۳)

روزی خوردن از خدا و پرستش غیر او

وَ أَهْوَيْتُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَزَوُّقُهُ وَ هُوَ يَغْبُتُ غَيْرَكَ

و پست ترین آنها نزد تو، کیست که تو او را
روزی می دهی و او غیر تو را می پرستد.

(۵۲/۲)

عبادت غیر خدا

لَا يَفُوتُكَ مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ

کسی که جز تو را پرستید، از دست تو گریزی
ندارد.

(۵۲/۳)

کافر گشتن به هر معبودی، جز خدا

وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرَكَ

و به هر معبودی جز تو کفر ورزیدم.

(۵۲/۶)

بیزاری از عبادت کننده غیر خدا

وَ بَرَّئْتُ بِكُلِّ عِبْدٍ سِوَاكَ

و از هر که جز تو را پرستید، بیزاری جستم.

(۵۲/۶)

عبادت خدا، وسیله بی نیاز گشتن بنده

إِلَهِي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُفَرِّقَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَعْبادَتِكَ

خدای من، از تو می خواهم که مرا به وسیله
بندگی ات از هر چیزی بی نیاز گردانی.

(۵۲/۱۰)

ترس عابدان و پرستش فروتنان

أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ، وَ عِبَادَةَ الْفَاضِلِينَ لَكَ

ترس عبادت‌کنندگان و پرستش فروتنان برای
تو را، از تو درخواست می‌نمایم. (۵۲/۵)

قَائِلُهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَذْلِكَ

زیرا ما طاقت عدالت تو را نداریم. (۱۰/۲)

با عدل رفتار نکردن، با بنده

...وَلَا تُخَيِّلُنِي بِعَذْلِكَ عَلَى الْإِسْخَاقِ

...و با دادگری‌ات بر آنچه سزاوارم رفتار نکن.

(۱۳/۲۰)

ناامیدی از عدل خدا و آزمایش بنده

اللَّهُمَّ لَا تَنْفِيْ بِالْقَوْدِ مِنْ إِنْصَانِكَ

خداوند! مرا به ناامیدی از عدلت آزمایش

نکن. (۱۲/۱۲)

ملبس شدن به زیور پرهیزکاران، در گسترش

عدل

وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَشَاطَةِ الْعَدْلِ

و زیور پرهیزکاران را در گسترده عدل، به من

پوشان. (۲۰/۱۰)

به عدل تاوان نگرفتن، از والدین

فَهَمَّا... أَكْثَمُ مِنْهُ لَدَيْ مَنْ أَنْ أُنَاصَهُمَا بِعَدْلِ

پس نعمشان نزد من بزرگ‌تر از آن است که با

عدل از آنان تقاص گیرم. (۲۲/۱۰)

پناه بردن از ستم، به عدل خدا

و اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمَجَارِبِ مِنَ الظُّلْمِ

□ عبوت ← پند

□ عتاب ← سرزنش

□ عتيق ← دیرینه

□ عجب ← خودپسندی

□ عجز ← ناتوانی

□ عجله ← شتاب

□ عدالت ← عدل

□ عدد ← شمار

□ عدل

خدا، به پادارنده عدالت و عادل در حکم

أَيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ
بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ

همانا من شهادت می‌دهم تویی خدایی که جز
تو خدایی نیست، برپادارنده عدلی، دادگر در
حکمی. (۶/۲۱)

نداشتن طاقت عدل الهی

بَعْدُكَ

در ترازوی عدل نگذاشتن کردار بنده

وَلَا تُحِيلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنصَافِ غُثْلِي
و معلم را در ترازوی انصاف نگذار. (۲۱/۲)

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) از ستم
(دیگران) به عدل تو پناه آورده‌اند، قرار ده.

(۱۱ و ۲۵/۱)

برگشتن زبانه ترازوی عدل قرآن، از حق

وَجَعَلْنَاهُ... مِيزَانًا يَنْصِفُ لَا يُحِيثُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ
و آن (قرآن) را ترازوی عدلی قرار دادی که
زبانه‌اش از راستی به بیراهه نمی‌رود. (۲۲/۳)

انکار نکردن عدل خدا

لَا يَكْذِبُ بِنَا إِلَهِيَّ عَذْلَكَ إِنَّ عَاقِبَتَهُ
ای خدای من، اگر او را عقوبت دهی، عدل تو
را انکار نمی‌کند. (۳۱/۱۰)

عادلانه رفتار کردن بنده، با ستمگر

وَوَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ... تُنصِفُ مَنْ ظَلَمْنَا
و ما را در آن ماه توفیق ده، که با کسی که به ما
ظلم نموده، منصفانه رفتار کنیم. (۳۲/۱۰)

توس از عدل الهی

وَكُوفْتُ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ
و کریم تر از آنی که جز از عدالت ترسند.
(۳۷/۱۶)

خدا، عادل ترین دادگران

بَا أَعْدِلُ الْقَادِلِينَ
ای عادل ترین دادگران. (۴۵/۵۲)

رهایی از حکم عدل الهی

وَوَخَّلَصِي بِنَا بِحُكْمِكَ بِعَذْلِكَ
و مرا از آنچه عدل تو را حکم می‌کند، خلاص
گردان. (۳۹/۵)

عدل خدا، و ستم نکردن (به مغرور شده به کرمش)

وَمَا أَقْطَعُ مِنْ سُهْرَةِ الْخُرْجِ عَذْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا
تُجَوِّزُ فِيهِ، وَ إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تُحِيثُ عَلَيْهِ
و چه ناامید است از به آسانی رهایی یافتن!
(همه گرفتاری‌هایش) از روی عدل در حکم
توست، که در آن ستم نمی‌کنی. و از حکم منصفانه
توست، که بر او جفا نمی‌نمایی.

(۴۶/۲۰)

آزاد شدن از بند عدل خدا، با احسان او

وَأَجْعَلِي أُسْوَةً مِمَّنْ قَدْ أَتَتْهُنَّ بِخَعَاوِزِكَ عَنْ مَضَارِعِ
الْحَاطِطِينَ... فَأُصْبِحُ... غَيْثِي ضَيْعِكَ مِنْ وَقَائِكَ عَذْلِكَ
و مرا اسوه کسی گردان که با گذشت خود، او
را از افتادن گاه‌های خطاکاران بلند کردی. پس به
واسطه نیکی‌ات از بند دادگری‌ات، آزاد شده‌است.
(۳۹/۱۰)

آنچه خدا بر اساس عدل و داد می‌کند:

أ. جزا دادن و کیفر نمودن

يَجْزِي الَّذِينَ أَتَّأَوْا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِي الَّذِينَ
أَخْتَنُوا بِأَنفُسِي

تا کسانی را که بد کرده‌اند، به سبب آنچه
که به جا آورده‌اند، سزا دهد و آنان را که به
سبب نیکویی، نیکویی نموده‌اند را، جزا دهد.

(۱/۶)

اللَّهُمَّ إِنْ تَنَأْتُ نَفْسًا تَغْتَفِرُ غَنَّا فَبَطِّلْكَ

خداوندا اگر خواهی ما را ببخشایی، از
احسان توست.

(۱۰/۱)

وَعَفْوَتِكَ غَدَلٌ

و کیفرت از روی عدل است. (۲۵/۲)
إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِبَذَلِكَ أَهْلٌ. وَ هُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ
غَدَلٌ

اگر مرا عذاب نمایی، پس به درستی که
من سزاوار آنم و آن - ای پرورده‌گار من - از
جانب تو عدل است. (۵۰/۲)

ب. مقدّرات بنده

غَدَلٌ فِي قَضَائِكَ

آنچه برای من تقدیر نمودی، عادلانه
است. (۲۱/۶)

ج. تقسیم معیشت در بین بندگان

سَمِعْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَغَافِلَ بَيْنَهُ بِالْعَدْلِ

گواهی می‌دهم که خدا روزی‌های بندگان
را عادلانه تقسیم نمود. (۲۵/۱)

د. حکم کردن و فرمان دادن

أَنْتَ الْبُذِي... قَضَيْتَ فَكَانَ عَذْلًا مَا قَضَيْتَ. وَ
خَكَيْتَ فَكَانَ بَعْثًا مَا خَكَيْتَ

تویی آنکه قضاوت کردی و قضاوت از
روی عدل بود و حکم دادی و حکمت از روی
انصاف بود. (۲۷/۱۵)

□ عذاب

عدل بودن عذاب خدا

اللَّهُمَّ إِنْ تَنَأْتُ نَفْسًا تَعَذِّبُكَ فَبَطِّلْكَ

خداوندا اگر بخواهی ما را عذاب کنی، از
عدالت توست. (۱۰/۱)

عذاب الهی و گذشت خداوند

وَ أَجْرُنَا مِنْ غَذَائِكَ بِتَجَاوُزِكَ

و به گذشت خود، ما را از عذابت ایمن ساز.
(۱۰/۲)

ستم نبودن عذاب خدا

فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي

پس اگر مرا عذاب کنی ستمکار به من نیستی.
(۱۶/۳)

حفظ کردن بنده، از عذاب آتش

و فِيهِ (بِرَحْمَتِكَ) عَذَابُ النَّارِ

و مرا به رحمت خود از عذاب آتش، حفظ فرما. (۲۰/۴۰)

و لَنَا عَذَابُ النَّارِ

و از شکنجه آتش نگاهمان دار.

(۲۵/۱۳)

پناه بردن به خدا، از عذاب آتش

و أَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ الشَّجَرِ

و ما را از شکنجه آتش پناه ده. (۲۵/۱۲)

فروفرستادن عذاب، بر دشمنان خدا

و اَنْهَضْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ غَلَابِكَ بِنَاسٍ مِنْ نَاسِكَ كَقَبْلِكَ يَوْمَ تَبْدِ

و بر آنان سپاهی از فرشتگان را با هذابی از عذاب هایت بفرست. مانند کارت در روز بدر.

(۳۷/۱۱)

وعدۀ عذاب به روگرداننده از رضای خدا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ... تَوَلَّوْتُهَا مِنْ أَمْرِ صَدَقَ عَنْ رِضَاكَ

خداوند، همانا به تو پناه می آورم از آتشی که با آن هر که را از خوشنودی تو روی گرداند، و وعدۀ عذاب داده ای. (۳۶/۲۹)

تأخیر عذاب و چشم پوشی خدا، از حَقّش

فَجَبِيعٌ مَا أَخَّرْتُ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ... تَوَكَّلْ مِنْ حَقِّكَ

پس هر هذابی که از او به تأخیر انداخته ای، ترک کردن حقّ خود بوده است. (۳۷/۱۵)

سخت بودن عذاب خداوند

و قُلْتُ: لَبَنٌ شَكْرَتُمْ لَا يُزِيدُنَكُمْ، وَ لَبَنٌ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

و فرمودی: «اگر شکر گزارید، شما را افزونی دهد و اگر کفران نمایید، همانا عذاب من شدید است.» (۲۵/۱۲)

عذاب همیشگی و برگشتن از خدا

فَالْزُلُّ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَعَ عَنْكَ

پس افسوس همیشگی، برای کسبت که از تو برگشته. (۲۶/۱۹)

تغییر حالات، در (زمان) عذاب الهی

مَا أَكْثَرَ تَعَرُّفَهُ لِي عَذَابِكَ

چه زیاد است از حالی به حالی گشتن او، در عذاب تو! (۳۶/۲۰)

قرار گرفتن اراده الهی، بر عذاب قومی

وَ إِذَا أَرَدْتُ بِقَوْمٍ نِقْمَةً أَوْ سَوْءًا فَتَجِبِي بَيْنَا إِذَا بِكَ وَ هِرْكَاهُ خَوَاسْتِي بِهِ قَوْمِي، هَذَابِي يَا بَدِي أَى (فروفرستی)، پس مرا که به تو پناه برده ام، نجات

..د

(۳۷/۱۲۰)

تو بیفزاید.

(۵۰/۶)

پناه دادن بنده، از عذاب الهی

وَ اعْتَرُ لَيْلِي بِإِقْبَاطِي فِيهِ لِيَبَادِبَكَ... وَ إِجَازَتِي بِمَا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ

عذاب بنده و درخواست شکیبایی بر آن

وَ تَوَاضَعُ عَنَّا بِمَا تَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَتَأْتِكَ الضُّرُّ غَلِيَّةً

و اگر عذاب من چیزی بود که در پادشاهی‌ات می‌افزود، هر آینه شکیبایی بر آن را از تو می‌خواستم.

و شبم را با بیدار ساختنم برای بندگی‌ات، و حفظ نمودنم از عذابت که سزاوارش [دروغیان]، در آن به‌سر می‌برد، آباد گردان.

(۳۷/۱۲۳)

(۵۰/۶)

عذاب خدا و رحم نکردن کسی بر بنده

إِنْ عَذَّبْنِي فَتَرَأَا الَّذِي يَزْحَمُنِي

اگر مرا عذاب کنی، پس کیست آنکه به من رحم کند؟

(۲۸/۱۵)

عذاب خدا و اعتراف بنده

إِنْ تُعَذِّبْ نَأْتَا الظَّالِمَ الْمُقْرَطُ الْمُضِيعُ النَّارُ الْمُتَفَعِّرُ الْمُضِيعُ الْمُغِيلُ خَطُ نَفْسِي

اگر کفر کنی، این من هستم که ستمکار، سهل‌انگار، تباہ‌کننده، گنهکار، مفسر، احمال‌کننده و واگذارنده بهره خویشم.

(۵۱/۱۲)

درخواست ایمنی از عذاب

وَ أَسْأَلُكَ أَفْنًا مِنْ عَذَابِكَ

و ایمنی از عذابت را از تو می‌خواهم.

(۲۸/۱۹)

□ عرش

سزاواری عذاب خدا

إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي بِذَلِكَ أَهْلٌ

اگر مرا عذاب کنی، پس به درستی که من سزاوار آنم.

(۵۰/۴)

دروود خدا، بر حاملان عرش الهی

اللَّهُمَّ وَ حَسَنَةُ عَرَشِكَ الَّذِينَ لَا يَسْتَعْرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ... نَقَلَ عَلَيْنَا

خداوندا و حاملان عرش است که از تسبیح تو سستی نمی‌کنند، پس بر آنها درود فرست. (۲/۱۸)

(۲/۱۸)

عذاب بنده و افزون نشدن ملک خدا

لَيْسَ عَذَابِي بِمَا تَزِيدُ فِي مُلْكِكَ بِفَنَالِ ذُرَّةً

عذاب من، چیزی نیست که ذره‌ای بر پادشاهی

خدا، صاحب عرش عظیم

بِمَا ذَا الْقُوَى الْعَظِيمِ

ای صاحب عرش و تخت بزرگ. (۷/۱۰)

فروتنی آنچه زیر عرش خداست، برای عظمت او

سُبْحَانَكَ... خُشِعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ

پاک و منزّه! آنچه زیر عرش تو است، برای بزرگی تو خاشع شد. (۳۷/۲۶)

سپاسی همسنگ عرش بزرگ خدا، از او

لَكَ الْمُسْكُ... عَمَّا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدُ

سپاس برای توست. سپاسی که با عرش بزرگ تو همسنگ باشد. (۳۷/۲۶ و ۳۷/۲۱)

دروودی هم وزن عرش خدا، بر محمد ﷺ و آل او

رَبِّ صَلِّ عَلَیْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ

پروردگار من، بر ایشان هم وزن عرش خود و آنچه زیر آن است، درود فرست. (۳۷/۵۹)

□ عریض — آبرو

□ عوفه

ویژگی های روز عوفه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَوْفَةٌ يَوْمٌ شَرِيفَةٌ وَكَوْنَتْهُ وَ عَظُمَتْهُ

خداوند! این روز عوفه، روزی است که آن را شرافت و کرامت و عظمت داده‌ای. (۳۷/۶۶)

بهره‌ای ویژه، در روز عوفه

وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَا لِي بِهِ خَطَأٌ بَسٌّ وَضَوَائِكَ

و در این روز برای من نصیبی قرار ده که با آن به بهره‌ای ویژه از خوشنودی‌ات برسم. (۳۷/۷۱)

پوشاندن بنده، در روز عوفه

تَقَشُّدِي فِي يَوْمِي هَذَا يَا تَقَشُّدُ بِهِ مَنْ جَارِ إِلَيْكَ مَتْنَعًا

در این روز، مرا بپوشان، با همان چیزی که پوشاندی با آن، کسی را که با حال بیزیاری (از گناه) به سوی تو زاری نموده. (۳۷/۸۶)

□ عروج

نوردبانی جهت عروج به سوی خوشنودی خدا

نَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامِ تَرْفِيقِكَ مَا أُنْجِدُهُ سَلَامًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رَحْمَتِكَ

پس ای خدای من، از رحمت و توفیق همیشگی‌ات مرا چیزی ببخش که آن را نوردبانی به سوی خوشنودی‌ات قرار داده، از آن بالا روم.

(۳۷/۱۷)

□ عریض — پهناور

□ عَزَّت

اصحاب محمد ﷺ و عزیز نمودن دین
خدا

وَ اشْكُرْهُمْ عَلَى... مَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ
نَظَرِهِمْ

و آن افراد بسیاری را که به خاطر ارجمند
ساختن دینت ستم‌ها دیدند پاداش عنایت کن.
(۲/۸)

عزیز و گرامی ساختن بنده

وَ أَعِزَّنِي وَ لَا تَنْتِلْنِي بِالْكَبِيرِ

و مرا گرامی دار و به خود بزرگ بینی گرفتارم
نazar. (۲۰/۳)

عَزَّت آشکار و ذَلَّت باطنی

وَ لَا تُخَذِّلْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أُخَذِّلْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً
عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا

و عزتی آشکار برآیم پدید نیار، مگر آنکه به
همان اندازه ذلتی پنهانی در نزد خودم پدید آوری.
(۲۰/۴)

خوار نمودن عَزَّت قصد بدداری دربارۀ
بنده

وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا حَقًّا... تَذِلُّ عِزَّهُ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سَدّی قرار ده، تا
عزّتش را به ذلّت تبدیل نمایی. (۲۳/۷)

عزیز بودن خدا

إِنَّكَ غَزِيرٌ فَبِئَرٍ

به درستی که تو پیروز توانایی. (۲۳/۸)
وَ جَعَلَ لَهُ وَ لَنَا بَشًا لَا يُجِبُّ جُلَّ وَ عَرَأْنُ بَقْدَمَ قَبْلَهُ
و برای آن، زسان آشکاری قرار داد، که
خداوند عزیز و جلیل روا نمی‌دارد که پیش
انداخته شود. (۲۳/۴)

از ذلّت به عَزَّت رسیدن

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُغْرَبِينَ مِنَ الذَّلِّ بِكَ
و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) به یاری
تو از ذلّت به عزّت رسیده‌اند، قرار ده.
(۲۵/۱۰، ۱۱)

عَزَّت طلبیدن از غیر خدا و خوار گشتن

نَكَمٌ قَدْ زَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنَابِسِ ظُلْمَتَا الْبَعْرِ بِغَيْرِكَ
فَذَلُّوا

ای خدای من، چه بسیار از مردمی دیدم که از
غیر تو عزّت خواستند و خوار گشتند. (۲۸/۶)

سر به زیر الکندن با خواری، برای عَزَّت
خدا

وَ طَاعًا رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ تَشَدَّدَلَا

و با طواری برای عزّت سرش را به زیر افکند.

(۳۱۸)

وَ أَبْدَنًا بِعِزِّي لَا يُلْقَدُ

و ما را با عزّتی که از دست نرود، تأیید فرما.

(۳۵/۵)

رفتار خدا، همچون عزیزی مهربان

وَ انْفُلْ بِي بَغْلٍ عَزِيزٍ تَضَرَّعُ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَجَمَ

و با من همچون رفتار عزیزی که بنده ذلیلی
پیش او زاری کرده، پس به او سهربانی ننموده،

(۳۱/۳۲)

رفتار نما.

عزیز نمودن بنده، نزد خلق

وَ ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ. وَ أَمِرْنِي عِنْدَ خَلْقِكَ

و سرا در پیشگاهت ذلیل کن و در نزد
آفریدگانت عزیز دار.

(۳۷/۱۱۸)

آنچه بنده به سبب عزّت خداوند، از او

می‌خواهد:

عزّت خدا، پناه‌دهنده بنده بی‌پناه

اللَّهُمَّ لَا تُخَيِّرْ لِي بَيْنَكَ فَلْيُخَيِّرْنِي عَزَّتِكَ

خداوند! برای من پناه‌دهنده‌ای از (عقوبت)
تو نیست، پس باید عزّت مرا پناه دهد. (۳۱/۲۵)

ا. دوری از (شرّ و زیان) بندگان

وَ النِّعْمَا بِعِزِّكَ مِنْ جِنَاوِكَ

و به عزّت خود ما را از بندگان حفظ کن.

(۵/۱۳)

پابندگی عزّت خدا

اللَّهُمَّ يَا ذَا... أَلِمْزُ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّمُورِ...

خداوند! ای عزیزی که با سپری شدن
روزگاراها، ماندگار است. (۳۳/۱۳)

ب. پناه از آنچه از آن می‌ترسد

أَجِزْنِي بِعِزَّتِكَ بِمَا أَزِفُ

به عزّت خود، از آنچه می‌ترسم، ایمنی ام

(۲۰/۲۵)

د.

عزیز شدن، در اثر عبادت خدا

يَا ذَا... الْغَزِيرَ مَنْ أَعَزَّهُتُهُ عِبَادَتُكَ

پس به درستی که عزیز کسی است که بندگی تو
عزّتش بخشد. (۳۵/۲)

ج. استوار ساختن مرزها

اللَّهُمَّ... خَصَّنْ تُغَوَّرَ الْمَسْلُوبِينَ بِعِزَّتِكَ

خداوند! به عزّت خود، مرزهای

(۳۷/۱)

مسلمانان را استوار فرما.

عزّتی از دست نرفتنی

□ عزم ← قصد

اللَّهُمَّ إِنِّي تَشَأُ تَنْتُ عَنَّا فَبَعْضِكَ

□ عزیمت ← کوچ

خداوندا اگر خواهی ما را ببخشایی، از

□ عصبیت ← حمیت

احسان توست. (۱۰/۱)

□ عصیان ← سرکشی و نیز نافرمانی

عفو الهی و رهایی از عذاب

□ عضو ← اندام

وَلَا نَجَاةَ لِأَعْدِيَّائِكَ دُونَ عَفْوِكَ

□ عطا ← بخشش

و بدون بخشایش تو، هیچ یک از ما نجات

□ عطوفت ← رحمت

نمی یابیم. (۱۰/۲)

□ عظمت ← بزرگی

عفو خداوند و نعمت او

□ عفت ← پاکدامنی و نیز خویشتن داری

فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ يَهْدِكَ

□ عفو ← آمرزش و نیز گذشت

پس به منت خود، بخشایش را بر ما آسان

گردان. (۱۰/۲)

سبقت گرفتن به سوی عفو الهی

بزرگ نبودن عفو گناه بزرگ، بر خدا

الْحَمْدُ لِلَّهِ... حَمْدًا... نَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَا وَ عَفْوِ

أَتُرِبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً... عَالِمٌ أَنَّ الْعَفْوَ عَنِ

الدُّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَنْتَظِمُكَ

سپاس خدای را، سپاسی که با آن بر پیشی

در این مکان (که ایستاده ام) به سوی تو

گرفتگان به سوی خوشنودی و بخشایش او، پیشی
گیریم. (۱۱/۱۰ و ۱۱)

باز می گردم، بازگشت کسی که می داند بخشایش

گناه بزرگ، بر تو بزرگ نیست. (۱۲/۱۲ و ۱۳)

سپاسی رساننده بنده، به عفو الهی

توانایی خدا، بر عفو

ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَكُونُ وَضَلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ

فَأَنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْرِ

پس سپاس او را، سپاسی که به سوی طاعت و

همانا تو بر بخشایش نمودن توانایی.

بخشایش او پیوند خوریم. (۱۲/۲۷ و ۲۹)

(۱۲/۱۵)

فضل الهی و عفو نمودن بنده

ستم رسیدن به بنده و عفو خداوند

و گذشت از بنده‌ات گر چه بد کرده، بر تو
دشوار نیست، پس از من درگذر. ﴿۳۷/۱۰﴾

خوشایند بودن عفو بنده، نزد خدا

...وَلَا يَنْفَعُكَ عَنْهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي
...و از آن روست که بخشایش من نزد تو
محبوب‌تر از کیفر من است. ﴿۱۶/۲۶﴾

آزاد ساختن گردن بنده، به عفو الهی

اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ زَنْبِي قَدْ أُرْقَتَا الدُّرُبَ. فَضَلَّ عَلَّ
مُحَمَّدٌ وَ آلِهِ، وَ أَغْنَيْهَا بِعَفْوِكَ
خداوند! و این گردن من است که گناهان آن را
باریک نموده، پس هر محمد و خاندانش درود
لرست و به گذشت خود آن را آزاد کن. ﴿۱۶/۲۹﴾

عفو بنده و عدم شایستگی او

وَ إِنْ كُنْتُ... تَغْفِرْ عَنِّي جِئْتُكَ بِعَفْوِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ
غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِإِنِّي خَلَقْتُ
و اگر مرا ببخشای آنگاه که مستحق بخشایش
تو گردم، پس بدرستی که آن از سزاوار بودن من
نیست. ﴿۱۶/۳۱﴾

بنده، رهاشده عفو الهی

وَ اجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ
و مرا رهاشده گذشت قرار ده. ﴿۱۶/۳۳﴾

عزم نمودن به سوی عفو الهی

اللَّهُمَّ... عَوْضِي مِنْ قَلْبِهِ لِي عَفْوُكَ

خداوند! در عوض ستمی که او به من نمود،
مرا ببخش. ﴿۱۲/۹﴾

بیرون شدن از بیماری، به عفو الهی

وَ اجْعَلْ مُخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ
و بیرون شدنم از بیماری را به عفو و گذشت
قرار ده. ﴿۱۵/۶﴾

برتری عفو خدا، نسبت به عقابش

وَ أَنْتَ الَّذِي عَفَوْتَ أَغْلَى مِنْ عِقَابِهِ
و تویی آنکه بخشایش او از کیفرش برتر است.
﴿۱۶/۴۷﴾

خدای عفوکننده

أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ
تویی آنکه خود را بخشاینده نام نهادی.
﴿۱۶/۱۸﴾
إِنَّكَ... عَفْوٌ عَفْوٌ...
همانا تو بخشاینده آمرزنده‌ای. ﴿۲۵/۱۲﴾

علت طلب عفو، از خدا

وَ أَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي
و تویی آنکه خود را بخشاینده نام نهادی،
پس از من درگذر. ﴿۱۶/۱۸﴾
و لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوُ عَنْ عَبْدِكَ وَ إِنْ أَسَاءَ فَأَعْفُ

عَنِّي

اللَّهُمَّ... إِلَيَّ عَفْوُكَ قَضَدْتُ

خدا

خداوند! به سوی بخشایش تو آهنگ نموده‌ام.

اللَّهُمَّ إِنِّي... أَسْتَزِيهِكَ سُرَةً يَفْعَلُ

(۲۰/۱۵)

خداوند!، به درستی که من از زشتی کرده‌ام،

به پایان رساندن عمر بنده، به عفو الهی

از تو بخشایش می‌طلبم.

(۳۱/۲۱)

اللَّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي

ایمن شدن در پرتو عفو الهی

خداوند! زندگی مرا با آمرزش خود پایان ده.

وَقَدْ أُوْجَلَّتْ خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِنِي عَفْوُكَ

(۲۰/۲۸)

و خطاهایم مرا ترسانده، پس باید بخشایش

بزرگ ندانستن عفو خدا (نسبت به سعه

مرا ایمن گردانند.

(۳۱/۲۵)

رحمتش)

آویختن بنده، به عفو خداوندی

و لَا يَسْتَنْظِمُ عَفْوُكَ إِنْ غَفَوْتَ غَنَةً وَ رِجَّةً

و نَفَقْتُ عَنِّي عِصْمَ الْأَعَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُقْتَصِمٌ بِهِ مِنْ

عَفْوُكَ

و اگر از او گذشتی و به او رحم آوردی،

گذشت را بزرگ نشمارد.

(۳۱/۱۰)

و رشته‌های آرزو از من بریده، جز بخشایش

بخشایش بدی‌ها! سخن خدا در کتابش

که به آن چنگ زده‌ام.

(۳۱/۹)

وَقَدْ قُلْتُ يَا إِلَهِي بِمُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ... تَغْفِرُ عَنِّي

دشوار نبودن عفو بنده، بر خدا

الشُّبُهَاتِ

و لَنْ يَخِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ غِيْبِكَ...

و ای خدای من، در کتاب استوارت

و گذشت از بنده‌ات، بر تو دشوار نیست.

فرموده‌ای همانا از بدی‌ها درمی‌گذری. (۳۱/۱۵)

(۳۱/۱۰)

خدا، ضامن عفو بدی

کوتهای ننمودن عفو خدا، از بنده

و نَعَفُ عَنْ شَيْئَاتِي كَمَا حَبِثْتُ

فَلَا يَخِيقُ عَنِّي فَضْلُكَ. وَلَا يَضُرُّ دُونِي عَفْوُكَ

و آنچنان که ضمانت کرده‌ای، از بدی‌هایم

پس مبادا فضل تو از من تنگی نماید و

درگذرد. (۳۱/۱۵)

بخشایش از من کوتاهی کند. (۳۱/۱۵)

درخواست بخشایش زشتی کردار خود، از

پوشاندن (گناهان) بنده، به عفو الهی

اللَّهُمَّ وَإِذْ سَأَرْتَنِي بِعُفْرَةٍ... فَأَجِدُنِي مِنْ نَصِيحَاتِ
ذَابِ الْبَقَاءِ...

خداوند! و اکنون که مرا به بخشایش
پوشانیدی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، مرا
ایمن ساز. (۳۶/۲۱)

زاری به درگاه خدا، برای درخواست عفو
او

و نَنْتَهِلُ إِلَيْكَ فِي سَأَالِي عَفْرَةً
و برای درخواست بخششت، به سوی تو
زاری می‌کنیم. (۳۶/۲۳)

راه خدا، عفو و گذشت

ذَلِكَ أَنْ مَشَيْتَ الْإِفْضَالَ... وَ سَبِيلَكَ الْعَفْوُ
زیراست تو بخشش و راه تو بخشایش است.
(۳۷/۷)

عفو، بالاترین عطا

وَ اجْعَلْ مَا سَخَّطَ بِهِ مِنَ الْعُفْرِ عَنْهُمْ... أَلْكَسَى
مَذَابِ الْمُتَصَدِّقِينَ. وَ أَهْلَ صَلَاتِ الْمُتَّقِينَ
و گذشت از ایشان را که من کردم، پاکیزه‌ترین
صدقه‌های صدقه‌دهندگان و بالاترین بخشش‌های
تقرب‌جویان قرار ده. (۳۷/۱۲)

عفو الهی، در عوض عفو دیگران توسط
بنده

وَ عَوْضِي مِنْ عُفْرِ غُفْرٍ غُفْرًا

و به جای گذشتم از ایشان، گذشت خودت را
به من عوض ده. (۳۷/۳)

درخواست بخشایش نفس، از خدا

أَسْتَزِيدُكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَنْتَجِبَهَا
مِنْ سُوءِ

ای خدای من از تو بخشش نفسم را می‌خواهم
که آن را نیافریدی تا به سبب آن از زیان حمایت
شوی. (۳۷/۷)

فراگیر بودن عفو الهی

وَ كَمْ قَدْ نِيلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ
و چه بسیار عفو تو که ستمگران را فراگرفت.
(۳۷/۱۱)

به خود ستم کردن، و درخواست بخشایش

وَ قَدْ لَغَبِي عَلَى ظَلَمِيهَا نَفْسِي
و مرا به خاطر ظلمی که به خود کرده‌ام،
بیخس. (۳۷/۱۱)

از بند خشم خدا، رهاشده عفو او گشتن

وَ اجْعَلِي أُسْوَةً مَنْ قَدْ أَتَتْهُ بِنَجَاؤِكَ عَنْ مَصَارِعِ
الْمُخَاطَبِينَ... فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عُفْرِكَ مِنْ إِنْسَانٍ سَخِطَكَ
و مرا اسوه کسی گردان که با گذشت خود، او
را از افتادن گاه‌های خطاکاران بلند کردی. پس به

واسطه عفو از قید و بند خشت، رها گردیده
است. (۳۹/۱۰)

**آزاد شدن با عفو الهی، در شب‌های ماه
رمضان**

وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَائِي شَهْرُنَا هَذَا رِقَابٌ
يُعْتِقُهَا عَفْوُهُ... فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ بَلَدِكَ الرِّقَابِ

و چنانچه در هر شب از شب‌های این ماه ما،
برای تو بندگانی باشد، که عفو تو، آنها را آزاد
می‌کند، پس ما بندگان را از آن بندگان قرار ده.

(۲۲/۱۲)

عفو الهی، احسان بدون علت

وَ عَفْوُهُ تَفَضُّلٌ

و بخشایش از روی تفضل است. (۲۵/۳)

(اتمام حجت بر بنده)، کرمی از عفو الهی

وَ نَفَرُهُ مُعَاجَلَتُهُمْ إِلَى الثَّوْبَةِ بِكَتْلَا يَنْجِلِكَ عَفْوُكَ
فَالِكَلْمُ... إِلَّا عَنْ طَوْلِ الْأَعْذَارِ إِلَيْهِ... كَرَمًا مِنْ عَفْوِكَ يَا
كَرِيمُ

و تا هنگام توبه، شتاب در کفر ایشان را ترک
می‌کنی، تا هلاک‌شونده ایشان، به خاطر تو هلاک
نشود. مگر بعد از عذرهای فراوان بر او. که (این
همه) کرامت، از گذشت توست، ای کریم! (۲۵/۹)

گشودن در عفو خداوند، برای بندگان

أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِيَهَادِيَهُ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ

تویی آنکه برای بندگانت، دری به سوی
بخشایش گشوده‌ای. (۲۵/۱۰)

درگذشتن خدا از بندگان، به عفو الهی

وَ اعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ

و به عفو خود از ما درگذر. (۲۵/۳۷)

روز عید فطر، جلب‌کننده عفو الهی

وَ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَوْعِنًا أَعْلَبَهُ لِعَفْوِكَ

و آن را از بهترین روزهایی که بر ما گذشته
است قرار ده که جلب‌کننده‌ترین روز، برای عفو
باشد. (۲۵/۲۸)

انعام عفو خدا، در روز عرفة

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةِ يَوْمٌ... مَنَنْتَ بِهِ بِعَفْوِكَ

خداوند، این روز عرفه، روزی است که
بخشایش را در آن ارزانی داشته‌ای. (۲۷/۴۴)

اقدام به نافرمانی خدا، با امید به عفو

فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ غَارِقًا يَزِيدُكَ. زَاجِرًا لِعَفْوِكَ

پس با علم به تهدیدت و امیدواری به
بخشایش، بر آن نافرمانی‌ها اقدام کرد. (۲۷/۶۸)

عفو الهی و تسلیم خدا شدن

وَ جُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجَوَّدُ بِهِ - عَلَى مَنْ أَلْقَى بَيْنَهُ إِلَيْكَ -

مِنْ عَفْوِكَ

آمدن به درگاه خدا و امید داشتن به عفو
او

أَتَيْتُكَ أَزْجَرَ عَظِيمٍ غَفْرِكَ

به درگاه تو آمده‌ام، در حالی که به بخشایش
بزرگ امیدوارم. (۲۸۷)

بزرگ بودن عفو الهی

فَمَا مَن... غَفْرُهُ عَظِيمٌ

پس ای کسی که گذشتش بزرگ است. (۲۸۸)

بازگرداندن خشم خدا، با عفو او

اللَّهُمَّ لَيْسَ... يَزِيدُ سَخَطَكَ إِلَّا غَفْرُكَ

خداوند! خشم تو را جز بخشایش فرو
نمی‌نشاند. (۲۸۱۳)

هلاک ساختن خویش، به سبب امید به

عفو الهی

فَلَوْلَا الْمَوَالِفُ إِلَيَّ أَوْمَلُ مِنْ غَفْرِكَ الَّذِي نَمِلُ كُلَّ
شَيْءٍ لَا لَأَقْبِلُ بِيَدِي

پس اگر جایگاهی که از بخشایش آرزو مند
و هر چیزی را فراموشی گیره نبوده، خود را هلاک
می‌ساختم. (۵۰۴)

قدیم بودن عفو الهی

وَإِنْ نَعَفَ عَنِّي فَقَدِيمًا فَغَلْبَنِي غَفْرُكَ

و اگر از من درگذری، پس از دیرزمانیست که

و به من ببخش همان چیزی را که به کسی که
به خاطر طغوت تسلیم تو گردیده است می‌بخشی.
(۲۷۷۰)

شایستگی خدا به عفو، نسبت به عقاب

أَعْلَمُ... أَنَّكَ بَانَ تَغْفِرُ أَوَّلَ مَنَّا بِأَنْ تُعَاقِبَ

منی دانم به درستی که تو به بخشایش
شایسته‌تری تا اینکه کیفر کنی. (۲۷۱۱۶)

کامیابی بنده، به لذت عفو الهی

وَ أَزْجِدُنِي بِلَذَّةِ غَفْرِكَ

و مرا از لذت بخشایش، کامیاب گردان.
(۲۷۱۲۵)

روز عید قربان و جمعه، و عفو الهی

فَأَيْدِكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتْ الْيَوْمَ نَهْبَتِي... رَجَاءَ غَفْرِكَ

پس ای سرور من، امروز مهیا گشته تا به سوی
تو آیم. بدین امید که به آمرزش تو نائل شوم.
(۲۸۵)

بخشایش خطاکاران، به عفو عظیم الهی

أَتَيْتُكَ أَزْجَرَ عَظِيمٍ غَفْرِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ عَنِ
الْمُتَاطِلِينَ

به درگاه تو آمده‌ام، در حالی که به بخشایش
بزرگ امیدوارم، بخشایشی که با آن از (تقصیر)
خطاکاران گذشتی. (۲۸۷)

بخشایش مرا فرا گرفته است.

(۵۰/۲)

سپاس‌گزاری عقل بنده، از خدا

تُحْمَدُكَ نَفْسِي وَ إِنْسَانِي وَ غُفْلِي

تسم و زبانم و هضم، تو را سپاس‌گزاری

می‌کنند. (۵۱/۶)

□ عقاب ← کیفر

□ عقاید ← اعتقاد

□ عقد ← پیمان

□ عقرب

□ عقیده ← اعتقاد

□ علاقه

عقرب‌های دهان گشوده آتش دوزخ

وَ أَغْرَدُ بِكَ مِنْ غَفَارِهَا الْفَاغِرَةَ الْوَارِثَةَ

و از عقرب‌های آن که دهانشان گشوده است،
به تو پناه می‌برم. (۳۶/۳)

عامل شسته شدن علایق و وابستگی‌های

گناهان

وَ احْبِلْ بِهٖ ذَرَنَ قُلُوبِنَا وَ غَلَاظِ اُذُنَانَا

و به وسیله آن (قرآن)، چرمی دل‌هایمان و

وابستگی‌های گناهانمان را بشوی. (۲۲/۱۱)

□ عقل

گمراهی عقل، علت درخواست نیازمند از

نیازمند

وَ زَايِلٌ اَنْ يُّطْلَبَ الْمُسْتَحَاجُّ اِلَى الْمُسْتَحَاجِّ... خَلَّةٌ مِنْ

غفله

و دانستم، درخواست نیازمند از نیازمند، از
گمراهی خرد است. (۲۸/۵)

□ علامت ← نشانه

□ علم

علم به ربوبیت پروردگار

وَ احْتَدِ اِلَيْهِ عَلٰى مَا... فَتَحَ لَنَا مِنْ اَنْبَاۡبِ الْعِلْمِ

بِرُبُوبِيَّتِهِ

و سپس خدای را که درهایم از علم به

پروردگاری‌اش را بر ما گشود. (۱/۱۰)

غفلت عقل‌ها، و طاعت الهی

وَ اَتَضَرَّبُ قَلْبِي بِعَذْرِ ذِكْرِكَ اَلْتَقَرُّوَ طَاعَتَكَ

و دلم را هنگام غفلت عقل‌ها، به طاعت خود
سیراب کن. (۳۷/۱۳۰)

احاطه علم خدا، بر همه چیز

لَمْ لَمْ اَلْحَقْدُ... عَذَّةٌ مَا اَخَاطُ بِهٖ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ

الْأَشْيَاءِ

اَتُوبُ إِلَيْكَ فِي عِقَابِي هَذَا تَوْبَةً... غَالِمٌ بِأَنَّ الْعَلَمُ غِنِ
الدُّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَغَاظَمُكَ

در این مکان (که ایستاده‌ام) به سوی تو
باز می‌گردم، بازگشت کسی که می‌داند بخشایش
گناه بزرگ، بر تو بزرگ نیست. (۱۲/۱۲ و ۱۳)

آنچه بنده می‌داند

عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرًا مَا أَسْأَلُكَ بِسِرِّي وَجِدَكَ
و دانستم هر چه از تو زیاد درخواست کنم نزد
(دارایی) تو اندک است. (۱۳/۱۹)

وَأَبْتُ أَنْ طَلَبَ الْمَخْتِاجِ إِلَى الْمَخْتِاجِ سَفَةً مِنْ
وَأَيْبِهِ...

دانستم، درخواست نیازمند از نیازمند، از
سبکی اندیشه است. (۲۸/۵)

قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظَلَمٌ

دانسته‌ام که در فرمان تو ستم نیست.

(۲۸/۱۵)

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي... غَالِبًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوْى إِلَى
ظِلِّ كَنْفِكَ

ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی
که می‌دانستم هر که به سایه رحمت تو پناه ببرد،
شکست نمی‌خورد. (۲۹/۱۰)

علم خدا به ستم رسیده، بر بنده

قَدْ عَلِمْتُ، يَا إِلَهِي، مَا نَأْنِي مِنْ فَلَانٍ بِنِ فَلَانٍ بِمَا
خَطَرْتُ

پس سپاس او را، به شماره آنچه علمش - از
همه چیزها - به آن احاطه دارد. (۱/۲۷)

أَنْتَ الَّذِي وَبِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ زَخْمَةً وَ عَلِمًا
تویی آنکه با رحمت و دانش، همه چیز را
دربر گرفته‌ای. (۱۶/۵)

عدم علم بنده، به منزلت و کار فرشتگان

...وَمَنْ أَوْفَعْنَا ذِكْرَهُ، وَ لَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ. وَ بَأْيُ
أَمْرِ وَ كَلْتَهُ

...و هر (فرشته‌ای) که نامش را نبردیم و
جایگاهش را در پیشگاه تو و مأموریتی را که به او
سپرده‌ای، نمی‌دانیم. (۳/۲۲)

راهنمایی خدا و دانای گشتن بنده

إِنَّ... مَنْ يُهْدِيهِ يَهْتَدِ

زیرا هر کس را که هدایت کنی، دانا می‌شود.

(۵/۹)

سخن گفتن بدون علم

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ تَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ
عِلْمٍ

خدایاندا به تو پناه می‌برم از اینکه بدون
داشتن آگاهی سخن بگویم. (۸/۱۲)

علم بنده به بزرگ نبودن بخشایش گناه، بر

خدا

فراهم ساختن آموختن واجبات، برای فرزند

...وَجُمِعَ لِي عِلْمُ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا

...و دانستن همه آن را به طور کامل برای من

فراهم نما. ﴿۲۳/۳﴾

بینایی در پر تو دانایی

وَوَفَّقَنِي لِلتَّوْفِيقِ فَيَا تَبَصَّرْنِي مِنْ عَلَيْهِ...

و مرا برای انجام آنچه به دانستش بینایم

می‌کنی، توفیق ده. ﴿۲۳/۳﴾

علیم و دانا بودن خدا

إِنَّكَ... سَمِيعٌ عَلِيمٌ...

همانا تو شنوای دانایی. ﴿۲۵/۱۲﴾

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْوَاحِدُ الْوَحِيدُ، الْغَلِيمُ

الْحَكِيمُ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.

بخشندهٔ مهربان، دانا، یگانه، حکیم. ﴿۲۷/۶﴾

دانایی خدا، به راز بنده

وَأَنْتَكَ مِنْ بَرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُصْرًا

و با خضوع، از رازهایش - آنچه را که خود به

آن داناتری - برایت آشکار کرده. ﴿۳۱/۹﴾

علم الهی، به گناهان بزرگ بندگان

وَأَشْفَقْتَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ

ای خدای من، تو می‌دانی از فلان کس فرزند

فلان کس چیزهایی به من رسیده که تو نمی

نموده‌ای. ﴿۱۲/۵﴾

آموختن علوم ربّانی

اللَّهُمَّ وَاعِظُكَ بِذَلِكَ مَنْ... اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي

مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ

خداوندا و همه این خواسته‌ها را در حق هر

که در راه شناخت علم‌های خدایی از تو یاری

خواست تا بر ضد او اقدام کند، اجابت فرما.

﴿۱۷/۱۱﴾

علم با عمل را روزی بنده نمودن

وَأُزِّنَنِي... عِلْمًا فِي الشَّيْغَالِ

و مرا علم با عمل، روزی فرما. ﴿۲۰/۲۷﴾

علم خدا به صلاح کار بنده

اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْ مَا يَصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي...

خداوندا تو آنچه کار دنیای من و آخرتم را

اصلاح می‌کند می‌دانی. ﴿۲۲/۱۰﴾

دانستن آنچه دربارهٔ والدین، بر فرزندان

واجب است

وَأَلْمَنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهَا عَلَيَّ الْهَامَا

و آموختن آنچه را که در حق آنان بر من

واجب است، به من الهام کن. ﴿۲۴/۳﴾

و در (گناهان) بزرگی که می‌دانی به آن گرفتار شده، از تو کمک خواسته. (۳۱/۹)

دانایی خدا، به کردار بنده

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ...

خداوند! به درستی که تو به کارهایم، داناتری. (۳۱/۱۷)

علم خدا و آموزش گناه

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا عَمِلْتُ

خداوند! به درستی که تو به کارهایم، داناتری. پس آنچه (گناه) از من می‌دانی، ببامرز. (۳۱/۱۷)

و الْحَيِّزِ لِي مَا تَعْلَمُ مِنْ ذَنْبِي

و گناهانی را که از من می‌دانی، ببامرز. (۵۱/۱۳)

علم خدا، به گرفتاری‌های بنده

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ نَبَاحٌ... وَ كُلُّهُمْ بِـ... عَلَيْكَ الَّذِي لَا يَنْسِي

خداوند! و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی است و همه آنها در علم تو که فراموش نمی‌کند، قرار دارد. (۳۱/۱۸)

عدم فراموشی در علم الهی

...كُلُّهُمْ بِغَيْرِكَ إِلَهِي لَا تَنَامُ، وَ عَلَيْكَ الَّذِي لَا يَنْسِي

...همه آنها پیش چشم تو که نمی‌خوابد و در علم تو که فراموش نمی‌کند، قرار دارد. (۳۱/۱۸)

علم غیب خدا، به توبه شکستن بنده

اللَّهُمَّ إِنَّمَا غَدِثَ ثَابِتُكَ وَ هُوَ فِي عِلْمِ الْعَنْبِ عِنْدَكَ فَابْحِ بِنُزِيِّهِ... فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ كَذَلِكَ

خداوند! هر بنده‌ای که به درگاهت توبه نمود ولی در علم پنهانت، توبه‌شکن باشد، پس همانا من به تو پناه می‌برم که اینچنین باشم. (۳۱/۲۰)

علم خدا، به کارهای نهانی

اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَتَرَفَ عَلَى خُفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ

خداوند! علم تو بر اعمال پنهان ما، آگاه است. (۳۱/۱۱)

علم خدا، سبب طلب خیر از او

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ

خداوند! همانا من به علمت از تو درخواست خیر دارم. (۳۱/۱)

علم خدا و پوشاندن (خطا)

اللَّهُمَّ لَكَ الْخُشْيُ عَلَى بَيِّنَةٍ بَعْدَ عِلْمِكَ

خداوند! سپاس تو را، بر (خطا) پوشاندن پس از علمت. (۳۲/۱)

الهام علم شگفتی‌های قرآن، به محمّد ﷺ

وَ أَهَمَّتْهُ عِلْمُ عَجَائِبِهِ مُكَرَّلاً

و علم به شگفتی‌هایش را به صورت کامل، به او الهام کردی. (۳۲/۵)

علم تفسیر قرآن، میراث آل محمد ﷺ

و وَرُتِنَّا عِلْمَهُ مُنْشَرًّا

و علم آن را تفسیر شده، به ما ارث دادی.

(۲۲/۵)

فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی و آنان
را گنجینه‌داران علمت قرار دادی. (۳۷/۵۶)

نگهبانی خدا از بنده و عدم علم بنده، به
آن

و حُطِّي مِن حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِطَاةً نَّبِيًّا بِهَا

و مرا از جایی که نمی‌دانم، احاطه کن. احاطه

کردنی که با آن مرا نگهداری نمایی. (۳۷/۱۳۲)

دانایی خدا و متهم نبودن او در آفرینش

...يَا أَنتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّبِعٍ عَلَى خَلْقِكَ...

...برای اینکه تو به آن داناتری و در آفریدنت

متهم نیستی. (۲۸/۹)

علم خدا به گناهان گذشته بنده

و قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ...

و پیش از این از من (گناهانی) سر زده که تو

می‌دانی. (۵۰/۲)

داناتر بودن خدا (به زشتی گناه)، از خود

بنده

و قَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي... مَا أَنتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي

و پیش از این از من (گناهانی) سر زده که تو از

من به آنها داناتری. (۵۰/۲)

داناترین خلق

سُبْحَانَكَ أَخْنَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ

برتری میراث‌بران علم قرآن، بر دیگران

و وَرُتِنَّا عِلْمَهُ مُنْشَرًّا. وَ قُضِنَا عَلَى سِرِّ جَهْلٍ

عِلْمَهُ

و علم آن را تفسیر شده، به ما ارث دادی و ما

را بر کسی که به علم آن نادان بود، برتری

بخشیدی. (۲۲/۵)

پنهان نشدن چیزی، از علم الهی

و لَا تَغْرُبُ غَنَةُ جَلْمٍ شَيْءٍ

و چیزی از علم او پنهان نیست. (۳۷/۲)

قرار گرفتن در (حیطه) علم خدا، و تواضع

در برابر او

سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَزَى فِي عِلْمِكَ

پاک و متواضع! هر که در علم تو قرار گرفت،

برای تو فروتن گشت. (۳۷/۲۶)

خزانه‌داران علم الهی

زَبَّ ضَلُّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ

لِأَمْرِكَ. وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ

پروردگار من، بر پاکیزه‌تران خانواده‌اش درود

پاک و منزه! ترسنده ترین آفریدگانت از تو،
آگاه ترین آنها به (کبریایی) توست. (۵۲/۲)

أَنَا الَّذِي غَضَاكَ مُتَعَمِّدًا

منم آنکه از روی عمد، تو را نافرمانی کردم.

(۳۷/۷۸)

□ علنی ← آشکار

□ علوی

مقام و منزلت علوی

اللَّهُمَّ يَا بَنِي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالسَّخَرَةِ الْوَسِيفَةِ. وَ
الْعُلُوِّ الْبَيْضَاءِ

خداوندا، پس من به منزلت بلندپایه محبتی
و مقام گرامی علوی، به سوی تو نزدیکی می جویم.
(۳۷/۱۶)

□ عمر ← زندگی

□ عمران ← آباد

□ عمره

مَنْتَ مَزَارِدِن بَر بَنْدِه، بَا عَمْرِه

اللَّهُمَّ وَاشْنُ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْفُرْقَةِ

خداوندا و هر من مَنّت گذار به حج و عمره.

(۳۳/۲)

قرار دادن بازماندهٔ عمر بنده، در عمره

وَ اجْعَلْ بَالِي عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْفُرْقَةِ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ

و باقی زندگی ام را برای رضای خودت، در

(۳۷/۱۳۳)

حج و عمره قرار ده.

□ عمد

از کتاب گناه عمدی، در ماه رمضان

اللَّهُمَّ وَ مَا... اكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى نَفْسِنَا
بِشَاءٍ... فَضَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. وَ اشْرَئْنَا بِبِرِّكَ

خداوندا و خطایی که ما در آن (ماه) از روی
عمد زیر بارش رفتیم! پس بر محمد و خاندانش
درود فرست و ما را به پردهٔ خود بهوشان.

(۲۵/۳۷)

□ عمل ← کردار

□ عمل کردن ← انجام دادن

□ عناد ← ستیزه جویی

□ عنان ← مهار

□ عنایت ← توجه

عمدی بودن نافرمانی بنده، از خدا

□ عوض

و عوض هر آنچه از دست رفته، نزد توست.

(۲۰/۲۰)

عوض دادن به کار مسلمان، در دنیا

اللَّهُمَّ وَ أَيْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَايِبًا أَوْ مُزَابِطًا فِي دَارِهِ...
قَاجِرًا لَهُ بَيْتًا أُخْبِرَهُ وَزْنَا بِوَزْنٍ وَبَيْتًا بِبَيْتٍ. وَ عَوَضَهُ مِنْ
يَغْلِيهِ عَوَضًا خَاصِيرًا يَنْتَعِلُ بِهِ نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورٌ مَا أُلْفَ
بِهِ

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مرزداري را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد،
پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده
و کارش را عوضی نقد عطا کن که سوه آنچه پیش
فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی
دریافت کند. (۲۷/۱۶)

عوض دادن خدا، به صاحبان گرفتاری‌ها

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبَيَّاتٌ قَدْ خِفَظْتَهُنَّ. وَ تَبَيَّاتٌ قَدْ
تَبَيَّتُهُنَّ... فَعَوِّضْ مِنَّنَا أَهْلَهَا

خداوندا و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی
است که به یاد دارم و گرفتاری‌هایی است که
فراموش کرده‌ام. پس صاحبانش را عوض ده.

(۳۱/۱۸)

عفو خدا، در عوض عفو و گذشت بنده از

دیگران

وَ عَوِّضِي مِنْ غَفَرِي غَنَمٌ غَفْرَكَ

جایگزینی شب و روز، به جای یکدیگر

يُوجَّعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ. وَ يُوجَّعُ صَاحِبُهُ فِيهِ
بِتَقْدِيرِ بَيْتٍ لِّلْبَيْتِ. فَيَا تَعَذُّوهُمْ بِهِ

بنا به تقدیرش هر یک از شب و روز را جای
یکدیگر قرار می‌دهد تا برای بندگان روزی دهد.

(۶/۲)

عفو الهی، در عوض ستم رسیده به بنده

اللَّهُمَّ... عَوِّضِي مِنْ ظُلْمِي لِي غَفْرَكَ
خداوندا در عوض ستمی که او به من نمود،
مرا ببخش. (۱۲/۹)

رحمت خدا، در عوض بدرفتاری دشمن

با بنده

اللَّهُمَّ... أَبْدَلْنِي بِسُوءِ صَبِيحَةٍ بِرَحْمَتِكَ
خداوندا به جای بدرفتاری‌اش، رحمت را به
من عطا کن. (۱۲/۹)

عوض نکردن رستگاری شایسته، با چیزی

وَ شَيْئَانِي بِشَيْءٍ صَالِحٍ لَا أَشْتَدُّ بِهِ
و مرا به هدایتی شایسته که با هیچ چیز عوض
نکنم، بهرمند ساز. (۲۰/۵)

عوض از دست رفته‌ها

وَ عِنْدَكَ بِمَا فَاتَ خَلَفَ

خدا، عهده‌دار حاجت بنده

فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ... دُونَ كُلِّ مُطْلَبٍ إِلَيْهِ وَلِيٌّ خَافِي
پس - ای سرور من - صاحب حاجتم تویی،
نه هر که از او طلب شود. (۲۸/۸)

خدا، عهده‌دار روزی بنده

وَاجْعَلْ مَا صَوَّخْتُ بِهِ مِنْ عَذَابِكَ فِي وَجْهِكَ... فَاطِقًا
لِأَمْسِيَاتِنَا بِالرُّزْقِ الَّذِي تَكَلَّمْتَ بِهِ. وَخَشًا لِلْإِسْتِغَاثِ بِمَا
ضَبَحْتَ الْكَفَّاتَةَ لَهُ

و وعده‌های آشکاری را که در وحی خود بیان
نموده‌ای، موجب قطع اهتمام ما به روزی‌ای که
خود کفالت کرده‌ای و قطع اشتغال ما به آنچه خود
کفایت آن را ضمانت فرموده‌ای قرار ده. (۲۹/۳)
پاداش خدا و آنچه برای بنده به عهده
گرفته

فَسُبْحَانَكَ مَا أَجَبَنَ كَرَمَكَ فِي مَعَامَلَةٍ مِمَّنْ أَطَاعَكَ لَوْ
غَضَاكَ تَشْكُرُ لِلطَّبِيعِ مَا أَنْتَ نَزَلْتَهُ لَهُ...

پس منزهی تو! چه آشکار است کرم تو در
رفتار با کسی که تو را اطاعت کرده یا نافرمانی
کرده است، از فرمانبر در آنچه تو برایش به عهده
گرفته‌ای، تشکر می‌کنی. (۳۷/۱۰)

عهده‌داری خدا و معرفت رمضان

أَنْتَ وَلِيٌّ مَا آتَوْنَا بِهِ مِنْ مَغْرَبِهِ
تویی مولایی که ما را به وسیله شناخت آن،

و به جای گذشتن از ایشان، گذشت خودت را
به من عوض ده. (۳۹/۳)

عوض ستاندن اندوخته‌های مورد حرص

فَأَجْرُنَا... أَجْرًا... نَخْتَأُ بِهِ مِنْ أَنْوَاجِ الدُّخْرِ
السَّخْرُوسِ عَلَيْهِ

پس ما را پاداش ده. پاداشی که با آن
اندوخته‌های گوناگون که بر آن حریص و آزمند
شده‌ایم را عوض بستانیم. (۴۵/۲۵)

□ عون — یاری**□ عهد — پیمان و نیز سوگند****□ عهده‌داری — سرپرستی****عهده‌داری سرپرستی نیک**

وَسَمِيَّ غُسْنِ الرِّبَايَةِ
و نیک سرپرستی نمودن را، بر عهده من قرار
ده. (۲۰/۲۲)

خدا، عهده‌دار بی‌نیازی بنده

و تَزُولُ كِفَايَتِي
و عهده‌دار بی‌نیازی‌ام باش. (۲۲/۲)

عهده‌دار تندرستی مجاهد مسلمان شدن

و تَزُولُهُ بِالْعَائِيَةِ
و تندرستی‌اش را به عهده گیر. (۲۷/۱۲)

پرتری دادی.

(۲۵/۲۲)

□ عیب

عهده دار اجابت حاجت بنده شدن

و تَوَلَّى قَعَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا

و برآوردن هر درخواستی را برای من، به قدرتی که بر آن داری، به عهده گیر. (۲۸/۲)

همسایگان عیب جو

و لَمْ تُبْدِ سَوَاءَاتِهَا لِمَنْ يَلْتَمِشُ مَقَابِي مِنْ جَوَرِي

و بدی های مرا پیش همسایگانم - که در جستجوی عیب های من می باشند - آشکار نکردی. (۱۶/۲۱)

□ عیادت

عیادت از همسایگان بیمار

و وَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ شَيْئِكَ. وَ الْأَخْذِ بِمَخَابِرِ أَذْيِكَ فِي...

عِيَادَةِ مَرِيضِيهِمْ

و آنان را برای به پا داشتن سنتت و فراگیری آداب نیکویت در عیادت بیمارشان، توفیق ده. (۲۶/۲)

کثرت عیب های پوشانده شده، از بنده

يَا إِلَهِي فَكَذَلِكَ الْمُنْعَدُ لَكُمْ مِنْ غَائِبَةٍ سَعَرَتْهَا غَيٌّ فَلَمْ

تُلْصِقَنِي

ای خدای من، تو را سپاس. چه بسیار عیب هایی که بر من پوشاندی و رسوایم نکردی. (۱۶/۲۱)

زشتی کردار بنده و شمارش عیوب خود

يَلْ أَنَا يَا إِلَهِي. أَخْشَرُ دُنُوِيَا. وَ أَفْتَحُ آثَارًا... مِنْ أَنْ

أُخْصِي لَكَ عُيُوبِي. أَوْ أَتَذَرُ عَلَى ذَنْبِي دُنُوِي

بلکه من - ای خدای من - گناهانم بیشتر و نشانه هایم زشت تر از آن است که زشتی های خود را برای تو بشمارم، یا بر یادآوری گناهانم توانا باشم. (۱۶/۲۷)

□ عیالوار

درخواست از خدا، مانند محتاجی عیالوار

فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي... سَأَيْلَكَ عَلَى الْهَيَاءِ بَيْنِي سَوَالٍ

الْبَائِسِ الْمَجْبِلِ

پس ای خدای من، با وجود شرمندگی ام همانند تهی دستی هیالمند از تو درخواست دارم. (۱۲/۲)

عیب و نقصی باعث سرزنش

اللَّهُمَّ لَا تَذَنْبُ... غَائِبَةٍ أَوْ تُبِّ بِهَا إِلَّا حَسَنَتَهَا

خداوندا مرا در عیبی که بدان سرزنش شوم

وامگذار، مگر آنکه نیکویش گردانی. (۲۰/۶)

خوی عیناک

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ غُطَّةَ نَعَابٍ مِنِّي إِلَّا أَسْلَخْتُهَا

خداوندا مرا در خصلتی عیناک وانگذار،

مگر آنکه اصلاحش نمای. (۲۰/۶)

توفیق پنهان نمودن عیب

وَأَلْبِسِي زِينَةَ الْمُتَكِبِينَ فِي... سَفَرِ الْعَائِبَةِ

و زیور پرهیزکاران را در پوشاندن عیب، به

من پیوشان. (۲۰/۱۰)

برداشتن بار عیب جویی بندگان، از دوش

بنده

و أَكْفِي مَزُونَةَ مَعْرُوفِ الْعِبَادِ

و سنگینی گناه عیب جویی بندگان را از من

بردار. (۲۰/۲۰)

عیب جویی قصد بددآورنده درباره بنده،

از او

و مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ

سُدًّا حَقًّا... تَوَيْمَنِي مِنْ... هَزَبٍ وَ لَمْزَةٍ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا مرا

از بدگویی و عیب جویی اش ایمن سازی. (۲۳/۷۸)

مشهور نساختن بنده، به کار عیناکش

فَكُنَّا فِيهِ الْفَرْقَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ نَشْهَدْ

چرا که هر کدام از ما کار ناپسند انجام داد، او

را مشهور (در بدکاری) نکردی. (۳۲/۱)

بنده و نهوشاندن عیب آشکار شده مؤمن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَغْنِيكَ إِلَهَكَ... مِنْ غَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ

أَشْرُهُ

خداوندا من به درگاه تو هذر می آورم از عیب

مؤمنی که برای من آشکار شد، پس آن را نهوشاندم.

(۳۸/۱)

رمضان و حفظ شدن از عیوب تازه

و وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنَّ... تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْيَالِ

الرَّاكِبَةِ بِمَا كُطِفُونَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ. وَ نَعَصْنَا فِيهِ بِمَا

نَشْتَأْتُ مِنَ الْفُتُورِ

و ما را در آن ماه توفیق ده، که در آن (ماه) با

احمال شایسته به سوی تو تقرب می جویم که

بدین وسیله ما را با آن، از گناهان پاک کنی و از

آلوده شدن به عیب های تازه در این (ماه) ما را

نگهداری کنی. (۳۲/۱۰ و ۱۱)

رمضان، پوشاندن اقسام عیب ها

السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ... أَشْرَفَ لِبَاسِ الْفُتُورِ

دروغ بر تو. چه پوشنده بودی، انواع عیب ها

را. (۲۵/۳۱)

عیوب، سبب مجهول ماندن منزلت بنده

و لَا تَسْتَفِي... نَيْصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي

و عیبی را که به خاطر آن منزلتم دانسته نشود،
بر من ثابت نگردان. (۲۷/۱۲۱)

حسود، و نسبت دادن عیوبش، به دیگران

وَكَمْ مِنْ خَائِبٍ قَدْ... وَحَزَنِي بِقَلَابِ عُمْرِي

و چه بسیار حسودی که با نسبت دادن
عیب‌های خود به من، سینه‌اش را از خشم بر من
پر ساخت. (۲۷/۹)

□ عید

رمضان، عید دوستان خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ... يَا عِيدَ أَوْلِيَانِي

دروء بر تو، ای عید دوستان او. (۲۵/۳۳)

مبارک ساختن روز عید فطر، (برای
مؤمنان)

و بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا

و برای ما روز عید و فطرمان را مبارک گردان.

(۲۵/۲۸)

روز فطر را، روز عید قرار دادن

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَرَبَّ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا - الَّذِي جَعَلْتَهُ

بِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا

خداوندا ما در روزِ فطرمان که آن را برای اهل

ایمان عید و شادی قرار دادی، به درگاه تو توبه

می‌کنیم. (۲۵/۵۲)

□ غروب

طلوع و غروب ماه

وَالْمُتَنِّكَ بِالْمُنَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْأَقُولِ
و تو را با فزونی و کاستی و طلوع و غروب، به
خدمت گرفت. (۳۳/۷)

غ

□ غرور ← فریب

□ غش ← خیانت

□ غصه ← اندوه

□ غضب ← خشم

□ غفران ← آموزش

□ غفلت

عدم غفلت فرشتگان، از شیفتگی به خدا
اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ غُرُوبِكَ الَّذِينَ... لَا يَغْفُلُونَ عَنْ أَوْلِيهِ
إِلَيْكَ
خداوند! و حاملان حرشت که از شیفتگی به
سوی تو غافل نمی‌شوند...

(۳/۱)

عدم غفلت فرشتگان، از تعظیم خداوند
وَالَّذِينَ... لَا يَغْفُلُونَ عَنْ تَعْظِيمِكَ سُبُحَ الْأَفْقَانِ...
و همانا که فراموشی غفلت‌ها، آنها را از

□ غایت ← پایان

□ غدا ← خوردنی

□ غربت

هجرت پیامبر ﷺ، به شهرهای غربت

و هَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ

و به شهرهای غربت هجرت نمود. (۲/۱۶)

خدا، آرام دل هر وحشت‌زده غریب

بِأَنْتَ كُلُّ مُسْتَوْجِبٍ غَرِيبٍ

ای آرام دل هر وحشت‌زده دور از وطن.

(۱۶/۲)

□ غرق

غرق شدن گونه‌ها، با اشک

و غَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ

و دو گونه‌اش غرق اشک شده. (۱۶/۸)

تعظیم تو جدا نمی‌سازد...

(۲۷)

عطای خدا به بنده، در حال غفلت او از

درخواست نمودن

وَ اَعْطِنَا مَا اُغْفَلْنَا

و آنچه از ذکرش غافل شدیم به ما عطا فرما.

(۱۷/۱۶)

پناه بردن به خدا، از خواب غفلت

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ... بَیِّنَةِ الْغَفْلَةِ

خداوندا به تو پناه می‌برم از خواب غفلت.

(۸۱ و ۲)

یاد خدا، در اوقات غفلت

وَ تَنْهٰی لِذِكْرِكَ فِیْ اَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ

و مرا در اوقات غفلت، برای یاد خود بیدار

(۲۰/۲۹)

کن.

سبب آگاه شدن از غفلت خویش

اَتَتَّبِعُ بِذِكْرِكَ لِيْ مِنْ غَفْلَتِيْ

با یادآوری تو، از غفلتم آگاه شدم. (۱۳/۱۶)

غفلت بنده، از بهره خود

وَ مَنْ اَغْفَلَ بِنِيْ عَنْ خُطْبَةٍ؟

و چه کسی از بهره خود فراموشکارتر از من

(۱۶/۳۳)

است؟

غافل نساختن بنده، از بخشش الهی

وَ لَا تُهْمَلِنِيْ... غَائِلًا لِاِحْسَانِكَ فِیْمَا اَلَيْسَتَنِيْ

و مرا غافل از احسانت در آنچه به من

(۲۱/۸)

بخشیدی قرار نده.

بیداری از خواب غفلت

اُتَبَقْنَا عَنْ بَیِّنَةِ الْغَفْلَةِ

ما را از خواب غفلت و فراموشی بیدار گردان.

(۱۷/۷)

غفلت و انجام تکلیف

هَؤُلَاءِ يَا رَبِّ، بِمَا قَدْ اُخْصِصْتَهُ عَلَيَّ وَ اُغْفَلْتُهٗ اَنَا بِسُنِّ

نَفْسِيْ

آن (تکلیف) ای پروردگار من، از چیزهایی

است که بر من به حساب آورده‌ای و من

(۲۲/۷)

خودسرانه از آن غافل شدم.

خواب غفلت و اعتماد نمودن به شیطان

اَللّٰهُمَّ... اُبْقِنَا عَنْ بَیِّنَةِ الْغَفْلَةِ بِالْاَوْكُوْنِ اِلَيْهِ

خداوندا ما را از خواب غفلت و فراموشی،

که به سبب میل و اعتماد به اوست، بیدار گردان.

(۱۷/۷)

غافل نشدن شیطان، از بندگان

لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَا

اگر (از او) غافل شویم، او غافل نمی‌شود.

(۲۵/۶)

غفلت بنده از شرایط واجبات

وَلَسْتَ أَتَرُشِلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَابِلَةٍ مَعَ كَبِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ
مِنْ وَظَائِفٍ مُؤَوِّضَةٍ

و من هیچ‌گاه با فضیلت (عمل) مستحب به
سویت اتوسل نمی‌جویم، با آنکه از بسیاری از
شرایط واجبات غفلت نمودم. (۳۲/۱۸)

از خدا غفلت نورزیدن

وَلَا تَسْمِنَا الْغَفْلَةُ عِنْدَكَ

و ما را گرفتار غفلت از خودت نکن. (۳۲/۲)

نرسیدن بنده از غافل شدن خدا، درباره

پاداش دادن به خوشنودکننده‌اش

وَلَا يَخَافُ إِغْفَالُكَ نَوَافٍ مِنْ أَوْصَاكَ

و ترسی نیست که پاداش آنکه تو را خوشنود
گردداند، فروگذاری. (۳۷/۱۶)

غفلت، پوشاننده پندها

و اجْعَلِ الْقُرْآنَ... لِمَا طَوَّبَ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَضَعِ
الْإِغْتِيَابِ نَافِئًا

و قرآن را ناشر پندهایی که غفلت از دید ما
می‌پوشاند، قرار ده. (۲۲/۱۰)

علت گواهی ندادن روزهای ماه رمضان،

بر غفلت بندگان

وَأَعْيَا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَابِهِ... عَنِّي لَا يَنْفَعُ نَهَارُهُ
غَلْبًا بِغَفْلَةٍ

و ما را در روزش به روزه‌داری آن، یاری نما.
تا روزش بر ما به غفلت، گواهی ندهد. (۳۲/۱۷)

علت بهانه نداشتن غافل، از آمدن به جایگاه (بهشت)

فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ
وَإِقَامَةِ الدُّبِيلِ

پس - بعد از گشودن در و به پا داشتن راهنما -
عذر آنکه از ورود به آن منزل غفلت نماید چیست؟!
(۲۵/۱۱)

از روی غفلت لبودن خودداری الهی

لَمْ تَنْكُنْ... إِسْمَاكَ غَفْلَةً

خودداری‌ات از روی غفلت نبوده است.
(۲۶/۲۲)

بیداری بنده، از خواب بی‌خبران

و تَهَيَّيْ مِنْ زَقْدِ الْعَافِلِينَ

و مرا از خواب غافلان، بیدار فرما. (۲۷/۹۱)

سبب غافل گشتن بنده، از تقرب به خدا

و انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْفَةٍ... تُذْهِلُ عَنِ التَّوْبِ
بَشَنَ

فَأَسْأَلُكَ يَا مُؤَلَّيْ سَوَالٍ مِّنْ... بِذَنِّهِ غَافِلٌ لِّسُكُونِ
عَزُوبِهِ

پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که تن او به خاطر آرامش
رگ‌هایش، غافل مانده. (۵۲/۸)

غفلت بنده از خواسته شده‌ها، درباره‌ او
يَا غَفْلَتِي عَمَّا يَرَاؤُنِي
ای وای از بی‌خبری من از آنچه درباره‌ام
خواسته می‌شود! (۵۳/۶)

□ غلام

طبقاتِ غلامان و کنیزان
وَ غَافِي بِمَا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ
و مرا از آنچه طبقات (مختلف) غلامان و
کنیزانت را به آن مبتلا نموده‌ای، عافیت بخش.
(۳۷/۱۰۵)

□ غلبه

سلطهٔ انسان، بر همهٔ آفریدگان
وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ
و بسا دادن قدرت به ما، (ما را) بر همهٔ
آفریدگان برتری داد. (۱/۱۸)

و دوستی دنیای پست را که از نزدیکی جستن
به تو، غافل می‌نماید، از دلم بر کن. (۳۷/۱۰۹)

غفلت نادانان، نسبت به نعمت‌های خدا
وَ لَا تَذْهَبْ عَنِّي شُكْرُكَ، بَلْ الْزِمْنِيهِ فِي أَحْزَالِ الشُّهُورِ
عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ بِالْآيَةِ
و شکرگزاری را از من نگیر. بلکه آن را
همیشه در حالات بی‌توجهی، هنگام فراموشی‌های
نادانان به نعمت‌هایت، با من همراه گردان.
(۳۷/۱۱۲)

غافل و انگذاشتن بنده، در گرداب نادانی
وَ لَا تَذْزِنِي... فِي غَفْرَتِي سَاهِبًا عَنِّي جِنِّ
و مرا در گرداب غفلتم، تا مدت زمانی بی‌خبر
رها نکن. (۳۷/۱۲۲)

غفلت عقل‌ها، و طاعت الهی
وَ أَشْرَبَ قَلْبِي عِنْدَ ذَهْوِ الْقُلُوبِ طَاعَتَكَ
و دلم را هنگام غفلتِ عقل‌ها، به طاعت خود
سیراب کن. (۳۷/۱۳۰)

غفلت از تهدید الهی
وَ أَتَيْتُ إِلَّا تَقَعُّمَ لِحُومَاتِكَ... وَ غَفَلْتُ عَنْ وَعِيدِكَ
و من جز وارد شدن در حرام‌های تو و غفلت
از تهدیدهای توکاری نداشتم. (۳۷/۱۲۴)

سبب غافل شدن تن بنده

چیره گرداندن بنده، بر دشمنان دین

وَأُولَئِكَ لَا يُلْهِى

و چیرگی را برای (نفع) ما قرار ده و بر ضرر
ما قرار نده. (۵۸)

حفظ فرمودن بنده، از تلخی غلبه پادشاه

وَاتَّخِذْنَا... مَرَاةَ سَوْدَةَ السُّلْطَانِ

و ما را از تلخی قهر و غلبه پادشاه نگهدار.
(۵۱۰)

پناه بردن به خدا، از غلبه عصبیت

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... مَلَكَةِ الْغَيْبَةِ

خداوندا به تو پناه می‌برم از غلبه عصبیت.
(۸۱)

پناه بردن به خدا، از چیرگی شیطان

و نَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يَسْتَعْرِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ

و پناه می‌بریم به تو از اینکه شیطان بر ما
دست یابد. (۸۶)

وَأَسْتَعِذُّكَ مِنْ مَلَكِيَةٍ

و از تو می‌خواهم مرا از چیرگی او نگاه‌داری.
(۳۲/۳۷)

چیرگی ستمگر، به حق بنده

اللَّهُمَّ... لَا تَغْلِبْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِهِ، فَيُجْبِرَ عَلَى

ظُلْمِي. وَ يُخَافِرَنِي بِحَقِّي

خداوند او را به ایمنی از کبیرت آزمایش

نکن، تا به ستم نموده بر من پافشاری کرده بر
حکم دست یابد. (۱۲/۱۲)

گرداندن سلطه شیطان، از بندگان

و خُلِّ سُلْطَانُهُ عَنَّا

و تسلط او را از ما بردار. (۱۷/۸)

**توانا نمودن بنده، نسبت به مسلط شونده
بر او**

و هَبْ لِي... قُدْرَةً عَلَى مَنْ أَسْطَهَذَنِي

و مرا توانایی‌ای بر آنکه به من تسلط یافت،
ببخش. (۲۰/۸)

ایمنی یافتن مغلوب، تنها توسط غالب

لَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ

شکست خورده را جز پیروز، امان نمی‌بخشد.
(۲۱/۳)

سبب غلبه زهد، بر بنده

و اَزِدْنِي الرُّعْبَةَ فِي الْفَقْلِ لَكَ بِأَجْرِي... حَتَّى يَكُونَ

الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ

و برای آخرتم رغبته در عمل برای تو را،
روزیام گردان. تا آنکه بی‌رغبتی در دنیا بر من
چیره شود. (۲۲/۸)

تسلط شیطان و عدم تسلط انسان

نار. (۳۷/۱۵)

جایگاه بنده، جایگاه مغلوب شده شیطان

هَذَا مَقَامٌ مِنْ... اسْتَحْزَوْهُ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ

این مقام کسی است که شیطان بر او چیره

گشته. (۳۱/۶)

توبه، و آسودگی اندام از قهر و غلبه‌های

دردناک الهی

اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ... تَوْبَةً تَنْتَلِمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ

عَلَى جِبَالِهَا مِنْ تَبَاعُدِكَ. وَ تَأْتِي بِمَا يَخَافُ الْمُتَعَذُّونَ مِنْ

أَلِيمِ تَطَرُّبِكَ

خداوند! و همانا من به درگاهت توبه می‌کنم.

توبه‌ای که با آن هر عضوی به سهم خود از

کیفرهایت سالم ماند و از قهرهای دردناک که

بیدادگران می‌ترسند، در امان باشد. (۳۱/۲۲)

غلبه سلطنت بی حد و مرز الهی

عَرُ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حُدَّ لَهُ بِأُولَئِكَ. وَ لَا مُنْهَى لَهُ

بِأَخْبَرِيَّةٍ

فرمانروایی تو، چنان با عزت است، که حدی

برای اؤلش و پایانی برای آخرش نیست. (۳۲/۴)

غلبه نمودن شیطان، بر بنده

وَ قَدْ اسْتَحْزَوْهُ عَلَى عَذُوكَ الَّذِي اسْتَظَرَّكَ لِفِرَاقِي

فَأَنْظِرْنِي

و دشمن تو که برای بیراهه بردن من از تو

سَلَطْتَهُ بِمَا عَلَى مَا تَمَّ سُلْطَانُ غَلْبِهِ بِنْتِ

او را بر ما تسلط دادی، و ما را بر او تسلطی

نیست. (۲۵/۶)

مغلوب نمودن شیطان، از تسلط بر بندگان

اللَّهُمَّ فَاتْلُهَا سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ...

خداوند! با سلطه خود، او را از تسلط بر ما

مغلوب نما. (۲۵/۸)

کفار و چیرگی بر مرزهای مسلمانان

اللَّهُمَّ الْمُغْلِبِ الْمُتْرِكِينَ بِالْمُتْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَابِ

الْمُسْلِمِينَ

خداوند! مشرکان را به مشرکان مشغول گردان

و از چیرگی به نواحی مسلمانان، بازدار. (۳۷/۱۰)

غلبه دادن مجاهد مسلمان، بر دشمن خدا

فَإِذَا صَافَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ تَقَلَّلَهُمْ فِي غَنِيهِ... وَ أَدِلَّ

لَهُ مِنْهُمْ

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خودش روبرو

شد، آنها را در چشمش اندک نما و او را بر آنان

پیروز فرما. (۳۷/۱۵)

چیره نساختن دشمن خدا، بر مجاهد

فَإِذَا صَافَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّكَ... أَدِلَّ لَهُ مِنْهُمْ. وَ لَا تَبْدُئْهُمُ

بِنْتِ

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خودش روبرو

شد، او را بر آنان پیروز فرما و آنها را بر او چیره

فرصت خواست، پس فرصتی دادی، بر من چیره
شده است. (۳۷/۱۲)

چیرہ ترین لشکرها
وَ اَمْدُدْ بِجَبْدِكَ الْاَغْلَبْ

عدم امتناع، در برابر محبة خداوند

و با جیره‌ترین لشکرت، به او کمک رسان.

وَلَا يَأْخُذُ عَنْ سَطَوَاتِكَ الْإِنْتِاعُ

و هیچ کس از غلبه‌ات امتناع نتواند کرد.

نهراسیدن بنده، از قهر و غلبه خدا

أَنَا الَّذِي لَمْ يَزَلْ يَطْلُبُكَ

منم آنکه از قهر (و غلبه) تو فترسیده‌ام.

چیره ساختن قرآن، بر هر کتاب منزل

وَجَعَلْنَاهُ مَهْجِنًا عَلَىٰ كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ

و آن را بر هر کتابی که نازل کرده‌ای، حمیره
قرار دادی. (۳۷/۱)

غلبه ناامیدی از رحمت خدا، بر بنده
و لَا تُؤْمِنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيهِ تَهْلِيكٌ عَلَى الْكَفَرَةِ مِنْ
رَحْمَتِكَ

و از آرزومندی به خود ناامیدم نکن، که
ناامیدی از رحمت پر من چیره شود. (۳۷/۱۰۱)

عدم توانایی سلطانی، در برابر غلبه خدا

أَنْتَ الَّذِي... لَمْ يَكُنْ لِسُلْطَانِهِ سُلْطَانٌ

تویی آنکه در برابر سلطه و غلبهات، سلطه و قدرتی، توانایی ندارد. (۲۷/۱۶)

مسلمت ساختن محمد ﷺ و آل او

وَعَجِّلِ الْفَرَجَ... وَالتَّكِينِ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ

و در لرح و تسلط دادن و تأييد آنان، شتاب
فرما. (۲۸۱۱)

غلبه داشتن نشانه‌های خدا

سُبْحَانَكَ يَا هَازِلَ الْآثَاتِ

پاک و منزهی! ای که نشانه‌های آشکار است.

مسلط ساختن دشمن، بر بنده

وَلَا تُثَبِّتْ بِي عَدُوِّي... وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيَّ

و دشمنم را بر من شاد نگردان و او را بر من
مسلط ناز. (۲۸/۱۲)

سیاسی برابر با محلبه عظمیٰ خدا

لَكَ الْحَمْدُ... تَحْمِداً... يُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ

سپاس برای دوست. سپاسی که با غلبه
بزرگمات برابر باشد. (۳۷/۳۶)

روبرویی با قهر و غلبه‌های خداوند

خَلَلْتُ شَعَابَ نَفْسٍ تَخَوَّضَتْ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَ
يَجْكُومًا عُرُونَا بِكَ

به درّه‌های نابودی وارد شدم. در آنها، خود را
در معرض غلبه‌ها و سخت‌گیری‌هایت قرار داده، با
حقوبت‌هایت روبرو شدم. (۲۹۷۲)

توس پادشاهان، از قهر و غلبه‌های خدا
با من وضعت لهُ الْمُلُوكُ بِيَرِ الْمَذَلَّةِ عَلَى اغْنَائِهَا. فَهُمْ
مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ

ای کسی که پادشاهان برای او یوغ خواری بر
گردن‌هایشان نهاده‌اند و از قهرها و غلبه‌های او
ترسانند. (۵۱۷۷)

شگفت از چیرگی پادشاهی خدا

سُبْحَانَكَ مَا... أَقْوَرُ سُلْطَانَكَ

پاک و منزّه! چه غالب است پادشاهی‌ات!
(۵۲۷۳)

تسلط دنیا، بر بنده

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ... سَوَالٌ مِنْ قَدْ... اسْتَشْكَيْتُ بِشَأْنِ
الدُّنْيَا

پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که دنیا بر او تسلط یافته
است. (۵۲۸۸/۸۹)

□ غنا — بی‌نیازی

□ غیب — پنهان

□ غیبت

به نیکی یاد کردن بنده از غیبت‌کننده‌اش

و سَدَّدَنِي لِأَنْ... أَغَابَتْ مِنْ أَغْثَابِنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ
و مرا توفیق ده تا با آنکه از من غیبت نموده به
نیکی یاد کنم. (۲۰۸۹)

تبدیل غیبت، به سہاس الہی

اللَّهُمَّ اجْعَلْ... مَا أَجْزَى عَلَى إِنْسَانِي مِنْ نَفْطَةٍ فُغْشٍ...
أَوْ اِغْتَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ... نَظَقًا بِأَمْتِدِّ لَكَ

خداوندا به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم
جاری ساخته از سخن زشت یا هیت مؤمن
غائب، سہاس برای خود را قرار ده. (۲۰۸۳)

ایمن ساختن بنده، از غیبت قصد بدکننده

در باره او

و مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَعْرِضْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سَدًّا عَنِّي... تَوَيْتَنِي مِنْ... هَزِيمٍ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا مرا
از هیت نمودنش ایمن سازی. (۳۳۷/۸)

□ غیظ — خشم

□ غم — اندوه

□ فحشا ← زشتی

□ فخر فروشی

فخر فروشی و به خود نازیدن ثروتمندان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... مَبَاهَاةِ الْكُفَّيرِينَ

خداوند! به تو پناه می‌برم از فخر فروشی

ثروتمندان. (۸۱/۳)

تکه داشتن بنده، از فخر

و الغصْبِي مِنَ الْفَقْرِ

و مرا از فخر فروشی حفظ فرما. (۲۰/۳)

□ فراخوانی

فراخواندن بنده، به پاداش یا کیفر

اسْتَوْعَبَتْ جَسَابَ عُمُرٍ قَبَضَهُ إِلَى مَا نَذَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ

مَوْعُودٍ نَوَابِهِ. أَوْ مَعْدُودٍ بِعَقَابِهِ

زمانی که حساب زندگی‌اش را بستاند، او را

گرفته، به سوی آنچه فراخوانده بود، از پاداش

فراوان یا کیفر ترسناک خود روانه سازد. (۱/۶)

□ فراخی

فراخی در روزی و عدم شکرگزاری بنده

و الْخُسْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ خَسِسَ عَنْ جِنَادِهِ مَغْرَقَةً خَبِدَةٍ...

لَتَصَوَّرُوا فِي سَبِيهِ قَلَمٌ يَحْتَدُونَ. وَ تَوَشَّعُوا فِي بِرْزِيِّهِ نَسَمٌ

○ ف

□ فاش کردن ← افشا

□ فامیل ← خویشان

□ فانی ← فنا و لیز نابودی

□ فایده ← سود

□ فتور ← سستی

□ فجر

دوام برکت شب قدر، تا طلوع فجر

نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذَنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
سَلَامًا. دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَتَّسِقُ مِنْ
جِنَادِهِ...

در آن فرشتگان و روح به فرمان پرورده‌گارشان،

بر هر یک از بندگان که بخواهد، برای هر کاری

فروم می‌آیند. آن شب سلام (به همراه) برکتی

است که تا برآمدن سپیده‌دم دوام دارد.

(۳۲/۵)

□ فجور ← فسق

يَشْكُرُوهُ

هستی.

(۱۳/۲۲)

إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَابِعَةٍ

به درستی که تو دارای رحمت گسترده هستی.

(۲۲/۲۱)

فَمَا مَن رَّحْمَتُهُ وَابِعَةٌ

پس ای کسی که رحمتش وسیع است.

(۲۸/۸)

فَأَنَّكَ وَابِعٌ كَرِيمٌ

زیرا تو توانگر بخشنده‌ای. (۲۸/۲۸)، (۲۲/۷)

آیی سودمند، با جریانی وسیع

وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ الشُّفْرَةَ: بِسْمِ مَلِكٍ نَافِعٍ...

وابیعِ بزرگوار

و فرشتگان بزرگوار نویسنده‌ات را به فرستادن

آیی سودمند از جانب خود که جاری شدنش

بسیار باشد، آماده ساز. (۱۹/۲)

فراخی دادن روزی‌ها، با آب

و تُشْبِعُ بِهِ فِي الْأَقْرَابِ

و با آن روزی‌ها فراخی دهی. (۱۹/۳)

فراخ بودن روزی خداوند

وَأُوسِعُ غُلْفِي فِي رِزْقِكَ

و روزی‌ات را بر من بگستر. (۲۰/۳)

و افتح لي أبواب... و رزقك الزايع

و درهای روزی فراخت را بر من بگشای.

(۲۷/۱۳۲)

و سپاس خدای را که اگر بندگان را از شناختن سپاسش باز می‌داشت، آنها نعمت‌هایش را صرف می‌نمودند و او را سپاس نمی‌گزاردند و از روزی‌ای که عطا فرموده، به فراخی استفاده می‌برند و شکرش به جا نمی‌آورند. (۱/۸)

از زندگی فراخ، به سختی روی آوردن

و اشْكُرْهُمْ غَيْرَ... حُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى

ضيقه

و ایشان را به خاطر آنکه از زندگی راحت به سختی افتادند، پاداش عنایت کن. (۲/۸)

فراخی در باغ‌های بهشت، برای تابعین

و تَنْسُجُ لَهُمْ فِي دِيَارِ جَنَّتِكَ

و در باغ‌های بهشت بر ایشان وسعت دهی.

(۲/۱۲)

بی‌ریختن ساختن تابعین، نسبت به فراخی

(زندگی) دنیا

و تَرْفَعُهُمْ فِي سَعَةِ الْمَعَاجِلِ

و در گشاده‌گی دنیا آنان را بی‌میل نمایی.

(۲/۱۶)

فراخ بودن (رحمت) خدا

إِنَّكَ وَابِعٌ كَرِيمٌ

همانا تو دارای رحمت وسیع و بخشش بسیار

فراخ ترین روزی، در هنگام پیری

وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ

و فراخ ترین روزیات را بر من، زمانی که پیر
شدم قرار ده. (۲۰/۱۱)

فراخ نمودن سینه بنده، در مقدرات

وَ وَسِّعْ بِرِزْقِكَ صَدْرِي

و سینهام را به احکام (مقدرات) خود، فراخ
ساز. (۲۵/۳)

تنگ گرفتن والدین بر خود جهت فراخی

و گشایش فرزند

وَ أَتَيْنَ إِفْتَارَهَا عَلَى أَنْفُسِيهَا لِتُشَبِّهَ عَلَيَّ!

و تنگی هایی که آن دو (پدر و مادر) برای
گشایش من بر خود گرفته اند، چه می شود؟
(۲۲/۱۰)

روان گرداندن فراخی روزی ها، به سوی

بندگان

وَسَّيْ إِلَيْنَا بِهِ زَغَدَ الْفَتَنِشِ وَ خُطْبَ سَعَةِ الْأَوْزَانِ

و به وسیله آن (قرآن)، آسایش زندگی و
توسعه روزی های فراوان را به سوی ما سوق ده.
(۲۲/۱۲)

فراخی روزی حلال

وَ اجْعَلْنِي فِي جَبِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمَرْسُوعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ
الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) از فضل
روزی حلال برای آنان سرشار شده، قرار ده.
(۲۵/۱۰ و ۱۱)

عامل فراخ گشتن تنگی لحد های بندگان

وَ أَسْخِ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَايِدِنَا

و به رحمت، تنگی لحد هایمان را برای ما
گشاد گردان. (۲۲/۱۲)

فراهم نمودن تندرستی و فراخی، برای

بنده

وَ اجْعَلْ لِي الْيَقِي... وَالصُّمَّةَ وَالشُّمَّةَ

و بی نیازی و تندرستی و فراخی را، برایم
فراهم ساز. (۲۷/۱۳۰)

فراخ بودن فضل و بخشش خداوند

وَ اجْعَلْنِي فِي جَبِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمَرْسُوعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ
الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ. الْوَالِيعِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) به جود و
کرم تو از فضل گسترده ات روزی حلال برای آنان
سرشار شده، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۱۱)

رحمت خدا، فراخ تو از گناهان بنده

إِنِّي... لَمَغْرُوكَ وَ زَعَمْتُ أَوْسَعَ مِنْ ذَرْبِي

همانا آمرزش و رحمت تو، از گناهانم وسیع‌تر
است. (۲۸۲)

**افزودن فراخی آنچه نزد خداست، برای
بنده**

و زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ سَخِّرْ مَا بَيْنَكَ
و بَرَاءِمْ از فضل و فراخی آنچه نزد توست،
بیفز. (۲۸/۲۸)

□ **فوار ← گریز**

□ **فراغت**

فراغت تن و سپاس نعمت

وَ اجْعَلْ... فَرَاغَ أَتْدَابِنَا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ
و آسایش تن‌هایمان را در سپاس‌گزاری نعمت
خود قرار ده. (۵/۱۲)

فراغت، همراه با سلامتی (از آفات)

فَإِنْ قُدِّرَتْ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ، فَاَجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ،
لَا تُذِرْ كُنَّا فِيهِ نَبَئَةً

و اگر برای ما فراغت از کار مقدر نموده‌ای،
پس آن را با تندرستی قرار ده که در آن گناهی ما را
نگیرد. (۱۱/۲)

فراغت در زهد

وَ اِزْزُقْنِي... فَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ

و مرا فراغت در زهد، روزی فرما. (۲۰/۳۷)

فراغت از جنگ با دشمن

وَ نَزَعْنَاهُمْ عَنْ حَمَانِ يَتِيمٍ لِيَبَادِبَكَ
و خاطرشان را از سرگرمی به جنگ با دشمن،
برای عبادت خویش آسوده ساز. (۲۷/۷)

چشاندن مزه فراغت، به بنده

وَ اَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسِقَةِ مِنْ شَفِيقِكَ
و به وسیله گشایشی از گشایشگری‌ات، طعم
فراغت برای (پرداختن به) آنچه را دوست داری،
به من بچشان. (۳۷/۱۲۵)

□ **فراغی ← جدایی**

□ **فراگیری (شامل)**

احاطه و فراگیری علم خداوند

لَمْ تُؤَلِّهِ الْفَقْدُ... غَذَّ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ
الْأَشْيَاءِ

پس سپاس او را، به شمارۀ آنچه علمش - از
همۀ چیزها - به آن احاطه دارد. (۱/۳۷)

ملک فراگیری خداوند

بَحْرِنَا فَلَكَ وَ سُلْطَانُكَ
سلطه و فرمانروایی توست که ما را فرا
می‌گیرد. (۶/۱۰)

رحمت و علم فراگیر خداوند

أَنْتَ الَّذِي زَيْدَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا

تویی آنکه با رحمت و دانش، همه چیز را دربر گرفته‌ای. (۱۶/۵)

احاطه عفو خدا، بر ستمکاران

وَكَمْ قَدْ تَعَلَّى عَفْوَكَ الظَّالِمِينَ

و چه بسیار عفو تو که ستمگران را فرا گرفت. (۳۷/۱)

شرط مشمول دعای بنده قرار گرفتن

اللَّهُمَّ وَاعْتَمِدْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالْإِثْمِ...

خداوندا و همه این خواسته‌ها را در حق هر که به پروردگاری ات گواهی داد، اجابت فرما. (۱۷/۱۱)

رهایی دادن بنده، از احاطه شیطان

وَإِنْ اسْتَعَلَّ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعِذْنَا مِنْهُ

و اگر دشمن تو شیطان، بر ما چیره شده، پس ما را از او رهایی ده. (۳۲/۱۶)

(درخواست) ابری فراگیر

وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ يَغِيثُكَ الْمَغْدِي مِنَ السَّحَابِ...

و توشع به بی ابران، سخاوت... طفا... و رحمت را با باران فراوان از ابر، بر ما بگستران. و با آن روزی‌ها فراخی دهی. ابری فراگیر. (۱۷/۱۳)

نعمت و بخشش فراگیر خداوند

يَا مَنْ تَحْتَدَّى إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ. وَ غَمَزَمُ

بِالْمَنْ وَالطَّوْلِ

ای آنکه با احسان و تفصل، مورد ستایش بندگانت قرار گرفته‌ای و با بخشش و نعمت، ایشان را فرا گرفته‌ای. (۲۵/۱۸)

احاطه خدا، بر همه چیز

وَمَنْ يَكُلُّ شَيْءٍ عَمِيطٌ

و او به هر چیزی احاطه دارد. (۳۷/۲)

فراگیری درخواست بنده، درباره همه

دشمنان

اللَّهُمَّ وَاعْتَمِدْ بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي الْأَطَارِ الْبِلَادِ مِنْ

الْجَنَدِ... وَ سَائِرِ أُمَمِ الشَّرِكِ

خداوندا و همه دشمنان را بدین سرنوشت دچار کن، در هر شهری که باشند از هند و دیگر امت‌های مشرک. (۳۷/۹)

احاطه خدا داشتن مکانی، بر خداوند

أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْتَبِطُ مَكَانٌ

تویی آنکه مکانی تو را فراموشی. (۳۷/۱۶)

پاداشی فراگیرنده همه پاداش‌ها

و مرا دور نینداز همانند دور انداختن کسی که
از جانب تو خواری او را شامل شده. (۲۷/۱۰۲)

عفو فراگیر الهی

فَلَا تَزَلْ الْمَوَالِكُ إِلَيَّ أَؤْمَلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي فُيْلَ كُلِّ
شَيْءٍ لَا تَقْبَلُ بَيْنِي

پس اگر جایگاهی که از بخشایش آرزو مندم
و هر چیزی را فرامی‌گیرد نبود، خود را هلاک
می‌ساختم. (۵۰/۳)

قدمت فراگیری عفو الهی

وَإِنْ تَعَفَّ عَنِّي فَقَدِيبًا تُغْلِي غَفْوُكَ

و اگر از من درگذری، پس از دیرزمانیست که
بخشایش مرا فرا گرفته است. (۵۰/۴)

احاطه شدن بنده، به وسیله گناهانش

أَتَسْتَلُ إِلَيْكَ مِنْ دُوبِي إِلَيَّ قَدْ أَؤْبَقْتُ. وَ أَحَاطَتْ
بِي فَأُغْلِكُنِي

به درگاه تو از گناهانم که تباهم ساخته و مرا
فرا گرفته تا هلاکم کند، پوزش می‌طلبم. (۵۱/۸)

□ فراموشی

خدا و فراموش نکردن ازدست‌داده‌ها

فَلَا تَنْسَ لِمَ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَ بَيْنَ

پس خداوند! آنچه را برای تو و در راه تو رها

لَكَ الْحَمْدُ... خَلَا... تَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ

سپاس برای توست. سپاسی که جزایش همه
جزاها را فراگیرد. (۲۷/۳۶ و ۳۷)

درودی فراگیرنده درودهای جن و انس

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ تَشْتَمِلُ عَلَى
صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّاتٍ وَ إِنْسٍ وَ أَهْلِ إِبْرَاهِيمَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که درودهای بندگان از جن و
انست و اجابت‌کنندگان دعوت را شامل شود.

(۳۷/۵۲)

درودی فراگیرنده همه درودها

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ تَحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ
وَ مُتَأَنِّئَةٍ

پروردگار من، بر او و خاندانش درود فرست،
درودی که هر درود گذشته و تازه‌ای را فراگیرد.

(۳۷/۵۵)

کاستی‌ای فراگیرنده بنده

وَ عَلَيَّ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ... مُتَقَرِّبَةً تَوْفِيقِي

و میان من و نقیصه‌ای که مرا فرامی‌گیرد،
جدایی انداز. (۳۷/۹۹)

رسوایی فراگیرنده

وَ لَا تَزِمْ بِي ذِمَّتِي... مِنْ أَسْفَلِ عِلِّيَّهِ الْجِزْنِي بِسَمِ
عَيْنِهِ

و مرا به انجام آنچه بر من لازم و واجب
نموده‌ای، توفیق ده. خواه آن را به یاد داشته یا
فراموش کرده باشم. (۲۲/۶)

از یاد نبردن پدر و مادر

اللَّهُمَّ لَا تُسَيِّبْ ذِكْرَهُمَا فِي أَذْهَابِ ضَلَوَاتِي...

خداوند! یاد آنان را بعد نمازهایم، از یادم نبرد.

(۲۲/۱۳)

فراموش کردن شیطان و فراموش نشدن

توسط او

لَا يَنْسِي إِنْ نَسِينَا

اگر فراموشش کنیم، او (ما را) فراموش

(۲۵/۶)

نمی‌کند.

فراموشی و اصلاح حال بنده

وَاغْنُ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُضِلُّنِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي مَا

ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَا نَسِيتُ

و هر چه در دنیایم و آخرتم به صلاحم است،

چه آن را به یاد آوردم یا آنچه فراموش کردم، بر

(۲۵/۹)

من ارزانی دار.

مرزدار اسلام و فراموشی دنیای فریبنده

وَ أَنْبِئِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ أَلَعَدَّوْا ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ فَانْهَدُاعِهِ

الْفُرُودِ

و هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای فریبنده

کردند برای آنان از نظر دور ندار. (۲۷)

پذیرش دعوت شیطان، علی رغم عدم

فراموشی بدی‌های او

وَ تَنْ... أَتَدَامَا عَلَى السَّوِّ مِنِّي جِبْنَ أَتَفُتْ بَيْنَ

دَهْرَتَلَا وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَى

مِنِّي فِي تَعْرِفَةِ بِهِ وَ لَا يَشِينَانِ مِنْ جَفَظِي لَهُ؟

و چه کسی از من بر اعمال زشت بی‌باک‌تر

است، هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان

می‌ایستم، دعوت او را می‌پذیرم با آنکه در

شناخت او کور و در شناخت بدی‌های او

فراموشکار نیستم؟ (۱۶/۳۳)

حفظ آنچه بنده فراموش کرده، برای او

وَ اخْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَا؛

و آنچه فراموش کردیم برای ما نگهدار.

(۱۷/۱۶)

عطای خداوند و عدم فراموشی یاد او

وَ لَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ يَا أَوْثَقِي

و مرا فراموشگار یادت در آنچه به من عطا

نمودی، قرار نده. (۲۱/۸)

فراموشی و توفیق انجام واجبات

وَ افْضِ عَلَيَّ كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ قَوِّضْهُ عَلَيَّ... ذَكَرْتُهُ

أَوْ نَسِيتُهُ

گول‌زننده را از خاطرشان ببر. (۳۷/۳)

فراموشی دادن قلوب مشرکان، از حیلہ

وَأَذِلُّ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْإِخْتِلَالِ

و قلوب‌هایشان را از چاره‌جویی بی‌خبر ساز.

(۳۷/۱۱)

مجاهد مسلمان و از خاطر بردن یاد زن و

فرزند

وَأَنْبِیَہْ ذَكَرَ الْأَهْلِ وَالزَّوْجِ

و یاد خانواده و فرزند را فراموشش ساز.

(۳۷/۱۳)

بنده و فراموشی گرفتاری‌ها

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ... تَبَاعَتْ قَدْ نَسِيتُهُنَّ

خداوندا و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی

است که فراموش کرده‌ام. (۳۱/۱۸)

علم فراموشی ناپذیر خداوند

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ... تَبَاعَتْ... وَ كُلُّهُنَّ بِغَنِيكَ الْيَ لَا تَنَامُ. وَ عَلَيْكَ الَّذِي لَا يَنْسَى

خداوندا و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی است و همه آنها پیش چشم تو که نمی‌خوابد و در علم تو که فراموش نمی‌کند، قرار دارد. (۳۱/۱۸)

عدم فراموشی کار ناپسند گذشته

فَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مَنِّي بِسُوءِ أُنْصَرِي. وَ لَا يَنْسِيَانِ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمٍ بَغْلِي

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردارم و از فراموشی کردار نکوهیده گذشته‌ام نیست.

(۳۱/۲۶)

فراموشی، سبب ستم نمودن بر خود

اللَّهُمَّ وَ مَا... اِكْتَسَبْنَا بِهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَلُّدِ بِنَا. أَوْ عَلَى نِسْيَانِ ظُلْمْنَا بِهِ أَنْفُسَنَا... فَضَلُّ عَلَى حَمْدٍ وَ آيَةٍ. وَ اِسْتَرْفَا بِسُوءِ

خداوندا و خطایی که ما در آن (ماه) از روی حمد زیر بارش رفتیم، یا فراموشی‌ای که در آن به خود ستم کردیم؛ پس بر محمّد و خاندانش درود فرست و ما را به پرده خود پیوشان. (۲۵/۳۷)

از خاطر نبردن یاد خدا

وَ لَا تَنْسِي ذِكْرَكَ

و یاد خود را از خاطرم نبر. (۳۷/۱۱۲)

در گروه فراموش شدگان بودن

مَوْلَانِي وَ اَزْحَنِي إِذَا... كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَيْنِ كَمَنْ قَدْ نَسِيَ

مولای من! هنگامی که مانند کسی که فراموش شده، از فراموش شدگان گردم، به من رحم کن.

(۵۳/۵)

□ فراوانی

بخشش از زیادی عطای خداوند

وَإِنَّمَا يُغْنِيكَ الْمُتَطَوِّرُونَ مِنْ فَضْلِكَ

و به درستی که بخشندگان از زیادی عطای تو
می بخشند. (۵/۱۱)

بی نیازی، به زیادی و فزونی قوت خدا

اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَكْفِيكَ الْمُتَطَوِّرُونَ بِفَضْلِكَ

خداوند! به درستی که بی نیازان به فزونی
نیروی تو بی نیاز می شوند. (۵/۱۱)

فراوان ساختن نیکی ها برای بندگان، در
هر روز

وَأُجِزْ لَنَا بِهِ مِنَ الْمُنَاتِ

و در آن روز خوبی ها را برای ما بسیار گردان.
(۶/۱۲)

کم بودن خواسته بسیار بنده، نزد خدا

وَعَلَيْتُ أَنْ كُنْتُ مَا أَسْأَلُكَ بِسَبْعِي وَجِدَكَ

و دانستم هر چه از تو زیاد درخواست کنم نزد
(دارایی) تو اندک است. (۱۳/۱۹)

دلاله قرآن، بر بخشش های فراوان خدا

إِنْ ذَلِكَ... لَا يَزِيدُكَ فِي جَزِيلِ هَبَاتِكَ أَلَيْ دَلَّتْ عَلَيْنَا
أَهَانُكَ

بدرستی که این در برابر بخشش های بسیار
که نشانه هایت بر آن دلالت دارد بر تو سنگین

پاداش سرشار و فراوان الهی

اشْتَرَعَبَ جَسَابَ عَمْرِهَ لِنَهْضَةِ إِلَى مَا نَذَهَهُ إِلَيْهِ مِنْ
مَقْصُودٍ نَوَابِهٍ، أَوْ تَحْدُودٍ عَقَابِهٍ

زمانی که حساب زندگی اش را بستند، او را
گرفته، به سوی آنچه فراخوانده بود، از پاداش
فراوان یا کيفر ترسناک خود روانه سازد. (۱/۶)

فراوانی نعمت های پیوسته الهی

وَالْمُنْتَدِلُ إِلَيْهِ الَّذِي لَوْ خَسِرَ عَنْ عِبَادِهِ مَغْفِرَةً حَبِيبَةً
عَلَى مَا... أَسْتَعِزُّ عَلَيْهِمْ مِنْ بَغْيِهِ الْمُتَطَاوِرَةِ. لَتَصَرَّفُوا فِي
بَيْنِهِ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ

و سپاس خدای را که اگر بندگان را از
شناختن سپاس بر نعمت های آشکار که برای
آنها تمام کرده بازمی داشت، آنها نعمت هایش را
صرف می نمودند و او را سپاس نمی گزاردند.

(۱/۸)

فراوانی ستم دیدگان قدم بردارنده، در

جهت ارجمندی دین خدا

و الشُّكْرُ مِنْكَ عَلَى... مَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ
مَنْظُورِهِمْ

و آن افراد بسیاری را که به خاطر ارجمند
ساختن دینت ستم ها دیدند، پاداش نهایت کن.

(۲/۸)

نمی‌باشد.

(۱۶/۳۳)

فراوانی رحمت الهی

بسیار نبودن آنچه پایش نیستی است

فَقَلَّ كُنْهِي مَا غَابَتْهُ الْفَنَاءُ

زیرا آنچه سرانجامش نابوده است، زیاد نیست.

(۱۸/۳)

وَلَا أَنَالُ مَا جُذِفَ إِلَّا بِطَاغُتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ

و نائل به آنچه نزد توست نیستم، جز با

اطاعت (از) تو و به فوزی رحمت تو. (۲۱/۶)

عطای خویشان، همراه با منت و نکوهش

فراوان آنها

گستراندن رحمت خدا، به باران فراوان

و أَشْرَ عَلَيْنَا وَخُفَّتْ بِحَبْلِكَ الْمَكْدِي مِنَ الشَّحَابِ

و رحمت را با باران فراوان از ابر بر ما

(۱۹/۱)

بگستران.

إِنَّمَا أَنِي إِلَى قُرَابِي خَزْمُونِي. وَإِنْ أَغْطَرْنَا أَغْطَرْنَا

قَلِيلًا نَكِدًا. وَ تَمَرًا عَلَيَّ طَوِيلًا. وَ ذَكَرًا كَثِيرًا

اگر مرا به خویشانم محتاج سازی، محروم

کنند و اگر عطا کنند، اندک و ناگوار عطا کرده‌اند و

بر من منت بسیار نهند و نکوهش فراوان کنند.

(۲۲/۳)

آبی با فراوانی دالم

و أَشْهَدُ مَلَأَ كُنْهَكَ الْكَزَامُ الشُّفْرَةَ. بِسُقَىٰ مِنْكَ نَالِي.

دَافِعُ عَزْوَةٍ

و فرشتگان بزرگوار نویسنده‌ات را به فرستادن

آبی سودمند از جانب خود - که فراوانی‌اش

(۱۹/۲)

همیشگی باشد - آماده ساز.

بزرگی و فراوانی عطای الهی

هَوَ. يَا رَبِّ. بِمَا قَدْ أَحْصَيْتُهُ عَنِّي وَ أَغْفَلْتُهُ أَنَا بِسُنِّ

نَفْسِي، فَأَذْهَبُ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطَايِكَ وَ كَثِيرِ مَا جُذِفَ

آن (تکلیف) ای پرورده‌گار من، از چیزهایی

است که بر من به حساب آورده‌ای و من خودسرانه

از آن هافل شدم. پس آن را از عطای بزرگ و

فراوانی که نزد توست، از جانب من ادا کن.

(۲۲/۷)

سیراب شدن، با باران فراوان

اللَّهُمَّ اشْفِنَا غَيْثًا مُبِيمًا... غَزِيرًا

خدایاندا ما را از بارانی شمربخش و پُر آب،

(۱۹/۳)

سیراب گردان.

بسیار شمردن نیکویی اندک والدین

وسيلة فراوان ساختن دارایی بنده

و دَعُوْا مَلَائِكِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ

و دارایی‌ام را با برکت، افزون ساز. (۲۰/۳۳)

وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا أَثَرًا لِيُغْنِيَا بَسُنَّ

زَقْدَةَ الْوُثْقَانِ... عَنِّي... أَشْتَكِي بِرُوحَتَايَ وَ إِنِّ قُلُّ

فراوان ساختن تعداد مرزداران اسلام

وَكُنْزٌ عُدَّتْهُمْ

و بر تعدادشان بیفزاید. ﴿۳۷/۲﴾

فراوان ساختن دارایی مرزداران اسلام

اللَّهُمَّ وَكَزْ بَذَلِكَ بِحَالِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ... وَتَوَّجَّ بِهٖ أَمْوَالَهُمْ

خداوندا و به وسیله آن، تدبیر مسلمانان را

قوت بخش و ثروت هایشان را بیفزاید. ﴿۳۷/۷﴾

وسيلة رهاندن بنده، از وام

وَ أَجْزِي مِنْهُ بِوَسْعٍ فَاضِلٍ أَوْ كَفَّافٍ وَاجِبٍ

و مرا با ثروت فراوان و روزی کافی، از آن

(قرض) نجات ده. ﴿۳۰/۲﴾

منکر احسان بسیار خداوند

تَقَاتِي مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَعْرِوًا... كَمَا تَكْبِرُ فَضْلَ

إِحْسَانِكَ إِلَيَّ

با بی‌باکی آنچه از آن نهی نموده‌ای، انجام

داده. مانند انکارکننده بسیاری فضل تو به خودش.

﴿۳۱/۶﴾

بسیاری معصیت و نافرمانی بنده

وَكُنْزٌ عَلَيَّ مَا أَبَوْتُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ

و معصیت که بر دوش کشم، بر من زیاد است.

﴿۳۲/۱۰﴾

خوراک جنین، از زیادی خوراک مادر

و اطاعت از پدر و مادر و نیکوکاری به آن دو

را در نظرم، از خواب خواب آلوده، خوش تر قرار

ده. تا نیکی ایشان را درباره خود - اگرچه اندک

باشد - بسیار شمارم. ﴿۳۲/۵﴾

کم دانستن نیکویی بسیار خود، درباره

والدین

وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِيَنَّي مِنْ

زُقْدَةِ الْوَسْطَانِ... عَنِّي... أَشْتَقِلُّ بِرِّي بِهِمَا وَ إِن كُنْتُ

و اطاعت از پدر و مادر و نیکوکاری به آن دو

را در نظرم، از خواب خواب آلوده، خوش تر قرار

ده. تا نیکی خود را درباره ایشان - اگرچه بسیار

باشد - اندک بدانم. ﴿۳۲/۵﴾

فراوان گرداندن روزی فرزندان، به دست

والدین

وَ أَذْبِرْ لِي وَ عَلَى يَدِي أُزْزِقَهُمْ

و برای من و به دست من روزی هایشان را

بسیار نما. ﴿۲۵/۲﴾

فراوان گرداندن بخشش‌های مرزداران

اسلام

اللَّهُمَّ... أَشْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جَدَّتِكَ

خداوندا از دارایی خویش، بخشش‌های آنان

را فراوان ساز. ﴿۳۷/۱﴾

جَعَلْتَ لِي قُوْتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرَيْنِ
لَا مَبْدَلَ إِلَهِی أَتُكْتَبُ جَزَائُهَا

از زیادی خورده‌نی و آشامیدنی که برای
کنیزت مقرر فرموده بودی، برایم خوراک قرار
دادی. همان (مادری) که مرا در درون او جای
دادی. (۳۲/۳۲)

پناه بردن از آتش، به بسیاری رحمت خدا
وَ أَجْرِي مِنَّا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ
و مرا به بسیاری رحمت از آن (آتش) ایمن
ساز. (۳۲/۳۲)

حرمت‌های بسیار ماه رمضان
فَأَيُّهَا فِضْلَةُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنْ
الْمَوْضِعَاتِ الْمُتَوَفَّرَةِ
پس فضیلت آن را بر سایر ماه‌ها، به حرمت‌های
فراوان آشکار ساخت. (۳۲/۳۲)

تعجب از فراوانی بخشش خدا
مَا... أَسْتَعِ غَلَّتْ عَيْنَا وَ شَفَعَتْ
چه سرشار است بر ما بخشش تو! (۲۵/۱۸)

فراوانی آزادشدگان خدا، در ماه رمضان
الْإِسْلَامَ عَلَيْكَ مَا أَكْفَرَ عَفْوَ اللَّهِ إِلَهِهِ!
درود بر تو. چه بسیار است آزادشدگان (از
عذاب) خدا در تو! (۲۵/۳۰)

آرزومندی فراوان دل، به ماه رمضان
الْإِسْلَامَ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَضَنَا بِالْأَمْنِ غَلَّتْ وَأَشَدُّ
شَوْقًا غَدَا إِلَيْكَ!

درود بر تو. دیروز چه بسیار بر تو حریص
بودیم! و فردا چه سخت به سوی تو مشتاقیم!
(۲۵/۲۱)

ادای اندکی از بسیار، در ماه رمضان
وَ أَذْهَبْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ
و در آن اندکی از بسیار را انجام دادیم.
(۲۵/۲۲)

بسیاری بازگشت (مغفور به کرم خدا)، در
کیفر
مَا أَطْوَلَ تَزَوُّدَهُ فِي عِقَابِكَ
چه طولانی است پی‌درپی بازگشتن او، در
کیفرت! (۲۶/۲۰)

فراوان تو بودن نعمت خدا، از به شمارش
در آمدن
وَ يَغْفِرُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَشْيَرِهَا
و نعمت تو بیشتر از آنست که تماش به شماره
آید. (۲۶/۲۳)

بسیاری احسان خدا
وَ إِحْسَانُكَ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَلْفِهِ

و احسان تو افزون تر از آنست که بر کمترین
آن شکر توان کرد. (۲۶/۲۳)

خدا و عدم فزونی مانند ی بر او

أَنْتَ الَّذِي... لَا بَدَلَ لَكَ فَيُكَافِرُكَ
تویی آنکه همانندی برایت نیست، تا در
فزونی با تو رقابت کند. (۲۷/۲۰)

یاری شدن کوشنده در بسیاری سپاس

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَمَانُ مِنْ اجْتِهَادٍ فِي تَعْبِيدِهِ
سپاس برای توست. سپاسی که هر که در
بسیاری آن کوشید، یاری گردد. (۲۷/۳۶ و ۲۵)

فراوانی سپاس، سبب افزایش نعمت

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوَفْوِهِ
سپاس برای توست. سپاسی که با بسیاری اش
به همراه کرم، فراوانی (نعمت) را لازم گرداند.
(۲۷/۳۶ و ۲۸)

درودی فراوان، بر محمد ﷺ

و صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَائِبَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَنَّى مِنَّا
و بر او درود فرست، درود فراوانی که درودی
فراوان تر از آن نباشد. (۲۷/۵۱)

فراوان گشتن بهره محمد ﷺ و آتش، از

نعمت ها و سودهای الهی

زَبْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ تُجْزِلُ لَمْ يَمَّا مِنْ
بِحَالِكَ وَ كَرَامَتِكَ... وَ تُؤَفِّقُ عَلَيْهِمُ الْخَطَّ مِنْ غَوَايِدِكَ وَ
فُرَائِدِكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که با آن بخشش و کرامت را برای
ایشان بسیار سازی و بهره ی آنان را از نعمت ها و
سودهای فراوان گردانی. (۲۷/۵۷)

فراوانی عطای خدا، در روز عرفه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ... أُجِزْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ
خداوند، این روز عرفه، روزی است که
عطایت را در آن فراوان نموده ای. (۲۷/۶۶)

فراوانی محبت خداوند

لَا تَقْصِرْ بِي وَلَا طَائِلًا لِي بِمَا فَتَحْتَ بِي بِمَا تُحْسِنُهُ مِنْ
فَعْلٍ حَسَنٍ
آنچه طاقتش را ندارم به من نبخش، که پشتم
را از فزونی دوستیات که بر دوشم گذارده ای،
بشکنی. (۲۷/۱۰۲)

فراوانی نعمت های الهی

و جَلَّلِي سَوَابِغَ نِعْمَائِكَ
و مرا به نعمت های گسترده خود فراپوش.
(۲۷/۱۱۲)

و تَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ

و فراخی نعمت را بر من تمام کن. (۳۷/۱۲۸)

(سپاهیان) بی شمار کسی که با من دشمنی کرده،
مشاهده کردی. (۳۷/۵)

فراوانی نصیب بنده، از احسان خدا

و تَوَفَّرَ عَلَيَّ فَظَرَفَ الْإِحْسَانَ مِنْ إِفْضَالِكَ

و نصیب مرا از احسان، به فضل خود فراوان
گردان. (۳۷/۱۲۹)

اقرار به فراوانی نعمت‌ها

هَذَا مَقَامٌ مِمَّنْ اعْتَرَفَ بِسُرْعِ النِّعَمِ

این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها
اعتراف کرده است. (۳۷/۱۵)

بسیار نمودن سهم بنده، از بخشش‌ها

و أَجْزَلَ لِي يَسَمَّ الْمَوَازِبَ مِنْ تَوَالِكَ

و سهم مرا از بخشش‌ها به لطف خود فراوان
کن. (۳۷/۱۲۹)

احسان خدا و فراوان ساختن نعمت

إِلَهِي أَحَدَكَ... عَلَيَّ مَا... أَشْبَهْتُ عَلَيَّ مِنْ يَنْفَعَتِكَ

خدای من، تو را سپاس‌گزارم بر نعمت که بر
من فراوان داشتی. (۵۱/۱)

فراوان گرداندن نصیب بنده، از نیکی

قسمت شونده میان مؤمنان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... مَعَهَا قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ
غَيْرٍ... أَلَوْ تَكَلِّمُهُمْ بِهِ غَيْرًا مِنْ غَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ أَنْ
تَوَفَّرَ خَطْبِي وَ نَصِيبِي مِنْهُ

خداوندا، از تو درخواست می‌نمایم که هرگاه
میان بندگان با ایمانت، نیکی را قسمت می‌نمایی،
یا خیری از خیرهای دنیا و آخرت را به ایشان عطا
می‌کنی، بهره و نصیب مرا از آن زیاد گردان. (۳۸/۲)

سزاواری سپاس، در برابر بسیاری بخشش

إِلَهِي أَحَدَكَ - وَ أَنْتَ لِلْخَيْدِ أَهْلٌ - عَلَيَّ... جَزَيْلِ
عَطَايِكَ عِنْدِي

خدای من، تو را سپاس‌گزارم و تو شایسته
سپاسی، بر بسیاری عطاها و بخشش‌هایت درباره
من. (۵۱/۱)

سزاواری سپاس، در برابر فراوانی نعمت

إِلَهِي أَحَدَكَ - وَ أَنْتَ لِلْخَيْدِ أَهْلٌ - عَلَيَّ... سُرْعِ
نِعْمَاتِكَ عَلَيَّ

خدای من، تو را سپاس‌گزارم و تو شایسته
سپاسی، بر فراخی نعمت‌هایت بر من. (۵۱/۱)

شمار بسیار دشمنان

تَنْظُرُونَ يَا إِلَهِي إِلَى... وَ خَذَنِي فِي كَثِيرٍ عَذَابٍ مِنْ تَأْوَانِي

ای خدای من، پس تو تنهایی‌ام را در برابر

عدم فراوانی نعمت، و عدم دست‌یابی به

بهره خود

ذَلَّ لَا إِحْسَانَكَ إِلَيَّ وَ سُبْرًا نَعْمًا يَكْ عَلَيَّ مَا بَلَغْتُ
إِخْرَازَ خَطْبِي

و اگر احسان تو به من و فراوانی نعمت هایت
بر من نبود، هیچگاه به بهره خود نمی رسیدم.

(۵۱/۲)

روشن گرداندن چشم بنده، به نعمت وافر

إِلَهِي... كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِقَةٍ أَفْرَزْتُ بِهَا غَنِي

خدای من، چه بسیار نعمت فراخی که دیده‌ام
را به آن روشن نمودی!

(۵۱/۳)

فراوان یافتن نعمت‌های خدا

وَجَدْتُ نِعْمَكَ عَلَيَّ سَابِقَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَ
كُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي

و نعمت هایت را بر خود، در هر حالی از حال
و هر وقتی از اوقاتم، گسترده یافتم.

(۵۱/۵)

بسیاری اندوه‌ها

أَشْكُرُ إِلَيْكَ يَا إِلَهِي... مَعْرَةً هُمُومِي

ای خدای من، از بسیاری اندوه‌هایم، به تو
شکایت می‌کنم.

(۵۱/۱۰)

فراوانی نعمت، علت فریفتگی دل‌ها

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ . قَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَفَرَةٍ

النَّعْمِ غَنِيَةً

پس - ای مولای من - از تو درخواست

می‌کنم، درخواست کسی که دلش به سبب زیادی
نعمت‌ها بر او، فریفته شده.

(۵۲/۸)

بسیار دانستن گناهان

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ... سُؤَالَ مَنْ اسْتَكْفَرَ ذُنُوبَهُ

پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که گناهانش را بسیار
دانسته است.

(۵۲/۸ و ۸)

بازگشت به فراوانی بخشش خداوند

إِلَهِي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُثَنِّبَنِي بِالتَّكْوِينِ مِنْ كَرَامَتِكَ
بِرَّغْنَتِكَ

خدای من، از تو می‌خواهم که با رحمت
خویش مرا به بسیاری بخشش خود بازگردانی.

(۵۲/۱۰)

مرکب گناهان بسیار

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اسْتَعِذَّ نَاقَتَهُ... وَ تَعَثَّرَتْ
ذُنُوبُهُ

خداوند! من از تو می‌خواهم، (مانند)
درخواست کسی که سخت نیازمند، و گناهانش
بسیار است.

(۵۲/۳)

□ فرج — شادی

خداوند! و بر تابعین و فرزندانسان و بر هر

کسی از آنها که فرمان تو را برده، درود فرست.

□ فردا

(۲/۱۳)

فردا و سؤال شدن از بنده

فرزندان با ایمان و پناهگاه بازدارنده از

شر شیطان

وَ اسْتَغْلِبْنِي يَا تَسْلِي غَدَا غَنَّةُ

و مرا به کاری که فردا از آن بازپرسی می‌نمایی

(۲۰۳)

و ادا.

فردا و اشتیاق به رمضان

و فرزندانی ما از مردان و زنان با ایمان را، از

(شر) او در جایگاهی محکم و درّی نگهدارنده و

پناهگاهی بازدارنده قرار ده.

(۱۷/۱۰)

السَّلامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَخْرَجَنَا بِالْأَنْبِيَاءِ عَلَيْكَ! وَ أَشَدُّ

شَوْقَنَا غَدَا إِلَيْكَ

درود بر تو. دیروز چه بسیار بر تو حریص

بودیم! و فردا چه سخت به سوی تو مشتاقیم.

(۲۵/۲۱)

پناه جستن از خدا، برای خود و فرزندان

وَ أَعِزَّنِي وَ دُرِّي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...

و من و فرزنداتم را از شیطان رانده شده پناه

(۲۳/۶)

..

□ فرزند

درود خدا بر محمد ﷺ و فرزندانش

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ دُرِّيهِ

خداوند! بر محمد و خاندان او و نسل او

(۲۲/۱۲)

درود فرست.

اصحاب محمد ﷺ و جدا شدن از زن و

فرزند خود

وَ غَارَوا الْأَزْوَاجُ وَ الْأَوْلَادُ فِي إِطْهَارِ كَلْبَتِيهِ

و در راه آشکار نمودن دین او، از زنان و

فرزندان خود جدا شدند.

(۲/۲)

دعا برای فرزندان

اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَى يَتَقَاءَ وَ لَدِي... إِلَهِي اشدُّ لِي فِي

أَعْيَادِهِمْ، وَ ذِي لِي فِي أَجَالِهِمْ، وَ زَبْ لِي فِي صَغِيرَتِهِمْ، وَ قَوْلِي

صَغِيرَتِهِمْ، وَ أَمِصْ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَدْبَانَهُمْ وَ أَخْلَقَتَهُمْ، وَ

عَانِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا عَنِيتْ بِهِ مِنْ

درود خدا بر فرزندان تابعین اصحاب

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ... وَ عَلَى دُرِّيَّائِهِمْ، وَ عَلَى

مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ

افزون بر ایشان، پسران دیگری به من ببخش و آن را برای من خیر قرار ده و ایشان را برای من، بر آنچه از تو خواستم، مده کار قرار ده. (۲۵/۱-۵)

توبیت، تأدیب و احسان به فرزندان

وَأَعِنِّي عَلَى تَوْبَتِهِمْ وَأُتَابِهِمْ. وَبُرْهُمْ

و مرا بر توبیت و ادب آموختن و نیکی به ایشان یاری نما. (۲۵/۵)

بخشیدن فرزندان نوینه، به بنده

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَتَّعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا. وَاجْعَلْ ذَلِكَ غَبْرًا لِي

و از نزد خود افزون بر ایشان، پسران دیگری به من ببخش و آن را برای من خیر قرار ده. (۲۵/۵)

پناه دادن بنده و فرزندان، از شیطان

وَأَجِدْنِي ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

و مرا و فرزندانم را از شیطان رانده شده، پناه ده. (۲۵/۶)

درخواست از خدا برای خود و فرزندان،

و شمول آن درباره مؤمنان

وَاعْطِ جَبِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِمِلَّةِ الَّذِي سَأَلْتُكَ إِنْفُسِي وَ لَوْ لَدِي...

و به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و

انفهم. وَ أَتُورِ لِي وَ عَلَى يَدِي أَوْزَأَقَهُمْ. وَ اجْعَلْهُمْ أَهْرَازًا أَتَيْتَاهُ بِصَرَافَةٍ سَابِعِينَ مِطْبَعِينَ لَكَ... اللَّهُمَّ اسْأَلْهُمْ بِهَيْمِ غَضَبِي. وَ أَقِمْ بِهِمْ أَوْدِي. وَ كَفِّرْ بِهِمْ عَدَدِي. وَ زِلْ بِهِمْ خَضَعِي. وَ أَخْضِ بِهِمْ ذُكْرِي. وَ اخْفِي بِهِمْ فِي غَنِيَّتِي. وَ أَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي. وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُجِبِينَ... وَ أَعِنِّي عَلَى تَوْبَتِهِمْ وَ تَأُتَابِهِمْ. وَ بُرْهُمْ. وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَتَّعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا. وَ اجْعَلْ ذَلِكَ غَبْرًا لِي. وَ اجْعَلْهُمْ لِي غَوْثًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ

خداوند! و بر من به بقای فرزندانم منت گذار. خداوند! همراشان را برای من دراز گردان و در مدت همراشان برابم بیفزای و خردسالشان را برای من پرورش ده و ناتوانشان را برابم نیرومند نما و بدن و دین و اخلاقتشان را برای من سالم بدار و آنان را در جان و اعضا و کارهایشان - که برای من مهم است - تندرستی ده و برای من و به دست من روزی هایشان را بسیار نما. و آنان را نیکوکارانی پرهیزکار و دانا و شنوا و فرمانبر خود قرار ده. خداوند! بازوی مرا به وسیله آنان محکم گردان و کجی مرا به وسیله ایشان راست فرما و تعدد مرا به وسیله آنها بیفزای و مجلس مرا به وسیله ایشان آراسته نما و یاد مرا به وسیله آنها زنده گردان و در غایب بودنم، ایشان را جانشین من فرما و برآمدن حاجتم به وسیله آنان یاری ام ده و آنان را دوستدار من قرار ده. و مرا بر تربیت و ادب آموختن و نیکی به ایشان یاری نما. و از نزد خود

زنان با ایمان، مانند آنچه برای خود و فرزندانم از تو درخواست نمودم، ببخش. (۲۵/۱۲)

مجاهد و از خاطر بردن یاد زن و فرزند

وَأَنْسِيهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَلَدِ

و یاد خانواده و فرزند را فراموش ساز.

(۲۷/۱۳)

فرزند نداشتن و فرزند کسی نبودن خدا

إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَعَدُّ الضَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ

به درستی که تو تنها یکتای بی نیازی که فرزند نیاوردی و زاییده نشدی و هیچ کس مانند تو نبوده است. (۲۵/۵)

□ فرستاده

گرد آمدن با پیامبران مرسل، در بهشت

وَالْمُنَادِ لِلَّهِ... حَتَّى تَضَامَ بِهِ أَنْبِیَاءُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمَقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ

و سپس خدای را، سپسی که به سبب آن، با پیامبران فرستاده اش گرد آیم، در سرای ماندگاری که جاودانی است. (۱/۱۰۱۶)

برابری نمودن هیچ پیامبر مرسلی، با

مُحَمَّدٌ ﷺ

اللَّهُمَّ فَارْزُقْهُ... إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَقًّا... لَا يَرَوْنَ لَكَ ذَنْبًا... نَبِيٍّ مُرْسَلٍ

خدانودا، او را به بالاترین درجه از بهشت بالا بر. تا آنکه نزد تو هیچ پیامبر فرستاده شده ای با او برابری نکند. (۲/۲۳ و ۲۴)

درود خدا بر فرشتگان رساننده غیب، به

رسولانش

...فَقُلْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَحَمَلِ الْغَيْبِ إِلَى رَسُولِكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و آنها که رسانندگان اخبار نهانی بر رسولان می باشند. (۲/۱۰)

درود خدا، بر فرشتگان فرستاده شده بر

زمینیان

...فَقُلْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَتَقَابِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَرَسُولِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و بر گروه های فرشتگان و فرستادگان از فرشتگان، به سوی اهل زمین. (۱۷ و ۱۸ و ۱۹)

درود فرستادن خدا، بر فرستادگان

اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ. وَتَلَمَّعَتْ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ فَقُلْ عَلَيْنَا...

...وَكَاتَرَاتِمْ زُرُوبَكَ دُعَاةَ لَكَ إِلَيْكَ

و برای تو با پیامبرت دعوت‌کننده به سوی تو
 بوده‌اند. (۲/۷)

محمد ﷺ، فرستاده خدا

أَنِّي أُشْهِدُ... أَنَّنِي مُنْعَدُّ غَيْدِكَ وَ زُرُوبِكَ وَ خَيْرُكَ مِنْ
 خَلْقِكَ

همانا من شهادت می‌دهم که محمد بنده تو و
 فرستاده‌ات و برگزیده تو از بین آفریدگانت است.
 (۶/۲۱ و ۲۲)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ زُرُوبِكَ

خداوند! بر محمد بنده خود و فرستاده‌ات
 درود فرست. (۲۲/۱)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ زُرُوبِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خداوند! بر محمد بنده خود و فرستاده‌ات و
 خاندان محمد درود فرست. (۲۷/۱۸)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ زُرُوبِكَ كَمَا بَلَغَ
 رِسَالَتَكَ

خداوند! بر محمد بنده خود و فرستاده‌ات
 درود فرست. همچنانکه رسالت تو را ابلاغ کرد.

(۲۲/۱۷)

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... أَنَّنِي تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ
 زُرُوبِكَ...

خداوند! از تو درخواست می‌کنم که بر محمد
 بنده و فرستاده‌ات درود فرستی. (۲۸/۳)

خداوند! و آنگاه که بر فرشتگان و رسولان
 درود فرستادی و درود ما را به ایشان رساندی،
 پس بر ما درود فرست. (۲/۲۶)

و صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
 و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر
 پیامبران فرستاده‌شده‌ات درود فرستادی. (۲۵/۵۶)

ایمان واقعی پیروان رسولان

اللَّهُمَّ وَ أَنْبِيَائِ الْوَسْلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ... بِعِنْدِ...
 الْإِسْمَاءِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِمَنَاقِبِ الْإِيمَانِ...

خداوند! و پیروان و تصدیق‌کنندگان پیامبران،
 هنگامی که مشتاقانه با ایمانی واقعی به پیامبران
 روی آورده‌ند... (۲/۱)

علاقه‌مندی پیروان رسولان، به ایشان

اللَّهُمَّ وَ أَنْبِيَائِ الْوَسْلِ وَ مُصَدِّقُوهُمْ - مِنْ - أَفْئِلِ
 الْأَرْضِ بِالْفَتْبِ عِنْدِ... الْإِسْمَاءِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ بِمَنَاقِبِ
 الْإِيمَانِ... فَأَذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمُغْفِرَةٍ وَ رِضْوَانٍ

خداوند! و پیروان و تصدیق‌کنندگان پنهانی
 پیامبران از اهل زمین، هنگامی که مشتاقانه با
 ایمانی واقعی به پیامبران روی آورده‌ند، پس به
 آمرزش و خوشنودی، از آنها یاد کن. (۲/۱ و ۲)

رسول خدا ﷺ و اصحابش، دعوت‌کننده

به سوی خدا

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ الْمُطَفَّقِ...

و درود خدا بر سرور ما، محمد، فرستاده خدا

که برگزیده است باد. (۵۲/۹)

مہتر فرستادگان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ...

خداوندا بر محمد - آخر پیامبران و سرور

فرستادگان - درود فرست. (۱۷/۱۵)

زیارت قبر رسول ﷺ

اللَّهُمَّ وَ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وَ ذِيَاذَقَ قَبْرِ

رَسُولِكَ...

خداوندا و بر من منت گذار به حج و عمره و

زیارت قبر پیامبرت. (۲۳/۲)

به پاکنده جنگ، برای رسول خدا ﷺ و

اهل بیت او ﷺ

وَ اَعِزَّنِي وَ ذُرِّيَّتِي... مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ

لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَزْبًا مِنَ الْهَيْبَةِ وَ الْإِثْمِ

و من و فرزندانم را از شر هر جن و انس که

برای پیامبرت و خاندان او جنگی به پا نمودند،

پناه ده. (۲۳/۶)

رسولان گرامی، در جایگاه های حاضران،

در آخرت

اللَّهُمَّ وَ اِذْ سَخَرْتَنِي بِعَقْلِكَ... فَأَجْزِي مِنْ نَفِيحَاتِ

ذَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ. وَ

الرُّسُلِ الْمَكْرُومِينَ

خداوندا و اکنون که مرا به بخشایش

پوشاندی، پس از رسوایی های سرای باقی، نزد

جایگاه های شاهدان؛ از فرشتگان ارجمند و

پیامبران بزرگوار، مرا ایمن ساز. (۳۲/۲۱)

فرستادن آفت، بر روزی بندگان

وَ لَا تُؤْيِلْ عَلَيَّ مَعَاشِنَا غَافَةً

و زبانی بر معیشت ما نفرست. (۳۶/۲)

فرستادن ابرها، از روی خشم الهی

اللَّهُمَّ وَ اِنْ كُنْتُ... أُرْسِلَتْهَا سَخَطَةً فَإِنَّا نَسْتَعِيرُكَ

مِنْ غَضَبِكَ

خداوندا و اگر آن (ابرها) را از روی خشم

فرستاده ای، پس ما از خشمست، از تو امان

می خواهیم. (۳۶/۳)

پیامبران مرسل، بهره مند از پاداش الهی

اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ... أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ

أَحَدًا مِنْ سُلَاطِنِكَ الْمُرْسَلِينَ. وَ أَسْبَغْتَ الْمُرْسَلِينَ

الْمُطَفَّقِينَ

خداوندا او را به سبب اینکه پیام های تو را

ابلاغ نمود، پاداش ده. بهترین پاداشی که به یکی

از فرشتگان نزدیک خود و پیامبران فرستاده شده

برگزیده ات دادی. (۲۲/۲۲)

نماز و سنت رسول خدا ﷺ

وَأُتِرْنَا فِيهَا مَخْرَجًا... الْمَوْءِنَ لَهَا فِي أَوْفَاتِهَا عَلَى مَا
شَاءَ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ...

و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که
آن را در اوقات خود - به (همان) سنتی که بنده و
رسول تو قرار داد - به جا آورده اند. (۳۲/۸)

پیامبران مرسل، و عبادت در رمضان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... بِحَقِّ مَنْ تَعْبُدُ لَكَ بِهِ... مِنْ مَلَائِكَةٍ
فَرِيقَةٍ... أَوْ نَبِيٍّ أَوْ سَلَفَةٍ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خداوند! همانا من از تو می خواهم به حق
کسانی که در آن (ماه)، تو را بندگی کرده اند؛ از
فرشته ای که او را مقرب ساختی، یا پیامبری که او
را مرستادی، که بر محمد و خاندانش درود فرستی.
(۳۲/۱۲)

درود فرستادگان خدا، بر محمد ﷺ و
آل او

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... صَلَاةً تَنْظِمُ صَلَاتِ
مَلَائِكَتِكَ وَنَبِيِّائِكَ وَرُسُلِكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که درودهای فرشتگان و پیامبران
و فرستادگان تو را فراگیرد. (۳۲/۵۴)

عامل برپایی سنت های رسول خدا ﷺ

و أَقِم بِهِ... سُنَنَ رَسُولِكَ

و روش های پیامبرت را به وسیله او (اولن
خود) به پا دار. (۳۲/۶۲)

تقرب جستن به خدا و رسولش

وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ... وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ
صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَّفِقِينَ

و ما را برای او شنوندگان و بدین وسیله
جویای تقرب به سوی خود و پیامبرت - که
خداوند! درودهایت را بر او و خاندانش بفرست -
قرار ده. (۳۲/۶۳)

تصدیق کنندگان رسول خدا ﷺ

اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ... التَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ
خداوند! و مرا از باورداران به پیامبرت قرار
ده. (۴۸/۱۲)

تکذیب رسل، و عدم کاهش فرمانروایی
خداوند

شُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مِنْ... كَذَبَ رَسُولَكَ
پاک و منزهی کسی که پیامبرت را دروغگو
شمارد، از فرمانروایی ات نمی کاهد. (۵۲/۳)

تصدیق نمودن فرستادگان خداوند

وَ صَدَّقْتُ رَسُولَكَ
و پیامبرت را تصدیق نمودم. (۵۲/۶)

رسول خدا ﷺ، تسبیح کننده خدا با نام

بزرگش

إِنَّمَا أَسْأَلُكَ... بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَنْزَلَ وَرَسُولَكَ أَنْ
يُسَبِّحَكَ بِهِ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدای من، به آن نام بزرگت که پیامبرت را
فرمان دادی که تو را با آن تسبیح گوید، از تو
می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود
فرستی. (۵۲/۱۰)

□ فرشته

سپاسی تنگ کننده جا بر فرشتگان

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ... عَزَّازُ نَزَاجٍ بِهِ مَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ
و سپاس خدای را، سپاسی که به سبب آن،
جا را بر فرشتگان مقرب تنگ نماییم. (۱/۱۰ و ۱۶)

نزدیک ترین فرشتگان الهی و ستودن خدا

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَيَّدَ بِهِ أَذُنَ مَلَائِكَةِ إِيَّاهِ...
و سپاس خدای را، به هر سپاسی که
نزدیک ترین فرشتگانش، او را ستوده‌اند. (۱/۲۵)

برابری نکردن هیچ فرشته مقرب، با

پیامبر ﷺ

اللَّهُمَّ نَزَفْنَاهُ بِمَا كَذَّبَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ
جَنَّتِكَ حَقًّا... لَا يُؤَاوِئُهُ لَدَيْكَ فَلَكَ مَقَرٌّ

خداوند، او را به سبب رنجی که در راه (دین)
تو کشید، به بالاترین درجه از بهشت بالا بر. تا
آنکه نزد تو هیچ فرشته مقربی با او برابری نکند.

(۱/۲۳ و ۲۴)

درود خدا بر فرشتگان و بیان ویژگی، اسما

و مسؤولیت ایشان

اللَّهُمَّ وَ خَلَقَ عَرِيشَكَ الَّذِينَ لَا يَسْتَفْعُونَ مِنْ
تَسْبِيحِكَ... فَضْلُ عَلَيْنِهِمْ

خداوند و حاملان عرش که از تسبیح تو
سستی نمی‌کنند، پس بر آنها درود فرست.

(۲/۱۸)

إِسْرَافِيلَ صَاحِبَ الصُّورِ... فَضْلُ عَلَيْنِهِمْ
اسرافیل، صاحب صور، پس بر آنها درود
فرست. (۲/۲۶)

مِكَائِيلَ ذُو الْجَوَّ عِزَّةً... فَضْلُ عَلَيْنِهِمْ
میکائیل که نزد تو دارای مقام والا است، پس
بر آنها درود فرست. (۲/۳۴)

و جِبْرِيلَ الْأَمِينِ عَلَى وَ عِيْلِهِ... فَضْلُ عَلَيْنِهِمْ
و جبرئیل که امین وحی توست، پس بر آنها
درود فرست. (۲/۴۰)

و الرُّوحَ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْمُحْتَجِّبِ... فَضْلُ عَلَيْنِهِمْ
و روح، همان که او بر فرشتگان حجاب‌ها
گماشته شده، پس بر آنها درود فرست. (۲/۵۵)

و الرُّوحَ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ... فَضْلُ عَلَيْنِهِمْ. وَ عَلَى

الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ: مِنْ سُكَّانِ سَاوَاتِكُمْ، وَ أَهْلِ
الْأَمَانَةِ عَلَى رِسَالَتِكَ

و روح، که از عالم امر تو می باشد، پس بر آنها
دروود فرست، و نیز بر فرشتگانی که از آسمان
پایین ترند، در آسمان هایت ساکنند و بر رساندن
پیام هایت امانت دارند. (۳/۶)

و الَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ شَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ... فَضْلُ عَلَيْهِمْ
و همانها که از کوشش دائمی دلنگ
نمی شوند، پس بر ایشان درود فرست. (۳/۷ و ۱۰)
اَتُخْشِعُ الْأَبْصَارَ فَلَا يَرَوْنَكَ النَّظَرُ إِلَيْكَ... فَضْلُ
عَلَيْهِمْ

(آنان که) دیدگان را به زیر افکنده و قصد
نگریستن سوی تو را ندارند، پس بر ایشان درود
فرست. (۳/۸ و ۱۰)

و الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزَيَّوْا عَلَى أَهْلِ
مَنْعِبَتِكَ: سُبْحَانَكَ مَا عِبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ... فَضْلُ عَلَيْهِمْ
و همانهایی که چون دوزخ را می نگرند که بر
گنجهکاران شعله می کشد، گویند: «منزهی تو، ما
آنگونه که شایسته پرستش تو بود، تو را پرستش
نکردیم»، پس بر ایشان درود فرست. (۳/۹ و ۱۰)

... فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُضَّاعِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ
... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان. (۳/۱۰)

... فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُضَّاعِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ بِتَقْدِيرِكَ

... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگانی که به خود
اختصاصشان داده ای. (۳/۱۰ و ۱۱)

... فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُضَّاعِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِشَأْمٍ
وَ عِدْلَةٍ

... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگانی که بر اطراف
آن آسمان هایت، آنگاه که فرمان تمام شدن
و عدهات نازل شود. (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)

... فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُضَّاعِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ... حُرَّانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ
... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگانی که
خزانة هاران باران و حرکت دهندگان ابرند.

(۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)
... فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُضَّاعِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الَّذِي يَصْرُفُ زَجْرَهُ مُنْشَعِ زَجَلِ
الْوُغْدِ...

... پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگان و آنکه با
صدای راندنش، بانگ رعد هایشیده می شود.

(۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۲)
... فَضْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْوُضَّاعِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ مُشْجِي السَّحَابِ وَ الْبَرْدِ...

آنچه به آنان فرمان داده شده، انجام می‌دهند.

(۳۱۰/۱۱۹۱)

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ يَقُولُونَ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ
فَنِلِمُ عَقْلِي الدَّارِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنان که (به
بهشتیان) می‌گویند: درود بر شما، به پاس
بردباری‌ای که نمودید، پس چه نیکوست فرجام
این سرای. (۳۱۰/۱۱۹۲۰)

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الرُّبَانِيَّةِ الَّذِينَ إِذَا لَبِلَ لَهُمْ: خُدُوهُ
فَعَلُّهُ ثُمَّ انْجَبِمْ صَلَوَةً، ابْتَدُوهُ بِرَأَا، وَ لَمْ يُنْظَرُوهُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و آن پاسبانانی
که چون به آنها گفته شود: او را بگیرد و در
زنجیرش کشید، سپس به دوزخ افکنید، به سرعت
به او حمله برند و مهلتش ندهند. (۳۱۰/۱۱۹۲۱)
...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ مَنْ أَوْهَشَا ذِكْرَهُ...

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و هر
(فرشته‌ای) که نامش را نبرده‌یم. (۳۱۰/۱۱۹۲۲)

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ سُكَّانِ الْحَرَامِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ، وَ مَنْ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و
همراهی‌کنندگان برف و تگرگ. (۳۱۰/۱۱۹۱۵)
...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ غَوَّلْتَهُمْ مَنَائِلُ الْمَنَاءِ...

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که وزن آب‌ها
را به آنان شناسانده‌ای. (۳۱۰/۱۱۹۱۶)

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ وَسَّيْلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و فرستادگانت
از فرشتگان، به سوی اهل زمین.

(۳۱۰/۱۱۹۱۷)

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الشُّفْرَةَ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ...

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و سفیران
بزرگوار نیکوکار. (۳۱۰/۱۱۹۱۸)

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ لَا يَقْصُرُونَ اللَّهُ مَا أَمَرَهُمْ، وَ
يَنْفَعُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان، آنان که خدا
را در آنچه به آنان امر کرده، سرپیچی نمی‌کنند و

يُنْفِثُهُمْ عَلَى الْقَتْلِ

...فَضَّلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْاَوْحَايَيْنِ مِنْ مَلَايِكَتِكَ... وَ

قَبَائِلِ الْمَلَايِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ بِتَلْفِيكِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که به خود

اختصاصشان داده‌ای. (۳/۱۰۱۱)

بی‌نیازی فرشتگان از خوردن و آشامیدن

وَ اُفْنِنْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ

و آنان را به ذکر تقدیس خود، از خوردنی و

آشامیدنی بی‌نیاز نموده‌ای. (۳/۱۱)

درود خدا، بر فرشتگان و رسولانش

اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَايِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ. وَ بَلَّغْتَهُمْ

صَلَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَضَّلْ عَلَيْنَا بِمَا نَقْتَعُ لَنَا مِنْ حُسْنِ التَّوَلَّى

نَبِيهِمْ

خداوند! و آنگاه که بر فرشتگان و رسولان

درود فرستاده‌ای و درود ما را به ایشان رساندی،

پس بر ما به سبب گفتار نیکو که درباره‌ی ایشان بر

(زبان) ما روان ساخته‌ای، درود فرست. (۳/۲۶)

رساندن درود بندگان، به فرشتگان

اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَايِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ. وَ بَلَّغْتَهُمْ

صَلَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَضَّلْ عَلَيْنَا...

خداوند! و آنگاه که بر فرشتگان و رسولان

درود فرستاده‌ای و درود ما را به ایشان رساندی،

پس بر ما به سبب گفتار نیکو که درباره‌ی ایشان بر

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و ساکنان هوا و

زمین و آب و هر کدام از آنان که بر خلق مشغولند.

(۳/۱۰۱۱ و ۳/۱۰۱۲)

...فَضَّلُ عَلَيْهِمْ يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ

شَهِيدٌ

...پس هر آنها درود فرست، روزی که هر

شخص با راننده‌ای و گواهی (از فرشتگان) بیاید.

(۳/۲۲)

صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَرِيذُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَ

مُطَاهَرَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ

بر آنان درود فرست، درودی که کرامتی بر

کرامتشان و پاکی‌ای بر پاکیشان بیفزاید. (۳/۲۵)

فرشتگانی با مرتبه‌ای پایین‌تر از دیگران

...فَضَّلُ عَلَيْهِمْ. وَ عَلَى الْمَلَايِكَةِ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ

...پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی

که از آنان پایین‌ترند. (۳/۶)

درود خدا بر روحانیون از فرشتگان الهی

...فَضَّلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الْاَوْحَايَيْنِ مِنْ مَلَايِكَتِكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان. (۳/۱۰)

اصناف گوناگون فرشتگان مختص خدا

(زبان) ما روان ساخته‌ای، درود فرست. ﴿۳/۲۶﴾

قرار دادن گواه صادقی از فرشتگان، برای

بندگان

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ... شَاهدٌ
صَدِيقٌ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

خداوندا برای ما در هر ساعتی از ساعت‌های
این روز، گواه صادقی از فرشتگانت قرار ده.

﴿۶/۱۶﴾

جای دادن فرشتگان، در آسمان و زمین

وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ
مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ

و آسمانت و زمین و آنچه در آن دو جای
دادی از فرشتگان و سایر آفریدگانت را شاهد
می‌گیرم. ﴿۶/۲۱﴾

فرشتگان و آب‌رسانی به بندگان

وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ الشُّفْعَةَ بِسُقِيِّ مِلْكٍ نَائِعٍ
و فرشتگانِ بزرگوارِ نویسنده‌ات را به فرستادن
آبی سودمند از جانب خود، آماده ساز. ﴿۱۹/۲﴾

یاری دادن مرزداران اسلام، به فرشتگان

وَأُفِيدُكُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرَوِّدِينَ
و آنان را از جانب خود با فرشتگانی که پی در
پی آیند، یاری فرما. ﴿۳۷/۸﴾

برانگیخته شدن لشکری از فرشتگان، علیه

مشرکان

وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنُودًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ...

و بر آنان سپاهی از فرشتگانت بفرست.

﴿۳۷/۱۱﴾

فرشتگان مقرب، در جایگاه گواهان (در

قیامت)

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَخَّرْتَنِي بِعَفْوِكَ... فَأُجِزِي مِنْ قَضِيَعَاتِ
دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُتَوَكِّلِينَ. وَ
الرُّسُلِ الْكَارِمِينَ

خداوندا و اکنون که مرا به بخشايش
پوشاندی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، نزد
جایگاه‌های شاهدان؛ از فرشتگان ارجمند و
پیامبران بزرگوار، مرا ایمن ساز. ﴿۳۷/۲۱﴾

فرشته مرگ و گرفتن جان‌ها

وَ تَحْتَلِيْ مَلَكَ الْمَوْتِ لِتَنْفِيسِهَا مِنْ حَبْطِ الْقُيُوبِ
و فرشته مرگ برای گرفتن آن (جان‌ها)، از
برده‌های پنهانی‌ها آشکار گردد. ﴿۳۲/۱۳﴾

اعمال فرشته مرگ

وَ تَحْتَلِيْ مَلَكَ الْمَوْتِ لِتَنْفِيسِهَا مِنْ حَبْطِ الْقُيُوبِ. وَ
زَمَانَهَا عَنْ قَوْرِسِ الْمَنَآيَا بِأَسْهَمِ وَ خَفِیَةِ الْفَوَاقِ. وَ ذَاتَ هَا
مِنْ دُعَابِ الْمَوْتِ كَأَنَّا مَشْمُومَةٌ الْمَذَاقِ

و فرشته مرگ برای گرفتن آن از پره‌های
پنهانی‌ها آشکار گردد و آن را با تیرهای وحشت
جدایی از گمان آرزوها نشانه گیرد و برای آن
(جان‌ها)، جامی از شوکران مرگ - که چشیدن آن
زهرآلود است - آبیخته سازد. ﴿۲۷/۱۳﴾

بهترین پاداش داده شده به فرشته مقرب
را به پیامبر ﷺ دادن

اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا تَلَعُ مِنْ رِسَالَتِكَ... أَفْضَلُ مَا جَزَيْتَ
أَعْدَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ

خداوند! او را به سبب اینکه پیام‌های تو را
ابلاغ نمود، پاداش ده. بهترین پاداشی که به یکی
از فرشتگان نزدیک خود داده‌ای. ﴿۲۷/۲۲﴾

فرود آمدن فرشتگان و روح، در شب قدر

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
در آن فرشتگان و روح به فرمان پرورده‌گارش،
برای هر کاری فرود می‌آیند. ﴿۳۱/۵﴾

فرشتگان، و آوردن طاعات بنده به درگاه
خدا

و دَفَعْنَا فِيهِ لِأَنَّ... تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ
الرَّائِيَةِ بِمَا تَطْعُمُونَا بِهِ مِنَ الدُّعُوبِ... حَتَّى لَا يَبُودَ غَلْفُكَ
أَعْدَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَثْرَابِ الطَّاعَةِ لَكَ.
وَأَنْوَاعِ الْقَوْلَةِ إِلَيْكَ

و ما را در آن ماه توفیق ده، که در آن (ماه) با

اعمال شایسته به سوی تو تقرب می‌جویم که
بدین وسیله ما را با آن، از گناهان پاک کنی. تا هیچ
یک از فرشتگانت به درگاهت نیاورد، مگر کمتر از
طاعت‌های گوناگون برای تو و انواع تقریبی که به
سوی تو انجام می‌دهیم. ﴿۲۲/۱۰ و ۱۱﴾

درخواست از خدا، به حق فرشته مقربش

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... بِحَقِّ مَنْ تَعَمَّدَ لَكَ نَبِيَّ... مِنْ مَلَائِكَ
قُرْبَتِهِ. أَوْ نَبِيٍّ أَوْ سَلَفَةٍ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

خداوند! همانا من از تو می‌خواهم به حق
کسانی که در آن (ماه)، تو را بندگی کرده‌اند؛ از
فرشته‌ای که او را مقرب ساختی، یا پیامبری که او
را مرستادی، که بر محمد و خاندانش درود فرستی.
﴿۳۲/۱۲﴾

درود بر فرشتگان مقرب

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيٍّ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ

خداوند! بر محمد پیامبرمان و خاندانش
درود فرست. همچنانکه بر فرشتگان مقربت درود
فرستادی. ﴿۴۵/۵۶﴾

درودی جمع‌کننده درودهای فرشتگان

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ
مَلَائِكَتِكَ...

پرورده‌گار من، بر محمد و خاندانش درود

فرست، درودی که درودهای فرشتگان تورا فراگیرد.

(۳۷/۵۲)

یاری شدن ولیّ خدا، به وسیله فرشتگان

وَأَنْصُرُهُ بِمَلَائِكَتِكَ

و با فرشتگان یاری‌اش نما. (۳۷/۶۱)

و سپاس سزاوار خدا بیست که ماه خود، ماه

رمضان، ماه به‌پا خواستن را، (یکی) از آن راه‌ها

قرار داد. که در آن قرآن فروفرستاده شد که برای

مردم هدایتگر و نشانه‌های آشکار از هدایت و جدا

سازی (حق از باطل) است. (۲۲/۳)

آشکار گشتن حق، با فرقان الهی

مَا... أَضْغَعُ بِالْحَقِّ فُوقَانَا

چه آشکارکننده حق است کتاب فرق گذار

(قرآن) تو! (۳۷/۲۲)

□ فرصت

کمین گرفتن ستمگر و فرصت مناسب شکار

وَكَمْ مِنْ تَبَاغٍ... أَضْبَأُ إِلَيْهِ إِضْبَاءَ الشَّيْعِ لِيَطْرِدَنِي

اَنْتِظَارًا لِإِنْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِقَرْبَتِهِ

و چه بسیار ستمگری که همانند در کمین

نشستن درنده‌ای برای شکارش، با چشم به راهی

برای غنیمت دانستن وقت مناسبی برای شکار، در

کمین من نشست. (۳۹/۷)

□ فرمان — احکام

عدم تردید در فرمان الهی

الْحَقُّ لِلَّهِ عَلَى مَا... جُئْنَا مِنَ الْإِلْهَادِ وَالشُّكِّ فِي أَمْرِهِ

سپاس خدای را که ما را از کج روی و شک در

امر خود، دور ساخت. (۱/۱۰)

حکمت فرمان‌های الهی

لَمْ أَمَرْنَا لِيَخْتَرِ طَائِفَتَا

سپس ما را فرمان داد تا اطاعت پذیریمان را

بیازماید. (۱/۲۱)

آماده شدن پیامبر ﷺ، برای انجام امر

الهی

اللَّهُمَّ نَصَلْ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِيرِكَ عَلَى وَحْدِكَ... كَمَا نَصَبَ

لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ

□ فرقان

قرآن، فرقان و جداکننده حق و باطل

وَجَعَلْنَاهُ... فُوقَانَا فَرَّقَتْ بِهِ بَيْنَ خَلَايِكَ وَخَوَائِكَ

و آن را جداکننده‌ای قرار دادی که به وسیله

آن بین حلال و حرمت را جدا کردی. (۲۲/۱۷)

و الْحَقُّ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَلِ شَهْرًا شَهْرًا

وَمِنْ تِلْكَ الشَّجَلِ الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنَ، هُدًى

لِلنَّاسِ، وَ يَضَاهِي مِنَ الْهُدَى وَالْفُوقَانِ

خداوند! از حکم کننده‌ای جز تو یاری

نمی‌جویم. (۱۲/۱۱)

فرمان خدا، به دعا

أَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْأَعْيَادِ

من -ای خدای من - بنده توام که او را به

نیایش کردن فرمان دادی. (۱۶/۱۳)

لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ

دهایم را از خود بازندار، که خود مرا به آن

امر فرموده‌ای. (۲۵/۹)

اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ بِهَا أَمَرْتَ بِهِ

يَا دُعَاءُ

خداوند! اکنون این من هستم که به نزد تو

آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن

امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام. (۳۱/۱۱)

وَدَعَوْتُكَ بِأَمْرِكَ

و به فرمانت، تو را خواندند. (۲۵/۱۶)

فرمانبری از فرمان خدا، به دعا و تسبیح به

آن

أَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْأَعْيَادِ. فَقَالَ: تَسْبِيحُكَ

تَسْبِيحُكَ

من -ای خدای من - بنده توام که او را به

نیایش کردن فرمان دادی. پس گفت: اطاعت

می‌کنم و گوش به فرمانم. (۱۶/۱۳)

اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ بِهَا أَمَرْتَ بِهِ

خداوند! بر محمد -امین و حیت - درود

فرست، همچنان که او برای فرمان تو خود را به

تلاش انداخت. (۲/۳۲)

فرشتگان و اختیار نمودن کوتاهی در امر

خدا

اللَّهُمَّ وَ حَمَلَكُ غَوْثِكَ الَّذِينَ... لَا يُؤْمِنُونَ التَّخْصِيرَ

عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ

خداوند! و حاملان عرشت که در فرمان تو

کوتاهی را بر کوشش اختیار نمی‌کنند... (۴/۱)

اسرافیل، منتظر فرمان خدا

إِسْرَافِيلُ حَاجِبُ الصُّورِ. الشَّامِخُ الَّذِي يَسْتَنْظِرُ

بَيْنَكَ الْأَذْنَ، وَ حُلُولِ الْأَمْرِ

اسرافیل، صاحب صور، همان که چشم

گشوده، منتظر اجازه و رسیدن فرمان توست.

(۲/۲)

توفیق امر به معروف

وَقَفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَقَلَّيْنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَمَايُنَا،

لَا يَسْتَعِينُ بِمَنْ يَتَوَكَّلُ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ

در امروز ما و امشب ما و در همه روزهایمان،

ما را برای انجام نیکی و امر به معروف، توفیق ده.

(۶/۱۸)

یاری تطبییدن از حکم کننده‌ای، جز خدا

اللَّهُمَّ... لَا أَسْتَعِينُ بِمَنْ يَمَكِّمْ غَيْرَكَ

مِن الدُّعَاءِ

فَأَنَّهُ... أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا فِي تَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا

همانا تو ما را امر و نهی نموده‌ای و در پاداش
آنچه ما را امر کردی، رغبتان داده‌ای. (۲۵/۶)

کوتاهی بنده، به انجام فرمان خدا

نَقَصَ غَمٌّ أَمْرَتَ بِهِ تَغْرِيبًا

پس با سهل انگاری، از آنچه امر کرده‌ای
کوتاهی کرده. (۳۱/۶)

کردار زشت، و فرمان الهی

اِسْتَفْثَ بِلَدٍّ مِنْ... فَبِجَ مَا نَضَعُهُ فِي حُكْمِكَ

از (کار) زشتی که در حکم تو رسواگر است،
از تو کمک خواسته. (۳۱/۸)

فرمان دادن خدا و ترک فرمان او

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِي فَنَزَعْتُ

خداوندا همانا تو مرا امر کردی، پس ترک
گفتم. (۳۲/۱۶)

تسلیم شدن در برابر فرمان الهی

وَ اَلْمُسْتَأْذِنُ مَعْرِفَةُ الْاِخْتِيَارِ. وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذُبِيحَةً اِلَى
الرَّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيمَ بِمَا حَكَمْتَ

و معرفت (کار) خیر را به ما الهام فرما و آن را
وسیله خوشنودی به آنچه برای ما مقدر فرمودی
و تسلیم به آنچه حکم نمودی، قرار ده. (۳۳/۲)

آگاهی از فرمان الهی و تجاوز از آن

خداوندا، اکنون این من هستم که به نزد تو
آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن
امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام. (۳۶/۱۱)

فرمان دشمنی کردن با شیطان

نَاوُزُ بِمَا وَابَيْهِ، مَن اطَاعَ اَمْرَنَا

هر که فرمان ما را پیروی کند، به دشمنی او
فرمان دهیم. (۱۷/۱۲)

حکم کردن بنده، به زیان خود

مَا لِي بِهَذَا اَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا فُضِّلْتُكَ

پس از آنکه خود را محکوم کردم، چیزی جز
فضل تو ندارم. (۲۰/۱۵)

نبودن فرمانی با فرمان خدا، برای بنده

لَا اَمْرَ لِي مَعَ اَمْرِكَ

با فرمان تو، مرا فرمانی نیست. (۲۱/۶)

فرمان خدا، به اطاعت از خود

وَ اَتَمَّنْ عَلَيَّ بِالْمَحَبَةِ... وَ الْقُرْبُ عَلَيَّ مَا اَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ
طَاعَتِكَ

و با تندرستی و توانایی بر انجام طاعت - که
مرا به آن فرمان داده‌ای - بر من منت گذار.

(۳۳/۳)

فرمان الهی و رغبت به پاداش

كَمْ... أَلْمَرُّ قَدْ وَقَعْنَا عَلَيْهِ فَتَعَذَّبْنَاهُ

بِأَمْرِكَ

چه بسیار امری که ما را بر آن آگاه کردی، پس
ما از آن تعذی نمودیم. (۳۲/۲)

خداوند! بر محمّد بنده خود و فرستاده‌ات
دروء فرست. همچنانکه فرمات را با صدای رسا
بیان کرد. (۳۲/۱۷)

فرمان خدا به شنیدن سخنان محمّد ﷺ
و اهل بیت او 

فرمان خدا، به روزه ماه رمضان

فَصْنَا بِأَمْرِكَ نَهَاةً

وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ

پس به فرمان تو روزه را روزه گرفتیم.

و همان‌طور که فرمان داده‌ای ما را در برابر
ایشان گوش به فرمان و مطیع قرار ده. (۳۲/۵)

(۲۵/۲۱)

مهلت خدا و بازگشت بنده به فرمانش

إِنَّمَا تَأْتَيْتَ بِهِمْ لِيُنْصَرُوا إِلَى أَمْرِكَ

همانا از این رو با آنان درنگ کرده‌ای، تا به
فرمان تو بازگردند. (۲۶/۱۷)

سرپیچی از امر خدا و عدم شتاب او در
کیفر نافرمان

فَأَمَّا الْفَاعِي أَمْرَكَ وَ الْمَوَاضِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُجَاجِلْهُ
بِتَقِيَّتِكَ

و اما آنکه امر تو را سرپیچی کند و نهی تو را
به جا آورد، پس به کیفرش شتاب نکردی. (۳۷/۱۲)

بازگشت گفتار و کردار بندگان، به فرمان
خدا

كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ، وَ أَمْرُهُمْ آيَةٌ إِلَى أَمْرِكَ
هَمَّةُ إِيَّاهُمْ بِحُكْمِ تَوْحِيدِهِ وَ كَرَامَتِهِ
به فرمان تو خواهد رسید. (۲۶/۱۸)

نگه داشتن بنده و فرمان خدا

فِي مَا يَرْجُبُ لَهُ حُكْمَكَ، وَ خُلُفِي بِمَا يَنْكُرُ بِهِ
غَذْلَكَ

مرا از آنچه حکم تو را واجب می‌گردانند،
نگهدار و از آنچه عدل تو را حکم می‌کند، خلاص
گردان. (۳۷/۵)

برگزیدگان خدا، برای فرمان او

ذَبْ ضَلُّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ
بِأَمْرِكَ

پروء گار من، بر پاکیزه تران خانواده‌اش دروء
فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی.

(۳۷/۵۵)

پیامبر ﷺ، بیان کننده فرمان خدا

اللَّهُمَّ ضَلُّ عَلَى عَمَلِ غَدِيدِكَ وَ زُجُولِكَ كَمَا... ضَعُ

برگزیدگان خدا و تغییر یافته دیدن حکم**الهی**

...خُفِيَ غَاذُ صَفْوَتِكَ وَ خُفِّضَتْ لَكَ ضَلُوبِيْنٌ... يَمْزُوْنَ
حُكْمَكَ مَبْدُؤًا

...تا اینکه برگزیدگان و جانشینان تو، مغلوب
شده، می‌بینند که احکامات تغییر یافته است.

(۲۸/۹)

حکم خدا و درخواست بنده

اَسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ وَ رَغِبْتُ
إِلَيْهِ إِلَّتِكَ. وَ أُرِدَّةً وَ قُدْرَةً وَ أَقْضِهِ وَ أَقْضِهِ

همه آنچه را که از تو خواستم و طلب کرده‌ام
و به آن میل نموده‌ام، برایم مستجاب فرما و آن را
بخواه و مقدر کن و فرمان ده و اجرا کن. (۲۸/۲۸)

حکم خدا و خیر بنده

خَزَلِي فَيَا تَقْضِي بَشَةً

به من در آنچه از آن برایم حکم می‌کنی، خیر
... (۲۸/۲۸)

نپسندیدن حکم خدا، و عدم توانایی بر**بازگرداندن فرمانش**

لَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَهُ أَنْ يَرْدُّ أَمْرَكَ

کسی که حکم تو را نپسندید، نمی‌تواند
فرمانت را بازگرداند. (۵۲/۳)

دوستان الهی، تسلیم فرمان ایشان

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَانَاهِمُ... الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ

خداوندا و بر دوستان آنها که تسلیم شدگان
فرمان ایشانند، درود فرست. (۳۷/۶۲)

خلاف فرمان خدا عمل کردن

نَهْنَهَتْ عَنْ مَعْصِيَتِكَ. فَخَالَفَتْ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ

او را از نافرمانی نهی کردی، پس با فرمانات
مخالفت نموده، به نهیت شتافت. (۳۷/۶۸)

آمدن به درگاه خدا، از درهای فرمان**داده شده**

وَ إِنِّي وَ إِنَّمَا أَلْقَيْتُ مَا قَدْ صَوَّرَهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ...
أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتُ أَنْ تُكُونُ مِنْهَا

و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که
آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی از
همان درهایی که فرمان داده‌ای از آنها وارد شوندم،
نزد تو آمده‌ام. (۳۷/۷۲)

فرمان خدا و پیشی گرفتن به نیکی‌ها

وَ سَهَّلَ لِي مَسَلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمَسَابِقَةَ إِلَيْهَا مِنْ
خَيْرِ أَمْرٍ

و راه خیرات به سوی خود و پیشی گرفتن به
آنها را از جهتی که فرمان داده‌ای، برای من آسان
گردان. (۳۷/۹۲)

فرمان خدا به پیامبر ﷺ، جهت تسبیح او
به اسم عظیم

إِلهِي أَشْأَلُكَ... بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ
يُسَبِّحَكَ بِهِ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
خدای من، به آن نام بزرگت که پیامبرت را
فرمان دادی که تو را با آن تسبیح گوید، از تو
می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود
فرستی. (۵۲/۱۰)

یقین داشتن به نفوذ امر الهی

أَشْأَلُكَ... يَقِينًا تَفْعَلُ بِهِ مَنْ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي
نَفَاذِ أَمْرِهِ
از تو یقینی می‌خواهم که به وسیله آن هر کس
را که به نافذ بودن امر تو یقین پیدا کند، سود
می‌دهی. (۵۲/۳)

ویژگی‌های فرمان خدا:

أ. بر اساس عدالت بودن

أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ... عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ

همانا من شهادت می‌دهم که تو دادگر در
حکمی. (۲/۲۱)

مَا أَفْضَلُ مِنْ سُهولةِ الْمَخْرَجِ عَذْلًا مِنْ قَضَائِكَ
لَا تَجْهَرُ بِهِ

چه ناامید است از به آسانی رهایی یافتن!
(همه گرفتاری‌هایش) از روی عدل در حکم

توست، که در آن ستم نمی‌کنی. (۲۶/۲۰)
أَنْتَ الَّذِي... قَضَيْتَ فَكَانَ عَذْلًا مَا قَضَيْتَ. وَ
حَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفاً مَا حَكَمْتَ

تویی آنکه قضاوت کردی و قضاوتت از
روی عدل بود و حکم دادی و حکمت از روی
انصاف بود. (۳۷/۱۵)

ب. شمول آن به هر چه و هر که خدا
اراده کند

إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ، وَ تَحْكُمُ مَا تَرِيدُ
بدرستی که تو آنچه می‌خواهی انجام
می‌دهی و آنچه اراده نمایی حکم می‌کنی.

(۱۶/۳۳)
تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ، وَ تَقْضِي بِمَا
أُزِدْتَ فِيمَنْ أُزِدْتَ

به هر چه خواستی، بر هر کس خواستی،
حکم می‌کنی و به آنچه خواستی، بر هر کس
خواستی، فرمان می‌رانی. (۳۶/۵)

ج. اجرا گشتن

مَنْصُورٌ فِي حُكْمِكَ

حکم تو درباره من جاری است. (۲۱/۶)
مَا... أَنْفَعُ أَمْرَكَ

چه نافذ است فرمانت! (۵۲/۳)

د. نیکو بودن

- فَصَاؤُكَ خَيْرٌ
فرمانت خیر است. (۲۵۴)
- به اطاعت بندگان در آمدن مخلوقات
هم هادی و راهنما بودن
فَكُلُّ خَلْقِي... عَابِرَةٌ اِلَى طَاعِنَا بِعَرَّتِهِ
اُمُورُ زُنْدُ
پس به هُزُوت او، همه آفریدگانش به اطاعت از
فرمانت هدایتگر است. (۲۷/۲۸)
- ما درمی‌آیند. (۱/۱۸)
- و. لازم و واجب بودن
فَصَاؤُكَ خَيْرٌ
فرمانت واجب است. (۲۷/۲۹)
- ...اُمُورُنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُنَا
ما را فرمان داد تا اطاعت پذیریمان را بیازماید.
ز. مغلوب نگشتن
لَا يُقَالِبُ اُمُورُ
فرمان تو مغلوب نمی‌شود. (۲۸/۹)
- سپاسی پشتیبان طاعت و فرمانبری بنده
فَمَنْ لَمْ يَخْشَ... خَدَا يَكُونُ وَهْلَةً اِلَى طَاعَتِي... وَ
ظَهْرًا عَلٰى طَاعَتِي
پس سپاس او را، سپاسی که به سوی طاعت
او پیوند خوریم و پشتیبانی بر طاعتش باشد.
ح. بر اساس ستم نبودن
فَدَغِيثٌ اِنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظَلَمٌ
دانسته‌ام که در فرمان تو ستم نیست.
(۱/۲۷ و ۲۹)
- اطاعت می‌کائیل، از خدا
بِمِائِيلَ ذُو النِّجَاءِ عِنْدَكَ. وَ الْمَكَانِ الْوَسِيحِ بِسْمِ
طَاعَتِكَ
میکائیل نزد تو دارای مقام والا است، و از
اطاعت جایگامی بلند دارد. (۲/۳)
- فرمانبری
فرمانبری مخلوقات از انسان، به قدرت
الهی
فَكُلُّ خَلْقِي مُنَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ
پس به قدرت او، همه آفریدگانش برای ما
فرمانبری آسمانیان، از جبرئیل

جَبْرِيلُ... الْمَطَاعُ فِي أَهْلِ سَأْزَاتِكَ

جبرئیل فرمانروا در میان اهل آسمان هایت است. (۲/۲)

بزرگ داشتن فرمانبری خدا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... اسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ

خداوند! به تو پناه می‌برم از بزرگ شمردن طاعت و بندگی. (۸۱/۲)

فرمانبری تابعین اصحاب، از خدا

اللَّهُمَّ وَضْعُ عَلَى التَّابِعِينَ... وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ

خداوند! و بر تابعین و بر هر کسی از آنها که فرمان تو را برده، درود فرست. (۲/۱۳)

فرمانبری از خدا، عامل نجات فرمانبران

يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلطَّاعِينَ

ای که اطاعت او برای فرمانبران رهایی است. (۱۱/۱)

تکروش خدا به عملکرد بندگان، در اوقات

طاعت

يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

می‌نگرد آنها در اوقات طاعتش چگونه‌اند. (۶/۷)

اندام بندگان و اطاعت خداوند

و اشْغَلُ... جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ

و اعضای ما را به اطاعت خود از هر اطاعتی مشغول ساز. (۱۱/۱)

هدایت‌کننده به اطاعت خداوند

اِحْفَظْنَا... حِفْظًا عَاجِبًا مِنْ مَخْرَجَتِكَ، هَادِيًا إِلَى

طَاعَتِكَ

ما را نگهداری کن، نگهداری‌ای که ما را از نافرمانی تو بازدارد و به فرمانبرداریت راهنمایی کند. (۶/۱۷)

ایستادن فرمانبردار خوار، به درگاه خدا

فَهَا أَنَا ذَا بَأْسٍ إِلَيْهِ. وَ أَلَيْتُ بِنَابِ عِزِّكَ وَ قُرْبِ الْمُشْتَبِمِ

الذَّلِيلِ

پس ای خدای من، به درگاه عزت تو همچون فرمانبری خوار، ایستاده‌ام. (۱۲/۳)

فرمانبری از خدا، تنها به وسیله خودداری

از معصیت

مُعِزُّكَ يَا أُنِّي لَمْ أَشْتَبِمِ وَ قَدْ إِخْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِتْلَاعِ

عَنْ عِضَائِكَ

انفراز می‌کنم به اینکه هنگام احسانت، جز با

فرمانبری اشیا، به اراده خدا

فَبَيْنَ يَدَيْكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤَمِّرَةٌ

پس آن اشیا به خواست تو بدون سخت فرمانبرداری‌اند. (۷/۳)

خودداری از معصیت تو، فرمان نبرده‌ام. (۱۲/۵)

عدم فرمانبری از شیطان

لندوستی و توفیق اطاعت خدا

لَا تُطِيعْ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَاكَ

لَوْ تَنِي مَعَهَا غَلِي مَا وَفَّقَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ

هرگاه ما را به خود مایل ساخت، فرمانش

با آن (تندوستی) بر طاعت خود توفیق داد،
توانایم گرداندی. (۱۵/۳)

نبریم.

فرمان به دشمنی با شیطان

تَأْتِرُ بِمَا وَابَيْهِ، مَنْ أَطَاعَ أَفْرَأَ

هر که فرمان ما را پیروی کند، به دشمنی او

سستی بیداری بنده، هنگام فرمانبری خدا
بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي... أَضَعْتُ عِنْدَ طَاعَتِكَ نَيْفًا... مِنْ أَنْ
أُخْبِرَ لَكَ عَثْرِي، أَوْ أَلْبِزَ عَلَى ذِكْرِ ذَنْبِي

فرمان دهیم. (۱۷/۱۲)

فرمانبری از به راه راست آورنده بنده

وَلَقَّيْ لِبَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي

مرا به اطاعت از آنکه به راه راست استوارم

بلکه من - ای خدای من - بیداری‌ام هنگام
طاعت سست‌تر از آن است که زشتی‌های خود را
برای تو بشمارم، یا بر یادآوری گناهانم توانا باشم.
(۱۶/۳۷)

گرداند، توفیق ده. (۲۰/۸)

گماشتن بنده، به فرمانبری

گماشتن بنده، به فرمانبری از خدا

و اسْتَعْلَيْ بِطَاعَتِكَ فِي أَثَامِ الْمَلَكَةِ

و اسْتَعْلَيْ بِالطَّاعَةِ

و مرا در روزهای مهلتِ صرم، به طاعت خود

و به طاعت خود بگمارم. (۱۶/۳۳)

بگمار. (۲۰/۲۹)

فرمانبری خدا، و نائل آمدن به آنچه نزد

شیطان و گمراه کردن بندگان، از اطاعت
خدا

اوست

لَا أَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِكَ

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْرُذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يَطْلُبَ نَفْسِي فِي إِسْلَانِنَا
عَنْ طَاعَتِكَ

نائل به آنچه نزد توست نیستم، جز با اطاعت

خدایاندا ما از اینکه او (شیطان) در گمراه
کردن ما از طاعت طمع کند، به تو پناه می‌بریم.

(از) تو. (۲۱/۶)

دل بنده و فرمانبری از خدا

(۱۷/۱۲)

وَ اِئْتِنَا عَلٰی بِالصُّلْحِ... وَ اَلْقُوْهُ عَلٰی مَا اٰمَرْتَنِيْ بِهٖ مِنْ طَاعَتِكَ

و با تندرستی و توانایی بر انجام طاعتت - که مرا به آن فرمان داده‌ای - بر من منت گذار.

(۲۳/۳)

توانایی داشتن به فرمانبری از خدا

وَ اِئْتِنَا عَلٰی بِالصُّلْحِ... وَ اَلْقُوْهُ عَلٰی مَا اٰمَرْتَنِيْ بِهٖ مِنْ طَاعَتِكَ

و با تندرستی و توانایی بر انجام طاعتت - که مرا به آن فرمان داده‌ای - بر من منت گذار.

(۲۳/۳)

چگونگی فرمانبری والدین، در نظر فرزند

وَ اجْعَلْ طَاعَتِيْ لِوَالِدَيْكَ وَ بَرِّيْ بَيْنَا اَقْرَبُ لِعَنِيْ مِنْ زُقْدَةِ الْوَسْطَانِ... وَ اَتْلُجْ لِعُذْرِيْ مِنْ شَرِيَةِ الظُّنَانِ...

و اطاعت از پدر و مادرم و نیکوکاری به آن دو را در نظرم، از خواب خواب آلوده، خوش تر و برای سببم از نوشیدن تشنه کام، مطبوع تر قرار ده.

(۲۴/۵)

فرمانبری فرزندان، از خدا

وَ اجْعَلْنَهُمْ اَبْرَارًا اَتْلِيَاءَ مُصَرَّاءَ سَابِغِينَ طَيِّبِينَ لَكَ وَ اَنَان (فرزندانم) را نیکوکارانی پرهیزکار و دانا و شنوا و فرمانبر خود قرار ده.

(۲۵/۳)

فَرُوْغٌ قَلْبِيْ لِحَبِيْبِكَ... وَ اَسْخَطُهُ بِذَنْبِكَ... وَ اَنْعَشُهُ بِحُزْنِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ... وَ قُوْهُ بِالرُّغْبَةِ اِلَيْكَ... وَ اَمَلُهُ اِلَى طَاعَتِكَ

دلم را برای دوستیات خالی گردان و به یادت مشغول دار و به خوف و ترس از خود بلندمرتبه کن و به رغبت به سوی خود، توانایی ده و به طاعت متوجه ساز.

(۲۶/۱۰)

خوگرفتن با فرمانبران خداوند

مَنْ لِيْ اِلَّا اَنْتَ يَدُ وَ اَبْزَلِيَّتَكَ وَ اَهْلِي طَاعَتِكَ
انس با خودت و دوستانت و فرمانبرانت را به من ببخش.

(۲۶/۱۱)

تولیع انجام فرمانبری واجب شده

وَ اَقْبِسْ عَنِّيْ كُلَّ مَا اَلَزَمْتَنِيْهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِ مِنْ وَجُوْهِ طَاعَتِكَ

و مرا به انجام آنچه که در جهتی از جهات طاعتت، بر من لازم و واجب نموده‌ای، تولیع ده.

(۲۶/۶)

سبب عمل به طاعت خدا

وَ اِزْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْمُضْطَاةِ... وَ الْاِسْتِرَاسَ مِنَ الرِّاَلِ... حَتَّى اَكُوْنَ... قَائِلًا بِطَاعَتِكَ

و مرا خودداری از خطاها و خویشتن‌داری از لغزش‌ها، روزی ده، تا حامل به طاعت باشم.

(۲۶/۱۳)

فرمانبری فرزندان، از پدر و مادر

فرمان خدا، به اطاعت بنده از او

و اجْعَلْهُمْ لِي... مُطِيعِينَ

طااعتی که به شمار آورم، نزد من کم است.

و آنان را فرمانبر من قرار ده.

(۲۵/۲)

(۳۲/۱۰)

اطاعت خدا و توفیق یافتن بنده به خیر و

فرمانبری نفس، از شیطان

صواب

فَأَنَا أَشْكُر... طَاعَةَ نَفْسِي لَهُ

و اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُؤْتَمِنِينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ

پس از اطاعت نفسم از او، به تو شکایت

و الصُّرَابِ بِطَاعَتِكَ

می‌کنم.

(۳۲/۲۷)

و سرا در همه آن (اسور) از (آنان که) با

سپری شدن عمر بنده در راه فرمانبری از

خدا

فرمانبری تو به کار خیر و رشد و صواب، موافق

گشته‌اند، قرار ده.

(۲۵/۱۰ و ۱۱)

و أَسْأَلُكَ... أَنْ تَهْتَمَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جَنَابِي وَ عَنِّي فِي

سَبِيلِ طَاعَتِكَ

به درگاه خدا آمدن، در حال فرمانبری

و از تو درخواست می‌کنم که آنچه از جسم و

اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فَيَا أَمْرًا بِهِ

مِنَ الدُّعَاءِ

حرم سپری شده در راه طاعتت قرار دهی.

(۳۲/۲۸)

خداوند! اکنون این من هستم که به نزد تو

آتش دوزخ و فرمانبری از او

آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن

امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام.

(۳۱/۱۱)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْرُضُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّغْيِيبِ

عَنْ خَلْقٍ لَهَا وَ اسْتَعْلَمَ إِلَهًا

خداوند! همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که

نیت بنده و اطاعت خداوند

اللَّهُمَّ وَ نَيْتٍ فِي طَاعَتِكَ بَيْتِي

قادر بر سبک کردن (شعله‌ها) از کسی که برایش

خداوند! و نیت مرا در فرمانبرداریت، ثابت

فروتنی نماید و فرمانبردار او گردد، نیست.

(۳۱/۱۲)

(۳۲/۲۹ و ۳۰)

بدار.

اندک شمردن فرمانبری از خدا

فرمانبری از مشیت و خواست خدا

قُلْ جَنَّبِي مَا أَغْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

أَلْهَمْنَا الْإِثْقَالَ بِمَا أَوْزَدَتْ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئَةٍ

عابدترین بندگان، و فرمانبری خداوند

و أَغْنَتْكُمْ مَقْصُورٌ عَنْ طَاعَتِكَ

و عابدترین آنان از اطاعت، مقصر است.

(۳۷/۳)

پاداش خدا، به فرمانبری کم

ثِيْبٌ غَلٍ قَلِيلٍ مَا تُطَاعُ بِهِ

بر اندک طاعتی که از تو شود، پاداش می‌دهی.

(۳۷/۶)

پاداش الهی و به فرمانبری خدا در آمدن

و أَغْدِثُ نَوَابِهِمْ قَبْلَ أَنْ يَبْصُرَا فِي طَاعَتِكَ

و پاداششان را آماده نموده‌ای، پیش از آنکه

در طاعت وارد شوند.

(۳۷/۷)

فریب شیطان و اطاعت بندگان از خداوند

قُلْ لَا أُنَالِي الشَّيْطَانَ يَتَّبِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ

غاص

پس اگر شیطان آنها را از اطاعت فریشان

نمی‌داد، هیچ گناهکاری نافرمانی تو را نمی‌کرد.

(۳۷/۸)

رفتار خدا، با فرمانبردارش

فَسُبْحَانَكَ مَا أَجَبْنَاكَ فِي مَعَانِيكَ مِنْ أَطَاعَتِكَ أَوْ

غضاف...

پس منزهی تو! چه آشکار است کرم تو در

رفتار با کسی که تو را اطاعت کرده یا نافرمانی

گردن نمی بر خواسته‌ات را - که بر ما وارد

ساختی - به ما الهام فرما.

(۳۷/۵)

قرار گرفتن در زمره فرمانبران پیامبر ﷺ

و اجْعَلْنَا مِمَّنْ سَابِقِينَ وَ مُطِيعِينَ

و ما را در برابر ایشان گوش به فرمان و مطیع

قرار ده.

(۳۷/۵)

و اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ

و از فرمانبران او قرارمان ده.

(۳۷/۲۰)

اطاعت از خدا، عامل شریف گشتن بنده

فَإِنَّ الشَّرِيفَ مِنْ شَرَفَتِهِ طَاعَتُكَ

پس به درستی که شرافتمند کسی است که

اطاعت تو شریفش گرداند.

(۳۸/۲)

رعد و برق، و فرمانبری خدا

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَيْنِ... يَتَّبِعَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَافِعَةٍ أَوْ

نِقْمَةٍ خَاصَّةٍ

خداوندا همانا این دو، به رساندن رحمتی

سودمند یا کبیری زیان‌بار به طاعت می‌شتابند.

(۳۹/۱)

تلاش در جهت فرمانبری خداوند

اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَ... لَا يَنْتَلِعُ مِنْطَلًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ

اجْتَهَدَ

خداوندا همانا کسی در طاعت تو هر چند

تلاش کند، به جایی نمی‌رسد.

(۳۷/۱۰۲)

کرده است.

(۳۷/۱۰)

...ای خدای من، این وضعیت کسی است که

از تو اطاعت نموده. (۳۷/۱۲)

پاداش خدا به فرمانبران

تَشْكُرُ لِلطَّيِّبِ مَا أَنْتَ تَرْزُقُهُ لَهُ

از فرمانبر در آنچه تو برایش فراهم نموده‌ای،

تشکر می‌کند.

(۳۷/۱۰)

ما را فرمانبرداران بی‌اجبار، بعیران. (۲۰/۵)

قرار گرفتن در زمره اطاعت‌کنندگان خدا

فَأَجْعَلْنَا مِنْ... يَدِينُ لَكَ بِإِغْتِقَادِ التَّسْلِيمِ بِحُكْمِ

آنها

پس ما را از کسانی قرار ده که با اعتقاد و

تسلیم در برابر آیات محکم آن، دینداری می‌کنند.

(۲۲/۴)

تَوَاتِبَكَ، وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ بَعْتَقَكَ

اگر (بنا بود) فرمانبر را بر آنچه تو او را بر آن

گماشته‌ای، جزا دهی، چه بسا پاداش تو را از

دست می‌داد و نعمت تو از دستش می‌رفت.

(۳۷/۱۲)

عطا به فرمانبر و گنهکار، با وجود عدم

شایستگی آنها

أَعْطَيْتَ كُلَّ مَنِّهَا مَا لَمْ يَحِبَّ لَهُ

هر یک از آن دو (فرمانبر و گنهکار) را چیزی

عطا کرده‌ای که برایش لازم نبود. (۳۷/۱۱)

ای آفریده فرمانبردار. (۳۳/۱)

وَالْمَنْعَكَ بِالرَّهَادَةِ وَالتَّقْصَانِ، وَالطَّلُوعِ وَالْأَمْرِ...

فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ طَبِيعٌ

و تو را با فزونی و کاستی و طلوع و غروب، به

خدمت گرفت. و در همه آن حالات، تو مطیع او

هستی. (۲۳/۲)

روزی، و توانایی یافتن بر فرمانبری خدا

لَمْ نَشْأِ الْإِقْضَاءُ فِيهَا أَكَلٌ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَمْزُجُ بِهِ

عَلَى طَاعَتِكَ

از او در آنچه از روزی تو خورد، و بر طاعت

نیرو گرفت، تقاص نخواستی. (۳۷/۱۳)

کامل ساختن نعمت، با کامل شدن طاعت

أَقِيمْ عَلَيْنَا بِاسْتِحْكَالِ طَاعَتِكَ بِهِ الْبُتَّةَ

با کامل کردن طاعت در آن (ماه)، نعمت را بر

ما تمام گردان. (۳۴/۷)

فرمانبری نمودن از خدا

...هَذَا بِأَلَمِي خَالٍ مِنْ أَطَاعَتِكَ

فرشتگان، و آوردنِ طاعاتِ بندگان به

درگاه خدا

و وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ... تَنْتَقِبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنْ الْأَعْمَالِ
الْمَكِينَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ... حَتَّى لَا يُورَدَ عَلَيْكَ
أَعْدٌ مِنْ مَلَائِكِكَ إِلَّا دُونَ مَا تُورَدُ مِنْ أَتْرَابِ الطَّاعَةِ لَكَ
و ما را در آن ماه توفیق ده، که در آن (ماه) با
اعمال شایسته به سوی تو تقرب می جویم که
بدین وسیله ما را با آن، از گناهان پاک کنی. تا هیچ
یک از فرشتگانت به درگاهت نیورده، مگر کمتر از
طاعت های گوناگونی که برای تو انجام می دهیم.

(۲۲/۱۰ و ۱۱)

کوشایان در اطاعت خدا

أَوْجِبْنَا فِيهِ مَا أَوْجَبَتْ لِأَهْلِ الْمَالَةِ فِي طَاعَتِكَ
برای ما در این (ماه)، آنچه برای کوشش گران
در طاعت لازم کرده ای، لازم گردان. (۲۲/۱۲)

رمضان و فرمانبری از خدا

زَيْنُ أَوْقَاتِهِ بِطَاعَتِنَا لَكَ
و اوقاتش را به طاعت ما برای خود، زینت ده.
(۲۲/۱۷)

پذیرفتن بازگشت به طاعت، از توّابین

اجْعَلْنَا عِدَّةً مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ... نَبِلْتُ مِنْهُمْ
مَرَاجِعَ طَاعَتِكَ
ما را در نزد خود از توبه کنندگانی قرار ده که

بازگشت به طاعت را از آنان پذیرفته ای. (۲۵/۵۲)

فرمانبری همه آفریدگان، برای تسلیم در

برابر خدا

انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

همه آفریدگانت برای تسلیم در برابر تو، گردن
نهاده اند. (۲۷/۲۶)

درد فرمانبران خدا، بر محمد ﷺ و آل

او ﷺ

زَبْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ تَنْظِمُ صَلَاتِ...
أَهْلِ طَاعَتِكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که درودهای فرمانبران تو را
فراگیرد. (۲۷/۵۲)

وجوب فرمانبری از امام عصر خود

و افترضت طاعته
و فرمانبری او را واجب گرداندی. (۲۷/۶۰)

فرمانبران ولی خدا

اجْعَلْنَا لَهُ... عَاطِبِينَ
ما را برای او فرمانبران قرار ده. (۲۷/۶۳)

دوستان الهی ﷺ و فرمانبرانشان از ایشان

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّائِهِمْ... الْمُجْتَبِينَ فِي طَاعَتِهِمْ
خداوند! و بر دوستان آنها که کوشش کنندگان

در طاعت ایشانند، درود فرست. (۳۷/۶۲)

درخواست از خدا، و گستاخی فرمانبران

سَأَلْتُكَ مُسَآئِلَ الْمُتَبَيِّرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ... لَا مَسْعَاةَ
بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ

از تو درخواست می‌نمایم، درخواست خُرد،
خوار، بدحال. نه از روی بلندی خواهی به
گستاخی و اعتماد فرمانبران. (۳۷/۷۳)

پیوستگی اطاعت نمودن از پیامبر ﷺ، به فرمانبری خدا

بَعَثَ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ... نَعْتَدُ فِي
بُيُوتِي هَذَا بِمَا نَعْتَدُ بِهِ مَنْ جَازَ إِلَيْكَ مُتَعَسِّلًا
به حق کسی که اطاعت از او را به اطاعت خود
پیوند زده‌ای، در این روز، مرا بپوشان، یا همان
چیزی که پوشاندی با آن، کسی را که با حال
بیزاری (از گناه) به سوی تو زاری نموده.

(۳۷/۸۶)

سرپرستی خدا، از اطاعت‌کنندگان

تَوَلَّيْتُ بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الْإِنِّي لَذَنبِكَ وَ
الْمَكَانَةِ بِشَكَ

مرا سرپرستی کن همانگونه که فرمانبرانت و
نزدیکانت و منزلت‌دارندگانت را سرپرستی می‌کنی.

(۳۷/۸۷)

دل بنده و اطاعت‌کنندگان خداوند

خُذْ بِلِقَائِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْفَائِيزِينَ

دلم را به سوی آنچه اطاعت‌کنندگان را به آن
گماشته‌ای، متوجه ساز. (۳۷/۹۲)

فرمانبری بنده، از خدا

فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ

همانا من فرمانبردار تو هستم. (۳۷/۱۱۶)

سیراب شدن دل، با طاعت الهی

أَثَرِبَ لِي عِنْدَ ذَهْوِ الْفَقْرِ طَاعَتَكَ

دلم را هنگام غلّتِ فقر ما، به طاعت خود
سیراب کن. (۳۷/۱۳۰)

تقسیم عمل به طاعت، در بین مؤمنان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... مَهْمَا قَسَمْتَ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ
مِنْ... غُلِّي بِطَاعَتِكَ... أَنْ تُؤَفِّرَ خَطِيئَةَ وَ نَصِيبِي مِنْهُ
خداوند، از تو درخواست می‌نمایم که هرگاه
میان بندگان با ایمانت، عمل به طاعت را قسمت
می‌نمایی، بهره و نصیب مرا از آن زیاد گردان.

(۳۸/۲)

امامان و وجوب فرمانبری از ایشان

اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ... التَّضْيِيعِ بِرُسُوكَ. وَ الْإِيجَةِ الَّذِينَ
عَسَمْتَ طَاعَتَهُم

مرا از باورداران به پیامبرت و اسامانی که
اطاعتشان را واجب نمودی، قرار ده. (۳۸/۱۲)

وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمْتُمْ مِنَ الطَّاعَاتِ فَقَدْ...
تَقَوُّنَ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَنْفَوُثُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالْمَقْرُوبِ بِهِ... ثُمَّ
أَتَيْتُكَ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ... وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِغَاثَةِ لَكَ

و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که
آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی به
آنچه احدی نزدیک نمی‌شود به تو جز با نزدیکی
جستن به آن، به تو نزدیکی جسته‌ام. سپس
بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو را،
در پی آن روانه ساخته‌ام. (۳۷/۷۲ و ۷۳)

فروتنی و خوار شدن، جهت قصاص خود

هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي. أَسْتَغِيثُ بِالْفَرْدِ مِنْ نَفْسِي
این دست من و موی جلوی سرم است. برای
قصاص خویش، فروتنی و خوار می‌شوم. (۵۳/۲)

□ فروتنی

فروتنی فرشتگان، در پیشگاه عظمت الهی

الْمَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِ كِبَرِيَّتِكَ
در پیشگاه با عظمت، بزرگ و بلند تو فروتندند.
(۳/۸)

توفیق فروتنی

أَلَيْسِي زِينَةَ الْمُكْبِينَ... فِي... خُلُوصِ الْحَاجِّ
زیور پرهیزکاران را در فروتنی، به من ببوشان.
(۲۰/۱۰)

عدم افزایش پادشاهی خدا، با فرمانبری فرمانبران

لَنْ كُنْ... فَكُنْكَ أَذْوَمُ مِنْ أَنْ تُزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ
ولی پادشاهی‌ات پایدارتر از آن است که
طاعت فرمانبران بر آن بیفزاید. (۵۰/۶)

عمل‌کننده‌ترین بندگان، به طاعت الهی

وَ أَخَضَهُمْ لَكَ أَغْنَاهُمْ بِطَاعَتِكَ
و خاضع‌ترین آنان از تو، عمل‌کننده‌ترین
ایشان به فرمان توست. (۵۲/۲)

□ فرمانروایی ← پادشاهی

□ فروتنی و خوار

بنده فروتن و خوار خداوند

فَأَنْ غَبَذْتُ الْيُسْكِيْنَ الْمُسْكِيْنَ
پس به درستی که من بنده ینوا و زار توام.
(۲۱/۷)

ذَعَزْتُكَ بِأَرْبَ مِسْكِيْنَا... مُسْكِيْنَا... إِلَيْكَ
تو را خواندم - ای پروردگار من - در حالی که
بینوا و فروتنی درگاه تو هستم. (۵۱/۹)

فروتنی و خواری به درگاه خدا، و طلب

قرب او

فقر و فروتنی برای درخواست از غیر خدا

لَا تَغْنِي... بِالْمُضَرِّ إِسْئَالَ غَيْرِكَ إِذَا التَّقَوْتُ

مرا به فروتنی برای درخواست از دیگران به
هنگام نیازم، آزمایش نکن. (۲۰/۱۲)

آمدن

فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَائِعَةٍ. وَ رَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ

پس با وجودی فروتن و گردنی فروافتاده،
پیش روی توست. (۳۲/۱۹)

همسایگان و فروتنی با آنها

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَلَيْنَ جَانِبِي لَمْ تَوَاضِعَا

و خداوند! مرا بر آن دار که فروتنانه، با آنها
نرمی و مدارا کنم. (۲۶/۳)

فروتنی برای آتش دوزخ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّغْنِيَةِ

خداوند!، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که
قادر بر سبک کردن (شعله‌ها) از کسی که برایش
فروتنی نماید و تسلیم او گردد، نیست.

(۳۲/۲۹، ۳۰)

با فروتنی دیده به زمین دوختنفَقُلْ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا، وَ عَمَضَ بَصَرَهُ إِلَى
الْأَرْضِ مُتَخَفًّا

پس زاری کنان در پیشگاهت ایستاده، و
دیده‌اش را با فروتنی به زمین دوخته. (۳۱/۹)

به‌جا آوردن نماز، در نهایت خشوعأَنْزَلْنَا فِيهَا مَظِلًّا... الْمُؤْمِنِينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا سَأَلَتْهُ
عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ... عَلَى... أَبَيْنَ الْمُتَشَوِّعِ وَ أَتْلِفِيهِ

ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که
آن را در اوقات خود - به (همان) سنتی که بنده و
رسول تو قرار داد - با روشن‌ترین و نهایی‌ترین
خشوع به‌جا آورده‌اند. (۲۲/۹)

برشمردن گناه، با فروتنی

عَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَخْصَى لَهَا حُصْرًا

با خشوع، - از گناهانش - آنچه تو شماره آن
را بهتر می‌دانی شمرده. (۳۱/۹)

آشکار نمودن راز برای خدا، با خشوع

أَبْنَيْكَ مِنْ يَرُوهُ مَا أَنْتَ أَغْلَمَ بِهِ مِنْهُ حُصْرًا

با خضوع، از رازهایش - آنچه را که خود به
آن داناتری - برایت آشکار کرده. (۳۱/۹)

شب‌های ماه رمضان و فروتنی برای خداأَعِنَّا... فِي تَلْبِيهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ. وَ
الْمُتَشَوِّعِ لَكَ

ما را در شبش بر نماز و زاری به درگاهت و
خشوع برای تو، یاری نما. (۲۲/۱۷)

با تنی فروتن و گردنی افتاده، پیش خدا

تواضع در برابر خدا

خَضَعَ لَكَ مَن جِزَى فِي عِلْيَاكَ

هر که در علم تو قرار گرفت، برای تو فروتن
گشت. ﴿۳۷/۲۶﴾

خاضع ترین افراد، در درگاه خدا

وَ أَخَضَعَهُمْ لَكَ أَغْنَاهُمْ بِطَاعَتِكَ

و خاضع ترین آنان از تو، عمل کننده ترین
ایشان به فرمان توست. ﴿۵۲/۳﴾

فروتنی، برای عظمت و بزرگی خدا

خَضَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَظَمَتِكَ

آنچه زیر هرش تو است، برای بزرگی تو
خاشع شد. ﴿۳۷/۲۶﴾

درخواست عبادت فروتنان

أَسْأَلُكَ... عِبَادَةَ الْمُتَضَاعِفِينَ لَكَ

پرستش فروتنان برای تو را، از تو درخواست
می نمایم. ﴿۵۲/۵﴾

فروتنی بنده، در پیشگاه خدا

هَآ أَنَا دَا بَيْنَ يَدَيْكَ... خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا

اینک منم در پیشگاه تو، فروتن، متواضع،
ترسان. ﴿۳۷/۴۹﴾

فروید آمدن فرشتگان، با دانه های باران

...فَقُلْ غُلَيْبٌ وَ عَلَى الرُّؤُفَايَيْنِ مِنْ مَلَايِكَتِكَ... وَ

قَبَائِلُ الْمَلَايِكَةِ... وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ
'...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگان و فرودامدگان
به همراه قطره های نازل شده باران. ﴿۱۵۱و۱۵۰/۴﴾

فَهَآ أَنَا دَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ وَاعْبُدْ

پس اینک منم در پیشگاه تو فروتن، خوار،
زیبون. ﴿۵۰/۴﴾

فروید آمدن کیفر

وَ ضَعِنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ

و چون با تو خلوت کردم، مرا فروتن گردان.
﴿۳۷/۱۱۸﴾

نَعْرُذُ بِكَ مِنْ... خُلُوبِ الْيَقَابِ

پناه می بریم به تو از فروید آمدن کیفر. ﴿۸۷/۹﴾

مهربان گرداندن دل بنده، با فروتنان

اغْطِ بِقُلُوبِي عَلَى الْمُتَضَاعِفِينَ

دل مرا بر فروتنان مهربان گردان. ﴿۳۷/۱۲۷﴾

فرو آمدن و خم شدن، برای خدا

فَإِذَا تَطَاعَا لَكَ فَانْحَنِ

با حال فروتنی برای تو خم شده. ﴿۱۲/۹﴾

سرفرو آوردن، برای عزّت و بزرگی خدا

...وَ طَاطَا رَأْسُهُ لِمَرْبِّكَ مُتَذَلِّلًا

...و با خوارى برای عزّت سرش را به زیر
الکنده. (۳۱/۹)

**فرود آمدن هر چیز، پیش از رسیدن به
پایان ملک خدا**

وَ اسْتَغْلَى مُلْكُكَ غَلًّا سَقَطَ الْأَشْيَاءُ دُونَ مَلْعُوقِ
أَمْدِهِ

و سلطنت تو، چنان بلندمرتبه است، که همه
چیز پیش از رسیدن به پایان آن، ساقط شود.
(۳۲/۵)

فرود آوردن بنده، در میان بهشت

أُخِلَّنِي بِمُجْمُوعَةِ جَنَّتِكَ

مرا در میان بهشت فرود آور. (۴۱/۱)

فرود آمدن در خانه پوسیده (قبر)

تَارَدْنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى

فرود آمدن در خانه پوسیدن (قبر) را برای ما
مبارک گردان. (۴۲/۱۲)

فرود آمدن فرشتگان، در شب قدر

تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ نَهْبًا يَأْذَنُ وَجْهَهُ مِنْ كُلِّ أَمْرِ...
عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...

در آن فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان،

بر هر یک از بندگان که بخواهد، برای هر کاری
فرود می‌آیند. (۴۲/۵)

فرود آمدن به درگاه غیر خدا

وَ ضَاعَ الْمَلِكُوتُ إِلَّا بِكَ

و آنان که بر درگاه جز تو فرود آمدند، ضایع
شدند. (۴۶/۱۳)

فرود آمدن بلا

أُعِذْنِي... مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ

مرا از فرود آمدن بلا پناه ده. (۴۷/۱۱۹)

فرود آوردن حاجت، به درگاه الهی

وَ اعْمُرْ لَنَلِي بِإِبْقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ... وَ إِنْزَالِي
حَوَائِجِي بِكَ

و شمع را با بیدار ساختم برای بندگی‌ات، و
فرود آوردن حاجت‌هایم به (درگاه) تو، آباد گردان.
(۴۷/۱۲۳)

فرود آوردن بی چیزی خود به درگاه خدا

اللَّهُمَّ... بِكَ أَتَزَلُّ الْيَوْمَ نَقْرِي وَ فَاغْفِرْ وَ مَسْكَنِي

خداوند، در این روز، تنگدستی و نیازمندی
و بی چیزی‌ام را به سوی تو فرود آوردم. (۴۸/۲)

فرود آمدن در درّه‌های نابودی

خَلَلَتْ شِعَابَ تَلَفٍ

در درّه‌های نابودی فرود آمدم. (۴۹/۲)

فرود آمدن در عقوبت الهی

تَوَضَّعْتُ فِيهَا لِسُلْطَانِكَ وَ بِحُكْمِكَ عَفَرْتُكَ

در آنها، خود را در معرض سخت گیری هایت قرار داده، در عقوبت هایت فرود آمدم. (۲۹۷)

اَتَقَسَّتُ فِيهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ

... یا وقت بیماری که مرا با آن نجات دادی تا از بدی هایی که در آن فرو رفته ام پاکم سازد.

(۱۵۲)

فرود آمدن ستمگر، در دام خود

قُلْتُ ذَاتُ مَا إِلَهِي... دَغَلْتُ شَرِيضَتِهِ... أَزْكَسَنِي بِهِ زُأْبِيهِ فِي زُبْنِهِ... وَقَدْ كَادَ أَنْ يَخْلُبُنِي - لَوْ لَا رَحْمَتُكَ - مَا خَلَّ بِشَاخِيهِ

پس همین که - ای خدای من - تباهی باطن او را ملاحظه کرده، او را با مغز سر در گودالش (که برای شکار کنده، سود، سرنگون سودی. و اگر رحمت تو نبود، نزدیک بود بر من فرود آید، آنچه بر خودش فرود آمد. (۲۹۸)

فرو رفتن در نادرستی

مَنْ أُنْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ... مَنِّي جِبْنَ أَلْفَ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأُتْبِعُ دَعْوَتَهُ...

چه کسی از من در نادرستی فرورونده تر است، هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان می ایستم، دعوت او را می پذیرم؟ (۱۶/۳۳)

فرو رفتن در تمجید خداوند

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ الْفَنَى... دَعَاتًا فِي تَجْمِيدِكَ

خداوندا به جای آنچه شیطان از آرزو در دل من می افکند، فرو رفتن در بزرگ دانستن را قرار ده. (۲۰/۱۳)

□ فرو رفتن

فرو رفتن هیچ اندامی، در نافرمانی خدا

لَا تَحْتَمِلُ لِفَنِيٍّ مِنْ جَوَارِحِنَا نَفْوَاً فِي مَنَاصِبِنَا

اعضای ما را در نافرمانی ات نفوذ ناپذیر کن. (۹/۶)

به زمین فرو بردن شهرهای مشرکان

وَ اِزِمْ بِلَادَهُمْ بِاِقْتِسَافٍ

و شهرهایشان را در زمین فروبر. (۲۷/۱۲)

سبب پاکی بنده، از بدی های فرو رفته در

آنها

...أَمْ وَكْتُ الْعِلَّةَ الَّتِي مَحَضَنِي بِهَا... تَطْهِيراً لِمَا

عامل بازدارنده زبان ها، از فرو رفتن در

باطل

اجْمَعِ الْقُرْآنَ... بِاِسْتِنَاءٍ عَنِ الْبَاطِلِ مِنْ

غَيْرَ مَا آتَىٰ عَجْرَتَا

قرآن را بندآورنده زبان‌هایمان از فرورفتن در
باطل، بی آنکه از بیماری باشد، قرار ده. (۲۲/۱۰)

خداوند! اگر درخواست آمرزش سبب ریختن
گناهان است، پس من به درگاه تو از آمرزش خواهانم.
(۳۱/۲۸)

عامل فروریختن بار سنگین گناهان

وَ اَخْطُطُ بِالْقُرْآنِ عَنَّا يَنْقُلُ الْاَوْزَارَ

و به (عظمت) قرآن، سنگینی گناهان را از ما
فرو ریز. (۲۲/۹)

□ فروریختن

درخواست آنچه موجب ریختن گناهان
والدین است

اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهَا مِنِّي مِنْ اَذَى... فَاجْعَلْهُ جِطَّةً
لِّدُّوْبِهَا

خداوند! و هر آزاری که از من به آنان رسیده،
پس آن را سبب ریزش گناهانشان قرار ده. (۲۲/۸)
فروریختن سنگین باری گرفتاری‌ها، از
بنده

فرو نهادن نهی شده ماه رمضان

اَسْتَعِيْلُنَا بِمَا يَكُونُ جِطَّةً وَ كَفَّارَةً لِّمَا اَنْكَرْتَ مِنَّا نِيَه
ما را در این (ماه) به کاری که سبب
فروریختن و کفّاره کارهایی می‌شود که بر ما
نهی‌پسندی، بگمار. (۲۵/۳۷)

□ فروش

خدا و فروختن نعمت‌هایش

يَا مَنْ لَا يَبِيعُ بَعْثَهُ بِالْاَمْنَانِ

ای که نعمت‌هایش را به بها نمی‌فروشد.

(۱۳/۳)

اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبَعَاتٌ... فَمَوْضُ مِنْهَا اَهْلَهَا، وَ اَخْطُطُ
عَنِّي وَرُزْهَا

خداوند! و مرا (از حقوق مردم) گرفتاری‌هایی
است. پس صاحبانش را هوض ده و سنگین‌باری‌اش
را از من بیفکن. (۳۱/۱۸)

فروریختن گناهان و درخواست آمرزش

اللَّهُمَّ... اِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ جِطَّةً لِلدُّتُوبِ فَاِنِّي لَكَ
مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ

□ فروغ — روشنی

□ فروفرستادن — نزول

□ فریادرسی

خدا، و رسیدن به فریادِ فریادرس خواه

وَأَسْأَلُكَ الْخَيْرَ بِمَسِيرِكَ، وَأُزِلُّ الْأَمْرَ بِكَ فِي
مَقْعَتِكَ رَحْمَةً مِنْ شَرِّكَ، وَغُوثٌ مِنْ اسْتِفْثَاتِكَ

و شبیه ترین چیزها به اراده ات و سزاوارترین
کارها به بزرگواری ات، بخشش است بر آنکه از تو
رحمت طلبیده و کمک به کسی است که از تو
فریادرسی خواسته. (۱۰/۵)

فریادرسی خواستن گناهکاران، به سبب

رحمت خدا

اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَرْجُوهُ الْمُتَضِلُّونَ

خداوند ای کسی که گناهکاران به رحمت او
فریادرسی می جویند. (۱۶/۸)

خدا، فریادرس هر خوارشده تنها

يَا غُوثُ كُلِّ مُخْذَلٍ قَرِيبٌ

ای فریادرس هر خوارشده تنها. (۱۶/۳)

غم های سخت و فریادرسی از خدا

اللَّهُمَّ... بِكَ اسْتِغَاثِي إِنْ كُرِهْتُ

خداوند ای اگر اندوه مرا فراگیرد، از تو
فریادرسی خواهم. (۲۰/۲۰)

بزرگی گناهان، و فریادرسی از خدا

اسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا وَقَعَ بِكَ فِي عِلْبِكَ

در (گناهان) بزرگی که می دانی به آن گرفتار
شده، از تو کمک خواسته. (۳۱/۸)

نیاز به فریادرسی احسان خدا

لَمْ أَسْتَنْيَ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ

از فریادرسی فضلت بی نیاز نبودم. (۳۲/۲۲)

نزدیکی فریادرسی خدا، به فریادرس

خواهان

إِعَاثَتُكَ قَرِيبَةً مِنَ الْمُتَشَبِّهِينَ

فریادرسی ات به فریادرس خواهان، نزدیک
است. (۲۶/۱۲)

خواندن خدا و طلب فریادرسی اش

قَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَفِئًا بِكَ

ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی
که از تو فریادرسی خواستم. (۳۷/۱۰)

فریادرسی خواستن از خدا

بِكَ اسْتَفِئْتُ

تنها از تو فریادرسی می خواهم. (۵۲/۱۱)

جز خدا، فریادرسی برای نیاز خود نیافتن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... سَوَّالٌ مَنْ لَا يَحْدُ لِفَاقَتِهِ مُعِيثًا...

غَيْرَ

ای خدای من، تو می‌دانی از فلان کس فرزند
فلان کس چیزهایی به من رسیده که تو نهی
نموده‌ای و این از بی‌باکی او از کفر تو می‌باشد.

(۱۶/۵)

مکرها و فریب‌های شیطان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَزْغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ
كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ وَ مِنْ التَّقَى بِأَمَانِيهِ وَ مَوَاجِدِهِ وَ عُزُوبِهِ
وَ تَضَائِدِهِ

خداوند ما از وسوسه‌های شیطان - رانده
شده - و حيله و مکرهای او و اطمینان به آرزوهای
او و وعده‌ها و فریب‌ها و دام‌هایش به تو پناه
می‌بریم.

(۱۷/۱)

دور داشتن مکر شیطان، از بنده

وَ اكْفِنَا خَوَرَهُ

و حيله او را از ما دور کن.

(۱۷/۲)

فریفتن شیطان

اللَّهُمَّ... بَصُرْنَا مَا نَكَيَسُهُ بِهِ

خداوند ما را به راه فریب دادنش، آگاه کن.

(۱۷/۷)

باطل نمودن حيله‌های شیطان

اللَّهُمَّ... اطْلُفْنَا فِي تَفْعِيسِ حِيلِهِ

خداوند راه باطل نمودن نیرنگ‌های او را به

(۱۷/۸)

ما لطف فرما.

خداوند من از تو می‌خواهم، (مانند)
درخواست کسی که فریادری برای نیازش جز تو
نمی‌یابد.

(۵۲/۳)

□ فریب

تابعین و مکر شیطان

اللَّهُمَّ وَ ضَلَّ عَلَى التَّابِعِينَ... ضَلَاةً... تَمْتَحِنُهُمْ بِهَا مِنْ
كَيْدِ الشَّيْطَانِ

خداوند و بر تابعین درود فرست، درودی که
به سبب آن آنان را از حيله شیطان بازداري.

(۲/۱۳ و ۱۴)

مکر نمودن به سود بندگان

يَكْذِبْنَا وَ لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا

به سود ما تدبیر کن و به زیان ما تدبیر ننما.

(۵/۸)

مکر کردن با دشمنان اسلام

انْكُرْنَا وَ لَا تَكْزِبْنَا

برای (نفع) ما مکر فرما و بر (ضرر) ما مکر
نکن.

(۵/۸)

فریفتگی و بی‌باکی از کفر خدا

لَقَدْ عَلِمْتُ. يَا إِلَهِي. مَا نَأْتِي مِنْ فُلَانٍ مِنْ فُلَانٍ بِمَا
عَظُرْتُ... وَ اغْتَرَا زَا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ

بی بهره و باطل گرداندن مکر شیطان

بنده

اللَّهُمَّ... وَ أَتَبِّلْ كَيْدَهُ

خداوندا و فریشت را باطل فرما. ﴿۱۷/۱۳﴾

عدم پیروی از شیطان، زمان فریفتن بنده

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَغْذَائِهِ. وَ اغْزِلْنَا عَنْ عِزَادِ
أُولِيَانِهِ. لَا تُطِيعْ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَاخداوندا ما را در گروه دشمنانش قرار ده و از
شمار دوستانش برکنار فرما تا هرگاه ما را به خود
مایل ساخت، فرمانش نبریم. ﴿۱۷/۱۴﴾

فریبنده نبودن برق ابر

وَ انْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بَيْنِيكَ الْمَلِيقِي بِنِ الشَّعَابِ...
وَ تَوَسَّعْ بِهِ فِي الْأَفْوَابِ سَحَابًا مَرَاكِبًا... غَيْرَ مَلِيبٍ وَ ذُفَّةٍ.
وَ لَا حُلْبٍ بَرَقُهُو رحمت را با باران فراوان از ابر، بر ما
بگستران. و با آن روزی ما فراخی دهی. ابری درهم
فشرده، نه ابری پیوسته بارانی و نه ابری جهنده و
بی باران. ﴿۱۷/۱۵﴾

مکر بنده، در برابر حيله گر

مَنْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَانَتْ بِي

مرا بر آنکه به من نیرنگ زند، چاره جویی ای
بیخس. ﴿۲۰/۸﴾

دور ساختن مکر قصد بدکننده، درباره

وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي. وَ ادْخِرْ عَنِّي مَكْرَهُ
وَ هَرَكْسَ قَصْدِ دَارِهِ يَا مَنْ بَدَى كُنْدَ، از من
منصرفش ساز و مکرش را از من پُران. ﴿۲۲/۷﴾بازگرداندن مکر قصد بددارنده درباره
بنده، به گردشوَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي... وَ رُدِّ كَيْدَهُ فِي
عَمْرِهِو هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و فریشت را گریبانگیر خودش ساز.
﴿۲۲/۷﴾

شیطان، دشمنی مکرکننده برای بندگان

جَعَلْتُ لَنَا عَذُوًّا يَكِيدُنَا

برای ما دشمنی قرار دادی که به ما نیرنگ
می زند. ﴿۲۵/۶﴾

گمراهی، نتیجه مکر شیطان با بنده

إِلَّا تَعْرِفُ عَنَّا كَيْدَهُ يُفْلِنُنَا

اگر فریب او را از ما بازنداری، گمراهمان کند.
﴿۲۵/۷﴾

نگه داشته شدگان از مکر شیطان

اللَّهُمَّ نَافِهُرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ... تَنْضِجُ مِنْ
كَيْدِهِ فِي الْمُضْمِرِينَ بِكَ

فریب خوردن از شیطان و نافرمانی خدا

قُلْ لَا أُنِ الشَّيْطَانَ يَتَّبِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ

عاصی

پس اگر شیطان آنها را از اطاعت لریشان

نمی‌داد، هیچ گناهکاری نافرمانی تو را نمی‌کرد.

(۳۷/۹)

از روی فریب خوردن نبودن طمع بستن

(به رحمت الهی)

تَقُولُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بِمَنْ عَوْفُهُ مِثْلَكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ

فِيكَ... لَا أَنْ يَكُونَ... طَمَعُهُ اغْتَرَاؤًا

ای خدای من، با کسی چنین رفتار می‌کنی که

ترسش از تو، بیش از طمعش از توست. نه اینکه

طمعش از روی فریب خوردن باشد. (۳۷/۱۲)

مغرور نشدن صدّیقین، به (رحمت) خدا

فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلُ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصُّدِّيقُونَ

وَأَمَّا تُوَايِ خَدَايَ مِنْ، پس شایسته‌ای که

راستگویان به تو مغرور نشوند. (۳۷/۱۳)

بی‌گزندی از فریب آرزو

سَلَّمْنَا مِنْ غُورِهِ

ما را از فریبش سلامتی ده. (۴۰/۲)

نیرنگ‌های فریبنده آرزو

لَمْ يَلْبِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْقَمَلِ فَيُطْعَمَهُمْ بِحَدِّ غُورِهِ

خداوند با سلطه خود، تسلط او را از ما دور

کن. پس به وسیله تو از نیرنگ او، در زمره

بازداشته‌شدگان (از گناه) درآییم. (۲۵/۸)

مکر مزداران اسلام، به دشمنان

وَالْفُتَى لَمْ يَكُنْ فِي الْمَكْرِ

و در مکر ایشان (به دشمنانشان) دقت نظر

عطا کن. (۳۷/۲)

فریب‌دهنده و گول‌زننده بودن دنیا

أَنْسِيَهُمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرُ دُنْيَاهُمْ الْهَدَاغَةُ الْغَوْرُورِ

هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای فریبنده

گول‌زننده را از خاطرشان ببر. (۳۷/۲)

زمان بر تافتن عنان فریب شیطان، از بنده

...إِذَا قَارَأْتُ مَعْصِيَتَكَ، وَ اسْتَوْجِبْتُ بِسُوءِ نَجْوِي

سَخَطَتَكَ، قَتَلَ عَنِّي عَذَارَ غُورِهِ

...همین که به نافرمانی‌ات پرداختم و با زشتی

کردارم، خشمش را سزاوار گشتم، پس عنان

حیله‌اش را از من برگرداند. (۳۷/۱۳)

زاری به درگاه خدا، جهت برگرداندن مکر

شیطان

و أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فِي مَرَّيْ كَيْدِهِ عَنِّي

و به درگاه تو زاری می‌کنم، تا فریبش را از من

بازگردانی. (۳۷/۲۷)

وَلَا تَزِمِ بِي زُهْرِي مِنْ سَقَطٍ مِنْ غَيْبٍ دَعَايِكَ... بَلَى
خُدْ بِيَدِي مِنْ... زَلَّةِ الْمَعْرُوبِينَ

و مرا دور نینداز همانند دور انداختن کسی که
از چشم مراقبت تو افتاده. بلکه از لغزش فریفتگان
دستم را بگیر (نجاتم ده). (۲۷/۱۰۲)

خدا و مکر نکردن با بنده

وَلَا تَمَكَّرْ بِي فَيَسُنَّ مَكْرُ
و در میان کسانی که با آنها مکر می کنی، یا من
مکر نکن. (۲۷/۱۲۲)

فریب های ستمگر

نَحْمُ مِنْ بَاعٍ بَقَائِي بِمَكَابِدِهِ
چه بسیار ستمگری که با نیرنگ هایش به من
ستم کرد. (۲۷۷)

مکر و نیرنگ حسود

وَكَمْ مِنْ عَابِدٍ قَدْ... وَخَرِي بِكُتَيْبِهِ، وَ قَصَدَنِي
بِكَبْذِيهِ

و چه بسیار حسودی که با مکر خویش بر من
خشم نمود و با نیرنگش آهنگ من کرد. (۲۷۸)

□ **فریفتگی** ← **شیفتگی**

□ **فزع** ← **توس**

آرزو، آنان را از کار (نیک) سرگرم نکرده تا آنها
را با نیرنگ های فریبنده اش بازدارد. (۲۷۸)

دور گرداندن بنده، از فریب شیطان

جَنَّبْنَا... الْإِخْدَاعَ لِمَذْوُكِ الشَّيْطَانِ الْأَجِيمِ
ما را از فریب خوردن از دشمن، شیطان
رانده شده، دور گردان.

مهلت خدا و مغرور شدن متجاوزان

و سَتَكُ الْإِفْتَاءُ عَلَى الْمُفْسِدِينَ حَقٌّ لَقَدْ غَوَّيْتُمْ أَنَاذَكَ
عَنِ الْأَجْرِ

و روش تو مهربانی با تجاوزکنندگان است. تا
اینکه مهلت دادن تو آنان را از بازگشتن فریب داد.
(۲۶/۱۶)

مغرور شده و فریب خورده، به (کرم) خدا

الْثَغَاءُ الْأَشَقُّ لِيَنِ الْحَقْرُ بِكَ
بدبخت ترین بدبختی برای کیست که به تو
مغرور گشته. (۲۶/۱۹)

عدم مکر با خدا

سَيَحْأَنَّكَ... لَا تَكَاذُ... وَلَا تَخَادَعُ وَلَا تَمَكَّرُ
پاک و منزه! نه نیرنگ می خوری و نه فریب
می خوری و نه با تو حیله گری شود. (۲۷/۲۷)

لغزش فریفتگان

□ فرونی — برکت

□ فساد — تباهی

(۶/۱۲)

ساز.

طالب فضل الهی

□ فسق

لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِتَيْمَلِكَ. فَتَكُونُ قَدْ.. خَوَّضْتَ مَرِي
اِسْتَرْزَدَ فَضْلَكَ

بازداشتن بنده، از طلب آنچه نزد فاسقان

است

به منع خویش، ما را ناامید مکن. وگرنه آنکه
از احسانت بخشش خواسته، محروم نموده‌ای.

دُكِّي غَيِّ الْفَاسِقِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ

مرا از طلبیدن آنچه نزد فاسقان است، باز دار.

(۱۰/۳)

(۳۷/۱۳۱)

شادمانی بخشیدن به بنده، و درخواست

فضل خدا

□ فشرده — متراکم

تَسْطُنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَانِكَ وَ فَضْلِكَ

مرا به وسیله آن (تندرستی) برای درخواست

□ فضل

خوشنودی و احسانت شادی بخشیدی. (۱۵/۳)

خدا، صاحب فضل عظیم

اطمینان بنده، به فضل الهی

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

اَللّٰهُمَّ.. بِفَضْلِكَ وَبِقُدْرَتِكَ

خداوندا به احسان تو اعتماد کرده‌ام.

(۳۰/۶)، (۱۲/۱۵)، (۱۲/۱۶)، (۲/۲۶)

(۲۰/۱۵)

طلب فضل خدا، در روز

فضل خدا و اعتراف بنده، به زیان‌ش

خَلَقَ لَمْ يَلْهَ الْهَازِ مُبْعِرًا لِيَنْتَرَا لِيَوْمٍ مِنْ فَضْلِهِ

و روز را برای ایشان روشن‌گر آفرید تا در آن

مَا لِيْ يَنْدُ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِيْ إِلَّا فَضْلَكَ

پس از آنکه خود را محکوم کردم، چیزی جز

فضل او را طلب کنند. (۶/۶)

فضل تو ندارم. (۲۰/۱۵)

تفضل به بنده، در دو طرف روز

نتیجه بازداشتن فضل خدا، از بنده

وَ اَمَّا لَنَا مَا بَيْنَ طَرَفَيْنِ... فَضْلًا

و دو طرف آن (روز) را برای ما از تفضل هر

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ إِنْ... مَنَعْتَنِيْ فَضْلَكَ الْجَبِيْمَ... لَمْ أَجِدْ

السَّيِّئِ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَتَمِّ غَيْرِكَ

تنگی نکردن فضل خدا، از بنده

خداوند! اگر فضل بزرگت را از من بازداري،
راهی به سوی هیچ یک از آرزویم، غیر تو نیام.

(۲۱/۵)

سود رساندن به همسایگان، با فضل وافر

وَقَفَّهْمُ لِإِقَامَةِ شَيْئِكَ. وَ الْأَخْذُ بِمَخَابِرِ أَذْيِكَ فِي...

فَهَذَا مَقَامُ الْقَائِدِ بِكَ. وَ نَحْلُ الْمَغْرُوبِ لَكَ. فَلَا
يُحِيقُنْ عَنِّي فَضْلُكَ

پس این جایگاه پناهنده شده به تو، و محل
اعتراف کننده برای توست. پس مبادا فضل تو از
من تنگی نماید.

(۳۲/۱۵)

الْقَرْدُ عَلَيْهِمُ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ

نیاز به فریادرسی فضل خدا

لَمْ أَتَسْتَعِزْ عَنِ غِيَاثِ فَضْلِكَ

و آنان را برای به پا داشتن سنت و فراگیری
آداب نیکویت در رسیدگی با ثروت و فضل فراوان
به آنان، توفیق ده.

(۲۶/۲)

از فریادرسی فضلت بی نیاز نبودم.

(۳۲/۲۲)

خوراک دادن جنین، به فضل خدا

فَعَزَّزْتَنِي بِفَضْلِكَ إِذْ ذَاءَ الْبَرُّ اللَّطِيفِ

'فزایش بینایی همسایگان امام علیه السلام، نسبت
به فضل او

إِذْهُمْ . مَغْرَفَةٌ بِخُضْرِي

پس به فضل خود مرا مانند نیکوکاری
مهربان خوراک دادی.

(۳۲/۲۶)

بر فضیلت شناسی آنان نسبت به من بیفز.

(۲۶/۳)

رفتار خدا با آفریدگان، از روی فضل

أَخَذَ عَلَّ جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ

برگرداندن خواهش خود، از نیازمند به
فضل خدا

با همه آفریدگانش با فضل رفتار کرد.

(۳۵/۱)

فَلَبَّثْتُ مَسَائِلِي عَنْ لَمْ يَسْتَعِزْ عَنِ فَضْلِكَ

خداوند، صاحب فضیلت

إِنَّكَ... دُو الطُّوْلِ

درخواستم را از آنکه از فضلت بی نیاز نبود،
بازگرداندم.

(۲۸/۲)

همانا تو دارای فضیلتی.

(۳۶/۷)

گستردن فضل الهی، بر بنده

وَ اسْبَطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ

باز داشته نشدن فضل خدا، از بنده

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَحْدُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَا يَمُتُ أَخَذَا فَضْلَهُ

و بخشش خود را بر من بگستر.

(۳۱/۲۲)

...زیرا تو پروردگار بزرگی هستی که فضل

خود را از کسی باز نمی‌دارد. (۳۷/۱۳)

پیامبر ﷺ و بهترین فضل الهی

سَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... صَلَاةً تُبَلِّغُنِي بِهَا الْفَضْلَ مَا
يَأْتِلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ

خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست.
درودی که با آن او را به برترین خیر و فضل و
کرامتی که آرزو دارد، برسانی. (۲۷/۲۱)

به‌جا آوردن همه فضیلت‌های نماز

أَنْزَلْنَا فِيهَا مَنَازِلَةً... الْمَوَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا شِئْنَا
عِذَّةً وَ زُشْرَةً صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَ
سُجُودِهَا وَ جَمِيعِ قَوَائِلِهَا...

ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که
آن را در اوقات خود - به (همان) سستی که بنده و
رسول تو [که درودهایت بر او و خاندانش باد] در
رکوع و سجود آن و همه فضیلت‌هایش قرار داد -
به‌جا آورده‌اند. (۲۲/۹)

جویا شدن از همسایگان، با فضل و بخشش

وَقَفْنَا فِيهِ لِأَنَّ... تَتَعَاذَ جِيرَانَنَا بِالْإِضْطَالِ وَالْعَطِيَّةِ
ما را در آن ماه توفیق ده، که با فضل و عطا،
همسایگانمان را دلجویی نمایم. (۲۲/۱۰)

فضل خدا، سبب سپاس‌گزاری از او

وَ شَكَرُهُ بِفَضْلِكَ
و با تفضلت، تو را شکر گزاردند. (۲۵/۱۶)

ستایش خدا، به واسطه احسان و فضلش

يَا مَنْ تَعَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ
ای آنکه با احسان و تفضل، مورد ستایش
بندگان قرار گرفته‌ای. (۲۵/۱۸)

رابطه بخشنده‌گی خدا و فضلش

أَنْتَ... الْجَوَادُ بِمَا شِئْتَ مِنْ فَضْلِكَ
تو بخشنده هر آنچه‌ی هستی که از فضل
درخواست کرده. (۲۵/۲۱)

محروم شدن از فضل ماه رمضان، با سپری شدنش

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرْمَتُهُ
درود بر تو و بر فضیلت که از آن محروم
شدیم. (۲۵/۲۲)

عامل بی‌بهره شدن از فضل ماه رمضان

وَ حُرْمَتُوا إِسْقَاتِهِمْ فَضْلَهُ
و بر اثر شقاوتشان، از فضل آن ماه محروم
گشتند. (۲۵/۲۳)

دریافت فضل پسندیده، در ماه رمضان

فَأَجْزَنَّا... أَجْزَأَ شَتْرِهِ بِهِ الْفَضْلُ الْمُرْغُوبُ فِيهِ
پس ما را پاداش ده. پاداشی که با آن، در آن
(ماه) فضل پسندیده را دریابیم. (۲۵/۲۵)

تقصان‌ناپذیری فضل خدا

فَأَنْ تَطْلُبَكَ لَا يَنْفَعُ

به درستی که فضل تو کاستی پذیر نیست.

(۲۵/۵۰)

وَ اسْتَعْمِلْنَا بِمَا نَكُونُ جِلَّةً وَ كَفَّارَةً لِّمَا أَتَكُونَتْ بِشَا
بِهِ بِرَأْسِيكَ الْيَاقِي لَا تَنْفَعُ، وَ فَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ

و به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود و به فضلت
که کم نمی‌گردد، ما را در این (ماه) به کاری که
سبب فروریختن و کفاره کارهایی می‌شود که بر ما
نی‌پسندی، بگمار.

(۲۵/۳۷)

درخواست شدن، از فضل خداوند

إِنَّكَ... أَغْنَىٰ مِمَّا سَبَّلَ مِنْ فَضْلِهِ

به درستی که تو بخشنده‌تر کسی هستی که از
فضل او درخواست شده.

(۲۵/۵۶)

طلب نکردن فضل الهی و دچار خشکسالی
شدن

أَجَذِبَ الْمُتَجَمَّرُونَ إِلَّا مَنْ انْتَجَعَ فَضْلَكَ

جویندگان که هیر از فضل تو جویا شدند،
دچار خشکسالی گره‌یدند.

(۲۶/۱۳)

رساندن فضل خدا، به بنده

ظَاهِرُ لَدُنِّي فَضْلُكَ وَ طَوْرُكَ

فضل و بخشش خود را بر من پوسته گردان.

(۳۷/۱۱۲)

سزاوارتر بودن خدا، به فضل

أَعْلَمُ... أَنَّكَ أَوَّلُ بِالْفَضْلِ

می‌دانم که تو به بخشش سزاوارتر هستی.

(۳۷/۱۱۶)

افزودن فضل خدا، بر بنده

زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ شَيْءًا عَظِيمًا

برایم از فضل و فراخی آنچه نزه توست، بیفزای.

(۲۸/۲۸)

طلب فضل خدا و اندک ندادنش به بنده

وَ اسْتَبِخْ فَضْلَكَ فَمَا أَكْذَبَتْ

و فضل تو خواسته شد، پس کم نگذاشتی.

(۳۷/۱۲)

آنچه فضل خدا موجب می‌شود:

أ. بی‌نیازی (از غیر خدا) و توانگری

وَ اٰمَنَّا لِلّٰهِ الَّذِي... اٰمَنَّا بِفَضْلِهِ

و سہاس خدای را که ما را به فضل خود،
بی‌نیاز گرداند.

(۱/۲۰)

فَبِضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي

پس به فضل خود، خداوند! بی‌نیازم
گردان.

(۲۲/۴)

ب. دست یافتن به توبه

اٰمَنَّا لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَا يُبَدِّلُهَا إِلَّا

مِنْ فَضْلِهِ

دلی در آن نیندیشیده. بلکه فضل توست که بر من است. (۱۵/۵)

ج. فراخ گشتن روزی حلال، بر بنده

و اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكِ مِنْ... الْمُرْسَعِ عَلَيْهِمُ
الْوُزْنِ الْحَلَالِ مِنْ فَطْلِكَ. الْوَالِيعِ بِحُودِكَ وَ كَرَمِكَ
و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) به
جود و کرم تو از فضل گسترده ات روزی
حلال برای آنان سرشار شده، قرار ده.

(۱۵/۱۰ و ۱۱)

ط. رسیدن به آنچه خدا برای بنده، (در
آخرت) روان ساخته

اللَّهُمَّ وَ أَيُّهَا مُسْلِمُ خَلْفَ غَايِبِنَا أَوْ مُرَابِطًا فِي
دَارِهِ... فَأَجْزَلُ لَكَ مِثْلُ أَجْرِهِ وَ زُنَا بَرِّينَ وَ مِثْلًا يَنْبُلُ. وَ
عَرَضُهُ مِنْ بَقْلِهِ عَرَضًا خَاصِرًا... إِنْ أَنْ يَنْتَوِي بِهِ
الْوَقْتُ إِنْ مَا أُجْزِئْتُ لَكَ مِنْ فَطْلِكَ

خداوند! و هر مسلمانی که جنگجویی یا
سرزداری را، در (امور) خانه اش جانشین
شد، پس وی را همسنگ و همگون پاداش او،
پاداش ده و کارش را حوض نقد عطا کن. تا
آنگاه که زمان او به پایان رسد، به آنچه از
فضلت برای او روان ساخته ای، برسد.

(۱۷/۱۶)

ی. شفاعت بنده

لَا تَنْبِخْ لِي إِلَيْكَ فَلْتَنْفَعْ لِي فَطْلُكَ

سپاس خدای را که ما را به توبه ای ره
نمود که جز به فضل او، آن را به دست
نیآورده ایم. (۱/۲۲)

ج. نقرسیدن (از دوری گزیدن دیگران)
لَا تَنْتَوِجْشْ مِنْ أَجْدِ مَعِ فَطْلِكَ
با احسان از کسی نهراسیم. (۵/۷)

د. گمشودن در آسایش، به روی بنده

اَنْفَخْ لِي يَا رَبُّ بَابَ الْفَرْجِ بِطَوْلِكَ
ای پروردگار من، به فضل خود در
آسایش را به رویم بگشای. (۷/۸)

هـ. گذشت خدا، از بنده

"لَهُمْ إِنْ تَنَأْتُمْ عَنَّا نَبْطَلُكَ
خداوند! اگر خواهی ما را ببخشایی، از
!حسان توست. (۱۰/۱)

و. آرام شدن بنده

فَضْلُكَ أَتَنِي
فضل تو مرا آرام نمود. (۱۳/۲۵)

ز. نوشتن کردارهای پاکیزه، برای بنده

و فِي جَلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيٍّ
الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ تَكْزِيهِ... بَلْ إِنْصَالًا مِنْكَ عَلَيَّ
و در بین آن بیماری نویسدگان اعمال،
کردارهای پاکیزه ای را برای من نوشتند، که

و به جای دهام بر آنان، رحمت را به
من هوش ده. تا هر یک از ما به فضل تو،
سعادتمند شود. (۳۹۳)

س. عطایی چندین برابر پادشاه ارزانی
شده به برخی. در رمضان

اللَّهُمَّ وَ مَنْ زَعَىٰ هَذَا الشَّهْرَ حَقُّ رِغَابَتِهِ...
فَهَبْ لَنَا مِنْهُ مِنْ وَجْدَةٍ. وَ أَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ
فَضْلِكَ

خداوند! و هر کس رعایت کرده این ماه
را، به طوری که حق رعایتش است؛ پس از
(توانگری) نزد خودت، مانند آن را به ما
ببخش و از فضل، چندین برابر آن را به ما
عطا فرما. (۲۵/۵۰)

ع. پیوسته نمودن حمد، به افزایش پی
در پی

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا... تَصَلُّهُ بِرَبِّهِ بِهَذَا مَزِيدَ طَوْلًا
بَشَكَ

سپاس برای توست. سپاسی که تو آن را
از روی احسانت، با افزونی پی‌درپی پیوند
دهی. (۲۷/۳۶ و ۲۸)

ف. مهربانی خدا، با بنده
تَعَطُّفَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ
به فضلش بر من مهربان باش. (۲۸/۸)

شفیعی برای من به سوی تو نیست، پس
باید فضل مرا شفاعت کند. (۳۱/۲۵)

گ. پوشاندن (گناهان) بنده

اللَّهُمَّ وَ إِذْ... تَقَشُّدُنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْغَنَاءِ
بِحَضْرَةِ الْإِكْفَاءِ فَأَجُوزِي مِنْ قُضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ

خداوند! و اکنون که (گناه) مرا به فضل
در سرای فانی در حضور همانندانم نهان
داشتی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، مرا
ایمن ساز. (۳۲/۲۱)

ل. سزاواری خدا

اللَّهُمَّ إِنْ أَخَذَا... لَا يَتَلَقَّ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنْ
اجْتَنَدَ إِلَّا كَانَ مُقْتَضًى دُونَ اسْتِخْلَافِكَ بِفَضْلِكَ

خداوند! همانا کسی در طاعت تو هر چند
تلاش کند، به جایی نمی‌رسد، جز آنکه در
برابر سزاواری تو بر اثر فضل عاجز است.

(۳۷/۱ و ۲)

م. راضی شدن خدا، از بنده

مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ تَبَفَضْلِكَ
از هر که راضی شوی، از فضل توست.

(۳۷/۵)

ن. نیک‌بخشی

وَ غَوْضِي... بِمَا دَعَانِي لَمْ زَحَمْتَكَ حَقُّ يَسْعَدَ
كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ

□ فضیلت ← برتری

اگر (بنا بود) فرمانبر را بر آنچه تو او را بر آن
گماشته‌ای، جزا دهی، چه بسا پاداش تو را از
دست می‌داد. (۳۷/۱۲)

□ فطر

مبارک گرداندن روز عید فطر، بر بندگان

بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا وَ فِطْرِنَا

برای ما روز هید و فطرمان را مبارک گردان.

(۲۵/۲۸)

روز فطر، روز عید و شادی برای مؤمنان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِ فِطْرِنَا - الَّذِي جَعَلْتَهُ
لِلْمُؤْمِنِينَ عِيدًا وَ سُرُورًا، وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ جَمْعًا وَ مَحْتَشِدًا -

خداوند! ما در روزِ فطرمان که آن را برای اهل
ایمان هید و شادی و برای اهل دینت محل اجتماع
و گردهمایی قرار دادی، به درگاه تو توبه می‌کنیم.

(۲۵/۵۲)

□ فقر ← تنگ‌دستی

پناه بردن به خدا، از خوار شمردن فقرا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... الْإِزْوَاعِ بِالْمَقْلِينَ

خداوند! به تو پناه می‌برم از تحقیر کردن
تهی‌دستان. (۸۱/۳)

فقرترین فقیران

أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ

من نیازمندترین نیازمندان به توام. (۱۰/۳)

نسبت دادن فقر، به آفریدگان

نَسَبْنَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ

آنها را به تنگدستی نسبت داده‌ای. (۱۳/۱۲)

آفریدگان، فقرای درگاه خدا

وَ نَسَبْنَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ

و آنها را به تنگدستی نسبت داده‌ای و ایشان

□ فقدان

مفقود نگشتن عزّت خداوند

أَيُّدُنَا بِعِزِّكَ لَا يَنْقُصُ

ما را با عزّتی که از دست نرود، تأیید فرما.

(۳۵/۵)

سبب فقدان پاداش فرمانبردار

لَوْ كَانَتْ الْمَطْبَعُ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَا وَشَكَ أَنْ يَنْقُصَ

تَوَلَّيْتَهُ

سزاوارند که به تو نیازمند باشند. ﴿۱۳/۱۲﴾

فَأَنْزِلْ عَبْدُكَ الْفَقِيرَ

عامل برطرف شدن فقر از بنده

قُلْ... زَا مَصْرَفِ الْفَقْرِ عَنْ تَعْيِيهِ بِكَ فَتَدَّ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي تَطْلُفَاتِهَا

پس هر که برطرف کردن احتیاجش را به وسیله تو بخواهد، بی گمان نیازمندی اش را در جایگاه بایسته طلب کرده. ﴿۱۳/۱۳﴾

شدن درخواستش

وَلَا تُجْهِلْنِي... أَيُّهَا مَنْ إِبْجَاتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأْتُ عَنِّي. فِي... فَقَرُّ أَوْ غِي

و مرا ناامید از اجابت - گرچه دیر شود - قرار نده، در تهی دستی باشم یا ثروت. ﴿۲۱/۸﴾

شکوه نمودن از فقر به خدا

قُلْ أَنتَ، يَا إِلَهِي... مُمْرِنٌ شَكَا إِلَيْكَ. فَقَرُّهُ تَوَكُّلاً؟
ای خدای من آیا تو هر کس را که از تهی دستی اش با توکل، به سوی تو شکایت کرده، بی نیاز می سازی؟ ﴿۱۶/۱۵﴾

قدرت نداشتن بنده، بر فقر

لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ

تحمل فقر ندارم. ﴿۲۲/۲﴾

درخواست آزمایش نشدن به فروتنی

برای غیر خدا، هنگام فقر

لَا تَفْنِي... بِاتَّخُذِ لِسْوَإِ غَيْرِهِ إِذَا افْتَقَرْتُ
مرا به فروتنی برای درخواست از دیگران به هنگام نیازم، آزمایش نکن. ﴿۲۰/۱۲﴾

توانگر شدن از فقر، به بی نیازی خدا

و اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُتَعَيِّنِ مِنَ الْفَقْرِ بِمَنَافَةِ
و سرا در همه آن (امور) از (آنان که) به توانگری تو از فقر به بی نیازی رسیده اند، قرار ده. ﴿۲۵/۱۰ و ۱۱﴾

سبب فقیر نشدن بنده

و لَا أَتَنَزَّرُ وَمِنْ عِنْدِكَ وَشِعْبِي

و (چنان کن که) فقیر نگردم، در حالی که دارایی ام از نزد تو می باشد. ﴿۲۰/۱۲﴾

دارایی طلبیدن از غیر خدا و فقیر شدن

لَكُمْ قَدْ زَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنْ أَنَابِ... زَا مَرَا الْغُرُوَّةَ مِنْ
سِرَاكَ فَافْتَقَرُوا

ای خدای من، چه بسیار از مردمی دیدم که از فقیر تو ثروت خواستند و نیازمند شدند. ﴿۲۸/۶﴾

بنده فقیر و بی چیز خدا بودن

محبوب گرداندن هم نشینی با فقرا، برای

بنده

فرود آوردن فقر خود به درگاه خدا، در

روز قربان و جمعه

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ

خداوند، همشینی نیازمندان را نزد من

محبوب گردان. (۳۰/۲)

رفتار خدا با بنده؛ رفتار توانگر با فقیر

و أَفْعَلُ بِي بِفَعْلٍ... غَنِي تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَتَعَفَّاهُ

و با من همانند توانگری که بنده ینوایی پیش او آمده، پس او را بی‌نیاز کرده، رفتار نما.

(۳۱/۳۲)

درخواست از خدا، همانند بنده‌ای فقیر

سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ الدَّالِّ عَلَى الْبَائِسِ الْفَقِيرِ

از تو درخواست می‌نمایم، درخواست خُرد، خوار، بدحال، نیازمند. (۳۷/۳۲)

افزودن فقر بنده، به درگاه خدا

وَذِنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا

بر فقر و نیازم به درگاهت بیفز. (۳۷/۱۱۸)

فقر بنده به خدا و غنای خدا از بنده

و تَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ مِنِّي بِ... بِفَقْرِي إِلَيْكَ. وَ

بِغْنَاكَ عَنِّي

و برآوردن هر درخواستی را برای من، به نیازمندی من به تو و به بی‌نیازی تو از من، به مهده گیر.

(۳۸/۲)

اللَّهُمَّ... بِكَ أَرْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَ فَاغْنِي وَ مُشْكِنِي

خداوند، در این روز، تنگدستی و نیازمندی

و بی‌چیزی‌ام را به سوی تو فروه آوردم. (۳۸/۲)

خواندن خدا و فقیر درگاهش بودن

دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ... فَقِيرًا. مُسْطَرًّا إِلَيْكَ

تو را خواندم -ای پروردگار من - در حالی که

فقیر و بیچاره درگاه تو هستم. (۵۱/۹)

□ فکر — اندیشه

□ فلاح — رستگاری

□ فلک

تصرف ماه، در فلک تدبیر

أَيُّهَا... التَّصَوُّفُ فِي فَلَكَ التَّدْبِيرِ

ای که در فلک تدبیر تصرف می‌کنی. (۳۳/۱)

□ فنا — نابودی

فنا ناپذیری گنجینه‌های رحمت خدا

يَا مَنْ لَا تَفْنَى غَزَائِنَ وَحَمِيَّةِ

ای کسی که گنج‌های رحمت او نابود نمی‌شود.

(۵۳)

زیانی در (دنیای) فانی شوند

اللَّهُمَّ وَ عَمَى وَقَلْنَا بَيْنَ نَفْسَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا. فَأَوْعِ
النَّفْصَ بِأَمْرِ عِبْهَا فَنَاءَ

خداوند! و هرگاه بین دو زیان قرار گرفتیم در
دین یا دنیا، پس زیان را در آن که زودگذر است
قرار ده. (۹۷۲)

فانی نگشتن خزان الهی، با درخواست از
خدا

يَا مَنْ لَا تُلْفِي خَزَائِنَهُ الْمَنَائِلُ

ای آنکه درخواست‌ها، گنجینه‌های او را فانی
نمی‌سازد. (۱۳۲۷)

اندک بودن آنچه پایانش فناست

فَعَبْرٌ كَبِيرٌ مَا عَاقِبَتُهُ الْفَنَاءُ

زیرا آنچه سرانجامش نابودیت، زیاد نیست.
(۱۸۸۳)

فانی شدن دنیا

مَا دُوْنَتْ عَمِي مِنْ مَنَاقِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخَرَهُ لِي فِي
خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

آنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتی، پس
آن را برای من در گنجینه‌های جاوید خود ذخیره
فرما. (۳۰۵)

پوشاندن (گناهان) بنده، در سرای نیستی

اللَّهُمَّ وَإِذْ سَرَّخْتَنِي بِعَمَلِكُ، وَ تَعَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ
الْفَنَاءِ... فَأَجْزِي مِنْ فَيْصَحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ...

خداوند! و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی و (گناه) مرا به فضل در سرای فانی
نهان داشتی، پس از رسوایی‌های سرای باقی، مرا
ایمن ساز. (۳۷/۲۱)

ثروتی فناشدنی

مَتْنًا بِرُؤْيَا لَا تَلْفَدُ

ما را ثروتی که نابود نشود، ببخش. (۳۵/۵)

تعلق گرفتن پاداش، به عمل کوتاه مدت
نیست شدنی

...لَيْكَ بِكَرَمِكَ جَازِيَتُهُ عَلَى الْمَدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ
بِالْمَدَّةِ الطَّرِيْقَةِ الْحَالِيَةِ

...ولی تو او را با کرمت در برابر عمل
کوتاه‌مدت زودگذر، پاداش درازمدت همیشه
دادی. (۳۷/۱۲)

فانی نگشتن مهربانی خدا

وَ اسْتَعْمَلْنَا بِمَا يَكُونُ حِفْظَهُ وَ كَفَّارَةً لِمَا أَتُكْوَرُ بِشَا
بِهِ بِرَأُونَتِكَ إِلَيَّ لَا تَتَفَدُ

و به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود، ما را در
این (ماء) به کاری که سبب فرو ریختن و کفاره
کارهایی می‌شود که بر ما نمی‌پسندی، بگمار.
(۲۵/۲۷)

فانی نگشتن معادن احسان خدا

إِنْ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى

به درستی که معادن احسانت فنا نمی شود.

(۲۵/۵۰)

□ فوت از دست رفتن

فوت نشدن چیزی نزد خداوند

... لَا يَفُوتُنَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطَفَتْ

... چیزی - اگر چه خسرده باشد - از او

(خداوند) رهایی نمی یابد. (۲۱/۱)

فانی نگشتن کلمات خداوند

... لَا تَفْنَدُ كَلِمَاتُكَ

... کلمات تو فانی نمی شود. (۳۷/۵۳)

از دست نرفتن کار نیک

و اجْعَلْ مَسَاتِبَ قُلُوبِنَا... فِي مَرْجَاتِ نَزَائِكَ، حَتَّى لَا

تَفُوتَنَا عَسَنَةً نَسْتَحِبُّ بِهَا جَزَاءَكَ

و رازهای دل هایمان را در آنچه باعث پاداش

تو شود قرار ده، تا کار نیکی که به سبب آن سزاوار

پاداش تو شویم از دستمان نرود. (۹۷)

درودی فناپذیر، بر محمد ﷺ و آل او

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً... لَا يَفْنَدُ كَيْ لَا تَفْنَدُ
كَلِمَاتُكَ

پروردگار من، بر محمد و خاندانش درود

فرست، درودی که فانی نگردد، همچنانکه کلمات

تو فانی نمی شود. (۳۷/۵۳)

سبب فوت احسان الهی

مَنْ تَوَجَّعَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَخَذِ مِنْ خَلْقِكَ... فَقَدْ... اسْتَحَقَّ

بِمِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْإِحْسَانِ

هر که برای حاجتش به یکی از آفریدگان تو

رو آورد، بی گمان نیالفتن احسان تو را سزاوار

گشته. (۱۳/۱۲)

فناپذیری ذات خداوند

إِلَهِي أَسْأَلُكَ... بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي لَا يَبُولُ وَ
لَا يَفْتَقِرُ، وَ لَا يَحُولُ وَ لَا يَفْنَى، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ

خدای من، به آن بزرگی ذات بزرگوارت که

کهنه و دگرگون نمی شود، و تغییر حال نمی دهد، و

ناپود نمی گردد، از تو می خواهم که بر محمد و

خاندان محمد درود فرستی.

(۵۲/۱۰)

باران، بازگرداننده آنچه از دست رفته

نَحْيِي بِهَ مَا قَدْ مَاتَ، وَ نَوُدُّ بِهَ مَا قَدْ فَاتَ

به سبب آن، آنچه را که مرده است، زنده

نمایم. و با آن آنچه را که از دست رفته، برگردانی.

(۱۹/۳)

نزد خدا بودن عوض هر چه فوت شده

لَا يَقُولُكَ مَنْ غَبَدَ غَيْرَكَ

يَعْبُدُ بِمَا نَافَى خَلَفَ

عوض هر آنچه از دست رفته، نزد توست.

کسی که جز تو را پرستید، از دست تو گریزی

ندارد. (۵۲/۳)

(۲۰/۲۰)

علم الهی، مانع از فوت امور

و وَفَّقِي لِلْعَزْزِ بِهَا تُصْعَقِي مِنْ عَلَيْهِ حَقٌّ لَا يَفْرُغِي
الْخَيْرُ كُلُّ شَيْءٍ عُلَّ شَيْبِهِ

و مرا برای انجام آنچه به دانستش بینایم
می کنی، توفیق ده. تا انجام دادن آنچه به من
آموختی، از دستم نرود. (۲۲/۳)

الدو هناك شدن بر ماه رمضان پیش از، از

دست رفتنش

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ... مَحْرُومٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فُرْجِهِ

درود بر تو که پیش از از دست رفتنش، بر آن
اندوه خورند. (۲۵/۳۸)

توس از فوت شدن وقت

إِنَّمَا يَجْعَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ

همانا کسی شتاب می کند که از گذشتن فرصت
می ترسد. (۲۸/۱۵)

از دست خدا نرفتن پرستش کننده غیر او

□ فوج ← گروه

□ فهم

فهم قرآن از روی تصدیق

جَعَلْتَهُ... يَفَاءً لِمَنْ أَلْفَتْ بِهِنَّ التَّضْيِيقُ إِلَى اشْيَاءِهِ
آن را شفایی برای کسی که با فهم و تصدیق به
آن گوش فرا داد و استماعش نمود، قرار دادی.

(۲۲/۳)

فهم شگفتی ها و مثل های منع کننده قرآن

اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظَلَمِ النَّبَايِ مُرِيشًا... حَقٌّ تُوَصِّلُ
إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمٌ عَجَائِبِهِ. وَ زَوَاجِرُ أَمْثَالِهِ

قرآن را مونس ما در تاریکی های شب قرار ده.
تا درک شگفتی های آن و مثل های بازدارنده اش را،
به دل های ما برسانی. (۲۲/۱۰)

لا توانی فهم ها، از چگونگی خدا

أَنْتَ الَّذِي... عَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِهِ

تویی آنکه فهم ها از کیفیت تو عاجزند.

(۲۷/۱۸)

قبرها، جای ماندن تا روز رستاخیز

و كَانَتْ الْقُبُورُ فِي الْمَآوِ إِلَى مِقَاتِ يَوْمِ الثَّلَاثِ

و گورها تا هنگام قیامت، جایگاه ماندن باشد.

(۲۷/۱۳)

○ ق

قبرها، بهترین منزلها

اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فَوَائِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا

قبرها را پس از فراق از دنیا، بهترین خانه‌های

(۲۷/۱۴)

ما قرار ده.

□ قبیح ← زشتی

□ قبر

عامل روشن شدن تاریکی قبرها

نُورٌ بِهِ قَبِلَ الْبَيْتِ سَدَفٌ قُبُورِنَا

پیش از برانگیخته شدن، تاریکی قبرهایمان

(۲۷/۱۵)

را با آن (قرآن)، روشن ساز.

افتادگان در گورگورها و دمیدن (در صور)

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّامِخِ الَّذِي يَسْتَنْظِرُ

بِشِكَ الْأَذْنَ... فَيَنْبُتُهُ بِالنَّفْخَةِ صَوْعَى وَهَاتَيْنِ الْقُبُورِ

اسرافیل، صاحب صور، همان که چشم

گشوده، منتظر اجازه توست، تا با دمیدن مردگان

گورگورها را بیدار کند.

(۲/۲)

□ قبض

ابزارهای قبض، در (کالبد) بندگان

و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... جَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ

و سپاس خدای را که ابزارهای قبض و در هم

(۱/۲۰)

کشیدن را برای ما قرار داد.

رومان، آزمایش کننده (اهل) قبور

...و رومان قَتَانِ الْقُبُورِ

...و رومان آزمایش کننده (مردگان) قبرها.

(۳/۱۸)

□ قبول ← پذیرش

□ قبيله

کارزار کردن پیامبر ﷺ، با قبيله اش

زیارت قبر رسول خدا ﷺ

اللَّهُمَّ وَائْتِنُ عَلَيَّ بِالْحَجِّ... وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ...

خداوندا و بر من مَّت گذار به حج و زیارت

(۲۳/۲)

قبر پیامبرت.

خَازِبٍ فِي رِضَاكَ أَشْرَفَتْ

در (راه) خوشنودی تو، با قبیله‌اش جنگید.

(۲۸)

شهادت مجاهد، پس از کشتن دشمن خدا

فَإِنْ... دَقَّقَتْ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَحْتَاجَ عَدُوَّكَ
بِالْقَتْلِ

پس اگر شهادت را برایش رقم زدی، بعد از
آن باشد که دشمنت را با کشتن نابود نموده است.

(۲۷/۱۵)

قبیله‌های (گوناگون) فرشتگان

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ

قَبَائِلُ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَمْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگانت و بر گروه‌های فرشتگانی که به خود

اختصاصشان داده‌ای. (۲/۱۰ و ۱۱)

دشمن و زهرهای کشنده‌اش

فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ... شَحَذَ لِي طَبْعَ مُذَيَّبَةٍ... وَ ذَاكَ لِي
قَوَائِلُ سُمُورِيَةِ

پس چه بسیار دشمنی که لبه تیفش را برای
من تیز نمود و آن را برای من با زهرهای کشنده‌اش
درهم آمیخت. (۲/۲)

سبب دوری گزیدن قبیله‌های اصحاب

محمّد ﷺ، از آنها

وَالَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْفَسَائِرُ إِذْ تَقَلَّقُوا بِخَوَرِيَةٍ

و آنان که چون به دسته آن حضرت آویختند،

قبیله‌هایشان از آنها دوری نمودند. (۲/۶)

□ قَدَر — تقدیر

□ قَدَرَت — توانایی

□ قَدَم

□ قَتَلَ

گام برداشتن به سوی پایان زندگی

فَمُ حَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ أَجَلًا مَوْقُوتًا... يَنْخَطُّ إِلَيْهِ
بِأَنَامِ عُمُرِهِ

سپس برای او (آفریده‌اش) در زندگی،
سرآمدی خاص معین نمود، که با روزهای
زندگی‌اش، به سوی آن گام بردارد. (۱/۶)

کشتن و اسیر نمودن مشرکان

وَأَمْدُهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُؤَيَّدِينَ حَتَّى يَكُونُوا لَهُمْ
إِلَى مُنْقَطَعِ التَّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَأَشْرًا

و آنان را از جانب خود با فرشتگانی که
پی‌دویی آیند، یاری فرما. تا با کشتن و اسیر
گرفتن، آنها (مشرکان) را به انتهای خاک در
زمینت برانند. (۲۷/۸)

هجرت پیامبر ﷺ از قدمگاهش (محل)

پروزش)، به غوبت

هَاجِرًا إِلَى بِلَادِ الْغُرَبَاءِ، وَ مَحَلُّ الثَّأِي عَنْ... سَوِيحِ
رجله

از قدمگاهش، به شهرهای غربت و محل دور
هجرت نمود. (۲/۱۶)

سبب لوزش پاهای بنده

فَذُؤِغَتْ غَشِيَتُهُ وَرَجَلَيْهِ

توس پاهایش را به لوزه انداخته. (۱۲/۹)

ایستادن در برابر خدا، تا ورم نمودن پاهای

يَا إِلَهِي لَوْ... كُنْتُ لَكَ حَقٌّ تَشْتَرُ قَدَمَيَّ... مَا
اشْتَرَجْتُ بِذَلِكَ مَعُو سَةً وَاحِدَةً مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر آنقدر در برابر تو بایستم تا
پاهایم ورم کند، باز هم با آن همه، سزاوار از بین
بردن بدی ای از بدی هایم نیستم. (۱۶/۳۰)

جای پای شیطان

وَ انْفُطِعَ عَنَّا إِبْرُهُ

و اثرش را از ما قطع کن. (۱۷/۳)

سبب آرزو نکردن پیوستن گامی به گام
دیگر

وَ احْبَبْنَا طَوْلَ الْأَمَلِ... حَقٌّ لَا نُرْمِلُ... لَمْ نَوْقِ قَدَمَ بَقْدَمٍ
و ما را از آرزوی دراز بازدار، تا بدانجا که در

پی هم آمدن گامی را به گامی، آرزو نکنیم.

(۲۰/۸)

عامل بازدارنده قدمهای بنده، از بردن
او به سوی گناه

اجْعَلِ الْقَوَانَ... لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِنَا إِلَى الْمَعَاصِي
عَاشَا

قرآن را نگهدار گامهای ما از حرکت به سوی
گناهان، قرار ده. (۲۲/۸۰)

لوزیدن پل دوزخ و پابرجایی گامهای
بنده

ثَبَّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَآزِ
عَلَيْنَا زَلَّ أَقْدَامُنَا

هنگام لوزیدن پل دوزخ، در آن روز که بر آن
عبور می کنیم، لغزش گامهای ما را به وسیله آن
(قرآن) پابرجا گردان. (۲۲/۸۵)

با گامهای خود به سوی حرام نرفتن

وَ أُعِيْنَا عَلَى صِيَابِهِ بِكَلِمَاتِ الْحُبَارِجِ عَنْ مَعَاصِيكَ...
حَقٌّ... لَا نَخْطُو بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ

و ما را بر روزه اش، با نگهداری اعضا از
گناهان یاری فرما. تا با پاهایمان به سوی هیچ
حرامی نرویم. (۲۲/۶۷)

لغزش پای بنده (در گناهان)

مَوْلَايَ اِزْعَم... زَلَّهٗ قَدْبِي

مولای من! بر لغزش گام‌هایم رحم کن. (۵۳/۴)

أُنْثَالِهٖ

نایبِتر! حتّی تُوصلَ اِلَی قُلُوبِنَا فَهَمَّ عَجَابِهٖ. وَ زَوَاجِرَ اُنْثَالِهٖ

□ قدیم ← دیرینه

□ قرآن ← کتاب آسمانی

قرآن، هویداکننده راه‌های احکام

جَعَلْتَهُ... قُرْآنًا اُعْزَمْتُ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ اُنْكَامِكَ

آن را قرآنی قرار دادی که با آن راه‌های احکامات را روشن ساختی. (۲۲/۱ و ۲۲/۲)

قرآن را مونس ما در تاریکی‌های شب و نگهبان ما از وسوسه‌های شیطان و از اندیشه‌های بد، و نگهدار گام‌های ما از حرکت به سوی گناهان، و بندآورنده زبان‌هایمان از فرورفتن در باطل، بی آنکه از بیماری باشد، و مانع برای اندام‌های ما از انجام گناهان، و ناشر پندهایی که غفلت از دید ما می‌پوشاند، قرار ده. تا درک شگفتی‌های آن و مثل‌های بازدارنده‌اش را، به دل‌های ما برسانی. (۲۲/۱۰)

ارتباط قرآن، با بنده

اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَبِيلَةً لَّنَا اِلَى اَشْرَفِ سَنَائِلِ الْكَرَامَةِ. وَسَلْمًا تَخْرُجُ بِهِ اِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ. وَ سَبَبًا تُجْزَى بِهِ الثَّجَاةُ فِي غَوْصَةِ الْبَيْتَامَةِ. وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ

قرآن را برای ما سبب رسیدن به شریف‌ترین منزل‌های کرامت و نردبانی برای عروجمان به محل سلامت، و دستاویز پاداش ما به صورت نجات در هرصه قیامت و وسیله‌ای برای قدم نهادن ما بر نعمت سرای اقامت، قرار ده. (۲۲/۸)

اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَّنَا فِي ظِلِّهِ الْبَلَاءُ مُوْبِشًا. وَ مِنْ نَزْعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الزُّنُوسِ خَارِشًا. وَ لِاَقْدَامِنَا عَنْ تَقْلِبِهَا اِلَى الْمَقَاصِي خَافِشًا. وَ لِاَلْبَسَتِنَا عَنِ الْمُنْغُوسِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَقَ مَحْمُوشًا. وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْاَنَامِ ذَاجِرًا. وَ لِمَا طَوَّبَ الْغُلَّةَ عَنَّا مِنْ تَصْفِيحِ الْاِغْتِيَابِ

بندگانی

وَ اَخْطُطُ بِالْقُرْآنِ عَنَّا بِقُلِّ الْأَوْزَارِ

و به (عظمت) قرآن، سنگینی گناهان را از ما فرو ریز. (۲۲/۹)

پاک‌کنندگی قرآن، به سبب پاک‌ی‌اش

وَ اَخْطُطُ بِالْقُرْآنِ عَنَّا بِقُلِّ الْأَوْزَارِ... حَتّی تُطَهَّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَنْطَهِيهِ

و به (عظمت) قرآن، سنگینی گناهان را از ما فرو ریز، تا به پاک‌کنندگی آن، ما را از هر آلودگی پاک کنی. (۲۲/۹)

قرآن و درخواست‌های بنده از خدا

اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خُلُقَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِثْلَاقِ، وَ سَقَى الْيَنَابِ بِه
زَعْدَ الْغَيْثِ وَ حَضَبَ سَمَةِ الْأَوْزَاقِ، وَ جَنَّبَنَا بِه الصَّرَائِبَ
الْمَذْمُومَةَ وَ مَذَائِي الْأَخْلَاقِ، وَ اغْنَيْنَا بِه مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَ
ذَوَاعِي الثَّقَافِ

به وسیله قرآن، تنگدستی ما را به نداشتن
نیازمندی جبران کن و به وسیله آن، آسایش
زندگی و توسعه روزی‌های فراوان را به سوی ما
سوق بده و با آن ما را از خوی‌های نکوهیده و
اخلاق پست، دور کن. و با آن ما را از (سقوط در)
گودال کفر و انگیزه‌های دورویی نگهدار. (۲۲/۱۲)
هُوَ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَوِّبَ السَّيَاقِ،
وَ جَهْدَ الْأَيِّبِ...

به وسیله قرآن هنگام مرگ، دشواری جان
کندن و سختی ناله کردن را بر ما آسان گردان.

(۲۲/۱۳)

أُزْعِمُ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْفِيقِ التَّوَضُّعِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَابِنَا، وَ
نَهْتُ بِه عِنْدَ اضْطِرَابِ جَسَدِهِمْ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا ذُلَّ
أَقْدَانِنَا، وَ نَوَّزُ بِه قَبْلَ الْبَيْتِ شَذَفَ قُبُورِنَا، وَ نَحْنُ بِه مِنْ
كُلِّ كَوِّبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَائِدِ أَمْوَالِ يَوْمِ الطَّائِفَةِ

به (برکت) قرآن، در جای ایستادن که به
پیشگاهت عرضه می‌شویم، بر خواری ما رحم کن
و هنگام لرزیدن پهل و دوزخ، در آن روز که بر آن
صبر می‌کنیم، لغزش گام‌های ما را به وسیله آن
پایرجا گردان و پیش از برانگیخته شدن، تاریکی
قبرهایمان را با آن روشن ساز و ما را در روز

وَ اُخْطَطُ بِالْقُرْآنِ غَنَّا بِقُلِّ الْأَوْزَارِ، وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ
شَمَائِلِ الْأَثَرِ، وَ أَفْتِ بِنَا أَتَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِه آتَاءَ
الْإِيلِ وَ أَطْرَافِ الثَّهَارِ عَنَّا تُطَهِّرُنَا مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ
بِطَهِيرِهِ، وَ تَقْفُرُ بِنَا أَتَارَ الَّذِينَ اسْتَضَافُوا بِسُورِهِ...

و به (عظمت) قرآن، سنگینی گناهان را از ما
فرو ریز و زیبایی خوه‌های نیکوکاران را به ما
ببخش و ما را در پی کسانی گردان که در
ساعت‌های شب و اطراف روز، قرآن را برای تو
به پا داشتند، تا به پاک‌کنندگی آن، ما را از هر
آلودگی پاک کنی و ما را در پی کسانی گردانی که از
نور آن، روشنی جستند. (۲۲/۹)

أَدُمُ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا، وَ اُحْبِبْ بِه خَطَرَاتِ
الْوَسَاوِسِ عَنْ جَسَدِ حَاضِرِنَا، وَ اُغْلِبْ بِه دُونَ قُلُوبِنَا وَ
عَلَائِقِ الْأَوْزَارِ، وَ اُجْمَعْ بِه مُتَشَتَّرَ أُمُورِنَا، وَ أُزَوِّ بِه فِي
مَوْفِيقِ التَّوَضُّعِ عَلَيْكَ ظِلًّا هَوَاجِرِنَا، وَ اُكْنَسْنَا بِه حُلُلَ
الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْاُكْخَرِ فِي نُكُورِنَا

با قرآن، ظاهر نیک ما را آشکار ساز و با آن
خاطره‌های وسوسه‌انگیز را از درون سالم ما بزدار
و به وسیله آن چرمی دل‌هایمان و وابستگی‌های
گناهانمان را بشوی و با آن کارهای پراکنده ما را
گرد آور و با آن تشنگی شدید ما را در جاهای گرم
در جایگاهی که در پیشگاه توست، سیراب فرما و
با آن ما را در سهمناک‌ترین روز، هنگامی که از
قبرها سر برمی‌آوریم، به جامه‌های امان بپوشان.

(۲۲/۱۱)

□ قرارگاه

هجوم آوردن پیامبر ﷺ به دشمنان، در

میان قرارگاهشان

فَجَمَعَهُمْ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ

در میان قرارگاهشان، بر آنان هجوم برد.

(۲/۲۱)

□ قرب ← نزدیکی

□ قرض ← وام

□ قسط ← عدل

□ قسم ← سوگند

□ قسمت ← تقسیم

□ قصاص

تاوان گرفتن از والدین

فَبَآءَ... أَغْطَمَ بِئْتَهُ لَدَيْي مِنْ أَنْ أَتَأَصَّهَ بِغَدَلٍ

پس نعمتشان زده من بزرگ‌تر از آن است که با

عدل از آنان تقاص گیرم.

(۲۲/۱۰)

تاوان نگرستن از بنده

لَمْ تَسْمَعْ الْبَيْضَ نِيَا أَكَلٍ مِنْ دَرْزِكَ

از او در آنسجه از روزی تو خورد، تقاص

نخواستی.

(۳۷/۱۴)

لَا تَقْضَانِي بِمَا اجْتَرَحْتُ

رستاخیز از هر اندوهی و از ترس‌های سخت روز

قیامت، به وسیله آن نجات ده.

(۲۲/۱۵)

رمضان، ماه نزول قرآن

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ الشُّبُلِ شَهْرَهُ شَهْرَ

رَمَضَانَ... الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هَذَا لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ

مِنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنِ

و سپاس سزاوار خدایست که ماه خود، ماه

رمضان را، (یکی) از آن راه‌ها قرار داد. که در آن

قرآن فروفرستاده شد که برای مردم هدایتگر و

نشانه‌های آشکار از هدایت و جدا سازی (حق) از

باطل) است.

(۲۲/۳)

قرآن و افزایش حسنات

وَمَا أُنْزِلَتْ مِنْ تَطَائِرِهِمْ فِي الْقُرْآنِ مِنْ تَضَاعِيفِ

الْحَسَنَاتِ

و مانند‌های آن (آیه‌هایی) که از افزایش‌های

نیکی‌ها در قرآن فروفرستادی.

(۲۵/۱۳)

فرستادن قرآن و نور، در ماه برگزیده سال

وَأَتَوْنَهُ عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ الشَّعْرِ بِمَا أُنْزِلَتْ فِيهِ مِنْ

الْقُرْآنِ وَالنُّورِ

و آن را بر همه زمان‌های سال برگزیدی. به

سبب آنچه در آن ماه از قرآن و نور نازل کردی.

(۲۵/۲۰)

مرا به خاطر آنچه انجام دادم، تقاص نکن.

(۲۱/۲)

قصص (کردار) بنده، و فروتنی او

هَذِهِ يَدِي وَ تَابِعَتَنِي، أَتَشْكِينُ بِالْفَرْدِ مِنْ نَفْسِي

این دست من و موی جلوی سرم است. برای

قصاص خویش، فروتن می‌شوم.

(۵۳/۲)

تمایل به تصمیمی خوشنودکننده خدا

وَ إِذَا حَسْنَا بِشَيْءٍ يُؤْمِنُكَ أَخَذْنَا غَنَّا، وَ يُخِطُّكَ

الْأَخْرُ غَلَّتْنَا، قِيلَ بِنَا إِلَى مَا يُؤْمِنُكَ غَنَّا

و چون بر دو کار تصمیم گرفتیم، یکی تو را از

ما خوشنود می‌سازد و دیگری تو را بر ما به خشم

می‌آورد، پس ما را به آن کار که تو را از ما خوشنود

می‌سازد برگردان.

(۱۷/۳)

سبب گراییدن بنده، به ناامیدی

مَنْ تَوَجَّهَ بِمَاجِيهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ

عُجْبِهِمَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْعِوَانِ

هر که برای حاجتش به یکی از آفریدگان تو

رو آورد یا سبب روا شدن آن را غیر تو قرار دهد،

بی‌گمان خود را در معرض ناامیدی قرار داده.

(۱۳/۱۲)

با رغبت، خدا را قصد نمودن

تَقْصِدُكَ، يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ

پس ای خدای من از روی میل آهنگ تو کردم.

(۱۳/۱۸)

بازداشتن شیطان، از تصمیمش

اللَّهُمَّ... نَهَيْتُهُ إِذَا عَزَمَ

خداوند! هر تصمیمی (شیطان) گرفت، از

اقدامش بازدار.

(۱۷/۱۲)

عفو الهی را آهنگ نمودن

□ قصص

فرشتگان و عدم قصد نگرستن به خدا

فَلَا يَزُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ

(آنان) قصد نگرستن سوی تو را ندارند.

(۲/۸)

تابعین و قصد طریقه صحابه

اللَّهُمَّ وَ أَوْجِلْ إِلَى التَّابِعِينَ كَمَا بِإِخْطَانٍ... خَيْرَ

جَزَائِلِكَ. الَّذِينَ قَصَدُوا مَتَابِعَهُمْ

خداوند! و بهترین پاداش خود را به تابعین

نیکوکار ایشان برسان. آنان که راه ایشان را قصد

نمودند.

(۲۸/۱۰)

قصد خیانت نمودن به کسی

نَعْمُ بِكَ أَنْ تَنْطَرِبَنِي عَلَى غِشٍّ أَخْبِ

پناه می‌بریم به تو از اینکه قصد خیانت به

کسی داشته باشیم.

(۸/۵)

اللَّهُمَّ... إِيَّيْكَ غَرَبْتُ فَصَدِّتْ

خداوندا به سوی بخشایش تو آهنگ نموده‌ام.

(۲۰/۱۵)

قصد جنگ و جهاد نمودن

اللَّهُمَّ زَايِجًا مُسْلِمٍ أَهْمَةُ أَهْمَةِ الْإِسْلَامِ... قَتَلْتَنِي غَرَاوًا. أَوْ
هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ... فَأَكْتُبُ ائِمَّةً فِي الْعَابِدِينَ...

خداوندا و هر مسلمانی که امر اسلام او را
نگران ساخت، از این رو قصد جنگ کرد، و آهنگ
جهاد نمود، اما ناتوانی او را بازداشت؛ پس نام او
را در عبادت‌کنندگان بنویس.

(۲۷/۱۷)

قصد بدکننده، دربارهٔ بنده

مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي

هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز.

(۲۳/۷)

با ترس، خدا را قصد نمودن

قَصْدُهُ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا

از ترس اخلاص با ترس، آهنگ تو نمود.

(۲۱/۸)

قصد فحشا، و عامل دلیر شدن بر انجام آن

إِنْ هَمَّنا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَیْهَا

اگر قصد کار زشتی کنیم، (شیطان) ما را بر آن
دلیر گرداند.

(۲۵/۷)

اولین قصد معصیت خدا و سزاواری همهٔ

کیفرها

وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَعِجُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كُلِّ مَا
أَعْدَدْتُ لَهُمِمْ جَزَاءً مِنْ عَذَابِي

و حال آنکه او در آغاز که همت نافرمانی تو
نمود، همهٔ عسویت‌های تو را که برای همهٔ
آفریدگانت آماده ساختی، سزاوار می‌شد.

(۳۷/۱۲)

إِنْ هَمَّنا بِعَمَلٍ ضَالٍ نُبَلِّغْنا عَنْهُ

چنانچه قصد کار شایسته‌ای کردیم، (شیطان)
ما را از آن بازدارد.

(۲۵/۷)

مرزداران اسلام و قصد پشت کردن به

دشمن

اجْعَلِ الْمُتَّعِبَ نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ... حَقٌّ لَا يَمُوتُ أَعْدَاءُ بَيْنَهُمْ
بِالْإِذْنِ

بهشت را در مقابل چشمانشان قرار ده، تا هیچ
یک از آنان آهنگ پشت کردن (به دشمن) نکند.

(۳۷/۴)

توبه قرار دادن قصد ترک بدی‌ها

و اجْعَلْ... غُرَابِي عَلَى تَوْبَةٍ مَا يُغْرِضُ لِي مِنْ
السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُرْجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ

و هزمم را بر ترک بدی‌هایی که برایم پیش آید،

توبه‌ای قرار ده که دوستی تو را نسبت به من لازم
گرداند. (۲۸۳)

اراده‌ات حتمی است. (۲۷/۲۹)
خدایی بودن قصد بنده

قصدکننده طریقه قرآن و گمراه نگشتنش
بَعَثْنَاهُ... عَلَّمَ نَحَاةً لَا يَهْلُ مِنْ أَمِّ قَصْدٍ سُبِّيهِ
آن را نشانه نجاتی قرار دادی که هر کس قصد
راه و روش آن کند، گمراه نمی‌شود. (۲۲/۳)

وَ اجْعَلْ... حَتَّى مُشْتَرِعًا بِمَا هُوَ لَكَ
و قصدم را یکسره برای آنچه برای توست،
قرار ده. (۲۷/۱۳۰)

مهلت الهی و قصد ستم نمودن بنده، به
خود

برای نیاز خود، خدا را قصد نمودن
اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَذَّلْتَ بِمَا جَنَّبِي
خداوند! برای نیازم به سوی تو قصد نمودم.

أَهْلَيْتُ مِنْ قَصْدٍ لِنَفْسِي بِالظُّلْمِ
کسی را که به خود قصد ستم نموده، مهلت
داده‌ای. (۲۵/۹)

(۲۸/۲)
انتقام گرفتن از قصد جنگ دارنده

قصد نکردن بازگشت به گناه
اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ... تَوْبَةً عَنْ لَا يَسْطُورِي قَلْبِي
رُجِعَ إِلَى ذَنْبٍ
خداوند! ما به درگاه تو توبه می‌کنیم. توبه
کسی که بازگشتن به گناه را در دل ندارد. (۲۵/۵۲)

تَنْظُرُونَ مَا إِلَهِي إِلَّا... غَبِظِي عَنِ الْإِسْتِصَارِ بِمَنْ
قَصْدِي بِمُحَازَنَتِهِ
ای خدای من، پس تو عجزم را از انتقام گرفتن
از کسی که قصد جنگ با من نموده، مشاهده کردی.
(۲۹/۵)

قصد آمدن به درگاه خدا
فَهَا أَنَا ذَا أَوْلَمَكَ بِالْإِنْفَادِ
پس اینک منم که آهنگ آمدن به درگاه تو را
نمودم. (۲۶/۲۵)

قصد ستمگر؛ فساد و تباهی
فَلَمْ زَأَيْتُ مَا إِلَهِي... دَغَلُ سَبِيحَتِهِ. وَ قُبِحَ مَا انْطَوَى
عَلَيْهِ. أَوْ كَسَنَتْهُ لَأَمْ زَأَيْتُ فِي دُؤْبَتِهِ
پس همین که - ای خدای من - تباهی باطن او
و زشتی آنچه در دل داشت، ملاحظه کردی، او را
با مغز سر در گودالش (که برای شکار کننده بوه)،
سرنگون نمودی.
(۲۷/۸)

عزم بودن اراده خدا
إِذَا ذُنُوكَ عَزَمَ

حسود، و قصد بنده را نمودن

وَكَمْ مِنْ خَائِدٍ قَدْ... فَضَلِي بِكَيْدِيهِ

و چه بسیار حسودی که با نیرنگش آهنگ من کرد.

(۲۹۹)

أَنْتَ الَّذِي أُرَدْتُ نَكَاحًا مَا أُرَدْتُ

تویی آنکه اراده کردم و اراده‌ات حتمی شد.

(۳۷/۱۵)

قطعیت فرمان الهی

فَضَاؤُكَ خَمٌّ

فرمانت قطعی و واجب است.

(۳۷/۲۹)

□ قصور — کوتاهی**□ قضا — تقدیر و نیز فرمان****□ قطره****فرشتگان و قطره‌های باران**

...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ وَ غَلِّ الْأَوْحَانِ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الْمَاطِئِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و فرود آمدگان

به همراه قطره‌های نازل شده باران. (۳/۱۵ و ۱۱ و ۱۰)

از تدبیر قطعی تو، به هر گونه و هر زمان که بخواهی نمی‌توان درگذشت.

(۲۸/۹)

□ قفل**قفل زدن بر دل قصد بددارنده درباره**

بنده

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ

سُدًّا عَنِّي... ثَقِيلًا تَوْنًا إِخْطَارِي قَلْبَهُ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا دلش را هنگام یاد من، قفل زنی.

(۳۳/۷)

□ قطع — بریدن**□ قطعی — واجب****پشیمانی قطعی دل‌ها**

وَلَدَّ مِنْ قُلُوبِنَا غُغْدُ الذُّمِّ

و پشیمانی قطعی دل‌هایمان، برای توست.

(۲۵/۲۵)

□ قلاذه — کردن**قطعی گشتن اراده خداوند**

□ قلب ← دل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... يَلَّةِ الْقَنَاعَةِ

خداوند! به تو پناه می‌برم از کاستی قناعت.

□ قلعه

﴿۸۱﴾

قلعه‌ای نگهدارنده از شر شیطان

اجْعَلْ آبَاءَنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَوْلَادَنَا وَ أَهْلَانَا وَ ذَوِي
 لُحُوبِنَا وَ قُرَابَانِنَا وَ جِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَشُهُ
 لِي... جِئْنِي حَافِظًا

پدران، مادران، فرزندان، خانواده، خویشان،
 نزده‌یکان و همسایگان ما از مردان و زنان باایمان را،
 از (شر) او در دژی نگهدارنده قرار ده. (۱۷/۱۰)

مشرکان، و قلعه‌های زمین

وَ اجْعَلْ حُرُوبَنَا يَشُهُ

و قلعه‌های آن (زمین) را از آنها بازدار.

﴿۳۷/۱۲﴾

نبودن قلعه پنهان‌کننده بنده، از خدا

وَ لَا يَجْنُ بِمُجِبِّي غُلَا

و نه جای استواری (قلعه‌ای) است که مرا از
 تو بازدارد. (۳۷/۱۲)

سبب قناعت بنده، به مقدرات

وَ صَوِّرْ لِي قَلْبِي بِمَا آتَاكَ مَا آتَاكَ لِي مِنْ نِعْمَاتِكَ، وَ
 أَغْذِثْ بِخُصْبِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا
 لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ

و نمونه پاداشی را که برایم ذخیره نمودی و
 مجازات و کیفری که برای دشمنم آماده کردی، در
 دلم بگذار و آن را وسیله راضی شدنم به آنچه
 مقدر نموده‌ی قرار ده. (۱۲/۱۵)

قانع نمودن بنده، به مقدرات

وَ أَسْأَلُكَ... أَنْ تَقْنِئَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي

و از تو درخواست می‌کنم که مرا به آنچه
 برایم مقدر فرموده‌ای، قانع سازی. (۳۳/۴۸)

□ قوت ← خوردنی

□ قَوْتُ ← توانایی

□ قوم ← مردم

□ قهر ← غلبه

□ قیافه ← چهره

□ قلیل ← اندک

□ قناعت

پناه بردن به خدا، از کمی قناعت

□ قیام — ایستادن

رَحْمَتِكَ

قیام پیامبر ﷺ، به جنگ با دشمنان

نَهَدَ إِلَيْهِمْ مُشَفِّعًا بِغَزَاكَ

پس با امید به پیروزی به یاری تو، به سوی آنان تاخت.

(۲/۱۹)

رمضان، ماه قیام و برخاستن

الْمُسَدِّ إِلَهُ الَّذِي جَفَلَ مِنْ بَلَدِكَ الْكَبَلِ شَهْرَهُ شَهْرَ
رَمَضَانَ... شَهْرَ الْقِيَامِ

سپاس سزاوار خدایست که ماه خود، ماه
رمضان، ماه به پا خواستن را، (یکی) از آن راه‌ها
قرار داد.

(۲۲/۳)

ترغیب به قیام (برای نماز شب)، در ماه
رمضان

و زَعُيْتُ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ
و در آن به برپا خاستن (شب) ترغیب نمودی.

(۲۵/۲۰)

قیام (در شب‌های رمضان)، به یاری خدا

و قُتْنَا بِغَزَاكَ لَيْلَةَ

و به یاری تو شبش را به پا خاستیم. (۲۵/۲۱)

در آمدن به رحمت الهی، با قیام (شبانه)

در ماه رمضان

مَنْفُوزِينَ بِصَبَابِهِ زَ بِنَامِيهِ لِمَا عَرَّضْنَا لَهُ مِنْ

در حالی که در معرض روزه داشتن و به پا
خاستن (شبانه) بودیم، از رحمت - بدان خاطر -
به ما عرضه داشتی.

(۲۵/۲۱)

عهده‌دار شدن روزه و قیام، در ماه رمضان

و قَدْ تَوَلَّيْنَا بِغَزَاكَ صَبَابَةً وَ قِيَامَةً عَلَى تَقْصِيرٍ
و ما را - با (همه) کوتاهی (کردن‌هایمان) -
تسویق دادی تا روزه‌اش و به پا خاستنش (در
شبانگاه) را عهده‌دار شویم.

(۲۵/۲۲)

□ قیامت

سپاس خداوند، آسان‌کننده راه رستخیز

الْمُسَدِّ إِلَهُ... حَمْدًا... يُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَهِيلَ الْمُنْبَغِ
سپاس خدای را، سپاسی که با آن راه رستخیز
را بر ما آسان سازد.

(۱۲ و ۱۱/۱)

سپاسی جاوید از خدا، تا روز قیامت

...لَهُ الْمُسَدُّ مَكَانَ كُلِّ نَفْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا... وَ مَكَانَ كُلِّ
وَاجِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا مِثْلَ عَدَدِ أَنْبَاءِ سُرْمَدَا إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ

سپاس او را، به جای هر نعمتی که او بر ما
دارد. و به جای هر یک از آنها به شماره چندین
برابر، همیشه و جاوید تا روز قیامت.

(۱/۲۷)

درودی از امروز تا روز قیامت، بر تابعین

اللَّهُمَّ وَضَلْ عَلَى الثَّائِبِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

خداوندا و از امروز ما تا روز قیامت بر تابین درود فرست.

(۲/۱۳)

سبب رهایی در عرصه قیامت

و اجْعَلِ الْقَوْلَانِ... شَبَّتا تُحْزَى بِهِ النَّجَاةُ فِي غَرَضِ الْيَتَامَةِ

و قرآن را دستاویز پاداش ما به صورت نجات در عرصه قیامت، قرار ده.

(۲۲/۸)

قرآن جلودار بندگان به سمت بهشت، در

قیامت

اجْعَزْ بِالْقَوْلَانِ خَلَّتْنَا مِنْ غَدَمِ الْإِنْتِلَاقِ. وَ سَلِّ إِلَيْنَا بِهِ وَغَدَ الْغَيْثِ وَ يَغْضَبُ سَعَةَ الْأَرْزَاقِ... عَتَى يَكُونُ لَنَا فِي الْيَتَامَةِ إِلَى رَحْمَتِكَ وَ جَنَابِكَ قَائِدًا

به وسیله قرآن، تنگدستی ما را به نداشتن نیازمندی جبران کن و به وسیله آن، آسایش زندگی و توسعه روزی‌های فراوان را به سوی ما سوق بده. تا در قیامت جلودار ما به سوی خوشنودی تو و بهشت‌هایت باشد.

(۲۲/۱۲)

رسوا ساختن بندگان، در برابر حاضران

قیامت

لَا تَنْصَحْنَا فِي خَاصِرِي الْيَتَامَةِ بِمُرِيقَاتِ آبَابِنَا
ما را با گناهان هلاک‌کننده‌مان، در برابر حاضران قیامت، رسوا نکن.

(۲۲/۱۲)

تأخیر انتقام از ستمگر، تا روز رستاخیز

اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي بِعَذَابِكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ
لی... ای یوم النُّفْلِ وَ يَجْمَعُ الْخَطْمُ فَعَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.
وَ أَتْبَعِي بِشَكِّ بَنِيهِ صَادِقَةً وَ ضَرِيبًا دَائِمًا

خداوندا و اگر خیر من نزد تو در تأخیر گرفتن حَقِّم تا روز رستاخیز و محل جمع شدن دشمنان می‌باشد، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به نیت صاه‌قانه و شکبایی دائم یاری ده.

(۱۲/۱۲)

رستگاری در قیامت

اِزْوَغِي فَوْزَ الْمَعَادِ

رستگاری قیامت را روزی‌ام فرما

(۲۰/۱۸)

امنیت و آسایش روز معاد

هَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ

مرا آسایش روز بازگشت ببخش.

(۲۰/۲۰)

شفیع بندگان، در روز قیامت

وَ سَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. خَلَاةً نَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْيَتَامَةِ
وَ يَوْمَ الْفِتَانَةِ إِلَيْنَا

و بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی

نجات از ترس و اندوه روز رستاخیز

فَتَحْتَابُ بِهِ مِنْ كُلِّ كُتُوبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شَدَائِدِ أَمْوَالٍ يَوْمَ

الْعَاقِبَةِ

ما را در روز رستاخیز از هر اندوهی و از ترس‌های سخت روز قیامت، به وسیله آن (قرآن)، نجات ده.

(۳۳/۱۵)

نزدیک‌ترین پیامبر به خدا، در روز قیامت

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ عَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ بِكَ جَمِيعًا

خدایاندا پیامبر ما را - که درودهای تو بر او و بر خاندانش باد - روز رستاخیز، نزدیک‌ترین پیامبران در مجلس خود قرار ده.

(۳۳/۱۸)

عبادت خداوند، تا روز قیامت

اَكْتُبْ لَنَا بِمِثْلِ أَجْرِ مَنْ ضَاعَ، أَوْ تَعَجِّدْ لَكَ فِيهِ إِلَى

يَوْمِ الْقِيَامَةِ

برای ما مانند پاداش کسانی که روزه گرفته‌اند یا در این ماه تا روز قیامت تو را عبادت می‌کنند، بنویس.

(۳۵/۵۱)

قیامت و گذشت خداوند

اللَّهُمَّ فَتَاوِرْ عَنِ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا

مَنْ سَلَفَ بِهِمْ وَ مَنْ عَجَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

خدایاندا از پدران و مادران و همه هم‌کیشان

ما، هر که از ایشان در گذشته و مرده و هر که زنده مانده، تا روز رستاخیز درگذر.

(۳۵/۵۵)

درخواست بنده از خدا، در روز قیامت

اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيائِكَ مَوْفِي، وَ فِي أَجَائِكَ مُصْذِرِي، وَ فِي جَوَارِكَ مُشْكِي

جایگاهم را در آن روز با دوستانم، و بازگشتم را در میان یارانت، و خانه‌ام را در جوار خود قرار ده.

(۵۳/۷)

ویژگی‌های روز قیامت:

أ. یاری نشدن کسی توسط دیگری

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ

روزی که هیچ دوست، به کار دوست نیاید و یاری نمی‌شوند.

(۱/۱۲)

ب. رسیدن به سزای اعمال و ستم نشدن به کسی

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

روزی که هر کس به آنچه کسب کرده، جزا داده شود و آنان هرگز ستم نبینند.

(۱/۱۲)

لَا تُجْتَلَبِي فِي أَهْلِ الْعُقُوبِ لِلْبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ جَمِيعًا

تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

مرا در زمرة عاقب‌شدگان پدران و مادران

قرار نده، در آن روز که هر نفسی به آنچه کرده، جزا داده شود و هرگز ایشان ستم نشوند.
(۲۲/۱۱)

ج. آمدن گواه و راننده‌ای، با هر کس

...فَضْلٌ عَلَیْهِمْ یَوْمَئِذٍ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ
شَهِیدٌ

...پس بر آنها دروه فرست، روزی که هر
شخص با راننده‌ای و گواهی (از فرشتگان)
بیاید.
(۲/۲۲)

د. آشکار نمودن اخبار بندگان

یَوْمَ تَبْلُرُ أَخْبارَ عِبَادِهِ

روزی که اخبار بندگان را آشکار می‌کنی.
(۱۱/۲)

ه. نیاز به خدا

وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَوةٌ تَشْفَعُ لَنَا یَوْمَ
الْقِیَامَةِ وَ یَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَى اللَّهِ

و بر محمد و خاندانش دروه فرست،
درودی که روز رستخیز و روز نیازمندی به
تو، ما را شفاعت کند.

(۳۱/۳۰)

و. ترس بزرگ و اندوه

وَ اكْتَسَبَ بِهِ حُلُلَ الْأَنْفَانِ یَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ فِي

تُشَوِّرُنَا

و با آن ما را در سهمناک‌ترین روز،
هنگامی که از قبرها سربرمی‌آوریم، به
جامه‌های امان پیوشان.

(۲۲/۱۱)

نَحْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَلْبٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ شَدَائِدِ
أَهْوَالِ یَوْمِ الطَّامَةِ

ما را در روز رستخیز از هر اندوهی و از
ترس‌های سخت روز قیامت، به وسیله آن
(قرآن)، نجات ده.

(۲۲/۱۵)

ز. حسرت و پشیمانی

وَ نَبْضٌ وَ جُرْحَانَا... فِي یَوْمِ الْخُسْرَةِ وَ التَّذَانَةِ

و در روز حسرت و پشیمانی، رخسارهای
ما را سفید گردان.

(۲۲/۱۶)

ح. سیاه شدن روی ستمگران

وَ نَبْضٌ وَ جُرْحَانَا یَوْمَ تَشْرُدُ وَجْهَهُ الظَّالِمَةِ فِي
یَوْمِ الْخُسْرَةِ وَ التَّذَانَةِ

و در روز حسرت و پشیمانی، روزی که
چهره‌های ستمگران سیاه می‌شود، رخسارهای
ما را سفید گردان.

(۲۲/۱۶)

ط. خوار نکشیدن پیامبر ﷺ و مؤمنان

یَوْمَ لَا یُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

- ک. آشکار شدن پنهان‌ها
 لَا تُبْلِغُنِي يَوْمَ تَبْلُو السَّرَائِرَ
 در روزی که پنهان‌ها آشکار می‌شود،
 ملاکم نکن. (۳۷/۱۲۹)
- ی. برانگیخته شدن، برای دیدار خدا
 لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تُنْفَعُنِي لِلْقَائِلِ
 روزی که مرا برای دیدارت برمی‌انگیزی،
 عوارم نسا. (۳۷/۱۱۲)
- قیمت ← بها

فَإِنْ قُدُّوتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ، فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ.
لَا تُؤْذِرْ كُنَّا فِيهِ نَبِيْعُهُ

و اگر برای ما فراغت از کار مقدر نموده‌ای،
پس آن را با تندرستی قرار ده که در آن گناهی ما را
نگیرد. (۱۱/۳)

گذشتن زمان کار و روآوری به خدا با توبه
...عَشَى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْقَمَلِ قَبْدَ انْقِصَافٍ... تَلْتَفَاتُ
بِالْإِنَابَةِ. وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةُ

تا اینکه می‌بیند زمان عمل گذشته. با توبه به
تو روی آورده و خالصانه برای تو توبه می‌کند.
(۱۲/۸)

نیکی تقدیر بنده، در همه امور
و تَوَلَّيْتُ بِجَمْعٍ طَلَبَتِي... وَ تَبَلَّيْتُ سُوْلِي قَبْلَ زَوَالِي عَنْ
مَوَلَّيْتُ هَذَا بِتَجَسُّوْعِي لِي الْقَيْسِرِ وَ حَسْبِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي
جَمِيعِ الْأُمُورِ

و به سرآورده گشتن خواسته‌ام و یالتم
درخواستم، قبل از رفتن از این مکان، با آسان
کردن سختی و نیکی تقدیرت برای من، در تمامی
امور یاری‌ام فرما. (۱۲/۳۳)

کاری درخور ستمگر و دشمن بنده
وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا بِمَا يَلِيهِ
و او را به آنچه درخورش است مشغول دار.
(۱۲/۶)

ک

ک کار

فرشتگان و گماشتگی به کار

...فَضْلُ عَلِيٍّ وَ غُلِّ الرُّوحَانِيَيْنِ مِنْ غَلَابَتِكُمْ... وَ
فَبَابِلَ الْمَلَايِكَةِ... وَ عَنْ لَوْهَنَا ذِكْرُهُ، وَ لَمْ نَعْلَمْ... بِأَيِّ الْأَمْرِ
وَكُنْتُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و برگروه‌های فرشتگان، و هر (فرشته‌ای)
که نامش را نبردیم و مأموریتی را که به او سپرده‌ای،
نمی‌دانیم. (۳/۱۰ و ۱۰/۲۲)

سزاوارترین کارها به ذات خدا

أُولَى الْأُمُورِ يَدُكَ فِي عَظَمَتِكَ وَحُكْمُكَ مِنْ اسْتَرْحَاكَ. وَ
غَوْثُكَ مِنْ اسْتِغَاثَاتِ بَدُكَ

سزاوارترین کارها به بزرگواری‌ات، بخشش
است بر آنکه از تو رحمت خواسته و کمک به
کسی است که از تو کمکی طلبیده. (۱۰/۵)

مقدر نمودن فراغت از کارها، برای بنده

بنده و انجام مانند کارهای ستمگر

در تمام کارهایم به (سود) من نظر فرما.

وَ اَعْصِنِي مِنْ يَثَلِ اَنْعَالِهِ

و مرا از انجام مانند کارهای او بازدار.

(۲۲/۳)

(۱۲/۷)

صلاح کار بنده و علم الهی

اَللّٰهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يُخْبِئُنِي مِنْ اَمْرِ دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِي

خداوندا تو آنچه کار دنیای من و آخرتم را

اصلاح می‌کند می‌دانی.

(۲۲/۱۰)

شمارش نمودن کارهای پنهانی خود

سُبْحَانَكَ مَا اَعْجَبَ مَا اَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي. وَ اَعِدُّهُ

بِمن مَكْتُومٍ اَمْرِي

پاک و منزهی تو، شگفتا از این گواهی که بر
خود می‌دهم. و کار پنهانی خویش را می‌شمارم.

(۱۶/۲۵)

(۲۲/۳)

پیشرفت نمودن بنده، در کارها

وَ اَلْعَنْ عَلَيَّ بِالضَّلَعِ... وَ اَلْقَاذِي فِي اَمْرِي

و با تندرستی و پیشرفت در کارهایم بر من

(۲۲/۳)

اصلاح کار گناهکاراناِنَّمَا اَوْفَعُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ اَللّٰهُمَّ بِهَا صَلَاحُ
اَمْرِ الْمَذْبُوبِينَتنها از این رو خود را به این صورت سرزنش
می‌کنم، چون طمع در مهربانی تو دارم - که
اصلاح کار گناهکاران به آنست -.

(۱۶/۲۸)

(۲۲/۸)

بسیاری کار والدین، برای پرورش فرزند

اَتَيْنَ اِذَا بَا اِلَهِی طَوْلٌ شَطْلِيًّا بِزَيْنِي؟!

ای خدای من، در این هنگام کجاست درازی

(۲۲/۱۰)

کار آنها، در پرورش دادن من؟

دوست ترین کارها

وَقَفِّيْ اِذَا اَشْتَكَتْ عَلَيَّ الْاَمْرُ لَا اَعْدَاةَا

آنگاه که کارها بر من درهم گشت، به
راست ترین آنها توفیق ده.

(۲۰/۲۱)

کوشش والدین، در کار فرزندان

غَابِبُهُمْ... فِي كُلِّ مَا غَابَتْ بِهِ مِنْ اَمْرِيْمْ

آنان را در کارهایشان - که به آن می‌کوشم -

(۲۵/۲)

تندرستی ده.

نظر داشتن به بنده، در همه کارهایش

اَنْظُرْ لِيْ فِيْ جَمِيعِ اَمْرِيْ

مقرر فرمودن کار مرزداران اسلام

ذَبُّوْا اَئْرَافَهُمْ

امرشان را تدبیر فرما.

(۳۷/۲)

کار خدا، در روز بدر

وَاتَّحَفَ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ غَلَابِكَيْفَ يَبْأَيِسَ مِنْ تَأْيِيْدِ كَيْفِيْلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ

و بر آنان سپاهی از فرشتگانت را با هدایی از عذاب هایت بفرست. مانند کارت در روز بدر.

(۳۷/۱۱)

عطا فرمودن عوض کار مسلمان، در دنیا

اَللّٰهُمَّ وَ اَيُّهَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَارِبًا اَوْ مُرَابِطًا فِيْ دَارِهِ... فَاجْزَلُهُ بِمِلْءِ اَنْجَرٍ وَ زُنَا بَرْزٍ وَ مِثْلًا يَنْحِلُ. وَ عَوْضُهُ مِنْ فِغْلِهِ عَوْضًا حَاضِرًا يَنْتَجِلُ بِه نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُورٌ مَا اَتَى بِهِ

خداوند! و هر مسلمانی که جنگجویی یا مرزداری را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد، پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده و کارش را عوضی نقد عطا کن که سود آنچه پیش فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی دریافت کند.

(۳۷/۱۶)

نگران شدن از کار اسلام

اَللّٰهُمَّ وَ اَيُّهَا مُسْلِمٍ اَمِنَهُ اَمْرُ الْاِسْلَامِ... تَقْوَى غُرُوْدًا اَوْ هَمَّ يَهْبِطُ فَقَدْ بَه ضَعْفٌ... فَاَكْتُبْ اَمْنَهُ فِي الْاَعْيَادِ

خداوند! و هر مسلمانی که امر اسلام او را نگران ساخت، از این رو قصد جنگ کرد، و آهنگ جهاد نمود، اما ناتوانی او را بازداشت؛ پس نام او را در عبادت‌کنندگان بنویس.

(۳۷/۱۷)

مغلوب بودن هر کس جز خدا، بر کار خود

مَنْ يَزَالُ... مُغْلِبٌ عَلَى اَمْرِهِ

غیرتو، در کار خود مغلوب می‌باشد. (۳۷/۱۱)

به طول انجامیدن کار بنده، در چاره و ام

وَ قَبْلَ الْاَعْيَادِ مِنْ ذَنْبٍ... يَطْوُلُ بِكَازِبِيهِ شُغْلِي

و مرا معاف دار، از واهی که کارم در چاره آن طول کشد. (۳۰/۱)

پناه بردن به خدا، از کارویی خوابی قرض

اَعُوْذُ بِكَ. يَا رَبِّ. مِنْ... شُغْلِ الدُّنْيَا وَ سَهْوِهَا

به تو پناه می‌برم - ای پرورده‌گرم - از کار قرض و بی‌خوابی‌اش. (۳۰/۲)

عدم فراموشی کار ناپسند گذشته

لَا كُلُّ مَا نَفَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ مَنِيْ بِسْوَ اُنْثَرِي. وَ لَا يَنْشَانِ يَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمٍ فَعَلِي

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردم و از فراموشی کرده‌ار نکوهیده گذشته‌ام نیست.

(۳۱/۲۶)

پنهان نبودن کارهای کوچک، از خدا

لَا تَطْغِي غُلَّةَ ذُنُوبِ الْأُمُورِ

کارهای ریز و کوچک، از تو پنهان نمی ماند.

(۳۲/۱۱)

تَقْلُوبُنَا آثَارَ الَّذِينَ... لَمْ يَلْهَبِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْغَمَلِ
فَنَلْطَمُهُمْ بِمُخَدِّعِ غُورِهِما را در پی کسانی گردانی که آرزو، آنان را از
کار (نیک) سرگرم نکرده تا آنها را با نیرنگ های
فریبنده اش بازدارد. (۳۲/۹)

کارهای نهانی و علم الهی

اللَّهُمَّ وَ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَائِهَا الْأَعْمَالُ عَلَيْكَ

خداوند! علم تو بر اعمال پنهان ما، آگاه است.

(۳۲/۱۱)

عامل گرد آوردن کارهای پراکنده بندگان
و اجمع به شُشُورِ اُمُورِنَا

و با آن (قرآن)، کارهای پراکنده ما را گرد آورد.

(۳۲/۱۱)

کار بنده و قدرت الهی

تَشْكُرُ بَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ... حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ
الَّذِي أَوْجَبَتْ عَلَيْهِ نَوَائِبُهُمْ... أَفَرُّ سَلَكُوا السَّيْطَانَةَ
الْإِشْتِغَاعَ بِمَنْ دُونَكَ فَكَانَ بَيْنَهُمْاندک کاری را که پذیرفتی، جزا می دهی. تا
اینکه گویا شکرگزاری بندگان - که پاداش آنها را
لازم کرده اندی - کاری است که آنان بدون (قدرت)
تو، توانایی خودداری از آن را داشتند. پس از این
رو آنها را مزد داده ای. (۳۲/۶)

تدبیر خداوند، در مورد کار ماه

سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِهَا

پاک و منزّه است او. چه شگفت انگیز است،
آنچه در امر تو تدبیر نمود! (۳۲/۳)

هلال ماه نو و کاری نو

جَنَّكَ بِفَتْحِ شَهْرِ خَابِثٍ لِأَمْرِ خَابِثٍ

تو را کلید ماهی نو برای کاری نو قرار داد.

(۳۲/۳)

خدا، مالک کار بندگان

مَلَكْتَ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَكَبَّرُوا جِنَادَتَكَ

ای خدای من، تو زمام امرشان را به دست
داشته ای، پیش از آنکه بر عبادت تو توانایی داشته
باشند. (۳۲/۷)فرود آمدن فرشتگان در شب قدر، برای
انجام هر کارنَزَّلُ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
در آن فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان،
برای هر کاری فرود می آیند. (۳۲/۵)

آرزو، و بازداشته نشدن بنده از کار (نیک)

ماه رمضان، از جمله کارهای برگزیده، از

جانب خداوند

اللَّهُمَّ وَأَنْتَ جَعَلْتَ مِنْ صَفَاتِكَ السُّعَادَةَ، وَ
خَصَّيْتَ بِتِلْكَ الْفُرُوشِ شَهْرَ رَمَضَانَ...

خداوندا و تو از کارهای برگزیده و واجبات
مخصوصه، ماه رمضان را قرار دادی. (۲۵/۲۰)

عدم یاری خدا در کارش، توسط وزیری

أَنْتَ الْبَی... لَمْ يُؤَاوِزْكَ فِي الْمَرْكَ وَزِيرٌ
تویی آنکه در کارت، وزیری تو را کمک نکرده
است. (۳۷/۱۲)

بزرگی کار خدا

سُبْحَانَكَ مَا أَجَلُ شَأْنِكَ
پاک و منزهی! چه بزرگ است شأن تو!
(۳۷/۲۲)

سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَمُ شَأْنِكَ
پاک و منزهی! چه بزرگست مرتبه تو! (۵۲/۴)

سامان یافتن کار دوستانان الهی

اجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ
گردارشان را بر پرهیزکاری سامان ده.
(۳۷/۶۵)

انتخاب کسی توسط خدا، برای کار خود

يَعْنَى... مِنْ اجْتِنَبْتَ لِشَأْنِكَ... تَقْعُدُنِي فِي بَرْمِي هَذَا

بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُنْطَلَا

به حق کسی که او را برای کار خود انتخاب
نموده‌ای، در این روز، مرا بهوشان، با همان چیزی
که پوشاندی با آن، کسی را که با حال بیزاری (از
گناه) به سوی تو زاری نموده. (۳۷/۸۶)

کار دنیا و آخرت، و تنها به خدا امید
داشتن

فَابِي... لَا أُرْجُو لِأَمْرِ آخِرِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ
پس به درستی که برای کار آخرت و دنیایم به
احدی جز تو امید ندارم. (۲۸/۴)

پوشش نشدن از خدا، درباره کار بنده

إِنْ أَهْلَكْنِي فَرَأَى ذَا الَّذِي يَخْرُصُ لَكَ فِي عَيْدِكَ. أَوْ
يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِ
اگر مرا نابود کنی، پس کیست آنکه درباره
بنده‌ات معترض تو شود یا درباره کار او، تو را
بازخواست کند؟ (۲۸/۱۵)

بی‌نیازی بنده (از دیگری)، در همه کارها

وَزَقَّنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكَفَايَةَ
و بی‌نیازی را در همه کارهایم به من روزی
دادی. (۵۱/۴)

امید داشتن در همه کارها، به خداوند

فَقَدْ أَضْمَنْتُ وَأَنْتَ بَقِي وَزَجَانِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا

کاستن از نیکی‌ها

هَؤُا بِمَا رَبِّ. بِمَا قَدْ أَحْسَنَتْهُ عَلَيَّ وَ أَعْظَمَتْهُ أَنَا بِسَلِّ
نَفْسِي. فَأَدَّوْ عَلَيَّ... حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ
تَقْطَعَنِي بِهِ مِنْ خَسَنَاتِي

آن (تکلیف) ای پرورده‌گار من، از چیزهایی
است که بر من به حساب آورده‌ای و من
خودسرانه از آن غافل شدم. پس آن را از جانب
من ادا کن. تا چیزی از آن بر من نماند که بخواهی
به سبب آن از نیکی‌هایم بکاهی. (۲۲/۷)

کاستن شمار دشمنان مرزداران اسلام

وَاتَّقِمْ مِنْهُمْ الْقَعْدَةَ
و از تعدادشان بکاه. (۲۷/۵)

جلوگیری از کاستن مسلمانان

خُذْهُمْ بِالنُّصِ عَنْ تَنْقِصِهِمْ
با کاستن حده آنان (مشرکان)، از کاستن
(مسلمانان) جلوگیری باش. (۲۷/۱۰)

کاسته نشدن از خدا، با عطا نمودن

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَزِيدُكَ - يَا إِلَهِي - مَا لَا يَنْقُصُكَ بِذَلِكَ
خداوندا، ای خدای من، همانا من از تو
بخشی می‌خواهم که بخشیدن آن از تو چیزی
نمی‌کاهد. (۲۷/۶)

يَا مَنْ... لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ

ای کسی که هیچ بخشی، (گنج‌های) او را

پس من صبح کردم، در حالی که اعتماد و
امیدم در همه کارها تویی. (۵۲/۸)

کاستی

نبود افزاینده‌ای، برای هر که خدا از او
کاسته

لَا يَزِيدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمُ زَائِدٌ
از کسانی که (خدا) کاسته، افزاینده‌ای
نمی‌افزاید. (۱/۵)

نبود کاهنده‌ای، برای هر که خدا به او
فراوانی داده

لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَائِلٌ
از کسی که (خدا) به او فراوانی داده، کاهنده‌ای
نمی‌کاهد. (۱/۵)

کاسته نشدن از بنده در صورت عطا‌ی الهی

اللَّهُمَّ... مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مِنْهُ الْمَانِعِينَ
خداوندا هر که را تو عطا فرمودی، جلوگیری
کردن منع‌کنندگان از او نکاست. (۵۱/۲)

کامل ساختن خوی پسندیده ناقص بنده

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ... أَكْثَرُونَ فِي نَائِبِصَةٍ إِلَّا أَقْنَيْتَهَا
خداوندا مرا در خوی پسندیده‌ای که در من
ناقص باشد وامگذار، مگر آنکه کاملش فرمایی.
(۲۰/۶)

نمی‌کاهد.

(۲۸/۶)

تَنْقُصُ مِنْهُ مَغْصِبَةُ الْمَذْبُوحِ

ولی خداوند، سلطنت تو بزرگ تر و
پادشاهی‌ات پایدارتر از آن است که نافرمانی
کنهکاران (چیزی) از آن بکاهد. (۵۰/۶)

کاسته نشدن از ملک خدا، با شرک آوردن
به او

سُبْحَانَكَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانُكَ مِنْ أُلُوتِكَ بِهِ. وَكَذَّبَ
وَسُئِلَكَ

پاک و منزّهی! کسی که به تو شرک آزرده و
پیامبران را دروغگو شمارد، از فرمانروایی‌ات
نمی‌کاهد. (۵۲/۳)

کاستی نیافتن گنجینه‌های خدا

إِنْ خَزَائِكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ يَفِضُ

همانا گنجینه‌های تو کم نمی‌شود، بلکه فزونی
می‌یابد. (۲۵/۵۰)

کاستی ناپذیری فضل الهی

فَإِنَّ فَضْلَكَ لَا يَنْقُصُ

به درستی که فضل تو کاستی پذیر نیست.

(۲۵/۵۰)

وَاسْتَعْمَلْنَا بِمَا يَكُونُ جَلَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ بِنَا
فِيمَ بِرَأَيْتِكَ الْإِنِّي لَا تَنْقُصُ. وَفُضِّلَكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ

و به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود و به فضلت
که کم نمی‌گردد، ما را در این (ماه) به کاری که
سبب فروریختن و کفّاره کارهایی می‌شود که بر ما
نمی‌پسندی، بگمار. (۲۵/۳۷)

کاسته نشدن از ملک الهی، با نافرمانی
کنهکاران

لَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ أَكْثَرُ. وَ مُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ...

کالای نابودشدنی دنیا

مَا ذُوِّتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَأَذْخَرَهُ لِي فِي
خَزَائِكَ الْبَالِيَةِ

آنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتی، پس
آن را برای من در گنجینه‌های جاوید خود ذخیره
فرما. (۳۰/۵)

کالای دنیا، وسیله رسیدن به جوار الهی

وَ اجْعَلْ مَا خَزَّنْتَنِي مِنْ حُلَايَا. وَ جَعَلْتَ لِي مِنْ
مَتَاعِهَا بَلْغَةً إِلَى جِوَارِكَ. وَ وَصَلَهُ إِلَى قُدْرِكَ

آماده‌ای که کینه‌ام را بر او کامل نمایم. (۱۷/۸)

وسيلة کامل نمودن روزی‌های پاکیزه

اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُكَ... تُكِيلُ لَنَا بِهِ طَهَاتِ الزُّرِّي

خداوند! ما را با بارانی که روزی‌های پاکیزه را

با آن بر ایمان کامل گردانی، سیراب نما. (۱۷/۵)

کامل ترین ایمان

اللَّهُمَّ... بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

خداوند! ایمان مرا به کامل ترین ایمان برسان.

(۲۰/۱)

وسيلة کامل گرداندن نیت بنده

اللَّهُمَّ وَفَوْ بِطُفَيْكَ نِيَّتِي

خداوند! به لطف خود نیت مرا کامل گردان.

(۲۰/۳)

کامل گرداندن خوی پسندیده تا تمام بنده

اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ... أَكْرَمَتَهُ فِي نَائِضَةٍ إِلَّا أَتَمَّنْتَهَا

خداوند! مرا در خوی پسندیده‌ای که در من

ناقص باشد وامگذار، مگر آنکه کاملش فرمایی.

(۲۰/۶)

وسيلة کامل گرداندن اوصاف (اخلاقی)

بنده

أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ

این (اوصاف) را برای من با اطاعت همیشگی

و آنچه از کالای آن (دنیا)، که به من ارزانی

داشته‌ای، و هم‌اکنون به دستم رسانده‌ای، وسیله

رسیدن به جوار خود و وسیله پیوستن به جایگاه

بزرگت قرار ده. (۲۰/۶)

□ کام

رهایی از کام گرفتاری

غُلْظِي مِنْ قَوَاتِ الْبُلُوْی

از کام‌های بلا رهایی‌ام بخش. (۲۷/۹۸)

□ کامل

کامل گشتن وعده خداوند

...فَصَلِّ عَلَيْنِمْ وَ عَلَى الْوُضَائِيْنَ مِنْ غَلَابِكَ... وَ
تَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... الَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِشَمَامٍ
وَعِدَةٍ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که بر اطراف

آن آسمان‌ها، آنگاه که فرمان تمام شدن

وعده‌ات نازل شود. (۳/۱۱ و ۳/۱۰)

سبب کامل شدن کینه ستمگر

أَغْدِيْ عَلَيْهِ عَذْوَى خَاصِرَةٍ، تَكُونُ... مِنْ خَتِي غَلْبِهِ

وَفَا:

مرا در مقابل او یاری کن. یاری نموده‌ی

کامل گردان.

(۲۰/۱۰)

کامل ترین درودها

عوامل کامل گرداندن خیر دنیا و آخرت،

برای بنده

تَبَيَّنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْفَلَةِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ
فِي أَيَّامِ الْمَهَلَةِ... أَجْعَلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

مرا در اوقات فلت، برای یاد خود بیدار کن.
و در روزهای مهلت محرم، به طاعت خود بگمار.
و بدین وسیله، خیر دنیا و آخرت را برابم کامل نما.

(۲۰/۲۹)

کامل گرداندن عطا یا

تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي

آنچه به من عطا کردی، تمام گردان. (۲۱/۷)

کامل ترین بهره‌های همسایگان

وَ اجْعَلْ لِي أَوْقِ الْمَطْرُوبِ بِهَا عِزَّهُمْ

و از آنچه ایشان دارند، کامل ترین بهره‌ها را
برای من قرار ده. (۲۶/۴)

جنگ برای کامل تر شدن نصیب الهی

اللَّهُمَّ وَ أَيُّهَا هَارِ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ... لِيَكُونَ...
خَطْفَةُ الْأَوَّلَى فَلِلَّهِ الْبَشَرُ

خداوندا و هر رزمنده‌ای از اهل دینت که با
آنها بجنگد، تا بهره تو کامل تر گردد، پس او را با
آسانی روبرو کن. (۳۷/۱۳)

اللَّهُمَّ ضَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِي مُحَمَّدٍ.
صَلَاةً... لَا يَنْتَوِي أَمَدُهَا... تَأْتِمُّ مَا تَضَى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى
أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ

خداوندا بر محمد بنده خود و فرستاده‌ات و
خاندان محمد درود فرست. درودی که مدتش
پایان نپذیرد. مانند کامل ترین درودهایت که بر هر
یک از اولیایت فرستاده شده. (۳۷/۱۸)

کمال توانایی، بلندپایگی و برتری خدا

لَكَ يَا إِلَهِي... فَضِيلَةُ الْهَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ دَرَجَةُ الْعُلُوِّ وَ
الْوُسْطَى

خداوندا فضیلت توان و نیرو و درجه والا می
و بلندی، از آن توست. (۳۸/۱۰)

رساندن بنده، به شکلی کامل

تَصَرَّفْنِي خَالًا عَنْ خَالٍ حَقَّقْ اسْتِغْنَاءَ بِي إِلَى مَسَامِ
السُّورَةِ

مرا از حالی به حال دیگر می‌گرداندی. تا
اینکه مرا به صورت کامل رساندی. (۳۸/۳۳)

کامل تر قرار دادن شکرگزاری بنده، برای

امور بازداشته شده از او

وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا ذَوَّبْتَ عَنِّي أَوْفَرَ بِسْنِ
شُكْرِي بِمَا لَكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي

کامل ساختن نعمت، با کامل شدن طاعت

أَقِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِحْكَالِ طَاعَتِكَ نَبِيَّ الْمُنَّةِ

با کامل کردن طاعت در آن (ماه)، نعمت را بر

ما تمام گردان. (۳۳۷)

نماز خواندن، با کامل ترین طهارت

وَأَنْزِلْنَا بَيْنَا مَغْرَلَةً... الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا فِي أَوْفَاتِنَا... عَلَى أَمْرِ
الطُّهْرِ وَالتَّوْبَةِ

و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که

آن را در اوقات خود با پاکی تمام و فراگیر، به جا

آورده اند. (۳۳۸)

کامل گرداندن نور مؤمنان، در قیامت

زَيْنَا أَقِمْنَا لَنَا نُورَنَا، وَ اغْفِرْنَا

پروردگارا، نورمان را برای ما کامل گردان و ما

را ببامرز. (۳۵/۱۱)

تمام شدن وقت ماه رمضان

لَمْ قَدْ فَارَقْنَا جَنَّةَ نَقَامٍ وَفِيهِ، وَ انْتِطَاعٍ مُدْبِيهِ، وَ وَفَاءِ
عَدْوٍ

سپس هنگام تمام شدن و قتلش و به سر آمدن

مدتش و پایان یافتن عده (روزهای) شش، از ما جدا

شد. (۳۵/۲۲)

کامل تر شدن کرم، احسان و نعمت الهی

لَمْ تَكُنْ أَنْتَ الْغُفْرَانُ... بَلْ لِنَكُونَ حُكْمُكَ الْبَلْغُ، وَ

و شکرگزاری مرا، به آنچه از من گرفتی، کامل تر

از شکرم به آنچه به من مرحمت کردی، قرار ده.

(۳۵۳)

سبب آرزو نکردن تمام نمودن ساعتی

پس از ساعت دیگر

وَأَكْفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ... وَ قَعْرَهُ غَنَّا بِجَنَّةِ الْعَمَلِ حَتَّى
لَا نُؤْمِلُ اشْتِيسَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ

و ما را از آرزوی دراز بازدار و با عمل راستین،

آن را از ما کوتاه کن، تا بدانجا که تمام کردن

ساعتی را پس از ساعتی، آرزو نکنیم. (۲۰/۱)

عامل کامل نمودن کرامت بنده

أَكْبَلُ كَرَامَتِي بِخَيْرَانِكَ

به آمرزشت، کرامت مرا کامل گردان. (۲۱/۲)

الهام کامل دانش شگفتی های قرآن، به

محمد ﷺ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ... أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَرَّلاً

خداندا همانا تو علم به شگفتی هایش را به

صورت کامل، به او الهام کردی. (۳۲/۵)

کامل ساختن نور محمد ﷺ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... وَ أَيْمُنْ نُورَهُ

خداندا بر محمد و خاندان محمد درود

فرست و نورش را کامل ساز. (۳۲/۱۹)

كَرَمَكَ أَتَمَّلْ. وَ إِحْسَانَكَ لَوْقَ. وَ يَغْنَمَكَ أَتَمَّ

تَوَافِلَكَ

درنگ نمودن تو از روی ناتوانی نبوده است. بلکه برای آنست که حجت تو رساتر، و کرم تو کامل تر، و احسان تو فراوان تر، و نعمت تو تمام تر باشد. (۲۶/۲۲)

پرورده گار من، بر مسحتد و خاندانش درود فرست، درودی که با آن بخشش و کرامت را برای ایشان بسیار سازی و چیزهایی از عطاها و بخشش هایت را برای آنها کامل گردانی. (۲۷/۵۷)

سپاسی با مزدی کامل

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا يَكْفُلُ لَدَيْكَ نَزَابَهُ

تَمَّ سُبْحُكَ يَغْنَمَتِكَ عَلَيَّ

سپاس برای توست. سپاسی که پاداش آن نزد تو کامل باشد. (۲۷/۳۳ و ۳۲)

فراخی نعمت را بر من تمام کن. (۲۷/۱۲۸)

کامل نمودن انعام الهی، برای بنده

أَتَمِّمُ لِي إِثْمَانَكَ

زیاده روی در کامل به جا آوردن سپاس

لَكَ الْحَمْدُ... حَمْدًا... يُؤَيِّدُ مِنْ أَغْرَقِ نَزْعًا فِي تَوَلَّيْتِهِ

نعمت دادنت را برایم کامل کن. (۲۷/۱۳۲)

سپاس برای توست. سپاسی که هر که زیاده روی نموده در کامل به جا آوردن آن، تأیید شود. (۲۷/۳۶ و ۳۵)

کامل گشتن احسان الهی، علی رغم بدی بنده

لَمْ تَنْفُكْ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْقَامِ إِحْسَانِكَ

کامل توین نیکی ها، برای پیامبر ﷺ

بَارِكْ عَلَيْهِ أُمَّ بَرَكَاتِكَ

بدگره داری من، تو را از تمام نمودن احسانت باز نداشت. (۲۷/۱۳)

کامل ترین برکت هایت را بر او روان ساز.

سپاسی کامل، از خدا

(۲۷/۵۰)

تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ لِسَانِي وَ عَقْلِي. حَمْدًا يَبْلُغُ الزَّوَاءَ وَ خَلِيقَةَ الْكَوْكَبِ

کامل شدن بخشش های خدا بر محمد ﷺ

و آتش

زَبِّ ضَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَاةٌ تُجْزِلُ لَهْمَ بَهَا مِنْ يَحْيِكَ وَ كَرَامَتِكَ. وَ تُجْزِلُ لَهْمَ الْأَلْسِنَاءِ مِنْ عَطَاكَ وَ

تسم و زیانم و عقلم، تو را سپاس گزار می کنند. سپاسی که به کمال و حقیقت ستایش رسد. (۵۱/۶)

و وعده‌های آشکاری را که در وحی خود بیان نموده‌ای و در پی آن سوگند خود را در کتاب آورده‌ای، موجب قطع اهتمام ما به روزی‌ای که خود کفالت کرده‌ای قرار ده. (۲۹۷)

فرمایش خدا، در کتاب محکمش

قَدْ قُلْتُ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ

ای خدای من، در کتاب استوارت فرموده‌ای همانا توبه بندگان را می‌پذیری. (۳۱/۱۵)

فرموده خدا در کتابش، درباره ثبات اندام

تَصَرَّفَنِي خَالًا عَنْ خَالِي... كَمَا نَعَتْ فِي كِتَابِكَ: (نُطْفَةُ ثُمَّ عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ عِظَةٌ ثُمَّ كَسْرَتْ الْعِظَامَ فَنَسَا). ثُمَّ أَنشَأَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا يَشْت

مرا از حالی به حال دیگر می‌گردانیدی. همچنانکه در کتاب خود وصف نمودی. نخست نطفه سپس خون بسته‌شده و سپس پاره گوشت، سپس استخوان آفریدی، سپس استخوان‌ها را با گوشت پوشانیدی، آنگاه مرا آنچنانکه خواستی، آفرینش دیگر دادی. (۳۱/۳۳)

ختم کتاب خداوند

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَغْنَيْتَنِي عَلَى خَمِّ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا خَدَاوَنَدَا به درستی که تو مرا بر ختم کتابت یاری فرمودی، همان (کتابی) که آن را به عنوان

□ کامیابی — خوش‌بختی

□ کاوش — جستجو

□ کاهلی

کاهلی در بندگی خدا

لَا تَنْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ

مرا به سستی در عبادت گرفتار نکن.

(۲۰/۱۱)

□ کبر — تکبر

□ کبریایی — بزرگی

□ کتاب آسمانی — قرآن

فرموده خدا در کتابش، درباره ناسپاسان

...فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

پس چنان بودند که (خداوند) در کتاب محکم خود وصف کرده: «آنها جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان گمراه‌ترند». (۱/۸)

آمدن سوگند به دنبال وعده الهی، در

کتاب خدا

وَ اجْعَلْ مَا صَرَعْتَ بِهِ مِنْ جِدَّتِكَ فِي وَحْيِكَ. وَ أَتَيْتَنِي مِنْ قَسِيكِ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِأَخِيصَانَا بِالْوَرْدِ الَّذِي نَكَلَّتْ بِهِ...

نور نازل کردی.

(۲۲/۱)

کسی که با فهم و تصدیق به آن گوش فرا داد و استماعش نمود، و ترازوی عدلی که زبانه‌اش از راستی به بیراهه نمی‌رود، و نور هدایتی که برهانش از (دید) شاهدان، خاموش نمی‌شود و نشانه نجاتی که هر کس قصد راه و روش آن کند، گمراه نمی‌شود و هر که به دستاویز عصمت آن جنگ زد، دست هلاکت به او نمی‌رسد. (۲۲/۳)

ویژگی‌های کتاب خداوند

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمَنِي عَلَى خَفِّ كِتَابِكَ الَّذِي أُنْزِلُهُ نُورًا، وَ خَفَلْتَهُ مَهَبًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أُنْزِلَتْ، وَ قَفَلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَضَيْتَهُ

خداوندا به درستی که تو مرا بر ختم کتابت یاری فرمودی، همان (کتابی) که آن را به عنوان نور نازل کردی و آن را بر هر کتابی که نازل کرده‌ای، گواه قرار دادی و آن را بر هر سخنی که حکایت کرده‌ای، برتری دادی. (۲۲/۱)

جَعَلْتَهُ... كِتَابًا نَفَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا، وَ زَخَا أُنْزِلَتْ

شرح دادن کتاب خدا، برای بندگان

جَعَلْتَهُ... كِتَابًا نَفَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلًا

آن را کتابی قرار دادی که برای بندگان با تفصیل بیان نمودی. (۲۲/۱و۲)

عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ تَزْجِيلًا

آن را کتابی قرار دادی که برای بندگان با تفصیل بیان نمودی و وحی که بر پیامبرت محمد - که درودهای تو بر او و خاندانش باد - به تدریج نازل فرمودی. (۲۲/۱و۲)

جَعَلْتَهُ نُورًا يَهْتَدِي مِنْ ظُلُمِ الضَّلَالَةِ وَ الْهَمَالَةِ بِأَثَابِهِ، وَ شَفَاءَ لِمَنْ أُنْصَتَ بِفَهْمِ التَّضْيِيقِ إِلَى اشْبَاهِهِ، وَ مِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَجُفَى عَنِ الْمُقَرَّبَاتِ لِسَانَهُ، وَ نُورَ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنْ الشَّاهِدِينَ بِوَهَانِهِ، وَ عِلْمَ نَجَاةٍ لَا يَهْلِكُ مَرَأً أُمَ قَضَى شَيْئِهِ، وَ لَا تَنَالُ أَهْدِي الْمَلَكَاتِ مَنْ تَعْلَقَ بِسُورَةٍ بِضَيْتِهِ

کمک به بندگان، در خواندن کتاب خدا

اللَّهُمَّ فَإِذَا أَلَذَّتْنَا الْمَكْرَنَةُ عَلَى بِلَاوِيهِ... فَاجْعَلْنَا مِنْ بَرَاةٍ حَقٍّ رِغَابِيهِ

خداوندا، پس هنگامی که ما را بر تلاوتش یاری نمودی، پس ما را از کسانی قرار ده که آن را آنچنان که باید رعایت می‌کنند. (۲۲/۲)

سختی زبان‌ها و نیکویی عبارت کتاب خدا

اللَّهُمَّ فَإِذَا... سَهَّلْتَ جَوَابِي أَلَيْسَتِنَا بِمُسْنٍ عِزَابِيهِ، فَاجْعَلْنَا مِنْ بَرَاةٍ حَقٍّ رِغَابِيهِ

خداوندا، پس هنگامی که زبان‌های خشن ما را به نیکویی عبارتت نرم کردی، پس ما را از کسانی قرار ده که آن را آنچنان که باید رعایت

آن را نوری قرار دادی که ما با پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و نادانی ره‌یابیم و شفا برای

می‌کند.

(۲۶/۳)

موتبعین با قرآن

فَاجْعَلْنَا مِنْ بَرِّكَ خَوْفًا وَرَغَابَةً. وَ يَدِينُ لَكَ بِاِغْتِيَابِ
التَّسْلِيمِ لِحُكْمِ آيَاتِهِ. وَ يَنْزِعُ إِلَى الْاِقْرَابِ بِمُتَسَابِهٍ. وَ
مُرضَعَاتٍ يَتَنَاهِي

پس ما را از کسانی قرار ده که آن را آنچنان که
باید رعایت می‌کنند و با اعتقاد و تسلیم در برابر
آیات محکم آن، دینداری می‌کنند و خود را در پناه
اقرار به (آیات) مشابه و دلایل روشنش قرار
می‌دهند.

(۲۶/۴)

وَ اجْعَلْنَا مِنْ تَعْرِفٍ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ

و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به
اینکه؛ قرآن از جانب توست.

(۲۶/۵)

وَ اجْعَلْنَا مِنْ تَخْصِيمِ بِحَبْلِهِ. وَ يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ
إِلَى جَوْزِ مُتَقَبِّلِهِ. وَ يَشْكُرُ فِي ظُلِّ جَنَابِهِ. وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ
ضَنَابِهِ. وَ يَتَّقِدِي بِتَنْجِلِ إِشْفَارِهِ. وَ يَسْتَطِيعُ بِمُضَابِحِهِ. وَ
لَا يَلْتَمِشُ الْهَدَى فِي غَيْرِهِ

و ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان آن
چنگ می‌زنند و از تشابهات به پناهگاه محکمش
پناه می‌برند و در سایهٔ بال (حمایت) آن ساکن
می‌شوند و با نور صبحگاهش راه می‌یابند و به
درخشش روشنائی آن اقتدا می‌کنند و از نور چراغ
آن، روشنی می‌بروزند و در غیر آن هدایت را
نمی‌جویند.

(۲۶/۶)

نزول کتاب خدا، بر پیامبر ﷺ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أُنْزِلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ بِمُتَمَلَّأ. وَ أُنْفِثَتْهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُتَكَلِّلاً. وَ وَرُتِنَتْهُ جِلْمُهُ
مُفْشَرّاً. وَ فَضِّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمُهُ. وَ قَوَّيْنَا غَلْبَتَهُ
بِإِزْفَعْنَا قُوَّتِي مَنْ لَمْ يَطْلُ عِلْمُهُ

خداوند! همانا تو قرآن را بر پیامبرت محمد
- که درود خدا بر او و خاندانش باد -، بدون
تفصیل و شرح نازل کردی و علم به شگفتی هایش
را به صورت کامل، به او الهام کردی و علم آن را
تفسیرشده، به ما ارباب دادی و ما را بر کسی که به
علم آن نادران بود، برتری بخشیدی و ما را بر
(دریافت) آن قوت دادی، تا بدین سبب بر کسی
که طاقت تحمل آن را نداشت، ولعت بخشی.

(۲۶/۵)

نتیجهٔ اعتراف به از جانب خدا بودن کتاب
او

وَ اجْعَلْنَا مِنْ تَعْرِفٍ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ خَوْفًا لَا يَمَارِضُنَا
الشُّكُّ فِي تَعْبِيدِهِ. وَ لَا يَحْتَلِبُنَا الزُّبْعُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ
و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به
اینکه؛ قرآن از جانب توست. تا شکی جلودار
تصدیق ما نشود و انحرافی ما را از راه راستش
جدا نازد.

(۲۶/۶)

حاملان قرآن

اللَّهُمَّ فَكَّا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً... فَضَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ...
وَاجْعَلْنَا مِنْهُ بِتَعَرُفٍ بَاقٍ مِنْ عِنْدِكَ...

اَئِمُّ بِه كِتَابَكَ
کتاب خود را به وسیله او به پا دار. (۴۷/۴۲)

خداوند، پس همچنان که دل‌های ما را حامل
آن قرار دادی، پس بر محمد درود فرست و ما را از
کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به اینکه؛ قرآن
از جانب توست. (۴۷/۴)

ستمگران، و نابود کردن کتاب خدا
لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَعِيمًا، وَلَا لَهْمَ عَلَى نَحْوِ كِتَابِكَ
يَدًا وَنَصِيرًا
مرا پشتیبان ستمگران و یاور آنان در محو
کتاب خود، قرار نده. (۴۷/۱۳۲)

بر تری کتاب خدا

اللَّهُمَّ فَكَّا... غَوَّلْنَا بِرَحْمَتِكَ شَرْفَهُ وَفَضْلَهُ، فَضَّلْ
عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ

دور افتاده دیدن کتاب خدا
...خَفِيَ عَادَ سِفْرُكَ وَخَفَاؤُكَ مَطْرُوبِينَ... يَزُونَ...
کِتَابَكَ مُشْرِدًا

خداوند، پس همچنان که به رحمت خود
شرافت و فضیلت آن را به ما آموختی، پس بر
محمد که با آن سخن راند، درود فرست. (۴۷/۴)

...تا اینکه برگزیدگان و جانشینان تو، مغلوب
شده، می‌بینند کتاب تو دور افتاده است. (۴۸/۹)

کتاب خدا و به پا داشتن محمد ﷺ، برای
راهنمایی

اللَّهُمَّ وَكَمَا نَضَيْتَ بِهِ مُحَمَّدًا عَلِمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْهِ...
فَضَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَبَسِيلَةً لَنَا إِلَى
أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَوَاكِبِ

بندگان را به کتاب الهی، مؤده دادن
اللَّهُمَّ إِنِّي وَغَدْتُ بِنَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ، وَبَشَّرْتَ بِهِ
عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا
تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...

خداوند، همانا من در کتابت که فرو فرستاده‌ای
و پسندگانت را به آن مسروده داده‌ای، یااتم که
فرمودی: دای بندگان من که درباره خود اسراف
کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید. (۵۰/۲)

خداوند و چنان که به وسیله قرآن، محمد را
نشانه‌ای برای راهنمایی به خود نصب نمودی،
پس بر محمد و خاندانش درود فرست و قرآن را
برای ما سبب رسیدن به شریف‌ترین منزل‌های
کرامت، قرار ده. (۴۲/۸)

یافتن فرموده خدا، در کتاب او
اللَّهُمَّ إِنِّي وَغَدْتُ بِنَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ... أَنْ قُلْتَ يَا
عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ

به پا داشتن کتاب خدا، به وسیله ولی او

اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ يَلْمِزُ الذُّنُوبَ بَیِّنًا

کتاب اعمال و رسوایی بنده

خداوند! همانا من در کتابت که فرو فرستاده‌ای
یافتم که فرمودی: «ای بندگان من که درباره خود
اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که
خدا همه گناهان را می‌آمرزد.» (۵۰/۲)

فَيَا سَوَآنَا بِمِ الْأَخْصَاءِ عَلَيَّ كِتَابَهُدَا

پس وای بر رسوایی من، از آنچه کتاب تو
برایم برشمرده است. (۵۰/۲)

پذیرفتن کتاب خدا

قَبِلْتُ كِتَابَهُدَا

کتابت را پذیرفتم. (۵۲/۴)

□ کتابت — نوشتن

□ کج‌روی — الحاد

□ کجی

□ کتاب اعمال

عدم انحراف از راه حق

مَنْعَنِي بِهَدْيٍ صَالِحٍ لَا أَسْتَبِيدُ بِهِ، وَ طَرِيقَةٍ خَيْرٍ لَا
أُزِيعُ عَنْهَا

مرا به هدایتی شایسته که با هیچ چیز عوض
نکنم و به راه حقی که از آن به بیراهه نروم، بهرمند
ساز. (۲۰/۵)

کتاب مرقوم و گواهی مقربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ... عَمَّا يُؤْتِنُغُ مِنَّا إِلَى أَغْلَى عِلِّيَّيْنِ فِي كِتَابٍ
مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمَلَأُونُ

سپاس خدای را، سپاسی که از ما به سوی
بالاترین مرتبه‌های بهشتی (بالا رود، در کتاب
نوشته شده‌ای که مقربان الهی گواه آنند.

فوزندان و راست گرداندن کجی والدین

أَلَيْمٌ بِهِمْ أَوْدِي

کجی مرا به وسیله ایشان راست فرما. (۲۵/۳)

(۱/۱۰، ۱۳)

نویسندگان و ضبط اموری در کتاب اعمال

لَقَدْ اَلْحَمَدُ... عَمَّا... نَزِدَ عَلَيَّ مَا أُخْصِفُ فِي كِتَابِهِدَا
الْكُتَيْبَةُ

سپاس برای توست. سپاسی که بر آنچه
نویسندگان (اعمال) در کتاب تو به شمار
آورده‌اند، افزونی یابد. (۳۷/۳۶، ۴۰)

سبب عدم انحراف از راه راست قرآن

وَ اجْعَلْنَا مِنْ يَتَقَرَّفُ بِأَنَّهُ مِنْ جَنْدِكَ خَيْرٌ... لَا
يُخْلِفُنَا الزُّنْجُ عَنْ قَضَائِ طَرِيقِهِ

و ما را از کسانی قرار ده که اعتراف می‌کنند به
اینکه؛ قرآن از جانب توست. تا انحرافی ما را از

وَ اَتَقَدُّ إِلَيْهِ حَمْدًا... نُسَامُ بِهِ أَنْبِيََاءُ الْمُسْلِمِينَ فِي
ذَارِ الْقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ، وَ نَحُلُ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ

و سپاس خدای را، سپاسی که به سبب آن، با
پیامبران فرستاده‌اش گره آییم، در سرای
ماندگاری که جاودانی است و محل کرامتی که
همیشگی است. (۱۶/۱۰۱)

افزایش کرامت فرشتگان

صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى كَرَامَتِهِمْ
بر آنان درود فرست، درودی که کرامتی بر
کرامتشان بیفزاید. (۲۷/۲۵)

کرامت داشتن والدین، نزد خداوند

وَ احْصِ اللَّهُمَّ وَالِدِي بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَ الصَّلَاةِ
بِشَكَ
و خداوند، پدر و مادر مرا به کرامت نزد خود
و درود از جانب خود، اختصاص ده. (۲۲/۲)

رساندن والدین همراه با تکریم، به جایگاه

سلامت (در بهشت)

بَلِّغْهُمْ بِالْكَرَامَةِ تَرَاتُجِنَ الشَّلَاةِ
ایشان را با کرامت به جایگاه‌های سلامت
رسان. (۲۲/۱۲)

سبب گردد آمدن والدین و فرزندان، در

سرای کرامت

راه راستش جدا نازد. (۲۲/۶)

به راه کج رفتن و منحرف شدن

وَ إِنْ بَلَّغْنَا فِيهِ فَعَدْنَا. وَ إِنْ رُغْنَا فِيهِ فَقَرَّمْنَا
و اگر در آن کجروی کرده‌ایم، پس ما را
بازگردان و اگر در آن منحرف شده‌ایم، ما را
استوار بدار. (۲۲/۱۶)

عامل نابودی کج طلبان راه راست

اَتَحْتِ بِهٖ بَغَاةٌ قَصِدُكَ يَوْجَا
به وسیله او (ولئ خود)، آنان که می‌خواهند
راه راست تو را کج کنند، نابود گردان. (۲۷/۶۲)

عامل بیرون راندن منحرفان، از راه خدا

أَزِلُّ بِهِ الشَّاكِرِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
به وسیله او (ولئ خود)، منحرفان را از راهت
بیرون کن. (۲۷/۶۲)

منحرف شوندگان از راه‌های خداوند

وَ لَا تُتَّبِعْنِي يَمُنُّنُ تَتَّبِعُنِي مِنَ الْخَرَفَةِ عَنْ سَبِيلِكَ
و مرا در شمار شکستگانی که از راه‌های تو
منحرف شده‌اند، در هم نشکن. (۲۷/۹۷)

□ کرامت

گردد آمدن با پیامبران، در محل کرامت

همیشگی خدا

فرستاده و شادی آنچه را انجام داده، به زودی دریافت کند. تا آنگاه که زمان او به پایان رسد، به آنچه از بزرگداشت برایش آماده کرده‌ای، برسد.

﴿۲۷/۱۶﴾

گستردن بسترهای کرامت، برای بنده

أَلْبِسْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ

بسترهای کرامت را برای من بگستر. ﴿۲۷/۱۷﴾

وسیله کامل گشتن کرامت بنده

أَكْمِلْ كَرَامَتِي بِمُقَرَّبِكَ

به آمرزش، کرامت مرا کامل گردان. ﴿۲۷/۱۸﴾

وسیله رسیدن به منازل کرامت

اجْعَلِ الْوَلَّانَ وَبَسِيلَةَ لَنَا إِلَى أَقْرَبِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

قرآن را برای ما سبب رسیدن به شریف‌ترین

منزل‌های کرامت قرار ده. ﴿۲۷/۱۹﴾

پیامبر ﷺ و بهترین کرامت الهی

صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُنِي بِهَا أَفْضَلَ مَا

يَأْتِلُ مِنْ خَيْرِهِ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست.

درودی که با آن او را به برترین خیر و فضل و

کرامتی که آرزو دارد، برسانی. ﴿۲۷/۲۱﴾

کرامت وعده داده شده خدا، به دوستانش

أَهْلُنَا فِيهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ

اللَّهُمَّ وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِمَا فَتَسْلِفُنَا فِي، وَ إِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَتَسْلِفْنِي فِيهَا عَنِّي نَحْتَمِجُ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ

خداوندا و اگر آمرزش برای ایشان پیشی

گرفت، پس آنان را شفیع من گردان. و اگر

آمرزش برای من پیشی گرفت، پس مرا شفیع

آنان فرما. تا به مهر تو در سرای کرامت تو گره آییم.

﴿۲۷/۱۵﴾

موزداران اسلام و منازل کرامت

لَوْحٌ مِنْهَا لِيُخَصِّرَهُمْ مَا أُغْذِثَ لِبَنِي مِنْ... مَنَازِلِ

الْكَرَامَةِ

آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از

سرای کرامت، در مقابل دیدگان‌شان نمایان ساز.

﴿۲۷/۲﴾

مسلمان و رسیدن به کرامت الهی

اللَّهُمَّ وَ إِنَّمَا مُشْلِمٌ خَلَفَ غَايَتَا أَوْ مُزَابِلَا فِي دَارِهِ...

فَاجِرٌ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَزُنَا بِزُونٍ وَ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَ عَوْضُهُ مِنْ

بِقَلْبِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَحَبَّلُ بِهِ نَفْعٌ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورٌ مَا أُتِيَ

بِهِ، إِلَى أَنْ يَنْتَوِي بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا... أُغْذِثَتْ لَهُ مِنْ

كَرَامَتِكَ

خداوندا و هر مسلمانی که جنگجویی یا

موزه‌اری را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد،

پس وی را همسنگ و همگون پاداش او، پاداش ده

و کارش را عوض نقد عطا کن که سود آنچه پیش

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ أَشَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَخْرِجَ الَّذِينَ
أَخْتَلَوْا بِأَيْمَانِهِمْ

تا بدکاران را بر وفق کار و کردارشان جزا دهد
و نیکوکاران را پاداش نیکو عنایت کند.

(۶/۷۷)، (۱/۶)

استوار گرداندن اندام کردارها، در بندگان

وَالْمُتَّقِينَ لِلَّهِ الَّذِينَ أَنشَأُوا مِمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ
و سپاس خدای را که اعضای (کار و) کردارها
را در ما ثابت ساخت.

(۱۳/۲۰)

محبوبیت عمل برای آخرت، نزد پیروان

اصحاب محمد ﷺ
تَحَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْفَنَاءُ لِلْآخِرَةِ
عمل برای آخرت را در نظرشان محبوب کنی.

(۲/۱۶)

رسوا نکردن بندگان، به بدی کردارشان

لَا تُخْزِنَا عَنْهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا
ما را نزد آنها به سبب زشتی رفتارمان رسوا
نگردان.

(۶/۱۵)

توفیق انجام عمل خیر

وَلَقَدْ فِي هَذِهِ لَذِكْرٍ لِّلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ
لَا يَتَذَكَّرُونَ

در امروز ما و امشب ما و در همه روزهایمان،

ما را در این (ماه) به کرامت خود که به
دوستان و همدادهای، سزاوار نما. (۲۲/۱۲)

رسیدن به کرامت الهی

بَعَثْنَا... الْوُحْلَ إِلَى كَرَامَتِكَ

ما را به (راه) رسیدن به کرامت، بیجا نمودی.

(۲۵/۱۹)

فراوان ساختن کرامت الهی، بر پیامبر ﷺ

و آل او

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. صَلَوةٌ تُجْزِلُ لَمْ يَهْأَبْ
بِعَمَلِكَ وَ كَرَامَتِكَ

پرورده‌گار من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که با آن بخشش و کرامت را برای
ایشان بسیار سازی.

(۳۷/۵۷)

بازگرداندن بنده، به فراوانی کرامت الهی

إِلَهِي أَسْأَلُكَ... أَنْ تُفْنِنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ
بِرَحْمَتِكَ

خدای من، از تو می‌خواهم که با رحمت
خویش مرا به بسیاری بخشش خود بازگردانی.

(۵۲/۱۰)

□ کردار — رفتار

جزا دادن خدا، به کردارهای نیک و بد

ما را برای انجام نیکی توفیق ده. (۲/۱۸)

و علم را به بهترین احوال منتهی ساز.

(۲۰/۱)

خودپسندی در عمل

نَعَزْ بِكَ... أَنْ تُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا

کردار بنده و عفو الهی

اللَّهُمَّ إِلَى مُغْفِرَتِكَ وَقَدْتُ... وَ لَيْسَ عُنْدِي مَا يُوجِبُ
لِي مُغْفِرَتَكَ. وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أُشْتَرِقُ بِهِ غُفْرَكَ

پناه می‌بریم به تو از اینکه در کارهایمان
خودپسند باشیم. (۸/۵)

خداوندا به سوی آمرزش تو روی آورده‌ام. در
حالی که آنچه موجب آمرزیدن تو گردد، در من
نیست و در علم چیزی که سزاوار عفو تو شوم
وجود ندارد. (۲۰/۱۵)

نوشتن کردارهای پاکیزه‌ای برای بیمار،
در حال بیماری

وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ ذِكْرِ
الْأَعْمَالِ. مَا لَا قَلْبَ فَكُنْ فِيهِ...

الاجام پاکیزه‌ترین عمل، هنگام تشابه اعمال

وَقُلِّي... إِذَا تَشَابَهَتِ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَانِنَا

و در بین آن بیماری نویسدگان اعمال،
کردارهای پاکیزه‌ای را برای من نوشتند، که دلی در
آن نیندیشیده. (۱۵/۵)

هنگامی که اعمال شبیه (یکدیگر) گردد، به
پاکیزه‌ترین آنها توفیق ده. (۲۰/۲۱)

بدی کردار و شرمندگی بنده

كُلُّ ذَلِكَ خِثَاءٌ بَيْنَكَ وَبَيْنِي

علم با عمل

وَ أَزْوَاجِي... عَلَيَّ فِي اسْتِغْفَالِي

همه اینها از روی شرمی است که از بدکرداری
خود دارم. (۱۶/۲۰)

و مرا علم با عمل، روزی فرما. (۲۰/۳۷)

نیکوگرداندن کردار بنده

خَسَنُ فِي جَمِيعِ أَعْوَالِي غَنِي

زیو بار کردار شیطان نرفتن

اللَّهُمَّ وَ أَتُفَرِّتُ قُلُوبَنَا بِإِنكَارِ غَنِي

علم را در همه احوال، نیکو گردان.

خداوندا و دل‌های ما را از انکار او سیراب
ساز. (۱۷/۸)

(۲۰/۲۸)

عملی خوشنودکننده خداوند

وَ اِنَّ عَنِّي... بِالْقَلْبِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

بهترین کردارها

وَ اِنَّهُ... بِغَنِيٍّ إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ

و عمل - برای خودت - به آنچه دوست داری
و خوشنود می شوی را به من ارزانی دار.

(۲۱/۱۳)

رغبت و مواظبت در عمل برای خدا

اِذْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْقَتْلِ لَكَ يَا حَزَبِي

برای آخرتم رغبت در قتل برای تو را،
روزی ام گردان.

(۲۲/۸)

عمل کردن به بندگی خدا

و اِذْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْغَطَايَا. وَ الْإِسْتِخْرَاسَ مِنْ
الزُّلْفِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي خَالِ الرُّضَا وَ الْقَصَبِ. حَتَّى
أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنْزِلَةِ سَوَابٍ. غَابِلًا بِطَاعَتِكَ

و مرا در حال خوشنودی و خشم، خودداری
از خطاها و خویشن داری از لغزشها، در دنیا و
آخرت روزی ده. تا به آنچه از آن دو (خوشنودی
و خشم) به من می رسد، حالی یکسان داشته،
عامل به طاعت باشم.

(۲۲/۱۴)

شیطان و بازدارندگی بنده، از عمل شایسته

إِنْ خَشِنَا بِقَتْلِ خَالِجٍ نَهَنَّا عَنْهُ

چنانچه قصد کار شایسته ای کردیم، (شیطان)
ما را از آن بازدارد.

(۲۵/۷)

اعمالی شایسته چرکی خطایا

وَقَفِّي مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا تَلْبِيسُ بِهِ دَنَسَ الْغَطَايَا عَنِّي

مرا به کارهایی که با آن چرکی خطاها را از من

پشویی، توفیق ده.

(۳۱/۱۳)

دانایی خدا به کردار بنده

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَأَعِزَّنِي لِي مَا عَمِلْتُ

خداوند! به درستی که تو به کارهایم، داناتری.

پس آنچه (گناه) از من می دانی، بیامرز. (۳۱/۱۷)

نادان نبودن بنده، به بدی کردارش

فَأَكُلُ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِشَوْءٍ أَتَرِي

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کرده ام

نیت.

(۳۱/۲۶)

ضعف کردار بنده

أَنَا الْقَبْدُ الضَّعِيفُ غَفَلًا

من بنده ای هستم که عملش ضعیف است.

(۳۲/۸)

کردار بنده و سزاواری خشم خدا

...إِنَّا... اسْتَوْجَبْتُ بِشَوْءٍ سَفِيٍّ سَخَطْتَنكَ. قَتَلَ عَنِّي

عَذَابُ عَذْرُو

...همین که با زشتی کرده ام، خشم را سزاوار

گشتم، پس (دشمن تو) عذاب حبله اش را از من

برگرداند.

(۳۲/۱۳)

احسان الهی و کردار فرمانبر و گنهکار

نَفَضْتُ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ بِمَا يَلْعَنُ خَلْقَهُ عَنْهُ

به هر یک از آنان (فرمانبر و گنهکار)، چیزی

تفضل نموده‌ای که عملش کمتر از آن است.

کردار بندگان، در گردن آنها

(۳۷/۱۱)

وَ حَازِبِ الْأَعْمَالِ فَلَا يَدُ فِي الْأَعْمَالِ

وامحال، گردن‌بندهای در گردن‌ها گردد.

(۳۷/۱۳)

ویژگی‌های کردارهای پاکیزه ماه رمضان

وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنَّ... تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ بِسَبَبِ الْأَعْمَالِ
الزَّكَاةِ بِمَا تَطْعُمُونَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ. وَ تَعْبَسْنَا فِيهِ بِمَا
تَشْتَابُ مِنْ الْقَبْرِ

و ما را در آن ماه توفیق ده، که در آن (ماه) با
اعمال شایسته به سوی تو تقرب می‌جویم که
بدین وسیله ما را با آن، از گناهان پاک کنی و از
آلوده شدن به عیب‌های تازه در این (ماه) ما را
نگهداری کنی. (۳۷/۱۰ و ۳۷/۱۱)

فراوان گشتن اعمال، در ماه رمضان

الْإِسْلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ... يُبْرِزُ فِيهِ الْأَعْمَالُ

دروه بر تو ماهی که اعمال در آن گسترده
گشت. (۳۵/۲۵)

عمل شایسته و به دست آوردن حق خدا

أَجْرُ نَا مِنْ حَالِ الْفَعْلِ مَا يَكُونُ دَرْكًا يَحْتَفُ فِي
الشُّهُورِ مِنْ شَهْرِ الذَّهْرِ

از اعمال شایسته، آنچه را که سبب دریافتن حق
تو در دو ماه (رمضان گذشته و آینده) از ماه‌های
روزگار باشد، برای ما پیوسته گردان. (۳۵/۲۶)

سبب رسیدن به توفیق در عمل

ذُنِّي مِنْ هَذَا مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي غَمَلِي

هدایت خود را برایم بیفز، که با آن به توفیق
در عملم برسم. (۳۷/۱۶)

کردار درست و کوتاه‌گرداندن آرزو

وَ احْتَفَا طَوْلَ الْأَعْلَى. وَ قَصُرَهُ عَنَّا بِعَدْوِي الْفَعْلِ

و ما را از آرزوی دراز بازدار و با عمل
راستین، آن را از ما کوتاه کن. (۳۷/۱۸)

اعمال شایسته و کند شمردن بازگشت به
خدا

اجْعَلْ نَا مِنْ حَالِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا تَسْتَبِيلُ سَعَةً
الْمَصِيرِ إِلَيْكَ

از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که با
آن بازگشت به سوی تو را کند شماریم. (۳۷/۲۳)

خدا، اصلاح‌کننده کردار تبهکاران

يَا... مُسْتَطْلِعَ عَمَلِ الْمَكِيدِينَ

ای خواهان اصلاح عمل تبهکاران. (۳۷/۲۵)

کردار بنده و ترازوی عدل

لَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَابِ عَمَلِي

عملم را در ترازوی انصاف نگذار. (۳۷/۲۷)

جزا دادن خدا به عمل اندک

يَا مَعْزُومٌ... يَشْكُرُ بَسِيرًا مَا يَحْتَمِلُ لَهُ

ای کسی که اندک عملی را که برای او انجام می‌شود، سپاس می‌دارد. (۲۶/۶)

کردار شایسته پیش فرستاده شده

إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَقْدُمْ مَا قَدَّمُوا مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَزْجِيذَهُ

همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه دانستن تو را، پیش فرستاده‌ام. (۲۷/۷۲)

فَإِنِّي لَمْ أَتِكْ بِقَهٍّ مِثِّي يَحْتَمِلُ صَاحِبُ قَدُوتِهِ

پس به درستی که من با اطمینان به عمل شایسته‌ای که پیش فرستاده باشم، به درگاه تو نیامده‌ام. (۲۸/۶)

یاری کردن بنده، به کردار نیکو

وَأَعِنِّي عَلَى... مُشْغَسَنِ الْقَمَلِ

و بر (داشتن) کردار نیکو یاری‌ام فرما.

(۲۷/۱۱۳)

تقسیم نمودن عمل به طاعت، در بین اهل

ایمان

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ... مَهْلًا قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

مِنْ... غَضَلٍ بِطَاعَتِكَ... أَنْ تُؤَفِّرَ غَضِي وَ تَصِيبِي مِنْهُ

خداوند، از تو درخواست می‌نمایم که هرگاه

میان بندگان با ایمان، عمل به طاعت را قسمت می‌نمایم، بهره و نصیب مرا از آن زیاد گردان.

(۲۸/۲)

کردار بنده و آموزش الهی

إِنِّي بِتَغْيِيرِكَ وَ رَحْمَتِكَ أَوْفَى مِنِّي بِغَضَلِي

همانا اطمینانم به آموزش و رحمت تو، از

(اطمینانم به) عملم بیشتر است. (۲۸/۲)

عملکرد عبادی امام سجاد علیه السلام

...نَمْ نَدْعُو بِمَا بَدَأَ لَكَ. وَ نَعْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَلْفَ

مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَتَغَلَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ

...سپس ده‌اکن آنچه را برایت آشکار شد و بر

محمد و خاندانش هزار بار درود فرست که امام

-که درود بر او باد- اینچنین انجام می‌داد.

(۲۸/۲۸)

عمل‌کننده ترین بندگان، به فرمان خدا

وَ أَخَضَهُمْ لَكَ أَغْنَاهُمْ بِطَاعَتِكَ

و خاضع‌ترین آنان از تو، عمل‌کننده‌ترین

ایشان به فرمان توست. (۵۲/۲)

هلاک گشتن بنده، با کردارش

غَضَلِي أَهْلَكَنِي

عملم مرا به هلاکت الکنده. (۵۲/۷)

اندک شمردن کردار خود

الهی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَسْتَعِيْزُ بِكَ وَ أَسْتَقِيْلُ بِكَ

خداوند، من شب را به صبح و صبح را به
شام می آورم، در حالی که معلم را اندک می بینم.

(۵۲/۷)

لَكَ الْحَمْدُ... حَتَّى... يُعَادِلُ كُؤُوبِكَ الْوُفُوعَ
سپاس برای توست. سپاسی که با کرسی
بلندپایه ات برابری نماید. (۲۱ و ۲۷/۳۶)

بنده در گزوی کردار خویش

فَأَنَا... الْمَرْثِيَةُ بِغَيْبِ

...از این رو من گروگان عمل خویشم.

(۵۳/۱)

□ کرم ← بخشش

بخشنده بودن خدا

إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ

به درستی که تو بسیار بخشنده و بزرگواری.

(۲/۲۶)

محبوبیت عاملی به سبب عملش، نزد خدا

أَسْأَلُكَ عَنْكَ عُجْبٌ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

از تو عملی را درخواست می کنم که به سبب
آن هر کسی را که آن را انجام دهد، دوست داری.

(۵۲/۳)

إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ
همانا تو دارای رحمت وسیع و بخشش بسیار
هستی. (۱۲/۲۲)

إِنَّكَ... الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ

همانا تویی بسیار بخشنده که عطایات تمام
نمی شود. (۱۵/۷)

عملی منجر به رها نکردن دین خدا

اسْتَقْبِلْنِي فِي مَوَاصِيكَ عَتَلًا لَا أَتَوَلَّى مَعَهُ شَيْئًا مِنْ
دِينِكَ خَافَةَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ

مرا در (راه) خوشنودی ات به کاری بگمار که
با آن چیزی از دین تو را، به خاطر ترس کسی از
آفریدگانت رها ننمایم. (۵۲/۶)

فَأَنْتَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ
زیرا تو توانگر بخشنده ای. (۲۸/۲۸) - (۲۷/۷)
أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ
تویی بسیار بخشنده بزرگواری. (۳۰/۶)

إِنَّكَ فَتَانٌ كَرِيمٌ

همانا تو بسیار نعمت دهنده کریم هستی.

(۳۷/۱۶)

□ کرسی

سپاسی برابری کننده با کرسی بلند پایه

تَوَكَّلْ مُفَاجَأَتَهُمْ إِلَى الثُّرَيَّةِ لِكَيْلَا... يَنْشَقَّ بِسَيْفَتِكَ

شَيْعِهِمْ إِلَّا... بَعْدَ تَرَاوُبِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ. كَرَمًا مِنْ غُفُوفٍ بِنَا
كَرِيمٍ

تا هنگام توبه، شتاب در کفر ایشان را ترک
می‌کنی، تا بدبختشان به وسیله نعمت تو، بدبخت
نگردد. مگر پس از حجت‌های پایی آوردن بر او.
که (این همه) کرامت، از گذشت توست، ای کریم!

(۲۵/۹)

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الْكَرِيمُ الْمُتَكَوَّمُ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.
بسیار با کرم در نهایت کرامت.

(۲۷/۲)

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست.
کریم بزرگوار.

(۲۷/۸)

بِنَا كَرِيمٍ

ای بزرگوار، ای بزرگوار.

(۲۸/۸)

تنگ گشتن کرم خدا، از درخواست بنده

غَلَبْتُ... أَنْ كَرَمْتُكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَخِي

دانستم که بخشش تو از درخواست کسی
تنگ نمی‌گردد.

(۱۳/۱۹)

کرم خدا، شفیع در خطاها

شَفَّعَ فِي خَطَايَايَ كَرَمُكَ

کرمت را شفیع خطاهایم گردان.

(۳۱/۲۲)

کریم ترین کس

إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمُسْؤُولِينَ

همانا تو بخشنده‌ترین کسی هستی که از آنها
درخواست می‌شود.

(۳۲/۲۰)

إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ

به درستی که تو کریم‌تر کسی هستی که از او
درخواست شده.

(۲۵/۵۴)

عدم وجود (بخشنده‌ای)، کریم‌تر از خدا

فَرَأَى أَكْرَمَ بِاللَّهِ يَشْفُ

پس ای خدای من، کریم‌تر از تو کیست؟

(۳۷/۱۶)

اتمام حجت الهی و کرمی از عفو خدا

تَوَكَّلْ مُفَاجَأَتَهُمْ إِلَى الشُّرْبَةِ بِكَيْفٍ لَا يَشْفُكَ عَلَيْهِ

هَالِكُهُمْ... إِلَّا... بَعْدَ تَرَاوُبِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ. كَرَمًا مِنْ غُفُوفٍ
بِنَا كَرِيمٍ

تا هنگام توبه، شتاب در کفر ایشان را ترک
می‌کنی، تا هلاک‌شونده ایشان، به خاطر تو هلاک

نشود. مگر پس از حجت‌های پایی آوردن بر او.

که (این همه) کرامت، از گذشت توست، ای کریم!

(۲۵/۹)

بازگشت آرزوها و پایان کرم خدا

انْصَرَفَتْ الْأَمَالُ دُونَ مَذَى كَرَمِكَ بِأَلْمَاجَاتِ

آرزوها پیش از رسیدن به پایان کرمت، با

حاجت‌ها برآورده شده است.

(۲۶/۱۲)

کامل تر شدن کرم الهی

غَلَّكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتُكِلُ

لفظ بر تو توکل می‌کنم و تنها بر بخشش و کرامت تو دل می‌بندم. (۵۲/۱۱)

آنچه کرم خدا موجب آن می‌گردد:

أ. با احسان رفتار نمودن با بنده

وَ أَهْلِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ

و به فضل خویش با من به احسان رفتار نما. (۱۳/۲۰)

ب. خوش رفتاری، با بنده

تَأْتِيَنِي بِكَرَمِكَ فَلَمْ تَجَاجِلْنِي

با بخشش با من مدارا نمودی و در کفرم شتاب نکردی. (۱۶/۳۲)

ج. اصلاح نمودن بنده

أُخْلِغَنِي بِكَرَمِكَ

به کرم خویش، مرا اصلاح فرما. (۲۰/۲۱)

د. پاداش جاودانه به عمل کوتاه‌مدت

بنده

لَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَاوِزُهُ عَلَى الْمُدَّةِ الْفَصِيرَةِ

الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْغَالِبَةِ

...ولی تو او را با کرم در برابر عمل

کوتاه‌مدت زودگذر، پاداش درازمدت

همیشگی دادی. (۳۷/۱۲)

لَمْ تَكُنْ أَشَانَكَ عَجْلاً. وَ لَا إِسْهَالَكَ وَهْناً. وَ لَا إِسْهَالَكَ غَفْلَةً. وَ لَا انْتِظَارَكَ مَذَازَةً. بَلْ لِيَكُونَ جُودُكَ أَتْلُغَ. وَ كَرَمُكَ أَكْتَلُ

درنگ نمودن تو از روی ناتوانی نبوده است و مهلت دادنت نه از روی سستی، و خودداری‌ات نه از روی غفلت، و به تأخیر انداختن نه از روی نرمی کردن است. بلکه برای آنست که حجت تو رساتر، و کرم تو کامل‌تر باشد. (۲۶/۲۲)

خدا، در منتهای کرم

وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الْكَرِيمُ الْمُنْكَرُومُ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. بسیار با کرم در نهایت کرامت. (۳۷/۲)

خداوندِ کریم و بخشنده

وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. کریم بسیار بخشنده. (۳۷/۸)

کرم الهی و فراوانی (نعمت)

لَقَدْ اُفْتُدْتُ... حَمْدًا يَوْجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوَفُودِهِ

سپاس برای توست. سپاسی که با بسیاری‌اش به همراه کرم، فراوانی (نعمت) را لازم گرداند.

(۳۷/۳۶ و ۳۸)

اعتماد نمودن به کرم خدا

هـ فرستادن درود خدا، بر محمد ﷺ و

آل او

فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ هَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ
عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

پس از تو می خواهم به بخشش و کرمت و
آسانی آنچه درخواست نمودم بر تو، که بر
محمد و خاندانش درود فرستی. (۲۸/۱)

مَنْ كَانُوا مُنْطَبِعِينَ عَلَى حَبَّتَيْهِ، يَدْجُونَ بِجَاهِزَةٍ لَنْ تَهْزُ
فِي مَوْزِيهِ

آنها که محبت او را در دل پرورانده، در
دوستی اش امید به تجارتی بدون کساده داشتند.
(۲/۵)

□ کسب

جزا دادن هر نفسی، به کسب شده هایش

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ

روزی که هر کس به آنچه کسب کرده، جزا داده
شود و آنان هرگز ستم نبینند. (۱/۱۲)

لَا تُجْعَلُنِي فِي أَهْلِ الْقُرَى لِلْآبَاءِ وَ الْأُمّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ

مرا در زمره هاق شدگان پدران و مادران قرار
نده، در آن روز که هر نفسی به آنچه کرده، جزا
داده شود و هرگز ایشان ستم نشوند. (۲۲/۱۱)

بدی های کسب شده و سوددهی اعتراف

قَهْلٌ يَنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِقْرَابِي بِعِذِّكَ بِسُوءِ مَا
اِكْتَسَبْتُ؟

ای خدای من آیا نزد تو اقربا به بدی های که
انجام داده ام، مرا سود می دهد؟ (۱۲/۶)

کسب روزی، با زحمت بسیار

وَ انْجَبَنِي مُرُوءَةَ الْإِكْتِسَابِ

□ گوی

کر ساختن گوش قصد بد دارنده، درباره
بنده

وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا عَقِي... تَصِيحٌ عَنْ ذِكْرِ سَمْعَةٍ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا
گوشش را از (شنیدن) یاد من، کر سازی.

(۲۳/۸)

□ گویه — لا پند

□ کزدم — عقرب

□ کساد

تجارتی کساد ناپذیر

گرفتگی، به خدمت گرفت. (۳۳/۲)

و به دست آوردن روزی با زحمت بسیار را از
من بردار. (۲۰/۳۲)

□ کشت

رویا نندن کشت، با باران

اللَّهُمَّ إِنِّي سَأَلْتُكَ... تَتَبَّعْنَا لَنَا بِهِ الرُّزْقُ
خداوند ما را با بارانی که کشت‌ها را به
وسیله‌اش برایمان برویانی، سیراب نما. (۱۷/۵)

سبب زیر بار بدی عواقب کسب نرفتن

أَرْزُقُنِي مِنْ غَيْرِ اخْتِسَابٍ... أَتُحِبُّ إِسْرَ تَبَعَاتِ
الْمَكْتَسَبِ

مرا بی حساب روزی ده، تا زیر بار پیامدهای
بد کسب نروم. (۲۰/۳۲)

اکتساب بدی‌های بسیار

□ کشتن — قتل

□ کفر

هجرت پیامبر ﷺ و یاری خواستن علیه

کفار

فَاجِرٌ إِلَى بِلَادِ الْقُرَيْشِ... إِزَادَةً مِنْهُ لِإِعْرَازِ يَمِينِكَ.
وَإِنِّي سَأَلْتُكَ عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ

به شهرهای هجرت نمود. بر این
خواسته که دین تو را هزّت دهد و بر (خدا) کافران
به تو یاری طلبد. (۲/۱۶)

كَمْ... سَمِعْتُ اخْتِسَابًا... كُنْتُ الْمَطْلُوعَ عَلَيْنَا دُونَ
النَّاطِقِينَ

چه بسیار بدی‌ای که آن را کسب کردیم، (و)
تو بر آن مطلع بودی نه (دیگر) بینندگان. (۳۳/۲)

عدم خرده‌گیری خدا، بر آنچه بنده کسب
نموده

وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اخْتَسَبْتُ

و به آنچه کسب کرده‌ام، بر من سخت مگیر.
(۲۱/۲)

کافر و منت نهادن بر بنده

لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مَنَةً

برای بدکار و کافر، بر من منت قرار نده.

(۲۱/۱۲)

□ کسوف

خدمت‌گزاری ماه، به فروزندگی و کسوف

الْمُتَنَبِّهَ بِالْإِيَادَةِ وَالنُّقْضَانِ... وَالْإِنَارَةِ وَالْكَسُوفِ

تو را با فروزی و کاستی، و نورنشانی و

کافر و نعمتی برای او نزد بنده

لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ بَيْئَةً... وَلَا لَهُ جُنْدِي يَهْدِي
برای بدکار و کافر، بر من منت و برای او نزد
من نعمت، قرار نده. (۲۱/۱۲)

کفر ورزیدن به هر معبودی، جز خدا
كَفَرْتُ بِكُلِّ مُعْبُودٍ غَيْرِي
به هر معبودی جز تو کفر ورزیدم. (۵۲/۶)

حاجت بنده را به کافر وانگذاشتن

لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ بَيْئَةً... وَلَا لِي الْيَوْمَ
حَاجَةٌ
برای بدکار و کافر، بر من منت و مرا به سوی
آنها حاجت، قرار نده. (۲۱/۱۲)

شیطان و سخن کفر

إِذَا قُودْتُ مِنْ مَجْلِسِكَ... تَلْقَانِي بِكَلِمَةٍ كُفْرٍ...
...همین که به ناگهانیات پرداختم، با گفتار
کفرش با من روبرو شد. (۳۲/۱۳)

فَجَمَّ عَلَيْنِهِمْ فِي مَجْلِسِهِ قَرَارُهُمْ عَنِّي... غَلَتْ كَلِمَتُكَ
در میان قرارگاهشان، بر آنان هجوم برد. تا
اینکه سخن تو، بلند گردید. (۲۲/۲۱ و ۲۲)

آشکار ساختن کلمه حق

فَازْكُوا الْأَزْدَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِي
در راه آشکار نمودن دین او، از زنان و
فرزندان خود جدا شدند. (۲/۲)

نبودن تغییردهنده‌ای، برای کلمات خدا

سُبْحَانَكَ... لَا يَتَّعِلُّ لِكَلِمَاتِكَ
پاک و منزهی ا برای کلمات تغییردهنده‌ای
نیست. (۳۷/۳۰)

فانی نشدن کلمات الهی

رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً... لَا يَنْقُضُ كَيْفَ لَا تَنْقُضُ

دَره‌های کفر

اغْنَيْنَا بِهِ مِنْ هَرَّةِ الْكُفْرِ وَذَوَابِ النَّفَاسِ
با آن (قرآن)، ما را از (سقوط در) گوهال کفر و
انگیزه‌های دورویی نگهدار. (۳۲/۱۲)

مقدّر نمودن مرگ، برای موحد و کافر

سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ مِنْ وَحْدِكَ
وَمَنْ كَفَرَ بِكَ
پاک و منزهی ا مرگ را برای همه آفریدگانت
-آنکه تو را یگانه دانست و آنکه به تو کفر
ورزید- رقم زده‌ای. (۵۲/۵)

کَلْبَانُكَ

وَنَجَلُ مَلَكِ الْمَوْتِ لِقَابِهَا مِنْ حُبِّ الْعُتُوبِ. وَ

پروندگان من، بر محمد و خاندانش درود
فرست، درودی که فانی نشود، همچنانکه کلمات
تو فانی نمی‌شود. (۳۷/۵۳)

زَمَانًا عَنْ قَوْسِ السَّانَا بِأَسْهُمٍ وَغَنَةِ الْفِرَاقِ
و فرشته مرگ برای گرفتن آن (جان‌ها)، از
پرده‌های پنهانی‌ها آشکار گردد و آن را با تیرهای
وحشت جدایی از کمان مرگ‌ها نشانه گیرد.

(۳۷/۱۴)

□ کلیدی

محمد ﷺ، کلید برکت

□ کمک ← یاری

اللَّهُمَّ فَضْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ... بِمِفْتَاحِ الْبَرَكَاتِ

□ کمین

خداوند! بر محمد - کلید برکت - درود
فرست. (۲/۳)

تنهایی بنده، در برابر دشمن کمین‌گیر

مرگ، کلیدی از کلیدهای رحمت الهی

نَنْظُرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى... وَغَدِي فِي كَيْبَرٍ غَدَبٍ نَسْرُ

اجْعَلْهُ... مِفْتَاحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ

نَازَانِي. وَ أَوْضَعُ لِي بِالْإِلَهِ يَا لَمْ أَجْعَلْ فِيهِ يَكْبَرِي

آن را کلیدی از کلیدهای رحمت قرار ده.

ای خدای من، پس تو تنهایی‌ام را در برابر

(۲۰/۳)

(سپاهیان) بی‌شمار کسی که با من دشمنی کرده و

برای گرفتار ساختنم در آنچه درباره آن

نیندیشیده‌ام، در کمین نشسته، مشاهده کردی.

(۳۷/۵)

هلال ماه، کلید ماهی نو برای کاری نو

جَعَلَكَ بِمِفْتَاحِ شَهْرِ خَادِتٍ لِأَمْرِ خَادِتٍ

در کمین نشستن ستمگر، همانند درندگان

(۳۳/۳)

كَمْ مِنْ بَاقٍ... أَضْبَأَ إِلَيَّ إِسْبَاءُ السَّبْعِ لِيَطْرِبَنِي

□ کم ← اندک

أَنْتَبَازًا لِإِسْبَاءِ الْفُرْصَةِ لِقَرِينَتِهِ

چه بسیار ستمگری که همانند در کمین

□ کمان

نشستن درنده‌ای برای شکارش، با چشم به راهی

کمان مرگ و تیرهای توس از فراق

برای غنیمت دانستن وقت مناسبی برای شکار، در

کمین من نشت.

(۳۷۷)

نَحْ أَنْبِلَاخِ أَيْبَاهِ

و با محو شدن هلال ماه، گناهان ما را محو کن
و با گذشتن روزهایش، سختی هایمان را از ما بکن.

□ کُندن

(۳۲/۱۵)

اللَّهُمَّ اسْلُخْنَا بِأَنْبِلَاخِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا
خداوند! با گذشتن این ماه، ما را از خطاها
درآور.

(۲۵/۳۹)

کندن دوستی دنیا، از دل بنده

انْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيِّئَةٍ. تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ
دوستی دنیای پست را که از آنچه نزد توست،
بازمی دارد از دلم بر کن.

(۳۷/۱۰۹)

برکندن کینه اهل ایمان، از سینه بنده

انْزِعِ الْقِلْبَ مِنْ ضَرْبِ لِقَاءِ مُبِينٍ
کینه داشتن برای مؤمنان را از سینه ام بر کن.

(۳۷/۱۳۷)

□ کُندی

فرمان دادن به بنده و کُندی او در به جا
آوردن آن

...يُحْبِبُنِي... أَمْوَأْتُ بِهِ. فَأَهْلَأْتُ غَنَةً...

...بازمی دارد مرا (از درخواست از تو)، امری
که به آن فرمان دادی و من در انجام آن کُندی
کرده ام.

(۱۷/۲)

کنده شدن استخوان های پشت

يَا إِلَهِي أَنَا... وَكَفْتُ لَكَ حَقِّي بِسَلْخِ سُلْبِي... مَا
اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَعْرَ شَيْءٍ وَاحِدَةٍ مِنْ شَيْئَانِي
ای خدای من اگر آنقدر برای تو رکوع کنم تا
استخوان هشتم کنده شود، باز هم با آن همه،
سزاوار از بین بردن بدی ای از بدی هایم نیستم.

(۱۶/۳۰)

کندن بندهای قلوب دشمنان

وَ اخْلَعْ وَفَاتِي أَكْبَدِيهِمْ
و رگ های دلشان را بکن.

(۳۷/۵)

آشامیدنی دوزخ و کنده شدن دل ساکنان

آن

وَ أَعْرُذُ بِكَ مِنْ... شَرَابِهَا الَّذِي يَمْلَأُ لِقَاءَ وَ الْبَيْدَةِ
شُكَايَتَا. وَ يَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ
و از آشامیدنی اش که روده و دل ساکنانش را
پاره پاره می کند و دل هایشان را برمی کند، به تو
پناه می برم.

(۳۲/۳۱)

زمان کندن گرفتاری ها، از بندگان

وَ انْخَلِ دُونَنَا مَعَ اِحْتَايِ هَلَالِهِ. وَ اسْلُخْ عَنَّا نَيْبَانَا

عدم کُندی احسان خدا، دربارهٔ بنده

لَا يَهْتَبِي بِحَسَنٍ ضَعِيفَةٍ

خوبی احسانت درباره‌ام عقب نمی‌افتد.

(۳۶/۲۶)

کُندی خداوند، در عقاب بندگان

فَمَجِيعٌ مَا أُخِرَتْ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَهْطَأَتْ بِهِ عَلَيْهِ

مِنْ سَطَوَاتِ الثُّبُتَةِ وَ الْعِقَابِ نَزَلَ مِنْ خَلْقِهِ

پس هر هدایی که از او به تأخیر انداخته‌ای و

هر کیفر و عقابی که در انجام آن کُندی نموده‌ای،

ترک کردن حقّ خودت بوده است. (۳۷/۱۵)

کُندی در بازگشت به سوی خدا

اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ غَنَلًا نَسْتَهَيِّطُ نَفْسَهُ

الْمُجِيرَ إِلَيْكَ

از اعمال شایسته، عملی برای ما قرار ده که با

آن بازگشت به سوی تو را کُند شماریم. (۴۰/۳)

خواندن بنده و کُندی او (در فرمانبری)

أَذْعُرُكَ فَتَجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئًا جِئْتُ نَذْعُوْنِي

تو را می‌خوانم، پس مرا اجابت می‌کنی و اگر

چه هنگامی که مرا می‌خوانی، کُند هستم.

(۵۱/۱۱)

□ کنکاش ← جستجو

□ کُنه ← ذات

عَلَّتْ کُندی زبان راز و نیاز بنده، با خدا

كُلُّ ذَلِكَ عَنَاءٌ بِكَ لِسَوْءِ غَمَلِي. وَلِذَاكَ... كُلُّ لِسَانِي

عَنِ مُتَاجَاةِكَ

همهٔ اینها از روی شرمی است که از بدکرداری

خود دارم. و از همین جهت است که زبانم از

مناجات با تو بند آمده. (۱۶/۲۰)

ذکر خدا تا کُند شدن زبان

بَا إِلَهِي لَوْ بَكَتْ إِلَيْكَ حَقِّي تَلَقَطَ أَشْفَارُ غَمَلِي... وَ

ذَكَوْتُكَ فِي جَلَالٍ ذَلِكَ حَقِّي بِكُلِّ لِسَانِي... مَا اسْتَوْجَبْتُ

بِذَلِكَ مَغْرَ سَهْنَةً وَاجِدَةً مِنْ سَهْنَاتِي

ای خدای من اگر آنچنان در پیشگاهت بگرم

تا پلک‌های چشمانم بیفتند، و در این مدت (آنقدر)

ذکر تو را گویم تا زبانم از کار بیفتند، باز هم با آن

همه، سزاوار از بین بردن بدی‌ای از بدی‌هایم

نیستم. (۱۶/۳۰)

به کُندی روا شدن درخواست بنده

وَ لَا تَجْهَلْنِي... أَسْأَلُ مِنْ إِبَاقَتِكَ لِي وَإِنْ أَهْطَأْتُ غَمَلِي

و مرا ناامید از اجابت - گرچه دیر شود -

قرار نده. (۲۱/۸)

عدم کُندی والدین، در نیکی به فرزند

فَأَيُّ... لَا اسْتَهَيِّطُهَا فِي بَرٍّ

زیرا آنان را در نیکی به خودم، سهل‌انگار

نمی‌شمارم. (۲۲/۹)

□ کنیز

□ کویدن

خوراک جنین، از زیادی خوراک کنیز

کویدن سر قصد بددارنده درباره بده

خدا (مادر)

وَعَزَّازَانِي بِسُوءِ فَاعْرِفْهُ عَنِّي... وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
شِدَا حَقٍّ... تَتَّبِعْ زَانَةً

جَعَلْتُ لِي قُرْتَابًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْزَيْتُهُ
لِأُتْبِكَ إِلَيَّ أَشْكُتْنِي جَوْفَهَا

و هر کس قصد دارد یا من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدی قرار ده، تا
سرش را بکوبی. (۳۳/۷۸)

از زیادی خوردنی و آشامیدنی که برای
کنیزت مقرر فرموده بودی، برایم خوراک قرار
دادی. همان (مادری) که مرا در درون او جای
دادی. (۳۶/۳۳)

وسیله کویدن شهرهای مشرکان

و الْفَرْغَهَا بِالْمَحْرَلِ

جای دادن جنین، در ته رحم کنیز خدا
(مادر)

و آن (شهرها) را با تحطی و خشکالی
بکوب. (۳۷/۱۲)

جَعَلْتُ لِي قُرْتَابًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْزَيْتُهُ
لِأُتْبِكَ إِلَيَّ أَشْكُتْنِي جَوْفَهَا، وَ أَوْذَعْتَنِي قُرْأَزَ زَيْجَهَا

□ کوتاهی

فرشتگان و عدم کوتاهی در فرمان الهی

اللَّهُمَّ وَ حَمَلَكَ غَوْشِكَ الَّذِينَ... لَا يُؤَيِّزُونَ التَّلْعِيمَ
عَلَى الْجُدِّي فِي أَمْرِكَ

از زیادی خوردنی و آشامیدنی که برای کنیزت
مقرر فرموده بودی، برایم خوراک قرار دادی.
همان (مادری) که مرا در درون او جای دادی و
مرا در قرارگاه رحم او سپردی. (۳۶/۳۳)

خداوندان و حاملان هرشت که در فرمان تو
کوتاهی را بر کوشش اختیار نمی کنند... (۳/۱)

طبقات غلامان و کنیزان

وَ غَافِي بِمَا أَتَيْتُ بِهِ طَبَقَاتٍ عَبِيدَهُ وَ إِمَائِهِ

کوتاهی در سپاس گزاری از نعمت

...بِعُجْبِي... بِنِعْمَةِ أَنْعَمْتَ بِنَهَا عَلَيَّ فَخَصَرْتُ فِي
شُكْرَهَا...

و مرا از آنچه طبقات (مختلف) غلامان و
کنیزات را به آن مبتلا نموده ای، عاقبت بخش.

بازمی دارد مرا (از درخواست از تو)، نعمتی

(۳۷/۱۰۵)

که به من بخشیدی و من در شکرگزاری آن کوتاهی کردم. (۱۲/۲)

کوتاهی نمودن و آموزش خواستن

أَسْتَلْزِمُكَ بِمَا قَصُرْتُ فِيهِ

برای آنچه کوتاهی کردم، از تو آموزش می‌خواهم. (۱۷/۱۲)

حاجت بنده و کوتاهی طاقتش

اللَّهُمَّ زِلْ إِلَيْكَ حَاجَةً قَدْ قَصُرَ عَنْهَا جُهْدِي

خداوندا و به سوی تو حاجتی دارم که توان انجامش را ندارم. (۱۳/۱۵)

کوتاهی در سپاس‌گزاری خدا

وَ ارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَفْصِيرِي فِي التَّكْوِينِ لَكَ بِمَا أَتَعَمْتُ عَلَيْهُ

و هنگامی که در شکر به نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای کوتاهی نمودم، (اعتراف به) حق را روزی‌ام فرما. (۲۲/۱۱)

بخشیدن کوتاهی والدین، در مورد فرزندان

اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَذَّبْنَا عَلَيْكَ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ... أَوْ قَعَرْنَا فِي غَنَةٍ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَفَّقْتَهُ لَهَا

خداوندا و آنچه بر من در سخن گفتن، تعدی نموده‌اند یا نسبت به من از واجبی کوتاهی کرده‌اند، پس آن را به ایشان بخشیدم. (۲۲/۸)

کوتاهی نمودن عفو خدا، از بنده

فَلَا يَغْفِرُ عَنِّي نَفْسُكَ. وَ لَا يَغْفِرُ دُونِي غَفُوكَ

پس مبادا فضل تو از من تنگی نساید و بخشایش از من کوتاهی کند. (۳۷/۱۵)

کوتاه بودن عمل گنهکار و فرمانبر

نَفَضْتُ عَلَى كُلِّ بَنِيهَا بِمَا يَغْفِرُ غَضْلُهُ غَنَةً

به هر یک از آنان (فرمانبر و گنهکار)، چیزی تفصل نموده‌ای که عملش کوتاه‌تر (کمتر) از آن است. (۳۷/۱۱)

پاداش درازمدت به عمل کوتاه‌مدت

...نَجَّكَ بِكَرَمِكَ جَازِيَةً عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ

...ولی تو او را با کرمیت در برابر عمل کوتاه‌مدت زودگذر، پاداش درازمدت همیشه دادی. (۳۷/۱۲)

عامل کوتاه‌گرداندن آرزو، از بندگان

وَ أَكْفَيْنَا طَوْلَ الْأَثَلِ. وَ قَصَّرْنَا عَنَّْا بِحُضْنِ الْقَتْلِ

و ما را از آرزوی دراز بازدار و با صل راستین، آن را از ما کوتاه کن. (۲۰/۱)

کوتاهی در بزرگداشت خدا

جُبْنًا... التَّخْصِيرَ فِي تَجْهِيدِكَ

ما را از کوتاهی در بزرگداشتت دور گردان. (۲۲/۱۳)

**شب‌های ماه رمضان، و کوتاهی در نماز و
تضرع به درگاه خدا**

وَأَعِنَّا فِي تَهَارِهِ عَلَى صَبَابِهِ، وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ
التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ... حَقٌّ لَا يَشْهَدُ تَهَارَهُ عَلَيْنَا بِغُفْلَةٍ، وَلَا لَيْلَهُ
بِتَغْرِيبٍ

و ما را در روزش به روزه‌داری آن و در شبش
بر نماز و زاری به درگاهت، یاری نما. تا روزش بر
ما به غفلت و شبش به کوتاهی نمودن گواهی ندهد.

(۳۳/۱۷)

کوتاهی بنده و عهده‌داری روزه

و فَذِ تَوَلُّنَا بِتَوَفِّيكَ مَبَامَةً وَ إِبَانَةً عَلَى تَجْصِيرٍ
و ما را -با- (همه) کوتاهی (کردن‌هایمان) -
تسلیم دادی تا روزه‌اش و به‌پا خاستنش (در
شبانگاه) را عهده‌دار شویم.

(۲۵/۳۲)

کوتاهی نمودن (در عبادت)، در رمضان

فَأَجُوزْنَا عَلَى مَا أَحْبَبْنَا فِيهِ مِنَ التَّغْرِيبِ
پس ما را بر آنچه از کوتاهی در آن ماه به ما
رسیده، پاداش ده.

(۲۵/۳۵)

تقصیر از (ادی) حقّ الهی

أَوْجِبْنَا لَنَا عُدْوَةً عَلَى مَا قَصَرْنَا فِيهِ مِنْ عُدَّتِكَ
و (قبول) حذر ما را که در آن (ماه) بر حقت
کوتاهی کرده‌ایم، بر ما لازم گردان.

(۲۵/۳۶)

کوتاهی هر ستاینده، از سپاس‌گزاری خدا

لَقَدْ اْتَمَدْتُ... شُكْرًا بِتَضَرُّعِهِ شُكْرًا كُلَّ شَاكِرٍ

سپاس برای توست. ستایشی که ستایش هر
ستاینده‌ای از آن بازماند.

(۳۷/۳۶)

کوتاهی در حقّ الهی

و لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَغْرِيبِي فِي جَنْبِكَ
و مرا به کوتاهی نموده‌م در حقت، کیفر نکن.

(۳۷/۸۹)

فراوانی نعمت و کوتاهی بنده

هَذَا نِقَامٌ مِنَ الْحَقِّ بِسُجُوعِ السُّعْمِ، وَ قَابِلُهَا
بِالتَّجْوِيزِ

این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها
اعتراف کرده و آنها را با کوتاهی مقابله نموده
است.

(۳۷/۱۵)

عذاب خدا و کوتاهی بنده

إِنْ تَعَذَّبْنَا النَّاسَ بِالْعَذَابِ الْمَقْرُوفِ... الْمَقْرُوفِ...
اگر کیفر کنی، این من هستم که سهل‌انگار و
مقصرم.

(۵۱/۱۲)

سبب کوتاهی بنده:

أ. تجاوز از حدّ. نسبت به فرمان الهی

تَقَصَّرَ عَنْ أَمْرِتْ بِهِ تَغْرِيبًا
پس با سهل‌انگاری از آنچه امر کرده‌ای
کوتاهی کرده.

(۳۱/۶)

ب. آراستگی نادرستی و خطا

رهايي نمی یابد. (۲/۱)

سَوَّلَ لِي الْغَطَا: خَاطِرُ السُّوءِ فَرَّطْتُ

کوچکی منزلت ها، در برابر منزلت خدا

اندیشه بد خطا را برای من آراست، پس
(از فرمان تو) کوتاهی نمودم. (۳۷/۱۶)

بَا مَن تَضَرَّرَ بِغَدِّ خَطَرِهِ الْأَخْطَارُ

و ای کسی که در نزد قدر و منزلت او، قدر و

منزلت ها کوچک می شود. (۵/۵)

□ کوچ

کوچ بنده، به سوی رحمت خدا

گناه کوچک یا بزرگ

اجْعَلْ... إِنْ زُحْبِكَ بِخَلْقِي

اغصبتنا مِنْ سُوءِ مَقَارِفِهِ بِإِزْكَابِ جَبْرِتِهِ. أَوْ

کوچ مرا به سوی رحمت قرار ده. (۲۱/۱۱)

الْإِزَابِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ

از بدی جدایی از آن (روز)، بر اثر انجام

کوچ مجاهد، در راه خدا و برای خدا

وَ اجْعَلْ... طَعْنَةً وَ إِقَامَتَهُ. يَدِكَ وَ لَكَ

گناهی یا مرتکب شدن گناه صغیره یا کبیره،

و مسافرت و اقامتش را، در راه خود و برای

حفظمان کن. (۶/۱۳)

خود قرار ده. (۲۷/۱۲)

کوچک شمردن معصیت و نافرمانی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... اسْتِغْفَارِ الْمُعْصِيَةِ

کوچ کردن بندگان، به سوی آخرت

ذُنَابًا إِلَى الْآخِرَةِ زَجَلًا وَ انْطِلَاقًا

خداوندا به تو پناه می برم از کوچک شمردن

کوچ کردن و رفتن ما به جهان دیگر نزدیک

نافرمانی. (۸۱ و ۲)

شود.

(۳۲/۱۳)

کوچک شمردن گناه خود

نَعُوذُ بِكَ مِنْ... اخْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ

پناه می برم به تو از ناچیز شمردن گناه

□ کوچک

نر هیدن هیچ خُردی، از خدا

کوچک.

(۸/۶)

وَلَا يَكُونُهَا غَيْبٌ وَ إِنْ لَطَفَ

کوچکی خواهش بنده، در برابر وسعت

و چیزی - اگر چه خرد باشد - از او (خداوند)

رحمت خداوند

شد، آنها را در چشمش اندک نما و مقامشان را در
دلش کوچک گردان.

(۲۷/۱۵)

توبه از گناهان بزرگ و کوچک

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي عَظَائِرِ ذُنُوبِي
وَصَغَائِرِهَا

خداوند! من در این جایگاهم، از گناهان
بزرگ و کوچکم به درگناه توبه می‌کنم. (۳۱/۱۲)

گناهان خرد هلاک‌کننده

فَأُوقِنِي وَ قَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُرَبِّعَةٍ
پس (دشمن تو) در حالی که از گناهان کوچک
هلاکت‌بار به سویت می‌گریختم، مرا بر زمین زد.

(۳۱/۱۲)

کوچک‌ترین احسان و نعمت خدا

...لَوْ قُلْتُ ذَلِكَ بِهِ لَذَقْتُ بِجَمِيعِ مَا كَذَخَ لَهُ وَ جُمْلَةِ
مَا سَخَى بِهِ جَزَاءَ لِلْعَمَلِ مِنْ أَهَابِهِ وَ مَنِيكَ
...اگر با او چنین رفتار می‌نمودی، همه آنچه
برای آن تلاش نموده و همه آنچه در آن کوشیده،
در برابر کوچک‌ترین احسان‌های تو و نعمت‌هایت
از دست رفته بود.

(۳۷/۱۳)

خرد بودن هر بزرگی، در برابر خدا

كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ
هر بزرگی نزد تو کوچک است.

(۴۶/۱۳)

قَلِيلٌ... أَلَمْ خَلِّعْ مَا أَشْرَفِيكَ خَلِيعٌ فِي وَشِعْكَ
دانستم که هر چه از تو خواهش‌های بزرگ
نمایم در برابر وسعت رحمت تو کوچک است.

(۱۳/۱۹)

کوچک و حقیر بودن بنده

فَأَيُّ عَبْدِكَ الْمُسْكِينِ الْمُسْكِينِ الضَّعِيفِ الضَّعِيفِ
الْحَقِيرِ

پس به درستی که من بندهٔ بینوا، زار، ضعیف،
بدحال و خوار و ناچیز توام.

(۲۱/۷)

پناه بردن به خدا از شر هر کوچک و بزرگ

أَعِذْنِي... مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ
مرا از شر هر کوچک و بزرگی پناه ده.

(۲۳/۶)

پرورش دادن فرزندان کوچک والدین،

برای ایشان

إِلَهِي... رَبِّ لِي صَغِيرٍ قَمٌ
خداوند! خردسالان را برای من پرورش ده.

(۲۵/۲)

کوچک ساختن مقام دشمن در دل مجاهد

فَإِذَا صَافَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ فَقُلْ لَهُمْ فِي عَيْنِيهِ وَ صُرُو
شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِي

پس هرگاه با دشمن تو و دشمن خودش روبرو

کوچک و خوار گشتن منزلت بنده

وَلَا تُسَمِّنِي حَبِيسَةً يَهْضُمُهَا قَدْرِي

و پستی‌ای را که با آن، مرتبه‌ام خرد گردد،
دچارم سازد. (۳۷/۱۲۱)

توبه نصح و باقی نماندن گناهان کوچک و بزرگ

تُبُّ عَلَيَّ تَوْبَةٌ نَصْرًا لَا تُبْنِي مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً

توبه‌ام ده، به توبه خالصی که با آن گناهان
کوچک و بزرگ را باقی نگذاری. (۳۷/۱۲۴)

پروردن بنده، در کوچکی

اللَّهُمَّ إِنَّكَ... زَيْتَنِي صَغِيرًا

خداوند، تو مرا در کوچکی پرورش دادی.

(۵۰/۱)

□ کودکی**والدین و محافظت از فرزند در کودکی**

وَ احْفَظْ لِي مَا خَلَقْتَ بِي فِي صَغَرِي

و آنچه در کودکی‌ام از من نگهداری کردند،
برای ایشان نگهدار. (۳۳/۷)

□ کوری**کور گرداندن دیده دل‌ها**

أَعْمِ أَهْجَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ عَمَلِنَا

چشم دل ما را از آنچه برخلاف دوستی توست
کور گردان. (۷۶)

از روی نابینایی نبودن پذیرش دعوت شیطان

وَمَنْ... أَشَدَّ إِذْثَامًا عَلَى السُّوءِ مِنِّي جِبْنٌ أَتَيْتُ بَيْنَ
دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ فَأَتَّبِعْتُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمَلِي
بَيْنِي فِي مَعْرِفَةِ بِهِ...؟

و چه کسی از من بر اعمال زشت بی‌باک‌تر
است، هنگامی که بین دعوت تو و دعوت شیطان
مسی ایستم، دعوت او را می‌پذیرم با آنکه در
شناخت او کور نیستم؟ (۱۶/۳۳)

کوری از راه خدا

وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا الْقَمَى عَنْ
سَبِيلِكَ

و مرا به سستی در عبادت و به کوری از
راحت، گرفتار نسا. (۲۰/۱۱)

جَبْتُنَا... الْقَمَى عَنْ سَبِيلِكَ

ما را از کوری از راحت دور گردان. (۳۲/۱۳)

کور ساختن چشم قصد بد دارنده درباره بنده

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَضَعُفُهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
شِدًّا عَنِّي يَمْنَعُنِي عَنِّي بَعْضُهُ

کوشش فرشتگان و عدم خستگی

وَالَّذِينَ لَا تَذَلُّهُمْ سَاعَةً مِنْ دُؤْبٍ... فَضْلُ عَلَّيْهِمْ...

و همانها که از کوشش دائمی دلتنگ نمی‌شوند، پس بر ایشان درود فرست. (۲۷/۱۰)

کوشش در دعا و خواندن خدا

هَلْ أَنتَ، يَا إِلَهِي، زَائِمٌ مِنْ دَعَاكَ فَأَتَّبِعُ فِي الدُّعَاءِ؟
ای خدای من آیا تو بر کسی که تو را بخواند رحم‌کننده‌ای تا من هر چه بیشتر در دعا بگویم؟
(۱۶/۱۵)

کوشش در دوستی خدا، و خوار ساختن شیطان

اللَّهُمَّ... اكْبِشْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ
خداوندا بسا کوشش مستمر ما - در دوستی‌ات - او را خوار نما.
(۱۷/۳)

کوشش در کاری بازدارنده (از عبادت خدا)

وَاِجْنِبْنِي مَا يَمْلِكُنِي الْاِفْتِسَامُ بِهِ
و مرا از آنچه اهتمام به آن مشغول می‌سازد کلمات کن.
(۲۰/۳)

کوشش والدین در کار فرزندان

عَالِيَهُمْ... فِي كُلِّ مَا عَنَيْتَ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من منصرفش ساز و در مقابل او سدی قرار ده، تا چشمش را از (دیدن) من کور سازی. (۲۳/۷۸)

نتیجه باز شدن ابرهای کوری

...خَلُّ إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْمَدَى. وَ تَفُتَّتْ عَنْهُ
سَخَابُ الْعَنَى... فَرَأَى كِبْرَ عِضَائِهِ كَبِيرًا وَ جَلِيلًا
مَخَالَتِهِ جَلِيلًا

...اما همین که چشم هدایت برای او گشوده شد و ابرهای کوری از مقابلش کنار رفت، پس گناه بزرگش را بزرگ و ناسازگاری سترگش را سترگ دانست.
(۳۱/۷)

خدا، کورگرداننده چشم مصائب

كَمْ مِنْ... أَغْوِيَ أَخْذَابَ طَنَّتْهَا
چه بسیار چشم‌های مصیبت‌آفرینی که کور گرداندی.
(۳۷/۱۱)

□ کوشش — اهتمام

فرشتگان نگهدار عرش، و کوشش در امر الهی

اللَّهُمَّ وَ خَلَقَ عَرْشَكَ الَّذِينَ... لَا يُؤَيِّزُونَ التَّكْوِينَ
عَلَى الْجَهْدِ فِي أَمْرِكَ

خداوندا و حاملان هرشت که در فرمان تو کوتاهی را بر کوشش اختیار نمی‌کنند... (۲/۱)

آنان را در کارهایشان - که به آن می‌کوشم -

تندرستی ده. (۲۵/۲)

قطع اهتمام بنده، به روزی ضمانت‌شده

وَ اجْعَلْ مَا صُرُفْتُ بِهِ مِنْ عِبَادَتِكَ فِي وَحْيِكَ. وَ
أَتَيْتُهُ مِنْ قَبْلِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِإِهْتِسَابِنَا بِالْوَزْنِ
الَّذِي تَكَلَّمْتَ بِهِ

و وعده‌های آشکاری را که در وحی خود بیان
نموده‌ای و در پی آن سوگند خود را در کتاب
آورده‌ای، موجب قطع اهتمام ما به روزی‌ای که
خود کفالت کرده‌ای قرار ده. (۲۶/۳)

تلاش جهت توبه محوکننده (ی بدی)

فَاجْعَلْ مَا سَرَفْتُ مِنَ التَّوْبَةِ. وَ أَغْنِنِي مِنَ الدُّخْلَةِ
وَاعْظُنَا نَا... وَ سَعِنَا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَأْجِبَةِ. وَ الطَّرِيقِ
الْمَحْمُودِ

پس آن صیبه‌ها که پوشاندی و بدی‌ها که
پنهان نمودی، برای ما پنددهنده و کوشش به توبه
محوکننده و (حرکت در) راه ستوده، قرار ده.

(۳۲/۳)

نزدیک شدن زمان تلاش برای توبه

فَاجْعَلْ مَا سَرَفْتُ مِنَ التَّوْبَةِ... وَاعْظُنَا نَا... وَ سَعِنَا
إِلَى التَّوْبَةِ الْمَأْجِبَةِ... وَ قُوبِ التَّوْبَةِ فِيهِ

پس آن صیبه‌ها که پوشاندی، برای ما
پنددهنده و کوشش به توبه محوکننده قرار ده و

زمان آن را نزدیک گردان.

(۳۳/۳)

کوشش بنده، و نرسیدن به طاعت الهی

اللَّهُمَّ إِنْ أَخَذْنَا... لَا يَنْتَفِعُ بِنَفْلِكَ مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنْ
اجْتَهَدْنَا

خداوندا همانا کسی در طاعت تو هر چند
تلاش کند، به جایی نمی‌رسد. (۳۷/۱۲)

سبب از دست رفتن کوشش بنده

لَمْ تَسْمَعْ الْبِضَاضَ فِيهَا أَكَلٌ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَتَمَرَّى بِهِ
عَلَى طَاعَتِكَ... لَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِحَبِيبٍ مَا كَدَحَ لَهُ
وَ جُمْلَةً مَا سَعَى بِهِ

از او در آنچه از روزی تو خورده، و بر طاعت
نیرو گرفت، تقاضا نخواستی. اگر با او چنین رفتار
می‌نمودی، همه آنچه برای آن تلاش نموده و همه
آنچه در آن کوشیده، از دست رفته بود. (۳۷/۱۳)

ماه، آفریده‌ای کوشا

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطْبُوعُ، الدَّائِبُ السُّرْبِيعِ

ای آفریده فرمانبردار، و کوشای شتابنده.

(۳۳/۱)

کوشش در بسیاری سپاس‌گزاری از خدا

لَكَ الْحَمْدُ... حَذَا يُعَانِ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ
سپاس برای توست. سپاسی که هر که در
بسیاری آن کوشید، یاری گردد. (۳۷/۲۶ و ۲۵)

کوشش جهت خوشنودی ولی خدا

اجْتَنَانَا... فِي رِضَا سَاعِيْن

ما را کوشا در خوشنودی او قرار ده.

(۳۷/۳۳)

کوشش دوستان المه عليه السلام، در اطاعت از

ایشان

اللَّهُمَّ وَضِلْ عَلَى أَوْلِيَانَاهُمْ... الْمُسْتَجِدِّينَ فِي طَاعَتِهِمْ

خداوند! و بر دوستان آنها که کوشش کنندگان

در طاعت ایشانند، درود فرست.

(۳۷/۳۴)

کوشیدن در جهت خوشنودی خدا

تَوَخَّذْنِي بِمَا تَتَوَخَّذُ بِهِ مَنْ... أَتَتَّبِعُ نَفْسِي فِي ذَاتِكَ. وَ

أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ

تو خود به تنهایی به من نیکی کن، همانگونه

که نیکی می کنی با کسی که برای تو خود را به

سختی انداخته و در خوشنودی ات کوشیده.

(۳۷/۸۸)

کوشش جهت نزدیکی به خدا

أَذْنِي طَعْم... الْإِجْتِنَادِ فِيمَا يُزَلُّ لَذَائِقُ وَ عِنْدَكَ

طعم کوشش را در آنچه (موجب) نزدیکی به

پیشگاه تو و درگاه توست، به من بچشان.

(۳۷/۱۲۵)

احسان خدا و کوشش بنده، در نافرمانی او

كُلُّ ذَلِكَ إِنْغَامًا وَ تَطَوُّلاً بِشَيْءٍ، وَ فِي جِهَةِ أَنْهَانَا مَنِي

عَلَى تَعَايُفٍ

همه آنها نعمت و احسان از جانب توست، و

در همه آنها، من سرگرم نافرمانی تو بودم.

(۳۷/۱۳)

□ کوه

گماشته شدن فرشتگان، بر کوهها

...فَعَلَّ عَلَيْنَاهُمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيْنَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ

فَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الْمُؤَكِّدِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از

فرشتگان و بر گروه های فرشتگان و گمارده شدگان

به کوهها تا فرو نپاشد.

(۳۷/۱۰ و ۱۱ و ۱۵)

کوهها و ناکوانی فهم شگفتی های قرآن

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظَلَمِ النَّبَايِ مُوسِيًّا... حَقُّ

تَوْصِلُ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ. وَ زَوَاجِرَ أَشْغَالِهِ السَّيِّ

ضَمَّتِ الْجِبَالُ الرُّوَابِي عَلَى صَلَاتِهَا عَنْ أَشْغَالِهِ

و قرآن را مونس ما در تاریکی های شب قرار

ده. تا درک شگفتی های آن و مثل های بازدارنده اش

را که کوه های استوار با محکمیشان از تحمل آن

ناتوانند، به دل های ما برسانی.

(۳۷/۱۰)

□ کهن ← دیرینه

□ کید ← فریب

□ کیش ← دین

□ کیفر

سپاسی پناه‌دهنده از کیفر الهی

لَمْ يَكُنْ لَهُ الْخُذُ... خُذًا يَكُونُ... خَيْرًا مِنْ نَفْسِيهِ

پس سپاس او را، سپاسی که پناه‌دهنده‌ای از
عذابش باشد. (۱/۲۷ و ۲۹)

جزا دادن به بدکرداران و نیکوکاران

يَتَجَزَّى الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزَى الَّذِينَ
أَحْسَنُوا بِأَحْسَنَ

تا کسانی را که بد کرده‌اند، به سبب آنچه که به
جا آورده‌اند، سزا دهد و آنان را که به سبب
نیکی، نیکی نمودند را، جزا دهد. (۱/۶)

يَكُلُّ ذَلِكَ... يَكُلُّوا أُخْبَارَهُمْ، وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي
أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ... يَتَجَزَّى الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا، وَ يَجْزَى
الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِأَحْسَنَ

بدین گونه اخبار آنها را می‌آزماید، و می‌نگرد
آنها در اوقات طاعتش چگونه‌اند. تا بدکاران را بر
وفاق کار و کرده‌ارشان جزا دهد و نیکوکاران را
پاداش نیکو عنایت کند. (۲/۷)

جزا داده شدن در قیامت

يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظُنُّونَ

روزی که هر کس به آنچه کسب کرده، جزا داده
شود و آنان هرگز ستم نبینند. (۱/۱۲)

لَا تَحْجَلِي فِي أَهْلِ الْقَمَرِ لِلْأَنْبَاءِ وَ الْأَنْهَابِ يَوْمَ تُجْزَى
كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يَظُنُّونَ

مرا در زمرهٔ حاق‌شدگان پدران و مادران قرار

نده، در آن روز که هر نفسی به آنچه کرده، جزا
داده شود و هرگز ایشان ستم نشوند. (۲۲/۱۱)

آزاد نمودن گردن‌ها، از کیفر الهی

أَغْلَبَ رِقَابَنَا مِنْ نَفْسِنَا

گردن‌های ما را از عذاب آزاد کن. (۵/۲)

پناه بردن به خدا، از رسیدن کیفر الهی

نَعُوذُ بِكَ مِنْ... حُلُولِ الْعِقَابِ

پناه می‌بریم به تو از فرود آمدن کیفر. (۸/۶)

سبب به‌جا نماندن کار بد مستوجب کیفر

وَ اجْعَلْ هَتَاتَ قُلُوبِنَا... فِي مَرْجَبَاتِ نَوَائِكَ حَقٌّ...
لَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

و رازهای دل‌هایمان را در آنچه باعث پاداش
تو شود قرار ده، تا کار بدی که به وسیلهٔ آن
مستوجب عذاب تو شویم برای ما نماند. (۹/۷)

نتیجهٔ نترسیدن از کیفر الهی

قَدْ غَلَبْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَأْتِي مِنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ بِمَا
عَظُمَتْ... وَ اغْوَا زَا يَنْكَبِرُكَ عَلَيْهِ

ای خدای من، تو می‌دانی از فلان کس فرزند

خوشایندی گذشت از بنده نسبت به کیفر نمودنش، نزد خدا

...وَلَا تُغْلِقْ عَلَيَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِي

...و از آن روست که بخشایش من نزد تو محبوب تر از کیفر من است. (۱۶/۲۶)

جزای بنده در نخستین مصیبت

وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي جِبْنَ أَشْرَجِبُ مَغْفِرَتَكَ... فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِأَسْفَافِي... إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِي مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ

و اگر مرا بیامری هنگامی که مستوجب آمرزش تو باشم، پس بدرستی که آن از سزاوار بودن من نیست. زیرا کیفر من در نخستین گناهی که کردم، آتش بود. (۱۶/۳۱)

توساندن بندگان، از کیفر

فَأَنْتَ... زَهَبْنَا عِقَابَهُ

همانا تو از کیفر نافرمانی خود بیسمان داده‌ای. (۲۵/۶)

شیطان، و ایمن ساختن بندگان، از کیفر

الهی

يُؤْمِنُ عِقَابَهُ، وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِهِ

ما را از کیفر تو ایمنی می‌دهد و از هیر تو می‌ترساند. (۲۵/۶)

فلان کس چیزهایی به من رسیده که تو نمی نموده‌ای و این از بی‌باکی او از کیفر تو می‌باشد. (۱۶/۵)

نیازمودن ستمگر، به آسودگی از کیفر

اللَّهُمَّ... لَا تَغْلِقْ بِلَاؤِنِي مِنْ إِنْكَارِهِ، فَيُصِرُّ عَلَى غَلْبِي

خداوندا او (ستمگر) را به ایمنی از کیفرت آزمایش نکن، تا به ستم نمودن بر من پافشاری کند. (۱۶/۱۲)

نمونه‌ای از کیفر دشمن

صَوَّرَ فِي قَلْبِي بِفَالٍ تَأْتِي... أَغْذَذْتُ لِحُضْرَتِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ

نمونه مجازات و کیفری که برای دشمن آماده کردی، در دلم بگذار. (۱۶/۱۵)

برتری عفو خدا، نسبت به کیفرش

أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ

تویی آنکه بخشایش او از کیفرش برتر است. (۱۶/۷)

عدم اطاعت خداوند، در کیفر گناهکاران

أَنْتَ الَّذِي لَا يَهْرُطُ فِي عِقَابِ مَنْ عَصَا

تویی آنکه در کیفر گناهکاران زیاده‌روی نمی‌کند. (۱۶/۱۲)

کیفر شدن بنده و عدم انکار عدل الهی

لَا يَنْكِرُ بَا إِلَهِيَّ عَذْلَكَ إِنَّ عَاقِبَتَهُ

ای خدای من، اگر او را حقیت دهی، عدل تو را انکار نمی‌کند. (۳۱/۱۰)

توبه و سالم ماندن از کیفر الهی

اللَّهُمَّ وَ إِيَّيْكَ أَتُوبُ إِلَيْكَ... تَوْبَةُ تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى جَنَائِهَا مِنْ تَبَاطُحٍ

خداوندا و همانا من به درگاہت توبه می‌کنم. توبه‌ای که با آن هر عضوی به سهم خود از کیفرهایت سالم ماند. (۳۱/۲۲)

جزا ندادن بنده، به کیفر الهی

لَا تَغْيِرْ لِي جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ

مرا به جزایم که حقیت توست، مجازات نکن. (۳۱/۲۳)

مهلت دادن به شیطان، تا روز جزا

وَ اسْتَغْنِيكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِأَضْلَالِي فَأَهْلِفَتُهُ

و برای گمراه کردنم از تو - تا روز جزا - مهلت طلبید، پس مهلتش دادی. (۳۱/۱۲)

آتش دوزخ و کیفری دردناک

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحْوَا تَلْقَاهَا مِنَ أَلِيمِ التَّكَالُفِ وَ شَدِيدِ الزَّوَالِ

خداوندا، همانا به تو پناه می‌آورم از آتشی که

با ساکنان خود با سوزان‌ترین کیفر دردناک و هواقب سخت روبرو می‌شود. (۳۱/۲۹-۳۰)

رعد و برق، و رساندن عذاب زیانبار

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ... يَنْتَهِزَانِ طَاعَتَكَ بِرَحْمَةٍ نَائِمَةٍ أَوْ نِقْمَةٍ خَازَةٍ

خداوندا همانا این دو، به رساندن رحمتی سودمند یا کیفری زیان‌بار به طاعت می‌شتابند. (۳۱/۱)

برانگیختن ابرها، برای کیفر

اللَّهُمَّ وَ إِنْ كُنْتَ تَنْفِثُهَا يَنْفِثُ... فَإِنَّا نَسْتَعِيزُكَ مِنْ غَضَبِكَ

خداوندا و اگر آن (ابرها) را برای کیفر برانگیخته‌ای، پس ما از خشم، از تو امان می‌خواهیم. (۳۱/۲۴)

کیفر نمودن بنده و ستمکار نبودن خدا

تَكُلُّ الْعَبِيدُ مَعْرِفَةَ بَأْسِكَ غَيْرَ ظَالِمٍ لِيَنَّ عَاقِبَتَهُ

پس همه آفریدگان اعتراف می‌کنند که تو هر که را حقیت نمودی، ستمگر نیستی. (۳۱/۸)

سزاوار همه کیفرهای الهی شدن

وَ لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا خَلَقَ بِضْطَائِكَ كُلُّ مَا أَخَذْتَ بِسَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ

و حال آنکه او در آغاز که هست نافرمانی تو نمود، همه حقیت‌های تو را که برای همه

آفریدگانت آماده ساختی، سزاوار می‌شد.

(۳۷/۱۲)

تاخیر در کیفر بنده، و چشم پوشی خدا از

حقش

فَجَمِيعٌ مَّا... أَتَمَّنَّا بِهٖ عَلَیْهِ مِنْ سَطَوَاتِ الْبُغْمِ وَ
الْعِقَابِ تَوَلَّى مِنْ حَقِّكَ

پس هر کیفر و عقابی که در انجام آن گندی
نموده‌ای، ترک کردن حقّ خودت بوده است.

(۳۷/۱۵)

به حقّ جزا دادن بنده و هلاکت او

فَإِنَّكَ إِنْ تَكَاوَبِي بِالْحَقِّ تُهْلِكُنِي

زیرا اگر تو مرا به حقّ مکافات دهی، هلاکم.

(۳۷/۵)

بنده و عدم انکار شایستگی کیفر

إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي تَفْعَلُهُ بَعْدَ لَا يَجْعَلُ
اِسْتِغْفَاقَ عُقُوبَتِكَ

ای خدای من، به درستی که تو اگر چنین
کنی، آن را درباره کسی انجام می‌دهی، که
شایستگی عقوبت تو را انکار نمی‌کند. (۳۷/۱۱)

منزه ندانستن خود، از سزاواری عقاب

إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي تَفْعَلُهُ بَعْدَ... لَا يَجْعَلُ نَفْسَهُ
مِنْ اِسْتِغْفَاقِ نَقْمَتِكَ

ای خدای من، به درستی که تو اگر چنین کنی،

آن را درباره کسی انجام می‌دهی، که نفس خود را
از سزاواری انتقامت، می‌زا نمی‌داند. (۳۷/۱۱)

اقدام به کارهای بازدارنده کیفر الهی

وَ أَيْضًا عَلَى سِنَابِهِ يَخْتَفِ الْمَرْجُوحُ عَنْ مَقَابِلِكَ...
حَقٌّ... لَا تَتَغَاطَى إِلَّا الَّذِي يَخِي مِنْ عِقَابِكَ

و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از گناهان
یاری فرما. تا جز آنچه از کیفر تو نگاه دارد، انجام
ندهم. (۳۷/۶۷)

عدل بودن کیفر الهی

عُقُوبَتُكَ عَدْلٌ

و کیفرت از روی عدل است. (۳۵/۳)

کیفر بنده، به مانند کار بدش

مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا بِشَفَلَا
هر کس کار بدی کند، جز مانند آن جزا داده
نمی‌شود. (۳۵/۱۲)

روزی بنده نمودن ترس از کیفر بیم داده
شده

اَللّٰهُمَّ اِزْلُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ الرَّجِيْدِ
خداوند! ترس کیفر هشداردهنده را روزی
ما گردان. (۳۵/۵۳)

عدم تبدیل نعمت، به نعمت و کیفر

يَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ الثُّغْنَ. لَا يُبَادِرُ بِالْيَقِينِ

ای کسی که نعمت را تغییر نمی‌دهد و به کيفر سخت، شتاب نمی‌کند. (۲۶/۱۰)

کيفر مهلت دادن

أَجْزِي مِنْ أَخِذِ الْإِنْلَاءِ

از کيفر مهلت دادن پناهم ده. (۳۷/۸۸)

آمزش خواهان و کيفر الهی

لَا يُشَقُّ بِنِقْمَتِكَ الْمُتَشَفِّعُونَ

آمزش خواهان به کيفرت تیره‌بخت نمی‌شوند. (۲۶/۱۵)

عفو و عقاب الهی

أَهْلَمْ... أَتَكُ بِأَنْ تَعْفُو أَوَّلَ بَشٍ بِأَنْ تُعَاقِبَ

می‌دانم به درستی که تو به بخشایش شایسته‌تری تا اینکه کيفر کنی. (۳۷/۱۱۶)

بازگشتن به کيفر الهی

مَا أَطْوَلَ نَزْدَهُ فِي عِقَابِكَ

چه طولانی است پی‌درپی بازگشتنش، در کيفرت! (۲۶/۲۰)

خدا! عقاب‌کننده بر گناه

تَعَفُّدُنِي بِنَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَنْقُضُهُ بِهِ... أَلَا جُدُّ عَلَى الْخَبْرَةِ لَوْ لَا أَنَا نُهُ

مرا در آنچه بر آن از من آگاهی بهوشان، آنگونه که می‌پوشاند کيفرکننده بر گناه، (که) اگر شکیبایی‌اش نبود (کيفر می‌داد). (۳۷/۱۱۹)

سخت بودن کيفر الهی

وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. الْغَلِيُّ الْمُتَعَالِ. السُّبُّهُ الْهَالِ

و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست. بلندمرتبه در نهایت بلندی مرتبه، سخت کيفر می‌کند. (۳۷/۵)

درخواست کيفر نشدن، در روز آشکار

شدن پنهانی‌ها

لَا تُبَلِّغْنِي يَوْمَ تُبَلَّى السَّرَائِرُ

در روزی که پنهان‌ها آشکار می‌شود، کيفر نکن. (۳۷/۱۲۹)

درخواست بنده، جهت کيفر نشدن

لَا تُؤَاخِذْنِي بِتَرْبِطِي فِي جَنْبِكَ. وَ تَعْدِي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ. وَ تَجَاوِزَةَ أَهْكَامِكَ

مرا به کوتاهی نمودم در حقت و تعدی کردم در حدودت و تجاوز از احکامات کيفر نکن. (۳۷/۸۹)

کيفر الهی و رحمت او

لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ

از کيفرت، جز رحمت پناه نمی‌دهد. (۳۸/۱۲)

دره‌های هلاکت و کيفرهای الهی

ستمگر

أُعِدِّي عَلَيْهِ غَدَوِي خَاصِرَةً... تَكُونُ... مِنْ خَنِيٍّ عَلَيْهِ
وَنَاءُ

مرا در مقابل او یاری کن. یاری نمودن آماده‌ای
که کینه‌ام را بر او کامل نماید. (۱۲/۸)

خَلَلْتُ شِقَاقَ ثَلَاثٍ... نَزَعْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ وَ
بَعَثْتُهَا غَوْرَاتِكَ

به دزه‌های نابودی وارد شدم. در آنها، خود را
در معرض سخت‌گیری هایت قرار داده، با
حقوت هایت روبرو شدم. (۲۹/۲)

سبب ایمن شدن از کيفر خداوند

فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيْقِكَ مَا أُتَخِذُهُ
سُلْماً أُخْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ... وَ آتَمُّ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ

پس ای خدای من، از رحمت و توفیق
همیشگی‌ات مرا چیزی ببخش که آن را نره‌هانی به
سوی خوشنودی‌ات قرار داده، از آن بالا روم و به
وسيله آن از کيفرت ایمن گردم. (۲۹/۱۷)

خداوند جزا دهنده

كَفَى بِكَ جَازِئًا

همین بس که تو جزا دهنده‌ای. (۵۰/۳)

کینه‌ورزی نسبت به دشمنان خدا

وَ اجْعَلْهُمْ... بِجَمِيعِ الْغَدَائِكَ مُعَادِيْنَ وَ مُبْغِضِيْنَ
وَ آتَانِ (فرزندانم) را ستیزه‌جو و کینه‌توز همه
دشمنانت قرار ده. (۲۵/۳)

عامل بیرون شدن کینه، از دل‌های بندگان

أُخْرِجْ وَخَرَّضْ دُونَكَ بِرِزْقِكَ

کینه دل‌هایمان را، با روزی‌ات بگشا. (۳۹/۲)

عدم کینه‌ورزی نسبت به مؤمنان

الْزَجَّ الْغُلَّ مِنْ صُدُورِي لِلْمُؤْمِنِيْنَ

کینه داشتن برای مؤمنان را از سینه‌ام بر کن.

(۳۷/۱۳۷)

کیفیت

عدم فهم کیفیت و چگونگی خدا

أَنْتَ الَّذِي... عَجَزَتِ الْأَلْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ

تویی آنکه فهم‌ها از کيفیتت عاجزند. (۳۷/۱۸)

فرو نشستن کینه دشمن

فَرَدَدْتَهُ... لَمْ يَنْسَكُنْ غَلِيْلَةً

پس در حالی که کینه‌اش قرار نگرفته بود، او
را بازگرداندی. (۳۷/۲)

کینه

کیل — پیمانه

کامل نمودن کینه بنده، با یاری او در برابر

و بازگشت از به زمین افتادیم را به گذشت
خود قرار ده. (۱۵/۶)

رو به خاک مالیدن برای خدا، و گذشت او
هَلْ أَنتَ... يَا إِلَهِي... مُتَجَاوِزٌ عَنْكَ لَكَ وَجْهَةٌ
تَذَلُّلًا؟

ای خدای من آیا تو از آنکه به خواری برای
تو روی خود را به خاک مالید، درمی‌گذری؟
(۱۶/۱۵)

بنده، آرزو مند گذشت الهی

اللَّهُمَّ... إِنْ تَجَاوَزَ الشُّغْلُ

خداوندا به گذشت تو اشتیاق ورزیده‌ام.

(۲۰/۱۵)

درگذشتن از همسایگان ستمکار

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ

و خداوندا مرا بر آن دار که از ستمگران با

چشم‌پوشی گذشت کنم. (۲۶/۳)

گذشت خداوند از لغزش‌ها، به نیکویی

گذشتش

أَلْبَنِي عَفْرَاتِي بِمُحْسِنٍ إِنَّا نَبْتَغِي

به نیکویی گذشتت، از لغزش‌هایم درگذر.

(۳۲/۳۲)

افتادن گناه‌های خطاکاران، و گذشت الهی

○ گ

□ گام ← قدم

□ گذشت ← آموزش و نیز عفو

رهایی یافتن (از گناه)، با گذشت الهی

أَجْرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ

به گذشت خود، ما را از عذابت ایمن ساز.

(۱۰/۲)

گذشت نیکوی خداوند، بر آفریدگان

بَا نَزْ مَعْمَدَ إِلَى خَلْقِهِ بِمُحْسِنِ التَّجَاوُزِ

ای آنکه با گذشت نیک، آفریدگانش را به

سپاس خود واداشته است. (۱۲/۱۰)

مشهور بودن خدا، به گذشت

فَأَنْتَ... مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ

همانا تو به گذشت مشهوری. (۱۲/۱۵)

بازگشت بنده، به سوی گذشت الهی

وَ اجْعَلْ... مَعْرُوفِي عَنْ صُرْعِي إِلَى تَجَاوُزِكَ

نافرمانی از خدا، با اعتماد به گذشت او

قَالَذَمَّ عَلَيْهِ... زَايَعًا لِقَوْلِهِ... وَإِنَّا بِتَجَاوُزِهِ

پس با امیدواری به بخشایش و اعتماد به

گذشت، بر آن نافرمانی‌ها اقدام کرد. (۳۷/۶۸)

پناه بردن به گذشت الهی

هَآ أَنَا ذَا بَيْنٍ بِذَنبِكَ... مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ

اینگ منم در پیشگاه تو، پناهنده به بخشایش.

(۳۷/۶۹)

درگذشتن خدا، از لغزش کاران

يَا مَنْ يَمُنُّ بِقَالَةِ الْغَائِبِينَ

ای آنکه با احسان عهوه لغزشکاران را

می‌بخشای. (۳۷/۷۵)

درخواست درگذشتن از لغزش‌ها

وَإِلَنِي عَفْرَتِي

و از لغزشم درگذر. (۳۸/۱۶)

أَسْتَعِيْلَكَ عَفْرَاتِي

از تو می‌خواهم که از لغزش‌هایم درگذری.

(۵۱/۸)

آمرزش خواستن بنده و درگذشتن خدا

فَاسْتَغْفِرُكَ نَائِلَتٌ

پس آمرزش خواستم و تو درگذشتی. (۳۷/۱)

درگذشتن خداوند، از (گناهان) بنده

اجْعَلْنِي أَسْوَةً مِّنْ قَدْ أَتَيْتُهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَّصَارِحِ
الْخَاطِيئِينَ

مرا اسوه کسی گردان که با گذشت خود، او را

از اتقادن گناه‌های خطاکاران بلند کردی. (۳۷/۱۰)

شب‌های رمضان و گذشت الهی

وَ إِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِّنْ لَّيَالِي شَهْرِنَا هَذَا

يَقَاب... يَبِيَّتَا صَلَاحَكَ فَاجْعَلْ رِقَابَتَنَا مِنْ بِلَاقِ الْوَقَابِ

و چنانچه در هر شب از شب‌های این ماه ما،

برای تو بندگانی باشد، که گذشتت ایشان را

می‌بخشد، پس ما بندگان را از آن بندگان قرار ده.

(۳۲/۱۲)

روان گشتن قدرت خدا، بر گذشت

أَنَّكَ... أَجْرِيَتْ قُدْرَتُكَ عَلَى التَّجَاوُزِ

همانا تو قدرتت را بر گذشت، جاری

ساخته‌ای. (۲۵/۸)

گذشت خدا از والدین و هم‌کیشان مسلمان

اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنِ آبَائِنَا وَ أَهْلَائِنَا وَ أَهْلِ دِينِنَا جَمِيعًا

خداوندا از پدران و مادران و همه هم‌کیشان

ما، درگذر. (۲۵/۵۵)

خدا، درگذرنده از بدی بنده

وَ يَا مَنْ... بِتَجَاوُزٍ عَنِ السَّيِّئَةِ عَنِ يَمْنُهَا

و ای کسی که از بدی درمی‌گذرد، تا آن را

محو کند. (۲۶/۱۱)

تَهَآوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

از من درگذر، ای دارای بزرگی و کرم.

(۵۰۸)

خدا، درگذرنده از لغزش بنده

أَنْتَ الْبَاقِي... أَتَلَّتْ عِنْدَ الْبَارِ ذُلِّي

تویی که هنگام (به گناه) افتادن، از لغزشم درگذشتی.

(۵۱۲)

یا ثقیلی عَثْرَتِي

ای درگذرنده از لغزشم.

(۵۱۷)

همه بندگان - گذشتگان و باقی ماندگان - دارد.

(۱/۳۷)

بی بهره بودن اوقات های گذشته از وجود

مُحَمَّدٌ ﷺ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ

سپاس خدایی را که به پیامبرش محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - بر ما مَتَّ نهاد، نه بر اوقات های گذشته و مردمان پیشین. (۲/۱)

در آوردن بنده در میان سرای پیشینیان

وَأَنْبِيَايَ عِزَّةِ الْأَوَّلِينَ

مرا به جایگاه (رستاخیز) پیشینیان برسان.

(۳۷/۱۳۷)

دشمنان جانشینان خدا، در بین گذشتگان

و آیندگان

اللَّهُمَّ الْغَنِّ أَغْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

خدایاندا، دشمنان ایشان را از گذشتگان و آیندگان لعنت کن. (۴۸/۱۰)

گذشتن ← صرف نظر کردن

گذشته

نعمت های خدا بر همه بندگان گذشته و

□ گذشتگان

متفاوت بودن روش خدا در توبه، برای

گذشتگان

فَا مَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي الثُّبُوتِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ

البته روش او در (قبول) توبه، برای کسانی که پیش از ما بودند، این چنین نبوده و از (دوش) ما آنچه به آن طاقت نداریم برداشته. (۱/۲۳)

نعمت های خدا بر همه بندگان گذشته و

باقی مانده اش

لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ
الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ

سپاس او را، به جای هر نعمتی که او بر ما و بر

باقی‌مانده‌اش

گناهان، گذراننده و به سر رسانندهٔ عمر

لَهُ الْمُنْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ
الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ

بنده

أَنَا الَّذِي أَقْنَتِ الدُّرُوبُ عُثْرَةَ

منم آنکه گناهان عمرش را به فنا داده.

(۱۶/۱۲)

سپاس او را، به جای هر نعمتی که او بر ما و بر همهٔ بندگانش - گذشتگان و باقی‌ماندگان - دارد.

(۱/۳۷)

سپری شدن خوشی‌های گناهان

بی‌بهره بودن اَمّت‌های گذشته از وجود
محمّد ﷺ

اسْتَنْتَ بِكَ مِنْ... فَبِيعَ مَا فَضَعَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ
دُخْرٍ أَذْبَرْتَ لِنَفْسِكَ فَذَهَبَتْ، وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتَهَا فَلَفِرَتْ

از (کار) زشتی که در حکم تو رسواگر است،
از تو کمک خواسته. از گناهانی که لذّت‌هایش
سپری شد و گذشت، و پیامدهای آن به جای ماند
و پایدار شد. (۳۱/۹)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ

سپاس خدایی را که به پیامبرش محمد - که
درود خدا بر او و خاندانش باد - بر ما مَتّ نهاد،
نه بر امت‌های گذشته و مردمان پیشین. (۲/۱)

توبه از لغزش‌های گذشته و تازه

توبه و زمان گذشتن وقت عمل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ... سَوَالِبِ
زُلَّاتِي وَ خَوَائِفِي

خداوند! من در این جایگاهم، از لغزش‌های
گذشته و تازه‌ام، به درگاهت توبه می‌کنم.

(۳۱/۱۲)

...حَتَّى إِذَا رَأَى مِدَّةَ الْعَمَلِ قَبْلَ انْقِضَاتِهِ... تَلَفَاتٍ
بِالْإِثَابَةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ

تا اینکه می‌بیند زمان عمل گذشته. یا توبه به
تو روی آورده و خالصانه برای تو توبه می‌کند.

(۱۲/۸)

توبه‌ای نابودکنندهٔ آنچه (گناهان) گذشته

پاکی از چرکی (کردارهای) پیشین

فَأَجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ... تَوْبَةً مُرْجِنَةً لِمَعْرِ مَا سَلَفَ
پس این توبه‌ام را توبه‌ای سبب محو آنچه
گذشته است، گردان.

(۳۱/۲۰)

طَهِّرْ لِي مِنْ ذَنْبِي مَا أَسْلَفْتُ
مرا از پلیدی آنچه پیش فرستاده‌ام، پاک نما.

(۱۵/۶)

فراموشی کار ناپسند گذشته

بکن.

(۲۲/۱۵)

اللَّهُمَّ لَسَلَفُنَا بِإِصْلَاحِ هَذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَا

خداوندا با گذشتن این ماه، ما را از خطاها

درآور.

(۲۵/۲۹)

افزونی ترس و سپری شدن رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَلِيب... أَوْعِضْ مُتَّقِصًا لَقَدْ

دروید بر تو همدمی که چون سپری شد، بیمناک

ساخت و بی تاب گرداند.

(۲۵/۲۷)

برکات و نیکی های گذشته ماه رمضان

السَّلَامُ عَلَيْكَ... وَ عَلَى نَاصٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سَلِينَا

دروید بر تو و بر نیکی های گذشته ات که از

دست دادیم.

(۲۵/۲۲)

توبه از کارهای بد گذشته

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ... مِنْ كُلِّ... سَوْءٍ أَسَلَفْنَا

خداوندا ما از هر بدی ای که در گذشته انجام

داده ایم، به درگاه تو توبه می کنیم.

(۲۵/۵۲)

درویدی فراگیرنده هر درود گذشته و تازه

زَبْ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ نَابِلَةٍ

وَسُوءَاتِنَا

پروردگار من، بر او و خاندانش درود فرست،

درویدی که هر درود گذشته و تازه ای را فراگیرد.

(۳۷/۵۵)

طلب آموزش از گناهان گذشته

فَا كُلُّ مَا نَقَلْتُ بِهِ عَنْ جَهْلِ يَدِي سَوْءٌ أُسْرِي. وَ

لَا يَسْتَبَانِي لِأَسْتَقِ مِنْ ذَمِيمٍ يُغْلِي

پس هر چه گفتم، از جهل به بدی کردارم و از

فراموشی کردار نکوهیده گذشته ام نیست.

(۳۶/۲۶)

پایندگی عزت خدا، با گذشتن زمان ها

اللَّهُمَّ يَا ذَا... أَلْبِرُ الْبَاقِيَ عَلَى مَوْ الدُّهْرِ وَ خَسَائِلِ

الْأَعْزَامِ وَ غَزَاوِجِ الْأَزْمَانِ وَ الْأَيَّامِ

خداوندا ای عزیز ای صریزی که با سپری شدن

روزگارا و سال های گذشته و گذشتن زمان ها و

روزها، ماندگار است.

(۳۶/۱۳)

سپری شدن رمضان، در حال پاک شدن

بندگان از خطا

وَ انْخَلَّ ذُنُوبُنَا مَعَ انْخِلَالِ هَلَالِهِ... حَقٌّ يَنْقُصُنِي غَنَا وَ

قَدْ ضَعُفْنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ

و با محو شدن هلال ماه، گناهان ما را محو

کن. تا (این ماه) در حالی از ما بگذرد که ما را در

آن از خطاها پاکیزه ساخته ای.

(۳۶/۱۵)

سپری شدن رمضان، و کندن گرفتاری ها از

بنده

اسْلَخَ غَنَا تَبَعَاتِنَا مَعَ إِصْلَاحِ أَهْلَابِهِ

با گذشتن روزهایش سختی هایمان را از ما

و أَشْتَعِزُّكَ بِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي

ما را نزد خود گرامی دار. (۵/۵)

و برای گناهان گذشته‌ام از تو آمرزش
می‌خواهم. (۲۸/۲۶)

نویسندگان گرامی اعمال

اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ مَوَاقِفَنَا

خداوند از حمت ما را بر نویسندگان (فرشتگان)

نیکی آنچه نوشته شده و گذشته

أَسْأَلُكَ مِنْ غَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا

گرامی آسان ساز. (۶/۱۵)

از تو نیکی آنچه نوشته شده و گذشته را
درخواست می‌نمایم. (۵۲/۵)

گرامی‌ترین خلق خدا

فَضَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ
الْأَتْحَبِّينَ

گرامی

پس بر محمد و خاندانش که پاک، پاکیزه،
نیکوکار و شریف‌ترین‌اند، درود فرست. (۶/۳۳)

گرامی‌ترین آفریدگان و ستایش خداوند

الْمُسَدِّدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا جَدَّ بِهِ... أَكْرَمُ خَلْقِيهِ عَلَيْهِ

گرامی‌ترین پاداش

اللَّهُمَّ فَضَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ
أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَخْداً مِنْ أُنْبِيَائِكَ عَنْ أُنْثِيَةٍسپاس خدای را، به هر سپاسی که گرامی‌ترین
آفریدگانش، او را ستوده‌اند. (۱/۲۵)

سفیران و نگهبانان گرامی خداوند

خداوند! پس بر محمد و خاندانش درود
فرست و از طرف ما بهترین و گرامی‌ترین پاداشی
را که به پیامبران از جانب امتش دادی، به او
پاداش ده. (۶/۳۳)...فَضَّلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّؤَسَاءِ مِنْ مَلَائِكَتِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الشُّعْرَةَ الْكِرَامِ الْبَرَزَةِ، وَ الْمَنْظُفَةَ
الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و سفیران
بزرگوار، نیکوکار و حافظان گرامی نویسنده
(اعمال). (۳/۱۰ و ۱۱ و ۱۸)

بردباری خدا و گرامی نبودن بنده

أَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ أَنَاذُكَ عَنِّي... وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ قَرِيبِي
عَلَيْكَ

گرامی داشتن بندگان، نزد خدا

شگفت‌تر از آن بردباری تو با من است و این
نه از گرامی بودن من نزد توست. (۱۶/۲۶)

مَوْفِنَا عَلَيْكَ

فرشتگان گرامی و آبرسانی سودمند

أَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ الْكَرَامَ الشُّعْرَاءَ بِسَيِّدِكَ نَالِغٍ
و فرشتگان بزرگوار نویسندهات را به فرستادن
آیی سودمند از جانب خود، آماده ساز. (۱۶۲)

گرامی داشتن بنده، به تندرستی

أَكْرَمَنِي بِغَايَتِكَ
به عالیت گرامی ام دار. (۲۳۸)

گرامی داشتن فرزند و دریافت پاداش از خدا

اللَّهُمَّ... أَتَيْتُمَا عَلَى تَكْرَمِي
خداوند! آنها را بر گرامی داشتنم، پاداش ده.
(۲۳۸)

پیامبران گرامی، در جایگاه گواهان

اللَّهُمَّ وَ إِذْ سَخَّرْتَنِي بِعَفْوِكَ... فَأَجْزِي مِنْ نَصِيحَاتِ
فَارِ الثَّقَلَيْنِ عِنْدَ مَوَاقِبِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ
الرُّسُلِ الْمَكْرُومِينَ

خداوند! و اکنون که مرا به بخشایش
پوشاندی، پس از رسوایی های سرای باقی، نزد
جایگاه های شاهدان، از فرشتگان ارجمند و
پیامبران بزرگوار، مرا ایمن ساز. (۳۶/۲۱)

سرانجامی گرامی

اَخْبِرْنَا يَا بَلِيَّ هِيَ... أَكْرَمَ فَصِيرًا

کار ما را به آنچه سرانجامش گرامی تر است،
ختم کن. (۳۲/۶)

منع خوردنی ها و آشامیدنی ها، به جهت گرامی داشت ماه رمضان

نَعَزَمُ فِيهِ مَا أَهْلٌ فِي غَيْرِهِ إِفْطَانًا، وَ حَبَرَ فِيهِ
الْمُطَاعِمَ وَ الْمَسَارِبَ إِكْرَامًا

پس در آن به خاطر بزرگ داشتنش، آنچه در غیر
آن حلال بود، حرام کرد و از جهت گرامی داشتنش،
خوردنی ها و آشامیدنی ها را در آن ممنوع نمود.
(۲۲/۲)

رمضان، گرامی ترین وقت مصاحب بنده

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مُضَرَّبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ
دروود بر تو، ای گرامی ترین وقت هایی که همراه
بودی. (۲۵/۲۲)

گرامی داشتن بازگشت بنده، به سوی خدا

وَ أَكْرَمَ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرِفِي، وَ إِلَيْكَ مُنْقَلِبِي
و رفتنم را از نزدت و بازگشتم را به سویت،
گرامی دار. (۲۶/۲۵)

دروود بر پیامبر گرامی

زَبْ ضَلُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُتَجَبِّ الْمُطَقَّنِ
الْمَكْرَمِ الْمُقْرَبِ، أَلْفَضَلَ صَلَوَاتِكَ
پرونده گار من، بر محمد و خاندان محمد که

برگزیده، اختیار شده، گرمای و مغزب داشته
شده‌اند، برترین درودهای را بفرست. (۳۷/۵۰)

گرمای بودن روز عرفه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ شَرِيفَةٌ وَكَوَلَةٌ وَ عَظِيمَةٌ
خداوند، این روز عرفه، روزی است که آن را
شریف و گرمای و بزرگ داشته‌ای. (۳۷/۶۶)

پیوسته بودن نعمت‌های گرمای، نزد بنده
ظاهر کرماتانها لَدِیَّ

گرمای‌های آن را نزد من پیوسته گردان.

(۳۷/۱۲۸)

خوار نگردیدن بنده، در صورت گرمای

داشتنش توسط خدا

إِنْ أَكْرَمْتَنِي لَنْ ذَا الَّذِي يُسَيِّرُنِي

اگر مرا گرمای‌داری، پس کیست آنکه خوارم

(۲۸/۱۵)

کند؟

گرداب

گرداب‌های فتنه و بلا

نَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ

از گرداب‌های فتنه نجاتم ده. (۳۷/۹۸)

بنده و گرداب نادانی‌اش

و لَا تَذَرْنِي... فِي غَمَرَاتِ سَابِقَاتِي جَبَنَ

و مرا در گرداب هفتم، تا مدت زمانی بی‌خبر

رها نکن. (۳۷/۱۳۳)

گردش

گردش در زمین و سود دنیا و آخرت

يَسْرَعُوا فِي أَرْضِهِ، طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَزَلُ الْخَاجِلِ مِنْ

دُنْيَاهُمْ. وَ ذَكَ الْأَجَلِ فِي أَخْرَافِهِمْ

در زمین به تهاپو افتند، برای رسیدن به سود

کنونی از دنیا و یافتن سود آینده در آخرت.

(۶/۶)

گردش روزگار و پابندگی عزت خدا

اللَّهُمَّ يَا ذَا... الْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّمُورِ وَ خَزَالِ

الْأَغْوَامِ وَ مَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَ الْأَيَّامِ

خداوند ای عزیزی که با سپری شدن

روزگارا و سال‌های گذشته و گذشتن زمان‌ها و

روزها، ماندگار است. (۳۲/۱۳۳)

به گردش در آوردن آسیاب عذاب

أَوْزَى زَحَى تَقْبِيلِكَ عَلَى الْمُتَجِدِّينَ

آسیاب کيفرت را برای ملحدان به گردش

درآور. (۳۲/۳)

بسیار گشتن سیاس، با گردش زمان‌ها

وسيلة رهایی گردن خطاکاران

إِنَّمَا أُوتِجَ بِهَذَا نَفْسِي... وَجَاءَ لِزَحِيَّةَ النَّبِيِّ بِهَا فَكَافَهُ
رِقَابَ الْخَاطِبِينَ

تنها از این رو خود را به این صورت سرزنش
می‌کنم، چون امیدواری به رحمت تو - که رهایی
گردن‌های خطاکاران است - می‌باشد. (۱۶/۲۸)

باریک گشتن گردن بنده، باگناهان

اللَّهُمَّ وَهَيْهِ زَنْتِي قَدْ أَزْنَتْنَا الذُّنُوبُ
خداوندا و این گردن من است که گناهان آن را
باریک نموده. (۱۶/۲۹)

عامل آزاد کردن گردن بنده، ازگناه

اللَّهُمَّ وَهَيْهِ زَنْتِي قَدْ أَزْنَتْنَا الذُّنُوبُ. فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدَ وَ آلِهِ. وَ أَغْنِنِي بِعَفْوِكَ

خداوندا و این گردن من است که گناهان آن را
باریک نموده، پس بر محمد و خاندانش درود
فرست و به گذشت خود آن را آزاد کن. (۱۶/۲۹)

طوق خواری به گردن قصد بددارنده

دربارۀ بنده

وَ تَمَّ أَزَادَنِي بِسُوءِ قَاصِرَتِهِ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا عَنِّي... نَذِلْ زَنْتِي

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا

لَكَ الْغَفْدُ... حَتَّى يَنْصَاعَتْ عَلَى كُؤُوبِ الْأَرْبَعَةِ

سپاس برای توست. سپاسی که با گردش
زمان‌ها، چندین برابر شود. (۳۷/۳۶)

درویدی فزونی یابنده، باگردش روزگار

وَبِ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَوةً... تَزِيدُهَا عَلَى كُؤُوبِ
الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعُفِ لَا يَمُدُّهَا غَيْرُكَ

پروردگار من، بر او و خاندانش درود فرست،
درویدی که آن را با گذر روزگار بیفزایی، افزوده‌ی
در چندین برابر که جز تو (کسی) نتواند آن را
شمارش کند. (۳۷/۵۵)

□ گردن

آزاد نمودن گردن‌های بندگان، از عذاب
الهی

أَغْنِي رِقَابَنَا مِنْ تَقْصِيرَاتِكَ

گردن‌های ما را از عذابت آزاد کن. (۵۷)

نینداختن طوق زشتی گناه، برگردن بنده

كَمْ مِنْ شَابِئَةٍ أَلْتَمَسَتْ بِهَا فَلَمْ... تَكُنْ لَهَا مَكْرُوءَةً
فَنَارًا

چه بسیار زشتی‌هایی که به‌جا آوردم و طوق
ناپسندی و زشتی آن را به گردنم نینداختی.

(۱۶/۲۱)

گردنش را به خواری فروآوری. (۳۳/۸)

گردن‌هایشان نهاده‌اند.

(۵۱/۷)

نزد خدا آمدن، باگردنی افتاده

تَنَالَتْ بِنَفْسٍ خَاصِبَةٍ. وَ رَقَبَةٍ خَاصِبَةٍ

پس با وجودی فروتن و گردنی سروافتاده،
پیش روی توست. (۳۶/۱۹)

زمان گردن‌بند شدن اعمال، در گردن‌ها

وَ صَارَتْ الْأَعْمَالُ فَلَاحِدَةً فِي الْأَعْنَافِ

و اعمال، گردن‌بندهای در گردن‌ها گردد.

(۳۶/۱۳)

طوق گردن‌بنده

طَوْقِي طَوْقُ الْإِنْفِلَاحِ عَمَّا يَحْبِطُ الْمُتَنَبِّاتِ. وَ يَهْدُبُ

بِالْبُرُكَاتِ

طوق دست برداشتن از آنچه نیکی‌ها را باطل
کرده و برکت‌ها را از بین می‌برد، به گردنم انداز.

(۳۷/۱۰۶)

حسود و به‌گردن‌بنده بستن خصوصیات

وَ كُنْ مِنْ خَاسِبٍ قَدْ... فَلَذِي خِلَالًا لَمْ تَزَلْ فِيهِ

و چه بسیار حسودی که ویژگی‌هایی را که
همیشه در خود او بود، به گردنم انداخت. (۳۷/۹)

پادشاهان و یوغ دَلَّتْ به‌گردن نهادن

بَاعُوا وَ شَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ يَدَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَغْنَائِهَا

ای کسی که پادشاهان برای او یوغ خواری بر

□ گردن‌بند ← گردن

□ گردن نهادن ← تسلیم

□ گردن‌همایی ← اجتماع

□ گرسنگی

مشرکان و گرسنگی همیشگی

أَصْبَحْتُمْ بِالْمَرْجِ الْمُبِينِ...

آنان را دچار گرسنگی دائم گردان. (۳۷/۱۲)

□ گرفتاری

آوردندگان گرفتاری ناگوار، برای زمینیان

...فَقُلْ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
تَبَازُلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
يَكُونُوا مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتکات و بر گروه‌های فرشتگان و فرستاده‌گانت
از فرشتگان، که برای ناخوشایند به سوی اهل
زمین می‌فرستی. (۳۸/۱۷ و ۳۸/۱۰)

به غم و اندوه گرفتار بودن بنده

وَ انْتَلَأْتُ بِمِثْلٍ مَا حَدَّثَ عَلِيٌّ هَاهُنَا. وَ أَنْتَ الْفَاقِدُ عَلَى
كَتِفٍ مَا تُحِبُّ بِهِ

برده‌ام یا شب را در آن به سر رسانده‌ام، پیش از گرفتاری‌ای که قطع نمی‌گردد باشد، پس آنچه برایم به تأخیر انداخته‌ای، پیش انداز و آنچه از من پیش انداخته‌ای، پس انداز. (۱۸۷۲)

عدم گرفتاری به خودبزرگ‌بینی

أَعِزِّي وَلَا تَتَبَلَّغِي بِالْكِبَرِ

مرا گرامی دار و به خودبزرگ‌بینی گرفتارم
نماز. (۲۰/۳)

گرفتار نساختن بنده، به سستی در عبادت

لَا تَتَبَلَّغِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ

مرا به سستی در عبادت گرفتار نکن. (۲۰/۱۱)

تندرستی بنده، پیش از گرفتاری او

فَأَنْتَ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَاقِبَةِ

پس پیش از گرفتاری، با تندرستی بر من منت
گذار. (۲۰/۲۰)

گرفتار نشدن بنده، به ستایش یا نکوهش

دیگران

و لَا تَتَبَذَّلِي جَاهِي بِالْإِفْتَارِ، فَأَسْتَرْزِقِي أَهْلَ وَدَيْكَ...
فَأَلْتَقِي بِعَتِيدٍ مِّنْ أَعْطَانِي، وَ أُتَقَلِّ بِذِمِّ مَنْ مَنَعَنِي
و شکوهم را با تنگدستی، فرو سریز، نا از
کسانی که روزی بخوار تو هستند، روزی بخواهم.
آنگاه به ستایش آنکه به من عطا کرده، گرفتار شوم

و از آنچه برایم رخ داده از خم و اندوه پر
گشته‌ام و تو بر دلع آنچه به آن گرفتار شده‌ام
توانایی. (۷/۱۰)

وعدۀ الهی، رفع گرفتاری گرفتاران

سُبْحَانَكَ غَفْرٌ... أَهْلُ السُّرَى الَّذِينَ وَغَدَتْ الْكَثُفُ
عُثْمُ

پاک و منزهی تو! ما گرفتارانیم که رفع
گرفتاری آنها را وعده داده‌ای. (۱۰/۲)

رهایی یافتن از بلا و گرفتاری

وَ اجْعَلْ... خَلَّاصِي مِّنْ كَلْبِي إِلَى زَوْجِكَ

و رهایی از گرفتاریم را به بخشایش قرار ده.
(۱۵/۶)

سپاس‌گزاری از خدا، جهت دور شدن بلا

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ... بِمَا صَرَفْتَ عَنِّي مِّنْ بَلَاءِكَ

خداوند! بر بلایی که از من برگرداندی، تو را
سپاس. (۱۸/۱)

گرفتاری بودن تندرستی و درخواست از

خدا درباره آن

وَ إِن يَكُنْ مَا ظَلَمْتُ فِيهِ، أَوْ بَغْتُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْعَاقِبَةِ
بَيْنَ هَذِهِ بَلَاءٍ لَا يَنْقَطِعُ... فَقَدِّمْ لِي مَا أَخُوْتُ، وَ أَخُو عَنِّي
تا قَدْ دُفْتُ

و اگر این تندرستی که روز را در آن به سر

و به نگوشت آنکه از من بازداشته، دچار گردم.

(۲۰/۲۶)

امید به اجابت دعا، در حالت گرفتاری

لَا تَجْعَلْنِي... أَبْسًا مِنْ إِبْطَالِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأْتُ عَنْكَ
لِي... غَائِبَةً أَوْ بَلَاءً

مرا ناامید از اجابت - گرچه دیر شود - قرار
نده، در تندرستی باشم یا گرفتاری. (۲۱/۸)

شکبیایی در مقابل گرفتاری

اللَّهُمَّ... لَا ضَرَّ لِي عَلَى الْبَلَاءِ

خدایاندا بر بلا شکبیایی ندارم. (۲۲/۲)

رحمت الهی و بهبودی یافتن از بلا

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمْعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُعَافَيْنِ مِنَ الْبَلَاءِ
بِرَحْمَتِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) به
رحمت تو از بلا رهیده‌اند، قرار ده. (۲۵/۱۰ و ۱۱)

دلجویی از همسایگان گرفتار

وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ... أَبَقَى عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً
وَ خدایاندا مرا بر آن دار که با مهربانی بر

بلا‌بندگان آنها، دلسوزی نمایم. (۲۶/۳)

گرفتار نساختن بندگان، به قانونی معرفت

آنچه خدا اختیار نموده

لَا تَسْتَعِنَا عَجْزَ الْمَرْفِقَةِ عَمَّا تَخْبُرُوتُ تَنْعِيطُ قُدْرَكَ

ما را دچار عجز از شناخت آنچه اختیار

نموده‌ای نسا، تا قدر تو را سبک شماریم.

(۲۳/۳)

گرفتار غفلت نشدن

لَا تَسْتَعِنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ. إِنَّا إِلَيْكَ وَاجِبُونَ

ما را گرفتار غفلت از خودت نکن. زیرا ما به
سوی تو واجب هستیم. (۲۳/۲)

رعد و برق، و گرفتاری و بلا

لَا تُلِيشْنَا بِهَا بِلَاسِ الْبَلَاءِ

به سبب آن دو، جامه بلا بر ما نبوشان.

(۲۶/۱)

تکه‌داشتن بندگان، از بلا

فَلَا تَخْشَعْ عَلَى مَا وَفَّقْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ

پس سراسیم تو راست، بر بلاهایی که ما را از
آن نگهداشتی. (۲۶/۶)

بنده، در گزوی گرفتاری خویش

أَنَا الْمَرْغَبُ بِنَيْبِي

منم در گروی گرفتاری خویش. (۲۷/۸۳)

رهاندن بنده، از گرداب بلا و گرفتاری

نَجِّنِي مِنْ غَمْرَاتِ الْبِشَّةِ

از گرداب‌های فتنه نجاتم ده. (۲۷/۹۸)

رهایی از کام گرفتاری

خَلَّطَنِي مِنْ قَوَاتِ الْبَلَاءِ

مرا گرفتار بلاهای پی در پی نساز.

(۳۷/۹۸) از کام‌های بلا رهایم بخش.

گرفتاری غلامان و کنیزان

وَ غَافِنِي بِمَا أَتَيْتُكَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِهِ وَ إِمَائِكَ

و مرا از آنچه طبقات (مختلف) غلامان و کنیزات را به آن گرفتار نموده‌ای، غایت بخش.

(۳۷/۱۰۵)

پناه بردن به خدا، از گرفتاری

أَعِزَّنِي... مِنْ خُلُوقِ الْبَلَاءِ

مرا از فرود آمدن بلا پناه ده.

(۳۷/۱۱۹)

گرفتار نکردن بنده، به پستی و هیب

وَ لَا تَسْخِنِي حَبْسَةً يَسْخَرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا تَبْغِضْهُ
يُجْهِلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِيو پستی‌ای را که با آن، مرتبه‌ام خُرد گردد،
دچارم مساز و عیبی را که به خاطر آن، منزلتم
دانسته نشود، بر من ثابت نگردان.

(۳۷/۱۲۱)

بنده را هدف گرفتاری قرار ندادن

لَا تَحْتَمِلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا

مرا هدف بلا نگردان.

(۳۸/۱۶)

بلای پی در پی

لَا تَتْبَعْنِي بِالْبَلَاءِ عَلَى أَمْرِ بَلَاءٍ

از میان بردن گرفتاری بنده

أَذْهَبُ بِبَلِيَّتِي

گرفتاری مرا از میان ببر.

(۵۲/۲)

کمین گرفتن دشمن، و گرفتار نمودن بنده

فَنَظَرْتُ يَا إِلَهِي إِلَى... وَخَذَنِي فِي كَيْبَرٍ غَدَبٍ مَسْنُونٍ

نازانی، و از منده‌ی بِلَاءِ فِیاً لَمْ أُغْمِلْ فِيهِ فِكْرِي

ای خدای من، پس تو تنها می‌ام را در برابر
(سپاهیان) بی‌شمار کسی که با من دشمنی کرده و
برای گرفتار ساختنم در آنچه درباره‌ی آن
نیندیشیده‌ام، در کمین نشسته، مشاهده کردی.

(۲۹/۵)

برگرداندن رنج گرفتاری، از بنده

صَرَفْتُ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ

سختی گرفتاری را از من دور کردی.

(۵۱/۲)

إِلَهِي نَكَمَ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتُ عَنِّْي

خدای من، پس چه بسیار بلاهای سختی که
از من برگرداندی

(۵۱/۳)

بنده، اسیر گرفتاری خویش

فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي

...از این رو من اسیر بلای خود هستم.

(۵۲/۱)

گرفتن

را گیرنده ای، پناه ده.

(۳۳/۶)

والدین و تگرفتن حقشان از فرزند

مَهَيَاتَ مَا يَسْتَرْفَعَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا

هیهاها آنها تمامی حقشان را از من نمی گیرند.

(۳۳/۱۱)

همسایگان و اخذ اخلاق نیک الهی

وَقُلُّهُمْ لِإِقَانَةِ سُبُلِكَ، وَ الْأَخْذِ بِحَاوِينَ أَذْيِكَ فِي
إِزْفَانِي حَمِيْنِهِمْ...و آنان را برای به پا داشتن سنتت و فراگیری
آداب نیکویت در ارفاق به ناتوانشان، توفیق ده.

(۳۶/۲)

گرفتن مالی با ویژگی های خاص، از بنده

وَ اِذْ عَنِيَ مِنَ الْمَالِ مَا يَحْدُثُ لِي تَحِيْلَةً اَوْ تَأْذِيًا اِلَى
بَعِي اَوْ مَا اَتَقَعُّ بِشَيْءٍ طُلْمَانًاو مالی که برایم خودپسندی پیش آورد یا به
ستمگری برساند یا هر پی آن دچار سرکشی شوم
را، از من دور ساز.

(۳۰/۳)

اندوختن کالای دنیایی گرفته شده از بنده

در خزائن الهی

مَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرُ لِي فِي
خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِآنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتی، پس
آن را برای من در گنجینه های جاوید خود ذخیره

ستاندن عمر بنده و میراندن او

اِسْتَرْعَبَ جَسَادَ عُمُرِهِ قَبِيْضَةً اِلَى مَا نَذَرْتَهُ اِلَيْهِ مِنْ
مَزُوْرٍ فَرَايِهِ، اَوْ مَحْذُوْرٍ عَقَابِهِزمانی که حساب زندگی اش را بستاند، او را
گرفته، به سوی آنچه فراخوانده بود، از پاداش
فراوان یا کیفر ترسناک خود روانه سازد. (۱/۶)

خوشنودی بنده، به آنچه از او گرفته شده

اَللّٰهُمَّ... رَضِيْ بِمَا اَخَذْتُ لِيْ وَ بِمَنِيْ
خداوندا مرا به آنچه برای من و از من گرفتی،
خوشنود گردان.

(۱۲/۱۳)

خیر بنده، در دیر گرفتن حق خود

اَللّٰهُمَّ وَ اِنْ كَانَتْ الْحَيْرَةُ لِيْ عِنْدَكَ فِيْ تَاْخِيْرِ الْاَخْذِ لِيْ
وَ تَوَكُّلِ الْاِثْنَامِ بِمَنْ ظَلَمْتَنِيْ اِلَى يَوْمِ الْفَضْلِ... فَصَلِّ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ اَمْدِنِيْ مِنْكَ بِبَيْتَةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبِيْرٍ دَائِمٍخداوندا و اگر خیر من نزد تو در تأخیر گرفتن
حکم و به کیفر نرسیدن ستمگرم تا روز رستخیر
می باشد، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و
مرا به نیت صادقانه و شکیبایی دائم یاری ده.

(۱۲/۱۴)

گرفتن زلف جنبندگان

اَعِذْنِيْ... مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اَجَدُّ بِشَايِسَتِهَا
مرا از شر هر جنبنده ای که موی جلوی سر او

(۳۰/۵)

فرما.

أَنْتَ الَّذِي... أَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْدَاءِ بَطْلَانِي

تویی که داد مرا از دشمنانم گرفتی. (۵۱/۴)

خدا و نگرفتن حَقِّش

...لَا تَلِدُ الْوَلَدَ الْغَلِيظَ الَّذِي... لَا يَنْتَقِصِي مِنْ أُخْبِ

حَقِّهِ

❑ گرفته خوی

...زیرا تو پروردگار بزرگی هستی که حقِّ خود

را از کسی طلب نمی کنی. (۳۷/۱۳)

مردمی گرفته خوی و ابرو درهم کشیده

إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَهْجُمُونِي

اگر مرا به آفریدگانت واگذاری، با من

ترش رویی کنده. (۲۲/۴)

فرشته مرگ و گرفتن جانها

و تَهْجُلُ عَلَيْكَ الْمَوْتَ يَتَقَبَّضُهَا مِنْ حَبِيبِ الْمُحَرَّبِ

و فرشته مرگ برای گرفتن آن (جانها)، از

پرده های پنهانی ها آشکار گردد. (۲۲/۱۳)

گرفته خوی نیافتن خدا

إِنِّي مَا وَجَدْتُكَ... شَقِيبًا جِبْنَ أَوْ ذُنُودَ

خدای من، هنگامی که قصد تو نموده، تو را

درهم کشیده ندیدم. (۵۱/۵)

گرفتن دست بنده

و لَا تَزِمُ بِي زِمِّي مِنْ سَقَطٍ مِنْ عَيْنٍ رِغَائِنِكَ... بَلَى

حَدَّ يَدَيَّ مِنْ سَقَطَةِ الْمُتَرَدِّينَ

❑ گرما

و مرا دور نینداز همانند دور انداختن کسی که

از چشم مراقبت تو افتاده. بلکه از سقوط

پرت شدگان، دستم را بگیر (نجاتم ده). (۲۷/۱۰۲)

آتش دوزخ و گرم ترین عذاب دردناک

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ... مِنْ نَارٍ... تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَعْوَا

لَذَنِيَّتَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَ شَدِيدِ الزَّهَالِ

خداوند، همانا به تو پناه می آورم از آتشی که

با ساکنان خود با سوزان ترین کیفر دردناک و

حواقب سخت روبرو می شود. (۳۲/۲۹-۳۰)

نگرفتن معبودی، با خدا

أَمْ أُخْذُ مَعَكَ إِلَهًا. وَ قَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي

با تو، خدایی نگرفته ام و با جانم به سوی تو

گریخته ام. (۲۹/۳)

تشنگی بندگان، از شدت گرما (در قیامت)

بازستاندن آنچه دشمنان به ستم گرفته اند

وَأَرْوِيهِ فِي مَوْجِبِ الْغُرُضِ عَلَيْكَ ظِلًّا هَرَجِرْنَا

و با آن (قرآن)، تشنگی شدید ما را در جاهای
گرم در جایگاهی که در پیشگاه توست، سیراب
فرما. (۲۷/۱۱)

توانایی نداشتن بر (تحمل) گرمی آفتاب

فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَحْزُونِ مِنْ أَسْبَابِكَ. وَ بِمَا وَازَنُ
الْحُبُّ مِنْ بَيَّاتِكَ. إِلَّا زَجَعَتْ هَذِهِ النَّفْسُ الْمَجْزُوعَةَ. وَ هَذِهِ
الرُّؤْمَةُ الْمَلْعُوعَةُ. الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَيْئِكَ

پس خداوند، به نام‌های پنهان‌شده‌ات و به
زیبایی‌ات که پسرده‌ها آن را پوشانده، از تو
می‌خواهم که بر این جان بی‌تاب و این استخوان
پوسیده ببقار رحم نمایی، که توانایی گرمی
آفتاب را ندارد. (۵۰/۵)

توانایی نداشتن بر (تحمل) گرمی آتش

دوزخ

فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَحْزُونِ مِنْ أَسْبَابِكَ. وَ بِمَا وَازَنُ
الْحُبُّ مِنْ بَيَّاتِكَ. إِلَّا زَجَعَتْ هَذِهِ النَّفْسُ الْمَجْزُوعَةُ. وَ هَذِهِ
الرُّؤْمَةُ الْمَلْعُوعَةُ. الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَيْئِكَ. فَكَيْفَ
تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ؟

پس خداوند، به نام‌های پنهان‌شده‌ات و به
زیبایی‌ات که پسرده‌ها آن را پوشانده، از تو
می‌خواهم که بر این جان بی‌تاب و این استخوان
پوسیده ببقار رحم نمایی، که توانایی گرمی
آفتاب را ندارد، پس چگونه گرمای آشت را

توانایی دارد؟

(۵۰/۵)

گروگان

افتادگان در گرو گورها و دمیدن اسرافیل

در صور

إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ. الشَّاهِدُ الَّذِي يَسْتَنْظِرُ
يُنْكَ الْأَذْنَ... فَيَنْبُئُهُ بِالنُّفُوحِ صَوْرُ زَهَابِ الْقُبُورِ

اسرافیل، صاحب صور، همان که چشم
گشوده، منتظر اجازه توست، تا با دمیدن مردگان
گرو گورها را بیدار کند. (۲/۲)

سبب در گرو بودن بنده، نزد خدا

لَمْ تَسْمَعْ الْقِضَاصَ فِيهَا أَكَلٌ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَتَقَوَّى بِهِ
عَلَى طَاعَتِكَ... لَوْ قُلْتُ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كُنْتُ لَهُ
وَ جَلَّتْ مَا سَعَى فِيهِ... وَ لَبِئْسَ زَهَابًا بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ
يَغْفِرُ

از او در آنچه از روزی تو خورده، و بر طاعت
نیرو گرفت، تقاضی نخواستی. اگر با او چنین رفتار
می‌نمودی، همه آنچه برای آن تلاش نموده و همه
آنچه در آن کوشیده، از دست رفته بود. و در
حضور تو برای باقی نعمت‌هایت در گرو می‌ماند.
(۳۷/۱۱۳)

بنده در گروی بلا و گرفتاری خویش

أَنَا الْمَرْتَنُ بِبَلِيَّتِهِ

منم در گروهی گرفتاری خویش. (۲۷/۸۳)

ذِيكَ الْأَعْلَىٰ وَ جَزَائِكَ الْآخِرَىٰ... فَلْيَلْبَسْ

بنده در گروهی کردار خویش

فَأَنَا... الْمَوْتَنَى بِمَلِي

از این رو من گروهان عمل خویشم. (۵۳/۱)

خداوندا و هر رزمنده‌ای از اهل دینت که با
آنها بجنگد، تا دین تو برتر و حزب تو قوی‌تر
گردد، پس او را با آسانی و روبرو کن. (۲۷/۱۳)

قصد جهاد و در جماعت شهدا و صالحان

قرار گرفتن

□ گروه

در جماعت کشته شدگان به شمشیرهای

دشمنان خدا در آمدن

لَمْ يَكُنْ لَهُ الْهَمْدُ... خَدَا... نَصِيرٌ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ
بِسُورَةِ أَغْذَانِيَه

اللَّهُمَّ وَ أَيُّهَا مُسْلِمُ أَهْلُ الْإِسْلَامِ... فَتَوَى عَزُّو، أَوْ
مَنْ يَجَاهِدُ فَقَدْ بِهِ ضَعْفٌ... أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِزَادَتِهِ مَانِعٌ
فَاكْتُبْ ائِمَّةً فِي الْعَابِدِينَ... وَ اجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ

خداوندا و هر مسلمانی که امر اسلام او را
نگران ساخت، از این رو قصد جنگ کرد، و آهنگ
جهاد نمود، اما ناتوانی او را بازداشت، یا مانعی
در راه اراده‌اش ایجاد شد؛ پس نام او را در
عبادت‌کنندگان بنویس و او را در صف شهیدان و
صالحان قرار ده. (۲۷/۱۷)

پس سپاس او را، سپاسی که با آن در ردیف
کشته‌شدگان به شمشیرهای دشمنانش درآییم.
(۱/۲۷۳۰)

جماعت دشمنان شیطان

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَغْذَانِيَه

خداوندا ما را در گروه دشمنانش قرار ده.

در زمره نومیدترین گروه نبودن

لَا أَكُنْ... أَقْنَطُ وَ قُودَةُ الْآيِلِينَ

مبادا من از ناامیدترین گروه‌های آرزومندت
باشم. (۳۲/۱۵)

(۱۷/۱۲)

پیوند دادن بین گروه مرزداران اسلام

أَلْفَ جَمْعُهُمْ

جمعیان را الفت ده. (۲۷/۲)

در جماعت اصحاب یمین بودن

وَ انْظُرْنِي فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ

و مرا در جماعت یاران دست راست درآور.

جنگیدن برای توانا تر ساختن حزب خدا

اللَّهُمَّ وَ أَيُّهَا غَايَ غَوَاهُمْ مِنْ أَهْلِ بِلْتِكَ... لِيَكُونَ

(۲۱/۲)

در گروه رستگاران قرار گرفتن

وَ اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْمُنْتَزِعِينَ

و مرا در گروه رستگاران قرار ده. (۲۱/۳)

پس او را از کسانی قرار دادی، که در حزب

خود واردش کردی. (۲۱/۳۷)

دشمن، در گروهی بسیار

وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَةً

و پس از آنکه در گروهی بسیار بود، او را تنها

گذاشتی. (۲۱/۶)

گرد آوردن بندگان، در گروه پیامبر ﷺ

وَ اخْتَرْنَا فِي دُفْعَتِهِ

و ما را در گروه او محشور کن. (۲۲/۲۰)

صمیمی نشدن با گروهی که برای خدا با

آنها دشمنی شده

وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ... نُسَلِّمَ مَنْ غَاذَنَا خَاشِعًا مَنِ عَرِدِي
فِيكَ وَ لَكَ، فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا تُؤَالِيهِ، وَ الْغَرِيبُ الَّذِي لَا
نُضَافِيهِ

و ما را در آن ماه توفیق ده، که با کسی که با ما
دشمنی کرده، مسالمت نماییم. مگر آنان که در راه
تو و برای تو با آنها دشمنی شده. که او دشمنی
است که با او دوستی نمی‌کنیم و حزبی است که با
او صمیمی نمی‌شویم. (۲۲/۱۰)

خدا و باز کردن گره‌های ناگواری‌ها

بَا مَنِ تَحُلُّ بِهِ عُقْدَ الْمَكَارِهِ

ای کسی که گره‌های سختی‌ها به واسطه او باز

می‌شود. (۲۲/۱)

گره‌های شیطان

اللَّهُمَّ اخْلُصْ مَا عَقَدَ

خداوندا آنچه (شیطان) گره زد، باز کن.

(۱۷/۱۲)

جماعت سزاوار بالاترین مرتبه

اجْعَلْنَا فِي نَظْمٍ مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ

ما را در صف کسانی که به واسطه رحمت تو،
مستحق بالاترین مرتبه گشته‌اند، قرار ده. (۲۲/۱۲)

در آوردن بنده، در حزب و گروه خدا

فَجَعَلْتَهُ مِنْ... أَدْخَلْتَهُ فِي جُودِكَ

تا اینکه باور کرده که گریزگاهی از تو برایش

نیست. (۲۲/۸)

گریز

نبودن گریزگاهی برای بنده، از خدا

عَقَى إِذَا... أَتَيْتَنِي أَنَّهُ... لَا مَلْجَأَ لَكَ عَنْكَ

فراری دادن شیطان، از بندگان

وَلَمَّا ظَهَرُوا

او را از ما فراری ده.

(۱۷/۲)

پناه دادن خدا، به گریختن بنده به سوی

أَجْزَىٰ هَٰذَا

گریزم را پناه ده.

(۲۱/۲)

گریز بنده، به سوی خدا

إِلَيْكَ الْمَوْتُ وَالْمَلَكُوبُ

مفر و گریز به سوی توست.

(۲۱/۲)

اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ

گریزم را به سوی خود قرار ده.

(۲۱/۱۱)

فَإِنَّكَ أَعْلَمُ

پس فقط به سوی تو می‌گریزم.

(۵۲/۱۱)

گریز از قدرت الهی

لَا أَشْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ

نمی‌توانم از قدرت تو بگریزم.

(۲۱/۶)

سبب تگریختن مرزداران اسلام از هم‌او

خود

أَنِيهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمْ الْقُدُورُ ذِكْرُ ذُنُوبِهِمُ الْخُذَاعِي

الْقُودُورُ، وَ أَخْ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتُ الْمَالِ الْفَنُونِ... حَتَّىٰ

لَا يَهُمُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَ لَا يَحْدُثُ نَفْسَهُ عَنْ يَدِيهِ

بِفِرَارِ

هنگام برخورد با دشمن، یاد دنیای فریبنده

گسول‌زننده را از خاطرشان ببر و اندیشه مال

نفته‌انگیز را از دلشان برطرف کن، تا هیچ یک از

آنان آهنگ پشت کردن (به دشمن) نکنند و با نفس

خود، حدیث فرار از همانند خود را بازگو ننمایند.

(۳۷/۴)

پشت کردن و فرار شیطان از بنده

...وَأَذِيرُ مُؤَلِّيَا عَنِّي

...و پشت‌کنان از من فرار کرد.

(۳۷/۱۳)

با جان، به سوی خدا گریختن

قَدْ فَوَّزْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي

با جانم به سوی تو گریخته‌ام.

(۲۹/۴)

گریزگاه بدکار

إِلَيْكَ مَفْزَأُ الْمَسِيءِ

گریزگاه بدکار به سوی توست.

(۲۹/۴)

فرار دشمن بنده

وَأَذِيرُ مُؤَلِّيَا قَدْ أَخْلَقَتْ سَرَابًا

و پشت کرده، فرار نمود. در حالی که

سپاهیانش از آنچه گفته بودند، تخلف کردند.

(۲۹/۶)

سزاوارتر بودن بنده به گریختن از خدا،

در صورت امکان گریز

لَوْ أَنِّي أَخَذْتُ اسْتَطَاعَ الْقَرِيبُ مِنْ رَبِّي لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْقُرْبِ مِنْكَ

اگر کسی می‌توانست از پروردگار خود بگریزد، من به گریختن از تو سزاوارتر بودم. (۵۰/۳)

خدا، یابنده بنده گریخته

اللَّهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَوَيْتُ. وَ مُذِرِي إِنْ أَنَا فُوزْتُ

خدایاندا، همانا تو جوای منی، اگر بگریزم. و دستگیرکننده منی، اگر فرار کنم. (۵۰/۴)

نبودن گریزگاهی، برای گریختن بنده

أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْفِرَ عَنِّي. وَ تَغْفِرَ لِي قَلْبِي بِرَبِّئَا فَأَعْتَبِدُ... وَ لَا مَقَرَّ لِي فَأَيُّزُ

از تو می‌خواهم که مرا ببخشی و بیامیزی ام. زیرا من بی‌گناه نیستم تا هذری داشته باشم و مرا گریزگاهی نیست تا بگریزم. (۵۱/۷)

گریختن از گناهان

بَيْنَمَا فُزْتُكَ إِلَيْكَ رَبِّ تَائِبًا قَلْبٌ عَلَيَّ
پروردگار من، از آن (گناهان)، با حال توبه به سوی تو گریخته‌ام، پس توبه‌ام را بپذیر. (۵۱/۸)

عدم (توان) گریز بنده، از خدا

كَيْفَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ إِلَّا بِرُزْقِكَ؟

چگونه می‌تواند از تو بگریزد، آنکه جز به

وسیله روزی‌ات زندگی برایش نیست؟ (۵۲/۱)

❑ گریستن

سبب سخت گریستن خطاکاران

يَا مَنْ يَلْبِسُنِي بِثَنَابِ الْخَاطِئُونَ
ای کسی که خطاکاران از ترس او سخت می‌گریزند. (۱۶/۳)

علت شتاب نمودن در گریستن

هَلْ أَنتَ، يَا إِلَهِي... غَائِرٌ لِي بِكَافٍ فَأُشْرِعُ فِي الْبُكَاءِ؟
ای خدای من آیا تو گریه‌کننده‌ات را می‌آمیزی تا من در گریستن شتاب نمایم؟ (۱۶/۱۵)

گریستن بنده، تا افتادن پلک چشمانش

يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَسْفَارُ عَيْنِي... مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاجِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي

ای خدای من اگر آنچنان در پیشگاهت بگریم تا پلک‌های چشمانم بیفتد، باز هم با آن همه، سزاوار از بین بردن بدی‌ای از بدی‌هایم نیستم. (۱۶/۳۰)

❑ گزیدن

دشمن و سرانگشت خود به دندان گزیدن

قَدْ غَضَّ عَلَى سَوَاءٍ وَأَذْبَرَ مَوْلَانَا

سرانگشتان خود را گزید و پشت کرده، فرار نموده. (۲۹/۶)

گستردگی روزی خدا، بر معصیت کار

رُوْلَكَ مَبْرُوطٌ لِّئِنْ غَضَّافَ

روزی تو برای کسی که تو را نافرمانی کرده، گسترده است. (۲۶/۱۶)

□ گسترش

گستراندن رحمت الهی، برای بندگان

وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا زَحْتَفَ بَيْتِكَ الْمَكِيدِي مِنَ الشَّعَابِ

و رحمت را با باران فراوان از ابر هر ما بگستران. (۱۷/۱)

گستردگی رحمت خدا، در روز عرفه

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ يَوْمٌ... نَشَرْتَ فِيهِ زَحْتَفَكَ

خداوند، این روز صرفه، روزی است که رحمت را در آن گسترده‌ای. (۳۷/۶۶)

توفیق گستردن عدل

وَأَلْبِسِي زِينَةَ الْمَكِينَةِ فِي بَشِطِ الْفَذَلِ

و زیور پرهیزکاران را در گستردن عدل، به من بپوشان. (۲۰/۱۰)

از هم گسیختن صفات، نزد خدا

و تَفَشَّخْتَ دُونَكَ التُّعَرَّتْ

و صفت‌ها نزد تو، از هم گسسته. (۳۲/۷)

گستراندن عافیت الهی، برای بنده

أَفْرِشِي عَافِيَتَكَ

عافیت را برایم بگستران. (۳۳/۱)

از هم گسیختن اوصاف، پیش از وصف خدا

و تَفَشَّخْتَ دُونَ بَلَوُغِ نَتِيجَتِكَ الصَّفَاتِ

و توصیف‌ها پیش از رسیدن به وصف تو، از هم گسیخته‌اند. (۲۶/۱۲)

گستراندن احسان الهی، بر بنده

وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ

و بخشش خود را بر من بگستر. (۳۱/۲۲)

□ گشایش

گشایش درهای علم به ربوبیت خداوند

وَأَفْرِشِي بِهَذَا كَرَامَتِكَ

و بسترهای کرامت را برای من بگستر. (۲۱/۱)

و الْخَفْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا... فَتَنَحَّ نُنَّا بِسَلِّ أَسْرَابِ الْعِلْمِ

بِمُتَرَبِّبِيهِ

و سپاس خدای را که درهایی از علم به
پرورده گاری اش را بر ما گشود. (۱/۱۰)

يَا مَنْ نَحْنُ بِهِ غَدَّ الْمَكَارِ
ای کسی که گره های سختی ها به واسطه او باز
می شود. (۷/۱)

به هم پیوستن ابزار بسط و گشاد، در (بدن)
بندگان

رفتن به سوی آسایش فرج و گشایش

وَ اتَّخَذُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسِطِ
و سپاس خدای را که آلات بسط و گشادن را
در ما به هم پیوست. (۱/۲۰)

وَ يَا مَنْ يُلْقِمُ بَنِي الْمَسْرُجِ إِلَى زَوْجِ الْفَرْجِ
و ای کسی که رهایی و رفتن به سوی آسایش
لرأخ، از او درخواست می شود. (۷/۱)

فرشتگان، آورندگان گشایش خوشایند

نبود گشاینده ای، برای آنچه خدا بسته

...فَضَّلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَ الرُّوحَانِيْنَ مِنْ مَلَائِكِهِ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ رَسَلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ
يُخَوِّدُهُ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَحْمُودِ الرُّحَامِ

وَ لَا تَأْخِذْ يَا أَهْلُكَ
و برای آنچه بستی، گشاینده ای نیست.
(۷/۷)

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه های فرشتگان و فرستاده گان
از فرشتگان، که بعلا ناخوشایند و آسایش
خوشایند به سوی اهل زمین می فرستی.

نبود بستنده ای، برای آنچه خدا گشوده
وَ لَا تُؤَلِّقْ يَا فَتَنَتِ
و برای آنچه گشودی، بستنده ای نیست.
(۷/۷)

(۱۷ و ۱۸ و ۳/۱۰)

باز کردن در گشایش، برای بنده

گشودن راه گفتاری نیکو، درباره فرشتگان
اللَّهُمَّ... فَضَّلْ عَلَيْنَا مَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ
يَوْمَ

وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرْجِ بِطَوْلِكَ
و ای پروردگار من، به فضل خود در آسایش
را به رویم بگشای. (۷/۸)

خداوند! پس بر ما به سبب گفتار نیکو که
درباره ایشان بر (زبان) ما روان ساخته ای، درود
فرست. (۲/۲۶)

گشایشی بی رنج

وَ حَبِّ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرْجًا هَيْئًا

و از جانب خویش رحمت و گشایش گوارا به

خدا و گشایش گره ناگواری ها

من ببخش.

(۷/۸)

أَفْضَلُ ذَلِكَ بِكَ وَبِكَ

گشایش در توبه

سُبْحَانَكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ
إِلَيْكَ

پاک و منزهی تو، از تو که در توبه را به رویم
گشوده‌ای، ناامید نمی‌شوم.

(۱۲/۷)

و افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ...

و درهای توبه‌ات را بر من بگشای. (۳۷/۱۳۲)

سلامتی از سختی، با گشایش الهی

و اجْعَلْ... سَلَامَتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَةِ إِلَى فَرْجِكَ

و تندرستی‌ام از این سختی را به گشایش

قرار ده. (۱۵/۶)

(۱۵/۶)

گشودن آنچه شیطان ببندد

اللَّهُمَّ اخْلَعْ مَا عَقَدَ. وَ انْقُلْ مَا زَنَقَ

خداوند! آنچه (شیطان) گره زد، باز کن. و

آنچه بست، بگشای. (۱۷/۱۲)

(۱۷/۱۲)

گشایش دست بنده

و بِسَيْطِكَ. فَاسْبِطْ يَدِي

و به توانگری‌ات گشاده‌ستم گردان. (۲۲/۴)

(۲۲/۴)

آرزو کردن گشایشی بهتر

وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصُّدْرِ مِنَ الْهَمِّ... حَتَّى لَا أَرَى
نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ... إِلَّا زَجَوْتُ بِنُفْسِي

و سلامت سینه از حسد را روزی‌ام گردان. تا
نعمتی از نعمت‌هایت را که به هر یک از آفریدگانت
داده‌ای، نبینم، مگر آنکه بهتر از آن را برای خود،
به وسیله تو و از تو آرزو کنم. (۲۲/۱۲)

گشایش دل بنده، برای مقاصد دینی

وَ اشْرَحْ لِمَزَائِدِ دِينِكَ لِي

و دلم را برای راه‌های مستقیم دینت بگشای.

(۲۳/۵)

بازداشتن دشمنان، از دست گشایشی‌اشان

بر مرزداران اسلام

وَ الْبَيْضُ أَيْدِيَهُمْ غَيْرَ الْمُنْشِطِ

و دست‌هایشان را از گشودن بازدار. (۲۷/۵)

گشودن دیده هدایت جاهل به قدرت

خدا و منکر فضلش

فَقَضَرُ غَيْرِ أَمْرٍ بِه تَرْبِطًا. وَ تَغَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ
تَرْبِئًا. كَمَا لَهَامِلٍ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ. أَوْ كَمَا لَكُنْجَرٍ قُضِلَ إِخْسَابُكَ
إِلَيْهِ حَقٌّ إِذَا انْفَتَحَ لَهُ بَصَرُ الْهَدَى. وَ تَفَلُّسَتْ عَنْهُ سَحَابٌ
الْتَمَسَ... فَرَأَى كِبِيرَ عِشْيَانِيهِ كَبِيرًا وَ جَلِيلَ مُفَافَتِيهِ جَلِيلًا
پس با سهل انگاری از آنچه امر کرده‌ای

کوته‌ای کرده و با بی‌باکی آنچه از آن نهی نموده‌ای،

انجام داده. مانند نادان به قدرت تو بر خودش، یا

انکارکننده بسیاری فضل تو به خودش. اما همین

گشایش دُر و به پا داشتن راهنما

فَا عُدُّوْا مَن اُخْفَلْ دُخْرُلْ ذَلِكِ الْمَثُوْلِ بِتَدْرِ فَتَحِ الْاَبَابِ
وَ اِنَّا نَعِي الدُّلِيْلَ

پس - بعد از گشودن دُر و به پا داشتن راهنما -
مصدر آنکه از ورود به آن منزل هففت نماید
چيست؟! (۲۵/۱۱)

گشودن زبان طعنه‌زندگان، بر بندگان

وَ لَا تَنْشَطُ عَلَيْنَا فِيهِ اَلْسُنُ الطَّاعِيْنَ
وَ زِيَان طَعْنَه زَنْدَگَان را در آن (ماه) بر ما نگشا.
(۲۵/۳۷)

گشایش در رحمت الهی، برای خواستاران

بَاهَاكَ مَفْتُوْحٌ لِلرَّوَاغِيْنَ
در تو برای آنان که خواهند، باز است.
(۲۶/۱۲)

گشایشی در پایان (امور) بنده مغرور به

کرم الهی
مَا اُتِيْدَ غَايَةُ مِنْ الْفَرْجِ
چه دور است که در پایان (کار) او گشایش
حاصل شود! (۲۶/۲۰)

گشایش دست خدا، به نیکی‌ها

سُخَانَكَ تَبَسُّطُ بِالْخَيْرَاتِ يَدُكَ
پاک و منزه! دست را به نیکی‌ها گشوده‌ای.
(۲۷/۲۵)

که چشم هدایت برای او گشوده شد و ابرهای
کوری از مقابلش کنار رفت، پس گناه بزرگش را
بزرگ و ناسازگاری سترگش را سترگ دانست.

(۳۱/۲۷)

باز بودن دهان کژدم‌های دوزخ

وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَقَابِهَا الْفَاغِرَةِ الْفَرَاغِهَا
وَ از عذاب‌های آن که دهانشان گشوده است،
به تو پناه می‌برم. (۳۲/۳۱)

قرآن، گشاینده پندها

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ... لِمَا طَوَّبَ الْمُنْظَرُ عَنَّا مِنْ تَصَلُّجِ
الْاِغْتِيَابِ نَاشِرًا
و قرآن را گشاینده پندهایی که هففت از دید
ما می‌پوشاند، قرار ده. (۳۲/۱۰)

**روان گرداندن گشایش زندگانی، به سوی
بنندگان**

وَ سَلِّ اِلَيْنَا بِهٖ وَغَدِ الْقَمِيْشِ وَ حُضْبِ سَعَةِ الْاُزْوَاجِ
وَ به وسیله آن (قرآن)، آسایش زندگی و
توسعه روزی‌های فراوان را به سوی ما سوق بده.
(۳۲/۱۲)

گشایش دری به سوی عفو الهی

اَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِيْمَادَكَ بَابًا اِلَى عَفْوِكَ
تویی آنکه برای بندگان، دری به سوی
بخشایش گشوده‌ای. (۳۵/۱۰)

گشایش آسان، برای ولی خدا

وَالْفَتْحُ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا

و برای او پیروزی به آسانی بگشای. ﴿۳۷/۶۱﴾

دست‌گشایی ولی خدا، بر دشمنان

و انْصَبْ يَدَهِ عَلَىٰ أَغْذَائِكَ

و دستش را بر دشمنانت بگستر. ﴿۳۷/۶۲﴾

گشایش در روزی

وَالْفَتْحُ لِي الْبَوَّابِ... وَذَلِكَ الْوَاسِعِ

و درهای روزی فراخت را بر من بگشای.

﴿۳۷/۱۳۲﴾

گشایش در رحمت و مهربانی خدا

وَالْفَتْحُ لِي الْبَوَّابِ... وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ...

و درهای رحمت و رأفت را بر من بگشای.

﴿۳۷/۱۳۲﴾

گشایش، با آموزش الهی

تَوْشِعَ عَلَيَّ بِمَعْرِزِكَ

به آموزشش به من گشایش ده. ﴿۳۸/۸﴾

شتاب خدا، به گشایش

و عَجِّلِ الْفَرْجَ... وَ التَّائِبِينَ لَمْ

و در فرج و تأیید آنان، شتاب فرما. ﴿۳۸/۱۱﴾

بخشیدن گشایش به بندگان، از جانب خدا

و هَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرْجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا

تُخَيِّبُ أَفْوَاتِ الْبِنَادِ

و ما را - ای خدای من - از جانب خود به

توانایی‌ای که با آن بندگان مرده را زنده می‌کنی،

گشایش ده. ﴿۳۸/۱۳﴾

□ گفتار — سخن

□ گلو

برگرداندن مکر قصد بدکننده درباره بنده،

در گلوگاهش

و مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْبِرْ لَهُ عَنِّي... وَ زُكُوتُهُ فِي

نَحْوِي

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من

منصرفش ساز و فریبش را به گلوگاهش بازفرست.

﴿۳۸/۷﴾

حسود و گلوگیری خشمش

وَكَمْ مِنْ عَابِدٍ قَدْ... شَجِنَ مِنِّي بِمَنْظِرِهِ

و چه بسیار حسودی که سختی خشمش از

من، گلویش را گرفت. ﴿۳۹/۱﴾

□ گلوگاه

رسیدن جان‌ها، به گلوگاه

مَوْنٌ بِالْقَوَانِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَىٰ أَنْفُسِنَا... تَرَادَفَ

الْمُتَّارِجِ إِذَا بَلَغَتِ الثُّمُوسُ الْقَرَّاقِي

به وسیله قرآن هنگام مرگ، خرناسه‌های
پی‌درپی زمان جان‌کندن را بر ما آسان گردان، آن
زمان که جان‌ها به گلوگاه می‌رسد. (۲۷/۱۳)

□ گلوگیر

اندوه حسود، گلوگیر او

وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي يَحْشِيهِ

و چه بسیار حسودی که به خاطر من اندوهش
گلوگیر او شد. (۳۷/۹)

□ گله ← شکایت

□ گماشتن

گماشتگی فرشتگان، برکوه‌ها

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الْمَوْكِبِينَ بِالْجَبَالِ فَلَا تَزُولُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و گمارده‌شدگان
به کوه‌ها تا فرونپاشد. (۳۱/۱۵ و ۳۱/۱۰)

جهل بنده به کاری که فرشته به آن گماشته
شده

...فَضْلٌ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ مِنْ أَوْهَتَا ذِكْرِهِ، وَ لَمْ تَنْلَمْ مَكَانَهُ
بِئْسَكَ، وَ بَائِيْ أَفْرٍ وَ كَلْتَهُ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و هر
(فرشته‌ای) که نامش را نبردم و جایگاهش را در
پیشگاه تو و مأموریتی که او را (به آن)
برگماشته‌ای، نمی‌دانیم. (۲۲/۱۱ و ۲۱/۱۰)

گماشته شدن برای دوستی خدا

وَ اخْتَفَنَّا... جُلُفًا غَاصِبًا مِنْ مَفْصِيَّتِكَ... مُتَغَفِّلًا
بِحَبِيَّتِكَ

و ما را نگهداری کن، نگهداری‌ای که ما را از
نافرمانی تو بازدارد و در جهت دوستی تو به کار
برد. (۶/۱۷)

واداشتن پیامبر ﷺ، به رساندن پیام الهی

مَكْنَنُهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا

رسالت خود را بر او دادی، پس آن را انجام
داد. (۶/۲۲)

به کار بستن سنت الهی

وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْإِفْتِسَامِ عَنْ... اسْتِغْمَالِ شَيْئِكَ
و مرا به سبب غم و اندوه از انجام سنت خود
بازمدار. (۷/۹)

گماشته شدن به امری، جهت اصلاح نفس

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَثْلَكَ بِهِ مِنِّي

گماشتن اسبابی، برای سیدن به آموزش الهی

لَمْ تَحِيلُهُ عَلَى الْمُنَافِقَاتِ فِي الْأَلَابِ الَّتِي تَسْبِبُ
بِاسْتِغْنَائِهَا إِلَى تَغْيِيرِنَا

از او نسبت به ایزاری که با به کار بردن آنها، به
آمزش تو ناقل شد، حسابکشی سخت نکردی.

(۳۷/۱۳)

گماشتن رحمت خدا، به برداشتن بارِ گران بنده

وَكُلَّ رَحْمَتِكَ بِإِحْيَائِهِ

و رحمت را به تحمل بار سنگینم بگمار.

(۳۷/۱۶)

واداشتن اطاعت‌کنندگان، به اموری

وَحْدَ يَغْلِي إِلَى مَا اسْتَفْعَلْتَ بِهِ الْغَائِبِينَ

و دلم را به سوی آنچه اطاعت‌کنندگان را به
آن گماشته‌ای، متوجه ساز.

(۳۷/۱۷)

ستمگر و گماشتن مراقبت خود، بر بنده

كَمْ مِنْ نَاصٍ... وَكُلَّ يَوْمٍ تَنْقُذُ رَعَائِيهِ

چه بسیار ستمگری که مراقبت و جستجویش
را بر من گماشت.

(۳۷/۱۸)

بندگان خواستار گماشته شدن به:

أ. آنچه سالم‌تر است

خداوند! مرا - درباره (اصلاح) نظم - به
کاری گماشتی که تو از من به آن تواناتری.

(۳۷/۱)

به کار بستن آموخته‌ها

و ذَنْفِي لِلْفَرْذِ نَبَا تَنْصُرُنِي مِنْ عَلَيْهِ عَنِّي لَا تَخْرُجُنِي
اِسْتِغْنَاءُ شَيْءٍ عَنِ شَيْءٍ

و مرا برای انجام آنچه به دانستنت بینایم
می‌کنی، توفیق ده. تا به کار بستن آنچه به من
آموختی، از دستم نرود.

(۳۷/۳)

واداشتن جنگجو یا مرزدار، به جهاد

اللَّهُمَّ وَايْمًا مُسْلِمٍ خَلَفَ عَائِزًا لَوْ مَرَّ بِطَائِفِي دَارِهِ... أَوْ
شَخْذَةً عَلَى جِهَادٍ... فَأَيُّ لَهْ يَمُوتُ أُخَيْرُ وَزَنَا يَوْمَئِذٍ وَ يَمُوتُ
يَمُوتُ

خداوند! و هر مسلمانی که جنگجویی یا
مرزدار را، در (امور) خانه‌اش جانشین شد، یا
او را بر جهاد تشویق کرد، پس وی را همسنگ و
همگون پاداش او، پاداش ده.

(۳۷/۱۶)

وادار نمودن فرمانبر بر امری، و پاداش او

و لَوْ كَانَتْ الْمَطْبَعُ عَلَى مَا أَنْتَ تَزِيلُنِي لَأَوْفَقْتُ أَنْ
يَنْقُذَ نَوَائِكَ

و اگر (بنا بود) فرمانبر را بر آنچه تو او را بر آن
گماشته‌ای، جزا دهی، چه بسا پاداش تو را از
دست می‌داد.

(۳۷/۱۲)

(۲۲/۳)

و.ادار.

ز. آنچه سبب کفّاره گناهان شود

وَ اسْتَغْفِرُنِي بِمَا يَكُونُ جُعَةً وَ كَفَّارَةً لِّمَا أَتُكْرَهُ

مِنَ الْبُغْثِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ

و به مهربانی‌ات که نابود نمی‌شود، ما را

در این (ماه) به کاری که سبب فروریختن و

کفّاره کارهایی می‌شود که بر ما نمی‌پسندی،

(۲۵/۳۷)

بگمار.

ح. آنچه خدا دوستانش را به آن بگمارد

وَ اسْتَغْفِرُنِي بِمَا تَشْتَعِلُ بِهِ خَالِصَتُكَ

و مرا به آنچه دوستانت را به آن

(۳۷/۱۳۰)

می‌گماری، وادار کن.

ط. رها نکردن چیزی از دین خدا

اسْتَغْفِرُنِي فِي مَرَاتِبِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا

مِنْ دِينِكَ خَافَةَ أَخَذَ مِنْ خَلْقِكَ

مرا در (راه) خوشنودی‌ات به کاری بگمار

که با آن چیزی از دین تو را، به خاطر ترس

(۵۲/۶)

کسی از آفریدگانت رها ننمایم.

آنچه بندگان خواستار گماشتگی اندامشان

به آنند:

أ. آنچه خدا از بنده می‌پذیرد

وَ اسْتَغْفِرُ بَذَنِي فِيمَا تَقَبَّلْتَهُ مِنِّي

وَ اسْتَغْفِرُنِي بِمَا هُوَ أَشْلَمُ

و مرا به آنچه سالم‌تر است، بگمار.

(۱۲/۱۳)

ب. آنچه خدا از آن بازپرسی می‌نماید

وَ اسْتَغْفِرُنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدَا عَنْهُ

و مرا به کاری که فردا از آن بازپرسی

(۲۰/۳)

می‌نمایی وادار.

ج. کار پسندیده‌تر نزد خدا

وَ اسْتَغْفِرُنِي بِمَا هُوَ أَزْهَى

و مرا به پسندیده‌ترین رفتار وادار.

(۲۰/۱۶)

د. نیکی در کارها

وَ سَمِعِي حَسَنَ الْوَلَايَةِ

و مرا به نیکی در کارهایی که به آن قیام

(۲۰/۲۲)

می‌نمایم، بگمار.

ه. اطاعت از خدا

وَ اسْتَغْفِرُنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمَهَلَةِ

و مرا در روزهای مهلتِ عرم، به طاعت

(۲۰/۲۹)

خود بگمار.

و. آنچه خدا الهام کند

فَمَ اسْتَغْفِرُنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ

...آنگاه مرا به آنچه به من الهام می‌کنی،

و بدتم را در آنچه از من می پذیری به کار
گیر. (۲۱/۸)

ب. انجام خوشنود سازنده خدا، در ماه
رمضان

وَ أَيْتًا عَلَىٰ صَبَابِهِ بِكَفِّ الْمَوَارِحِ عَنْ
مُتَعَابِهِد. وَ اسْتَيْلَ بِهَا فِيهِ مَا يُؤْصِيكَ...
و ما را بر روزه اش، با نگهداری اعضا از
گناهان و به کار بردنش در آن ماه به آنچه تو را
خوشنود می سازد، یاری فرما. (۲۲/۶)

گمان بد نبردن به والدین
فَإِنِّي لَا أَتُوبُهَا عَلَىٰ نَفْسِي

زیرا من درباره خود، به آنان گمان بد نمی برم.
(۲۳/۸)

خوش گمانی نسبت به همسایگان
وَ اجْعَلِي اللَّهُمَّ... اسْتَعْمِلُ حَسَنَ الظَّنِّ فِي كَائِنِهِمْ
و خداوندا مرا بر آن دار که درباره همه آنان
به خوش گمانی رفتار کنم. (۲۶/۳)

بدگمانی در روزی

اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي لُزْزَاتِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ
خداوندا همانا تو ما را در روزی هایمان به
بدگمانی، آزمودی. (۲۷/۱)

دردست گیرنده مهار بنده، در بدگمانی
قَدْ مَنَّكَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ فِي سُوءِ الظَّنِّ...
شیطان انسا مرا در بدگمانی به دست گرفت.
(۳۲/۲۷)

گمان پست بودن فقیر

وَ اغْصِنِي مِنْ أَنْ أَظُنُّ بِذِي عَدَمٍ خُسَاةً
و مرا از اینکه به فقیری گمان پستی برم، حفظ
فرما. (۳۵/۴)

گمان برتر بودن ثروتمند

□ گمان

تفضل خدا و گمان نیک بردن به او

يَعْتُوْنِي عَلَىٰ تَسْأَلِكَ تَفَضُّلِكَ عَلَىٰ عَنٍّ... وَفَدَّ بِحُسْنِ
ظَنِّهِ إِلَيْكَ
و ادا می کند مرا به درخواست از تو، تفضل
تو به آنکه با گمان نیک به سوی تو آید. (۱۲/۳)

حاجت خواستن از جای بی گمان

فَرَأَى... زَامَ صَوْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ
حَاجَتَهُ فِي مَقَامِهَا
پس هر که برطرف کردن احتیاجش را به
وسیله تو بخواهد، مسلماً نیازمندی اش را از
جایگاهی بی گمان طلب کرده. (۱۳/۱۳)

و اگر چنین بودند، از مرزهای انسانیت خارج شده، به مرز حیوانیت رومی آورده‌اند. پس چنان بودند که (خداوند) در کتاب محکم خود وصف کرده: «آنها جز مانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان گمراه‌ترند.» (۱/۹)

راهنمایی خدا و گمراهی گمراه‌کنندگان

اللَّهُمَّ... مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يَلُغْهُ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ
خداوند! هر که را تو راهنمایی نمودی،
گمراهی گمراه‌کنندگان او را گمراه نکرد. (۵/۱۲)

توفیق راهنمایی گمراه

وَقَفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ فِي جَمِيعِ آبَائِنَا.
لَا نَسْتَعِيْزُ بِالْخَيْرِ... وَإِشَادِ الصَّالِّ

در امروز ما و امشب ما و در همه روزهایمان،
ما را برای انجام نیکی و راهنمایی گمراهان، توفیق ده.
(۶/۱۸)

طمع شیطان، در گمراه نمودن بندگان

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ... أَنْ يَطْمِئِنَّ نَفْسُهُ فِي إِضْلَالِنَا
عَنْ طَاعَتِكَ

خداوند! ما از اینکه او (شیطان) در گمراه کردن ما از طاعت طمع کند، به تو پناه می‌بریم.
(۱۷/۱۲)

رستگاری در برابر گمراهی

وَ اغْنِنِيْ مِنْ أَنْ... أَطْعَمُ بِصَاحِبِ نَوْزٍ فَضْلًا
و مرا از اینکه به ثروتمندی گمانِ فضل برم،
حفظ فرما. (۳۵/۲)

گمان نیک به خدا و طلب قرب او

وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمُوْهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ...
تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَتَقَرَّبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ. ثُمَّ
أَثْبَتْتُ ذَلِكَ بِالْإِتَابَةِ إِلَيْكَ... وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ

و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که
آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی به
آنچه احدی نزدیک نمی‌شود به تو جز با نزدیکی
جستن به آن، به تو نزدیکی جستادم. سپس
بازگشت به سوی تو و خوش‌گمانی به تو را، در پی
آن روانه ساختم. (۳۷/۷۲، ۷۳)

به حقیقت پیوستن گمان‌های نیک

وَ كَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ خَلَّتْ
و چه بسیار گمان نیکو که به حقیقت پیوستی.
(۳۹/۱۲)

□ گمراهی

(ناسپاسان)، گمراه‌تر از چهارپایان

...وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ عُدُوْدِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى
عَدُوِّ النَّبِيِّيَّةِ. فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: إِنَّهُمْ إِلَّا
كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

وَ أَتَيْنَا مِنَ الْهَدَىٰ يَنْتِلِ ضَلَالِيهِ

و ما را به اندازه گمراهی او (شیطان)، از
رستگاریات بهره‌مند گردان. (۱۷/۵)

توشه تقوا و گمراهی شیطان

وَ زُوْدْنَا مِنَ الْغَنَىٰ جِدْ غَوَائِيهِ

و پسر ضد گمراهی او (شیطان)، ما را از
پرهیزکاری توشه ده. (۱۷/۵)

سبب گمراه نشدن بنده

وَ لَا أَضِلُّنَّ وَ قَدْ أَكْثَرْتُكَ هِدَايِي

و (چنان کن که) گمراه نگردم، در حالی که
می‌توانی هدایت من کنی. (۲۰/۱۲)

احسانِ راهنمایی به بنده، قبل از گمراهی

فَإِنَّمَا عَلَيَّ... قَبْلَ الضَّلَالِ بِالْإِشَادِ

پس پیش از گمراهی، با راهنمایی بر من منت
گذارد. (۲۰/۲۰)

گمراه نساختن بنده، به توانگری

وَ لَا تَلِيَنِي بِالشُّعْرِ

و به توانگری گمراه من کن. (۲۰/۳۳)

گمراهی، نتیجه مکر نمودن شیطان با بنده

وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يَتَّخِذَ بَيْنَنَا

و اگر فریب او را از ما بازنداری، گمراهمان
کند. (۲۵/۷)

مرزداران اسلام و دارایی گمراه کننده

وَ أَمَّا عَنْ قَلْبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَرَنِ

و اندیشه مال فتنه‌انگیز را از دلشان برطرف
کن. (۲۷/۴)

گمراه نمودن دشمنان مرزداران اسلام

وَ ضَلَّلَهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ

و از هدفشان گمراهشان نما. (۲۷/۵)

گمراهی خرد، علت درخواست نیازمند از

نیازمند

وَ زَاهَتْ أَنْ طَلَبَ الْمَخْتِاجِ إِلَى الْمَخْتِاجِ... ضَلُّهُ مِنْ
غَفْلَةٍ

و دانستم، درخواست نیازمند از نیازمند، از
گمراهی خرد است. (۲۸/۵)

گمراهی اوصاف، درباره خدا

ضَلُّكَ يَبْدَأُ الْفُتَاتِ

اوصاف در تو گمراه گشته. (۳۲/۷)

مهلت خواهی شیطان برای گمراه نمودن

بنده

وَ قَدْ اسْتَعْرَضَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَظَرَّكَ لِيُغَايِبَنِي
فَأُظَرِّقَهُ

و دشمن تو که برای بیراهه برهن من از تو
فرصت خواست، پس فرصتش دادی، بر من چیره

شده است.

(۳۲/۱۲)

ره یابیم.

(۳۲/۳)

شیطان و گمراه کردن بنده

وَ اسْتَهْلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَهْلَكَ

و برای گمراه کردنم از تو - تا روز جزا -
مهلت طلبید، پس مهلتش دادی. (۳۲/۱۲)

قصد کردن روش قرآن و گمراه نشدن

وَ جَعَلْتَهُ... عِلْمَ نَجَاتٍ لَا يَهْدِي مَنْ أُمَّ قُصْدَ شَيْئِهِ

و آن را نشانه نجاتی قرار دادی که هر کس
قصد راه و روش آن کند، گمراه نمی‌شود. (۳۲/۳)

کم نکردن مهربانی خدا

لَا أَغْذِمُ بِرُوحٍ

نیکی‌ات از دستم نمی‌رود. (۳۲/۲۶)

در توبه و گمراه نشدن بنده از آن

وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ ذِكْرًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا
يَهْتُلُوا عَنْهُ

و بر آن در از وحی خود، راهنمایی قرار
داده‌ای تا از آن گمراه نشوند. (۲۵/۱۰)

گمراه نگشتن از راه خدا

وَ لَوْ لَا أَنَّهُ سَوَّرَهُ لَمْ الْبَاطِلُ فِي بِنَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ
طَرِيقِكَ ضَالٌّ

و اگر او باطل را برای ایشان به صورت حق
جلوه نمی‌داد، هیچ گمراهی از راه تو گمراه
نمی‌شد. (۳۷/۹)

دشمن گمراه کننده

وَ عَلَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَدُوِّ يُضِلِّي

و میان من و دشمنی که مرا گمراه می‌کند،
جدایی انداز. (۳۷/۹۹)

مردن در حال گمراه نبودن

أَبْنَا مُتَّبِعِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ

ما را ره یافتگان ناگمراه، بمیران. (۲۰/۵)

دستگیری بنده، از وحشت گمراهان

وَ لَا تَزِمُ بِي زِمِّي مِنْ سَقَطٍ مِنْ غَيْرِي وَ عَائِتِيكَ... بَلْ
خُلِّ بِبَيْدِي مِنْ... وَ هَلَاةِ الْمُتَشَبِّهِينَ

و مرا دور نینداز همانند دور انداختن کسی که
از چشم مراقبت تو افتاده. بلکه از وحشت
گمراهان، دستم را بگیر (نجاتم ده). (۳۷/۱۰۲)

عامل راه یابی در تاریکی‌های گمراهی

وَ جَعَلْتَهُ نُورًا يَهْتَدِي مِنْ ظُلُمِ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ
بِإِتِّبَاعِهِ

و آن (قرآن) را نوری قرار دادی که ما با
پیروی از آن، از تاریکی‌های گمراهی و نادانی

بنده را سبب گمراهی قرار ندادن

وَ لَا تَجْعَلْنِي... فِتْنَةً لِي لَنْ نَقُورَ

و مرا موجب گمراهی بینندگان، قرار نده.

(۳۷/۱۲۲)

آن، به خاطر گناه

خواهش نفس و گمراهی بنده

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَانِي سُؤْلًا مِنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ. وَ
فَتَنَّهُ الْهَوَى

پس - ای مولای من - از تو درخواست
می‌کنم، درخواست کسی که آرزو بر او چیره
گشته، و خواهش نفس او را گمراه نموده است.

(۵۷/۸۹)

آزمایش‌های گمراه‌کننده

فَتَّبِي مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ

مرا از آزمایش‌های گمراه‌کننده نجات ده.

(۵۷/۸۸)

گم شدن ← فقدان

گناه ← خطا و نیز نافرمانی

بدی مفارقت از روز، با ارتکاب گناه

وَ اغْصِنَا مِنْ سُوءِ مَفَارَقَتِيهِ بِإِذْنِكَ بِإِذْنِكَ بِإِذْنِكَ
الْقِرَابِ ضَعِيفَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ

و از بدی جدایی از آن (روز)، بر اثر انجام
گناهی یا مرتکب شدن گناه صغیره یا کبیره،
حفظمان کن. (۶/۱۳)

توبه پذیرفته‌شده و سرزنش نشدن بعد از

وَ اجْعَلْ جَنَامَ مَا تَغْصِي عَلَيْنَا كَفَّةً أَمْحَايَا. تَوْبَةً
مُتَوَلِّئَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ

و پایان آنچه نویسدگان کارهایمان برای ما
می‌شمارند، توبه پذیرفته‌شده قرار ده که ما را پس
از آن بر گناه انجام‌شده توبیخ نکنی. (۱۱/۳)

گذشت از گناه بزرگ

أَتُوبُ إِلَيْكَ يَا مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً... غَالِمٌ بِأَنَّ... التَّجَاوُزَ
غِبِ الْإِثْمَ الْجَبِيلَ لَا يَنْشَغِبُكَ

در این مکان (که ایستاده‌ام) به سوی تو
باز می‌گردم، بازگشت کسی که می‌داند درگذشتن از
معصیت بسیار، بر تو دشوار نیست. (۱۲/۸۷ و ۱۳)

چشم‌پوشی خدا، از جرم‌های بسیار زشت

أَتُوبُ إِلَيْكَ يَا مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً... غَالِمٌ بِأَنَّ... اجْتِالَ
الْجَنَابَاتِ الْفَاجِسَةِ لَا يَنْكَادُكَ

در این مکان (که ایستاده‌ام) به سوی تو
باز می‌گردم، بازگشت کسی که می‌داند چشم‌پوشی
از جرم‌های بسیار زشت بر تو سخت نمی‌باشد.

(۱۲/۱۲ و ۱۳)

جلوه دادن لغزش گنهکاران، توسط نفس

اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ... سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَفَعَلَهَا
إِلَى مِنْ يَوْفَعُ خَوَابِجُهُ إِلَيْكَ... وَ هِيَ زَلَّةٌ مِنْ زَلَلِ

الْمُطِيطِينَ. وَ غُرَّةٌ مِنْ غُرَاتِ الْمُذْنِبِينَ

باریک نموده.

(۱۶/۲۹)

خداوندا و به سوی تو حاجتی دارم که نفس من رفع آن را از کسی که حاجت هایش را از تو طلب کرده برایش می آراید. و این لغزشی از لغزش های خطاکاران و افتادنی از افتادن های گناهکاران است.

(۱۳/۱۵)

فریادرسی جستن گناهکاران

اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَرْحَمُهُ يَسْتَنْفِتُ الْمُذْنِبُونَ

خداوندا ای کسی که گناهکاران به رحمت او فریادرسی می جویند.

(۱۶/۱)

به سر رسیدن عمر، با گناه

وَ أَنَا الَّذِي أَفْنَيْتِ الذُّنُوبَ عُمُرُ

و منم آنکه گناهان عمرش را به فنا داده.

(۱۶/۱۲)

اصلاح کار گناهکاران

وَ إِنَّمَا أُوتِيتُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي زَاوِيَةِ الْإِي بِهَا صَلَاحِ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ

و تنها از این رو خود را به این صورت سرزنش می کنم، چون طمع در مهربانی تو دارم - که اصلاح کار گناهکاران به آنست - (۱۶/۲۸)

باریک گشتن گردن بنده، از گناهان

اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ زَنْبِي قَدْ أَوْقَعْتَهَا الذُّنُوبَ

خداوندا و این گردن من است که گناهان آن را

مَنّت قرار ندادن بر بنده، از جانب گناهکار

وَ لَا تَجْعَلْ لِقَائِي وَ لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مَنَّةً

و برای بدکار و کافر، بر من مَنّت قرار نده.

(۲۱/۱۲)

شیطان و دلیر نمودن بنده، بر (انجام) گناه

إِنْ مَسَّنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا

اگر گناه بزرگی را قصد کنیم، (شیطان) ما را بر

آن دلیر گرداند.

(۲۵/۷)

نگه داشته شدگان از گناه

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْمُتَعَصِّمِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الزَّئِيلِ وَ الْخَطَاةِ يَنْتَفِرُونَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) با ترس از تو، از گناهان و نادرستی و خطا نگه داشته شده اند، قرار ده.

(۲۵/۱۰ و ۱۱)

فاصله ای میان بنده و گناه

وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ... الْخَالِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنِ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ

و مرا در همه آن (امور) از (آنان که) به قدرت تو میان آنها و گناهان فاصله افتاده، قرار ده.

(۲۵/۱۰ و ۱۱)

بازیچه شدن در دست های گناهان

هَذَا مَقَامٌ مِّنْ تَدَاوُلَتْهُ أَبْهَدِي الذُّنُوبِ

این مقام کسی است که بازجعه دست‌های
گناهان گردیده. (۳۱/۶)

اینچنین باشم. (۳۱/۲۰)

استغفار و فروریختن گناهان

وَإِنْ كُنِيَ الْإِسْتِغْفَارُ جَلَّةً لِلذَّنْبِ فَإِنِّي لَمِنَ
الْمُتَغْفِرِينَ

و اگر درخواست آمرزش سبب ریختن گناهان
است، پس من به درگاه تو از آمرزش خواهانم.

بزرگ نبودن آمرزش گناه بزرگ، نزد خدا
... إِنَّكَ الْوَهَّابُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَخَاطَبُهُ غَفْرَانِ الذَّنْبِ
الْعَظِيمِ

... زیرا تویی پروردگار کریمی، که آمرزش گناه
بزرگ در نظر تو بزرگ نیست. (۳۱/۱۰)

(۳۱/۲۸)

پذیرش توبه گنهکاران

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمَذْنِبِينَ

همانا تو توبه گنهکاران را می‌پذیری.

افتادنگاه‌های گناهان

وَإِذْ نَفَخْنَا فِي مِصْرَافِ الذَّنْبِ كَمَا وَضَعْتَ لَكَ نَفْسِي
و مرا از افتادنگاه‌های گناهان، بلند گردان،
چنانکه خود را برای تو فروافکنده‌ام. (۳۱/۱۲)

(۳۱/۲۹)

دوری نکردن از گناه

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْذَرُ إِلَيْكَ... مِنْ كُلِّ فِيمَ عَوَضَ لِي نَسَمُ
أَفْجَرُهُ

خداوندا من به درگاه تو هذر می‌آورم از هر
گناهی که برایم پیش آمد، پس از آن دوری نکردم.

توبه نمودن از گناهان کوچک و بزرگ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا مِنْ كِبَائِرِ ذُنُوبِي
وَصَغَائِرِهَا

خداوندا من در این جایگاهم، از گناهان
بزرگ و کوچکم به درگاهت توبه می‌کنم. (۳۱/۱۲)

(۳۸/۱)

توبه شکستن و بازگشت به گناه

اللَّهُمَّ إِنِّي عِنْدَ تَابِ إِلَيْكَ وَ هُوَ فِي عِلْمِ النَّبِيِّ
عِنْدَكَ... غَائِبٌ فِي ذَنْبِهِ وَ خَطِيئَتِهِ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَكُونَ
كَذَلِكَ

خداوندا، هر بنده‌ای که به درگاهت توبه نمود
ولی در علم پنهانت، بازگشت‌کننده به گناه و
خطایش باشد، پس همانا من به تو پناه می‌برم که

و حرص مرا از هر گناهی دور کن. (۳۷/۱)

گناهان سنگین بارکننده

وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ هَتَفْتَنِي خَلَّةُ

و از تو می‌خواهم گناهانم را از من برداری که
حملش بر من فشار می‌آورد. (۳۷/۸)

رهایی از منجلاّب گنهکاران

وَ اجْعَلْنِي اَسْرَةً مِّنْ قَدْ... خَلَصْتَهُ بِتَوْفِيكَ مِنْ
وَزْطَابِ الشَّجَرَيْنِ

و مرا اسوه کسی گردان که به توفیق خود، او
را از منجلاّب‌های مجرمان، رهاندی. (۳۷/۱۰)

تا امید نگشتن گنهکاران، از خدا

فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَعْلُ أَنْ... لَا يَسْأَلُ بِكَ
الشَّجَرَيْنِ

و اما تو ای خدای من، پس شایسته‌ای که
گنهکاران از تو مأیوس نگردند. (۳۷/۱۲)

عامل شستن و ابستگی به گناه

وَ اجْبِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ غَلَائِقَ أَوْزَارِنَا
و به وسیله آن (قرآن)، چرکی دل‌هایمان و
وابستگی‌های گناهانمان را بشوی. (۳۷/۱۱)

رسوا نشدن با گناهان کباه‌سازنده

وَ لَا تَلْعَنُنَا فِي عَاصِرِي الْيَنَانَةِ بِرَبِّقَاتِ آبَانَا
و ما را با گناهان هلاک‌کننده‌مان، در برابر
حاضران قیامت، رسوا نکن. (۳۷/۱۲)

چرکین نشدن رمضان، به وسیله گناهان

فَأَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَجْعَلَكَ هَلَالًا... طَهَارَةً لَا تُدْثَسُهَا
الْآثَامُ

پس از خدا درخواست می‌کنم که تو را ماه
طهارتی قرار دهد، که گناهان آن را آلوده نکند.
(۳۷/۲)

حفظ بندگان از گناه، در هر ماه نو

وَ اغْبِثْنَا فِيهِ مِنَ الْخَيْرِ... وَ اغْبِثْنَا فِيهِ مِنْ مُنَاسَرَةٍ
مُجِيبَتِكَ

و ما را در آن (ماه) از گناه حفظ کن و ما را در
آن از انجام دادن نافرمانی‌ات نگهدار. (۳۷/۶)

کردارهای پاکیزه و پاک شدن از گناه

وَ وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنْ... نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ
الْزَكِيَّةِ بِمَا نَطْهُرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ

و ما را در آن ماه توفیق ده، که در آن (ماه) با
اعمال شایسته به سوی تو تقرب می‌جوئیم که
بدین وسیله ما را با آن، از گناهان پاک کنی.
(۳۷/۱۰ و ۱۱)

رمضان، محوکننده گناهان

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَهْوََاكَ لِلذُّنُوبِ
دروء بر تو. چه محوکننده بودی، گناهان را!.
(۳۷/۳۱)

طولانی بودن ماه رمضان، بر گنهکاران

السَّلامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُسْرِمِينَ

مِنْ وَجْدِكَ

درد بر تو. چه طولانی بودی، بر گناهکاران!

(۲۵/۳۲)

از کتاب گناه، در ماه رمضان

اللَّهُمَّ وَ مَا أَلَمْنَا بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمٍ أَوْ إِلْمٍ، أَوْ
وَافَقْنَا بِهِ مِنْ ذَنْبٍ... فَضْلٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ... وَ اغْفِرْ عَنَّا
بِقَوْلِكَ

خداوند! و گناه کوچک یا بزرگی که در این ماه
به آن نزدیک شدیم یا گناهی که در آن انجام
دادیم؛ پس بر محمد و خاندانش درود فرست و به
هفو خود از ما درگذر. (۲۵/۳۷)

عید فطر، نابودکننده ترین روزها برای گناه

وَ اجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا... أَنَاهُ يَذَنْبٍ
وَ أَن رَأَى مِنْ بَهْتَرِ رُوزَهَائِي كِه بِر مَا گزشته
است قرار ده که محوکننده ترین آن، برای گناه
باشد. (۲۵/۴۸)

عید فطر و آموزش گناه

وَ اجْعَلْهُ لَنَا مَا خَيْرٌ مِنْ ذَنْبِنَا وَ مَا عَلَنَ
وَ گناهان پنهان و آشکار ما را بیامرز. (۲۵/۴۸)

پرهیز از گناه، در ماه رمضان

اللَّهُمَّ وَ مَنْ... أَتَى ذَنْبَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ... فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ

خداوند! و هر کس از گناهان خویش به طوری
که حق پرهیز کردن بوده پرهیز نموده؛ پس از
(توانگری) نزد خودت، مانند آن را به ما ببخش.
(۲۵/۵۰)

توبه بندگان از هر گناهی، در روز عید فطر
اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي يَوْمٍ فَطَرْنَا... مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ
أُذْنِبْنَاهُ... تَوْبَةً مَنْ لَا يَنْطَلِقُ عَلَى وَجْهِهِ إِلَى ذَنْبٍ

خداوند! ما در روزِ فطرمان، از هر گناهی که
آن را مرتکب شده ایم، به درگاه تو توبه می کنیم.
توبه کسی که بازگشتن به گناه را در دل ندارد.

(۲۵/۵۲)

زیر بار گناهان بزرگ رفتن

هَآ أَنَا ذَا بَيْنٍ يَذَنْبُكَ... مُغْفَرًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ
تَحْتَلُّهُ
اینک منم در پیشگاه تو، اعتراف کننده به
بزرگی گناهانی که زیر بار آن رفته ام. (۳۷/۴۹)

عطای ستر و پوشش، به گناهکار

فَعُدْ عَلَيَّ يَا تَقْوَى بِهِ - عَلَى مَنْ افْتَرَفَ - مِنْ تَقْصِدِكَ
پس بر من از پوششت، همان چیزی را که به
کسی که گناه کرده می دهی، عطا کن. (۳۷/۷۰)

بنده، گنهکار درباره خود

أَنَا الْمُنَايَ عَلَى نَفْسِي

و مرا با گناهان بزرگ شنج. (۳۷/۱۲۹)

منم گنهکار بر خود. (۳۷/۸۲)

رحمت خدا و گناهان بنده

رسوایی های گناهان

إِنِّي... لَمَكْفُوزٌكَ وَ زَحْتَفُ أَوْتَع مِنْ دُورِي

أَشْبُو قَلْبِي الْإِزْدِجَارَ عَنْ... فَوَاحِجِ الْمُتَوَاتِرِ

همانا آمرزش و رحمت تو، از گناهانم وسیع تر

دلم را به خودداری از نافرمانی های رسواکننده

است. (۳۸/۲)

پوشان. (۳۷/۱۰۷)

ایستادگی خطاکار، بر گناه

گرفتار شدن به گناهان بزرگ

لَمْ يَمْتَعِ طَوْلُ عَمْرُوهُمْ عَلَى عَظِيمِ الْمُؤْمِ أَنْ عُدَّتْ

وَهَبَ لِي عِصْمَةً... تَفَكُّي مِنْ أَشْرِ التَّضَامِ

عَلَيْهِمْ بِالْوَحَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ

و به من عصمتی بخش که از بند گناهان بزرگ

سپس اصرار بسیار آنان بر جرم های بزرگ، تو

رهایم سازد. (۳۷/۱۱۱)

را از اینکه به ایشان رحمت و آمرزش ببخشی،

شکیبایی کیفرکننده گناه

بازنداشت. (۳۸/۷)

تَفَكُّدِي بِنَا اَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَشَمُّ بِهِ... أَلَا جُدَّ

عَلَى الْمُجْبِرَةِ لَوْ لَا أَنَاثَةُ

اقرار بنده به گناه

أَتَيْتُكَ مَيُّوَا بِالْمُؤْمِ وَ الْإِنْسَانَةِ إِلَى نَفْسِي

مرا در آنچه بر آن از من آگاهی بهوشان،

به درگاه تو آمده ام، در حالی که اقرار به گناه و

آنگونه که می پوشاند کیفرکننده بر گناه، (که) اگر

بدی بر خود دارم. (۳۸/۷)

شکیبایی اش نبود (کیفر می داد). (۳۷/۱۱۹)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحُ وَ أَمْسِي... مُعْتَرِفًا بِذُنُوبِي

عامل باقی نماندن گناهان بنده

خداوند، من شب را به صبح و صبح را به

وُكِبَ عَلَى تَوْبَةٍ نَصْرَحَا لَا تُبَيِّ عَقَهَا دُورًا صَغِيرَةً وَ

شام می آورم، در حالی که به گناهم اعتراف دارم.

لَا كَبِيرَةً

(۵۲/۷)

و توبه ام ده، به توبه خالصی که با آن گناهان

زیرا من به گناه خود، اقرار داشته ام. (۵۳/۲)

کوچک و بزرگ را باقی نگذاری. (۳۷/۱۲۶)

گناهان گذشته

نسنجیدن بنده، با گناهان بزرگ

وَأَسْتَغْفِرُكَ بِمَا سَلَفَ مِنْ دُورِي

و لَا تَقَابِسِي بِعَظَمَاتِ الْمُجْرَائِرِ

و برای گناهان گذشته‌ام از تو آمرزش
می‌خواهم. (۲۸/۲۶)

خدا، آموزنده همه گناهان

إِنَّ اللَّهَ يُنْصِرُ الذُّكُوفَ جَمِيعًا

به درستی که خدا همه گناهان را می‌آموزد.

(۵۰/۴)

عدم کاهش پادشاهی خداوند، با نافرمانی
گنهکاران

لَنْ يَكُنْ... فَلَكَ لُزُومٌ مِنْ أَنْ... تَنْقُضَ مِنْهُ مَنَاجِدَ
الْمُذْنِبِينَ

ولی پادشاهی‌ات پایدارتر از آن است که
نافرمانی گنهکاران (چیزی) از آن بکاهد. (۵۰/۶)

بی‌گناهی و عذرآوری

أَسْأَلُكَ أَنْ... تَغْفِرَ لِي فَتَكُنْ بَرِيئًا فَتُغْفِرَ

از تو می‌خواهم که بی‌امری‌ام. زیرا من بی‌گناه
نیستم تا عذری داشته باشم. (۵۱/۴)

گناهان تباه‌سازنده بنده

و أَتَسْأَلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي إِلَهِي فَذْ أُوَفِّقْ

و به درگاه تو از گناهانم که تباهم ساخته،
پوزش می‌طلبم. (۵۱/۸)

هلاک نمودن بنده، با گناهانش

و لَمْ تُجِبْكَ بِجَبَرِيَّتِي

و به گناهانم مرا هلاک نمودی. (۵۱/۱۱)

علم خدا به گناهان بنده

و اغْفِرْ لِي مَا تَعَلَّمُ مِنْ ذُنُوبِي

و گناهانی را که از من می‌دانی، بیامرز.

(۵۱/۱۳)

عذاب نمودن بنده و اقرار او بر گنهکاری

إِنْ تُعَذِّبْ فَإِنَّ الظَّالِمَ... الْآثِمَ...

اگر کیفر کنی، این من هستم که ستمکار و

گنهکارم. (۵۱/۱۲)

بسیار دانستن گناه

فَأَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ... سُؤَالَ مَنِ اسْتَكْفَرَ ذُنُوبَهُ

پس - ای مولای من - از تو درخواست

می‌کنم، درخواست کسی که گناهانش را بسیار

دانسته است. (۵۲/۸۹)

خاموش گشتن بنده، با گناهانش

رَبِّ أُنَعِّتْنِي ذُنُوبِي

ای پروردگار من، گناهانم خاموش نموده.

(۵۳/۱)

جایگاه خواران گناهکار

فَذْ أُوَفِّقْ نَفْسِي مَوْفِقَ الْأَذْلَاءِ الْمَذْنِبِينَ

خود را در جایگاه خواران گناهکار واداشته‌ام.

(۵۳/۲)

درخواست مرتکب گناهان، از خدا

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اسْتَدْرَأَ نَفْسَهُ... وَكَثُرَتْ
ذُنُوبُهُ

خداوند! من از تو می‌خواهم، (مانند)
درخواست کسی که سخت نیازمند، و گناهانش
بسیار است. (۵۲/۳)

قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ... خُزَّانِ الْمَطَرِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگانی که خزانه‌داران
بارانند. (۱۱۳و۱۱۰و۱۱۱)

زامداداران خزانه‌های بادها

...نَقْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّؤَاغِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ
قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ... وَ الْقَوَامُ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيحِ

...پس درود فرست بر ایشان و بر روحانیان از
فرشتگان و بر گروه‌های فرشتگان و زامداداران بر
گنجینه بادها. (۱۱۵و۱۱۰و۱۱۳)

تابود نشدن گنجینه‌های رحمت الهی

وَ يَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ

و ای کسی که گنج‌های رحمت او نابود
نمی‌شود. (۵۳)

عدم نابودی گنجینه‌های الهی، باخواست
بندگان

وَ يَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَةُ الْمَسَائِلِ

و ای آنکه درخواست‌ها، گنجینه‌های او را
فانی نمی‌سازد. (۱۳۷)

همیشگی بودن گنجینه‌های الهی

مَا رَوَيْتَ عَنْيَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الثَّانِيَةِ فَأَذْخَرَهُ لِي فِي
خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ

گنجایش**گنجیدن همه آفریدگان، در قدرت خدا**

وَ أَنْتَ الَّذِي اسْتَحْضَرَ الْخَلَائِقَ كُلَّهُمْ فِي وَجْهِهِ

و تویی آنکه همه آفریدگان در گستره قدرتت
گنجداند. (۱۶/۱۰)

انجام واجبات و عدم گنجایش دارایی

وَ اقْبِضْ عَنِّي كُلَّ مَا الرِّشْيَةِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ... وَ
إِنْ... لَمْ يَنْفَعْ مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدِي

و مرا به انجام آنچه بر من لازم و واجب
نموده‌ای، توقیف ده و گرچه ثروت و دارایی‌ام
گنجایش آن را نداشته باشد. (۲۲/۶)

گنجینه**خزانه‌داران باران**

...نَقْلُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّؤَاغِيِّينَ مِنْ مَلَائِكِكَ... وَ

گنگنی

لال گرداندن زبان قصد بد دارنده درباره

بنده

و عَنْ أَزَافِي بِسْمِهِ قَاصِرُهُ عَنِّي... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
سُدًّا عَنِّي... تُخْرِسُ عَنِّي لِسَانَهُ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا
زبانش را درباره من لال کنی. (۳۷/۸)

عامل گنگ کننده زبان ها، از فرورفتن در

باطل

وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ... بَلَاغِيْنَا عَنِ الْفَوْطِ فِي الْبَاطِلِ
مِنْ غَيْرِ مَا آتَى تَحْرِثًا

و قرآن را بنده آورنده زبان هایمان از فرورفتن
در باطل، بی آنکه از بیماری باشد، قرار ده.

(۳۷/۱۰)

گوارایی

رحمت و گشایش گوارا و بی رنج

وَ عَبَّ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجًا خَيْرًا

و از جانب خویش رحمت و گشایش گوارا به
من ببخش. (۷/۸)

تندرستی و گوارایی روزی های پاکیزه

آنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتی، پس
آن را برای من در گنجینه های جاوید خود ذخیره
فرما. (۳۰/۵)

کالای دنیا و گنجینه های خداوند

وَ مَا زُوِّتَ عَنِّي مِنْ نَجَاحِ الدُّنْيَا الْفَائِتَةِ فَأَذْخَرَهُ لِي فِي
خَزَائِنِكَ...

و آنچه از کالای دنیای فانی، از من گرفتی،
پس آن را برای من در گنجینه های خود ذخیره
فرما. (۳۰/۵)

گنجینه داران قرآن

فَعَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُطِيبُ بِهِ، وَ عَلَى آلِهِ الْمُحَرِّانُ لَهُ

پس بر محمد که با آن سخن راند و بر
خاندانش، گنجینه داران آن، درود فرست. (۳۷/۶)

کم نشدن گنجینه های الهی

إِنْ خَزَائِنُكَ لَا تَنْقُصُ بَلَى تَبِيضُ

همانا گنجینه های تو کم نمی شود، بلکه فزونی
می یابد. (۲۵/۵۰)

خزانه داران علم خدا

رَبِّ ضَلَّ عَلَى أَطَايِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ
لِأَمْرِهِ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ حِلْيَتِكَ

پروردگار من، بر پاکیزه تران خانواده اش درود
فرست، آنان که برای فرمان خود برگزیدی و آنان
را گنجینه داران علمت قرار دادی. (۳۷/۵۶)

به درستی که عطای تو، عطایی گواراست.

(۲۵/۵۰)

فَا أَذْرِي. يَا إِلَهِي، أَيُّ الْخَالِقِينَ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ؟ أَمْ
وَلَقَدْ الصَّلَاةُ الَّتِي مَنَّا فِيهَا طَيِّبَاتٍ رَزَلَتْكَ... أَمْ وَقَدْ
الْبَيْلَةُ الَّتِي عَصَيْتَنِي بِهَا

□ گواهی

جایگاه گواهان

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ... حَتَّى... يُشْرَفُ بِهِ مَنَازِلُنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ
الْأَنْبِيَاءِ

و سپاس خدای را، سپاسی که با آن، منزلت ما
را در جایگاه‌های گواهان، شرافت (و آبرو) دهد.

(۱/۱۰ و ۱۲)

گواهی دادن مقربان

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ... حَتَّى يَرْفَعَ مِنَّا إِلَى أَعْلَى عِلِّيِّينَ فِي
كِتَابِ مَرْفُوعِ شَهَادَةِ الْمُقَرَّبِينَ

و سپاس خدای را، سپاسی که از ما به سوی
بالا ترین مرتبه‌ها (بهشتی) بالا رود، در کتاب
نوشته شده‌ای که مقربان الهی گواه آنند.

(۱/۱۰ و ۱۳)

گواه قرار دادن (الله تعالی)، بر منکران

وَجَعَلْنَا شَهَادَةً عَلَى مَنْ جَعَلَ

و ما را بر کسانی که انکار کرده‌اند، شاهد

(۲/۲)

گرداند.

قیامت، روز آمدن هر کس با گواهی

ای خدای من نمی‌دانم کدام یک از این دو
حال، به سپاس‌گذاری برای تو سزاوارتر است؟ آیا
وقت تندرستی که در آن روزی‌های پاکیزه‌ات را بر
من گوارا نمودی؟ یا وقت بیماری که مرا با آن
نجات دادی؟

(۱۵/۲-۳)

ابری متراکم و گوارا

وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا زَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُنْقِذِ مِنَ الشُّحَابِ...
وَتُوسِعْ بِهِ فِي الْأَقْوَابِ، شَحَابًا مَرَاكِبًا فِينَا

و رحمتت را با باران فراوان از ابر، بر ما
بگستران. و با آن روزی‌ها فراخی دهی. ابری درهم
فشرده، گوارا.

(۱۶/۱۳)

گوارایی فرمانبری از والدین

و اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَ بَوِي بِهَا... أَتَلْجُ لِعَصْدِي
مِنْ شَرِّبَةِ الظَّنَّانِ...

و اطاعت از پدر و مادرم و نیکوکاری به آن دو
را برای سینه‌ام از نوشیدن تشنه‌ام، مطبوع تر قرار
ده.

(۲۲/۵)

گوارایی بخشش الهی

إِنْ عَطَاكَ لَلْقَطَاةِ الْمَهْنَا

...يَوْمَ يَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ

...روزی که هر شخصی با راننده‌ای و گواهی
(از فرشتگان) بیاید. (۲/۲۲)

هر روز نو، گواه آماده‌ای بر بندگان

و هَذَا يَوْمٌ خَدِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ غَلِيظٌ شَهِيدٌ غَتِيدٌ

و این روزی نو و تازه و گواهی حاضر بر
ماست. (۶/۱۲)

گواه راستینی از فرشتگان

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ... شَهِيدٌ
صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ

خداوندا برای ما در هر ساعتی از ساعت‌های
این روز، گواه صادقی از فرشتگانت قرار ده. (۶/۱۶)

گواه گرفتن خداوند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا

خداوندا من تو را گواه می‌گیرم و گواهی تو
کافی است. (۶/۲۱)

گواه گرفتن آسمان و زمین و ساکنان آنها

وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَأَرْضَكَ وَمَنْ أَسْكَنْتَهُمَا...

و آسمانت و زمینت و آنچه در آن دو جای
دادی را شاهد می‌گیرم. (۶/۲۱)

أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... وَأَنَّ

مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ

همانا من شهادت می‌دهم تویی خدایی که جز
تو خدایی نیست و محمد بنده تو و فرستاده‌ات و
برگزیده تو از بین آفریدگانت است. (۲۲/۲۱ و ۲۲/۲۱)
شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَقَائِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ
گواهی می‌دهم که خدا روزی‌های بندگان را
عادلانه تقسیم نمود. (۳۵/۱)

گواهان قیامت

و لَا تُكْشِفُ غَنًا سِرًّا سَرَّاتَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ

و در برابر گواهان، پرده‌ای که با آن ما را
پوشانده‌ای کنار نزن. (۱۱/۲)

بی‌نیازی خدا، به گواهی شاهدان

و بِنَا مَنْ لَا يَخْتَاجُ فِي قَضَائِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ
الشَّاهِدِينَ

و ای کسی که در سرگذشت‌های ایشان از
گواهی شهادت‌دهندگان بی‌نیاز است. (۱۲/۲)

شگفت بنده از گواهی خود

شَيْخَانِكَ مَا أَغْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي

پاک و منزهی تو، شگفتا از این گواهی که بر
خود می‌دهم. (۱۶/۲۵)

گواهی‌دهنده به پروردگاری خداوند

گواهی بنده

گواه بودن قرآن، بر هر کتاب نازل شده

وَجَعَلْنَاهُ مِثْبَاطًا عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْنَاهُ
وَأَن رَّا بِرِ هَر كِتَابِي كِه نَازِل كَرْدِه اِي، گِوَاه قَرار
دادِي. (۲۷/۱)

گواهان و نور قرآن

وَجَعَلْنَاهُ... نُورٌ هُدًى لَا يَطْفَأُ عَنْ الشَّاهِدِينَ بِرُوحَانِهِ
وَأَن رَّا نِوَر هِدَايَتِي قَرار دادِي كِه بِرِهَانَش اَز
(دید) شاهدان، خاموش نمی شود. (۲۷/۳)

گواه بودن قرآن، بر حلال و حرام

وَأَعِصْنَاهُ بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَ ذَوَائِبِ الثَّنَائِي حَقٌّ
يَكُونُ... لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ عِلَالِيهِ وَ تَحْرِيمِ حَرَامِيهِ شَاهِدًا
و بَا أَن (قرآن)، ما را از (سقوط در) گودال کفر
و انگیزه های دورویی نگهدار. تا شاهد ما به آنچه
نزد توست به حلال دانستن حلالش و حرام
شمردن حرامش، باشد. (۲۷/۱۲)

سبب گواهی ندادن روز و شب ماه رمضان

عَلَيْهِ بَنَدِه
وَأَعِثْنَا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ. وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ
التَّصَوُّعِ إِلَيْكَ. وَ الْحَشْوَعِ لَكَ. وَ الذَّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَقٌّ لَا
يَشْهَدُ نَهَائِهِ عَلَيْنَا بِعَقْلِهِ. وَ لَا لَيْلُهُ بِتَغْرِيطِ
و ما را در روزش به روزه داری آن و در شبش
بر نماز و زاری به درگاهت و خشوع برای تو و

اللَّهُمَّ وَ اغْنُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالْإِبْرِيَّةِ

خداوند! و همه این خواسته ها را در حق هر
کس به پروردگاری ات گواهی داد، اجابت فرما.
(۱۷/۱۱)

گواهی باطل و تبدیل آن به حمد الهی

اللَّهُمَّ احْقِلْ... مَا أَجْرِي عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ تُغَشِّى...
أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلَةٍ... نُطْفَأُ بِالنَّحْدِ لَكَ
خداوند! به جای آنچه او (شیطان) بر زبانم
جاری ساخته از سخن زشت یا گواهی نادرست،
سپاس برای خودت را قرار ده. (۲۰/۱۳)

گواهی بنده، درباره خود

أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي
...بر خود، به این مطلب گواهی می دهم.
(۲۱/۷)

گواه نگرفتن روزی، به روزه گرفتن

وَلَا أَشْهَدُ عَلَى صِيَامِي نَهَارًا
و روزی را بر روزه داری ام شاهد نمی گیرم.
(۳۲/۱۷)

گواه بودن آفریدگان، بر تفضل الهی

تَكُلُّ الْبَرِيَّةُ... شَاهِدَةً بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَائِيَتْ
پس همه آفریدگان گواهند که تو هر که را
حالیست بخشی، به فضل رفتار نموده ای. (۳۷/۸)

□ گوش ← قبر

□ گوش

رسیدن برهان رسالت، به گوش یاران

محمد ﷺ

اللَّهُمَّ وَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ... اشْتَجَابُوا لَهُ
عَنْهُمْ حُجَّةً رَسَالَتِهِ

خداوندا و بخصوص یاران محمد، آنان که
هنگامی که دلیل رسالت‌های خود را به گوششان
رساند اجابت کردند... (۲/۳)

کر ساختن گوش قصد بدکننده درباره بنده

وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي... وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ
شِدًّا عَنِّي... تُبْعِدُ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ

و هر کس قصد دارد با من بدی کند، از من
منصرفش ساز و در مقابل او سدّی قرار ده، تا
گوشش را از (شنیدن) یاد من، کر سازی.

(۲۳/۷۸)

مانعی در برابر گوش ناظران

كَانَتْ غَائِبَتُكَ لَنَا... وَدَعَا دُونَ أَشْيَاعِهِمْ

حافیت بخشیدن تو برای ما مانعی در برابر
گوش‌هایشان قرار داد. (۳۲/۲)

گوش ندادن به سخن بیهوده

وَأَعِنَّا عَلَى صِتَابِهِ بِكَفِّ الْمَوَارِحِ عَنْ مُغَايِبَلِهِ. وَ

خواری در پیشگاهت، یاری نما. تا روزش بر ما به
غفلت و شبش به کوتاهی نمودن گواهی ندهد.

(۲۳/۱۷)

گواهی بنده، به تضييع و تباه ساختن

هَذَا نَقَامٌ مِمَّنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوحِ النِّعَمِ... وَ شَهِدَ عَلَى
نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ

این جایگاه کسی است که به فراوانی نعمت‌ها
اعتراف کرده و به تباه ساختن (نعمت‌ها)، به ضرر
خود گواهی داده است. (۳۹/۱۵)

□ گودال

نگه داشتن بندگان، از گودال کفر

وَ اغْنِصْنَا بِهِ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ...

و با آن (قرآن)، ما را از (سقوط در) گودال کفر
نگهدار. (۲۲/۱۲)

سبب نگوینار کردن ستمگر، در گودال

فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِبْرَاهِيمَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ...
أَزْكَشْتَهُ لِيَوْمٍ وَابِيهِ فِي رُبِّيهِ. وَ رَدَّذَنَّهُ فِي مَهْدِي حُفْرَتِهِ

پس همین که - ای خدای مبارک و والای
من - تباهی باطن او را ملاحظه کردی، او را با مفر
سر در گودالش (که برای شکار کننده بود)، سرنگون
نمودی. و او را در پرتگاه، گودالش بازگرداندی.

(۳۹/۸)

اَشْفِیْهَا فِیْهِ بِمَا یُوجِبُكَ حَقٌّ لَا تُغْنِیْ بِاِتِّبَاعِنَا اِلَّا لِقَوِّ
و ما را بر روزه‌اش، با نگهداری اعضا از
گناهان و به‌کار بردنش در آن ماه به آنچه تو را
خوشنود می‌سازد، یاری فرما. تا با گوش‌هایمان
هیچ لغوی گوش ندهیم. ﴿۲۲/۶﴾

سخن خدا و فراگیری گوش‌ها

وَ اَنْتَ الَّذِیْ ذَلَّلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَیْبٍ... عَلٰی مَا لَوْ
سَمِعْتُهُ عَنْهُمْ... لَمْ یَنْبَغِ اَنْبَا عَنْهُمْ
و تویی آنکه ایشان را با سخن غیبی خود،
راهنمایی به چیزی کردی که اگر آن را از نظرشان
می‌پوشاندی، گوش‌هایشان آن را فرامی‌گرفت.

﴿۲۵/۱۲﴾

□ گوشت

گرداندن (جنین از حالت) خون بسته
شده، به پاره‌ای گوشت

نُصْرَفُنِیْ خَالًا عَنْ خَالٍ... کَمَا نَمَتْ فِیْ کِتَابِكَ: نُطْفَةُ ثُمَّ
عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ عَظْمٌ

مرا از حالی به حال دیگر می‌گرداندی.
همچنانکه در کتاب خود وصف نمودی. نخست
نطفه سپس خون بسته‌شده و سپس پاره گوشت،
سپس استخوان آفریدی. ﴿۳۲/۲۳﴾

به گوشت پوشاندن استخوان جنین

نُصْرَفُنِیْ خَالًا عَنْ خَالٍ حَقٌّ اَنْتَ بَعِثْتَ فِیْ اِلٍّ نَمَامِ
الصُّورَةِ... کَمَا نَمَتْ فِیْ کِتَابِكَ: نُطْفَةُ ثُمَّ عَلَقَةٌ ثُمَّ مُضْغَةٌ ثُمَّ
عَظْمٌ ثُمَّ کَسْرَتِ الْعِظَامُ لَحْمًا

مرا از حالی به حال دیگر می‌گرداندی. تا
اینکه مرا به صورت کامل رساندی. همچنانکه در
کتاب خود وصف نمودی. نخست نطفه سپس
خون بسته‌شده و سپس پاره گوشت، سپس
استخوان آفریدی، سپس استخوان‌ها را با گوشت
پوشاندی. ﴿۳۲/۲۳﴾

□ گوناگون

انواع آشامیدنی‌ها، در جوی‌های بهشتی

وَ نُورٌ مِنْهَا لِابْصَارِهِمْ مَا اَعْدَدْتَ فِیْهَا مِنْ... الْأَشْبَارِ
الْمُطَرَّةِ بِأَنْوَاعِ الْأَشْرَبَةِ

و آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از
جوی‌هایی که به نوشیدنی‌های گوناگون روان
شده، در مقابل دیدگانشان نمایان ساز. ﴿۲۷/۲۴﴾

میوه‌های گوناگون درختان بهشتی

وَ نُورٌ مِنْهَا لِابْصَارِهِمْ مَا اَعْدَدْتَ فِیْهَا مِنْ...
الْأَشْبَارِ الْمَذْلُجَةِ بِصُرُوفِ الْفَرْ

و آنچه را در آن (بهشت) آماده ساخته‌ای از
درختانی که شاخه‌هایشان به انواع میوه‌ها خم
گشته، در مقابل دیدگانشان نمایان ساز. ﴿۲۷/۲۴﴾

گوناگونی حالات هر کس، جز خدا

وَمَنْ يَوَاكَ... تَخْتَلِفُ الْحَالَاتُ

و غیر تو، در حالاتش گوناگون می باشد.

(۲۸/۱۱)

□ گیاه

روان بودن ابرها، برای رویاندن گیاه

و أَنْشُرَ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بِنَيْفِكَ الْمَعْدِي مِنَ السَّحَابِ.

الْمُسَاتِي لِنَبَاتِ أَرْضِكَ. الْمَوْزِي فِي جَمِيعِ الْأَقَايِ

و رحمتت را با باران فراوان از ابری که برای

رویاندن گیاه چشم انداز در همه نواحی زمینت

روان است، بر ما بگستران. (۱۹/۱)

□ گونه

غرق شدن گونه ها در اشک ها

و غَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ، يَدْعُوكَ بِمَا أَوْحَمَ الْوَاجِعِينَ

و در گونه اش غرق اشک شده، تو را صدا

می زند: ای مهربان ترین مهربانان. (۱۲/۹)

□ گیجی ← سرگردانی